۸۴

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 84: کتاب نماز - 5

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 84

کتاب نماز - 5

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 84

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب چهل و هفتم: آنچه که شایسته است هر شب و روز خوانده شود.....7

بابهای «نافلههای یومیه و فضیلت و احکام و تعقیبات آنها»

باب اول: جمیع احکام نوافل و تعداد و فضیلتهای هر یک 32

باب دوم: نافلههای وقت زوال و تعقیبات آن و دعاهایی که باید در این هنگام خوانده شود.....66

باب سوم: نافلههای عصر و کیفیت و تعقیبات آن.....94

باب چهارم: نافلههای مغرب و فضیلت و آداب و تعقیبات و سایر نمازهایی که بین نماز مغرب و نماز عشا خوانده میشود.....102

باب پنجم: فضیلت نماز وتیره و آداب و سببها و تعقیبات و سایر نمازهایی که بعد از نماز عشا خوانده میشود.....119

باب ششم: فضیلت نماز شب و عبادت شب.....132

باب هفتم: دعوت ندا دهنده در سحر و مستجاب شدن دعا در سحر و با فضیلتترین ساعات شب.....180

باب هشتم: باب انواع مردم در برخاستن از بسترهایشان و ثواب زنده داری تمام یا برخی از شب و بیدار کردن فرشته برای نماز.....187

باب نهم: آداب خواب و بیداری افزون بر آنچه قبلا آوردیم.....192

باب دهم: باب علت فریاد زدن خروس هنگام صبح و دعا در این هنگام.....202

باب یازدهم: آداب برخاستن برای نماز شب و دعا هنگام آن.....208

باب دوازدهم: باب چگونگی نماز شب و شفع و وتر و مستحبات و آداب و احکام آن.....216

ص: 5

باب سیزدهم: باب نافله فجر و چگونگی و تعقیبات آن و خواب بعد از آن.....357

ص: 6

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب چهل و هفتم : ذکرهایی که بهتر است در هر شب و روز خوانده شود

روایات:

1.مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بندهای هفت مرتبه در روز نمیگوید: «أسئل الله الجنه و أعوذ بالله من النار»، {از خدا بهشت میخواهم و از شر جهنم به خدا پناه میبرم.} مگر اینکه آتش میگوید: پروردگارا، او را پناه ده(1).

2.الخصال: هشام نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که در روز یا شب مرتکب چهل گناه کبیره شود و پس از آن با حالت پشیمانی بگوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض ذاالجلال و الاکرام و أسئله أن یتوب علیَّ»، {از خداوندی که خدایی جز او نیست و آفریننده آسمانها و زمین و صاحب شکوه و کرامت است، آمرزش میطلبم و از او میخواهم که توبه مرا بپذیرد.} خداوند گناهان او را میبخشد. سپس فرمود: کسی که در هر روز یا هر شب مرتکب چهل گناه کبیره شود، خیری ندارد.(2)

توضیح: در کتاب کافی(3) آمده است: «بیشتر از چهل گناه کبیره کند»، یعنی ما به این دلیل گفتیم چهل گناه کبیره کند؛ چون کسی که در روز بیشتر از چهل گناه کبیره کند، یا این دعا برایش اثری ندارد یا اصلا توفیق گفتن این دعا را نخواهد داشت. طبق آنچه در کتاب الخصال آمده است، شاید هدف این باشد که مردم با تکیه بر این ذکر، جرأت نداشته باشند گناه کبیره کنند، به خاطر اینکه شاید توفیق گفتن این ذکر را نداشته باشند؛ هر چند آنچه در کافی آمده ظاهرتر است و در آن بعد از هشام

1- . امالی الصدوق: 60
2- . الخصال 2: 112
3- . الکافی 2: 438

سالم «عمّن ذکره» آمده است و نیز در دعا آمده است: «أن یصلی علی محمد و آل محمد و أن یتوب علیَّ».

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر روز هفت مرتبه بگوید: «الحمد لله علی کل نعمه کانت او هی کائنه»، {به خاطر نعمتهایی بود و خواهد بود، سپاس مخصوص خداوند است}، شکر گذشته و آینده را به جا آورده است.(1)

مؤلف: در باب فضیلت سوره ها(2)روایتی از ابن عباس خواهیم آورد که: هر کس سوره انعام را در هر شب بخواند، در روز قیامت در امان خواهد بود و هیچگاه جهنم را با چشمش نخواهد دید(3).

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره یوسف را در هر روز یا شب بخواند، خداوند او را به زیبایی یوسف برخواهد انگیخت و ترس و اندوه قیامت را نخواهد دید و از بندگان

برگزیده خدا خواهد بود.(4)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره نور را در هر روز یا شب بخواند، هیچ یک از خانواده او زنا نخواهد کرد تا بمیرد و وقتی بمیرد، هفتاد هزار ملائکه جنازه او را به قبرش تشییع میکنند و تا وقتی داخل قبر وارد شود همگی برای او دعا میکنند و از خدا برای او آمرزش میطلبند(5).

امام کاظم علیه السلام فرمود: هرکس سوره «تبارک الذی نزّل الفرقان» را در هر شب بخواند، خدا هرگز او را عذاب نمیکند و از او حساب نمیکشد و منزلگاهش در فردوس برین خواهد بود.(6)

1- . ثواب الاعمال: 10
2- . بحار الانوار: 92
3- . ثواب الاعمال: 95، تفسیر العیاشی 1: 354
4- . ثواب الاعمال : 96 و تفسیر العیاشی 1: 166
5- . ثواب الاعمال: 96
6- . ثواب الاعمال: 98

امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس سوره لقمان را در هر شب بخواند، تا صبح ملائکههایی بر او گماشته میشوند تا او را از شر ابلیس و لشکریانش محافظت کنند.(1)

باز ایشان فرمود: هرکس سوره «حم المؤمن» را در هر شب بخواند، خدا گناهان گذشته و آینده او را میآمرزد و او را تقواپیشه خواهد ساخت و آخرت را برای او بهتر از دنیا قرار خواهد داد.(2)

باز ایشان فرمود: هر کس به خواندن سوره الزخرف عادت کند، خدا او را از شر حشرات زمین و فشار قبر، تا زمانی که در برابرخدا قرار گیرد، ایمن گرداند. سپس این سوره همراه او خواهد آمد و با اذن خدای متعال او را وارد بهشت میگرداند.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره الحجرات را در هر روز یا هر شب بخواند از زائرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود .(4)

باز ایشان فرمود: هر کس پیوسته سوره النجم را در هر شب یا هر روز بخواند مردم او را میستایند و آمرزیده میشود و بین مردم محبوب خواهد بود (5).

4. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر روز بیست و پنج بار بگوید: «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات»، خداوند به تعداد هر یک از مؤمنان گذشته و آینده تا زمان قیامت، به او یک نیکی میدهد و از یک گناهش میگذرد و یک درجه او را بالا میبرد.(6)

1- . ثواب الاعمال: 99
2- . ثواب الاعمال: 102
3- . ثواب الاعمال: 103
4- . ثواب الاعمال: 104
5- . ثواب الاعمال: 105
6- . ثواب الاعمال: 147

باز از ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در روز صد مرتبه بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، خدواند هفتاد نوع بلا را از او دفع میکند که کمترین آن غم و اندوه است(1).

5.

المکارم: امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز هفتاد مرتبه استغفار میکرد. گفته شد: چگونه استغفار میکرد؟ فرمود: هفتاد مرتبه میگفت: استغفرالله.(2)

6.

کشف الغمه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس در هر روز صد مرتبه بگوید: «لا اله الا الله الملک الحق المبین» از فقر و فشار قبر در امان خواهد بود، غنا و ثروت به سوی او جذب و درهای بهشت بر روی او گشوده میشود. (3)

7. دعوات راوندی: امام رضا علیه السلام فرمود: فردی از یاران پیامبر صحیفه ای یافت. آن را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد. حضرت همه را به تجمّع فراخواند و هیچ کس از زن و مرد در خانه نماند. آن گاه حضرت بالای منبر رفت و آن صحیفه را خواند. آن، کتاب یوشع بن نون وصیّ موسی بود که در آن نوشته شده بود: به نام خداوند بخشایشگر بخشاینده. آگاه باشید! برترین بندگان خدا کسانی هستند که پاک و مخلص و مهربانند و بدترین بندگان خدا، کسانی هستند که انگشتان نمای خلایقند. پس هر که دوست دارد با پیمانه کامل و پر برای او پیمانه کنند و حقوق نعمت هایی را که خدا به او داده است ادا نماید، در هر روز بگوید: «سبحان الله کما ینبغی لله لا اله الاّ الله کما ینبغی و الله اکبر کما ینبغی لله و لاحول و لا قوّه إلا بالله و صلّی الله علی محمد النّبی و علی أهل بیته و جمیع المرسلین و النبییّن حتی یرضی الله»، {منزّه است خداوند آن گونه که شایسته اوست. هیچ معبودی جز او نیست آن چنان که معبود بودن شایسته خداست. خدا چنان بزرگ است که شایسته

1- . ثواب الاعمال: 147

2- . مكارم الاخلاق: 363
3- . كشف الغمه 2 : 383

اوست. هیچ نیرو و توانی جز به اراده او نیست. درود خداوند بر محمد پیامبر و خاندان او و بر همه فرستادگان و پیامبران باد تا خدا راضی شود }.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از منبر فرود آمد و مردم این دعا را زیاد خواندند، پیامبر اندکی صبر کرد و بار دیگر بالای منبر رفت و فرمود: هر که دوست دارد ثنای او برتر از ثنای مجاهدان باشد، هر روز این ذکر را بگوید و اگر حاجتی دارد، برآورده شود، یا اگر دشمنی دارد سرکوب شود، اگر قرضی دارد أدا شود، اگر مصیبتی دارد زایل گردد و کلامش آسمانها را بشکافد تا آن که در لوح محفوظ ثبت شود(1).

المهج: سعد بن عبدالله در حدیث مرفوعهای همین روایت را آورده است که امام رضا علیه السلام فرمود: فردی از صحابه صحیفه ای یافت... و بقیه روایت مثل روایتی است که نقل کردیم، ولی دعایش این گونه است: «صلّی الله علی محمد و علی أهل بیت النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم و علی جمیع المرسلین حتی یرضی الله» و در برخی نسخه ها آمده است: «و اهل بیت النبیّه صلّ الله علیه و آله العربی الهاشمی و صلی الله علی جمیع المرسلین و النبییّن حتی یرضی الله».(2)

الجنه و البلد الامین: در هر روز «سبحان الله» بگو و چنین روایتی را آورده است(3).

توضیح: «المشار الیه» شاید بتوان گفت: منظور کسی است که شهرت را به خاطر ریا و ستایش مردم و نه به خاطر خدا دوست دارد. جوهری گفته است: معنای «الکبت» منع و ذلیل کردن است. وقتی گفته میشود «کبت الله العدو»، یعنی خدا دشمن را منع و ذلیل کرد.

8. البلد الامین: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس در هر روز ده مرتبه بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوه الا بالله»، چنان از گناهانش پاک میشود که گویی تازه از مادر متولد شده است. خدا

1- . دعوات الراوندی خطی
2- . مهج الدعوات: 385

3- . مصباح الكفعمى:83

هفتاد در بلا را بر روی او میبندد که برخی از آنها عبارتند از جنون، جذام، برص، فلج. این ذکر از هفتاد حج و عمره مقبول (بعد از حجه الاسلام) بالاتر است. خداوند هفتاد هزار ملائکه بر او میگمارد که تا شب برای او استغفار کنند(1).

نیز کتاب البلد الامین: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس این کلمات را در هر روز ده مرتبه بگوید، خداوند متعال چهار هزار گناه کبیره او را میبخشد و او را از شر مرگ بد و فشار قبر و نشر و حساب و همه سختی ها در امان میدارد. این سختی ها صد تا هستند که کمترین آن مرگ بد است. شر شیطان و لشکریانش به او نرسد، بدهی او ادا شود، اندوه و غمش و گرفتاریهایش بر طرف گردد. این کلمات عبارتند از: «اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَوْلٍ لا اِلهَ اِلا اللّهُ...»

برای هر هراسی «لا اله الا اللّه» و برای هر اندوه و غمی، «ما شاء اللّه» و برای هر نعمتی «الحمد للّه» و برای هر راحتی «الشّکر للّه» و برای هر شگفتی «سبحان اللّه» و برای هر گناهی «استغفر للّه» و برای هر مصیبتی «انا للّه و انا الیه راجعون» و برای هر تنگی «حسبی اللّه» و برای هر قضا و قدری «توکلت علی اللّه» و برای دفع هر دشمنی «اعتصمت باللّه» و برای هر طاعت و معصیتی «لا حول و لا قوّه الاّ باللّه العلی العظیم» آماده کردهام(2).

و نیز کتاب البلد الامین: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نقل از کتاب رویا النوم آمده است که حضرت فرمود: هر کس در هر روز هفت مرتبه بگوید: «حَسْبِیَ اللّهُ ربّی الله لا إِلَهَ إِلا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ»،(3) {خدا مرا بس است. پروردگار من خداست. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.} خدای عزوجل کفایتگر او در برابر آنچه که او را در دو دنیا غمگین میکند خواهد بود(4).

1- . در متن و حاشیه این کتاب، این حدیث نیامده است بلکه در کتاب المصباح ص 83 آمده است.
2- .در متن و حاشیه این کتاب نیست.
3- . هود/ 129

4- . حاشيه البلد الامين : 12

9. جنه الامان:(1) به نقل از کتاب دلیل القاصدین آمده است که هر کس تسبیح جبرئیل علیه السلام را در طول یک سال کامل، هر روز یک بار بخواند، تا جای خود را در بهشت نبیند، نمیرد. تسبیح این است: «سُبْحانَ الدّآئِمِ الْقآئِمِ سُبْحانَ الْقآئِمِ الدّآئِمِ سُبْحانَ الْواحِدِ الأَحَدِ سُبْحانَ الْفَرْدِ الصَّمَدِ سُبْحانَ الْحَیِّ الْقَیُّومِ سُبْحانَ اللّهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبْحانَ الْحَیِّ الَّذی لایَمُوتُ سُبْحانَ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ سُبْحانَ رَبِّ الْمَلائِکَهِ وَالرُّوحِ سُبْحانَ الْعَلِیِّ الأَعْلی سُبْحانَهُ وَ تَعالی»،(2) {منزّه است پاینده پا برجا. منزّه است پا برجای پاینده. منزّه است یگانه یکتا. منزّه است بی همتای بی نیاز. منزّه است زنده به خود و پاینده. منزّه است خدا و به ستایش می ستایمش. منزّه است زنده ای که هرگز نمی میرد. منزّه است فرمانروایی که مقدّس است. منزّه است پروردگار فرشتگان و روح. منزّه است والای برتر. منزّه است او و بالاتر از همه است.}

کتاب جنه الأمان: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در هر روز این ذکر را بگوید، خداوند اندوه و غم او را در دنیا و آخرت برطرف کند: (3)«بِسْمِ اللهِ، حَسْبِیَ اللهُ، تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ، اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ اُمُوری کُلِّها، وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَ عَذابِ الْاٰخِرَهِ»، {به نام خدا، تنها پروردگار مرا بس است، بر او توکل کردم. خدایا خیر تمام امورم را از تو میخواهم و از رسوایی در دنیا و عذاب آخرت به تو پناه میآورم.}

همین کتاب: ابن عباس نقل کرده است: هر کس این ذکر را در هر روز یک بار بگوید، خدا هزاران هزار نیکی به او میدهد و از بعضی گناهانش میگذرد و درجه او را بالا میبرد:(4) {منزه است آن باقی که فنایی ندارد، منزه است آن عالمی که فراموشی ندارد، منزه است آن نگهبانی که غافل نمیشود، منزه است آن قیّومی که نمیخوابد، منزه است آن قائمی که سهو نمیکند، منزه است آن بردباری که سرگرم نمیشود، منزه است آن پادشاهی که به او دستیازیده نمیشود، منزه است آن

1- . حاشیه البلد الامین : 24
2- . مصباح الکفعمی :83
3- . حاشیه مصباح الکفعمی: 83
4- . حاشیه مصباح الکفعمی: 86

گرانمایهای که به او ستم نمیشود، منزه است آن بصیری که دچار تردید نمیشود، منزه است آن وسعتدهندهای که بر او سخت نیست، منزه است آن در حجابنشستهای که دیده نمیشود، خداوند بر برگزیدهاش از میان خلقش محمد، درود فرستد. }

10. جنّه الامان، الامصباح، المتهجد و الاختیار: دعایی که هر روز خوانده میشود و کفعمی گفته است، دعای بسیار عظیم الشان و بلند مرتبهای است: «اللهم انی اسئلک بنور وجهک المشرق الحیّ الباقی الکریم و اسئلک بنور وجهک القدّوس الذّی اشرقت به السماوات، و انکشفت به الظلمات، و صلح علیه امر الاولین و الاخرین، ان تصلی علی محمد و آله، و ان تصلح شأنی کله»،(1) {خدایا از تو می خواهم به نور چهره تابناک، زنده، پاینده و کریم تو، و از تو می خواهم به نور چهره بسیار مقدّست که آسمانها به آن تابان شد و تاریکی ها به آن برطرف گشت و به آن که امر پیشینیان و پسینیان اصلاح شد، اینکه بر محمّد و خاندانش درود فرستی و همه کارهایم را اصلاح نمایی. }

11. الجنه: روایت است که هر کس در هر روز بگوید: {خدا به پیامبر به خاطر - زحمت هایی که برای ما متحمل شد-،آن چنان پاداشی بدهد که شایسته خودش است. } خدا هفتاد کاتب را مأمور میکند که تا قیامت برای او حسنات بنویسند.

12. التوحید(2) و ثواب الاعمال: عمر بن یزید گفته است: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در روز بگوید: «اشهد ان لا اله الا وحده لا ش-ری-ک له اله-ا واح-داً اح-داً ص-م-داً لم ی-ت-خ-ذ ص-اح-ب-ه و لا ولدا»، {گواهی میدهم که هیچ کس شایسته پرستش به جز خدا نیست، یگانه است ، شریک ندارد، معبودی است یکتا، یگانه ، بی نیاز، نه همسری دارد و نه فرزندی. } خ-داون-د ب-رای او چ-ه-ل و پ-ن-ج ه-زار هزار نیکی مین-وی-س-د و چ-ه-ل و پ-ن-ج ه-زار هزار گناه او را میبخشد و چهل و پنج هزار هزاردرجه او را بالا میبرد و مثل کسی است که دوازده بار قرآن را خوانده است و در بهشت خانه ای برایش عطا میکند.(3)

1- . مصباح المتهجد : 74
2- . توحید الصدوق :30

3- . ثواب الاعمال : 8

الکافی: از ابو نجران هم روایتی نظیر همین روایت نقل شده است. با این تفاوت که در آن آمده است: «هر کس در هر روز ده مرتبه این ذکر را بگوید» و نیز در آن حدیث، کلمه هزار تکرار نشده و قسمت آخر حدیث « کان کمن قرأ» تا آخر حدیث نیامده است. سپس گفته است: در روایت دیگری آمده است: این ذکرها در آن روز حرز او در برابر سلطان و شیطان باشد و در آن روز گناه کبیرهای او را احاطه نکند.

المحاسن: از ابن ابو نجران روایتی مثل روایت الکافی همراه با تتمه آمده است(1).

توضیح: «لم تحط به کبیره» یعنی گناه کبیره بر او به گونه ای چیره نشود که حالات او را تحت تاثیر قرار دهد. شبیه این استعمال در آیه قرآن هم آمده است: «بلی من کسب سیئةً و احاطتْ به خطیئتُه(2)»، {آری، کسی که بدی به دست آورد، و گناهش او را در میان گیرد. }

13. مجالس ابن شیخ: پیامبر صلی الله و آله و سلم فرمود: هر کس در هر روز صد مرتبه بگوید: «لا اله الا الله الحق المبین» توانگری به او جلب می شود، فقر از او دفع میگردد، در جهنم به روی او بسته شده و در بهشت به رویش گشوده میشود(3).

ثواب الاعمال: ابو عمیر از امام صادق علیه السلام مثل همین روایت را نقل کرده است، با این تفاوت که در آن قید «هر روز» وجود ندارد. (4)

دعوات الروندی: روایتی مرسل از امام صادق علیه السلام شبیه همین روایت آمده است و در آن قید «الملک الحق المبین» وجود دارد.(5)

1- . المحاسن: 31
2- . بقره/ 81
3- . امالی الطوسی 1: 285
4- . ثواب الاعمال: 8
5- . دعوات راوندی نسخه خطی

14. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدران خود روایت کرده است که هر کس در هر روز سی مرتبه بگوید: «لا اله الا الله الملک الحق المبین» به پیشواز توانگری و ثروت رفته، به فقر پشت نموده و در بهشت را زده است.(1)

در کتاب محاسن از عیسی ارمنی(2) و المقنع(3) روایتی مرسل شبیه این روایت آمده است.

15. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدران خود روایت کرده است که هرکس هر روز، پانزده مرتبه بگوید: «لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیه و رقا»، {حقیقتا خدایی جز الله نیست، و از روی ایمان میگویم، خدایی جز الله نیست. از روی عبودیت و بندگی میگویم، خدایی جز الله نیست.} خداوند روی به سوی او کند و از او روی برنگرداند تا به بهشت وارد شود.(4)

در کتاب المحاسن از پدرش و او از ارمنی چنین روایتی آمده است.(5)

الکافی:(6) از ارمنی هم چنین روایتی آمده است با این فرق که در آن «عبودیه و رقا» مقدم بر «ایمانا و تصدیقا» است.

16. المحاسن: گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امّ هانی فرمود: هر کس صد مرتبه در هر روز خدا را تسبیح کند، بهتر از این است که صد شتر را در مسجدالحرام قربانی کند و هرکس صد مرتبه خدا را حمد کند، بهتر از کسی است که صد اسب را با زین و دهنه در راه خدا به خدمت گیرد. هر کس صد مرتبه «لا اله الا الله» گوید، بهترین اعمال را انجام داده است مگر اینکه کسی عملی بهتر از این انجام دهد(7).

1- . ثواب الاعمال: 9
2- . المحاسن:31
3- . المقنع صدوق : 25
4- . ثواب الاعمال: 9
5- . المحاسن: 32
6- . الکافی 2: 519

7- . المحاسن: 43

توضیح: این ثوابها در این روایت ممکن است بر اساس تفضّل - لطف - و استحقاق باشد، یعنی خدا به صد تسبیح مؤمن، به اندازه قربانی صد شتر ثواب لطف میکند. البته این منافی این نیست که ثواب قربانی صد شتر را چند برابر کند. یا اینکه اعطای ثواب به خاطر اختلاف امت ها باشد، یعنی خدا به صد تسبیح این امت، برابر ثواب صد قربانی امت های سابق میدهد. یا برتری آن اعتباری باشد، چرا که تأثیری که صد تسبیح در کمال انسان میگذارد، در قربانی صد شتر نیست و برعکس. مثلا صحیح است گفته شود، یک لقمه نان بهتر از یک نهر آب است و یک جرعه آب بهتر از هزار مَن نان است؛ چرا که هیچ یک جای دیگری را نمیگیرد و این اعمال صالح برای روح به منزله غذا برای بدن است. تحقیق این موضوع، پیشتر به شکل سادهتری گذشت.

17. جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس صد مرتبه بگوید: «سبحان الله و الحمدلله ولا اله الا الله و الله اکبر» اسمش در دفتر صدیقین ثبت میشود و برای او برای هر حرفی که - از این ذکر- بگوید، نوری در پل صراط روشن میشود.(1) گفته است: هر کس این ذکر را هر روز صد مرتبه بگوید، خدا آتش جهنم را بر بدن او حرام میگرداند.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس در هر روز صد مرتبه بگوید: «لا حول و لا قوه اله الا الله» هرگز فقیر نگردد.(3)

18. دعوات الراوندی: روایت است: عابدی از بنی اسرائیل به درگاه خدا دعا کرد و گفت: پروردگارا، حالم در پیشگاهت چگونه است؟ اگر نیک است بر نیکی هایم بیفزایم و اگر شر است، قبل از مرگ جبران کنم؟ فرستاده ای نزد او آمد و گفت: تو عمل نیکی نداری! گفت: پروردگارا، پس اعمال نیکی که انجام دادهام کجا رفتهاند؟ گفت: هر وقت عمل نیک انجام میدادی، به مردم میگفتی. بنابراین پاداشی به تو داده نشده است، سهم تو از آن اعمال، همین رضایت تو از خودت بوده است. این سخن بر

1- . جامع الاخبار :62
2- . جامع الاخبار :62
3- . دعوات راوندی خطی

وی گران آمد و بسیار اندوهگین شد، فرشته چندین بار به سوی او آمد و گفت: خدای تبارک و تعالی میگوید: از همین الان خودت را از من بخر و در آنچه پیش روی توست، در هر روز به خاطر هر رگ از رگهایت صدقهای بده. پرسید: پروردگارا، کسی طاقت این کار را دارد؟ خداوند فرمود: تو را به عملی که طاقت آن را نداری وادار نمی کنم! گفت: چطور؟ فرمود: هر روز سیصد و شصت مرتبه بگو: «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر ولا حول و لا قوه الا بالله» که هر کلمه آن صدقهای باشد از طرف هر رگی از رگهایت. وقتی این بشارت را شنید گفت: پروردگارا، ثواب این عمل را برایم افزون کن. فرمود: اگر زیاد ذکر بگویی، افزون میکنم.(1)

19. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر روز سیصد و شصت مرتبه که به اندازه رگهای بدن است، خدا را سپاس میگفتند. «الحمدلله ربّ العالمین» را بسیار و در هر حال میگفتند.(2)

نیز الکافی: حارث بن مغیره گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر هر روز هفتاد مرتبه از خداوند عزوجل آمرزش میخواستند و هفتاد مرتبه رو به سوی خدا توبه میکردند. گفت: گفتم: حضرت میگفتند: استغفرالله و أتوب الیه؟ فرمود: هفتاد مرتبه میگفتند: أستغفرالله و هفتاد مرتبه میگفتند: أتوب إلی الله أتوب إلی الله.(3)

20. مجموع الدعوات:(4) که برای محمد بن تلکعبری است، گفته است: اسمای تعوّذی بود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی استغفار را تمام میکردند، هر روز با آنها به خدا پناه میبردند و به نام «خصله» شناخته میشد: از شر شیطان مطرود به خدای شنوا و دانا پناه میبرم. از اینکه نزد من حضور یابند به خدا پناه میبرم. به نام خداوند رحمتگر مهربان، ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان، رحمتگر

1- . دعوات الراوندی خطی
2- . الکافی 2: 503
3- . الکافی 2: 505
4- .مجموع الدعوات خطی

مهربان و خداوند روز جزاست. بارالها، تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم. ما را به راه راست هدایت فرما، راه آنان که گرامی شان داشته ای، نه [راه] مغضوبان، و نه [راه] گمراهان. خدایا فقط تو را میپرستیم نه غیر تو را و از تو یاری میخواهیم که تو برای یاری ما کافی هستی و از تو کفایت میخواهیم که تو کفایت گر و امین هستی و به - ریسمان - تو چنگ میزنیم که تو نگهدارنده و پشتیبانی و از شر دشمنانمان به تو پناهنده میشویم.

به نام خدای رحمتگر مهربان و به نیرویت ای صاحب جلال و بزرگواری، و به قوتت ای قدرتمند، و به منعت ای بازدارنده، و به سلطنتت ای صاحب سلطنتها و به کفایتت ای صاحب کفایت، با کلامت از آنها پنهان شوم و با حجابهایت از آنها در پرده قرار گیرم، آیاتی که دلهای اولیایت به آن آرام گیرد را بر آنها تلاوت کنم و بین آنها و شیعیان و محبینت فاصله شوی و برآنها بخوانم: {خداوند بر دلهای آنان و بر شنوایی ایشان مُهر نهاده؛ و بر دیدگانشان پرده ای است که نمیبینند، همین کسانند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سود[ی به بار] نیاورد؛ و هدایت یافته نبودند. مَثَل آنان، همچون مَثَل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد؛ و در میان تاریکیهایی که نمی بینند، رهایشان کرد.

کرند، لالند، کورند؛ بنابراین به راه نمی آیند. یا چون [کسانی که در [معرض] رگباری از آسمان - که در آن تاریکیها و رعد و برقی است- [قرار گرفته اند]؛ از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوشهایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق چشمانشان را برباید؛ هر گاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زنند؛ و چون راهشان را تاریک کند، [بر جای خود] بایستند؛ و اگر خدا می خواست، شنوایی و بینایی شان را برمی گرفت، همین کسانند که گمراهی را به [بهای] هدایت و عذاب را به بهای مغفرت خریدند.

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد و[لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان همان عصیانگران طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند و از آنچه به دست

آورده اند، نمیتوانند استفاده کنند که خدا کسانی که کفر ورزند و ظالم باشند را هدایت نمیکند. و هر کس را که خدا گمراه کند از زیان کاران خواهند بود. و دلهایی دارند که با آن نمیفهمند و چشمهایی دارند که با آنها نمیبینند و گوش هایی دارند که با آنها نمیشنوند. آنها بسان چهارپایان یا کمتر از آنها هستند. }

آنها همان غافلین هستند و هرکس را خدا گمراه کند هدایت گری نخواهند داشت. و بگذار در سرکشیهایشان غوطه ور شوند و اگر آنها را به سمت هدایت بخوانید نشنوند. آنها را میبینید که به شما مینگرند در حالی که نمیبینند. بر روی آنها پوششی از آتش جهنم است. آنها کور بودند و میان آنها با خدا حجابی است. کور و کرند و تعقل نمیکنند. خدا آنها را به خاطر اعمالشان نگون سار گردانیده. آیا میخواهید کسانی را که خدا گمراه کرده هدایت کنید؟ هر کس را که خدا گمراه کند هیچ راه دیگری ندارد. و گفتند دلهای ما بسته است دلهایشان بسته نیست، خدا به خاطر کفرشان بر دلهایشان مهر نهاده.

خدایا، ای خدایی که جز خودت نمیدانی در کجا و چگونهای؟ ای صاحب شکوه و کرامت، به حق اسم اعظم تو از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و بر قلب دشمنانم مهر نهی تا مرا نبینند و قادر نباشند که مرا از فهمیدن باز دارند یا بر من حیله ورزند. که آن بر آنها حرام است. باید چهل سال در زمین سرگردان باشند.

خدایا، از تو امان خواستم، پس امانم ده. به قدرتت پناه آوردم، پس مرا حفظ کن. از پردههایت پوشش خواستم، پس مرا بپوشان. از تو یاری خواستم، پس یاریم کن و به قوتت پناهنده شدم، پس نگذار به من برسند یا بر من غلبه کنند یا اذیتم کنند یا مرا به قتل رسانند.

ای کسی که، اسمی که با آن از خلایق در پرده قرار گرفتهای، به او ختم میشود، مرا در حجابی قرار ده که دشمنانم مرا نبینند؛ و به اسمی باز داشتهای که علمی برتو احاطه نداشته باشد. آنها را به گونه ای سرگردان کن که مرا نبیند و سرا پرده ظلمت و حیرت را بر آنها بپوشان و آنها را اندوهگین ساز و به بلا و گرفتاری مبتلا کن و گردن آویزشان کن و کورشان ساز و حیله هایشان را به زیانشان تمام کن، و

کارهایشان را سست گردان و سعیشان را در زیان قرار داده و طلبشان را در خواری. بگو، اگر خدا چشم و گوش تان را بگیرد و بر دلهایتان مهر نهد، چه کسی غیر از خدا آن را به شما میدهد؟

خدایا، به عزت و قدرت و عظمت و قوت و به اسمت و تمکن و سلطان و مکان و حجاب و جلال و علو و ارتفاع و نزدیکی و قهر و ملک و وجود و کرمت تو را سوگند میدهم، بر محمد و آل محمد درود فرست و گوش های کسی که قصد بد به من دارد را از ایشان بگیر و بر چشمانش پرده ای قرار ده که مرا نبیند و بر دلهای کسانی که خیال بد در مورد من دارند مهر بنه تا به ذهنشان خطور نکنم و زبانشان را لال کن تا نتوانند در باره من حرف بزنند و بر پاهایشان بند کن تا نتوانند اثری از من پیدا کنند و بر دستهایشان زنجیر ببند تا نتوانند آسیبی به من برسانند و مرا از یاد آنها ببر تا خبری از من نداشته باشند و مرا نبینند؛ بحق لا اله الا انت، یا رحمن یا رحیم و ای زنده و ای پاینده. و هر کس از ایمان به کفر رود، به بدترین راهها رفته است.

خدایا، به حق بسم الله الرحمن الرحیم، بر محمد و و آل محمد درود فرست و آسیب هرکس که میخواهد به من آسیبی برساند، از من بر طرف کن، ای شدید القوی. میدانند که خدا بین فرد و قلبش حائل میشود، پروردگارا ما نیز میدانیم و بدان ایمان داریم، پس بین من و دشمنانم و هرکس که میخواهد به من صدمه ای بزند حائل شو و دلهایشان را از من بازدار و بر آن مهر بزن تا نتوانند ما را بفهمند و دستهایشان را ببند تا نتوانند اذیتمان کنند و چشمهایشان را کور گردان تا ما را نبینند. ای صاحب عزت و سلطنت و بزرگی و احسان، ای حنّان، ای منّان، بر قلبهایشان مهری است که نمیفهمند و نیز برگوش هایشان که نمیشنوند. این گونه خدا بر دلهای کافران مهر مینهد.

خداوندا، به حق اسم اعظمت و ملک ابدی و ازلی تو؛ بر محمد و آل محمد درود فرست و بر قلب هر کسی که میخواهد به من آسیب برساند مهر بنه و گوشها و چشمهایشان را ببند. اینها گروهی هستند که به حقیقت گمراه شدهاند. آنها به جای خدا، شیطان را به سروری خود برگزیدند و خیال میکردند که هدایت یافته اند.

خدایا، ای کسی که هر چیزی بخواهد، چیزی نمیتواند مانع انجام آن شود و میان اراده و انجام آن حائلی وجود ندارد و مانعی بر سر راهش نیست و هر چیز که دوست داشته باشد و بخواهد، از بین نمیرود؛ دل های کسانی که قصد بد در موردمان دارند را بگیر و از خواسته ما بازشان دار و چشمانشان را ببند و راه و روشمان را بر آنها روشن نکن و گوشهایشان را ببند و عمل نیکشان را کم کن و کفایتگر ما در برابر کسانی باش که میخواهند به ما صدمه بزنند.

ای بالا برنده درجات، ای صاحب عرش، ای کسی که روح به فرمان اوست و بر هرکس که او بخواهد، فرود میآید، پوشش و عزتی از جانب خود برایمان بفرست، ای پروردگار جهانیان.

{وقتی فرستادگان ما به سوی آنها بیایند که جانشان را بگیرند و به آنها بگویند: چرا مردم را به غیر خدا دعوت میکردید؟ بگویند: ما را گمراه کردند. پروردگارا ما را گمراه نکن، ولی هرکس را که میخواهد آسیبی به ما بزند، گمراهش گردان.} ای صاحب نعمت هایی که قابل شمارش نیست. برخی رو به برخی کرده و بگویند: پروردگارا، اینها ما را گمراه کردند.

خداوندا، همان طور که برخی را وسیله آزمایش برخی دیگر کردی، بر محمد و آل محمد درود فرست و برخی دشمنان ما را وسیله آزمایش برخی دیگر گردان و به خودشان مشغول ساز تا نسبت به ما و راه و روشمان جاهل باشند، آمین یا رب العالمین.

بی شک آنان [سرمایه فطرت] خود را از دست داده اند، به خودشان زیان زده اند و آنچه به دروغ میساختند از دستشان رفته است. و بر دلهایشان مهر زده شده که هیچ نمی فهمند. {و ابر را بر آنها سایبان ساختیم.} پروردگارا، ای که با قدرت خود ابر را بر بنی اسرائیل سایبان کردی، بر محمد و آل محمد درود فرست و از پوشش محکمت و جود مکینت بر ما سایبان ساز و بین ما و دشمنانمان حایل شو، ای مهربان ترین مهربانان.

خداوند هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می گرداند، چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود. پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست

و آسیب کسانی را که میخواهند به ما صدمه زنند، از ما دور کن و سینه هایشان را از خواسته های ما تنگ گردان و حسرت دیدار ما را بر دلشان بگذار و چنان بر دلهایشان وحشت بینداز که از دنبال کردن ما بترسند و چشمانشان را ببند تا ما را نبینند.

ای لطیف، ای آگاه، ای کسی که روز را با شب میپوشاند، بر محمد وآل محمد درود فرست و چشم دشمنان ما را ببند تا ما را نبینند و بر گوشها و دلهایشان مهر بنه تا ما را نفهمند. ای کسی که نمیگذارد بهشتیان نالههای دوزخیان را بشنوند. ای پادشاه و ای بسیار آمرزنده.

هر که را خدا گمراه کند هدایتگری نخواهد یافت - و آنها در گمراهی دور و درازی اند - و ظالمین را گمراه میگرداند و هر کاری که بخواهد انجام میدهد. چشم بر هم نمیزنند و دلهایشان خالی از خرد است و در مستی خود غوطه ورند. به حق محمد که خاتم پیامبران است بر محمد و آل محمد درود فرست و در هر سختی کنار ما باش، ای مهربان ترین مهربانان.

ای خدایی که محمد را بر تمسخر کنندگانش پیروز گرداند و نوح را از دست قوم گمراهش و هود را از قوم ستمگر و ابراهیم را از قوم نادان و موسی را از قوم سرکش و صالح را از دست قوم جبار و داود را از قوم متجاوز و یعقوب را از گرفتاری بزرگ و یوسف را از قوم باغی و تجاوزکار نجات داد و او را بر همگان برتری داد و به خانواده اش رساند و او را از جمله بزرگان قرار داد. ای خدایی که عیسی را از قوم فاسد رهایی بخشید، ای خدایی که محمد صلی الله علیه و آله، بهترین پیامبرش را از قومی که تکذیبش میکردند نجات داد و او را در برابر گروه مشرکان با فضل و رحمتش یاری نمود که او سرور مؤمنان است، آمین یا رب العالمین.

این به این دلیل است که آنها زندگی دنیوی را بیشتر از زندگی اخروی دوست داشتند. و خدا کافرین را هدایت نمیکند. اینها کسانیاند که بر دلها و گوشها و چشمهایشان مهر نهاده شده و همینها غافلانند. {و وقتی قرآن خوانده میشود، بین تو و آنها حجابی پوشاننده قرار میدهیم و بر قلبهایشان و گوش هایشان حجابی است

که نمیفهمند. } وقتی تنها نام پروردگار خود را در قرآن ذکر کردی، بر نفرت آنها افزوده میشود و فرار میکنند و گمراه شده و راهی پیدا نمیکنند و هر که را خدا گمراه کند، سرپرست هدایتگری نخواهد داشت و دنباله روی کسی که دلش از ما غافل است نباش.

{چه کسی ظالم تر از کسی است که به آیات خدا تذکر داده شود ولی از آنها روی گرداند و فراموش کند که چه چیزهایی پیش فرستاده است. ما بر دلها و گوشهایشان حجاب قرار دادیم که نمیفهمند و اگر آنها را به سوی هدایت فرا خوانی هرگز هدایت نپذیرند؛ اینها کسانی اند که چشمانشان از دیدن ذکر- آیات - ما محروم است و هیچ چیز نمیشنوند. پس در آن غار، سالیانی چند بر گوشهایشان پرده زدیم، لیکن دلهایی که در سینه هاست کور است. }

خدایا، دلهای دشمنان مرا از دیدن من کور گردان و بین من و کسانی که میخواهند به من صدمه زنند، حجابی از «الحمدلله» و «آیه الکرسی» قرار ده و با «الر ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» بپوشان و با «الم لا اله الا الله هو الحی القیوم» کافی باش و «با الله لا اله الا الله هو الحی القیوم لا تاخذه سنه و لا نوم» حفظ کن و با عزت «المص» و دیوار «الر» و نگهبانی «کهعص» و منع «المر» و دفع «الر» و نگهداری «کهیعص» و رفعت «طه» و علو «طس» و فلاح «یس و القرآن الحکیم» و علو «حوامیم» و کنف و ریسمان «حمعسق» و برکت «تبارک» و برهان «قل هو الله احد» و حرز معوذتین و امان سوره قدر که با آنها بین من و دشمنانم قرار گرفتی و میان من و آنها پرده ای از عظمت خدا و حجاب قرآن، و عزائم آیات محکم و اسماء حسنای روشن و حجت کامل قرار دادی.

چهرهها نمایان شوند و مغلوب شوند و ذلیل گردند. بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد و این گونه، باطل محو و نابود می شود! و در آن روز، چهره هایی است که بر آنها غبار نشسته و آنها را تاریکی پوشانده است. کور و کرند بنابراین به راه نمیآیند و به زودی خداوند شر آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست. ولی کسانی که کفر ورزیده اند، همواره از آن در تردیدند و همانان که در ورطه نادانی بی خبرند، و دل های کافران از این سخن - یا از این قرآن

- در غفلت و حیرت است. و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه درست سخت منحرفند.

خدایا، ای کسی که هر چه بخواهد میتواند انجام دهد، هر کس که میخواهد به من آسیب زند را از من دور کن. ای که نعمت هایش قابل شمارش نیست. ای مهربان ترین مهربانان.

{یا مانند تاریکیهایی است در دریایی ژرف که موجی آن را می پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بالای آن ابری است. تاریکی هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هر گاه - غرق شونده - دستش را بیرون آورد، ممکن نیست آن را ببیند، و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود.} پس آنان گمراه شدند و راهی ندارند. اینانند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه ترند.

{آیا گمان میکنید اکثرشان میشنوند یا تعقل میکنند؟ نه، بلکه آنان همانند چهارپایانند، بلکه گمراه ترند.}

ای خدایی که بین دو دریا برزخ و حجابی محکم قرار دادی، بین من و دشمنانم نیز حجابی محکم و پوششی بازدارنده قرار ده. ای صاحب قدرت استوار.

آنها وحی را نمیشنوند و آنها از هدایت شدن باز داشته شدهاند، بنابراین هدایت نمیشوند. گمراه تر از کسی که به دنبال خواسته های خود رود و از هوای نفس خود پیروی کند بی آنکه از هدایت الهی بهره مند باشد، کیست؟ و البته خداوند گروه ستمکاران را رهبری نخواهد کرد. پس در آن روز خبرها برآنان پوشیده گردد و از شدت عذاب از یکدیگر پرسش نمیکنند. به حق آیه حمدی که بر حجاب نور نوشته شده، خدایی جز خدای یکتا نیست و حمد و ستایش در دنیا و آخرت فقط مخصوص اوست و حکم کردن مخصوص اوست و به سوی او بازخواهید گشت. {پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [دوران] آفرید سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت. با - پرده تاریک - شب ، روز را میپوشاند و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر جهان از آن او [و به

فرمان او] ست! پر برکت [و زوال ناپذیر] است، خداوندی که پروردگار جهانیان است! پروردگار خود را [آشکارا] از روی تضرّع ، و در پنهانی ، بخوانید! [و از تجاوز دست بردارید که] او متجاوزان را دوست نمیدارد! و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید ، و او را با بیم و امید بخوانید، زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!}

به حق سوره ای که بر آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه نوشته شده است: «قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد». ای مالک و ای بخشنده، هر ممنوعی را از ما بازدار. کسانی را که خداوند در گمراهی رها نموده، چه کسی است که هدایت کند؟! و هرگز برای آنها یاری کنندهای نیست. و هر که را خدا گمراه کند، هدایتگری نخواهد داشت و آنان در گمراهی عمیقی هستند که خدا ظالمین را گمراه میگرداند و هر کار که بخواهد انجام میدهد. شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمیزنند و - از وحشت - دلهایشان تهی است، قسم به جان تو که آنان واقعا در مستی خود غوطهورند.

خدایا، به حق محمد و آل محمد، همه محذورات ما را برطرف کن، ای مهربان ترین مهربانان. ای خدایی که پیامبر را در برابر مسخره کنندگان کفایت کرد. و خداوند این گونه بر قلب کسانی که نمیفهمند مهر میزند و میان آنان و میان آنچه - به آرزو - میخواستند، حایلی قرار میگیرد، همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفت، زیرا آنها نیز در دودلیِ سختی بودند. {اگر آنها را به هدایت فراخوانی نشنوند و چنان به نظر میرسد که به تو مینگرند، حال آنکه نمی بینند. ما در گردنهای آنان تا چانههایشان غُلهایی نهاده ایم، به طوری که سرهایشان را بالا نگاه داشته و دیده فرو هشته اند و ما فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده ای بر چشمان آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمیتوانند ببینند. چرا که خدا کسی را که افراط کار دروغزن باشد هدایت نمیکند.} و این گونه خدا بر دلهای متکبر سرکش مهر نهاده و هر کس را که خدا گمراه گرداند هدایتگری نخواهد یافت و از بیشتر آنها رو ی گردان، که آنها نمیشنوند.

{و گفتند: دلهای ما از آنچه ما را به سوی آن می خوانی سخت محجوب و مهجور است و در گوشهایمان سنگینی - کری - است و نسبت به آن کورند. پس آیا

دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفسش قرار داده و خدا او را روی علم خود [به کفر باطن و خبث سریره اش] و آگاهی وی، به حال خود رها کرده و بر گوش و قلب او مهر شقاوت نهاده و بر دیده او پرده کشیده؟! پس چه کسی است که او را بعد از خدا هدایت کند؟ آیا متذکر نمیشوید؟!}

خدایا، از تو درخواست میکنم به حق آیهای که امر کردی بنده ات عیسی به آن فراخواند و دعایش را مستجاب کردی و او با اذن تو مردگان را زنده میکرد و با الهام و فضل و رحمت و رأفت تو از غیب خبر میداد. پس سپاس مخصوص توست که تو پروردگار آسمانها و زمین و جهانیان هستی. و کبریا در آسمان و زمین برای اوست و او شکست ناپذیر داناست. بین ما و دشمنانمان حایل شو و ما را در برابر آنها یاری ده. ای سرور و مولای ما.

بر دلهایشان مهر است که نمیفهمند و از هوای نفسشان پیروی کردند. مرگ بر دروغ پردازان، همانان که در ورطه نادانی بیخبرند. پس میان آنها دیواری زده است؛ خدا قوم فاسق را هدایت نمیکند.

اما منافقان نمیفهمند؛ در آن روز، دلهایی سخت هراسانند. دیدگان آنها فروافتاده، بر چهرهایی غبار غم نشسته، نه، این حرفها بهانه است، علت اصلی تکذیبشان این است که در اثر اعمال زشتشان، دلهایشان زنگار بسته، مگر نیرنگ ایشان را تباه و باطل نگردانده است؟

خداوندا، ای کسی که حرمت اهل حرمش را از شر اصحاب فیل نگه داشت، کفایتگر ما از مکر و حیله بر دشمنانمان با پردهای که بر ما میپوشانی باش و ما را در پوششی محکم و بازدارنده و نیک و زیبایی از شر آنان قرار ده. نادانیم را با حلمت و فقرم را با غنایت و خطایم را با عفوت جبران کن که تو بر همه کار توانایی. بر محمد و آل محمد درود فرست و با ما چنان کن که شایسته آنی و نه ما مستحق آن. دعایم را مستجاب کن. ای مهربان ترین مهربانان. سپاس و ستایش مخصوص خدا پروردگار عالمیان است.(1)

1- . مجموع الدعوات خطی

توضیح: راغب اصفهانی گفته است: «الخطف» و «الاختطاف»، ربودن و با سرعت رفتن است. و «العمه» تردید در کاری و از تحیر است. «الغواشی» جمع «غاشیه» و آن چیزی است که انسان را میپوشاند، مثل پرده یا گرفتاری و مصیبت. «الفتنه» به معنای مصیبت است. راغب گفته است: «الرکس» دگرگون شدن چیزی است و سر و ته شدن آن. و آیه «و الله ارکسهم»(1)، یعنی آنان را به کفرشان برگرداند؛ به همین معناست.

گفته است: «الغلف» جمع «اغلف» مثل اینکه میگویند: «سیف أغلف»، یعنی شمشیر در غلاف است و در آیه «قلوبنا فی اکنّه»(2) هم به این معنا به کار رفته است. گفته شده است: قلبمان ظرفهایی برای علم است. گفته شده است: قلبمان پوشیده شده است.

جوهری گفته است: «الغمره»، یعنی دشواری. و گفته است: «خسأت الکلب خسئا»، یعنی راندی. «التباب»، یعنی زیان و هلاکت و گفته میشود: «رمقته ارمقه رمقا»، یعنی به آن نگاه کردی. «قفوت اثره»، یعنی آن را دنبال کردی. «الطمس» ناپدید شدن و ناپدید کردن که هم متعدی میشود و هم متعدی نمیشود، خداوند میفرماید: «ربنا اطمس علی اموالهم»، یعنی این نعمتشان را از بین ببر و نیز آیه «من قبل آن نطمس وجوها»(3)، {پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم.} به همین معناست. راغب گفته است: معنای «الطمس» از بین بردن کامل اثر چیزی است. خدا میفرماید «فاذا النجوم طمست»(4)، {وقتی ستارگان از بین روند.} و میفرماید: «ربنا اطمس علی اموالهم»، {پروردگارا، اموالشان را نابود کن.} و میفرماید «لو نشاء لطمسنا علی اعینهم(5)»، {و اگر بخواهیم، هرآینه فروغ از دیدگانشان می گیریم}، یعنی نور و صورت آن را از بین میبریم چنان که اثر چیزی را کلاً از بین میبریم. پایان سخن.

1- . نساء/ 88
2- .فصلت/ 5
3- . نساء/ 47
4- .[4] مرسلات/ 8
5- . یس/ 66

و «عمی الیه الامر»، یعنی مشتبه و پوشیده شدن، آیه «فعمیت علیهم الانباء یومئذ»(1)، { پس در آن روز اخبار بر ایشان پوشیده گردد. } هم در این معنا به کار رفته است. «صککت الباب»: برهم نهادی. «اهو»، یعنی خالی شدن. خدا میفرماید: «و افئدهم هواء(2)»، یعنی خالی است. «الحس» و «الحسیس» صدای آهسته و آرام.

راغب گفته است: حرج در اصل به معنای اجتماع و انبوهی شیء است، به گونهای که موجب حصول تصور ضیق و تنگی میان آن اشیا شود؛ لذا به تنگی «حرج» گفته میشود. خداوند میفرماید: «یجعل صدره ضیقا حرجا(3)»، {دلش را سخت تنگ می گرداند. } که حرجا - به صورت تنوین منصوب - خوانده میشود منظورش این است که دلش را به کفرش تنگ گردان که به آن آرام نگیرد، چرا که اعتقادش از روی ظن است. و نیز گفته شده است: سینهاش را به اسلام تنگ گردان. «کانما یصعد»، یعنی بالا میرود - برایش دشوار آید -.

«والعمر» و «العمر» با ضمه و فتحه خوانده میشوند و به معنای لکن میباشند؛ ولی اگر بخواهد برای قسم به کار رود، حتما باید مفتوح خوانده شود. «حجابا مستورا» گفته شده است: یعنی پوشاننده. «اکنّه» جمع «کنان» به معنای پوششی است که چیزی در آن قرار میگیرد، یعنی میپوشاند. «فضربنا علی آذانهم»، یعنی برگوشهایشان پردهای قرار دادیم که نمیگذارد بشنوند یا انگشتان را بر گوشهایشان نهادیم که صدا را نمیشنوند. در این آیه، مفعول حذف شده است، همان طور که در برخی از جملات دیگر هم حذف میشود مثل این جمله، «بنی علی امراته».

«الحیاطه» با کسر خوانده میشود و به معنای نگهبانی و صیانت است. «شاهت الوجوه»، یعنی زشت شدن. «فیدمغه» شکسته شدن بینی. «زهق الباطل»، یعنی نابود شدن و «القتره»، یعنی غبار و گردی که صورت را در حالت سختی و مصیبت می پوشاند. «حجرا محجورا»، یعنی به گونه ای باز داشتیم - در حصار قرار دادیم - که قادر به رفع و دفعش نیستند. «المتین» قوی و «حثیثا» یعنی شتابان و

1- . قصص/ 66
2- . ابراهیم/ 43

3- . انعام/ 125

«الاقماح» به معنای سر برداشتن و چشم در پیش افکندن. وقتی گفته میشود: «اقمحه الغل» یعنی به خاطر تنگی غل، سر خود را بلند نگاه داشته است.

21. جنه الأمان: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس این ذکر را یک بار در روز چهارشنبه، در دو ماه متوالی، در یک سال بگوید، روزی زیادی از مال یا علم نصیب او میشود: «استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم بدیع السماوات و الارض من جمیع ظلمی و اسرافی علی نفسی واتوب الیه»(1)، { از خدایی که خدایی جز او نیست، زنده و پاینده و رحمتگر مهربان و آفریننده آسمانها و زمین است، از تمام ظلم و جرم و اسرافی که برخود کردم طلب مغفرت میکنم و به سوی او توبه مینمایم. }

1- . مصباح الکفعمی

آیات:

- وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَن یَذَّکَّرَ أَوْ أَرَادَ شُکُورًا(1)

{و اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید. }

- الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ(2) {همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند. }

تفسیر:

«خلفه» بیضاوی گفته است: یعنی دارای جانشین که هر یکی از آن دو به جای دیگری در آنچه که شایسته است عمل شود، قرار میگیرد. یا این دو، پی در پی هستند. دلیل این مطلب آیه «واختلاف اللیل والنهار(3)» است. «خلفه» در اینجا مثل «رکبه» و «جلسه»، حالی است که از «خلف» گرفته شده است. «لمن اراد ان یتذکر»، یعنی نعمت های خدا را به یاد آورد و در خلقتش تفکر کند؛ بنابراین بداند که قطعا مخلوقات آفرینندهای حکیم دارد که واجب الوجود بوده و بر بندگانش مهربان است.

1- . فرقان/ 62
2- . معارج/ 23
3- . بقره / 64

«او أراد شکورا»، یعنی برای کسی که خدا را به خاطر نعمتهایی که شب و روز دارد شکر میکند. یا شب و روز، دو زمان برای متذکرین و شاکرین باشند که اگر در یکی از آنها نتوانند دعایی را بخواند، در دیگری جبران کنند. پایان. همان گونه که خواهد آمد، روایات وارده برداشت دومی را تایید میکنند. در کتاب الفقیه(1) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر عملی را که در شب از دست دادی در روز قضا کن، خداوند عزوجل فرموده است... و حضرت این آیه را تلاوت کرد، سپس فرمود: یعنی فرد عملی را که نتوانسته در شب انجام دهد در روز به جا آورد و عملی که در روز قضا شده است را در شب به جا آورد.

«علی صلواتهم دائمون» طبرسی رحمه الله علیه گفته است: یعنی بر نماز خواندن مداومت میکنند و در آن اخلال نمیورزند و آن را ترک نمیکنند.(2) از امام باقر علیه السلام روایت شده است که این آیه در باره نمازهای مستحبی است و آیه «وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ»(3)، {و کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند.}در باره نمازهای واجب است. همچنین نظری دیگر است که منظور آیه، کسانی است که چهرههایشان را از سمت قبله برنمیگردانند.

1. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السلام فرمود: خدا برخی افراد را - در سوره معارج از عناوینی - استثنا کرد. و گفته است: «الا المصلین»، {مگر نماز گزاران} و آنها را با بهترین اعمال که نماز است، وصف کرده است «الذین هم فی صلاتهم دائمون»، میگوید: زمانی که کسی چیزی از نافله را بر خود واجب و برآن مدوامت کند.(4)

2. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: نمازهای نافله را زیبا ادا کنید که آنها هدیه ای از جانب خدای بزرگ است، چرا که نمازهای نافله به خاطر تفاوت توان مردم تشریع شده است؛ زیرا برخی از مردم از برخی دیگر قوی ترند.

1- . الفقیه 1: 315
2- . مجمع البیان 10: 357
3- . معارج/ 34
4- . تفسیر القمی: 696

نمازهای واجب برای پایین ترین سطح وضع شده، سپس مستحبات در پی آن آمده است تا قوی و ضعیف در حد توانشان عمل نمایند و هیچ کس فراتر از توانش مکلّف نشده است و قوت فرد به نهایتش نرسد مگر اینکه در راه خدا به کار گرفته شود. برای روزه و حج و هر واجبی دیگر، مستحبی بدین معنا وجود دارد.(1)

نیز کتاب فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: بدانید سه نماز است که باید به محض رسیدن وقتشان، اول آنها را بخوانی و قبل از آنها نماز نافله نخوان.آنها عبارتند از: نمازی که برای پیشواز روز خوانده میشود، یعنی نماز صبح، نمازی که برای پیشواز شب خوانده میشود؛ یعنی نماز مغرب و نماز روز جمعه. (2)

در وقت نمازهای واجب نباید نماز مستحبی خوانده شود مگر آنچه استثنا شده است که در وقت آنها میتوان نماز نافله خواند، مثل هشت رکعتی که قبل از زوال خورشید و بعد زوال خورشید خوانده میشود. مثل دو رکعت که خواندن آن بعد از طلوع فجر جایز است و نیز تمام نماز شب و نماز وتر. البته منظور این است که وقتی نماز شب را قبل از طلوع فجر شروع کرده ای و شش یا چهار رکعت آن را

خواندهای و بقیه نماز شب و وتر با وقت نماز صبح تداخل کرده، در این صورت میتوانی قبل از نماز صبح آنها را بخوانی.

امام کاظم علیه السلام فرمود: هرگاه شخصی کاری را انجام میدهد، باید تا یک سال آن را ادامه بدهد، سپس اگر خواست به کار دیگری بپردازد؛ زیرا شب قدر - که آنچه خداوند می خواهد مقدّر می کند - در آن یک سال وجود دارد.(3)

توضیح: «و قبلها»، یعنی قبل از نماز واجب یا قبل از زوال و ضمیر مونث، به اعتبار مضاف الیه آمده است، یا به تاویل «الساعه» میباشد. پس منظور از آن این است که در این موارد میتوان قبل از نماز واجب، نافله های ذکر شده را خواند؛ همان طور که برخی روایات هم به این نکته دلالت دارند. شیخ این روایت را بر ضرورت حمل کرده است. شهید به جواز مطلق این کار متمایل است. ان شاءالله

1- . فقه الرضا: 9
2- . فقه الرضا: 8
3- . فقه الرضا: 22

بزودی نظرات مختلف در این باره خواهد آمد. روایت بر جواز خواندن نافله نماز صبح بعد از طلوع فجر دوم، همان طور که نظر مشهور هم چنین است؛ دلالت دارد. به زودی تمام این موارد را توضیح خواهیم داد.

خواندن نماز نافله در وقت نماز واجب، چند نکته دارد:

اول: خواندن نماز نافله در وقت نماز واجب. شکی نیست که میتوان نافله نمازهای یومیه را در وقتی که برای آن مشخص شده و قبل از وقتی که خواندن نماز واجب در آن فضلیت دارد، خواند. مانند خواندن نافله ظهر وقتی که سایه دو قدم شود و نافله عصر وقتی سایه چهار قدم شود، ولی خواندن نافله بعد از اوقاتی که ذکر شد و قبل از نماز واجب، جای بحث دارد. نظر اکثر فقها این است که این کار جایز نیست. روایات وارده در این باره مختلفند. احتیاط این است که اول نماز واجب خوانده شود. هر چند میتوان بین روایات جمع کرد و گفت: اخباری که از این کار نهی کرده اند بر کراهت مصطلح در عبادات حمل شود. نظر ظاهرتر این است، در صورتی که ماموین منتظر امام باشند، میتوانند قبل از نماز واجب، نافله اش را بخوانند.

دوم: خواندن نمازهای نافله غیر یومیه در وقت نمازهای واجب. نظر مشهور جایز نبودن این کار است. در کتاب المعتبر، این نظر را به علمای ما نسبت داده است. گروهی از علما مثل شهیدین و ابن جنید قائل به جواز این کار هستند، که نظر ضعیفی نیست؛ چرا که اخبار زیادی وجود دارد که از عمومیت آنها میتوان جواز خواندن نمازهای نافله غیر یومیه را در هر زمانی - از جمله وقت نماز واجب - به دست آورد؛ همچنین اخباری که این کار را جایز نمیدانند، در نوافل یومیه ظهور دارند. در روایات، نافله های زیادی بین نماز مغرب و نماز عشا و بعد از نماز جمعه وارد شده است، هر چند سند برخی از این روایات ضیعیف است. احتیاط این است که نماز واجب قبل از نماز نافله خوانده شود بخصوص وقتی که خواندن نماز واجب در آن وقت فضیلت دارد و زمان نافله یومیه گذشته است. همچنین اگر مأموم منتظر امام باشد، بعید نیست بتوان گفت خواندن نماز نافله غیر یومیه قبل از نماز واجب جایز است.

سوم: خواندن قضای نافله های یومیه قبل از نماز واجب، باز به نظر مشهور فقها این کار جایز نیست. به نظر شهیدین و ابن جنید این کار جایز است، که نظر ضعیفی نیست، ولی همان طور که ذکر شد، احتیاط این است که اول، نماز واجب خوانده شود.

چهارم: آیا خواندن نماز نافله بر کسی که نماز واجبی از او قضا شده است، جایز است؟ نظر اکثر علما این است که این کار جایز نیست. به نظر شهیدین و شیخ صدوق و ابن جنید این کار جایز است. نظر دومی، نظر ضعیفی نیست؛ مخصوصا اگر ماموم منتظر امام باشد یا اینکه امام منتظر باشد که ماموین جمع شوند. به زودی

برخی نظرات را در این باره خواهیم آورد. انشاء الله

3. الذکری: زراره خبر صحیحی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر زمان که وقت نماز واجب شد، هیچ نمازی نباید خوانده شود. گفت: به کوفه رسیدم و این روایت را به حکم ابن عتیبه و یارانش گفتم، آنها این روایت را از من قبول کردند.

سال بعد، امام باقر علیه السلام را دیدم به من فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله از خیبر بیرون رفت و در راه به استراحت آخر شب پرداخت و فرمود: چه کسی نگهبانی میکند؟ بلال گفت: من نگهبانی میکنم. بلال به خواب رفت و همگی خوابیدند تا اینکه خورشید طلوع کرد. ناگهان حضرت بیدار شد و فرمود؛ بلال! چه چیز تو را به خواب برد؟ بلال گفت: ای رسول الله، آنچه که نفس شما را گرفت، نفس مرا هم گرفت. حضرت فرمود: از جایگاهی که غفلت برایتان عارض شد برخیزید و به بلال گفت؛ اذان بگو. آن گاه نافله نماز صبح را خواند و سپس با آنها نماز صبح را قضا کرد. و بعد فرمود: هر کس نمازی را فراموش کند و بعد به یادش بیاید، هر وقت که یادش آمد بخواند، چون خداوند میفرماید: «و أَقِمْ الصلوه لذکری»،(1) {به یاد من نماز برپا دار.}

1- . طه/ 14

زراره گفته است: این حدیث را نیز به حکم و یارانش روایت کردم. آنها گفتند: حدیث اول را نقض کردی؛ بنابراین این قضیه را به امام باقر علیه السلام گفتم. حضرت فرمود: ای زراره! به آنها نگفتی که وقت نماز نافله و واجب هر دو گذشته بود و نماز نافله، قضایی بود که مخصوص پیامبر صلی الله و آله و سلم است؟(1)

توضیح: «عرّس» با تشدید به معنای توقف برای استراحت در آخر شب است. این مکان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن توقف کرد، به «معرّس» مشهور شده و نزدیک مدینه است. «یکلؤنا» با همزه، یعنی نگهبانی کند که دشمن به ما نزند یا نمازمان قضا نشود یا هر دو معنا منظور است. لفظ «ما» در عبارت «ما ارقدک» مای استفهامی است. چه بسا توهم شود که مای تعجب باشد، یعنی «ما اکثر رقودک و نومک»، {یعنی خواب و چرت زدنت چقدر زیاد است.} «اخذ بنفسی» ساکن بودن «فای نفس» مناسب این روایت است مثل آیه: «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا(2)»، {خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی بازمی ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [قبض می کند].} ولی در این صورت که فای «النفس» سکون دارد، نمیتواند دوباره به صورت «الأنفاس» جمع بسته شود، چرا که الأنفاس جمع النفس است در صورتی که با حرکت خوانده شود. جمع النفس در صورتی که فاء ساکن باشد، الأنفس و النفوس میباشد. منظور از «نفس» صداست و قطع شدن صدا کنایه از به خواب رفتن است. در قاموس آمده است: نفس در صورتی که با حرکت خوانده شود، مفرد انفاس است. و نیز نفس به معنای فراخی، زمان زیاد در انجام کاری، جرعه، سیرابی و نیز سخن طولانی است، پایان سخن.

بعد از ذکر این روایت، شهید رحمه الله گفته است: نکاتی از روایت برداشت میشود:

- از جمله اینکه مستحب است وقتی لشکریان میخوابند کسی نگهبان باشد تا از هجوم آنچه از آن می ترسند در امان باشند.

1- . الذکری: 134
2- . زمر/ 42

- از جمله اینکه خدا پیامبرش را به خواب برد تا به امتش بیاموزد تا افرادی که خواب میمانند و نمازشان قضا میشود را سرزنش نکنند. ندیدم کسی منکر این روایت شده باشد، چرا که شاید برخی توهم کنند این روایت و خواب ماندن، منافی عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

- از جمله اینکه شایسته است بنده، طالع سعد و نحس زمان و مکان را بر حسب خیر و غیر آن که به او میرسد بسنجد؛ به همین دلیل بود که پیامبر - از مکانی که خوابش برده بود - به جای دیگر رفت.

- از جمله اینکه مستحب است برای نماز قضا نیز اذان گفته شود؛ همان طور که برای نماز ادا اذان گفته میشود. عامه از ابوقتاده و گروهی از صحابه روایت کردهاند که در اینجا پیامبر به بلال فرمود: اذان بگوید و خود شروع به خواندن نافله صبح کرد و دوباره امر کرد اذان بگوید و بلال اذان گفت، سپس حضرت اقامه گفت و نماز صبح را خواند.

- از جمله اینکه مستحب است نماز های نافله هم قضا شود.

- از جمله اینکه خواندن نماز مستحبی برای کسی که نماز واجب بر گردن دارد، جایز است؛ هر چند به نظر متاخرین این کار جایز نیست.

- از جمله اینکه جایز است نماز واجب قضا شده را مثل نماز ادا، به جماعت خواند.

- از جمله اینکه واجب است نماز قضا شده مثل ادا خوانده شود. دلیل آن تأسی به فعل پیامبر است که قضای نماز را خواند و قول ایشان میباشد که فرمود: «فلیصلها» {باید خوانده شود.}

- از جمله اینکه وقت قضای نماز، هر وقتی است یادش بیاید که نمازی از او قضا شده است.

- از جمله اینکه آیه درباره آن نماز است.

- از جمله اینکه روایت اشاره به این دارد که وقت نماز قضا وسیع است - زمان مشخصی ندارد - دلیل این مطلب، سخن امام باقر علیه السلام است که فرمود: «آیا به آنها نگفتی که وقت هر دوی آنها گذشته بود»؟

ص: 37

سپس گفته است: در این روایت صحیح اشارهای به این است که کسی که نماز واجب بر گردن دارد نمیتواند نماز مستحبی بخواند. شیخ بین آنها این گونه جمع کرده است که وقتی خواندن نماز نافله بر کسی که نماز واجب بر گردن دارد، جایز است که منتظر نماز جماعت باشند. ابن بابویه به مضمون خبر عمل کرده است، یعنی اول باید قضای نماز نافله و سپس قضای نماز واجب خوانده شود. در کتاب المختلف خواندن قضای نماز نافله قبل از قضای نماز واجب، جایز دانسته نشده است. برخی از علما گفتهاند، خبری که از پیامبر روایت شده، نسخ شده است؛ چرا که نسخ در مستحبات جایز است، پایان سخن.

مؤلف: حملی که شیخ کرده است از این روایت بعید است، چرا که وقتی پیامبر به اصحابش گفت، همگی نماز نافله را بخوانند، انتظار معنا ندارد و همچنین نسخ هم در این روایت جایگاهی ندارد. نظر وجیهتر، چیزی است که بدان اشاره کردیم، یعنی خواندن قضای نماز نافله بعد از قضای نماز واجب، مستحب است. و خدا میداند.

تکمله

میتوان از روایات نکات دیگری هم برداشت نمود: مستحب است آخر شب برای استراحت توقف شود. مؤذن کسی غیر از امام باشد. نیز قبل از خواندن نافله اذان گفته شود. نمیتوان بعد از رسیدن وقت نماز واجب، نماز مستحبی خواند؛ چرا که لازمه جمع بین دو روایت همین میباشد. پذیرفتن عذر کسی که عذری دارد پسندیده است. جایز است نزد مخالفین تقیه نکرد و احکام خود را آشکارا انجام داد.

نکته: روایتی دیگر از پیامبر است که به ظاهر با این روایت سازگار نیست. روایت این است که حضرت میفرمود: چشمم میخوابد ولی قلبم نمیخوابد. یا آنچه روایت شده است که خواب حضرت مثل بیداری است و هر چه در بیداری میداند در خواب هم میداند. به چند صورت میتوان تعارض این دو روایت را برطرف کرد:

اول، خواب حضرت در سایر احوال مثل بیداری است. و در آن زمان خدای متعال به خاطر مصلحت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مثل سایر افراد به خواب برد. دوم، حضرت مکلف به این علم نیست، همان طور که به علم از کفر منافقین و عدم پیروزی بر دشمنان و امثال این موارد مکلّف نبود. سوم، شاید گفته شود در آن زمان

ص: 38

مکلف بود نمازش را به خاطر برخی مصالح ترک کند! که در این باره قبلا حرف زدیم.

4. غیاث سلطان الوری: زراره گفته است: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: نماز- واجب - فردی قضا شده است، از خواب بر میخیزد که قضای آن را بخواند، ولی میترسد اگر قضای نماز را بخواند وقت نماز شب بگذرد. حضرت فرمود: اول نماز شب را بخواند و سپس نماز قضا شده را بجا آورد.

5. العلل: امام علی علیه السلام فرمود: خداوند نماز واجب را با نماز نافله و روزه واجب را با روزه مستحبی کامل نمود... ادامه روایت(1).

و نیز العلل: ابوبکر گفته است: امام باقر علیه السلام به من فرمود: میدانی چرا اعمال مستحبی تشریع شده است؟ گفتم: نمی دانم فدایت شوم، حضرت فرمود: انجام اعمال مستحبی برای شما واجب نیست، ولی انبیا باید انجام دهند و به این علت تشریع شده که نقصی را که در واجبات وجود دارد جبران و کامل کند؛ چرا که خدا به پیامبرش گفته است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ(2)»، {و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد.}

توضیح: «و نافله للانبیاء»، یعنی اعمال اضافه ای که بر پیامبران واجب شده است؛ همان طور که در تفسیر این آیه خواهد آمد. «فصبّت النافله» یعنی خالی شد و کنایه از زیادی نافلههاست. در برخی از نسخه ها ضاد آمده و با صیغه معلوم از صیغه «الضب» به کار رفته است و معنایش چسبیدن است. اولی صحیحتر است.

6. العلل: امام صادق علیه السلام فرمود: آن مقدار از نماز بنده بالا میرود که با حضور قلب خوانده شود که ممکن است نصف یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجمش باشد و به این دلیل در کنار نمازهای واجب، به نماز مستحبی هم امر شدیم تا نقص نماز واجب به وسیله نماز مستحبی جبران شود(3).

1- . علل الشرایع 1: 270

2- . اسراء/ 79
3- . علل الشرايع 2: 18

و نیز العلل: امام باقر علیه السلام فرمود: نافله ها به این دلیل تشریع شده اند که نقص موجود در فرائض را جبران کنند.

7. المحاسن: ابوبکر نقل کرده است: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابابکر، میدانی چرا اعمال مستحبی که انجام آنها برای شما واجب نیست، ولی انبیا باید انجام دهند، تشریع شده است؟ به این دلیل که فقط آن مقدار از نمازی که با حضور قلب خوانده شود قبول میشود که ممکن است نصف یا یک سوم یا یک چهارم آن باشد؛ بنابراین نماز نافله به اینها اضافه شده تا ثواب نماز واجب را کامل کند(1).

8. السرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: در وقت نمازهای واجب، نماز مستحبی نخوان، چرا که نباید قضای نماز نافلهای در وقت نماز واجب، خوانده شود؛ بنابراین به محض اینکه وقت نماز واجب رسید، اول نماز واجب را بخوان.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی اندازه سایه دو یا چهار قدم یا دو ذراع یا چهار ذراع باشد، وقت نماز نافله است. (2)

توضیح: این روایت به نکتهای که قبلا گفتیم اشاره دارد، یعنی منظور از وقت نماز واجب، وقتی است که خواندن نماز واجب درآن فضیلت دارد. ظاهرا منظور از نافله هایی که نمیتوان در این وقت خواند، نافله نمازهای یومیه است؛ مگر اینکه گفته شود: اگر نتوان در این وقت مخصوص، نافله نماز یومیه را خواند؛ به طریق اولی نمیتوان نافله غیر یومیه خواند. البته این استدلال جای بحث دارد.(3)

9. العلل و العیون: در آنچه که فضل بن شاذان در مورد علل احکام از امام رضا علیه السلام نقل کرده است، آمده است: اگر گفته شود: چرا نمازهای نافله یومیه سی و چهار رکعتند؟ گفته میشود: زیرا نمازهای واجب هفده رکعتند و نماز نافله دو برابر آنها شده تا آنها را کاملشان کنند.

1- . المحاسن:316
2- . السرائر: 472
3- . علل الشرایع 1: 251

اگر گفته شود: چرا نماز های مستحبی در اوقات مختلف پراکنده شده اند و در یک وقت خوانده نمیشوند؟ گفته میشود: چرا که بهترین اوقات شبانه روز، هنگام ظهر، بعد از غروب و سحرگاهان است، بنابراین بهتر است در این وقت های سهگانه برای او نماز خوانده شود؛ چرا که اگر نمازهایی مستحبی در وقتهای مختلف خوانده شوند، آسانتر از آن است در یک وقت خوانده شود.(1)

توضیح: «لانّه اذا فرقت» از آنچه قبلا گفته شد، اوقات ذکر شده به خاطر فضلیتشان برای خواندن نمازهای نافله، از سایر اوقات مناسبتر هستند. میتوان همه نمازهای نافله را در یک زمان هم خواند. علتی که برای مختلف شدن اوقات ذکر شده، مؤید همین مطلب است؛ چرا که علت این است، خواندن آنها در اوقات مختلف آسانتر است.

10. اعلام الوری: عائذ الاحمسی گفته است: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و میخواستم درباره نماز شب از ایشان بپرسم که فراموش کردم. گفتم: سلام بر تو ای فرزند رسول الله. حضرت فرمود: درست گفتی، من فرزند او هستم نه فقط خویشاوندش. هر کس نماز های واجب پنجگانه را بخواند، از اعمال دیگرش بازخواست نمیشود. وقتی حضرت این سخن را گفت دیگر سؤالی نپرسیدم(2).

11. العلل: امام صادق علیه السلام فرمود: فردی گفت: ای رسول الله، آیا خداوند به غیر از واجبات باز خواست میکند؟ حضرت فرمود: نه(3).

12. نهج البلاغه(4) و مشکوه الانوار: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دلها حالت نشاط و کسالت دارند، پس هرگاه که نشاط داشتید، به مستحبات نیز بپردازید و هر گاه که کسل بودید، تنها به واجب اکتفا کنید(5).

1- . عیون الاخبار 2: 111
2- . اعلام الوری: 268
3- . علل الشرایع 2: 148
4- . نهج البلاغه: حکمت 312
5- . مشکاه الانوار: 256

13. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه مستحبّات به واجبات زیان رساند، - آن مستحبات - سبب نزدیکی به خدا نمی گردند.(1)

و نیز نهج البلاغه: فرمود: عبادت کمی که مداوم باشد، از عبادتی که زیاد باشد و موجب ملالت گردد بهتر است(2).

و نیز فرمود: هرگاه اعمال مستحبی به اعمال واجب ضرر رساند، آنها را ترک کنید.(3)

توضیح: «مملول»، یعنی ملال از آن حاصل شود. وقتی گفته میشود: «مللت الشئ و مللت منه» که هر دو با کسر خوانده میشوند، وقتی است که از چیزی به ستوه آمدهای. این را جوهری گفته است.

بنابراین معنای حدیث این میشود: عبادت اندکی که همراهش نافله مدام هم باشد، از عبادت زیادی که چند وقت انجام میدهی و سپس از آن خسته میشوی و ترکش میکنی، بهتر است. «اذا اضرّت النوافل» انجام آنها سبب شود که واجبات در اوقاتی که فضیلت دارد خوانده نشود یا خسته شود و واجبات را نیک و با میل و اشتیاق انجام ندهد. شاید بتوان با استدلال به این دو حدیث گفت: کسی که عمل واجبی برگردن دارد، جایز نیست عمل مستحبی را انجام دهد.

14. نهج البلاغه و اعلام الدین: در بخشی از نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی آمده است: در همه کارهایت خدا را اطاعت کن که اطاعت خدا از همه چیز برتر است. نفس خودت را در واداشتن به عبادت فریب ده. با آن مدارا کن و به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز. در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را قضا کنی و در وقت خاص خودش بجا آوری. بپرهیز از آنکه مرگ تو فرا رسد، در حالی که از پروردگارت گریزان و در دنیاپرستی غرق باشی... ادامه روایت.

توضیح: «جمل امورک»، یعنی تمام کارهایت «خادع نفسک» یعنی عبادتهایی که برایش سنگین است را با مدارا انجام ده و با زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز تا

1- . نهج البلاغه: حکمت 39
2- . نهج البلاغه: حکمت 278
3- . نهج البلاغه: حکمت 279

در انجام آن با تو همسخن شود. «خذ عفوک»، یعنی وقتی که خالی است و کار ضروری ندارد تا در انجام آن با نشاط باشد و عبادتی که فراتر از حد توانش است و انجام آن دشوار میباشد بر او تحمیل نکن، چرا که موجب ملالتش خواهد شد. جوهری گفته است: «عفو المال» یعنی مالی که زیادی از نفقه باشد.

15. المحاسن: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که خدا میفرماید: بنده من با چیزی دوست داشتنیتر از واجبات نمیتواند به من اظهار دوستی کند. با نوافل به سوی محبت من میآید تا اینکه من نیز او را دوست بدارم. هنگامی که او را دوست بدارم گوش او میشوم که با آن بشنود و چشم او میشوم که با آن ببیند. زبان او میشوم که با آن سخن گوید و دست او میشوم که با آن حمله میکند و پای او میشوم که با آن راه میرود. هنگامی که به درگاه من دعا کند اجابت میکنم و اگر از من درخواست کند به او میدهم. در انجام هیچ کاری که به دست من است مثل مرگ مؤمن متحیر نمیمانم، چرا که او نمیخواهد بمیرد و من نمیخواهم او را غمگین ببینم(1) !

تحقیق: این روایت را به چند صورت میتوان معنا کرد: اول به خاطر اینکه مؤمن زیاد به اخلاق پروردگارش آراسته میشود و بیش از حد دوستدار ذات حق میشود. از شهوت و اراده خود خالی میشود و فقط به آنچه که خدا دوست دارد مینگرد و فقط در راهی قدم بر میدارد که به قرب الهی میرسد و این چنین.

دوم: مؤمن ذات حق تعالی را بیش از چشم و گوش و زبان و دستش دوست میدارد و این اعضا را در جایی به کار میگیرد که رضایت خدا را در پی دارد؛ بنابراین منظور اینکه خدا گوش بنده میشود این است که بنده خدا را به منزله گوش و چشم خودش، بلکه بیشتر از اینها دوست دارد؛ چرا که بنده گوشش را در راه رضای او به کار گرفته است و بقیه هم چنین است.

سوم: معنا چنین باشد: نور چشم و گوش او و قوت دست و پا و زبانش میشوم.

1- . المحاسن: 291

نتیجه اینکه اگر بنده نور دیدگانش را در راه رضای خدا به کار گیرد، خدا طبق وعده ای که داده است: «لَئِن شَکَرْتُمْ لأَزِیدَنَّکُمْ(1)»، {اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.} نوری از انوار الهی اش به او میدهد که با آن نور، حق و باطل را از هم تشخیص دهد و با این نور، مؤمن و منافق را از هم تشخیص دهد و این آیاتی از آیات خداست: «إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِینَ»(2)، {به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرتهاست.} پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مؤمن با نور خدا مینگرد.

و همین طور اگر قوتش را در راه طاعت خدا به کار گیرد، خدا نیروی بالاتر از نیروی بشر به او میدهد؛ همچنان که مولای مان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با نیروی ربانی در خیبر را برکندم نه با نیروی جسمانی. و این چنین.

چهارم: وقتی بنده از تحت سلطنت هوای نفس خارج گردد و رضای خدا را بر تمام آرزوها و شهوتهایش ترجیح دهد، خدا در روح و بدن او تصرف میکند و تدبیرگر قلب و عقل و اعضایش میشود و با خدا میشنود، میبیند، راه میرود و حمله میکند؛ همچنان که این برداشت در تأویل آیه: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن یَشَاء اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ»،(3) {تا خدا، پروردگار جهانیان نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست.} آمده است. این معنای ظریفی است که فقط عارفان درک میکنند و منظور این آیه، برداشت بدعت کاران - قائلین به جبر- نیست؛ چرا که آن کفر صریح و شرک قبیح است.

ما در کتاب ایمان و کفر و برخی کتابهای فارسی، مفصل در این باره بحث کردیم و در اینجا فقط گذرا اشاره کردیم که افراد تیزفهم از آن بهره برند. و اما سخن خداوند: «ما ترددت فی شیء» در کتاب جنازهها و جاهای دیگر شرح داده شده است.

1- . ابراهیم / 7
2- . حجر/ 75
3- . انسان/ 3 و تکویر/ 29

16. العلل: عبدالله قزوینی گفته است: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: چرا نماز نافله عشا نشسته خوانده میشود؟ حضرت فرمود: خداوند هفده رکعت نماز واجب نمود. پیامبر هم دو برابر آن به اینها افزود که جمعا پنجاه و یک رکعت شد. پس دو رکعت نماز نشسته نافله عشا، یک رکعت حساب میشود(1).

17. البصائر: حسین بن موسی حناط روایت کرده است که من و جمیل بن درّاج و عائذ الاحمسی میرفتیم، عائذ به ما میگفت: سؤالی دارم که وقتی امام صادق علیه السلام بیاید از او میپرسم. حضرت نزد ما آمد و بی آنکه سؤالی از حضرت پرسیده شود، حضرت فرمود: هرکس فقط اعمال واجب را انجام دهد، از دیگر کارهایش بازخواست نمیشود. حسین بن حناط گفته است: عائذ به ما چشمک زد. وقتی بلند شدیم گفتیم: چه سؤالی داشتی؟ گفت: همان چیزی که از حضرت شنیدید، من نمیتوانم شب بلند شوم - و نماز شب بخوانم - میترسیدم به همین خاطر باز خواست گردم و هلاک شوم(2).

توضیح: «بما افترض علیه»، یعنی قرآن خواندن در روز و شب؛ یعنی نمازهای پنجگانه یا همه واجبات. منظور حدیث این است که به خاطر ترک مستحبات مواخذهای نخواهد بود؛ چرا که آن فرد با اینکه میدانسته نافله مستحب است، احتمال میداده است به خاطر ترک آن مواخذه شود. البته بعید است روای با آگاهی از نافله مستحبی بودن، احتمال مؤاخذه بر ترک آن را بدهد.

18. المحاسن: ثمالی گفته است: امام سجاد علیه السلام وقتی میخواست به سفر رود، دو رکعت نماز میخواند، سپس سوار مرکب میشد و منتظر بقیه همراهان میماند که نمازهای نافلهشان را بخوانند. گفته شد: چرا بقیه را از این کار باز نمیداری؟- نمیگویی که نماز مستحبی در سفر نخوانند - فرمود: میل ندارم بندهای را از خواندن نماز باز دارم و مستحبات نزد من محبوبتر است.(3)

1- . علل الشرایع 2: 19
2- . بصائر الدرجات: 239
3- . المحاسن: 223

توضیح: احتمالا منظور ابتدای سفر باشد و منظور از نماز در این روایت، دو رکعت نماز مستحبی باشد که هنگام خروج از منزل یا در راه برای وداع با منزل خوانده میشود؛ در هر دو صورت، اگر دوستداران حضرت آنها را با قصد نافله مخصوص به جا میآوردند؛ بنابراین نهی نکردن از خواندن این نماز و اینکه حضرت فرمود: «نزد من محبوبتر است»، حمل بر تقیه میشود و گرنه محبوبیت عمل، به خاطر این است که کار آنها تصور آن را ایجاد میکند؛ چرا قبلا گفتیم که نماز بهترین عمل است.

19. المحاسن: سلیمان بن خالد گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: من در هنگام ظهر شش(1)رکعت و در شب شانزده رکعت نماز - مستحبی - میخوانم. حضرت فرمود: در این صورت مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل نکردی؛ چرا که حضرت هشت رکعت هنگام ظهر و [هشت رکعت نماز شب] میخواند. گفتم: میدانم باید این گونه خوانده شود ولی من در روزهایی که وقت دارم قضای بقیه را میخوانم.(2)

20. العلل: عبدالله بن علی زرّاد روایت کرده است: ابوکهمش از امام صادق علیه السلام پرسید: نمازگزار نافله ها را در یک محل بجای آورد یا در جاهای مختلف بخواند؟ امام فرمود: خیر - در یک محل بجای نیاورد - بلکه پخش کند، اینجا و آنجا؛ زیرا جایگاه نماز، در قیامت به نفع او گواهی میدهد که آنجا نماز خوانده است.

شیخ صدوق - رحمه الله - گفته است: منظور روایت این است که قطعههای زمین به نفع او شهادت میدهند.(3)

21. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا فرد بدون اینکه بیمار باشد میتواند نماز نافله را نشسته بخواند؟ و این

1- . شاید نظرش این بوده که شانزده رکعت میخواند.
2- . المحاسن: 223
3- . علل الشرایع 2 : 32

رکعت ها چگونه حساب میشود؟ حضرت فرمود: دو رکعت آن یک رکعت حساب میشود(1).

توضیح: دو حکم از روایت میتوان استنباط کرد: اول، میتوان نماز نافله را نشسته خواند حتی در صورتی که قادر باشیم ایستاده بخوانیم. این نظر مشهور علماست. در کتاب المعتبر گفته شده است: این اجماع علماست و در کتاب المنتهی ادعا کرده است نظر مخالفی در این باره پیدا نکرده است. گویی آنان از نظر ابن ادریس خبر ندارند که در حالت عادی، نشسته خواندن نماز نافله به غیر از نماز وتیره را جایز نمیداند. روایات زیادی وجود دارد که نظر مشهور را تایید و نظر ابن ادریس را رد میکند.

دوم: مستحب است در صوتی که فرد قادر است نماز را ایستاده بخواند ولی نشسته میخواند، دو رکعت آن را یک رکعت حساب کند. به این دلیل گفتیم مستحب است؛ چرا که در برخی روایات آمده است که هر تعداد بخواند، همان تعداد حساب میشود و حکم به استحباب، مقضی جمع بین این دو روایات است.

در کتاب ذکری گفته است: محمد بن مسلم گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فردی به خاطر ضعف یا کسالت نماز مستحبی را نشسته میخواند، حضرت فرمود: دو رکعت آن، یک رکعت حساب میشود(2).

امام باقر علیه السلام فرمود: از زمانی که تنومند شدهام، نماز نافله را نشسته میخوانم.(3)

ابوبصیر گفته است: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا کسی که عذری ندارد، ولی نماز نافله را نشسته میخواند؛ دو رکعت آن یک رکعت حساب میشود؟ حضرت فرمود: آن برای شما تمام است(4).

1- . قرب الاسناد: 126
2- .در التهذیب، 1، : 182 هم این روایت آمده است.
3- . الکافی 3: 410
4- . التهذیب 1: 184

در روایات قبلی، دو رکعت، یک رکعت محسوب میشد، بنابراین این کار را بر استحباب حمل کردیم، ولی این روایت، نشسته خواندن نوافل را جایز میداند - بی آنکه دو رکعت یک رکعت حساب شود - پایان سخن.

مؤلف: ظاهرا خطاب در «لکم» مختص شیعه است و احتمال دارد منظور امثال ابابصیر یعنی نابینایان، مفلوجها و سالمندان باشد؛ بنابراین بر عموم دلالت نمیکند، ولی آنچه برداشت کردهاند ظاهرتر است - یعنی حکم عام است -. شیخ در کتاب مبسوط گفته است: جایز است نماز نافله را نشسته خواند، هر چند قادر باشیم ایستاده بخوانیم؛ چرا که در روایت آمده است: حضرت به جای یک رکعت نماز ایستاده، دو رکعت نماز نشسته یا به جای یک رکعت نماز ایستاده، یک رکعت نماز نشسته خوانده است و هر دو جایز است، پایان سخن.

در اینکه آیا میتوان در حالت عادی، خوابیده، چه به پهلو و چه به پشت، نماز مستحبی را خواند یا نه؟ دو نظر است. نظر درستتر این است که این کار جایز نیست. علامه در برخی کتابهایش گفته که این کار جایز است. حتی به نظر وی میتوان قرائت و ذکر را از دل گذراند و با زبان قرائت نکرد. در این حالت، به نسبت فاصلهای که از ایستاده خواندن نماز دارد، عدد نماز کم میشود؛ مثلا همچنان که وقتی نشسته میخواند، دو رکعت، یک رکعت حساب میشود؛ وقتی به پهلوی راست خوابیده، چهار رکعت، یک رکعت حساب میشود؛ و وقتی به پهلوی چپ بخوابد، هشت رکعت، یک رکعت و وقتی بر پشت بخوابد، هر شانزده رکعت، یک رکعت حساب میشود. دلیلی بر هیچ یک از این موارد وجود ندارد.

22. ثواب الاعمال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نماز نافله، وسیله تقرّب هر مؤمنی به خداست(1).

23. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: فردی میخواهد نمازهای نافله ای که از او قضا شده را بخواند ولی فراموش

1- . ثواب الاعمال: 27

کرده چقدر قضا شده است، چطور قضا کند؟ فرمود: بیشتر از آن مقداری که فکر میکند از او قضا شده را میخواند(1).

توضیح: نظر مشهور علمای ما این است که وی آن مقدار میخواند که ظن غالب حاصل کند که تمام نمازی که از او قضا شده را خوانده است و نمازهای واجب را به طریق اولی با این ملاک قیاس کردهاند. ممکن است این روایت را به ظن - نزدیک به علم - حمل کرد، همان طور که در روایات دیگر(2) با تعبیرات متفاوت مثلا تحرّ - تلاش کن - و توخّ - قصد کن - به این نکته اشاره شده است. در روایتی دیگر آمده، کسی که به خاطر کثرت نماز قضا شده، تعداد آن را نمیداند، آن قدر نماز بخواند که از کثرث آن نداند چقدر نماز خوانده است، تا با اندازه علمش به نماز قضا شده، برابر باشد.(3)

24. السرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: بین هر دو رکعت از نمازهای نافله، با تشهد و سلام فاصله بینداز(4).

25. کتاب جعفر بن محمد شریح: امام باقر علیه السّلام فرمود: من دوست دارم هر عمل صالحی را که انجام میدهم، آن قدر در آن مداومت داشته باشم تا روحم به آن عادت کند؛ از این رو اگر به دلایلی عملی را در شب انجام ندادم، در روز قضا میکنم و اگر در روز انجام نداده باشم، در شب انجام میدهم تا نفسم به آن عادت کند. برترین عمل نزد خداوند متعال عملی است که بر آن مداومت شود. زیرا اعمال در هر پنج شنبه و در اول ماه عرضه میشود و اعمال یک سال، در نیمه شعبان عرضه میگردد. پس اگر میخواهی نفست به عملی عادت کند، یک سال بر آن مداومت کن.

1- . قرب الاسناد: 117
2- . الکافی 3: 451، التهذیب 1 :126، 127
3- . التهذیب 1: 136
4- . السرائر: 471

26. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفته است: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: فردی در وقت نماز ظهر است، آیا میتواند آن را با سخن گفتن قطع کند؟ فرمود: بله، اشکالی ندارد.(1)

باز پرسیدم: اگر فردی در نماز واجب به طرفی روکند، نمازش باطل است؟ فرمود: اگر نماز واجب باشد و به پشت برگردد، باید دوباره بخواند و آن نماز را در نظر نگیرد و اگر نماز نافله باشد، به خاطر آن نباید نمازش را قطع کند، ولی دوباره این کار را نکند.(2)

باز پرسیدم: فردی میخواهد صد آیه یا بیشتر در نماز نافله بخواند و میترسد که ضعف کند یا کسل شود، آیا صحیح است نشسته قرائت کند؟ فرمود: در دو رکعت هر چه دوست دارد بخواند، سپس نماز را تمام کند و بعد از اتمام نماز بقیه قرائت را بخواند که این مثل قرائت او در حالت ایستاده است. حتی اگر بعد سلام نماز حرف بزند و بعد بقیه قرائتش را بخواند، اشکالی ندارد.(3)

امام کاظم علیه السلام فرمود: نافله ها به منزله صدقه هستند، هر چه دوست دارید پیش فرستید.(4)

باز پرسیدم: فردی در سفر است بنابراین نافله را نمیخواند، ولی تصمیم جدی دارد وقتی در جایی اقامت کرد، قضا کند، میتواند تا وقتی اقامت نکرده قضا را به تاخیر اندازد؟ حضرت فرمود: اگر ضعیف باشد و نمیتواند قضا کند این کار جایز است، ولی اگر قوی باشد، قضا را به تاخیر نیندازد.(5)

باز پرسیدم: آیا میتوان چهار رکعت نماز نافله خواند و بین آن تشهد و سلام نگفت؟ فرمود: نه، باید بین هر دو رکعت سلام گفته شود.(6)

1- . قرب الاسناد: 119
2- . قرب الاسناد: 126
3- . قرب الاسناد: 126و 127
4- . قرب الاسناد: 127
5- . قرب الاسناد: 130

6- . قرب الاسناد: 118

توضیح: «أ یقطعه»، یعنی بعد از سلام رکعت دوم، نه بین دو رکعت، نماز را قطع کند؛ همچنین نظر همه علما این است که میتوان نماز نافله را قطع کرد. ادامه حدیث، یعنی «و ان کانت نافله»، نظر برخی علما را مبنی بر اینکه به طور مطلق در نماز نافله لازم نیست به سمت قبله بود، را تایید میکند، ولی نظر اکثر علما این است که باید نماز نافله به سمت قبله خوانده شود و در چرخیدنی که موجب بطلان نماز است، بین نماز واجب و بین نماز نافله فرقی قائل نشده اند. هر چند به نظر میآید، فرق قائل شدن بین اینها بعید نباشد.

سخن حضرت «لیصل رکعتین» دلالت میکند که خواندن سورهای کوتاه به صورت ایستاده در نماز نافله، از خواندن سوره های طولانی که قسمتی از آن بعد از نماز به صورت نشسته خوانده شود، بهتر است. اینکه حرف زدن بین نماز و این قرائت جایز است. «فقدموها»، دلالت به این نکته دارد که جایز است به طور مطلق قبل از نماز واجب، نماز نافله خوانده شود؛ همچنان که روایات دیگر هم به این نکته دلالت دارند. شیخ در کتاب تهذیب این روایت را بر ضرورت حمل کرده است. نظر مشهور این است که تاخیر قضا جایز نیست مگر آنچه استثنا شده باشد.

«الا ان یسلم» به این نکته دلالت دارد که نماز نافله باید دو رکعتی خوانده شود مگر آنچه استثنا شده است. سند اکث روایاتی که با این روایت تعارض دارند ضیعف است. احوط این است که دو رکعتی خوانده شود، هر چند نماز اعرابی باشد؛ چرا که آن هم باید دو رکعتی خوانده شود و یک قاعده کلی است که «نماز نافله دو رکعت با تشهد و سلام است» که شیخ در مبسوط و خلاف، ابن ادریس و محقق و اکثر متاخرین متذکر این قاعده شده اند، ولی نماز وتر از این قاعده کلی به اجماع فقها خارج شده است. گروهی از علما فقط نماز اعرابی را از این قاعده استثنا کردهاند، با اینکه نماز های زیادی در کتب عبادات ذکر شده که چنین - چهار رکعتی - است و مثل سند روایت نماز اعرابی، سند آنها هم ضعیف است. بزودی در این باره توضیح خواهیم داد.

27. الخصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: فرد نباید در وقت نماز واجب، نماز نافله بخواند مگر اینکه عذری داشته باشد، ولی بعدا اگر توانست، قضای نافله را

بخواند؛ چرا که خدا میفرماید: «الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»،(1) {همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند. }،یعنی کسانی که نمازی را که در شب قضا شده باشد در روز و اگر نمازی در روز قضا شده باشد، در شب به جا میآورند. در وقت نماز واجب، قضای نماز نافله نخوان. اول نماز واجب را آغاز کن و سپس هر چه خواستی نماز بخوان.(2)

28. قرب الاسناد: عبدالله بن بکیر گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: میتوان نماز را نشسته یا با تکیه بر عصا و دیوار خواند؟ حضرت فرمود: پدر تو کجا و این حرفها کجا! پدرت هنوز به این مرحله نرسیده است! چرا که پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم بعد از این که سنش زیاد شد - یا بعد از این که سنگین شد - ایستاده نماز میخواند و یک پایش را بلند میکرد تا اینکه خدا به ایشان فرمود: «طه ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی»، {ای پیامبر، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به رنج افکنی. }

سپس حضرت فرمود: اگر نصف نماز به صورت ایستاده خوانده شود، میتوان بقیه نماز را نشسته خواند و یا در حال نماز بر دیوار یا عصا تکیه داد، ولی قرائت را نشسته بخواند و چند آیه که باقی بماند، برخیزد و آنها را بخواند سپس رکوع کند(3) .

توضیح: این روایت دلالت دارد که حضرت با نور امامت میدانست که این سؤال وی در باره پدرش است و به این خاطر به موضوع پدرش اشاره کرد و شاید نمازی که در آن مشقت بیشتر باشد مطلوب بوده و با یک پا ایستادن در نماز نیز جایز بوده که نسخ شده است. اما این که نشسته قرائت کند و چند آیه را باقی گذارد تا ایستاده قرائت کند و رکوعش بعد از قرائت باشد، از جمله مستحباتی است که علما گفتهاند و روایات هم دلالت به آن دارند.

1- . معارج/ 23
2- . الخصال 2: 156
3- . قرب الاسناد:104

29. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به غزوه تبوک میرفت، روی مرکب خود به هر طرف که میرفت، نماز شب میخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا میآورد. (1)

و نیز قرب الاسناد: حضرت علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه تبوک بر روی مرکب نماز وتر میخواند.

گفته است: حضرت علی علیه السلام همواره در سفر، نماز وتر را بر روی مرکب می خواند.(2)

30. العلل: حلبی گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فردی با اینکه روی مرکب خود است آیه سجده دار را میخواند، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: به هر طرف که میرود سجده کند، چرا که رسول اکرم بر روی شتر خود که پشت به مدینه بود نماز میخواند. خدای متعال میفرماید: (3)« وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ[4]»، { و مشرق و مغرب از آنِ خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست. }

در تفسیر عیاشی هم روایتی شبیه این روایت از حماد بن عیسی آمده است.(4)

توضیح: این روایت حمل بر نماز مستحبی میشود و هیچ نظر مخالفی نیست که جایز است نماز نافله بر روی مرکب خوانده شود. در باره این اخبار به طور مفصل در باب قبله و باب استقرار بحث کردیم.

31. مجالس ابن الشیخ: ابن عمر گفته است: پیامبر صلی الله و آله و سلم روی مرکب خود به هر طرف که میرفت نماز میخواند(5).

32. العلل: محمد بن مسلم گفته است: به امام باقر علیه السلام گفتم: فردی مریض شد، پس ترسید و نماز نافله اش را نخواند؟ حضرت فرمود: خواندن نافله

[4]. بقره/ 115

1- . قرب الاسناد: 104
2- . قرب الاسناد :73
3- . علل الشرايع 2: 47و48
4- . تفسير عياشى 1: 57
5- . امالى الطوسى 2: 13

واجب نیست؛ بنابراین اگر قضایش را بخواند برای او بهتر است و اگر هم نخواند اشکالی ندارد(1)

و نیز العلل: مزرام گفته است: اسماعیل بن جابر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خدا شایسته ات بدارد، من نافله های زیادی بر گردنم دارم چه کنم؟ حضرت فرمود: قضایشان را بخوان. گفت: بیشتر از آن است که بتوانم قضایش را بخوانم. باز امام فرمود: قضایش را بخوان. گفت: تعداد آن را نمیدانم. حضرت فرمود: تلاش کن. مزرام گفت: چهار ماه مریض بودم و در این مدت نافله ای نخواندم. حضرت فرمود: قضا بر تو واجب نیست، چرا که حکم شخصی که سخت مریض شده است، مثل فرد سالم نیست و خدا به عذر وی آگاه است.

توضیح: در کتاب المنتهی گفته است: کسی که نماز نافله یومیه او قضا شده است، مستحب است قضای آن را بخواند. نظر علمای شیعه همین است. اگر اندازه آن را نمیداند، باید مثل نماز واجب به قدری بخواند که ظن نزدیک به علم پیدا کند که همه آن را خوانده است، ولی اگر نماز نافله فردی مریض، قضا شده باشد؛ قضا کردن آن مستحب موکّد نیست. پایان سخن.

33. تفسیر علی بن ابراهیم: جمیل گفته است: فردی به امام صادق علیه السلام گفت: نماز شب زیادی در یک یا دو یا سه ماه از من قضا شده که در روز قضای آن را خوانده ام، این کار من صحیح بوده است؟ حضرت فرمود: آن نمازها نور چشمانت باشد، به خدا قسم - سه مرتبه - خدا میفرماید: «وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ...»،(2) {و اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید.} و این، یعنی نمازی که در شب قضا شده، در روز و نمازی که در روز قضا شده را در شب بجا آورید و این از اسرار پنهانی آل محمد صلی الله علیه و آله است.(3)

1- . علل الشرایع 2: 50
2- . فرقان/ 62
3- . تفسیر القمی : 472

34. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نیک وضو کند سپس دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود را کامل به جا آورد سپس بنشیند و خدا را ثنا گوید و بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستد و از خدا حاجتش را بخواهد، با حسن ظن از خدا طلب خیر کرده است و هرکس با حسن ظن از خدا طلب خیر کند، نا امید نگردد.(1)

نیز کتاب المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا به بندهای که قضای نافله اش را میخواند، در برابر ملائکه فخر می کند و میگوید: به بنده ام بنگرید، چیزی را قضا میکند که برایش واجب نکردم.(2)

عبدالله بن سنان گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: نماز نافله فردی به قدری زیاد قضا شده که تعداد آن را نمیداند؟ حضرت فرمود: آن قدر نماز بخواند که از کثرث آن نداند چقدر نماز خوانده است؛ در این صورت به اندازهای که بر گردن اوست خوانده است. گفتم: سرش آن قدر مشغول است که نمیتواند قضایش را بخواند. حضرت فرمود: اگر از روی ناچاری در طلب روزی باشد یا در رفع نیاز برادر مؤمنش باشد، لازم نیست قضایش را بخواند؛ ولی اگر مشغولیتش در طلب دنیا باشد و سبب شود از نمازش بماند، باید قضایش را بخواند و گرنه به عنوان فردی که سنت پیامبر را خوار و سبک شمرده و ضایع کرده است به دیدار خدا خواهد رفت. گفتم: اگر نتواند قضا کند، میتواند به جای آن صدقه دهد؟ حضرت قدری مکث کرد و سپس فرمود: به اندازه آن صدقه بدهد. کمترین میزان صدقه برای هر نماز باید به اندازه یک مد غذا برای هر فقیر باشد. گفتم: برای چه تعداد نماز باید به اندازه یک مد غذا برای هر فقیر بدهد؟ حضرت فرمود: برای هر دو رکعت نماز شب یا روز. گفتم: نمیتواند. حضرت فرمود: یک مد برای تمام نمازهای شبانه و یک مد هم برای تمام نمازهای روزانه، هرچند خواندن نماز از صدقه دادن بهتر است.(3)

1- . تفسیر القمی: 467
2- . المحاسن: 52، 53
3- . المحاسن: 315

توضیح: این روایت را شیخ صدوق در کتاب فقیه(1) به سند صحیح از عبدالله بن سنان و نیز کلینی(2) و شیخ طوسی هم با همین سند آورده اند. در آنچه که اینها روایت کردهاند آمده است: «فرمود: برای هر دو رکعت نمازهای شبانه و هر دو رکعت نمازهای روزانه یک مد غذا بدهد. گفتم: نمیتواند. فرمود: برای هر چهار رکعت یک مد غذا بدهد. گفتم: نمیتواند. فرمود: یک مد برای نمازهای روزانه و یک مد برای نمازهای شبانه صدقه بدهد، هرچند خواندن نماز از صدقه دادن بهتر است.(3)

اکثر علما گفته اند: به جای هر دو رکعت نماز، یک مد غذا به فقیر میدهد و اگر نتواند، برای نمازهای هر روز یک مد غذا به فقیر میدهد. صحیح این است که به مدلول خود روایت عمل شود؛ همان گونه که شهید - رحمه الله - در کتاب النفلیه و کتب دیگرش چنین نظری را دارد.

35. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کوتاه خواندن نماز واجب و طولانی خواندن نمازهای نافله از عبادت است.(4)

36. العیاشی: زراره گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: نماز در کشتی و بر روی محمل یکسان خوانده میشود؟ حضرت فرمود: در نماز نافله یکسان است. بر روی کشتی یا مرکب باشی، به هر طرف که میرود، میتوانی بخوانی؛ ولی در نمازهای واجب باید از مرکب پیاده شده و روی زمین نماز بخوانی مگر اینکه از چیزی بترسی که در این صورت با اشاره، رکوع و سجود به جای میآوری. ولی در کشتی ایستاده نماز بخوان و سعی کن رو به قبله باشی؛ چرا که نوح نماز واجب را بر روی کشتی و رو به قبله میخواند، درحالی که قبله بر آنان پوشیده بود. گفتم: وقتی بر آنان پوشیده بود، چطور قبله را تشخیص میدادند؟ حضرت فرمود: جبرئیل او را به طرف قبله میکرد. گفتم: در هر تکبیر رو به قبله باشم؟ حضرت فرمود: در نماز نافله نیاز نیست رو به قبله باشی و بیشتر رو به غیر قبله تکبیر میگویی. به فرموده

1- . الفقیه 2: 359
2- . الکافی 3: 454
3- . التهذیب 1: 136
4- . المحاسن: 324

قرآن، همه جهات، قبله نماز نافله است: «وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، {و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست. } ولی در نماز واجب به فرموده قرآن باید حتماً رو به قبله باشی. (1)«وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»، {و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن(مسجد الحرام) بگردانید. }

37. المختار: به نقل از کتاب احمد بن محمد ابی نصر، حسین بن مختار گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا فرد میتواند در حال راه رفتن نماز مستحبی بخواند؟ حضرت فرمود: بله، احمد بن محمد ابی نصر گفته است: و من آن را از حسین بن مختار شنیدم.

38. کتاب المسائل: علی بن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: فردی فراموش میکند نماز شب را بخواند، ولی هنگامی که میخواهد نماز ظهر بخواند، یادش میآید، تکلیف چیست؟ حضرت فرمود: اول نماز ظهر را بخواند و سپس نماز شب و وتر را بین نماز ظهر و عصر و هر وقتی که دوست دارد، قضا کند.(2)

توضیح: روایت بر جواز قضای نافله در وقت نمازهای واجب دلالت میکند. ممکن است این روایت را بر جایی حمل کنیم که وقت فضیلت نماز واجب نرسیده است.

39. مجالس الشیخ،(3)

جامع الورام(4) و مکارم الاخلاق: در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اباذر آمده است: ای اباذر، هر کس پیشانی خود را بر قطعهای از قطعههای زمین بگذارد، روز قیامت به نفع او شهادت میدهد که پیشانی خود را بر روی آن گذاشته است. منزلی نیست که قومی در آن فرود آیند مگر اینکه آن منزل، یا بر آنها درود خواهد فرستاد یا لعن خواهد کرد.

ای اباذر! هیچ رفت و آمدی در شبانگاهان یا صبحگان نیست مگر اینکه برخی قطعهها برخی دیگر را ندا میزنند که: ای همسایه، آیا امروز در تو نام خدا ذکر شد؟

1- . نفسير العياشى 1: 56
2- . قرب الاسناد: 122
3- . امالى الطوسى 2: 147و148
4- . تنبيه الخواطر 2: 60

یا بندهای سجده کنان برای خدا پیشانی خود را بر روی تو گذاشت؟ برخی جواب میدهند بله و برخی جواب میدهند نه. وقتی بگوید: بله، میجنبد و گشوده میشود و میبیند بر همسایه خود فضلی دارد.(1)

40. تاویل الآیات الظاهره: هاشم صیداوی گفته است : امام صادق علیه السلام به نقل از پدرشان فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس که شیعه ماست علامتی دارد، گفتم: فدایتان شوم! این علامت چیست؟

فرمود: علامت این است که در روز پنجاه و یک رکعت نماز بخوانند و سه روز از هر ماه را روزه بگیرند و در روز قیامت با چهره های شبیه ماه شب چهارده از قبرشان برانگیخته میشوند... تا آخر روایت که در کتاب امامت ذکر کردیم.(2)

از همان کتاب: محمد بن فضیل گفته است: امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»،(3) {همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند.} فرمود: اینها از جمله شیعیان ما هستند که در شبانه روز پنجاه رکعت نماز میخوانند. گفتم: آیه «وَالَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ»،(4) {و کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند.} در مورد چه کسانی است؟ فرمود: اینها از جمله شیعیان ما هستند که نمازهای پنجگانه را میخوانند. گفتم: آیه «وَأَصْحَابُ الْیَمِینِ مَا أَصْحَابُ الْیَمِینِ»، {و یاران راست یاران راست کدامند؟} در مورد چه کسانی است؟ فرمود: سوگند به خدا آنها از شیعیان ما هستند.

41. مجالس الشیخ: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از هر نماز، دو رکعت نماز میخواند.(5)

توضیح: این روایت در مورد نماز صبح و عصر درست نیست. شاید این روایت نسخ شده باشد یا شاید از اختصاصات پیامبر بوده است یا اینکه از روی تقیه

1- . مکارم الاخلاق: 546
2- . کنزالفوائد:359

3- . معارج/ 23
4- . معارج/ 34
5- . این حدیث در امالی چاپ شده نیست.

گفته شده است؛ چرا که مسلم از عامه و دیگران از عایشه روایتی به این مضمون از پیامبر نقل کرده است. عایشه گفته است:(1)«پیامبر وقتی پیش من بود، دو رکعت نماز بعد از نماز عصر را هیچ گاه ترک نکرد.» برخی علمای عامه گفته اند: این نماز از جمله اختصاصات پیامبر بوده است. برخی دیگر گفته اند: این دو رکعت برای نماز ظهر بوده ولی چون در آن هنگام مشغول بوده، بعد از نماز عصر قضای آن را می خوانده و سپس این کار را همیشه انجام میدادند؛ چون عادت ایشان این بود که وقتی کاری را یک بار انجام میدادند، آن را ادامه میدادند تا برایشان عادت شود. از طرفی، روایاتی که ابیالدنیا نقل میکند، معتبر نیستند و اصحاب ما برای غرابت روایات، به خاطر عالی بودن سندش به این روایات استناد میکنند.

42. الدرّه الباهره من الاصداف الطاهره و اعلام الدین: امام صادق علیه السلام فرمود: دلها زنده - شاد - میشوند و میمیرند - کسل - هستند-، وقتی زنده است نافله بخوان و وقتی مردهاند فقط واجبات را به جای آور.(2)

43. اعلام الدین: امام رضا علیه السلام فرمود: دلها گاهی رو میکند و گاهی پشت، یعنی گاهی با نشاط و گاهی افسرده؛ وقتی با نشاط است مسائل را خوب میفهمد و وقتی افسرده است کند ذهن میشود، بنابراین وقتی با نشاط است آن را به کار بگیرید و وقتی افسرده است آن را به حال خود بگذارید.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: دلها گاهی افسرده اند و گاهی با نشاط، وقتی با نشاطند، نوافل را بجا آرید و وقتی افسرده اند، بر فرائض اکتفاء کنید.(3)

44. دعائم الاسلام: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: اگر نماز واجبی از تو قضا شده باشد، تا آن را نخوانده ای، نماز مستحبی نخوان.(4)

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر فردی نماز واجب بر گردن داشته باشد، تا آن را نخواند، خداوند نماز نافله او را قبول نمیکند، فردی پرسید: فدایت شوم چرا؟

1- . مشکاه المصابیح : 105
2- . الدره الباهره و اعلانم الدین خطی
3- . الدره الباهره و اعلانم الدین خطی
4- . دعائم الاسلام 140 :1

حضرت فرمود: اگر یک روز از رمضان مانده باشد، میتوانی روزه مستحبی بگیری و این یک روز را بعدا قضا کنی؟ فرد گفت: نه. حضرت فرمود: نماز هم این گونه است(1).

مولف دعائم گفته است: این حدیث درباره نماز های قضا شده یا در مورد نمازهای واجبی است که تا آخر وقتشان خوانده نشده اند و اگر نماز مستحبی در این وقت خوانده شود، نماز واجب قضا میشود. در این صورت باید اول نماز واجب خوانده شود، ولی اگر در اول وقت نماز واجب باشد؛ اگر نماز مستحبی بخواند و زمان برای نماز واجب باقی باشد، میتواند نماز مستحبی را قبل از نماز واجب بخواند(2).

باز از کتاب دعائم الاسلام: امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از سفرهایش نزدیک صبح به مکانی رسید. فرمود: چه کسی میتواند در شب نگهبان ما باشد؟ بلال گفت: من میتوانم. همگی حتی پیامبر خوابیدند و حرارت خورشید آنها را از خواب بیدار کرد. پیامبر به بلال گفت، چرا این گونه شد؟ بلال گفت: ای رسول خدا، آنچه که نفس شما را گرفت، نفس من هم گرفت. پیامبر فرمود: از مکانی که در دچار غفلت شدید برخیزید، چرا که شما در مکانی شیطانی خوابیدید. سپس پیامبر وضو گرفت و مردم هم وضو گرفتند و به بلال امر کرد و سپس اذان گفت و اول نماز نافله صبح را خواند و سپس اقامه گفت و نماز صبح را خواند.(3)

و نیز کتاب دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الذین هم فی صلاتهم دائمون» فرمود: این آیه درباره نماز نافله است و منطور آیه کسانی است که بر خواندن نماز نافله مداومت میکنند و اگر قضا شده باشد قضای آن را بجا میآورند(4).

1- . دعائم الاسلام 140 :1
2- . دعائم الاسلام 140 :1
3- . دعائم الاسلام 1: 141
4- . دعائم الاسلام : 212

گفته است: امام سجاد علیه السلام نمازهای نافله ای که در شب قضا شده بود در روز و نمازهایی که در روز قضا شده بود را در شب میخواند.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس عمل نیکی را یک سال انجام دهد، هیچ وقت آن را ترک نخواهد کرد.(2)

مؤلف دعائم الاسلام گفته است: گمان نمیکنم منظور حدیث این باشد که بعد از یک سال آن را ترک کند، بلکه منظور حدیث این است که مردم را به انجام عمل نیک ترغیب کند و بر آن عادت دهد، چرا که اگر فردی عملی را یک سال انجام دهد و بر آن مداومت کند، آن را ترک نخواهد کرد؛ چرا که در این صورت عادت وی خواهد شد. ما این حدیث را در موارد مختلفی امتحان کردیم و همین گونه شد.(3)

مؤلف: هر چند معمولا این کار جواب میدهد، ولی ضرورتی نیست که خود را به زحمت انداخت و میتوان مستحبات را ترک کرد.

45. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس سوره توحید و قدر و آیه الکرسی را در نماز نافله بخواند، بهترین و بزرگترین عمل را انجام داده است؛ مگر اینکه فردی مثل او یا عملی بزرگتر از این عمل را انجام دهد.(4)

نکته: در اینجا با استفاده از اخبار و نظرات علما، فرق بین احکام نماز واجب و نماز مستحب را ذکر میکنیم:

اول: همان طور که دانستی، نظر مشهور علما این است که در حالت عادی جایز است نماز مستحب را نشسته خواند.

دوم: در نماز نافله به اجماع علما، خواندن سوره بعد از حمد واجب نیست، بر خلاف نماز واجب که گفته شده است، واجب است بعد از حمد، سوره خوانده شود.

1- . دعائم الاسلام : 212
2- . دعائم الاسلام 1: 214

3- . دعائم الاسلام 1 : 214
4- . فلاح السائل: 128-127

سوم: به اجماع علما جایز است در یک رکعت نماز نافله، یک سوره خوانده شود، برخلاف نماز واجب که نظر گروه زیادی از علما این است که این کار جایز نیست.

چهارم: جایز است در حالت عادی نماز نافله را سواره و پیاده خواند. البته با تفصیلی که ذکر شد. ولی در نماز واجب این کار جایز نیست، همان طور که دانستی.

پنجم: اگر در نماز واجب در تعداد رکعت، بین دو و یک شک شود، نماز باطل است. ولی در نماز نافله بنا بر اقل گذاشته میشود، که ظاهر روایت همین است. یا نظر مشهور علما این است که میتوان بنا را بر اقل یا اکثر گذاشت.

ششم: شک در بیش از دو رکعت در نماز واجب، خواندن نماز احتیاط را واجب میکند، ولی در نماز نافله این کار نیاز نیست و میتوان بنا را بر اقل گذاشت یا مخیّر خواهد بود.

هفتم: اگر در نماز نافله موردی پیش آید که در نماز واجب، موجب سجده سهو است مثل سخن گفتن؛ سجده سهو لازم نیست، چرا که آنچه از اخبار به ذهن متبادر میشود این است که سجده سهو مخصوص نماز واجب میباشد.

هشتم: زیاد شدن رکن در نماز نافله برخلاف نماز واجب، موجب بطلان نمیشود. علامه در کتاب المنتهی و شهید در کتاب الدروس به طور صریح این نظر را دادهاند. در کتاب المنتهی گفته است: اگر در نماز نافله برای خواندن رکعت سوم برخیزد و اشتباها رکوع کند، مینشیند و تشهد میخواند و مثل این که اصلا رکوع نکرده است. مالک گفته است: در این صورت باید چهار رکعت بخواند و سجده سهو کند. سپس گفته است: - نظر ما - را روایت صحیحی(1)

که شیخ طوسی از حلبی نقل کرده تأیید میکند. روایت این است: حلبی گفته است: از امام پرسیدم: فردی نماز نافله میخواند ولی فراموش میکند بین دو رکوع بنشیند، بلند میشود و سومین رکوع را هم بجا میآورد؛ حکمش چیست؟ حضرت فرمود: از رکوع منصرف میشود، مینشیند و تشهد و سلام میخواند و نماز را از سر میگیرد. می گویم: توهم نشود که

1- . التهذيب 1: 189

منظور از سر گرفتن نماز، از سر گرفتن دو رکعت قبلی که خوانده شد، باشد؛ چرا که در این صورت نیاز به تشهد و سلام نیست، بلکه منظور از سر گرفتن چیزهایی است که در دو رکعت قبلی تشریع شده است. حسن صیقل در مورد نماز وتر چنین روایتی را نقل کرده است و در آخر روایت آمده است: نماز نافله مثل نماز واجب نیست.(1)

نهم: طبق نظر مشهور علما، اگر کسی در نماز واجب رکنی را به جا نیاورد و به رکن دیگر داخل شود، نماز وی باطل است - بنابر مشهور که معتقد به عدم تلفیق است - ولی در نماز نافله برمیگردد و رکنی را که بجا نیاورده، انجام میدهد، هر چند وارد رکن دیگر شده باشد؛ چرا که علما احادیث تلفیق را بر نماز نافله حمل کرده اند، بنابراین طبق نظر آنها، بین این دو فرق است.

دهم: اگر نظر ابن ابی عقیل را در باره واجب نبودن خواندن سوره حمد در نماز نافله بپذیریم، این هم یکی دیگر از فرق های نماز واجب و مستحب خواهد بود؛ ولی این نظر ضعیف است.

یازدهم: به نظر علامه، در نماز نافله واجب نیست سر را از رکوع و سجود به طور کامل برداشت، بلکه به طور کلی میتوان این کار را ترک کرد، با این شرط که در نماز واجب رکن نباشد. شاید در این باره به روایتی که از امام کاظم و امام رضا علیه السلام که در کتابهای سرائر(2) و قرب الاسناد(3)

نقل شده است و قبلا ذکر کردیم، استدلال شده است: گفته است: اگر فردی سجده کند و دستانش را از زمین برندارد و دوباره سجده کند، این کار صحیح است؟ امام فرمود: این نقص در نماز است. بنا بر این مبنا که این روایت بر نماز نافله حمل شود، که البته صراحتی در این باره ندارد.

دوازدهم: جایز است در نماز نافله بر خلاف نماز واجب، آیات سجده دار را خواند.

1- . التهذیب 1: 231
2- . قرب الاسناد: 96

3- . السرائر: 469

سیزدهم: همان طور که گفتیم، اگر در نماز آیات سجده دار خوانده شود، جایز است در نماز نافله بر خلاف نماز واجب سجده کرد.

چهاردهم: طبق نظری جایز است در کعبه نماز خوانده شود، ولی نماز واجب نه.

پانزدهم: اگر در روی مرکبی نماز واجب خوانده شود، باید چیز بلندی را روی آن قرار داد و سجده نمود، ولی در نماز نافله، اشاره به جای سجده کافی است. همان گونه که روایت صحیح عبدالرحمان(1)

و روایات دیگر بر آن دلالت میکند. قبلا در این باره سخن گفتیم.

شانزدهم: طبق نظر گروهی از علما، در نماز نافله برخلاف نماز واجب، خواندن حمد و سوره از روی قرآن جایز است.

هفدهم: طبق نظر مشهور علما مستحب است نماز واجب در مسجد خوانده شود ولی نماز مستحبی در غیر آن. برخی از این اقوال و فرقها را قبلا ذکر کردیم و برخی دیگر را به زودی ذکر خواهیم کرد.

1- . التهذیب 1: 340

باب دوم : نافلههای وقت زوال و تعقیبات آن و دعاهایی که باید در این هنگام خوانده شود.

روایات:

1. قرب الاسناد: حضرت علی علیه السلام فرمود: هرکس چهار رکعت نماز در وقتی بخواند که خورشید از وسط آسمان گذشته است، نماز کسانی را خوانده است که به سوی خدا توبه کردهاند. این وقت بعد از نصف روز است(1).

2. العلل: اسماعیل گفته است: امام باقر علیه السلام از من پرسید: میدانی چرا در تعیین اوقات نماز دو وقت تعیین شده است که عبارتند: از اندازه سایه باید دو یا یک ذراع باشد؟ گفتم: نه، فرمود: تا در وقت واجب، نماز نافله خوانده نشود.(2)

میگویم: در باب وقت نمازهای ظهر و عصر، مثل این روایت ذکر شد.(3)

3. العلل: رجاء بن ابوضحاک گفته است: امام رضا علیه السلام در راه خراسان بود، وقتی ظهر میشد، دوباره وضو گرفته و برمیخاست و شش رکعت نماز میخواند. در رکعت اول، حمد و سوره کافرون و در رکعت دوم، حمد و توحید را میخواند. در نماز چهار رکعتی، درتمام رکعتها حمد و توحید را قرائت میکرد. در هر دو رکعت سلام و تشهد میخواند و در رکعت دوم قبل از رکوع و بعد از قرائت قنوت میگرفت. سپس اذان گفته و دو باره دو رکعت میخواند، سپس اقامه میگفت و نماز ظهر میخواند. بعد از سلام نماز - آنچه خدا میخواست - خدا را تسبیح میکرد و او را سپاس و تکبیر میگفت و «لا اله الا الله» میگفت - یعنی میگفت: «سبحان الله

1- . قرب الاسناد: 55
2- . علل الشرایع 2: 38
3- . بحار الانوار 83: 30

الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر»- و سجد شکر بجا میآورد و در آن صد بار میگفت: شکراً لله.(1)

4. المحاسن: عبدالله بن عطا گفته است: با امام باقر علیه السلام سوار مرکب شدیم و حرکت کردیم. به مکانی رسیدیم. به حضرت گفتم: فدایتان شوم! نماز بخوانیم؟ حضرت فرمود: این جا لانه مورچگان است، در اینجا نماز نمیخوانیم. به مکانی دیگر رسیدیم، باز مثل همان به حضرت گفتم. فرمود: این مکان شوره زار است، در آن نماز نمیخوانیم. گفته است: تا اینکه حضرت خودشان در جایی از مرکب پیاده شده و به من فرمود: نماز نافله ات را خواندی - یا میخوانی - ؟ گفتم: این نمازی است که در عراق بدان نماز زوال میگویند. حضرت فرمود: کسانی که این نماز را میخوانند، شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و این نماز، نماز توبه کنندگان به سوی خداست. سپس هر دو نماز خواندیم. (2)

العیاشی: شبیه این روایت از عبدلله بن عطا(3) هم تا قسمتی که میگوید: «پیاده شد و من هم پیاده شدم» آمده است و بعد از آن بقیه روایت این گونه است: فرمود: «ای ابن عطا، به عراق رفته و دیدهای که مردم بین آن ستونها - هنگام ظهر - در مسجد کوفه نماز میخوانند؟ گفتم: بله. فرمود: آنها شیعیان علی بن ابی طالب هستند. این نماز، نماز توبه کنندگان است. خداوند میفرماید:« قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است.»(4)

مؤلف: تمام این دو روایت را در باب آداب رکوع خواهم آورد.(5)

5. مجالس المفید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز وقت زوال خورشید - نافله ظهر - را بخوان، چرا که آن نماز توبه گنندگان است و نماز نافله را بیشتر بخوان تا حافظان تو را دوست بدارند.(6)

1- . عیون الاخبار 2: 180
2- . المحاسن 2: 180
3- . تفسیر عیاشی2: 285
4- . اسری/ 25
5- . بحار 76: 297
6- . امالی مفید: 46

6. السرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر شک داشتی که وقت ظهر شده یا نه، دو رکعت نماز نافله بخوان و وقتی یقین کردی که ظهر شده، نماز ظهر را بخوان.(1)

توضیح: این روایت بر روز جمعه حمل میشود، همچنان که به زودی روایات را در این باره خواهیم آورد.

7. فلاح السائل: موقع ظهر وقت خاصی برای اجابت دعا و تضرع میباشد. حماد انصاری گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام زوال خورشید - ظهر - درهای آسمان و بهشت گشوده میشود و حوائج بزرگ برآورده میگردد. پرسیدم: این وقت، از چه زمان تا چه زمانی است؟ فرمود: - از وقت زوال - تا زمانی که بتوان چهار رکعت به طور آهسته نماز خواند.(2)

مؤلف: روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده که از محمد بن مسلم است. او گفته است: از حضرت از رکود و بر جای ماندن خورشید در وقت ظهر پرسیدم؟ فرمود: ای محمد، با اینکه جثه ات کوچک است، سؤالت بسیار مهم است ولی تو شایسته این جواب هستی. - حدیث بسیار طولانی است و آن را حذف کردیم - تا اینکه فرمود: وقتی شعاع خورشید به وسط عرش رسد، ملائکه ندا میزنند: لا اله الا الله و الله اکبر... خدایی جز خدا نیست و خدا بزرگ و منزه است. ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد. و او را بسیار بزرگ شمار.

گفتم: فدایت شوم! این ذکر را در این موقع بگویم؟ حضرت فرمود: بله، این ذکر را چون چشمانت حفظ کن؛ چرا که ملائکه این ذکر را تا غروب خورشید میگویند.(3)

توضیح: شیخ صدوق(4) این حدیث را در کتاب فقیه از محمد بن مسلم نقل کرده است و دعا در آن این گونه است: «سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله الذی لم

1- . السرائر: 465

2- . فلاح السائل: 95 ، 96
3- . فلاح السائل: 96
4- . الفقيه 1: 145

یتخذ صاحبةً و لا ولدا... تا آخر دعاست. در مصباح(1) و بلد الامین(2) و در دیگر کتابها نیز مثل روایتی است که در متن آوردیم.

8. فلاح السائل: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: موقع ظهر درهای آسمان و بهشت گشوده میشود و دعا مستجاب میگردد، پس خوش به حال آن کس که در این موقع عمل صالحی انجام دهد.(3)

در کتاب الصلاه(4) و اربعین شهید(5) همین روایت آمده است.

9. فلاح السائل: امام باقر علیه السلام فرمود: موقع ظهر درهای آسمان گشوده میشود و بادها می وزند و حوائج بزرگ برآورده میشود.(6)

محمد بن مروان میگوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر حاجتی به خدا داشتی در این وقت از خدا بخواه، یعنی وقت زوال خورشید.(7)

اینکه گفته میشود: وقت ظهر، وقت تضرع به سوی خداست؛ جدم شیخ طوسی در مصباح الکبیر چیزی را نقل کرده است که آن از دعاهایی است پنهانی و از اسرار است. دعا این است: خداوندا، پروردگارا، حمد و ستایش همگی همراه با تفسیر و توضیحش - یا: حمد و ستایش، خواه به صورت اجمال و خواه به صورت تفصیل - برای توست، به همان صورتی که اهل حمد و ستایشت را برای آن آفریده و آن گونه ستایش کردن را به طور کامل به آنان الهام فرمودی - می خواهی که آنگونه ستایشت کنند -. خداوندا، پروردگارا، تو را ستایش می نمایم، همچنانکه ستایشت را مایه خشنودی خود از کسانی قرار دادی که به واسطه ستایشت از آنان خرسند گردیدی، تا بدین وسیله شکر نعمتت را بجا آورند. خداوندا، پروردگارا، تو را ستایش می نمایم، چنان ستایشی که آن را برای خود پسندیده و بر بندگانت واجب نمودی،

1- . مصباح الشیخ: 23
2- . البلد الامین: 6
3- . فلاح السائل: 96
4- . فلاح السائل: 96

5- . امالی الصدوق: 343
6- . فلاح السائل: 97
7- . فلاح السائل: 97

ستایشی که مورد پسند کسانی باشد که به واسطه هیبت و بیم از تو می هراسند، و کسانی که به واسطه سلطه و غلبه تو، به تو سرافراز گشته اند، از آن بیم دارند، و در نزد کسانی که به آنان انعام نموده ای، به واسطه انعامت مورد سپاس آنان است.

پاک و منزهی تو پروردگار ما، در حالی که در منزلت خود متکبر هستی، چنان مقام و منزلتی که دیده های بینندگان از نیل به دانش جلال و عظمت تو واژگون، و عقلها سرگشته اند و در منازل والایت بلند مرتبه ای، و در نعمتهایی که در آن قرار داری، پاک و بی آلایشی. ای اهل کبریا و بزرگمنشی، معبودی بزرگ جز تو وجود ندارد، ما را برای فنا و نابودی آفریدی، و تو برای بقا و پایبندگی هستی، پس تو نابود نمی شوی و ما پایدار نمی مانیم، و تو به ما آگاهی، و ما به تو فریفته شده و از مقام تو غفلت داریم، و تو هیچگاه دچار غفلت نمی گردی، و نه چرت تو را فرا می گیرد و نه خواب. ای سرور من، به حق خویش بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از تغییر نعمتهایی که در دین و دنیا به من ارزانی داشته ای، در پناه خویش در آور، ای بزرگوار.

صاحب حدیث روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای متعال فرمود: هر گاه بنده این کلمات را بگوید، تمام اموری را که برای بندگان صالح و شایسته ام کفایت می کنم، برای او نیز عهده دار می شوم. به خشنودی خویش از او در می گذرم و او را ولیّ و دوست خود قرار می دهم.

توضیح: در مصباح شیخ(1) و کفعمی(2) و ابن الباقی این حدیث روایت شده است. متن حدیث در کفعمی این گونه است: ای محمد، هر کس از امتت رحمت و برکت و رضایت و مهربانی و قبول و ولایت و اجابت مرا را بخواهد، این دعا را بگوید و سپس این دعا را ذکر کرده است.(3) سپس گفته است: هر کس این دعا را بگوید، او را

1- . مصباح الشیخ: 22
2- . بلد الامین: 6، 7
3- . بلد الامین: 511،512

کفایت میکنم، از هر چیزی که بندگان صالح و سپاس گزار و شکر کنندهام را کفایت کرده ام. به زودی این روایت در باب «دعاهای پنهانی» با سندش خواهد آمد.(1)

جوهری گفته است: «دهدهت الحجر فتدهده»، «دحرجته فتدحرج»، یعنی غلطاندن سنگ و گرد گرداندن و در برخی نسخه ها آمده است: «تذبذبت»، یعنی حرکت دادن.

10. مصباح الشیخ و غیر آن: همچنین مستحب است بگوید: «خدایی جز خدای یکتا نیست و او بزرگتر است؛ بزرگ و مقدس داشته شده و باوقار و بزرگ. ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که نیاز به دوستی داشته باشد. او را بسیار بزرگ شمار. خدا بزرگ و اهل کبریا و عظمت و حمد و بزرگی و ثنا و تصدیق است. خدایی جز خدای یکتا نیست. خدا بزرگ است، نه زاده شده و نه کسی را زاده است و همانند و نظیری ندارد. خدا بزرگ است و در تکبیری که من میگویم، برای او شریکی قرار نمیدهم بلکه با اخلاص او را میخوانم و روی خود را به سوی بزرگ و متعال و پروردگار جهانیان کردهام و از شر بلاهایی که در شب از جنیان رسد و از و وسوسه و مکر و نیرنگ و حسدشان به خدا پناه میبرم. قسم به اسمت که شریکی نداری و عزت و سلطنت و جلال و کرامت مخصوص توست. بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به راه اسلام هدایت کن و و با روی کریمانهات به من رو کن.

نیز مستحب است موقع ظهر ده مرتبه و بعد از هشت رکعت نماز، یازده مرتبه سوره قدر سوره خوانده شود.(2)

11. فلاح السائل: مولای ما علی علیه السلام فرمود: نماز زوال، نماز توبه کنندگان است.(3)

امام باقر علیه السلام فرمود: طلب خیر در هر رکعت از نماز زوال است.(4)

1- . بحارالانوار 95: 318
2- . مصباح الشیخ: 23 و 24

3- . الكافى 3: 444
4- . فلاح السائل: 124

این روایت را با اسناد خود از جدم ابوجعفر طوسی با اسنادش از حسین بن سعید در آنچه که در کتاب الصلاه ذکر کرده است، روایت کرده ام.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: در دو رکعت اول نماز نافله ظهر، سوره حمد و توحید را بخوان و در سومی توحید و آیه الکرسی، در چهارمی توحید و آخر بقره و در پنجمی توحید و آیه آخر آل عمران، یعنی«ان فی خلق السموات و الارض» و در ششمی توحید و سه آیه از اعراف که به سخره معروفند، یعنی «ان ربکم الله»(2) و در هفتمی توحید و آیاتی از سوره انعام که در آن آمده: «و جعلوا لله شرکاء الجن و خلقهم»(3) و در هشتمی توحید و آیه آخر حشر«و لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر آیه» را بخوان؛ و وقتی نماز را تمام کردی هفت مرتبه بگو: {پروردگارا، ای برگرداننده دلها و قلبها، قلبم را بر دینت و دین پیامبرت استوار بدار، و قلبم را بعد از هدایت نلغزان و از طرف خود رحمتی بر من عنایت کن که تو بسیار بخشنده ای و مرا به رحمتت از آتش جهنم رهایی ده.

12. مصباح الشیخ: گفته است: بعد از اینکه سه تکبیر افتتاح نماز گفته شد، حمد و یک سوره از سوره های طولانی را بخواند. روایت شده که مستحب است در رکعت اولی نافله های ظهر، حمد و توحید و در رکعت دوم حمد و کافرون خوانده شود و در مابقی هر چه که خواستی بخوان. و نیز روایت است، در رکعت سومی توحید و آیه الکرسی و در چهارمی توحید و آخر بقره را بخوان و در پنجمی توحید و آیه آخر آل عمران یعنی «ان فی خلق السموات و الارض... انک لا تخلف المیعاد» و در ششمی توحید و سه آیه از اعراف که به سخره معروفند «ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض... قریب من المحسنین» و در هفتمی توحید و آیاتی از سوره انعام که در آن آمده: «و جعلوا لله شرکاء الجن و خلقهم... و هو اللطیف الخبیر» و در هشتمی توحید و آیه آخر حشر«و لو انزلناه هذا القرآن علی جبل... تا آخر آیه

1- . فلاح السائل: 124
2- . الاعراف/ آیات 56-54
3- . الانعام/ 103-100

خوانده شود. و نیز روایت است، در تمامی رکعات حمد و سوره قدر و توحید و آیه الکرسی خوانده شود.(1)

13. فلاح السائل: از آنچه قبل از شروع نافله ظهر گفته میشود، از جدم ابوجعفر طوسی نقل کردم و آن در مصباح ایشان آمده و این دعا عبارت است از: پروردگارا، تو خدایی نیستی که خودمان ساخته باشیم و پروردگاری نیستی که ذکرت از بین رود. شرکایی نداری که با تو امور جهان را اداره کنند و خدایی پیش از تو نبوده که آن را بپرستیم یا بخوانیم و کسی در خلقت ما تو را یاری کرده تا درباره تو شک کنیم. تو خدای غالبی هستی که شریکی نداری، و تو همیشگی هستی که ملکت همیشه پایدار است. تو اول اولین و آخر آخرین هستی و غالب روز یوم الدین می باشی، همه چیز نابود میشود و تنها وجه کریم تو باقی خواهد ماند. از کسی متولد نشدی تا در عزتت شریک داشته باشی و کسی از تو متولد نشده تا تو بمیری و او از تو ارث برد. چشم ها تو را نمی بینند و تو را مثل شبحی میپندارد که اثرش باقی نیست. تو زیاد و کم نمیشوی، و به این وصف نمی شوی که کجا و چگونه ای. و مکانی نداری، و در خفیّات امور پنهان شده ای، و در عقل ها آشکار شدی، چرا که ما در خلقتت علامات تدبیر را میبینیم.

تو کسی هستی که از انبیا در مورد تو سؤال شد و تو را به حد و بعض توصیف نکردند، بلکه آیاتی نشان از تو دارد که انکار کنندگان توان رد آن را ندارند؛ چرا که آنچه در آسمان و زمین است ساخته اوست و صانعی است که بر خلق آشکار است و چیزی شبیه او نیست.

شهادت میدهم که آسمان و زمین و آنچه میان این دوست، آیاتی هستند که نشان از تو دارند و بر وجود تو حجتند و به ربوبیت تو شهادت میدهند و به برهان قدرتت و بزرگی تدبیرت موسومند. در قلبهای مؤمنین از معرفتت که بدانها انس گیرد مثل وحشت فکر و دلواپسی قرار دادی که بدان معترف است و شاهد است که تو قبلی هستی که قبل از تو نبوده است و بعدی هستی که بعد از تو نخواهد بود. همه در نهایت

1- . مصباح الشیخ: 26

جز تو به پایان می رسد، منزهی که چرت و خواب آلودگی نداری، منزهی که گذشت زمان تو را تغییر ندهد، منزهی که احوال بر تو منتقل نمیشود. منزهی که چیزی تو را خسته نکند، منزهی و چیزی تو را از بین نبرد، منزهی تو و من از ستمکاران بودم و اگر مرا نبخشی و رحم نکنی از زیان کاران خواهم بود.

پروردگارا، بر محمد و آل محمد درود فرست که بنده و رسول و نبی و برگزیده و حبیب و خاصه و امین وحی و و مخزن علم و هدایت کننده به سوی تو و با اذن تو و آشکار کننده وحی بود و با حجتت در مبان مردم برخاسته و به سوی تو فرا میخواند، دوستدار اولیائت و دشمن دشمنانت بود و سالک راههای هدایت به سوی تو بود و عامدانه در راه تو حرکت میکرد.

پروردگارا، بر او و آل او درود فرست، درودی برتر، بزرگتر، شریفتر، عظیمتر، پاکیزهتر، کاملتر، و عامتر و کاملتر، پاکتر و وافرتر و بیشترین درودی که بر پیامبری از پیامبرانت و رسولی از از رسولانت و همه درودی که بر همه پیامبرانت و ملائکه و رسولانت و بندگان صالحت فرستادی، با چنین درودی بر محمد و آلش درود فرست که تو ستوده و بزرگ میباشی.

خدایا، به خاطر آنها نمازهایم را قبول کن و گناهانم را ببخش و سعی و تلاشم را جزا ده و دعایم را مستجاب کن و روزیم را زیاد کن و با نظری که در آن کرامتت کامل است بر من با روی کرامت نگاه کن و این نظر را هرگز از من برنگردان، ای ارحم الراحمین» و سپس نماز نافله میخواند.

توضیح: «یبید»، یعنی میمیرد و نابود میگردد، و «الدیان»، یعنی قهار و حاکم و حساب کننده و جزا دهنده، «فتکون فی العز مشارکا» چرا که فرزند از نوع، صنف و گروه و در بزرگی و عزت، شبیه و مثل پدر و مادرش است. «فتکون موروثا»، یعنی بمیری و کسی از تو ارث برد و بعد از تو باقی بماند؛ چرا که هر مولودی به وجود میآید و هر حادثی میمیرد.

«فتقدرک شبحا ماثلا» این جمله به این نکته اشاره دارد که خدا را نمیتوان دید، چرا که با حواس نگاه کننده، صورتی شبیه به آن در ذهن مجسم میشود و هر کاری کند نمیتواند صورت حقیقی را در ذهنش مجسم کند؛ چرا که خدا از حدود و اندازهها

منزه است. و «الماثل» به معنای قائم و مشابه است، و «التعاور» به معنای تناوب است و شاید منظور، هر جهت و هر مکانی باشد و مکان، تأکید آن باشد و در بعضی نسخه ها آمده مکان «ثمَّ بم» یعنی او ماهیتی ندارد که در جواب ماهو بیاید.

«بطنت فی خفیّات الامور»، یعنی از باطن امور مطلع هستی و علمت آن را هم دربر گرفته است. یا او از مخفیترین مخفیها برای عاقلان است. «بما نری» اگر مجهول خوانده شود، صیغه متکلم یا غایب است. «بحدّ»، یعنی محدویت های جسمانی و یا اعم از آن و عقلانی و «و لاببعض» هم معنایش چنین است و اجزاء خارجی و عقلانی را نفی کرده است. «قبل القبل» یعنی قبل از هر چیزی که منتسب به قبلیت شود. «بلا قبل» یعنی قبلیت او نسبت اضافی نیست که قبل از آن چیزی باشد و لازمانی است که زمان هم با او از ازل وجود نداشته است. اولی در مورد عبارت اولی و دومی ظاهرتر است.

«انقطعت الغایات دونک»، یعنی هر غایت ازلی و ابدی در نزد تو منقطع و تمام میشود و او، قبل و بعد از هر غایتی وجود دارد و ممکن نیست غایت او تمام شود یا غایت همه غایت هاست همچنان که مبدأ همه مبادی است.

«الصادع بأمرک»، یعنی ظاهر کرده و با صدای بلند و بدون تقیه آن را آشکار کرد. «عن وحیک»، یعنی هر چیزی که از وحی ات امر کردی آن را آشکار نمود، همان گونه که خدا فرمود: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»،(1) {پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن.} «الموالی اولیائک معک»، یعنی آنها را همراه تو دوست داشت، یا وقتی با تو بودند دوست داشت. «المعادی اعدائک دونک»، یعنی دشمن دشمنانت بود و با تو دشمنی نداشت یا وقتی با تو دشمن بودند دشمنشان بود. جوهری گفته است: «الجدد الارض» یعنی زمین سخت و در مثل گفته میشود: «من سلک الجدد»، یعنی جای ناخوشایند و سخت. شرح این فقرات در کتاب توحید به طور مفصل ذکر شد.

14. دعائم الاسلام: روایت است: امام جعفر صادق علیه السلام در باره نماز زوال، یعنی نمازهای مستحبی قبل از نماز ظهر میفرمود: این نمازها، نمازهای توبه

1- . حجر/ 94

کنندگان است. وقتی خورشید زوال یابد و بادها بوزند، درهای آسمان باز میشود، دعا مستجاب میگردد و حوائج بزرگ برآورده میگردند.(1)

15. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی خورشید زوال یابد، هشت رکعت نماز بخوان و از این نمازها در دو رکعت، در رکعت اول حمد و توحید و در رکعت دومی حمد و سوره کافرون و شش رکعت را هر چه از قرآن دوست داری بخوان.(2)

16. البلد الامین: از کتاب طریق النّجاه ابن حدّاد عاملی، با اسنادش از امام جواد علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هرکس سوره قدر را در هر روز هفتاد و شش مرتبه بخواند، خداوند هزار ملائکه خلق میکند که ثواب آن را سی و شش هزار سال مینویسند که ده تا از این هفتاد و شش مرتبه، قبل از نافله ظهر و هنگام زوال خورشید خوانده میشود و بیست و یک مرتبه از آنها بعد از نافله ظهر خوانده میشود... تا آخر خبر.(3)

17. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: در نماز زوال وقتی روبروی قبله قرار گرفتی بگو: «سبحان الله و بحمده» و آیه «ربنا لا تواخذنا» تا آخر بقره را بخوان. سپس این دعا را بخوان: هر که در آسمان و زمین است او را میخواند و او هر روز کاری را انجام میدهد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و روا کردن حاجت مرا در یکی از شأنت مقرر کن و در یکی از آنها حاجت مرا روا کن. حاجتم این است که مرا از آتش جهنم رهایی دهی و با روی کرامت به من بنگری و از من خشنود گردی، ای ارحم الراحمین. خدایا من برای برآورده شدن حاجاتم محمد و آل محمد را پیش میفرستم و به وسیله آنها به تو تقرب میجویم و به وسیله آنها رو به سوی تو میکنم و به وسیله آنها مرا در دنیا و آخرت نزد خودتت وجیه و از مقربین درگاهت قرار ده و به خاطر آنها نمازم را قبول کن و گناهم را ببخش و دعایم را مستجاب کن، چرا که تو غفور و رحیم هستی.

1- . دعائم الاسلام 1: 209
2- . فقه الرضا: 7
3- . تمام این روایت در: بحارالانوار 92 : 329 می باشد.

سپس هشت رکعت نماز میخوانی که آن نماز توبه کنندگان است. این نماز را با یک تکبیر شروع کن و در تکبیرت بگو: الله اکبر را برای تعظیم و تقدیس و تکبیر و اجلال و ترس و بندگی او میگویم. تو اهل کبریا و عظمت و بزرگی و حمد و ثنا میباشی و فرزند و خانواده نداری و خدا و معبود و پروردگاری جز تو نیست. تنها و خالق و یکی میباشی و دوست و فرزندی نداری.

سپس استعاذه کن و بسم الله بگو و هرچه میتوانی قرآن و دعای مخصوص آل محمد علیهم السلام را بخوان که دعا این است: پروردگارا، ازخودت و به حق خودت و حق بنده ای که بین خودت و آفریدگانت سفیر قرار دادی و از نور خلقش کردی و از روحت در آن دمیدی و علمت را در وجود او به ودیعت نهادی و از کتابت به او آموختی و در علم غیبت او را تحت تأثیر قرار دادی و او را حبیب و نبی و خلیل خود نمودی، پروردگارا به حق خودت و به حق او و به حق خودت مرا از کسانی قرار ده که اولیائش را دوست بدارم و از دشمنانش دوری جویم. بار خدایا، همچنان که مرا در تحت حکومت او قرار دادی و در دولت

او به وجود آوردی و در دوران بازگشت او خلق کردی و در دوره او آشکار کردی و به ملت او دعوتم کردی و مرا از امت و لشکریان او قرار دادی، پس مرا از خواص اولیا و دوستدارنش قرار ده و مرا در اعلا علیین از منزلت و رتبه به او نزدیک کن.

پروردگارا، من به تو و به او ایمان آوردم و درخواست کسی که به سویت میخواند را اجابت کردم تا رضایت و خشنودی تو را جلب کنم و با محمد تسلیم پروردگار جهانیان شدم و به ولایت ولیّات علی علیه السلام اقرار کردم و به امامت حسن و وصایت حسین و عالم بودن ائمه خشنود شدم، پروردگارا بر آنها و ذریه پاک و برگزیده آنها درود فرست.(1)

توضیح: در «کرّته» یعنی در حکومت خودت ظاهر خواهد شد یا در هنگام غلبه کردن بر دشمنان. معنای«کوره» هم چنین است، یعنی وقتی که دوباره قدرت را به دست خواهد گرفت، یا شاید اشاره ای بر برانگیختن ارواح و سپس اجساد باشد.

1- . فقه الرضا: 63

18. فلاح السائل(1) و مصباح الشیخ: از آنچه که بعد از هر سلام نمازهای نافله ظهر گفته می شود: پروردگارا من ضعیف هستم و در خشنودیت ضعفم را قوی گردان و مرا به سوی خیر بکشان و ایمان را نهایت رضایتم قرار ده و به آنچه سهم من است برکت ده و با رحمتت مرا به آنچه از تو امید دارم برسان و مرا مایه دوستی و سرور مؤمنین و پایبند به عهدت قرار بده.

توضیح: «خذ الی الخیر بناصیتی» یعنی قلب مرا به عمل خیر و انجام عباداتت راغب گردان، مثل کسی که موی کسی را می گیرد و به عملی وادار می کند. در اینجا استعاره به کار رفته است. این نظر شیخ بهایی است.

19. فلاح السائل: از آنچه در تعقیب هر دو رکعت نافله ظهر گفته میشود این است: پروردگارا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از انجام بدیها بازدار و در طاعتت به کارم گیر و با رحمتت درجه مرا بالا بر. ای خدا و ای پروردگار و ای رحمان و ای رحیم و ای بسیار مهربان و ای منان و ای صاحب جلال و کرامت، از تو خشنودی و بهشتت را میخواهم و از آتش و غضبت به خودت پناه میآورم و از آتش به خدا پناه میبرم. این ذکر را با صدای بلند میخوانی.(2)

این روایت را در باب دعا بعد از هر دو رکعت از نافله ظهر ذکر کرده است.

گفته است: ابو احمد بن حسن بن عیاش گفته است: از فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام از پدر بزرگوارش امام حسن بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این دعا را در بین دو رکعت اول از نماز زوال می خواند:

{تسلیم اول }

« بارالها، تو بزرگوارترین کسی هستی که به سوی تو آمده شود و زیارت شوی و بهترین کسی هستی که حاجات و نیازمندی ها، از تو طلب شود و با وجودترین و بارحم ترینی، برای عطا و رحم کردن، رئوف ترین کس برای گذشت و تکیه گاه هستی. بارالها، من به سوی تو نیازمند و از تو حوائجم را خواستارم و از تو در نزد من

1- . فلاح السائل: 137
2- . فلاح السائل: 137، 138

مطالباتی هست و آن گناهانی است که من در گرو آنهایم که پشت مرا سنگین کرده، که اگر مرا نیامرزی و رحم نکنی از زیان کاران خواهم بود. بارالها، اعتمادم به توست که به سوی تو توبه نمایم، پس بر محمد و آل او درود بفرست، گناهانم را بیامرز، از گناهان قدیم و جدید، پنهانی و آشکارا، خطا و یا عمدی، کوچک و بزرگ و هر گناهی که مرتکب شده ام، همه را به طور کامل بیامرز، که حتی یک گناه به گردنم نماند و در آینده هم کار حرامی مرتکب نشوم. بارالها، عبادت و اطاعت اندک مرا قبول نما و از گناهان بزرگ من درگذر، ای خدای بزرگی که گناه بزرگ را جز بزرگ نیامرزد. آن خداوند عظیمی که همه موجودات آسمانها و زمین، همه نیازهای خود را از او مسئلت دارند و هر روز خدای تعالی در کاری است. ای خدایی که هر روز در کاری، بر محمد و آل او درود فرست و شأن و کار مرا و قضاء حاجت مرا از شأن و کار خود قرار بده. حاجت من، آزادی از دوزخ و امن از سخط تو و نیل به رضوان و بهشت توست. بارالها، بر محمد و آل او درود فرست و با این کار و تمام چیزی که صلاح من در آن است، بر من منت گذار.

به حق نوری از تو که تاریکیها را روشن کرده است، از تو میخواهم بر محمد و آل او درود فرستی و بین من و بین آنها در دنیا و آخرت جدایی نیندازی براستی که تو بر هر چیز توانا هستی.

بارالها، مرا از آزادشدگان از آتش قرار ده و در زمره توبه کنندگان و ره آورندگان به سویت، آنانی که پیرو امر تو و خشوع کنندگان به پیشگاهت، آنانی که هرگاه نام تو برده شود، دلهایشان از ترس تو بلرزه آید، آنان که عباداتشان کامل و در برابر بلا صابرند و در هنگام آسایش شکر گذارند و در برابر اوامر تو مطیعند، آنان که نماز را بپا دارند و زکات را اداء و بر تو توکل کنند قرار ده. بارالها، ای کریم، بر من کرامتت را مضاعف گردان، عطا و فضیلتی که نزد تو هست بر من وافر گردان، و از هر راحتی و آسایش و وسیله و منزلتی که نزد تو هست به من عنایت فرما که مرا از هر هول و ترسی کفایت کند و در بهشت جای دهد، مرا به سایه عرش خود سایه ده در آن روزی که سایه ای جز سایه تو نیست. نور و روشنائی مرا بزرگ گردان، نامه

عمل مرا به دست راست من بده، حسنات مرا مضاعف کن. مرا از برترین واردین از گروه اهل تقوا بر خودت قرار ده و مرا در جایگاه والایی ساکن گردان. مرا از کسانی قرار ده که به نظر کرم به او نظر نمایی. مرا بمیرانی در حالی که از من راضی و خشنود باشی و مرا به بندگان صالح و شایسته ات ملحق گردان.

بارالها، بر محمد و آلش درود فرست، در همه این موارد و خواسته ها مرا رستگار و ناجح گردان که براستی همه خطاها و گناهان مرا بیامرزی، همه سیئات مرا بپوشانی، هر نوع وزر و وبال مرا بریزی، جمیع حوائج دنیوی مرا در آسانی و عافیت برآوری.

بارالها، بر محمد و آل محمد درود فرست و عملی را از من که موجب تقرب به توست، به ریا و آوازه و تباهی فساد آغشته نکن و مرا از خشوع کنندگان در برابر خودت قرار بده.

بارالها، بر محمد و آلش درود فرست، و به من وسعت در رزق و صحت در جسم و قوت در بدن برای اطاعت و عبادتت عطا فرما. بر من از رحمت و رضوان و عافیت، آن طوری که مرا از هر بلایی در دنیا و آخرت سالم نگه دارد، عطا فرما.

ترس از خودت، میل به سوی تو، خشوع برای تو، وقار و حیاء از تو، بزرگ دانستن ذکر و یاد تو، تنزیه مجدت را در تمام دوره زندگی ام، در حالی که تو از من راضی باشی، روزی من گردان.

بارالها من از تو سعه و گشایش، آزادمنشی، امنیت، کفایت، سلامت، صحت، قناعت، عصمت و محافظت از همه بدی ها، هدایت، رحمت، عفو، عافیت، یقین و آمرزش، شکر، رضا، صبر، علم، صداقت، نیکوکاری، تقوا، حلم، تواضع، آسانی و توفیق را خواستارم.

بارالها، بر محمد و آل او درود فرست و آنچه را از تو خواستم (و دعا کردم) خانواده ام و نزدیکان و برادران دینی ام را در راه تو و هرکس که من او را و او مرا برای تو دوست داریم و هر کس را که سرپرستی می کنم و مرا متولد کرده و همه مردان و زنان مؤمن و مسلمان را بهرهمند کن. بارالها، داشتن حسن ظن به تو و صداقت در توکل بر تو را از تو خواستارم. به تو پناه میآورم از اینکه مرا به بلائی

ص: 79

مبتلا نمایی که به طور ضرورت مرا به چیزی از معصیت تو آلوده کند. به تو پناه میآورم از تکلف و به سختی افتادن در تحصیل رزقی که تو برای من مقدر کرده و یا مقدر نکرده ای. پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و بر من آسانی و گشایش و عافیت از جانب خودت عنایت فرما، ای مهربانترین مهربانان.»

و بگو: پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از انجام بدیها بازدار و به عملی وادار که در طاعتت به کار گیرم و با رحمتت درجه مرا بالا بر. ای خدا و ای پروردگار و ای رحمان و ای رحیم و ای بسیار مهربان و ای منان ای صاحب جلال و کرامت خشنودی و بهشتت را خواستارم و از آتش و غضبت به تو پناه میبرم و از آتش به خدا پناه میبرم. این ذکر را با صدای بلند میخوانی.

سپس به سجده میافتی و میگویی: خدایا من به وسیله بخشش و کرمت و به وسیله محمد بنده و فرستاده ات و به وسیله فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولانت به سویت تقرب میجویم که بر محمد صلی الله علیه و آله و بر آل او علیهم السلام درود فرستی و از لغزش من درگذری و گناهانم را مستور گردانی و ببخشی و حاجتهای مرا برآوری و مرا به اعمال قبیحم معذب نگردانی. ای اهل تقوا و مغفرت، ای نیکوکار و ای کریم، تو نسبت به من از پدر و مادرم و همه مردم نیکوکارتر هستی. به تو نیازمندم و فقیر و درماندهام و تو به من نیازی نداری. خواسته ام از تو این است که بر محمد و آل محمد درود فرستی و بر فقرم رحم کنی و دعایم را مستجاب کنی و در برابر همه بلایا یاور من باشی، چرا که عفو و جود تو مرا فرا میگیرد.

تسلیم دوم

پروردگارا، ای خدای آسمان و خدای زمین، و آفریننده آسمان و آفریننده زمین و نورآسمان و نور زمین و زینت آسمان و زینت زمین و ستون آسمان و ستون زمین و آفریننده آسمان و زمین و صاحب جلال و کرامت و شنوای ناله کنندگان و فریادرس فریاد خواهان و منتهای رغبت عبادت کنندگان، تو گره گشای گرفتاران و زداینده غم غمزدگان و مهربانترین مهربانان و زداینده گرفتاری و اجابت کننده درماندگان و پروردگار جهانیان هستی. هر حاجتی از تو خواسته میشود و ای

بزرگی که هر چیز بزرگی از او خواسته میشود، بر محمد و آل محمد درود فرست و با من این گونه رفتار کن...

و بگو: پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از انجام بدیها بازدار و در طاعتت به کارم گیر و با رحمتت درجه مرا بالا بر، ای خدا و ای پروردگار و ای رحمان و ای رحیم و ای بسیار مهربان و ای منان ای صاحب جلال و کرامت، خشنودی و بهشتت را خواستارم و از آتش و غضبت به تو پناه میبرم و از آتش به خدا پناه میبرم. این ذکر را با صدای بلند می خوانی.

تسلیم سوم

ای بلند مرتبه و ای بزرگ، ای زنده و ای بردبار، ای غفور و ای شنوا و ای بینا، ای تنها و ای یکتا و ای بی نیاز، ای کسی که زاده نشده و کسی را نزاییده است و همتا و نظیری ندارد، ای رحمت گر و ای مهربان، ای نور آسمانها و زمین، نور وجهت کامل است. به نور وجهت که با آن آسمانها و زمین را روشن کردهای و به حق اسم عظیم اعظمی که اگر با آن خوانده شوی اجابت میکنی و اگر با آن حاجت خواسته شود، عطا شود و به حق قدرتت که با آن هر چه میتوانی از خلقت بخواهی و امر تو چنان است که اگر چیزی را اراده کنی، فقط به آن میگویی ایجاد شو و او ایجاد میشود، بر محمد و آل محمد درود فرست و با من این گونه رفتار کن.

و بگو: پروردگارا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از انجام بدیها بازدار و در طاعتت به کارم گیر و با رحمتت درجه مرا بالا بر. ای خدا و ای پروردگار و ای رحمان و ای رحیم و ای بسیار مهربان و ای منان، ای صاحب جلال و کرامت، خشنودی و بهشتت را خواستارم و از آتش و غضبت به تو پناه می برم و از آتش به خدا پناه میبرم. این ذکر را با صدای بلند میخوانی.

تسلیم چهارم

خدایا، بر محمّد و خاندان محمد درود فرست، درخت نبوت، جایگاه رسالت، محل آمد و شد فرشتگان، معدن دانش، خانواده وحی. خدایا، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، کشتی روان در اقیانوسهای عمیق، هرکه به آن توسّل جوید ایمنی یابد و هرکه آن را رها کند غرق شود، پیش افتاده از آنها از دین خارج است و

ص: 81

عقب مانده از آنان نابود است و همراه آنان ملحق به حق است. خدایا، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، پناهگاه محکم، فریادرس بیچارگان درمانده و پناه گریختگان و دستاویز استوار برای چنگ اندازان. خدایا، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، درودی که برای آنان موجب خشنودی، و برای ما مایه ادا کردن و بجا آوردن حق محمّد و خاندان محمّد باشد، به حق حول و نیرویت ای پروردگار جهانیان. خدایا، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، آن پاکان و نیکان و خوبان که حقوقشان را بر همه واجب کردی و پیروی و ولایتشان را بر همگان فرض نمودی. خدایا، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و دلم را با طاعتت آباد کن و به نافرمانی از خود رسوایم مساز. مرا با وسعت رزقی که بر من ارزانی داشتهای، بر همیاری با آن کس که رزقت را بر او تنگ گرفتی یاری کن. سپاس برای خدا به خاطر تمام نعمت هایی که ارزانی داشته است. از تمامی گناهان از تو طلب مغفرت میکنم. «ولاحول و لا قوه الا بالله» از هر ترسی.

ذکر روایتی دیگر: از دعاهایی که باید بعد از هر دو رکعت نماز نافله ظهر خوانده شود، با سند خودم از ابی جعفر طوسی نقل میکنم. این دعا را در مصباح کبیر نقل کرده و گفته، روایت است: بعد از سلام دو رکعت اول میگویی: خدایا، من از غضبت به رضایت تو و از عذابت به مغفرتت و از غضبت به رأفتت و از تو به خودت پناه میبرم. نمیتوانم تو را آنچنان که شایسته است و همان طور که خودت را ثنا گفتی مدح و ثنا گویم، از تو میخواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و حیاتم به گونهای باشد که در آن بر کارهای خیر بیفزایم و وفاتم طوری باشد که از مرگ سوء در امان باشم. درماندگیم را با هدایت و توفیقاتت جبران کن و مرا در طاعتت قوی کن و راحت و کرامت و نور چشم و لذت و زندگی راحت بعد از مرگ را بر من روزی کن و گرفتاری را در روز قیامت از من برطرف کن و در روزی که تنها تو را زیارت خواهم کرد، بر من رحم کن.

این جان من برای توست و من به گناهانم و به ظلمی که خودم بر خود کردم معترفم و بر آنچه که بر من فضل داشتی آگاهم. وجه کریمت را از تو خواستارم،

همان طور که از گناهان گذشته من گذشتی، در آنچه از عمرم باقی است، مرا از گناهان حفظ کن. بر محمد و آل محمد درود فرست و با من این گونه رفتار کن...

و بگو : پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از انجام بدیها بازدار و در طاعتت به کارم گیر و با رحمتت درجه مرا بالا بر. ای خدا و ای پروردگار و ای رحمان و ای رحیم و ای بسیار مهربان و ای منان، ای صاحب جلال و کرامت، خشنودی و بهشتت را خواستارم و از آتش و غضبت به تو پناه میبرم و از آتش به خدا پناه میبرم. این ذکر را با صدای بلند میخوانی.

بعد از چهارمی میگویی: پروردگارا، ای گرداننده قلبها و چشمها، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا بر دینت و دین نبیات استوار بدار و قلبم را بعد از هدایت نلغزان و از طرف خودت رحمتی بر من عطا کن که تو بخشندهای و با رحمتت مرا از آتش جهنم حفظ کن، پروردگارا بر محمد وآل محمد درود فرست و مرا سعادتمند کن، چرا که تو هر چه را بخواهی محو میکنی و هر چه را بخواهی استوار میگردانی و ام الکتاب نزد توست.

بعد از ششمی میگویی: خدایا، من به وسیله بخشش و کرمت و به وسیله محمد بنده و فرستادهات و به وسیله فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولانت به سویت تقرب میجویم. پروردگارا، به تو نیازمندم و فقیر و درماندهام و تو به من نیازی نداری. از لغزشم گذشتی و گناهانم را پوشاندی. پس حاجتم را روا کن و به خاطر زشتیهایی که از من میدانی مرا عذاب نکن، چرا که عفو و جود تو مرا فرا میگیرد.

و بعد از هشتمی میگویی: ای اول اولین و ای آخر آخرین، ای صاحب قدرت استوار و ای روزی دهنده فقیران و ای مهربانترین مهربانان، بر محمد و آل محمد که پاک و پاکیزه اند درود فرست، و کوشش بیهوده مرا و خطا و عمد و اسرافی که بر خود کردم و هر گناهی که مرتکب شدم را ببخش و مرا از ارتکاب دوباره آن بازدار، چرا که تو بر هر چیز که میخواهی توانا هستی.

سپس سجده کنان روی زمین میافتی و میگویی: ای اهل تقوی و ای اهل مغفرت، ای نیکوکار، تو نسبت به من از پدر و مادر و همه خلایق نیکوکارتری،

ص: 83

طوری به من رو کن که دعایم را مستجاب کرده باشی، که تو انواع بلا را از من دفع کردهای.(1)

المصباح: شیخ در این کتاب و ابن الباقی در کتاب الاختیار، حدیث مرسلی مثل تمام آنچه ذکر کردیم آورده اند.(2)

توضیح: جوهری گفته است: «أوقره» یعنی سنگین کرد و گفته است: «اوبقه» یعنی هلاک کرد. «انی اعتمدتک»، یعنی من تو را قصد کردم یا بر تو اتکا کردم، مبنی بر حذف و ایصال - تبدیل واو به تا و ادغام کردن آن - . گفته میشود: «عمدت الشیء» یعنی قصد کردم و این مثل «تعمّدته» میباشد و «اعتمدت علی الشیء»، یعنی بر آن تکیه نمودم. «لا تغادر» یعنی ترک نکن. «لا یساله من فی السموات و الارض»، یعنی آنها در ذات و صفات و سایر چیزهایی که برایشان مهم و حیاتی است محتاج او هستند و به آنان کمک میکند، بنابراین آنها با زبان حال و مقال از او طلب میکنند.

«کل یوم هو فی شأن»، یعنی در هر روز و وقتی شأنی دارد که چیزی را ایجاد میکند و میآفریند؛ یعنی اشخاص را میآفریند و احوال را تغییر میدهد، همان طور که در حدیث آمده است: «از جمله شأن خداوند این است که گناهی را میبخشد و گرفتاری را رفع میکند و قومی را بالا میبرد و قومی دیگر را پایین میکشد» و این در رد سخنان یهودیان که خدا لعنتشان کند، میباشد که گفتند: «دستان خدا بسته است» و نیز گفتند: «خدا در روز شنبه کاری انجام نمیدهد» و در باره سخنان حکما و منکرینی است که قائل به بداء هستند و قبلا در این باره سخن گفتیم.

«مبتولا» یعنی با عزم قاطعی که نلرزد و در آن بداء نباشد. جوهری گفته است: «بتلت الشیء أبتله» که با کسر خوانده میشود. ابتلا به معنای این است که چیزی را از چیز دیگر بریده باشی و عبارت «طلقتها بتّه بتله»، او را کاملا طلاق دادم، به همین معناست. گفته است: «اخبات» به معنای فروتنی و خشوع است و گفته است: «أضفت الرجل و ضیّفته» وقتی به کار میرود که مهمانی بیاید و تو آن را

1- . فلاح السائل: 144-138
2- . مصباح المتهجد:34-28

سکنی دهی. در برخی نسخهها «أصفنی» است، یعنی صاد آن بدون نقطه است و «من اصفیته»، یعنی هر که را که برگزیدی و گفته میشود «أصفیته الودّ»، یعنی او را چون خاصه خودت کردی. جوهری این عبارتها را این گونه معنا کرده است.

گفته است: «الوسیله»، چیزی است که با آن به چیز دیگر نزدیک میشوی. گفته میشود: فلانی برای رسیدن به پروردگارش وسیلهای به کار گرفت و برای رسیدن به وسیلهای توسل جست. اینها در مورد کسی به کار میرود که به وسیله عملی به خدا رسید. «ممن تنظر إلیه» نظر، کنایه از رحمت و لطف و خود وجه خدای سبحان است، یا اینکه توجه او مشتمل بر کرم است. گاهی گفته میشود: وجه خدا، رضای اوست همان طور که خدای متعال میفرماید: «و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله(1)»، {و [لی] جز برای طلب خشنودیِ خدا انفاق مکنید.} گفتهاند: یعنی رضایت خدا، چرا که انسان وقتی از کسی خشنود است رو به سوی او میکند و وقتی از کسی کراهت دارد از او رو برمیگرداند و این هم از جمله مواردی است که سبب به جای مسبب به کار رفته است.

«الفلاح»، یعنی رستگاری و نجات و «النجاح» موفق شدن در رسیدن به خواسته ها و «أنجح الرجل»،

یعنی فرد موفق شد. «و شفعّتنی» اگر بگوییم به باب تفعیل رفته، به معنای این است که شفاعتم را پذیرفتی. «الریاء»، یعنی مردم عمل او را ببینند. «السمعه»، یعنی کسانی که بعد از او میآیند بشنوند. «الأشر» و «البطر» که هر دو با حرکت خوانده میشوند، به معنای شدت شادی و غرور و طغیان است. «الدعه» به معنای سکون و آرامش و «الخفض» به معنای سعه و فراخی در معیشت است. «العصمه» یعنی از گناهان یا اعم از گناهان و شر دشمنان - در امان باشم - .«نور السماء»، یعنی نورانی کننده آن با نور وجود و کمالات و نورهای ظاهری. «بنور وجهه»، یعنی ذات نورانی اش. «أشرقت السموات و الارضون» با آن نورها.

«بدیع السماء»، یعنی آفریننده آن. «الصریخ»، فریادرس و «المستصرخ» یعنی دادخواه و «اللجج» جمع «اللّجه» و آن آب زیاد است. در قاموس آمده است: «غمر

1- . بقره/ 272

الماء غماره»، یعنی زیاد و «غمره» و «غمراً» یعنی پوشاند. «المارق»، خارج شده از دین. «الزاهق»، باطل. «المضمحل»، نابود شونده و «المؤاساه» که با همزه نوشته میشود و گاهی با واو بدون همزه میآید. فیروز آبادی گفته است: «آساه بماله مواساه»: یعنی با مالش کسی را یاری کرد و آن را مایه دلگرمی او قرار داد. یا این که یاری کردن باید از - حدّ کفاف - مال ضروری خود باشد، و اگر کسی از زیادی مالش ببخشد، مواساه محسوب نمیشود. «برد العیش» یعنی خوشی آن و گفته است: «عیش بارد»، یعنی خوشایند و خوش.

20. دعائم الاسلام: روایت است علی علیه السلام وقتی نماز زوال را میخواند و تمام میکرد، دستانش بلند کرده و میگفت: خدایا، من تقرب میجویم به سویت به وسیله بخشش و کرمت و تقرب میجویم به درگاهت به وسیله محمد بنده و فرستاده ات و تقرب میجویم به سویت به وسیله فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولانت. خدایا، من نیازمند توام و تو از من بی نیازی. تو غنی هستی و من نیازمند به تو، از لغزش من گذشتی و گناهانم را مستور گرداندی، پس امروز حاجتهای مرا برآور و مرا به اعمال قبیحی که از من میدانی عذاب نکن، چرا که عفو و جود تو مرا فرا میگیرد.

سپس به سجده می افتاد و در حال سجده میگفت: ای اهل تقوی و ای اهل مغفرت، ای نیکوکار، تو نسبت به من از پدر و مادر و همه خلایق نیکوکارتری. طوری به من رو کن که دعایم را مستجاب کرده باشی و بر صدایم رحم کرده باشی. که تو انواع بلا را از من دفع کردهای.(1)

تتمه: علما در وقت نافله ظهر اختلاف دارند. آنچه از اخبار برداشت میشود و ظاهرتر و مشهورتر است، این است که وقت نافله ظهر از اول زوال خورشید شروع شده و تا زمانی ادامه مییابد که اندازه سایه دو قدم شود. نظر شیخ در کتابهای الجمل و المبسوط و الخلاف این است که زمان آن از زوال خورشید تا زمانی است که اندازه سایه به اندازه خود فرد، یعنی به اندازهای شود که نماز ظهر را میخواند.

1- . دعائم الاسلام 1: 211

نظر ابن ادریس این است که زمان نافله ظهر از زوال خورشید تا زمانی که اندازه سایه هر چیزی به اندازه خودش شود، میباشد. محقق در کتاب المعتبر و علامه در کتاب التذکره از وی پیروی کردهاند. محقق در کتاب شرایع، قولی را نقل کرده که زمان نافله، از زمان زوال خورشید تا زمانی است که میتوان نماز واجب - ظهر یا عصر - را خواند. نظر اولی قویتر است، یعنی بعد از اینکه اندازه سایه بیشتر از دو قدم شد؛ نمیتوان نماز نافله را قبل از فریضه خواند و مستحب است بعد از نماز واجب آن را خواند و نمیدانیم در این صورت به عنوان قضا خوانده شود یا به عنوان ادا، ولی بهتر است اصلا گفته نشود به چه عنوانی خوانده میشود.

شیخ و پیروانش گفته اند: اگر وقت بگذرد و او نماز نافله را شروع نکرده است، اول نماز ظهر را میخواند سپس قضای نماز نافله را بعد از نماز ظهر میخواند. و اگر حتی یک رکعت از نماز نافله را خوانده باشد، آن را تمام میکند و بعد، نماز ظهر را میخواند و در این نظر به موثقه عمار ساباطی(1) از امام صادق علیه السلام تمسک کرده اند که فرمود: هر نماز واجبی دو رکعت نماز نافله دارد، مگر نماز عصر که نماز نافلهاش مقدم بر آن میشود و قبل از آن خوانده میشود و این همان دو رکعتی است که با آن هشت رکعت بعد از نماز ظهر تمام میشود. وقتی خواستی قضای نماز واجب یا نماز دیگری را بخوانی، آن را شروع نکن تا قبل از نماز واجب، دو رکعت نماز نافله ای که به یاد آوردی را بخوانی، سپس قضای هر نمازی که میخواهی را بخوان. نماز شب را با آیات «ان فی خلق السموات و الارض... انک لا تخلف المیعاد» شروع کن و روز جمعه قبل از دو رکعت پیش از نماز زوال با این آیات شروع کن.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقت نماز جمعه، وقتی است که خورشید از وسط آسمان بگذرد. و گفته است: فرد باید نماز نافله ظهر را از هنگام زوال خورشید تا زمانی بخواند که اندازه سایه دو قدم شود و اگر یک رکعت از نماز نافله ظهر باقی باشد، یا قبل از اینکه اندازه سایه دو قدم شود، نماز را تمام میکند تا تمام رکعت آن

1- . التهذیب 1: 213

را خوانده باشد، ولی اگر دو قدم گذشته باشد و حتی یک رکعت از نماز نافله ظهر را نخوانده باشد؛ اول نماز ظهر را میخواند و فقط میتواند نماز نافله را بعد از آن بخواند و برای فرد شایسته است نماز نافله عصر را ما بین نماز ظهر و تا زمانی که اندازه سایه چهار قدم شود بخواند و اگر بیشتر از چهار قدم شد و نماز نافله عصر را نخوانده باشد، نماز نافله را نخواند، ولی اگر حتی یک رکعت از نماز نافله را خوانده باشد، نماز نافله را تمام کند و سپس نماز عصر را بخواند.

باز فرمودند: برای فرد شایسته است اگر از نماز نافله او باقی مانده باشد، تا زمانی که از اندازه سایه بعد از رسیدن وقت نماز ظهر، نصف قدم بگذرد؛ نافله اش را بخواند و شایسته است اگر از نافله ظهر چیزی قبل از رسیدن وقت نماز عصر خوانده باشد و چیزی از آن باقی باشد، میتواند بخواند؛ به شرطی که اندازه سایه بعد از رسیدن وقت نماز عصر یک قدم زیاد شده باشد. گفته است: یک قدم بعد از رسیدن وقت نماز عصر، مثل نصف قدم بعد از رسیدن وقت نماز ظهر، در وقت یکسانند.

باید این روایت را توضیح دهیم تا بتوان به آن استدلال نمود، چرا که این روایت در غایت تشویش و اضطراب است و کمتر روایتی از عمار است که خالی از تشویش و اضطراب باشد و به این دلیل، زیاد به اخبار او اعتماد نمیکنیم.

سخن حضرت علیه السلام «لکل صلاه مکتوبه»، میگویم: درباره آن وجوهی محتمل است:

اول: ممکن است منظور این باشد که هر نماز واجبی به غیر از نماز عصر، نافله مخصوص به خود را داشته باشد و در نماز عصر، دو رکعت نافله ظهر کافی است؛ چرا که هر دو به آن نزدیک هستند و این نظر با این مبنا قابل پذیرش است که هشت رکعت قبل از نماز ظهر، نافله نماز ظهر نباشد بلکه نافله این وقت باشند و هشت رکعت بعدی نافله نماز ظهر باشد، همانطور که اخبار زیادی هم این نظر را تأیید میکنند. قبلا به این مطلب اشاره کردیم و در تتمه این حدیث در برخی نسخه ها به جای نوافل عصر، نوافل الاولی آمده که این مطلب را تایید میکند.

دوم: ممکن است معنای آن چنین باشد که بعد از هر نمازی، نافلهای وجود دارد هر چند بدان متصل نباشد، جز نماز عصر که نافله اش قبل از خودش است و بعد از نماز عصر تا هنگام مغرب نافلهای وجود ندارد.

سوم: برای هر نماز واجبی، نافلهای وجود دارد که بدان متصل است، چه قبل از نماز و چه بعد از آن، مگر نماز عصر؛ چرا که در آن میتوان بین نماز عصر و نافله اش، با دو رکعت فاصله انداخت، چون که وقت این دو با هم اختلاف دارد و بخصوص اگر مبنای مثل و مثلین را فقط در نماز واجب بپذیریم.

چهارم: ممکن است منظور این باشد که برای هر نمازی دو رکعت نماز نافله، به غیر از نوافل یومیه وجود دارد مگر نماز عصر، ولی کسی این نظر را نگفته و روایتی این نظر را تایید نمیکند.

سخن حضرت: «فإذا أردت أن تقضی شیئاً» در این قسمت نیز چند وجه محتمل است:

اول: ممکن است معنا این باشد: وقتی قضای نماز واجب یا نافله را در وقت ادای نمازی بخوانی، اول دو رکعت نماز نافله بخوان و سپس آن نماز را بخوان و این دو رکعت میتواند قضای نماز - نافله - هم باشد؛ سپس بعد از نماز واجب، نمازهای قضا شده را بخوان.

دوم: ممکن است معنا این باشد: وقتی میخواهی قضای نمازی را در وقت نماز واجب بخوانی، دو رکعت از آن قضا را قبل از نماز واجب بخوان تا به جای نافله آن نماز واجب باشد و سایر نمازها را بعد از نماز واجب بخوان.

سوم: ممکن است منظور نماز واجبی که میخواند، نماز قضا باشد؛ یعنی مستحب است برای هر نماز قضا شده، دو رکعت نافله خوانده شود.

چهارم: ممکن است منظور از قضا، انجام فعل و معنی این باشد: هر وقت خواستی نماز واجب یا نافله بخوانی، چه قضای آن باشد و چه ادایش، نماز نافله، نافله ای ندارد ولی در نماز واجب مستحب است، قبل از آن دو رکعت نافله خوانده شود. البته در این صورت باید این قاعده را در مورد نماز مغرب و نماز عید تخصیص بزنیم.

سخن حضرت علیه السلام: «شراک أو نصف» منظور طول شراک یا عرض آن است. اگر منظور دومی باشد، معنا این میباشد که بعد از گذشتن این مقدار از سایه، خواندن نماز بهتر است؛ چرا که در این صورت وقت نماز رسیده و اگر اولی باشد، ممکن است معنای اولی باشد یا اینکه در آن خطبه خوانده شود. بعضی از اصحاب از این عبارت تنگی وقت - نماز جمعه از جمله نمازهایی است که وقت آن مضیقه و تنگ است - را برداشت کرده و گفته اند: وقت نماز جمعه تا این مقدار است که البته بعید است منظور این باشد. این برداشت با اخبار دیگر مخالف است و از طرفی در اخبار آمده: دعاها و سوره ها و خطبه های طولانی در آن خوانده شود. اگر این نظر را بپذیریم، باید بگوییم: زود تمام کردن نماز جمعه مستحب است.

سخن ایشان علیه السلام «رکعه واحده»، یعنی مقدار رکعت و سخن ایشان: «أو قبل أن یمضی قدمان» در اکثر نسخه ها چنین است. ظاهرا کلمه«أو» را نویسنگان افزودهاند. اگر این عبارت همین گونه باشد، معنای آن این است: بهتر است وقتی از وقت زوال یک رکعت باقی مانده باشد، نماز نافله شروع شود؛ هر چند که مطلق شروع نماز نافله، هر چند که به اندازه یک رکعت نباشد؛ بر جواز خواندن نماز نافله، قبل از نماز واجب دلالت دارد. گروهی دیگر یک رکعت را بر معنای حقیقی خود حمل کرده و گفتهاند: بین مفهوم «رکعه واحده» و مفهوم سخن حضرت «قبل ان یصلّی رکعه» تعارض وجود دارد. برخی گفته اند: به جای«قد بقی» باید «قد صلی» باشد که اینها اشکال دارد. بهتر است همان چیزی که مشهور در تقدیر میگیرند، در تقدیر گرفته شود، همان گونه که گفتیم.

سخن حضرت علیه السلام: «من نوافل الاولی»، یعنی نافله نماز عصر؛ همان گونه که در برخی نسخه ها آمده است. به خاطر این به آنها نوافل الاولی میگویند که آن نافله نماز ظهر است که در این باره سخن گفته ایم.

سخن حضرت علیه السلام: «نصف قدم»، یعنی بعد از اینکه یک رکعت را شروع کرد آن را کوتاه بخواند و طول ندهد و بین آن، دعا و چیز دیگر نخواند تا اندازه سایه از نصف قدم بیشتر نشود و با وقت نماز واجب خیلی تداخل نکند. گفته شده است: حتی اگر نماز نافله را شروع نکرده باشد، تا زمانی که اندازه سایه از نصف

قدم بیشتر نشده باشد، میتوان نماز نافله را خواند، هر چند غیر این - قبلی - از این با فضلیتتر است. یا اینکه بر انتظار کشیدن نماز جماعت حمل شود، که نظر شیخ همین است.

روشن است که فقره دومی صراحت معنای اول را دارد که شهید - رحمه الله - هم طبق برخی وجوه چنین نظری دارد، همان طور که در کتاب الذکری بعد از ذکر روایت این گونه گفته است: شاید منظور از حضور الاولی و العصر، همان یک یا دو ذراع و مثل و مثلین و شبیه اینها که قبلا ذکر کردیم باشد و کسی که نماز نافله میخواند میتواند نافله ظهر و عصر را در یک وقت بخواند و وقت آنها تداخل کند، به شرطی که اندازه سایه از مقداری که ذکر شد زیاد نشود. و نیز ممکن است لفظ بر عمومیت خودش حمل شود تا شامل یک رکعت و یا کمتر یا بیشتر از آن شود، هر چند در این صوررت، نظرات مخالفی در این باره وجود دارد.

ممکن است بر یک رکعت یا بیشتر از یک رکعت حمل کرد، ولی با این شرط که مقید به یک یا نصف قدم شود و میتوان گفت، منظور از «حضور الاولی»، گذشتن خود دو قدم است که در روایت آمده است و منظور از «بحضور العصر»، گذشتن چهار قدم باشد که در این صورت با موارد گفته شده تداخل میکند. البته مشروط به اینکه در ظهر بعد از دو قدم، بیشتر از نصف قدم و در عصر بعد از چهار قدم، بیشتر از یک قدم زیاد نشود و این نکته خوبی است که مصنفین متذکر آن نشده اند، پایان سخن.

سخن

حضرت علیه السلام: «فی الوقت سواء»، میگویم: دو وجه در این باره محتمل است: اول، خورشید هر وقت از آسمان پایین بیاید یا از مدار نصف النهار دور شود، حرکت سایه زیادتر از زمانی میشود که خورشید ثابت در محلش باقی است، که با تجربه هم ثابت شده است و یک قدم در وقت عصر بر حسب زمان، تقریبا به اندازه نصف قدم در وقت ظهر است و منظور در اینجا، زمان خواندن نافله ولاء - نافله زوال - است که زمان آن در وقت ظهر به اندازه نصف قدم و در وقت عصر به اندازه یک قدم است و شاید به این دلیل وقت عصر، چهار قدم و وقت ظهر دو قدم است.

دوم: نصف قدم به نسبت فضلیت ظهر مثل یک قدم نسبت به فضلیت عصر است، چرا که وقت عصر دو برابر وقت ظهر است و نسبت میان این دو، چهار است و آنچه گفته میشود وقت نوافل ظهر از زوال است، به این دلیل است که وقت نافله عصر دو برابر نافله ظهر است و برای این وقت نماز نافله عصر دو برابر شده تا وسعت آن دو برابر نافله ظهر شود. البته این نظر بسیار ضعیف است، چرا که وقتی که مخصوص نماز نافله عصر است نیز دو قدم میباشد. از طرفی اگر وقت نافله عصر این قدر وسیع باشد صحیح نیست، چرا که بیش از اندازه تداخل پیش میآید؛ پس تأمل کن.

سپس گروهی دیگر از علما گفته اند: اگر یک رکعت نماز نافله خوانده باشد نماز نافله را تمام کند و آن را کوتاه بخواند و در آن به مقداری اکتفا کند که نماز صحیح است، مثلا فقط سوره حمد را بخواند و به خواندن یک تسبیح در رکوع و سجود اکتفا کند. حتی برخی متأخرین گفته اند: اگر نشسته خواندن کمتر از ایستاده خواندن طول میکشد، نشسته بخواند. گروهی دیگر از متأخرین به این نظر اشکال کرده و گفتهاند: نصی که مستند حکم است، این قید را ندارد.

مؤلف: آنچه ما خبر را بر آن حمل کردیم، فی الجمله بر کوتاه خواندن دلالت دارد و اگر آنچه را که از خبر برداشت میشود به ظاهرترین محمل اکتفا کنیم، بهتر است همان طور که شهید - قدّس سرّه - چنین نکته ای را متذکر شده است.

روایات:

1. فلاح السائل: تکبیره الاحرام گفته و میگوید: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم، سپس سوره حمد و سوره علق را همراه سوره توحید و سوره قدر و آیهالکرسی میخواند. فضلیت اینها را قبلا در باب نافلههای زوال ذکر کرده و توضیح دادهایم. وقتی سوره حمد و مواردی را که ذکر کردیم، خواند، دو رکعت را تمام میکند، همان طور که در باب نوافل زوال ذکر کرده و توضیح دادیم. وقتی سلام دو رکعت نافله عصر و تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را همان طور که بیان کردیم گفت، میگوید:

خدایا تویی زنده و پاینده، والای بزرگ،آفریننده و حکیم و بخشنده روزی دهنده، زنده کننده و میراننده وآغاز کننده و پدید آورنده، ستایش و بخشش و نعمت و جود، خاص توست، فرمان و دستور تنها از آن توست که در آن شریکی نداری. ای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز، ای که فرزندی ندارد و فرزند کسی نباشد و برایش همتایی نیست و دوست و فرزندی ندارد، بر محمد و آل محمد درود فرست و با من این گونه کن.

سپس میگویی: ای فریادرسم در وقت گرفتاری و دوستم در هنگام دشواری و ای همدمم در هنگام تنهایی و ای صاحب نعمت هایم و ای خدای من و خدای پدران قبلی من ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و پروردگار موسی و عیسی و محمد و خاندانش که بر او و آنها درود باد، بر محمد و آل محمد درود فرست و با من این گونه رفتار کن... و سپس هر حاجتی داری میگویی.(1)

1- . فلاح السائل: 192 ، الکافی 2: 585

توضیح: «البدیء»، یعنی ایجاد کننده هر چیزی به غیر از خود، از پوشیدگیهای عدم و نیستی. «البدیع»، یعنی مبدع و خالق خلایق نه به صورت قبلی، گفته شده است: «فعیل» به معنای مفعل نیامده است، و این را از قبیل توصیف حالت متعلق گرفته است. روشن است که عدم اضافه - انتساب - در چنین دعاهایی سبب میشود چنین وجهی پذیرفته نشود، چنان که گفته شده است.

2. فلاح السائل: دعا بعد از تسلیم دوم که محمد بن مسلم نقل کرده و گفته است: به او - امام باقر یا امام صادق علیهما السلام - گفتم: دعایی به من بیاموز، فرمود: دعای الحاح نمیخوانی؟ گفتم: دعای الحاح چیست؟ فرمود: «پروردگارا، ای خدای آسمان های هفتگانه و ای خدای زمین های هفتگانه و ای خدای هرچه که در میان آسمان و زمین و هر چه در آنهاست و خدای عرش عظیم و خدای جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و خدای سبع المثانی و القرآن العظیم و خدای محمد خاتم پیامبران، بر محمد و آل محمد درود فرست. به حق اسم اعظمت که آسمان و زمین بدان قائم و پابرجاست و بدان مرده را زنده میکنی و زنده را میمیرانی، و بدان جمعی را متفرق میکنی و متفرقی را جمع مینمایی، و بدان تعداد اجلها را میشماری و وزن کوهها و مقدار آب دریا را حساب میکنی، از تو میخواهم ای کسی که چنین است، که بر محمد و آل محمد درود فرستی و با من این گونه رفتار کنی...حاجتت را از خدا بخواه و بر آن اصرار کن، چرا که این دعای رستگاری است.»(1)

مؤلف: این روایات، الفاظی از غیر این حدیث را دارد.

توضیح: شیخ(2)

این دعا را بدون سند ذکر کرده است. سید سند را به آن اضافه کرده تا معلوم شود که این دعا مختص تعقیبات نیست. البته شیخ در آخر دعا به این نکته اشاره کرده است. شیخ در موارد بسیار، دعاهای مطلق که مختص تعقیبات نیستند را در تعقیبات نماز ذکر میکند، چرا که این زمان بهترین اوقات است. اشکالی که این کار دارد روشن است.

1- . فلاح السائل: 192 و 193

2- . مراجعه شود به مصباح المجتهد: 48 و 49

سخن حضرت: «رب السبع المثانی»، منظور سوره فاتحه است و اینکه به این نام نامیده شده، وجوهی دارد: از جمله اینکه این سوره دو بار در نمازهای واجب خوانده میشود. از جمله اینکه همه آیات هفتگانه این سوره مشتمل بر حمد و ثنای خداوند متعال است. از جمله اینکه به نظر برخی، این سوره دوبار نازل شد، یک بار در مکه، وقتی نماز واجب شد و بار دیگر در مدینه، وقتی قبله تغییر یافت. این نظر اشکالی دارد که در جای خود ذکر شده است.

3. فلاح السائل: دعایی که بعد از تسلیم - دو رکعت - سوم که جدم ابوجعفر طوسی نقل کرده، این است: پروردگارا، من تو را به همان دعایی که بنده ات ذوالنون خواند، میخوانم وقتی که با حالت عصبانیت رفت و گمان کرد که ما بر او قادر نیستیم و در ظلمات فریاد زد که خدایی جز تو نیست، منزهی تو و من از ستمکاران بودم، پس دعای او را مستجاب کردی و او از گرفتاری نجات دادی.... و او تو را خواند و بنده ات بود، من هم تو را میخوانم و بنده ات میباشم و او از تو درخواست کرد و بنده ات بود، من هم از تو میخواهم و بنده ات میباشم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و دعای مرا چون دعای او مستجاب کنی. و تو را به همان دعایی که وقتی به ایوب آسیب رسید میخوانم که گفت: به من آسیب رسیده و تو مهربانترین مهربانانی، پس دعای او را اجابت کردی و آسیب وارده بر او را برطرف نمودی و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان مجدداً به وی عطا کردی؛ پس او تو را خواند و بنده ات بود، من هم تو را میخوانم و بنده ات میباشم و او از تو درخواست کرد و بنده ات بود، من هم از تو میخواهم و بنده ات میباشم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و چون او، گرفتاری مرا هم برطرف کنی و دعای مرا چون دعای او مستجاب کنی. تو را به همان دعایی که یوسف خواند، میخوانم. با همان دعایی که وقتی بین یوسف و خانواده اش جدایی افکندی و او در زندان بود تو را خواند. پس او تو را خواند و بنده ات بود، من هم تو را میخوانم و بنده ات میباشم و او از تو درخواست کرد و بنده ات بود، من هم از تو میخواهم و بنده ات میباشم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و چون او، گرفتاری مرا هم برطرف کنی و دعای مرا

چون دعای او مستجاب کنی. بر محمد و آل محمد درود فرست و با من این گونه رفتار کن...و حاجتت را میخواهی.

دعا بعد از تسلیم - دو رکعت - چهارم

مؤلف: این دعای گران سنگ و جلیلی است که آن به دو طریق برای ما روایت شده است. در روایتی الفاظش زیاد و در روایتی الفاظش کم است. طریق اول که در کافی(1) آمده است: سهل بن زیاد گفته است: علی بن نصر در آخر نامه اش از حضرت خواست که دعای جامعی به وی بیاموزد که با خواندن آن از گناهان در امان باشد و جامع خیر دنیا و آخرت باشد. حضرت با خط خود نوشت: ای که زیبایی را آشکار میکنی و زشتی را میپوشانی و از من پرده حرمت را برنمیداری، ای بزرگوار گذشت، ای نیکو درگذرنده، ای فراخ آمرزش، ای که به مهر دو دست را به رحمت گشوده ای، ای صاحب هر راز، ای نهایت هر گلایه، ای بزرگوار چشم پوش، ای بزرگ احسان، ای آغاز کننده هر نعمت پیش از شایستگی آن، ای پروردگار، ای آقا، ای مولا، ای نهایت، ای فریادرس، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و از تو می خواهم که مرا در آتش دوزخ قرار ندهی. سپس بعد از این هر حاجتی داری میخواهی.

مؤلف: این الفاظ را از نسخه شیخ ابوجعفر طوسی و خط ابوعبدالله حسین بن احمد عبید الله که تاریخش ماه صفر چهارصد و یازده بود نقل کردم که جدم ابوجعفر طوسی و احمد بن حسین بن احمد بن عبیدالله مقابله نموده و تصحیح کرده است.

مؤلف: روایت جدم ابوجعفرطوسی برای تسلیم چهارم از نافله های عصر - که رحمت خدا بر ایشان باد - دعا را این گونه ذکر کرده است: ای کسی که زیبایی را آشکار مینمایی و زشتی را میپوشانی، ای کسی که از گناه مؤ اخذه نمیکنی و پرده را نمیدری، ای کسی که عفوی بزرگ داری و خوب گذشت میکنی، ای کسی که دو دستت را به رحمت گشوده ای، ای کسی که تمام نیاز ها از تو خواسته میشود، ای کسی که مغفرت تو وسعت دارد، ای کسی که هر گرفتاری را برطرف میکنی، ای

1- . الکافی 2: 578

کسی که از لغزش ها میگذری، ای کسی که با کرامت گذشت میکنی، ای کسی که بخششی بزرگ داری، ای کسی که قبل از استحقاق، شروع به دادن نعمت ها مینمایی، ای پروردگار ما و ای آقای ما و مولای ما و نهایت رغبت ما. به حق خودت و به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و قائم المهدی امامان هدایتگر علیهم السلام، بر محمد و آل محمد درود فرست و از تو ای خدا می خواهم که خلقت مرا با آتش زشت نسازی و با من آن کنی که خودت شایسته آنی... و سپس هر حاجتی داری از خدا میخواهی.(1)

همچنین بگو: خدا حقیقتا پروردگار من است. پروردگارا، هر چیز بزرگی شایسته توست و تو شایسته این امور هستی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا در برابر آزمایشاتت یاریگر باش. ای کسی که مرا نیک امتحان میکند، ای کسی از گذشتههای دور مرا بخشدهای، کسی که هیچ گاه به خاطر چیزی از او بی نیاز نخواهیم بود و ای کسی که در هر چیزی نیاز به اوست. ای کسی که رزق همه چیز را میدهی، ای کسی که بازگشت همه چیز به سوی توست، بر محمد و آل محمد درود فرست و سرپرستی مرا به عهده گیر و آن را به کسی غیر خودت از بدان خلقت واگذار نکن، همان گونه که مرا آفریدی، مرا تباه نکن.

خدایا تو را برای اندوهی می خوانم که کسی جز تو آن را نگشاید و برای رحمتی که جز به عنایت تو حاصل نگردد و دفع بلایی که کسی جز تو آن را نمیتواند برطرف کند و برای مغفرتی که جز به لطف تو نمی توان به آن رسید و حاجتی که کسی جز تو برآورده نکند. خدایا، چنان که از شأنت این بوده که دعا را بر من الهام کنی، پس باید ای آقای من، از شأنت این باشد که مرا در آنچه که تو را بدان خواندم اجابت نمایی و مرا از آنچه که از آن به تو پناه آوردم، نجات دهی.

پروردگارا، اگر من شایسته رسیدن به رحمتت نبودم، همانا رحمت تو شایسته است که به من برسد و مرا فرا گیرد، چرا که رحمت تو همه چیز را فرا گرفته و من

1- . این دعا با شرح و سندش در فلاح السائل نیست.

هم یکی از آن چیزها هستم، پس باید رحمتت مرا هم فرا بگیرد. ای خدای من و ای کریم.

پروردگارا، از تو به حق ذات بزرگوارت می خواهم بر محمّد و اهل بیتش درود فرستی و با فضل و بزرگواریت مرا از آتش جهنم رهایی دهی و وارد بهشت کنی و به ازدواج حورالعین درآوری و با کرمت از آتش حفظ کنی و از غضب و خشمت نسبت به من پناه دهی و از آنچه سهم من کرده ای مرا راضی نمایی و به آنچه به من داده ای برکت دهی و مرا از کسانی قرار دهی که شکر نعمتهایت را به جا میآورند.

پروردگارا، بر محمد و آل محمد درود فرست و با این کار بر گردن من منت گذار و دوست داشتن خودت و هرکس که دوستدار توست و دوست داشتن هر عملی که مرا به حب تو نزدیک میکند، را روزی من کن. با توکل کردن به تو و واگذار کردن امورم به خودت و خشنودی به قضایت و تسلیم شدن به امرت، بر من منت گذار. تا زود رسیدن آنچه که به تأخیر انداخته ای و دیر رسیدن آنچه که به تأخیر انداخته ای را نخواهم. ای مهربانترین مهربانان. بر محمد و آل او درود فرست و با من این گونه و آن گونه که دوست داری رفتار کن.1

توضیح: این دعا را شیخ(1)

رحمه الله علیه در تعقیبات این نافله ها ذکر کرده و بقیه هم از وی پیروی کرده اند. از قرائن مشخص میشود که این دعا مختص این نافله ها نیستند، همان طور که سید مرتضی رضی الله عنه بدان اشاره کرده است. به زودی تمامی اسناد دعایی که از کافی ذکر شد، در کتاب دعا ذکر خواهد شد. این دعا هیچ اختصاصی به این نافلهها ندارد.

توضیح: «یا من اظهر الجمیل»، شیخ بهایی قدس سره گفته است: در تأویل این دعا از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه همانند او در عرش وجود دارد. پس وقتی مشغول رکوع و سجود و امثال اینها شود، کسی که مثال اوست هم مثل او این کار را انجام میدهد و در این هنگام ملائکه ها او را میبینند و بر او درود میفرستند و برای او طلب آمرزش میکنند و وقتی بنده

1- . فلاح السّائل: 196 و 197 2. مصباح المتهجد: 196 ، 197

مشغول گناه است، خدا بر روی مثال او پوششی قرار میدهد تا ملائکه آن را نبینند و این تأویل «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» است.

«یا من لم یؤاخذ بالجریره»، یعنی برای عقوبت کردن برای معصیت در دنیا از روی بردباری و کرم، عجله نمیکند، چرا که شاید گناهکار از گناهش توبه کند و از عقاب او در امان بماند. «الصفح» یعنی از گناه گذشتن. «النجوی» یعنی سخن آهسته. «أن لا تشوّه خلقی»، یعنی خلقتم را با آتش زشت نکن.

4. العیون: رجاء بن ابوضحاک گفته است: امام رضا علیه السلام در راه خراسان بود، وقتی سرش را بلند میکرد - از سجده شکر بعد از نماز ظهر - برخاسته و شش رکعت نماز میخواند و در هر رکعت، سوره حمد و توحید میخواند و در هر دو رکعت سلام میگفت و در رکعت دوم هر دو رکعت، قبل از رکوع و بعد از قرائت قنوت میگرفت. سپس اذان میگفت و بعد دو رکعت نماز میخواند و در رکعت دوم قنوت میگرفت و وقتی سلام این نماز را میگفت؛ برمیخاست و نماز عصر را میخواند. و وقتی سلام میگفت، در جایگاه نمازش مینشست و هر چه دوست داشت؛ خدا را تسبیح و حمد میگفت و تکبیر و تهلیل مینمود، سپس یک سجده میکرد و در آن صد مرتبه «حمداً لله» میگفت.(1)

نکته:

مشهور است وقت نافله عصر از پایان نماز ظهر تا زمانی است که اندازه شاخص - سایه - به چهار قدم یا دو ذراع برسد. گفته شده است: تا زمانی است که سایه هر چیز دو برابرش شود. گفته شده است: به اندازه زمان نماز واجب است. اولی ظاهرتر است، به این معنایی که در نافله ظهر گفتیم؛ پس اگر این وقت بگذرد، قبل از اینکه او یک رکعت بخواند، اول نماز عصر را میخواند و سپس قضای نافله را میخواند و گرنه طبق نظر مشهور، نماز نافله را تمام میکند - و بعد نماز عصر را میخواند -. مستند این نظر را دانستی.

1- . عیون الاخبار الرضا علیه السلام 2: 181

سپس بدان، مشهور این است که جایز نیست قبل از زوال آفتاب نافله ظهر و عصر خوانده شود، ولی در برخی روایات آمده که نافله به منزله هدیه است؛ پس هر موقع داده شود قبول میشود. از طرفی در برخی روایات آمده که هر کدام را که میخواهی اول و هر کدام را میخواهی آخر بخوان. در برخی روایات دیگر آمده است: نمازهایی که روز خوانده میشود، شانزده رکعت است که در هر وقت از روز میتوانی بخوانی؛ اگر خواستی در آغاز روز بخوان و اگر خواستی در وسط روز و اگر خواستی در آخر روز بخوان.

ممکن است بتوان بین این روایتها این گونه جمع کرد که اخباری که این کار را جایز میدانند بر کسی حمل شود که میداند اگر این نافلهها را قبل از زوال آفتاب نخواند، نمیتواند بعدا بخواند و قادر به قضای آن هم نیست، همان طور که شیخ رحمه الله علیه همین کار را کرده است. یا این که اخباری را که خواندن نافله را قبل از زوال آفتاب جایز نمیدانند، بر افضل بودن این کار حمل کنیم؛ همان طور که در کتاب ذکری به این نکته توجه شده است. این نظر خالی از قوت نیست؛ هر چند کاری که شیخ کرده، موافق احتیاط است. از طرفی برخی اخبار، همین وجهی را که شیخ بر مبنای آن بین این دو گروه از روایتها را جمع کرده است، تایید میکنند. خدا خودش میداند.

باب چهارم : نافلههای مغرب و فضیلت و آداب و احکام و تعقیبات آن و سایر نمازهای مستحبی که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود.

روایات:

1. دعائم الاسلام: از حضرت علی علیه السلام در باره تفسیر سخن خدای عزوجل «و أدبار السجود»(1)

سؤال شد، فرمود: منظور از آن نماز نافله بعد از نماز مغرب است؛ پس در سفر و غیر سفر آن را ترک نکن.(2)

2. مصباح الشیخ: گفت: روایت است در رکعت اول نافله مغرب، سوره کافرون و در رکعت دوم سوره توحید خوانده میشود و در بقیه، هر سوره ای را میتوان خواند.

گفته است: روایت است امام حسن عسکری علیه السلام در رکعت سوم، سوره حمد و اول سوره حدید را تا این قسمت از آیه «إنه علیم بذات الصدور» و در رکعت چهارم، سوره حمد و آخر سوره حشر را میخواند.(3)

3. ارشاد المفید و خرایج: روایت است وقتی امام جواد علیه السلام از نزد مأمون به همراه همسرش ام الفضل بیرون آمد و به مرکز کوفه رسید و هنگام غروب به - محله - دارالمسیّب فرود آمد؛ وارد مسجد شد و در صحن مسجد نخل خرمایی بود که هرگز بار نداده بود. پس حضرت کوزهای خواست و در کنار نخل خرما وضو

1- . ق/ 40
2- . دعائم الاسلام 1: 209
3- . مصباح الشیخ: 70

گرفت و برخاست و نماز مغرب را برای مردم خواند. در رکعت اول سوره حمد و سوره نصر و در رکعت دوم سوره حمد و سوره توحید را خواند. وقتی سلام نماز را گفت، به آرامی و اندکی نشست و بدون اینکه تعقیب کاملی را بخواند برخاست و سپس نافلههای چهارگانه را خواند و بعد از اینها تعقیبات را خواند و دو سجده شکر بجا آورد. پس چون به نخل رسید، مردم به نخل نگاه کردند و دیدند خرمای نیکی داده است و از آن خوردند؛ حلاوتی داشت که هیچ نقصی در آن نبود.(1)

مؤلف: در کتاب ارشاد(2)

آمده است: سپس قدری نشست و خدا را که نامش بزرگ باد ذکر کرد و بی آنکه تعقیبی بخواند ایستاد و نافلههای چهارگانه را خواند.

4. مجالس الصدوق(3)

و ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نماز مغرب و سپس تعقیبات آن را بخواند و حرف نزند تا اینکه دو رکعت نماز بخواند، این دو رکعت برای او در اعلی علیین ثبت میشود و اگر چهار رکعت نماز بخواند؛ حج مبرور و نیکو برای او نوشته میشود.(4)

5. تفسیر علی بن ابراهیم: محمد ابونصر گفته است: از امام رضا علیه السلام درباره تفسیر آیه «و من اللیل فسبحه و أدبار السجود»، { و پاره ای از شب را، و به دنبال سجده ات او را تسبیح گوی.} پرسیدم، فرمود: منظور چهار رکعت نافله بعد از نماز مغرب است. «أدبار النجوم»، دو رکعت قبل از نماز صبح است.(5)

6. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز نافله بعد از نماز نماز مغرب، همان ادبار السجود و دو رکعت نماز نافله بعد از طلوع فجر، همان ادبار النجوم هستند.

7. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در آخر سجده نماز نافله بعد از نماز مغرب و در شب جمعه این دعا را بگوید - و اگر هر شب بگوید بهتر

1- . این حدیث در گزیده خرایج که چاپ شده، نیست.
2- . ارشاد المفید: 304
3- . امالی الصدوق: 349
4- . ثواب الاعمال: 41
5- . تفسیر القمی: 650

است - : «پروردگارا، من به حق ذات کریم و اسم عظیمت میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و گناهان بزرگ مرا ببخشی» و هفت بار این دعا را بگوید؛ آن را تمام کند، در حالی که خدا وی را آمرزیده است.

8. العیون: رجاء بن ابوضحاک در بیان عمل امام رضا علیه السلام در راه خراسان، گفته است: وقتی خورشید غروب میکرد، امام رضا علیه السلام وضو میگرفت و نماز مغرب را سه رکعت همراه با اذان و اقامه میخواند. در رکعت دوم قبل از رکوع و بعد از قرائت، قنوت میگرفت و وقتی سلام نماز را میگفت، در جایگاه نمازش مینشست و هر قدر که میخواست خدا را تسبیح و حمد میگفت و تکبیر و تهلیل مینمود. سپس یک بار سجده شکر میکرد. سپس سرش را بلند میکرد و حرف نمیزد تا اینکه چهار رکعت نماز، با دو سلام بخواند. در هر دو رکعت، در رکعت دوم قبل از رکوع و بعد از قرائت قنوت میگرفت. در رکعت اول این چهار رکعت، سوره حمد و سوره کافرون و در رکعت دوم - سوره حمد - و سوره توحید میخواند. در دو رکعت باقیمانده، سوره حمد و سوره توحید را میخواند. سپس بعد از سلام، در تعقیبات هر قدر که میخواست مینشست و سپس افطار میکرد.

نکته

مشهور است وقت نافله مغرب بعد از غروب خورشید تا از بین رفتن سرخی طرف مغرب است. ظاهر کتاب المعتبر و کتاب المنتهی این است که علما در این نکته اتفاق نظر دارند. به نظر شهید رحمه الله علیه در کتابهای دروس و ذکری، وقت نافله مغرب به اندازه وقت خود نماز مغرب است. برخی از کسانی که از شهید متأخرند، به این نظر متمایل شده اند. صحیحه ابان بن تغلب(1) شاهد و دلیل این نظر است آنجا که گفته است: در مزدلفه پشت سر امام صادق علیه السلام نماز میخواندم. حضرت نماز مغرب و سپس نماز عشا را خواند و بین آنها رکوع نکرد. - بین این دو نمازی نخواند -. سال بعد دوباره پشت سر حضرت نماز خواندم، وقتی نماز مغرب را خواند؛ برخاست و چهار رکعت نماز نافله خواند، سپس اقامه گفت و نماز عشا را خواند.

1- . التهذیب 1: 500

چرا که ظاهر حدیث این است که بعد از آمدن به مزدلفه، وقت فضیلت نماز مغرب میگذرد. این نظر را اخباری که بر استحباب تأخیر نماز عشا دلالت دارند، تأیید میکند؛ چرا که ظاهر این است بعد از وارد شدن وقت نماز عشا، خواندن نماز نافله جایز نیست چون با نماز عشا تداخل میکند. خلاصه، ظاهر این است که بعد از رفتن سرخی طرف مغرب، خواندن نافله جایز است. البته در صورتی که با نماز واجب تداخل نکند، به این صورت که نماز واجب را از وقت فضیلتش به تأخیر اندازد، ولی احتیاط این است که نماز نافله، بعد از نماز واجب خوانده شود.

9. فلاح السائل: حاتم بن فرج گفته است: از امام کاظم علیه السلام درباره چیزهایی که در نافله های چهارگانه خوانده میشود پرسیدم، با خط خودش نوشت: در رکعت اول، سوره توحید و در رکعت دوم، سوره قدر میخوانی. در دو رکعت آخری، در رکعت اول، چهار آیه از سوره بقره و از وسط سوره آیه «و الهکم اله واحد(1)» و سپس پانزده مرتبه سوره توحید را میخوانی و در رکعت چهارم، آیه الکرسی و آخر سوره بقره و سپس سوره توحید را پانزده مرتبه میخوانی.(2)

روایت دیگری را در مورد آنچه که در دو رکعت اول نافله مغرب خوانده میشود، ذکر کرده است: شیخ و جدّ سعادتمندم ابوجعفر طوسی رضوان الله علیه گفته است که در رکعت اول نافله مغرب، سوره حمد و سه مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم؛ سوره حمد و سوره قدر خوانده میشود.

در مورد رکعت سوم و چهارم در حدیثی آمده است که ابوالحسن و امام باقر علیهما السلام در دو رکعت سوم و چهارم نافله مغرب، در رکعت سوم، سوره حمد و اول سوره حدید تا قسمت «علیم بذات الصدور» و در رکعت چهارم؛ سوره حمد و آخر سوره حشر را میخواندند.(3)

مصباح المتهجد و غیر آن: مستحب است در رکعت اول سوره حمد یک بار و سوره توحید سه بار خوانده شود تا سخن حضرت که فرمود: «و من وسط السوره و

1- . بقره/ 163

2- . فلاح السائل: 223
3- . فلاح السائل: 223

الهکم اله واحد» تا سخنش: «یعقلون» تا سخنش: روایت است که در رکعت اولی سوره کافرون و در رکعت دومی سوره توحید و در بقیه، هر سوره ای را میتواند بخواند. روایت است که امام حسن عسکری علیه السلام در رکعت سوم سوره حمد و اول سوره حدید تا این قسمت از سوره «انّه علیم بذات الصدور» و در رکعت چهارم، سوره حمد و آخر سوره حشر را میخواند.(1)

توضیح: چهار آیه از سوره بقره در صورتی که الم آیه نباشد تا «هم المفلحون»، و اگر الم آیه حساب شود، تا «یوقنون» خواهد بود. قاریان در این باره با هم اختلاف دارند، نظر اولی بهتر است. و از وسط بقره دو آیه است «و الهکم اله واحد لا اله الا الله هو الرحمن الرحیم ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار و الفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء ماء فأحیا الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابه و تصریف الریاح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لایات لقوم یعقلون»، {و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، [و اوست] بخشایشگر مهربان. راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتیهایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می رساند، و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هر گونه جنبنده ای پراکنده کرده، و [نیز در] گردانیدن بادها، و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می اندیشند، واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد. }

ظاهرا آخر بقره از «آمن الرسول» تا آخر سوره بقره است. یا ممکن است از آیه «لله ما فی السموات» تا آخر سوره باشد، همان طور که در مورد نماز دیگر همین نکته آمده است. یا ممکن است منظور یک آیه آخر سوره بقره باشد که آیه آخر این است: «لا یکلف الله نفسا» تا آخر سوره. نظر آخری با توجه به لفظ آخر سوره، ظاهرتر و نظر وسطی موافق احتیاط و نظر اول به حسب برخی قرائن، میتوانند قابل قبول باشند.

1- . مصباح المجتهد: 70

آخر سوره حشر از آیه «لو انزلنا هذا القرآن» تا آخر سوره است، همان طور که علما چنین برداشت نموده اند؛ هر چند ممکن است از آیه «هو الذی لا اله الا هو» تا آخر سوره باشد.

10. فلاح السائل: ذکر دعایی که در آخر سجده نافلههایی مغرب اضافه میشود و فضیلت آن: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس در آخر سجده نافله بعد از نماز مغرب در شب جمعه - و اگر هر شب بگوید بهتر است - هفت بار بگوید: «پروردگارا، من به حق ذات کریم و اسم عظیم و ملک قدیمت از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و گناهان بزرگ مرا ببخشی، چرا که گناه بزرگ را فقط بزرگ میبخشد.» وقتی آن را بگوید و تمام کند، در حالی است که خدا وی را آمرزیده است. و در روایت دیگری آمده است: این کار برای او معادل شصت حج از دورترین سرزمینهاست.(1)

در کتابهای المتهجد و الاختیار، روایت مرسلی شبیه این روایت آمده است.2

11. فلاح السائل و المتهجد: دعای بعد از دو رکعت اول نافله مغرب:

خداوندا، تو میبینی و دیده نمیشوی، و تو در نظر گاه بلند هستی، و بازگشت و آخر کار به سوی توست، و مرگ و زندگی به دست توست، و آخرت و دنیا از برای توست. خداوندا به تو پناه میآوریم از اینکه خوار و بی یاور شویم و آنچه را نهی فرموده ای به کار گیریم.

خداوندا، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و بهشت را از روی رحمتت درخواست دارم، و با قدرتت از آتش دوزخ به تو پناه میآورم، و به حق عزتت حورالعین را از تو میخواهم، و اینکه فراخ ترین روزیم را در ایام پیریم، و نیکو ترین اعمالم را به هنگام نزدیک شدن اجلم قرار دهی، و عمرم را در راه طاعت و آنچه که مرا به سوی تو نزدیک میکند و موجب بهره برداری نزد توست و مرا به پیشگاهت نزدیک می سازد، قرار دهی، و شناختم را در همه احوال و امورم نیکو گردان، و مرا به هیچ یک از آفریدگانت وامگذار، و با بر آوردن تمامی حاجات

1- . فلاح السائل: 223 2. مصباح المجتهد: 70

دنیوی و اخرویم بر من احسان کن، و آنچه را از تو برای خویش درخواست کردهام، نخست به پدر و فرزندان و همه برادران مؤمنم و سپس به خودم عطا فرما، به حق رحمتت ای مهربانترین مهربانان.(1)

سپس دو رکعت بعدی نماز نافله مغرب را میخوانی و بعد از آنها میگویی:

پروردگارا، مقدر کردن شب و روز و مقدر کردن خورشید و ماه و مقدر کردن ثروت و فقر و مقدر کردن شکست و یاری و مقدر کردن مرگ و زندگی و مقدر کردن سلامتی و بیماری و مقدر کردن خیر و شر و مقدر کردن بهشت و جهنم و مقدر کردن دنیا و آخرت، همگی به دست توست.

پروردگارا، بر محمد و آل محمد درود فرست و در دین و دنیا و آخرتم و خانواده ام و مالم و فرزندانم و برادرانم و تمام آنچه نصیب و روزی من کردهای و به وسیله آن بر من نعمت دادهای و هرکس از مؤمنین که وی بین من و او رابطه و شناخت ایجاد کردهای، برکت ده و میلش را به سوی من و محبتش را برای من قرار ده و دگرگونی ما را به سوی خیر دائم و نعمتی که زوال ندارد، قرار ده.

پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و آرزوهای مرا از نهایت مرگ و أجلم کم کن و قلبم را از دنیا به سوی آخرت مشغول گردان و مرا در انجام تکالیفی که بر من واجب کردهای و حقوقی که مرا به رعایت آن تکلیف کرده ای، یاری کن. از تو آغاز و پایان خیر میخواهم و از شر و انواع آن و آشکار و پنهان آن، به تو پناه میآورم.

پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و عمل مرا قبول کن و ثواب آن را بر من مضاعف گردان و مرا از جمله کسانی قرار ده که به سوی کارهای خیر میشتابند و تو را از روی اشتیاق و یا از روی ترس میخوانند. مرا از از خاشعان در برابر خودت قرار ده. پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و مرا از آتش جهنم رهایی ده و روزی حلالت را بر من وسیع گردان و شر جن و انس و فاسقان عرب و عجم و هر صاحب شری را از من دفع کن.

1- . مصباح المتهجد: 70

پروردگارا، هر کس از آفریدگانت یا هر کس از خانواده و فرزندان و برادران و اهل و عیالم که قصد بدی در مورد من دارند، من دفع شر آنها را به تو واگذار میکنم و از شر او به تو پناه میآورم و در دفع آن از تو یاری میخواهم. بر محمد و آل او درود فرست و از پیش رو و پشت سر و چپ و راست و بالا و پایینش، از من شرش را بازدار و نگذار از وی به من بدی رسد. به نام خدا و یاری خدا، بر خدا توکل کردم که هرکس بر خدا توکل کند او کفایتگرش باشد، خدا امرش را به سرانجام میرساند و بر هر چیز، اندازه ای قرار داده است.

پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و من و خانواده و فرزندان و برادرانم را در حمایت و محافظت و حرز و نگهبانی و کنار و امانت و پناه و منعت قرار ده. کسی که به او پناه دادهای عزت یافت و ثنایت جلیل است. به پناهگاهت پناهنده شدم. پروردگاری جز تو نیست، پس بر محمد و آل او درود فرست و من و آنها را در حفظ و امان و دفاع و امانتی که از هیچ سوء و بدی و از شر شیطان و سلطان آسیب نبیند، قرار بده که تو از همه سخت گیرتر و از همه در کیفر دادن شدیدتری.

پروردگارا، اگر میخواهی غضب یا گرفتاری و دشورایت را شب هنگام که آنها در خوابند یا صبح گاهان که آنها به لهو و لعب مشغولند، فرو فرستی، پس بر محمد و آل او درود فرست و من و خانواده و فرزندان و برادرانم را در حمایت و منع و دژ مستحکم خود قرار ده. خدایا از تو به حقِ نور چهره تابناک و زنده و پاینده و کریمت می خواهم و از تو به حق نور چهره بسیار مقدّست که آسمانها و زمین را به وسیله آن روشن کردی و تاریکی ها را به وسیله آن برطرف نمودی و به وسیله آن امر پیشینیان و پسینیان را اصلاح نمودی، می خواهم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و همه کارهایم را اصلاح نمایی و از تمام خیر به من عطا کنی و تمام شرها را از من دفع کنی و تمام حوائج مرا برطرف کنی و بهشت را به عنوان بخششی از جانب خودت بر من ارزانی کنی و مرا از آتش جهنم رهایی بخشی و از حورالعین به ازدواج من در بیاوری. در تمام آنچه از تو برای خودم خواستم، اول به پدر و مادر و

برادران مؤمن و زنان مؤمن و سپس به خودم عطا کن؛ به وسیله رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

توضیح: «إن لک الممات و المحیا»، یعنی شایسته است که تو مقصود از مرگ و زندگی باشی و این دو را خالص برای خودت گردان، همان طور که در دعای توجه ذکر شد. یا تو در آنها تصرف میکنی و آنها به قدرت تو هستند؛ بنابراین لام متعلق به ملک است. معنای آخری در قسمتی از دعا که میآید، ظاهرتر است و اراده خداوند را در دنیا تایید میکند. «یحظی عندک»، یعنی موجب مقام و منزلت من نزد تو شود. «الحظوه» که با کسر و ضم خوانده میشود، به معنای مقام و منزلت است. در کتاب النهایه گفته است: در حدیث عایشه آمده است: «فایّ من نسائه کان احظی منی»، یعنی که کدام یک از زنان پیامبر بیشتر از من به او نزدیک و خوشایند او بود. گفته میشود: «حظیت المرء عند زوجها، تحظی حظوه» با ضم و کسر خوانده میشود و به معنای خوشایند و نزدیک به قلب و دلش و دوست داشتنی ترینش. «یزلف»، یعنی نزدیک میشود.

«مقادیر اللیل و النهار»، یعنی تقدیراتی که در آن دو رقم میخورد، یا اندازه گرفتن اموری که در این دو واقع میشود، یا مقد رکردن مقدار و اندازه آنها از نظر کوتاهی و بلندی. «و مقادیر الشمس و القمر»، یعنی مقدار جرم و حرکت و اموری که مختص آنهاست، مثل کسوف و خسوف و غیره، بقیه هم همین طور است. «مقادیر الدنیا و الاخره»، یعنی یا تقدیرات یا اندازه آنها به طور مطلق یا به نسبت هر شخص. «و اقتصر أملی»، یعنی چیزی را آرزو نکنم که عمرم قد نمیدهد، یا چیزی را آرزو نکنم که نمیدانم عمرم بدان قد میدهد یا نه، که در این صورت کنایه از ترک کردن آرزوها خواهد بود. این معانی در صورتی است که قائل شویم این فعل به باب افتعال رفته است، چرا که در برخی نسخهها به باب تفعیل رفته است.

«فواتح الخیر و خواتمه»، یعنی آغاز و پایان تمام امورم مقرون به خیر و صلاح باشد. «ممن یسارع فی الخیرات»، یعنی به درهای خیر و نیکی شتاب میکنند. «یدعوک رغبا و رهبا»، یعنی راغب به ثواب و امیدوار به استجابت یا طاعت و ترسان از عذاب یا گناه. «من الخاشعین»، یعنی فروتنان یا کسانی که از تو میترسند.

«فهو حسبه»، یعنی کفایتگر او. «ان الله بالغ امره»، یعنی به آنچه که میخواهد میرساند و خواسته اش از بین نمیرود. «لکل شیء قدرا»، یعنی تقدیر یا مقدار و اجلی که امکان تغییرش نیست. «اشد بأسا»، در عقوبت و عذاب مردم. «اشد تنکیلا»، از نظر عذاب.

12. المتهجد: دعایی دیگر: خدایا، از تو به حق نور چهره تابناک و زنده و پاینده و کریمت می خواهم و از تو به حق نور چهره بسیار مقدّست که آسمانها و زمین را به وسیله آن روشن کردی و تاریکی ها را به وسیله آن برطرف نمودی و به وسیله آن امر پیشینیان و پسینیان را اصلاح نمودی، می خواهم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و همه کارهایم را اصلاح نمایی.(1)

13. فلاح السائل: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در ساعت غفلت نماز بخوانید، هر چند که دو رکعت باشد، چرا که این دو رکعت - شما را - وارد دارالکرامه میکند.(2)

ذکر روایتی دیگر در فضیلت این نماز: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در ساعت غفلت، نماز مستحبی بجا آورید، هر چند که دو رکعت سبک و آسان باشد، چرا که این دو رکعت شما را وارث بهشت میگرداند. سؤال شد: ای پیامبر خدا! منظور از ساعت غفلت چیست؟ فرمود: ما بین نماز مغرب و عشا.(3)

14. مجالس الصدوق: در این کتاب هم روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شبیه این روایت ذکر کرده است.(4)

ثواب الاعمال: چنین روایتی از برقی ذکر شده است.(5)

معانی الاخبار: چنین روایتی ذکر شده است.(6)

1- . مصباح المتهجد: 73
2- . فلاح السّائل: 244
3- . فلاح السّائل: 245
4- . امالی الصدوق: 331

5- . معانى الاخبار: 265
6- . ثواب الاعمال: 40 ، 41

العلل: چنین روایتی تا سخن حضرت: «دارالکرامه»، ذکر شده است.

صدوق گفته است: ساعت غفلت، ما بین نماز مغرب و نماز عشا است.(1)

15. فلاح السائل: با استناد به روایات، از جمله نمازهایی که ما انتخاب کردیم را در نمازهایی بین مغرب و عشا خوانده میشود، ذکر کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول آن سوره حمد و آیه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِ-باً فَ-ظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادی فِی الظُّ-لُماتِ أَنْ لا إِلَ-هَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِ-ینَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَ-جَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَکَذ لِکَ نُ-نْجِی الْمُ-ؤْمِنِ-ین»(2)

{و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکیها ندا درداد که: «معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم» و در رکعت دوم سوره حمد و آیه «وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاّ هُوَ وَيَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّ يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ إِلاّ فِی کِتابٍ مُبِ-ينٍ»(3) {کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی داند، و آنچه در خشکی و دریاست می داند، و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.}

و وقتی قرائت این آیه را تمام کرد دستش را بالا ببرد و بگوید: خدایا، من به حق مفاتیح غیبی که جز تو کسی نمیداند، میخواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و با من این گونه رفتار کنی...

سپس میگوید: پروردگارا تو صاحب نعمت من هستی و بر حاجتم قادر میباشی و نیازم را میدانی، پس به حق محمد و آل محمد که براو و خاندانش درود باد می خواهم که حاجت مرا بر آورده کنی. و از خدایی که شکوهش عظیم باد حاجتش را میخواهد و خدا حاجت او را بر آورده میکند. پیامبر صلی الله و آله و سلم

1- . علل الشرايع 2: 31
2- . انبياء / 87
3- . انعام / 59

فرمود: دو رکعت نماز غفیله را که ما بین مغرب و عشا خوانده میشود را ترک نکنید.(1)

المتهجد: روایتی از هشام بن سالم شبیه این روایت ذکر شده است.(2)

توضیح: «اذ ذهب مغاضبا»، یعنی عصبانی بر قومش، همان طور که در محلش ذکر شد. «فظن أن لن نقدر علیه» رزقش، و «القدر» به معنای تنگی است، همان طور که خدا میفرماید: «فقدر علیه رزقه»،(3) {و

هرکس که روزی بر او تنگ شده است. } «عنده مفاتح الغیب»، یعنی خزانه غیب، «مفاتح» جمع «مفتح» به فتح میم به معنای مخزن است یا چیزی است که به وسیله آن به غیبها دسترسی میشود، استعاره از مفاتح که جمع مفتح به کسر است و به معنای کلید میباشد. معنا این است که خدا متصل به غیبهایی است که علمش به آن احاطه دارد. «فی کتاب مبین»، یعنی در لوح محفوظ یا در علم خدای سبحان. «والقادر علی طلبتی»، یعنی خواستهام.

«لما قضیتها لی»، شیخ بهایی رحمه الله علیه گفته است: «لمّا» با تشدید به معنای «الّا» است، گفته میشود: «أسالک لمّا فعلت کذا»، یعنی از تو نمیخواهم جز این کار را. گاهی «لما» بدون تشدید خوانده میشود؛ بنابراین نیاز نیست جمله مثبت را تأویل به منفی کنیم و در این صورت لفظ «ما» زائد حساب میشود و گاهی به هر دو شکل میتوان خواند مثل آیه «إن کل نفس لمّا علیها حافظ»، 3 {هیچ کس نیست مگر اینکه نگاهبانی بر او [گماشته شده] است. } پایان سخن.

مؤلف: شاید با تشدید خواندن «لمّا» ظاهرتر باشد و نیازی به تأویل جمله مثبت به منفی نیست، چرا که معنا چنین است: از تو در جمیع احوال به غیر از وقتی که حاجتم را بر آورده کردی میخواهم؛ یعنی خواستن از تو را ترک نمیکنم مگر وقتی که حاجتم را بدهی - تا حاجتم را ندهی از تو درخواست میکنم -. کفعمی4

1- . فلاح السائل: 245
2- . مصباح المتهجد: 76

3- . فجر/ 16 3. الطارق: 4 4. مصباح کفعمی: 398 (پاورقی)

گفته است: «لما» با تشدید و بدون تشدید روایت شده است، هرکس آن را با تشدید میخواند، گو اینکه میگوید: از تو میخواهم مگر وقتی که حاجتم را برآورده کنی و هرکس آن را بدون تشدید میخواند، ما را به عنوان مای زائده و برای تاکید حساب کرده است و لام جواب قسم است و تقدیر آن چنین است «لقضیتها لی». گفتم: زجاج گفته است: «لمّا» در دو جا به معنای الا است: اول در آیه «إن کل نفس لمّا علیها حافظ» و دوم در باب قسم، میگویی: «سألتک لمّا فعلت» و معنا چنین است: مگر اینکه بدهی، و هیچ کس نیست مگر اینکه نگهبانی از فرشتگان بر او گماشته شده است که عمل و هر خیر و شری که انجام میدهد را کنترل کند. هرکس لما را بدون تشدید بخواند، معنایش چنین میشود: هر کس بر عملش نگهبانی دارد که آن را کنترل میکند و در این صورت «ما» صله است، همان طور که در آیه ذیل آمده است: «فبما رحمه من الله»،(1) {پس به برکتِ رحمت الهی.}

16. فلاح السائل: از جمله نمازهایی که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود، نمازی است که در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرموده است: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وفاتش گفتم: ای رسول خدا! به ما وصیت و سفارشی کن، فرمود: شما را به خواندن دو رکعت نماز بین نماز مغرب و عشا سفارش میکنم که در رکعت اول این نماز، سوره حمد و سوره زلزال سیزده مرتبه و در رکعت دوم، سوره حمد و سوره توحید پانزده مرتبه خوانده میشود؛ پس هر کس این نماز را در هر ماه بخواند، از جمله متقین خواهد بود و هر کس این نماز را در هر سال بخواند، اسمش جزء نیکوکاران ثبت شود و هر کس این نماز را در هر جمعه یک بار بخواند، اسمش جزء نمازگزاران ثبت شود و هر کس این نماز را در هر شب بخواند، در کنار من در بهشت خواهد بود و هیچ کس جز خدای متعال پروردگار جهانیان نتواند ثواب آن را حساب کند.(2)

المتهجد و غیره: حدیث مرسلی از امام صادق علیه السلام که ایشان از پدرانشان علیهم السلام نقل کرده است، شبیه این روایت آمده است.

1- . آل عمران/ 159
2- . فلاح السائل: 226

17. فلاح السائل: از جمله نمازهایی که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود، نمازی است که در حدیث مرفوعه ای از مولاهایمان علیهم السلام در تفسیر آیه «إن ناشئه اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا»،(1) {

قطعاً برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین تر است.} آمده است. گفته است: این نماز دو رکعت بعد از نماز مغرب است که در رکعت اولی سوره حمد و ده آیه از اول سوره بقره و آیه سخره و آیه «و الهکم اله واحد» تا آخر آیه «لقوم یعقلون(2)»

و پانزده مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم، سوره حمد و آیه الکرسی و آخر سوره بقره از آیه «و لله ما فی السموات» تا آخر سوره و پانزده مرتبه سوره توحید خوانده میشود. سپس بعد از این نماز، برای هر چیز که میخواهی دعا کن. گفته است: هر کس این نماز را بخواند و بر آن مواظبت کند، بر هر نماز وی ثواب ششصد هزار حج نوشته میشود.(3)

این روایت با طریق دیگری هم روایت شده است و دعایی به متن حدیث اضافه شده است، یعنی مثل این حدیث روایت شده و گفته: وقتی نماز را تمام کردی و سلام نماز را گفتی، بگو: «پروردگارا، ای گرداننده دلها و چشمها، قلبم را بر دین خود و نبی و ولیات استوار کن و قلبم را بعد از اینکه هدایتم کردی نلغزان و از جانب خود به من رحمتی عطا کن که تو بسیار بخشنده ای و با رحمت خودت مرا از آتش جهنم حفظ فرما. پروردگارا، مرا در عمر و زندگیام یاری فرما و رحمت خودت را بر من بگستران و از برکات خود بر من فرو فرست و اگر در نزد تو و در ام الکتاب و لوح محفوظت شقی و بدبخت بودم، مرا از خوشبختان و سعادتمندان قرار ده، چرا که تو هر چیز را که بخواهی نابود میکنی و هر چیز را که بخواهی استوار میگردانی و ام الکتاب نزد توست.»

و ده مرتبه میگویی: «از شر آتش به خدا پناه میبرم» و ده مرتبه میگویی: «از خدا بهشت میخواهم» و ده مرتبه میگویی: «از خدا حور العین را خواستارم».(4)

1- . مزمل/ 6
2- . بقره/ 163-164

3- . فلاح السائل: 226
4- . فلاح السائل: 247

در کتاب المتهجد و غیر آن، حدیث مرسلی مثل روایت دومی همراه با این دعا آمده است.(1)

توضیح: ده آیه از اول سوره بقره، طبق یک احتمال تا سخن خدای متعال: «بما کانوا یکذبون» و طبق یک احتمال دیگر، «و ما یشعرون» است. احتمال اولی ظاهرتر و موافق احتیاط است. آیه سخره اگر منظور از آن یک آیه باشد تا «رب العالمین» است و اگر منظور جنس آن - عمومیت - باشد، سه آیه تا سخن خدای متعال «من المحسنین» خواهد بود و این مشهورتر و موافق احتیاط است. مشهور است آیه الکرسی تا «العلی العظیم» میباشد و نیز گفته شده است تا «خالدون» است.

18. فلاح السائل: از جمله نمازهایی که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود، نمازی است که در حدیث مرفوعهای از امام صادق علیه السلام آمده است: هر کس نماز مغرب بخواند و بعد از آن چهار رکعت را بخواند و در هر رکعت پانزده مرتبه سوره توحید را بخواند، در حالی نمازش را تمام کرده، که بین او و خدا گناهی نباشد که خدا آن را نیامرزیده باشد.(2)

از جمله نمازهایی که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود، نمازی است که در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: هر کس نماز مغرب را بخواند و بعد از آن چهار رکعت را بخواند و بعد از آن حرف نزند تا اینکه ده رکعت دیگر که در تمام رکعات آن سوره حمد و سوره توحید را میخواند، ثواب این نماز برای او معادل ثواب آزاد کردن ده بنده است.(3)

المتهجد: روایت است این نماز ده رکعت است و مثل همین حدیث را ذکر کرده است و گفته است: در چهار رکعت از این ده رکعت، در هر رکعت سوره حمد و پنجاه مرتبه سوره توحید خوانده میشود و روایت شده است که هرکس این نماز را بخواند،

1- . مصباح المتهجد: 76 و 77
2- . فلاح السائل: 247
3- . فلاح السائل: 247

در حالی نمازش را تمام کرده که بین او و خدا گناهی نباشد که خدا آن را نیامرزیده باشد.(1)

19. فلاح السائل: از جمله نمازهایی که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود، نمازی است که به طرق متعدد برای ما روایت شده است که از جمله این طرق، حدیثی است که از جدم ابوجعفر طوسی1 آمده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز مستحبی به جا آورید هر چند که دو رکعت خفیف باشد، چرا که این دو رکعت شما را وارث بهشت میگرداند. سؤال شد: ای پیامبر خدا، منظور از نماز خفیف چیست؟ فرمود: نمازی که در آن تنها حمد خوانده شود، سؤال شد: ای رسول خدا، این نماز را چه زمانی بخوانیم؟ فرمود: ما بین نماز مغرب و نماز عشا(2).

توضیح: ظاهرا این نماز، نافله مغرب است که بر خواندن دو رکعت از آن بیشتر تاکید شده است؛ همان طور که گذشت و اکتفا کردن به خواندن سوره حمد تنها در نمازهای نافله جایز است، به خصوص زمانی که وقت تنگ است، بلکه ممکن است برای برخی از نافله های قبلی نیز همان کیفیت مستحبی نافله مغرب باشد. این اخبار از جمله مواردی است که جواز خواندن نافله را بعد از وارد شدن وقت نماز عشا، تأیید میکند؛ چرا که برای خواندن تمام این نمازها وقت کافی نیست، بلکه برای برخی از آنها وقت هست. شاید احتیاط ترک نمازهایی باشد که وقت برای خواندن آن نیست، هر چند نظر قویتر این است که خواندن اینها بعد از وارد شدن وقت نماز عشا جایز است. و خداست که میداند.

20. المجتنی: فردی از همسایهاش که او را اذیت می کرد به امام حسن علیه السلام شکایت کرد، امام علیه السلام به او فرمود: وقتی نماز مغرب را خواندی، دو رکعت نماز بخوان و سپس بگو: ای کسی که شدید نیرنگ میزنی و ای شکست ناپذیری که به عزتت تمام آنچه را که خلق کردهای، ذلیل کردهای، شر فلانی را هر طور که میدانی از سرم کم کن.

1- . التهذیب 1: 205
2- . فلاح السائل: 248 1. مراجعه شود به: التهذیب: ج 1، ص 205

گفته است: این فرد این کار را کرد و در نیمه شب فریادی را شنید؛ و گفته شد: فلانی امشب فوت کرد.

عده الداعی: مثل همین روایت نقل شده است؛ فقط در آن آمده است «به عزتت، گردن کشان از خلایقت را».

توضیح: جزری گفته است: محال با کسر به معنای فریب و نیرنگ است. گفته شده است: به معنای مکر است و گفته شده است: به معنای قوّت و شدّت است. میم کلمه «محال»، اصلی است، نه زائد.

ص: 117

باب پنجم : فضیلت نماز وتیره و آداب و سبب و تعقیبات آن و سایر نمازهایی که بعد از نماز عشا خوانده میشود

روایات:

1.العلل:

مفضل گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: نماز عشا را میخوانم و سپس دو رکعت نشسته نماز میخوانم. فرمود: بدان که آن دو رکعت یک رکعت است - حساب میشود - و اگر بخوابی، با نماز وتر خوابیدهای.(1)

و نیز العلل: ابوبصیر گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، تا نماز وتر نخوانده، نخوابد. پرسیدم: منظور دو رکعت نمازی است که بعد از نماز عشا خوانده میشود؟ فرمود: بله، این دو رکعت، یک رکعت حساب میشود؛ پس هر کس این نماز را بخواند و اتفاقی برای او بیفتد و بمیرد، بر حال نماز وتر مرده است و اگر نمیرد، در آخر شب نماز وتر را میخواند.

گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این نماز را خوانده است؟ فرمود: نه. گفتم: چرا؟ فرمود: چون به حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی میشد و میدانست که میمیرد یا نه، ولی دیگران نمیدانند؛ به همین دلیل پیامبر این دو را نخوانده و بدان امر کرده است.

توضیح: از این روایت وجه جمع بین اخبار مختلف فهمیده میشود، چرا که در برخی از اخبار، نماز وتیره از جمله مستحبات شمرده شده و در برخی از اخبار از جمله مستحبات شمرده نشده است. سخن حضرت: «فلا یبیتنّ»، یا نهی است یا نفی، اگر نهی باشد؛ نظیر تشریع و صدور احکام با کلماتی چون «یا ایها الذین آمنوا»

1- . علل الشرایع 2: 20

است، چرا که مردم از این نماز منتفع میشوند. بنابراین بر این نکته دلالت نمیکند که نخواندن وتر با ایمان منافات دارد. اگر منظور نفی باشد، مقصود از آن نهی خواهد بود؛ بنابراین معنایش مثل اولی میشود و بر کمال ایمان حمل میشود. در هر دو صورت، اشاره به این است که مقتضای ایمان به خدا و ایمان به وعدههایی که از ثواب بر عبادات مخصوصا نماز شب داده، ترک نکردن این نماز به خاطر تنبلی و یا بهانههای کوچک است.

ظاهر این روایات، افضل بودن نشستن در نماز وتیره یا تعیّن نشستن در آن است و در برخی اخبار ما آمده که ایستاده خواندن این دو رکعت افضل است، مثل روایت حرث نضری(1)

از امام صادق علیه السلام که فرمود: پدرم دو رکعت بعد از نماز عشا را به صورت نشسته میخواند و من این دو رکعت را به صورت ایستاده میخوانم. ظاهر حدیث این است که امام باقر علیه السلام این دو رکعت را به خاطر اینکه تنومند بود و ایستادن بر وی سخت بود، نشسته میخواند. روایت دیگری که دلالت میکند ایستاده خواندن این رکعت افضل است، روایت سلیمان بن خالد از امام صادق علیه است که فرمود: در دو رکعت نماز نافله عشا، صد آیه به صورت ایستاده و نشسته خوانده میشود که ایستاده خواندن، افضل است. قول به افضل بودن ایستاده خواندن این دو رکعت بعید نیست، هر چند که نشسته خواندن مشهورتر است.

در مورد وقت این نماز، مشهور است که وقتش به امتداد وقت نماز عشا کشیده میشود. در کتاب المنتهی و کتاب المعتبر بر این مطلب ادعای اجماع شده است. شیخان [شیخ مفید و شیخ طوسی] و پیروانشان گفتهاند که شایسته است نماز وتیره را خاتمه نمازهای نافلهاش قرار دهد. مستند این نظر معلوم نیست.

2. فلاح السائل: عبد الرحمن ابن کثیر گفته است: به امام صادق علیه السلام از گرفتاری که به من رسیده بود شکوه کردم. فرمود: ای عبدالرحمن ! وقتی نماز عشا را خواندی، دو رکعت نماز بخوان، سپس گونه راست خود را بر زمین بگذار و بگو: ای

1- . الکافی 3: 446

ذلیل کننده هر گردنکش و عزیز کننده هر ذلیل، به حق خودت سوگندت میدهم، مرا به مقصودم برسان. گفت: این ذکر را فقط سه شب گفتم و گرفتاریم برطرف شد.(1)

نمازی برای طلب رزق: محمد بن حاتم و جعفر بن عبدالله محمدی گفتهاند: محمد بن ابی عمیر به ما گفت: تمام آنچه را که قبل و بعد از دفن کتابهایم روایت کردم، به شما اجازه میدهم روایت کنید. ابن ابی عمیر گفته است: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام برای من روایت کرده که حضرت فرمود: هیچ گاه خواندن دو رکعت بعد از نماز مغرب را ترک نکن، چرا که این نماز روزی را جلب میکند. در این نماز در رکعت اول، حمد و آیه الکرسی و «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت دوم، حمد و سیزده مرتبه «قل هو الله احد» خوانده میشود. وقتی سلام نماز را خواندی، دستانت را بلند کن و بگو: پروردگارا، من از تو میخواهم، ای کسی که چشمها او را نمیبینند و ظنها با او در نیامیزند و وصف کنندگان نمیتوانند وصفش کنند. ای کسی که گذشت روزگار او را تغییر ندهد و زمان ها او را فرسوده نکنند و امور او را تغییر ندهد، ای کسی که طعم مرگ را نچشد و از نابودی هراسش نباشد و ای کسی که گناهان بر او صدمه نزند و گذشت و بخشش از او چیزی نکاهد؛ بر محمد و آل او درود فرست و به من عطا کن آنچه را که از تو نمیکاهد و ببخش آنچه را که به تو آسیبی نمیزند و با من چنین و چنان کن. سپس حاجتت را از خدا بخواه.

گفته است: هر کس این نماز را بخواند، خداوند خانهای در بهشت برای او میسازد.(2)

المتهجد و غیر آن: مستحب است بعد از عشا دو رکعت نماز خوانده شود... و چنین روایتی را ذکر کرده است.

3. فلاح السائل: از جمله نمازهای مستحبی که بعد از نماز عشا خوانده میشود، نمازی است که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: هر کس چهار رکعت بعد از نماز عشا بخواند و در دو رکعت اول سوره کافرون و سوره

1- . فلاح السائل: 257

2- . فلاح السائل : 258

توحید را بخواند و در دو رکعت بعدی، سوره ملک و سجده را بخواند، این چهار رکعت برای او مثل چهار رکعت در شب قدر خواهد بود.

4. المتهجد و الاختیار: از جمله نمازهای مستحبی که بعد از نماز عشا خوانده میشود، نمازی است چهار رکعتی که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: در رکعت اول این نماز، سوره حمد و سوره توحید و در رکعت دوم سوره حمد و سوره توحید و در رکعت سوم سوره حمد و سوره سجده و در رکعت چهارم، سوره حمد و سوره ملک خوانده میشود.(1)

مؤلف: شاید اختلاف ترتیب به خاطر اختلاف روایات باشد. همچنین در مستند این نظر، ضعف وجود دارد.

5. فلاح السائل: نماز وتیره، امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم بعد از نماز عشا دو رکعت نماز در حال نشسته میخواند. در این دو رکعت صد آیه قرائت میکرد و میگفت: هر کس این دو رکعت را بخواند و در این دو رکعت صد آیه قرائت کند، از جمله غافلین نوشته نشود.

اسماعیل بن خالق بن عبد ربه گفته است: امام باقر علیه السلام در این دو رکعت، سوره توحید و سوره واقعه را میخواند.(2)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره ملک را در شب بخواند، عبادتی به زیادت و پاکیزگی انجام داده و از غافلین نباشد. من با این سوره - در نماز- بعد از عشا، در حالت نشسته رکوع میکنم.(3)

المتهجد و غیر آن: مستحب است - در این نماز- صد آیه قرآن خوانده شود. مستحب است در این دو رکعت سوره واقعه و توحید خوانده شود. هچنین روایت شده است، سوره ملک خوانده شود.(4)

6. فلاح السائل،(5)

المتهجد و الاختیار: بعد از نماز وتیره میگویی:

1- . مصباح المتهجد: 85

2- . فلاح السائل: 259
3- . فلاح السائل: 259
4- . مصباح المتهجد: 81
5- . فلاح السائل: 260-264

شب کردیم در حالی که حمد و عظمت و کبریاء و تسلّط و بردباری و دانش و جلال و حُسْن و زیبایی و تقدیس و تعظیم و تسبیح و تکبیر و تهلیل و تمجید و تحمید و سخاوت و جود و بزرگواری و بزرگی و بخشش و حمد و فضل و گستردگی و حول و قوّه و قدرت و شکافتن و به هم آوردن و بستن، و شب و روز، و تاریکیها و روشنایی، و دنیا و آخرت، و همه مخلوقات و همه امر و آنچه که نام بردم و آنچه نام نبردم، و آنچه که میدانم و آنچه که نمیدانم، و آنچه که بوده و آنچه که هست، همه برای الله، پروردگار عالمیان است.

سپاس خدایی را که روز را برد و شب را آورد، در حالی که ما در نعمت و عافیت و فضل بزرگ قرار داریم. ستایش خداوندی را که تمام آنچه در شب و روز آرام گرفته برای اوست و او شنوای آگاه است. سپاس خدایی را که شب را در روز، و روز را در شب وارد نموده، و زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون آورد، و به هرکس که بخواهد، بدون حساب و شماره، روزی میدهد و هم او به آنچه در دلهاست آگاه است.

خداوندا، به - تقدیر - تو شب نمودیم، و به تو صبح نمودیم، و به تو زندهایم و به تو میمیریم، و بازگشت به سوی توست. خداوندا، به تو پناه میآورم از اینکه خوارگردم یا دیگری را خوار نمایم، یا گمراه گردم و یا دیگری را گمراه نمایم، یا ستم کنم یا مورد ستم دیگری قرار گیرم، یا عمل جاهلانه انجام دهم و یا دیگری نسبت به من عمل نابخردانه انجام دهد، ای گرداننده دلها و دیدگان، بر محمّد و آل او درود فرست، و قلبم را بر طاعتت و اطاعت از رسولت - که سلام بر او و خاندان او باد - استوار گردان. خداوندا، بعد از هدایت دلهایمان، آنها را منحرف مفرما و رحمتی از جانب خویش به ما ارزانی دار، براستی که تو بسیار بخشنده ای.

خداوندا، تو دشمنی داری که از هیچ تباهی و هلاکت و کاستی (در حق من) من کوتاه نمیآید، و شدیداً متمایل به گمراه کردن من است. عیبهایم را میداند و او و گروه او از آنجا که من نمیبینم، مرا میبینند. خداوندا، بر محمّد و آل او درود

فرست و خودمان و خانوادهها و بستگان و فرزندان و برادرانمان و تمام آنچه که درهای خانه های مان را به روی آن بسته ایم و خانه هایمان آنها را فراگرفته، از شرّ او پناه ده. خدایا، بر محمّد و آل او درود فرست و چنان که بهشت را بر او حرام فرموده ای، ما را بر او حرام فرما، و میان ما و او دوری افکن، چنان که بین مشرق و مغرب و بین آسمان و زمین و دورتر از اینها دوری افکندهای. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از وسوسه و عیب جویی و آشوب گری و گرفتاریها و تباهیها و جادو و خباثت او در پناه خویش درآور. خدایا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از او در دنیا و آخرت و در مرگ و زندگانی، در پناه خویش درآور.

تنها به خدا دفع میکنم آنچه را که توان آن را دارم و یا ندارم، و قدرت و توفیق تنها از ناحیه خداست. ای خدایی که آسان نمودن مشکل بر تو آسان است، بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه را که از مشکل بودن آن میهراسم بر من آسان گردان، زیرا آسان نمودن امور مشکل بر تو راحت است.

خداوندا، ای پروردگار پروردگاران، و ای آزاد کننده بردگان، تویی خداوندی که از بین نمیروی و نابود نمیگردی، و روزگار و زمانها تو را دگرگون نمیسازد، قدرتت آشکار گشته، ای معبود من، و چگونگی ات برای آنان آشکار نگشته، لذا تو را ای سرور من، تشبیه نمودند و برخی از نشانه های روشنت را به پروردگاری و خدایی گرفته اند؛ آنگاه ای معبود من، تو را نشناخته اند، و ای معبود من، من در این شب از کسانی که تو را با شبهات جستجو میکنند بیزاری میجویم، و از کسانی که تو را تشبیه نموده و نسبت به تو جاهل هستند، بیزاری میجویم. ای معبود من، من از کسانی که تو را به صفات بندگانت توصیف نموده اند بیزاری میجویم، بلکه از کسانی که منکر تو شده و تو را نپرستیده اند، بیزاری میجویم، و از کسانی که نسبت جور و ستم در افعالت به تو میدهند، بیزاری میجویم و از کسانی که افعال زشت خود را به تو نسبت دادند بیزاری میجویم و از کسانی که پدران و مادرانشان را از اموری منزّه میدانند، که تو را از آنها منزّه نمیدانند، بیزاری می جویم. و از کسانی که با مخالفت کردن با پیامبر و آل او علیهم السلام، با تو مخالفت نمودند، بیزاری میجویم. من از کسانی که با دشمنی کردن و جنگیدن با دوستانت، با تو جنگیدند، بیزاری میجویم. و

از کسانی که با دشمنی خاندان پیامبرت علیهم السلام با تو ستیز و دشمنی نمودند بیزاری میجویم.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از کسانی قرار ده که تو را شناخته و به یگانگی خواندهاند، و از کسانی قرار ده که نسبت جور و ستم به تو روا نداشتند، و از همه اینها تو را پاک و منزّه داشتند، و از کسانی قرار ده که با اطاعت از دوستان و برگزیدگانت از تو اطاعت نمودند، و از کسانی قرار ده که در خلوتها و در اوقات و لحظات شب و آغاز و پایان - و تمام لحظات - روز مراقب تو بوده و تو را عبادت کردند.

ای محمّد، ای علیّ، به شما دو بزرگوار، به شما دو بزرگوار - توسّل می جویم -. خداوندا، در این شب، به آن اسم تو که هرگاه برای گشوده شدن کلیدهای بسته درهای آسمان بر آنها گذاشته شود، بازمیگردد، مسئلت دارم، و به آن اسم تو که هرگاه بر شکافته شدن تنگیهای زمین، بر آن تنگیها گذاشته شود، شکافته میشود، و به آن اسم تو که هرگاه بر آسان گردیدن مشکل و سختی بر آن نهاده شود، آسان میگردد، و به آن اسم تو که هرگاه برای بیرون آمدن و زنده شدن مردگان بر قبرها نهاده شود، قبرها شکافته شده و مردگان برانگیخته میشوند، درخواست دارم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و با آزاد کردن من از آتش جهنّم در این شب بر من منّت نهی.

خدایا، من عمل نیکی انجام ندادم مگر اینکه تو آن را به من عطا فرمودی، و عمل بدی انجام ندادم مگر اینکه تو مرا از آن آگاه نمودی. خداوندا، پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و علم و آگاهیات را به خاطر عطا و بخششت به من ارزانی دار، و دردم را درمان فرما که درد من گناهان زشت، و دوای آن عفو و گذشت و شیرینی رحمت توست.

خداوندا، به تو پناه میآورم از اینکه مرا در میان گروهها به واسطه - آشکار ساختن - باطنم رسوایم سازی، و با رسوایی عمل و پشیمانی به واسطه گناهم با تو ملاقات نمایم. و به تو پناه میآورم از اینکه بدیهایم را بر کارهای نیکم غالب کنی، و نامه عملم به دست چپم داده شود، و در نتیجه رویم سیاه گردیده و به واسطه آن

حساب کشی از من سخت گردد، و به جهت آن گامم بلغزد، و جایگاهم در میان جایگاه اشرار و بَدان باشد، و در میان بدبختانی که عذاب میشوند قرار گیرم، آنجا که نه دوستی است که اطاعت شود و نه رحمتی از جانب تو که مرا دریابد، تا اینکه مبادا در درّه های گمراهان سقوط کنم.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از همه اینها پناه ده. خداوندا، به عزّت چیره و فرمانروایی بزرگت بر محمّد و آل او درود فرست، و دنیای فانی را برای من به خانه آخرتِ پایدار مبدّل فرما، و نسیم و بوی خوش و سلامتی آن را به من تلقین فرما، و از آب خنک آن سیرابم نما، و در سایه های آن قرارم ده، و حوریان بهشتی را به ازدواجم درآور، و مرا بر تختهایش بنشان، و ولدان بهشتی را خدمتکارانم قرار ده، و نوجوانان آن را بر دور من بگردان، و از نوشیدن و شراب آن سیرابم فرما، و در جویهای بهشتی داخل و شاخه های میوه های بهشتی را برایم آویزان و از آن بهره مند بگردان، و در کرامت بهشتی به صورت جاودانی محفوظ بدار، به گونه ای که هیچ بیمی مرا هراسناک ننموده و هیچ رنج و سختی به من نرسد، و هیچ اندوهی برایم پیش نیاید، و هیچ همّ و غمی مشغولم نسازد؛ در حالی که به ثواب بهشت خشنود، و از عذاب آن ایمن، و در منزلهایش آرام بگیرم، در حالی که آن را پناهگاه من، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را رفیق و همدمم، و مؤمنان را یاران، و شایستگان را برادرانم قرار داده ای، در طبقات بالای خانههای بهشتی، در جایگاه شرافت و برتری کامل قرار گیرم.

خداوندا، همانند کسی که از تو بیم دارد به تو پناه میآورم،

و پناه میآورم بسان کسی که از آتشی میگریزد که برای کافران آماده نمودهای و برای گناهکاران شعله ور ساختهای و برای گمراهان آشکار نمودهای، آتشی که دارای زبانه و شعله و دم و بازدم و آتشپارههایی بسان شترهای زرد رنگ دارد. و به تو پناه میآورم ای خدا، از اینکه روی مرا به آن بسوزانی، یا گوشتم را به آن بخورانی، یا بدنم را به آن شعله ور سازی. و به تو پناه میآورم ای معبود من، از سوزش آن، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و رحمت خود را پناهگاه و محافظ من از عذاب آن قرار ده، تا

اینکه به واسطه آن مرا در میان بندگان شایسته که حتّی صدای حرکت آن را نمی شنوند، و جاودانه در (جایگاه) دلخواه خویش هستند، قرار دهی.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و آنچه را که از تو درباره امر دنیا و آخرت درخواست نمودم، همراه با راه یابی به بهشت برای من انجام ده. و در این همین وقت و همین ساعت و لحظه، و در تمام اموری که تو را واسطه قرار دادم، و یا واسطه قرار ندادم، و مایه نجات من از آتش و به صلاح من در دنیا و آخرت است، بر من منّت نهْ، و مرا بر تمام آنچه که درخواست نمودم منّت نهاده و یاری بخش.

خداوندا، اگر دعایم از حاجتم کوتاه یا زبانم از درخواست آن درمانده است، بخشش و بزرگواریات را بر من کوتاه مفرما، ای سرور من؛ زیرا تو دارای فضل بزرگ هستی. خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و تمام اموری را که مرا به غم و غصّه واداشته و یا نداشته و مورد اهتمام من است و یا نیست و در ذهن من حاضر است و یا حاضر نیست، و آنچه که تو به آن از من آگاهتری، کفایت فرما.

خداوندا،

این دعا نیز عطای تو و از ناحیه توست، و این به آموختن و تأدیب توست، و این به توفیق توست، و این حاجت و اظهار میل و رغبت من به سوی توست، پس به حقّ خود خداوندا، بر تمام کسانی که از تو درخواست نمودند، و به حقّ هر صاحب حقّی بر تو از کسانی که از تو درخواست نمودند، و به قدرتت بر هر چه بخواهی، و به حقّ اینکه معبودی جز تو نیست، ای زنده، ای قیّوم و برپا دارنده همه مخلوقات، ای زنده کننده مردگان، ای کسی که معبودی جز تو نیست، و هر چه را که نَفْسها انجام میدهند به تو برپاست، از تو درخواست مینمایم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی، و مرا از آتش جهنّم آزاد فرموده و از ننگ نگاه داشته، و با ابرار و نیکان داخل بهشت بگردانی. زیرا تو پناه میدهی و کسی نمیتواند دیگری را علیه تو به پناه خود درآورد.

خداوندا، بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا از تاختن ها و با خشم و چیرگی گرفتنهایت و از عاقبت بد آن در پناه خویش درآور. خداوندا، گناهانم مرا به سوی تو رانده، و تو به هرکس که توبه نماید رحم میآوری، پس بر محمّد و آل او درود فرست و جرم مرا بیامرز، و بر اشک چشمم رحم آور، و دعایم را اجابت فرما،

ص: 126

و لغزشم را نادیده بگیر، و بهشت را بر من ارزانی دار، و از آتش جهنّم در پناه خویش درآور، و حور العین و زنان درشت چشم بهشتی را به ازدواج من درآور، و از فضل خویش به من ارزانی دار، زیرا من به واسطه قرار دادن تو به تو متوسّل شده ام، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و مرا همراه با عمل فراوان، به واسطه آمرزیدن لغزشهایم به قدرتت برگردان، و مرا خوار مکن تا مبادا در نزد مردم خوار گردم، و بر حضرت محمّد پیامبر اکرم و خاندان پاکیزه او درود و رحمت و سلامتی و امنیّت ویژه بفرست.

توضیح: «یولج اللیل فی النهار»، با بردن شب و آوردن روز؛ پس گویی شب را داخل روز کرده است و بر عکس؛ یا با کم و زیاد کردن شب و روز در فصلهای مختلف، آنها را داخل در هم میکند.(1)

«یخرج الحیّ من المیت» با ایجاد گیاهان از مواد آن و میراندن آنها و ایجاد حیوان از نطفه و نطفه از حیوان و روایت شده است بیرون آوردن مؤمن از کافر و کافر از مؤمن. «بغیر حساب»، یعنی زیاد یا بدون اینکه آن را بر او حساب کند.

«بک نمسی»، یعنی با قدرت و یاری تو داخل شب و صبح میشویم، «من أذل» به صورت فعل معلوم و مجرد و یا از باب افعال است. سایر فقرات و فعلها به غیر از «أظلم و أجهل» چنین هستند و این دو فقط بر صیغه مجرد میباشند. «یا مصرّف القلوب» از عزم و اراده اش، «و الابصار» از هر چیزی که میخواهی به آن نگاه کنی در صورتی که موافق اراده خدا نباشد، همان طور که خدا میفرماید: «فأغشیناهم فهم لایبصرون»،(2) {بر چشمان آنها پرده افکندم بنابراین آنها نمی بینند.} و احتمال دارد از ابصار، بصیرتها را اراده کرده باشد.

«لا یألونی خبالا»، یعنی در نابودی و فساد من تقصیر و درنگ نمیکند. «الألو» به معنای تقصیر است. اصل این فعل با حرف متعدی میشود، گفته میشود «ألا فی الامر یألو» وقتی در انجام کاری کوتاهی کند. سپس دو مفعول میگیرد، مثل «لا آلوک نصحا» که با دربرداشتن هر دو معنای منع و نقص استعمال میشود.

1- . در این باره رجوع کن به بحارالانوار 83 : 104

2- . يس/ 6

«الخبال» به معنای فساد است و میتواند در بدنها و کارها و عقلها باشد. «قبیله»، یعنی لشکریانش و «الدور» بدون همزه، جمع دار است مثل «أسَد و اُسد».

«الهمز» به معنای غمز و آشکار کردن عیب کسی و غیبت مردم و ذکر کردن عیبهای آنهاست. «همزات الشیاطین»، یعنی وسوسه و طمع وی در آن. معنای «لمز» هم چنین است، مثل آیه «ویل لکل همزه لمزه». گفته شده است: «همزه» کسی است که در نزد خودت از تو عیب جویی میکند و «لمزه» کسی است که در غیاب تو از تو عیب جویی می کند و عیب تو را بر میشمارد. گفته شده است: غمز - یعنی برشمردن عیب کسی - با زبان و چشم و اشاره دست ممکن است ولی همز فقط - به عیب جویی - با زبان ممکن است. گفته شده است: هر دو واژه به یک معنا است و منظور در اینجا انواع نیرنگ شیطان است و ممکن است منظور هر نیرنگی باشد که از مردم صادر میشود و به این دلیل به شیطان نسبت داده است که شیطان سبب صدور این افعال است.

«الغوایل» به معنای شرها و هلاکتگاههاست، دمیدن در گرهها و غیر آن از جمله سحر و جادوست و در اینجا یا کنایه از تصرفات او در انسان است که شبیه سحر است، یا کنایه از افعالی است که تحت تأثیر شبهات او از مردم صادر میشود. «طلبوک»، یعنی بدون برهان و دلیل یا بدون تشبیه به خلق در کارهایشان. «جوروک»، یعنی در کارهایشان به تو نسبت ظلم و جور دادند، این گونه که گفتند: خدای سبحان ما را بر انجام کارهایمان مجبور میکند و بر آنها عذاب میکند. قسمتی که بعد از این عبارت آمده، تاکید این عبارت است؛ یا منظور از دومی این است که آنها مثل اعمال خودشان را به تو نسبت دادند.

«فی محاربه اولیائک حاربوک»، یعنی با اولیائت نبرد کردند و چون جنگ و نبرد اولیائت در واقع جنگ و نبرد برای تو بود و آنها با با اولیای تو نبرد کردند، در واقع با تو جنگیدند. «آناء اللیل»، ساعات شب. «راقبوک»، یعنی منتظر رسیدن وقت اوامر و ثوابت تو شدند و از رسیدن عقابت ترسیدند. «حرسوک»، آنها از اواومر و نواهی تو حراست و نگهبانی کردند؛ نتیجه اینکه آنها لحظهای از تو غافل نشدند.

«بکما»، یعنی با توسل و شفاعت به شما حاجاتم را از خدا میخواهم. این قسمت جمله معترضه بین دعاست. «حتی أعلمتنیها»، یعنی مرا از آن نهی کردی. «علی علمک»، با وجود آنچه که از گناهان و ناتوانی و فقرم میدانی، همان طور که در دعا آمده است: با حلم و بردباریت بر جهل من، بازگرد. گفته میشود: «عاد بمعروفه عوداً افضل» یعنی به کار نیکش به شکل بهتری بازگشت که در مصباح المنیر ذکر کرده است. فیروز آبادی گفته است: «عائده» به معنای معروف و پیوند و مهربانی و منفعت است. بعید نیست جمله این گونه باشد: «علی عَمَلک» نه «عِلمک»، یعنی با وجود آنچه انجام دادم و ایجاد کردم، بنابراین نوعی طلب مهربانی است.

در القاموس آمده است: «هدله یهدله هدلا»، یعنی او را به پایین تر فرستاد و فرو افکند.. و در نسخه مصباح آمده، «هدّل» به صورت باب تفعیل که در لغت چنین استعمالی را ندیدم. «ثوی بالمکان»، یعنی اقامت کرد، در دو باب افعال و تفعیل به کار میرود: «أثویتُه و ثوّیتُه». «رعت فلانا و روّعته» یعنی بیمناک کردی و ترساندی و «عرانی هذا الامر و اعترانی»، مرا دربرگرفت.

«أعددتها» اشاره به این سخن خدای سبحان دارد: «اعدّت للکافرین»(1)، {برای

کافرین آماده شده است.} و «أبرزتها» به این سخن خدای سبحان اشاره دارد: «و برزت الجحیم للغاوین»،(2)

{و آتش جهنم برای گمراهان شعله ور شده است.} «کأنه جمالات»، اشاره به این سخن خدای عزوجل دارد: «إنها ترمی بشرر کالقصر، کأنه جمالات صفر»،(3) {دوزخ] چون کاخی [بلند] شراره می افکند، گویی شترانی زرد رنگند.} «الجمالات» جمع جمال یا جماله جمع جمل است. در بزرگیاش به شتر تشبیه شده است و شراره دوزخ به این دلیل به رنگ زرد تشبیه شده است که جرقه آتش دارد. گفته شده است: یعنی سیاه، چرا که سیاهی شتر به زردی میزند. جوهری گفته است: «صلیت اللحم و غیره اصلیه صلیا»، وقتی گفته میشود که گوشت یا چیز دیگر را بریان کرده باشی، همچنین وقتی گفته میشود: «صلیت الرجل نارا» یعنی

1- . بقره/ 24
2- . شعراء/ 91
3- . مرسلات/ 32

وقتی او را وارد آتش کنی. به این دلیل گفته «یصلاها» چرا که وقتی آن را به داخل دوزخ میاندازی، گویی میخواهی وی را بسوزانی. میگویم «أصلیتُه» با الف و نیز «صلّیتُه» و «تصلیه» به کار میرود. «الحسیس» صدایی است که حس میشود و گفته شده است: صدای آهسته است.

7. جامع البزنطی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس صد آیه بعد از نماز عشا بخواند، از غافلان نیست.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: من از فردی که قرآن خوانده باشد و بخوابد و صبح کند بیآنکه خدا از او چیزی بشنود، خشمگین هستم.

8. رجال الکشّی: امام رضا علیه السلام فرمود: اهل بصره از من پرسیدند: یونس میگوید: از جمله سنّت است که انسان بعد از نماز مغرب دو رکعت نماز با حالت نشسته بخواند؟ گفتم: یونس راست گفته است.(1)

1- . رجال الکشی: 414

باب ششم : فضیلت نماز شب و عبادت شب

آیات:

- و المستغفرین بالأسحار (1)

{و آمرزش خواهان در سحرگاهان.}

- لَيْسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللّهِ آنَاء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ[2]

{[ولی همه آنان] یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درستکردارند که آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند.}

- وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا(2)

{پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.}

- وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَاما(3)

{و آنانند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز می آورند.}

- تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (4)

[2]. آل عمران/ 113

1- . آل عمران/ 17
2- . اسری/ 79
3- . فرقان/ 64
4- . سجده/ 16-17

{وپهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند، برای آنان پنهان شده است.}

- أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاء اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ(1)

{[آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.}

- كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.(2)

{و از شب اندکی را می غنودند. و به هنگام سحر استغفار میکردند.}

- وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ(3)

{پاره ای از شب و به دنبال سجود [به صورت تعقیب و نافله] او را تسبیح گوی}

- وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُوم (4)

{و هنگامی که [از خواب] بر می خیزی به نیایش پروردگارت تسبیح گوی. و [نیز] پاره ای از شب، و در فروشدن ستارگان تسبیح گویِ او باش.}

- يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ *قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا *نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا *أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا *إِنَّا سَنُلْقِى عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا *إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِىَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا *إِنَّ لَكَ فِى اَلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا *وَاَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا[5]

[5]. مزمل/ 1-8

1- . زمر/ 9
2- . ذاريات/ 17-18
3- . ق/ 40
4- . طور/ 49

{ای جامه به خویشتن فروپیچیده. به پا خیز شب را مگر اندکی. نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه. یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان. در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم. قطعاً برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین تر است. [و] تو را، در روز، آمد و شدی دراز است. و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز.}

- إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنَی مِن ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَاللَّهُ یُقَدِّرُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَیْکُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَیَکُونُ مِنکُم مَّرْضَی وَآخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّکَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِکُم مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَیْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(1)

{در حقیقت، پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دو سوّم از شب یا نصف آن یا یک سوّم آن را [به نماز] برمی خیزید، و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند. [او] می داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما ببخشود، [اینک] هر چه از قرآن میسّر می شود بخوانید. [خدا] می داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عدّه ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می نمایند. پس هر چه از [قرآن] میسّر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است.}

- وَمِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا[2]

{و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب [های] دراز، او را به پاکی بستای.}

[2]. دهر/ 24

1- . مزمل/ 20

تفسیر:

«و المستغفرین بالأسحار»(1)

طبرسی رحمه الله علیه گفته است:(2)

یعنی نمازگزاران در وقت سحر، که این نظر در روایتی از امام صادق علیه اسلام آمده است. گفته شده است: کسانی که در وقت سحر مغفرت خدا را خواستارند. نظر دیگر اینکه منظور کسانی است که نماز صبح را به جماعت میخوانند. و نیز گفته شده است: منظور کسانی است که نمازشان را تا وقت سحر تمام کرده اند و سپس استغفار و دعا میکنند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هرکس در وقت سحر هفتاد مرتبه استغفار کند، از جمله کسانی است که منظور آیه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای متعال میفرماید: هنگامی که میخواهم زمینیان را کیفر کنم، وقتی به آبادکنندگان مسجدها، شب زنده داران مخلص و آمرزش خواهان در سحرگاهان نظر می کنم، عذاب خود را از آنان برمی دارم. پایان سخن مجمع البیان.

لفظ این آیه شامل هر کسی میشود که در وقت سحر استغفار میکنند. در برخی اخبار این آیه تخصیص زده شده به اینکه فقط شامل کسانی است که در نماز وتر استغفار میکنند، بنابراین ممکن است در حدیث، کاملترین فرد ذکر شده باشد یا ممکن است آیه را تخصیص زده باشد. در کتاب الفقیه(3)

به سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس در نماز وترش وقتی این نماز را میخواند، هفتاد مرتبه بگوید: «استغفرالله و أتوب الیه»، و بر آن مواظبت کند تا یک سال بگذرد؛ خداوند او را نزد خود از جمله «مستغفرین بالاسحار» خواهد نوشت و مغفرت خدای عزوجل بر او واجب خواهد شد.

در کتاب تهذیب(4)

به سند صحیح از معاویه بن عمار روایت شده که گفته است: شنیدم امام صادق علیه السلام در باره آیه «و بالاسحار هم یستغفرون» میفرمود: منظور کسانی است که در نماز وتر آخر شب، هفتاد مرتبه استغفار میکنند.

1- . آل عمران/ 17
2- . مجمع البيان 2: 419
3- . الفقيه 2: 309
4- . التهذيب 1: 272

روایتی موثق(1)

در این کتاب آمده که ابوبصیر گفته است: به - امام صادق علیه السلام - گفتم: منظور از «المستغفرین بالاسحار» چیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نماز وترش هفتاد مرتبه استغفار میکرد.

«لیسوا»(2)،

یعنی اهل کتاب «سواء» در بدیها و اعمال. «من اهل الکتاب»، جمله استینافی برای بیان نفی تساوی است. «امّه قائمه»، یعنی بر حق در دینشان مستقیم هستند یا بر اطاعت خدا، قائم هستند. «یتلون آیات الله»، یعنی قرآن «آناء اللیل»، یعنی ساعتهایی از شب و نیز گفته شده است: دل شب. «و هم یسجدون»، یعنی سجده معروف و شناخته شده و یا منظور این است که نماز میخوانند و به این دلیل از نماز به سجده تعبیر شده است که سجده، بلیغترین ارکان نماز در تواضع و فروتنی است. اکثر مفسرین این آیه را به تهجد و شب زندهداری تفسیر کردهاند که از نظر لفظ، ظاهرتر است. گفته شده است: منظور از آیه، نماز عشاست؛ چرا که اهل کتاب این نماز را نمیخواندند. گفته شده است: منظور، نمازی است که بین نماز مغرب و عشا که ساعت غفلت نامیده میشود؛ میباشد.

«من اللیل(3)»،

یعنی بخشی از شب «فتهجّد به»، تهجّد؛ ترک کردن هجود، یعنی خواب برای نماز است. ضمیر در این عبارت، برای قرآن یا شب است که به معنای «در آن» میباشد. «نافله لک»، یعنی به عنوان اضافهای برای تو علاوه بر نمازها. به جای اینکه بگوید «تجهدا لک»، گفته است «نافله لک»، چرا که تهجد، عبادت اضافه است و معنای آیه این است که تهجد، علاوه بر نمازهای واجب، فقط بر تو واجب است و بر دیگران واجب نمیباشد و فقط بر آنها مستحب است. یا فضلیتی برای توست، چرا که فقط بر تو واجب است، همان طور که روایت شده است که تهجد بر پیامبر واجب شد و بر دیگران واجب نشده است؛ بنابراین فضیلتی برای او محسوب میشود. این نظر را ابن عباس گفته است.

1- . التهذيب 1: 272
2- . آل عمران/ 113
3- . اسرى/ 79

قطب راوندی در فقه القرآن گفته است: امام صادق علیه السلام هم بدان اشاره کرده است. شاید منظور قطب راوندی حدیثی است که عمار ساباطی(1) از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته است: در منی نشسته بودیم که فردی از حضرت پرسید: در مورد نافله نظرت چیست؟ حضرت فرمود: واجب است. ما و آن فرد ترسیدیم. حضرت فرمود: منظورم فقط نماز شب است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب است، چرا که خدا میفرماید: «و من اللیل فتهجّد به نافله لک».

گفته شده است: معنای آیه این است که نافلهای برای تو و برای دیگران است و به این دلیل فقط خود پیامبر مورد خطاب واقع شده که در این کار، صلاح امت در اقتدا کردن به پیامبر و تشویق به پیروی از سنت وی است. گفته شده است: با استفاده از تعبیر مزمل میتوان گفت، این نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امت وی واجب بود و با این آیه وجوب این کار از امت برداشته شد و خواندن این نماز برای آنها مستحب شد، ولی وجوب این کار بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باقی ماند.

گروه دیگری گفته اند: وجوب این کار نسبت به پیامبر، مثل امت وی نسخ شده است؛ چرا که خدای متعال گفته است: «نافله لک» نه «نافله علیک». و علت اینکه خطاب به پیامبر اختصاص داده شده است، این است که نافلههای بندگان کفاره گناهانشان است و تمام گناهان گذشته و آینده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمرزیده شده است؛ بنابراین نافلهها را برای کفاره گناهان نمیخواند بلکه میخواند تا درجه اش بالا رود.

«مقاماً محموداً» به این خاطر منصوب شده است که یا ظرف است یا مصدر و یا حال، یعنی صاحب مقام. مشهور است این مقام، مقام شفاعت است. گفته شده است: شامل تمامی کرامات است. قبلا در این باره حرف زدیم.

«و الذین یبیتون لربهم سجّداً و قیاماً»، طبرسی - رحمه الله - گفته است: (2)

زجاج گفته است: هر کس را که شب در برگیرد، از جمله کسانی است که شب را روز کردهاند - کلمه «یبیتون» در مورد آنها استعمال میشود -، حال چه بخوابند و چه

1- . التهذيب 1: 136
2- . مجمع البيان 7: 179

بیدار بمانند. معنای آیه این است که در نماز در حال سجده یا ایستاده و با خواستن ثواب پرودگارشان، شب را به روز می آورند. بنابراین در جاهایی که باید سجده کنند، سجده میکنند و در جاهایی که باید بایستند، می ایستند.

«تتجافی جنوبهم»، یعنی پهلوهایشان از خوابگاهها برای نماز شب بلند میشود و آنها شب زندهدارانی هستند که از رختخوابهایشان برای نماز بلند میشوند. طبرسی گفته است: این تفسیر برای آیه از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است. معاذ بن جبل گفته است: در پیکار «تبوک» - که در تابستانی بسیار گرم و سوزان روی داد - به همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم. افراد پراکنده شده بودند. در آن روز پیامبر نزدیکترین فرد به من بود. به پیامبر نزدیک شده و پرسیدم: ای پیامبر خدا! عمل نیکی به من یاد ده که مرا وارد بهشت کند و از آتش دوزخ دور سازد.

حضرت فرمود: از موضوع بزرگ و ارزشمندی پرسیدی، امّا رسیدن به آن برای کسی که خدا راه را بر او آسان سازد، آسان است - برای رسیدن به این کار- خدای یکتا را بپرست و برای او شریکی قرار نده و نماز را بخوان و زکات واجب را بده و ماه رمضان را روزه بگیر. آن گاه فرمود: هان ای معاذ! آیا می خواهی تو را به دروازه های نیکی رهنمون گردم؟ پاسخ دادم: بله ای پیامبر خدا. فرمود: روزه و روزه داری سپری است در برابر آتش دوزخ، و صدقه گناهان انسان را می زداید و برخاستن در دل شب خشنودی خدا را به همراه دارد؛ و آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع».

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در دل شب برای عبادت خدا برخیزید که این روش افراد صالح قبل از شما بود و برخاستن در دل شب انسان را به خدا نزدیک و از نافرمانی او دور می سازد؛ باعث آمرزش گناهان او شده و بیماری و رنج را از جسم دور می کند.

گفته شده است: منظور آیه کسانی است که تا نماز عشا را نخوانند، نمیخوابند. و نیز گفته شده است: آنها کسانیاند که بین نماز مغرب و عشا نماز میخوانند. طبق

نظری دیگر، آنها کسانیاند که نماز عشا و نماز صبح را به جماعت میخوانند.1 پایان سخن مجمع البیان.

نظر اول را روایت صحیحی که در الکافی(1)

از امام باقر علیه السلام آمده است، تأیید میکند. حضرت در حدیثی طولانی فرمود: آیا میخواهی تو را به دروازههای خیر آگاه کنم؟ گفتم: بله فدایتان شوم. فرمود: روزه داری سپر آتش جهنم است و صدقه گناهان را از بین میبرد و برخاستن فرد در دل شب، موجب ذکر خدا میشود. سپس این آیه را تلاوت کرد: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع». به زودی برخی روایات در این باره خواهد آمد.

نظر دوم را روایتی که شیخ در کتاب مجالس(2)

از امام صادق علیه السلام نقل کرده، تأیید میکند. حضرت در تفسیرآیه «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» فرمود: آنها تا نماز عشا را نمیخواندند، نمیخوابیدند.

«یدعون ربهم خوفاً» از عذاب خدا «و طمعاً» در رحمت خدا «ومما رزقناهم ینفقون» در طاعت خدا.

«فلا تعلم ما اخفی لهم من قره اعین»، یعنی هیچ کس نمیداند چه چیز برای آنها که چشمشان بدان روشن شود، پنهان شده است. «جزاء بما کانوا یعملون» از طاعات در دنیا.

«أم من هو قانت» طبرسی رحمه الله علیه گفته است:(3) یعنی این کسی که گفتیم بهتر است، یا کسی که دائم در طاعت خداست. که به نقل از ابن عباس این را گفته است. گفته شده است: - این فردی گفتیم بهتر است یا - کسی که دائم قرآن میخواند و شب برمیخیزد؟ و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که - این فردی گفتیم بهتر است یا - کسی که نماز شب میخواند. «آناء اللیل»، یعنی ساعات شب «ساجداً و قائماً»، یعنی نمازی را نشسته و نمازی را ایستاده میخواند. «یحذر الاخره»، یعنی از عذاب آخرت «و یرجو رحمه ربه»، بین خوف و رجا میماند.

1- . الكافى 2: 23 و التهذيب 1: 242
2- . امالى الطوسى 1: 300
3- . مجمع البيان 8: 491

«کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون» طبرسی رحمه الله علیه گفته است:(1)

یعنی اندکی از شب را میخوابند و بیشتر شب را نماز میخوانند. «الهجوع» به معنای خوابیدن در شب است و به خوابیدن در روز الهجوع نمیگویند. گفته شده است: مقدار اندکی از شب بر آنها سپری میشد مگر آن که در آن نماز میخواندند. این نظر از امام صادق علیه السلام روایت شده است و معنای آن چنین است: مقداری از شب که در آن میخوابیدند،

همهاش کم بود. و «اللیل»، اسم جنس میشود.

«و بالاسحار هم یستغفرون»، حسن گفته است: آنها نماز را تا سحرگاهان طول میدادند و سحرگاهان شروع به استغفار مینمودند. امام صادق علیه السلام فرمود: در نماز وتر و سحرگاهان، هفتاد مرتبه از خدا طلب استغفار میکردند. گفته شده است: معنای آیه این است که در سحرگاهان نماز میخواندند، چرا که نماز آنها در سحرگاهان، درخواست بخشش است.

مؤلف: روایات در تفسیر آیه خواهد آمد. در تهذیب2 به سند موثق که مثل سند صحیح است از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت شده که گفته است: «کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون». فرمود: مردم میخوابیدند ولی هرگاه یکی از آنها میچرخیدند، میگفتند: «الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر».

مؤلف: ممکن است این روایت را حمل کنیم به اینکه این افراد قبل از اینکه برای نماز شب برخیزند این کار را میکردند؛ یا اینکه آیه شامل این افرادی که میخوابند نیز میشود. ممکن است این حدیث بر کسانی که عذر دارند حمل شود. در دعای وتر، چیزی که نظر اول را تأیید میکند خواهد آمد. تفسیر آیات «ق ، طور» که به نماز شب در باب وقتهای نماز تفسیر شدهاند، قبلا ذکر شد.3

«یا ایها المزمل»: گفته شده است، اصل این کلمه «المتنزل» است و تای این کلمه در زاء ادغام شده است. به کسی میگویند «تزمل بثیابه» که لباس را به دور خود پیچیده است. گفته شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گلیم را به دور

1- . مجمع البيان 9: 155 2. التهذيب: 231 3. مراجعه شود به بحار الانوار: ج 83، ص 327

خود پیچیده بود که وحی آمد و او را از حالت خوابی که بر او عارض شده و در معرض سرزنش قرار داده بود، خبر داد. بنابراین امر شد که به جای خواب، تهجد و به جای جامه به دور خود پیچیدن، آماده عبادت و جهاد کردن بعد از آن شود. به همین دلیل پیامبر و گروهی از اصحاب آماده این کار شدند. شبها را به شب زنده داری مشغول شدند و خوابیدن و استراحت را کنار گذاشتند و در راه خدا طوری مجاهدت کردند که پاهایشان تاول زد و رنگشان زرد شد. پیوستگی و مداومت این کارشان به حدی رسید که خدا با کلماتی که در آخر آیه آمده است، بدانها تخفیف داد.

گفته شده است: - ای کسی که - عبای نبوت به دور خود پیچیدهای، یعنی سنگینی نبوت را تحمل میکنی. گفته شده است: معنای آیه - مزمّل - چنین میشود: «یا ایها النائم قم اللیل الا قلیلا» - یعنی معنای مزمّل، کسی است که خوابیده - .

محقق اردبیلی - قدّس سرّه - 1 گفته است: یعنی در تمام شب برای نماز برخیز؛ یا منظور از برخاستن در شب، کنایه از نماز در شب است. «الا قلیلا» از شب که آن قلیل «نصفه»، نصف شب است. پس «نصفه» بدل از قلیل است، همان طور که ظاهر عبارت چنین است. کم بودن آن به نسبت تمام شب است. «وانقص» و «زد» تقدیراً به قم معطوف هستند. پس تامل کن. ضمیر «منه» و «علیه» متعلق به نصف یا قلیل است، بنابراین معنایش چنین است: برخیز و در نصف شب یا کمتر از نصف یا بیشتر از نصف شب نماز بخوان. به این نکته، امام صادق علیه السلام طبق آنچه که در مجمع البیان نقل کرده، اشاره کرده است. حضرت فرمود: قلیل همان نصف است. پس از این قلیل کم کن یا بدان بیفزای.

بعید است «نصفه» بدل از «اللیل» باشد، چرا که بین بدل و مبدل، استثنا قرار گرفته و از طرفی نه تنها اشتباه پیش میآید، بلکه خلاف آن ظاهر میشود و لغو و بیهوده بودن «او انقص منه» پیش میآید؛ چرا که دقیقا مثل معنای سخن خدای متعال «قم نصف اللیل الا قلیلا» است. بنابراین نیاز به عذر و وجهی دارد - که این اشکال را توجیه کند- به این صورت که گفته شود: «أو انقص بمناسبه أو زد» - یا کم کن به مناسبتی یا بیفزای -؛ همان طور که در مجمع البیان گفته است. 2 یا اینکه گفته شود،

او به تردید انداختن در بین چیزی را با قاطعیت و بین آن و چیز دیگر را از روی اختیار، نیک انجام میدهد، همان طور که صاحب کشاف و بیضاوی و صاحب کنزالعرفان چنین نظری دارند. هر دو اینها مخصوصا دومی، تکلفی است که از فصاحت کلام خدای متعال بعید است، چرا که به تخییر بین این دو برمیگردد.

بیضاوی گفته است: «أو نصفه» بدل از «اللیل» است، بنابراین استثنا از شب است و ضمیر در «منه» و «علیه» متعلق به کمتر از نصف، مانند یک سوم است؛ بنابراین بین یک سوم و کمتر ازآن مثل یک چهارم و بیشتر از آن مثل نصف، تخییر وجود دارد. اشکالی که در این نظر وجود دارد و آن لغو بودن استثناست، پنهان نمیباشد. بنابراین شایسته است که در این صورت گفته شود: نصف شب را برخیز یا از این نصف کم کن. از طرفی اقل، مرتبه معینی نداشته باشد تا اینکه گفته شود از آن کم کن یا بر آن بیفزا تا به ربع یا نصف برسد. و این آشکار است.

همچنین منظور از «الا قلیلا»، اندکی از شبهاست و این شبها، شبهایی است که در آن آنها عذر و مرضی وجود دارد، چرا که مسلّم نیست که لیل برای استغراق - تمام شبها - باشد و نیازی به استثنا نباشد. و از طرفی نیازمند تکلف خواهیم شد، در استثنا و بدل بودن «أو انقص أو زد». و نیز به دلیل آنچه در این سوره خواهد آمد: «ان ربک یعلم أنک تقوم» تا آخر آیه.

ممکن است این آیه اشارهای به وجوب نماز شب برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشد، همان طور که در آیه ذیل به این نکته اشاره دارد «و من اللیل فتهجد به نافله لک»، یعنی تهجد - شب زندهداری - بر تو واجب است. و منظور از آن، نماز شب است علاوه بر نمازهایی که خوانده میشود و مخصوص توست و بر امتت واجب نیست؛ طبق آنچه گفته شد. و منطور از مفهوم ترخصی که در آخر این سوره آمده است «فاقرؤا ما تیسّر من القرآن» و «فاقرؤا ما تیسّر منه»، تخفیف در وقت نماز است نه نخواندن نماز به طور کلی؛ البته با این مبنا که منظور از قرائت، نماز است. ولی اگر آیه را فقط بر قرائت حمل کنیم، لازمه آن، ساقط شدن کامل است؛ بنابراین میتوان آن را بر عدم قدرت حمل کرد. پس تأمل کن.

از ابن عباس نقل شده است که این نماز بر امت مستحب است، چرا که دلایلی چون اجماع و ظاهر آیه و اخبار و اصل وجود دارد که بر اختصاص وجوب آن بر پیامبر و اینکه بر امت واجب نیست، دلالت میکند.

مؤلف: احتمال آخری از آیه، به آن بعیدی که ذکر شد نیست و استثنا در اینجا قرینه استغراق است، بنابراین شبیه آنچه در روایت در تفسیر آیه «و کانوا من اللیل ما یهجعون» آمده است، میباشد. شیخ در تهذیب(1)

روایتی را با سند صحیح از محمد بن مسلم آورده که گفته، از امام باقر علیه السلام درباره آیه «قم اللیل الّا قلیلاً» پرسیدم، فرمود: خداوند او را امر کرده که هر شب نماز بخواند مگر شبی را که خدا بگوید در آن نمازی نخواند. دلیل عدم احتیاج به استثنا معلوم نیست، چرا که احتمال دارد منظور عذرهای اندکی باشد که عقل و نقل بر استثنا شدن آن دلالت نمیکند؛ از طرفی دلالت عقل و عمومات به آن استثناها، منافی نیک بودن تصریح آنها برای توضیح بیشتر و تاکید کردن بر موارد دیگر نیست. حاصل کلام اینکه، همه شبها برای عبادت برخیز مگر اندکی از شبها که در آن عذر داری. از آنجا که برخاستن در شب، مجمل بود که ممکن بود همه شب یا بخشی از آن باشد، با این آیه این اجمال را برطرف کرد و گفت: منظور از برخاستن در شب، نصف شب یا اندکی کمتر از نصف و یا بیشتر از نصف باشد.

رازی گفته است: مفسرین در تفسیر این آیه نظرات زیادی را دادهاند، به نظر من در تفسیر این آیه دو وجه محتمل است: اول، منظور از سخن خداوند: «الا قلیلاً»، یک سوم است. دلیل این مطلب سخن خداوند در آخر سوره است که میفرماید: «ان ربک یعلم أنک تقوم من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه» بنابراین، این آیه دلالت میکند، بیشترین مقداری که واجب است، دوسوم میباشد، بنابراین دلالت میکند که خوابیدن یک سوم شب جایز میباشد. وقتی این طور شد، واجب است که منظور از قلیل در آیه «قم اللیل الا قلیلا»، یک سوم باشد؛ بنابراین معنای سخن خدای متعال «قم اللیل الا قلیلا» یک سوم شب میباشد. سپس گفته است: «نصفه» معنایش «أو قم نصفه»

1- . التهذیب 1: 231

میباشد و این مثل این است که میگویی: با حسن یا ابن سیرین مجالست کن، یعنی با این یا آن، هرکدام را که میخواهی. بنابراین واو عطف حذف شده و تقدیر آیه چنین است: «قم الثلثین، قم النصف»، یا «أو انقص من النصف أو زد علیه» و با این مبنا، دوسوم، بیشترین مقدار و یک سوم، کمترین مقدار است، بنابراین آنچه واجب است یک سوم میباشد و بیشتر از یکسوم مستحب میباشد.

وجه دوم: ممکن است منظور از سخن خدای متعال: «نصفه» تفسیری برای سخنش «قلیلا» باشد. این تفسیر به دو صورت جایز است: اول، اینکه نصف چیزی به نسبت تمام آن چیز باشد و دوم، وقتی واجب است نصف، صاحبش را از عهده تکلیفی که دارد خارج نکند، مگر اینکه یقین حاصل کند که تکلیف از گردن وی ساقط شده است؛ به این صورت که چیز اندکی بدان اضافه شود، در حقیقت نصف به همراه چیزی میشود و باقیمانده بعد از آن، کمتر از آن میشود. وقتی این ثابت شد، میگوییم «قم اللیل الا قلیلا» معنایش «قم اللیل الا نصفه» است و نتیجه این میشود: نصف شب را برخیز. سپس گفته است: «أو انقص منه قلیلا»، یعنی از این نصف، نصفش را کم را کن تا یک چهارم باقی بماند. سپس گفته است: «أو زد علیه»، یعنی بر این نصف، نصفش را بیفزا تا مجموع آن سهچهارم شود.

نتیجه اینکه خدای متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مختار کرده که تمام نصف شب یا یک چهارم شب یا سهچهارم شب را برخیزد و با این فرض، از جمله مستحبات است، پایان.

در کشاف گفته است: سخن خدای متعال «نصفه» بدل از «اللیل» است و «الا قلیلا» استثنا از نصف است. گویا خدای متعال میفرماید: «قم أقل من نصف اللیل»: کمتر از نصف شب را برخیز. ضمیر در «منه» و «علیه» متعلق به نصف است و معنا مخیر بودن بین دو چیز است؛ اینکه کمتر از تمام نصف شب را به طور قطع برخیزد یا یکی از این دو را انتخاب کند و این دو عبارتند از کمتر از نصف و یا زیادتر از نصف. و اگر میخواهی نصف را بدل از قلیلا قرار بده؛ در این صورت تخییر بین سه چیز است: بین برخاستن تمام نصف شب و بین برخاستن کمتر از نصف شب و بین

برخاستن بیشتر از نصف شب. بیتردید، نصف را نسبت به کُل، با قله توصیف کرده است.

و اگر میخواهی بگو: وقتی معنا این شود: «قم اللیل الا قلیلا نصفه»، وقتی که نصف را بدل از اللیل قرار دادی، کمتر از نصف شب را برخیز؛ ضمیر در «منه» و «علیه» به «أقلّ من النصف» بر میگردد. گو اینکه گفته شده است: کمتر از نصف شب را برخیز یا به مقدار کمتر از آن اقل برخیز، یا بر این مقدار اندکی بیفزای. پس تخییر ماورای نصف، بین نصف و ثلث است.

و نیز جایز است وقتی نصف را بدل از قلیل قرار دهی و این طور معنا کنی: قلیلا دوم یعنی نصفِ نصف، یعنی ربع. مثل اینکه گفته میشود: «أو انقص منه قلیلا نصفه و او زد علی هذا القلیل»، و بیشتر از این قلیل یعنی ربع، نصف ربع قرار داده میشود. مثل اینکه گفته شود: «أو زد علیه قلیلا نصفه». جایز است این زیادی به خاطر مطلق بودن، تتمه یکسوم باشد، بنابراین بین نصف و یکسوم و یکچهارم تخییر وجود دارد، پایان.

روشن است که در بیشتر این وجوه، تکلف و بیهوده گویی وجود دارد.

گفته شده است: «نصفه» بدل از «اللیل» است که قلیل از آن استثنا شده است، یعنی آنچه بعد از استثنا باقی میماند و ضمیر در منه و علیه به نمازخواندن در این مقدار یا نصف این مقدار بر میگردد. و چه بسا قلیلی که استثنا شده، عبارت از چیزی باشد که در وقت نماز مغرب و عشا در اول شب، صرف کرده و گذرانده است. ممکن است گفته شود، طبق برخی جهات، از «نصف اللیل» به «اللیل الا القلیل» تعبیر شده است و اشاره به این است که نصفی که وقت برخاستن است، بیشترین برکت و افتخار را دارد به طوری که گویی بیشتر است که اگر این مقدار برخیزد گویا تمام شب را، مگر اندکی از شب را برخاسته است. یا استثنا اشاره به وقت خواب و استراحت از نصف دیگر شب است، به غیر از آنچه که نماز مغرب و عشا و تعقیبات در آن صرف شده است. پس، گویی این زمان، در حکم برخاستن وارد شده است و مثل اینکه گفته است: اندکی از شب را نمیخوابند، پایان.

مؤلف: احتمال دارد منظور از سخن خدای متعال «قم اللیل الا قلیلا»، امر کردن به عبادت شب باشد تا شامل آنچه که در اول شب از نماز مغرب و عشا و نافلهها و تعقیبات این دو و نیز دعاهایی که هنگام خواب خوانده میشود، گردد. سخن خدای متعال «نصفه»: در این کلمه فعلی را در تقدیر میگیریم، یعنی «قم نصفه» که به معنای قیام بعد از خواب میشود، بنابراین اشارهای به وقت نماز شب دارد، چرا که وقت نماز شب بعد از نصف شب است. کم کردن از نصف برای بیان و توضیح است، یعنی بیدار ماندن تمام شب واجب نیست یا تاکید نمیشود، همان طور که آخر سوره به این نکته دلالت دارد. و افزودن به این نصف، توضیحی است برای گذراندن و آماده شدن برای مقدمات نماز از جمله به دستشویی رفتن و طهارت گرفتن و مسواک زدن. بنابراین تمام این نصف در نماز و دعا صرف میشود، همان طور که به زودی روایات در این باره خواهد آمد که روش و سنت پیامبر این گونه بوده است. و وقتی این موارد به عبادت در اول شب اضافه شود، اندکی از شب برای خواب، باقی خواهد ماند.

این نظر، وجه نیکویی است که با اخبار تایید میشود و تکلفی در آن جز در تقدیر گرفتنی که شایع است، نمیباشد. خلاصه اینکه این آیه از جمله متشابهات است که تأویل آن را جز خدا و راسخین در علم نمیداند. بر آنها نیک ترین درودها باد.

«رتل القرآن ترتیلا»، تفسیر این آیه قبلا ذکر شده است.(1)

«إنا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً» قول ثقیل قرآن و آنچه که در قرآن از اوامر و نواهی که تکلیف شاق بر مکلفین و مخصوصا پیامبر صلی الله و آله و سلم شده، میباشد؛ چرا که ایشان این تکالیف را خود متحمل میشد و سنگینی حمل آن بر امتش را هم بر عهده داشت. بنابراین این تکالیف سنگینتر و گرانتر بر خود ایشان بود و در ضبط و رساندن این تکالیف، به بیدار ماندن در شب احتیاج داشت. گفته شده است: با این آیه اشاره به این نکته دارد که آنچه که خداوند او را به برخاستن در شب تکلیف نموده، از جمله تکالیف سنگین و دشواری است که قرآن در مورد آن وارد

1- . بحارالانوار 85: 7

شده است؛ چرا که شب، وقت خواب و آسایش است و هر کس شب را بیدار بماند باید با طبیعت و سرشت خود ضدیت کند و با نفس خویش مجاهدت نماید. این نظر را، علی بن ابرهیم(1)

در تفسیرش تایید میکند. وی در تفسیر «سنلقی علیک قولا ثقیلا» گفته است: منظور بیدار شدن در شب است که در آیه ذیل بدان اشاره شده است. «ان ناشئه اللیل هی اشد وطا و أقوم قیلا». گفته است: راستترین گفتار. پایان.

گفته شده است: منظور نزول یا افکندن است، چرا که روایت شده است: هنگام نزول وحی، حالت پیامبر تغییر میکرد و عرق مینمود و وقتی سوار بر مرکب بود، مرکبش مینشست و نمیتوانست راه برود. نظر دیگر اینکه، قرآن در روز قیامت سنگین است و نیز گفته شده است: بر منافقین سنگین است. گفته شده است: قرآن کلامی است که وزن و برتری دارد، بنابراین احتیاج به تدبر زیاد و تأمل و وقت شایسته دارد، بنابراین باید شب بیدار شد.

«إن ناشئه اللیل هی أشد وطأ و أقوم قیلا». «ناشئهاللیل»، نفسی است که از جایگاه خوابش برای عبادت بلند میشود، یعنی برمیخیزد و بلند میشود و از «نشأت السحابه»، وقتی بلند میشود، گرفته شده است و «نشأ من مکانه» وقتی به کار میرود که از جایش برخیزد. یا منظور بلند شدن در شب است با این مبنا که ناشئه مصدری است که از نشأ گرفته شده است و وقتی به کار میرود که بلند شود و برخیزد. این نظر را روایت صحیحی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، تأیید میکند. حضرت فرمود: منظور از «ناشئه اللیل»، بلند شدن فرد از رختخوابش است که با آن فقط خدا را اراده میکند.(2)

- همان طور که به زودی خواهد آمد- هرچند که معنای دیگری هم محتمل است.

طبرسی رحمه الله علیه گفته است:(3) معنای «ناشئه اللیل»، ساعات شب است، چرا که شب، ساعت به ساعت ایجاد میشود و تقدیر آن این است: «إن ساعات اللیل الناشئه». ابن عباس گفته است: منظور تمام شب است، چرا که شب بعد از روز

1- . تفسير القمى : 701
2- . التهذيب 1: 231
3- . مجمع البيان 10: 378

حادث میشود. مجاهد گفته است: منظور ساعاتی از شب است که در آن تهجد و شب زندهداری میشود. گفته شده است: طبق لغت حبشی، برخاستن در شب است. طبق یک نظر، بلند شدن بعد از خوابیدن است. از حسن و قتاده نقل شده است که ناشئه، مقداری از شب است که بعد از عشا باقی میماند. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمودند: «ناشئه»، برخاستن در آخر شب تا زمان نماز شب است، پایان.

گفته شده است: «ناشئه»، ساعات اولیه شب است که از «نشأت» یعنی آغاز کردی، گرفته شده است. روایت شده(1)

که امام سجاد علیه السلام ما بین نماز مغرب و نماز عشا نماز میخواند و میفرمود: آیا سخن خدای متعال را نشنیده اید: «إن ناشئه اللیل» و این نماز ناشئه اللیل است.

«أشد وطأ»، یعنی ثبات قدم و دور از لغزش، و سنگینتر و غلیظتر بر نمازگزار، همان طور که در حدیث وارد شده است: «اللهم اشدد وطأتک علی مضر»، خدایا سنگینیات را بر قوم مضر، شدت ببخش. ابوعمر و ابن عامر کلمه «وطاء» را با کسر و مد قرائت کردهاند که به معنای مطابقت دل انسان با زبانش است، یا موافقت قلب با آنچه که از خضوع و اخلاص اراده کرده است.

«أقوم قیلا»، یعنی از نظر کلام، شدیدتر و از نظر قرائت، ثابتتر است، به دلیل حضور قلب و آرامی صداها. احتمال دارد منظور از قیل، درخواست اخلاص در پرستش خدا، «ایاک نعبد» و امثال این مورد باشد. همان طور که شیخ در تهذیب(2)

به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در تفسیر سخن خدای عزوجل «إن ناشئه اللیل هی أشد وطأ و أقوم قیلا» فرمود: منظور از سخن او «أقوم قیلا»، بلند شدن فرد از رختخوابش است در حالی که با این کار فقط خدای متعال را اراده کرده است نه کس دیگری را. و نیز به سند صحیح روایتی دیگر(3) شبیه این روایت نقل شده است با این فرق که در این حدیث، عبارت «منظور از سخن او

1- . كشاف 3: 281 و دررالمنثور 6: 287
2- . التهذيب 2: 337
3- . التهذيب 1: 189

أقوم قیلا» نیست. بنابراین همان طور که ذکر شد، احتمال دارد این حدیث تفسیری برای ناشئه باشد، یا همان طور که اشاره کردیم و در الکافی(1) هم روایت شده است، تفسیری برای وطأ باشد. در الکافی خبر مرسلی آمده است که آیه در این روایت را به نماز مخصوصی که بین نماز مغرب و نماز عشا خوانده میشود، تفسیر شده است.

«إن لک فی النهار سبحاً طویلاً»، یعنی تو در روز میتوانی به امور مهم خود بپردازی و در آنها تصرف کنی و بدان مشغول شوی، بنابراین در شب، تهجد کن؛ چرا که در مناجات کردن با خدا، به وقت خالی نیاز است. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:(2)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «إن لک سبحاً طویلاً» فرمود: فراغتی طولانی برای خواب و نیازهای تو.

طبرسی گفته است:(3)

این آیه دلالت به این نکته دارد که عذر تعلیم و تعلم برای ترک نماز شب پذیرفته نیست، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه بیشتر از هر یک از ما به تعلیم کردن مردم نیاز داشت، ولی خدای سبحان راضی نشده است که بهرهاش را از برخاستن در شب، رها کند.

«و اذکر اسم ربک»، یعنی بر ذکرهایی که میخوانی و عبادتهایی که انجام میدهی و تعلیمات و راهنماییهایی که میکنی، مداومت کن. گفته شده است: «بسم الله الرحمن الرحیم» را در اول نمازت بخوان، بنابراین برای وجوب خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» در اول نماز، به این آیه استدلال شده است.

«تبتل الیه تبتیلا» علی بن ابراهیم گفته است: خالصانه به او روی آور. گفته شده است: برای رسیدن به او کاملا از همه چیز بریده شو. طبرسی گفته است: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که «تبتل» در اینجا به معنای بلند کردن دست در نماز است. در روایت ابوبصیر آمده است که فرمود: تبتل، بلند کردن دستانت به سوی خدا و زاری کردن به سوی اوست. به زودی معنای تبتل و کلماتی

1- . این روایت در باب نافه های مغرب ذیل شماره 17 نقل شد و در الکافی 3: 468 روایت شده است.
2- . تفسیر القمی : 701
3- . مجمع البیان 10: 381

که شبیه این کلمه هستند، در کتاب - باب - دعا(1) خواهد آمد. این آیه بر استحباب زیاد خواندن دعا و ذکر و زاری کردن در نماز شب دلالت میکند.

«إن ربک یعلم أنک تقوم أدنی»، یعنی نزدیکتر و کمتر «من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه» ابن کثیر و اهل کوفه، «نصفه» و «ثلثه» را به صورت منصوب و بقیه به صورت مجرور قرائت کردهاند. اگر منصوب درست باشد، معطوف به «ادنی» است و اگر مجرور درست باشد، معطوف به «ثلثی اللیل» خواهد بود. طبرسی گفته است:(2) معنای آیه چنین است: تو در برخی از شبها نزدیک دوسوم و در برخی از شبها نزدیک نصف شب و در برخی از شبها نزدیک یک سوم آن بیدار میمانی. گفته شده است: ضمیر هاء به «ثلثین» بر میگردد، یعنی نزدیک نصف دوسوم و نزدیک یکسوم از دوسوم را بیدار میمانی. اگر منصوب خوانده شود، معنا چنین میشود: نصف و یک سوم شب را بیدار میمانی. و گروهی از کسانی که با تو هستند برمیخیزند. از ابن عباس نقل شده که اینها امام علی علیه السلام و ابوذر هستند.

«و الله یقدر اللیل و النهار»، یعنی اوقات شب و روز را مقدر میکند تا در آنها چیزهایی را که شما را بدان امر کرده است انجام دهید. گفته شده است: معنای آن چنین است: علم آنچه که انجام میدهید از دست خدا به در نمیرود. «علم أن لن تحصوه» مقاتل گفته است: برخی از مسلمانان از ترس اشتباه محاسبه، تمام شب را از ترس اینکه نتوانند امر خدا را در باب برخاستن در شب بجا آورند، نماز میخواندند؛ بنابراین خدای سبحان فرمود: «علم أن لن تحصوه»، یعنی شما توان انجام این کار را ندارید و نمیتوانید حساب آن را نگه دارید. حسن گفته است: افرادی همه ساعات شب را به نماز شب و عبادت مشغول میشدند و طوری بر آن مداومت میکردند که پاهایشان ورم میکرد، بنابراین خدای سبحان فرمود: شما قادر به حساب کردن اندازه شب و روز به طور حقیقی نیستید. گفته شده است: معنای آیه این است که شما توان مداومت بر برخاستن در شب نیستید و در آن تقصیر و کوتاهی خواهید کرد. «فتاب علیکم» این گونه که این کار را برایتان مستحب گرداند و واجب

1- . بحارالانوار 93: 337-343
2- . مجمع البیان 10: 381

نساخت. گفته شده است: معنای این قسمت از آیه چنین است که ترک این کار را برای شما گناه محسوب نکرد، همچنان بر توبه کننده، گناهی نیست. یعنی عاقبت بد را از آن برداشت، همچنان که عاقبت بد را از توبه کننده برداشته است. گفته شده: «فتاب علیکم» یعنی بر شما آسان گرفت.

«فاقرؤا ما تیسر من القرآن»، اکنون، یعنی در نماز شب که نظر اکثر مفسرین چنین است و نیز مفسرین در این نکته اجماع دارند که منظور از قیام که قبلا در آیه «قم اللیل» گفته شد، برخاستن برای نماز است، جز ابومسلم که به نظر وی، منظور برخاستن برای خواندن قرآن است نه چیز دیگر. گفته شده است: معنایش این است که هر چه میتوانید نماز بخوانید و به این دلیل به جای نماز، خواندن قرآن به کار رفته است که نماز خواندن شامل خواندن قرآن هم میشود و به خاطر همین نکته است که گفتهاند: منظور از این آیه، خواندن قرآن در غیر نماز است که به نظر اکثر مفسرین، خواندن قرآن مستحب است و واجب نیست، چرا که اگر خواندن قرآن واجب بود؛ حفظ کردن آن واجب میشد. برخی گفتهاند: این آیه دلالت بر وجوب خواندن قرآن میکند، چرا که قاری قرآن به آیاتی که بر اعجاز قرآن و توحید و دلایل ارسال پیامبران دلالت می کند، وقوف پیدا می کند و حفظ کردن قرآن واجب نیست؛ چرا که این کار از عبادات مستحبی است که بدان ترغیب شده است.

مفسرین در مقداری که در این آیه بدان امر شده است اختلاف نظر دارند. ابن جبیر گفته است: این مقدار پنجاه آیه است. به نظر ابن عباس صد آیه است. از حسن نقل شده است که گفته است: هر کس صد آیه در شبی بخواند، قرآن با او محاجه نکند. سدی گفته است: این مقدار دویست آیه است. جوبیر گفته است: منظور یک سوم قرآن است، چرا که خدای متعال بر بندگانش سخت نگرفته است. ظاهرا معنای «ما تیسّر» این است: مقدار «ما أردتم و أحببتم»، یعنی به آن مقدار که میخواهید و دوست دارید بخوانید.

«علم أن سیکون منکم مرضی» و این مقتضی آن است که بر شما تخفیف داده شود. «آخرون»، یعنی گروهی از شما «یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله»، یعنی برای تجارت و کسب سود تجارت میکنند. «و آخرون یقاتلون فی سبیل الله»،

ص: 150

بنابراین همه اینها مقضی این است که به شما تخفیف داده شود. «فاقروا ما تیسر منه»: از امام رضا(1)

علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آنچه که از خواندن قرآن بر شما میسر است، خاشع شدن قلب و صفای باطن وجود دارد.

«و من اللیل فاسجد له(2)»

در مجمع البیان گفته است:(3)

من در اینجا برای تبعیض است و معنای آیه چنین میشود: در بخشی از شب و گفته شده است: این بخش، همان نماز مغرب و نماز عشاست. «سبحه لیلاً طویلاً»، یعنی در شب طولانی، منظور نماز مستحبی بعد از نماز واجب است. احمد بن محمد از تفسیر این آیه از امام رضا علیه السلام سؤال کرد و گفت: منظور از این تسبیح چیست؟ فرمود: نماز شب.

1. تفسیر علی بن ابراهیم: «أو انقص منه قلیلا» گفته است: از این مقدار کم - قلیل - کم کن. «أو زد علیه»، یعنی بر این قلیل اندکی بیفزا.

در روایت ابوجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «إن ربک یعلم أنک تقوم أدنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه» آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کار را انجام داد و مردم را بدان بشارت داد و این کار بر آنها دشوار شد. «علم أن لن تحصوه» فردی بلند میشد و نمیدانست که کی نصف شب خواهد شد و کی دوسوم آن و فردی از ترس اینکه این زمان را درک نکند، تا صبح بیدار میماند. بنابراین خداوند این آیه را فرو فرستاد «ان ربک یعلم انک تقوم» تا «علم أن لن تحصوه» منظورش این است که نمیدانید چه زمانی نصف و چه زمانی یکسوم شب خواهد شد. این آیه با «فاقروا ما تیسر من القرآن» نسخ شده است. بدانید که هیچ پیامبری نیامده است مگر اینکه بر نماز شب مواظبت مینمود و هیچ پیامبری نماز شب را در اول شب نیاورده است.(4)

1- . مجمع البیان 10: 382

2- . دهر/ 26
3- . مجمع البيان 10: 413
4- . تفسير القمى :701

توضیح: «ففعل النبی صلی الله علیه و آله و سلم ذلک»، احتمال دارد اشاره به آیاتی باشد که در اول سوره آمده است. و منظور از بشارت، این است که عبادت نزد دوستداران آن، بیشترین راحتی را دارد. یا ممکن است اشارهای به رخصت و تخفیفی که این آیات بدان دلالت دارد، باشد. سخن حضرت «فاشتد ذلک»، یا اشارهای به آنچه که ذکر شد، میباشد یا منظور «و قد اشتد» است، یعنی این آیات بعد از سخت شدن این کار برای آنها نازل شد. سخن حضرت: «الّا خلا»، یعنی در آنچه از دنیا سپری شد بر نماز شب مواظبت میکرد و نیز احتمال دارد از «خلوه» گرفته شده باشد، یعنی این نماز را در خلوت میخوانده است.

سخن حضرت علیه السلام: «اول اللیل» رد نظر کسانی است که قائل به جواز خواندن نماز شب در اول شب حتی بدون اینکه عذری باشد، میباشند. در برخی نسخهها آمده است: «الا اول اللیل»، یعنی وقت نماز شب در شریعت پیامبران قبلی مخالف وقت نماز شب در این شریعت است. البته احتمال دارد «الا» را نویسندگان حدیث اضافه کرده باشند.

2. کتاب حسین بن عثمان: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب، کفاره گناهان روز است.

3. مجالس صدوق: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه بنده یا کنیزی که بر خواندن نماز شب موفق شود و برای خدا بیدار شود و وضوی کامل بگیرد و با نیت خالص و قلب سلیم و بدن خاشع و چشم گریان برای خدا نماز بخواند، خداوند نه صف از فرشتگان را پشت سر او میگمارد که جز خدا کسی نمیتواند آنها را شمارش کند، زیرا یک طرف هر صف در مشرق و طرف دیگر آن در مغرب است. فرمود: هنگامی که او نماز را تمام کند، خدا به تعداد آن فرشتگان برای او درجه و ثواب مینویسد... ادامه روایت(1).

کتاب مجالس صدوق: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه خداوند متعال به ساکنان شهری که معصیت و گناه را از حد گذرانده اند و در میان آنان فقط

1- . امالی الصدوق: 42

سه گروه از مؤمنین باشد بنگرد، آنان را مورد خطاب قرار دهد که: ای بندگان گناهکار من! اگر در میان شما نبودند این مؤمنانی که دوستداران جلال من هستند و زمین و مساجدم را به نمازشان آباد میکنند و سحرگاهان از خوف من استغفار می کنند، حتما عذاب خود را بر شما نازل می کردم، و هیچ تفاوتی هم برایم نمیکرد.(1)

مشکاه الانوار: به نقل از کتاب محاسن، از پیامبر صلی الله و آله و سلم چنین روایتی را به صورت مرسل نقل کرده است.(2)

توضیح: «المتحابین بجلالی» در اکثر نسخهها با جیم آمده است همان طور که در روایات مخالفین با جیم آمده است. منظور از این عبارت، یعنی ذکر جلال و عظمتم را نه برای دنیا و اهداف دنیوی دوست میدارند. طیبی گفته است: حرف «باء» در این عبارت برای ظرفیت است، یعنی به خاطر خودم و ذاتم، نه برای هوی و هوس. پایان. اشکالی که این سخن دارد روشن است. در برخی از نسخهها با حای بدون نقطه آمده است، یعنی به خاطر آنچه از حلال به آنها دادم، نه به خاطر حرام.

4. مجالس الصدوق: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند جّل جلاله به دنیا وحی کرد: هر کس در خدمت تو باشد، تو او را به رنج و تعب بینداز و هر کس که تو را رها کند، تو در خدمت او باش و هرگاه بنده در دل شب تار، با مولای خود خلوت کند و با او به راز و نیاز بپردازد، خداوند نور را در دل او جایگزین فرماید. و چون بگوید: ای ربّ و ای ربّ من، خداوند جلیل جلّ جلاله، صدایش کرده و میگوید: لبّیک (بله، بله) ای بنده من، بخواه از من تا عطایت کنم، به من توکّل نما تا کفایتت کنم، سپس خداوند جلّ جلاله به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان من، به بنده ام بنگرید، در دل این شب تیره با من خلوت کرده است، در حالی که بطالت پیشگان به لهو و لعب مشغولند و غفلت زدگان در بستر خواب خفته اند، گواه باشید که من به طور حتم او را آمرزیدم... ادامه روایت.(3)

1- . امالی الصدوق: 120 و علل الشرایع 1: 235 ، 2: 208
2- . مشکاه الأنوار : 124
3- . امالی الصدوق : 168

مشکاه الانوار: به نقل از کتاب محاسن از پیامبر صلی الله و آله و سلم چنین روایتی را به صورت مرسل نقل کرده است.(1)

توضیح: «اوحی الی الدنیا» شاید منظور از وحی در اینجا، امر تکوینی باشد، یعنی خداوند این گونه قرار داده است، همچنان که در آیه: «کونوا قرده خاسئین»، {چون بوزینگان شوید. } چنین است. یا استعاره تمثیلیه باشد.

5. معانی الاخبار(2)،

الخصال(3)

و مجالس الصدوق(4):

سهل بن سعد گفته است: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای محمد، هر چه می خواهی عمر کن، اما بدان که سر انجام خواهی مرد و به هر چه می خواهی دل ببند، اما بدان که سرانجام از آن جدا خواهی شد و هر عملی که می خواهی انجام بده ولی بدان، سرانجام عملت را خواهی دید و نیز بدان که افتخار مرد به بلند شدن وی در شب و عزتش در بینیازی از مردم میباشد.

توضیح: «عش ما شئت» شبیه امری است که بر تخییر دلالت میکند و اگر مقصود از آن خطاب امت باشد، احتمال دارد برای تهدید باشد.

6. معانی الاخبار،(5)

الخصال(6)

و المجالس: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اشراف و بزرگان امت من، حاملان قرآن و شبزنده داران هستند.(7)

7. المجالس: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: در بهشت درختی هست که از بالای آن زر و زیور بیرون میآید و از قسمت پایین آن اسبهای ابلق دست و پا سفید و سیاه، در حالی که با لجام و زین آماده اند، و بال دارند، نه پهن دارند و نه بول میکنند. اولیای خدا سوار بر آنها میشوند و هر جا که بخواهند در بهشت پرواز میکنند. کسانی که پائین تر از آنها هستند میگویند:

1- . مشکاه الأنوار : 257
2- . معانی الاخبار : 178
3- . الخصال 1: 7
4- . امالی الصدوق: 141
5- . معانی الاخبار: 777 ، 177
6- . الخصال 1: 7
7- . امالی الصدوق: 141

پروردگارا! این بندگان تو به چه سبب به این کرامت رسیدهاند؟ خداوند میفرماید: اینان شبها را به عبادت میگذرانیدند و نمیخوابیدند. روزها روزه میگرفتند و چیزی نمیخوردند، با دشمنان خدا جهاد میکردند و ترسی نداشتند. صدقه میدادند و بخل نمیورزیدند.(1)

و نیز کتاب المجالس: امام صادق علیه السلام فرمود: در آنچه که وقتی خداوند با موسی بن عمران علیه السلام حرف میزد، آمده است که به او فرمود: ای پسر عمران! دروغ میگوید کسی که گمان میکند مرا دوست دارد ولی هنگام شب، تا صبح میخوابد. سپس فرمود: آیا دوست، خواستار خلوت کردن با دوست خود نیست؟ ای پسر عمران، من از دوستان خود با خبرم؛ چون شب برآنان وارد شود، دیده دلهایشان به سوی من نگران است و عقاب و کیفر من پیش چشمشان نمودار است و با من از راه مشاهده و حضور سخن میگویند. ای پسر عمران، از دل خود خشوع و از بدن خود فروتنی و از چشم خود اشک، در تاریکیهای شب برای من بفرست و به درگاهم دعا کن که در این حالات مرا به خود نزدیک و دعای خود را اجابت کرده خواهی یافت.

و نیز کتاب المجالس: در مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که حضرت فرمود: جبرئیل مرا به اندازهای به برخاستن در شب سفارش کرد تا اینکه گمان کردم برگزیدگان امتم هرگز نخواهند خوابید.(2)

و نیز کتاب المجالس: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که فخر مؤمن و مایه زینت او در دنیا و آخرت است: نماز در آخر شب، مایوس شدن از آنچه در دست مردم است و پذیرش ولایت امامی که از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.(3)

1- . امالی الصدوق: 175
2- . امالی الصدوق: 175
3- . امالی الصدوق: 325

8. تفسیر علی بن ابرهیم: «و أقم الصلاه طرفی النهار(1)» منظور نماز صبح و مغرب است. «زلفاً من اللیل» منظور نماز عشاست. «إن الحسنات یذهبن السیئات» گفته است: نماز مؤمنین در شب، بدیها و گناهانی که در روز انجام دادهاند را میبرد.(2)

و نیز همین کتاب: «و من اللیل فتهجد به نافله لک»(3) گفته است: منظور نماز شب است. گفته است: سبب نور در قیامت، نماز نیمه شب است.(4)

و نیز همین کتاب: امام صادق علیه السلام فرمود:(5) هر عمل نیکی در قرآن، ثوابی برایش مقرر شده جز نماز شب که خداوند عز و جل به جهت اهمیت آن ثوابی برایش ذکر ننموده و فرمود: «تَتَجَافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِیَ لَهُم مِّن قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزَاء بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ»،[6] {وپهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است، به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان شده است.}

مجمع البیان: در این کتاب نیز حدیث مرسلی از امام صادق علیه السلام شبیه این روایت نقل شده است.(6)

9. تفسیر علی بن ابراهیم: «و سّبح بحمد ربک حین تقوم(7)»، {هنگامی

که بر میخیزی، به حمد پروردگارت بپرداز.} گفته است: برای نماز شب. «فسبحه»، گفته است: منظور نماز شب است(8).

[6]. سجده/ 16-17

1- . هود/ 114
2- . تفسیر القمی: 315
3- . اسری/ 79
4- . تفسیر القمی: 387
5- . تفسیر القمی: 387

6- . مجمع البيان 8: 331
7- . طور / 48
8- . تفسير القمى: 650

10. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: شرف مؤمن، نماز او در شب و عزتش، خودداری از اذیت مردم است.(1)

11. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمود: مرا پند ده. جبرئیل گفت: ای محمد، هر چه می خواهی عمر کن، اما بدان که سر انجام خواهی مرد. و به هر چه می خواهی دل ببند، اما بدان که سرانجام از آن جدا خواهی شد. و هر عملی که می خواهی انجام بده، ولی بدان سرانجام عملت را خواهی دید. و نیز بدان که شرف مؤمن، نماز شب اوست و عزتش، در خودداری از ریختن آبروی مردم است.(2)

و نیز الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: ابوذر در نزد خانه کعبه ایستاد و سفارشهایی را که پیامبر به او کرده بود، به یاد آورد... تا اینجا که فرمود: دو رکعت نماز در تاریکی شب برای وحشت قبر بخوان.(3)

و نیز الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: سه خصلت درجههای بهشت است: کسانی که سلام را آشکار میسازند. گرسنگان را سیر میکنند و در شب آن هنگام که مردم همگی در خوابند، نماز می خوانند.(4)

معانی الاخبار: شبیه همین روایت نقل شده است.(5)

12. الخصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مؤدبند، گرسنگان را سیر میکنند، سلام را آشکار میسازند و در شب، آن هنگام که مردم همگی در خوابند، نماز می خوانند.(6)

محاسن: از پیامبر صلی الله و آله و سلم روایتی شبیه این روایت نقل شده است.(7)

1- . الخصال 1: 7
2- . الخصال 1: 7
3- . الخصال : 21، 22
4- . الخصال 21: 42

5- . معانی الاخبار: 314
6- . الخصال 1: 41
7- . المحاسن: 387

13. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: در سفارشهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: ای علی! سه چیز مایه انبساط خاطر و باعث شادی مؤمن است: دیدار دوستان، افطار کردن روزه، عبادت و شب زنده داری در پایان شب... و ادامه روایت.(1)

و نیز الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: بازی و سرگرمی مؤمن در سه چیز است: کامجویی از زنان، شوخی کردن با برادران و نماز در شب. (2)

توضیح: «المفاکهه»، شوخی کردن است. برشمردن نماز از جمله سرگرمی و تفریح و مساوی قرار دادن این کار با مواردی که ذکر شد، برای بیان این نکته است که شایسته مؤمن است که وقتی با پروردگارش مناجات میکند و با حبیب خودش خلوت میکند از این مناجات لذت ببرد و مثل آن دو، مایه خشنودی وی گردد. بلکه اشاره به این نکته است که مؤمن واقعی فقط کسی است که این گونه باشد.

14. العیون:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین شما کسی است که سخن زیبا بگوید و طعام بدهد و هنگامی که مردم در خوابند نماز شب بخواند. (3)

15. مجالس ابن الشیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از جمله چیزهایی که موجب انبساط خاطر مؤمن میشود عبارتند از: شب زنده داری در شب، افطار کردن فرد روزهدار و دیدار برادران.(4)

دعائم الاسلام: شبیه این روایت از امام صادق علیه السلام ذکر شده است. (5)

توضیح: «من روح الله»، کلمه «روح» با فتحه به معنای راحتی و رحمت است. «نسیم الریح»، یعنی آسایشی که خداوند آن را برای مؤمن قرار داده است که به آن آرامش مییابد، چرا که او از - شر - معاشرت کردن با مخالفین، به دیدار برادر دینی و از مشغولیت روز، به عبادت شب آسوده میشود و ظاهرا به افطار کردن هم آسوده

1- . الخصال 1: 62
2- . الخصال 1: 62
3- . عیون الاخبار 2: 65
4- . امالی الطوسی 1: 271
5- . دعائم الاسلام 1: 271

میگردد. این موارد سه گانه، از جمله رحمت خداوند و تفضل و لطف و توفیق نیک دادن او بر بنده است. یا اینکه این موارد سه گانه سببی برای رحمت خداوند میشود و دعا در این هنگام مستجاب میشود. یا اینکه هنگام این موارد، سه نسیم لطف و فیض و رحمت خداوند میوزد. قول اولی ظاهرتر است.

16. مجالس ابن الشیخ: امام صادق علیه در تفسیر «ان الحسنات یذهبن السیئات»(1) فرمود: نماز شب گناهان روز را از بین میبرد.(2)

17. الخصال: امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی که نام امامان و علامت امامت را برمیشمرد، فرمود: از دین و مرام امامان عبارت است از: پرهیزکاری، پاکدامنی، راستگویی، شایستگی، تلاش، امانت داری نسبت به نیک و بد، سجدههای طولانی، شب زنده داری، پرهیز از حرامها، با شکیبایی در انتظار فرج بودن و نیکی مصاحبت و رفتار نیک با همسایگان.(3)

و نیز الخصال: در سفارشهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر کرد، آمده است که ابوذر از حضرت پرسید: کدام شب با فضیلت است؟ فرمود: نیمه آخر شب.(4)

18. الخصال و ثواب الاعمال: حضرت امیرالمؤمنین علی فرمود: برخاستن در شب موجب صحّت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تَمَسّک به اخلاق پیامبران است.(5) المحاسن: روایتی شبیه این روایت نقل شده است.(6)

19. العلل: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا فقط به این دلیل ابراهیم را به عنوان خلیل انتخاب کرد که اطعام طعام میکرد و وقتی مردم خواب بودند، او در شب نماز میخواند.

1- . هود/ 14
2- . امالی الطوسی 1: 300
3- . الخصال 2: 79
4- . الخصال 2: 156 و نیز معانی الأخبار : 332

5- . الخصال 2: 156
6- . المحاسن: 53

و نیز العلل: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرد تا وقتی نماز وتر بر گردن دارد نباید بخوابد.(1)

توضیح: یعنی شبش سپری نشود و در گردنش نماز وتری باشد که آن را ترک کرده است. در قاموس گفته است: «بات یفعل کذا»، یعنی در شب انجام دهد و از خواب نیست - منظور خوابیدن نیست -. هر کس که شب او را دربر گیرد، کسی است که به او میگویند «بات». نظر دیگر اینکه: منظور این است که نخوابد. حمل کردن این روایت بر نماز وتیره بسیار بعید است.

در کتاب مصباح المنیر گفته است: «بات یبیت بیتوته و مبیتاً و مباتاً فهو بائت». بات دو معنی دارد که مشهورتر این است که این فعل به شب اختصاص دارد، همچنان که فعل «ظلّ» اختصاص به روز دارد. پس اگر بگویی: «بات یفعل کذا»، معنایش این است که این کار را در شب انجام داده است و انجام این کار بدون بیدار ماندن ممکن نیست و آیه ذیل هم چنین معنایی دارد «والذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما(2)»، { و آنانند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز می آورند. }

ازهری گفته که فرّا گفته است: «بات اللیل» وقتی به کار میرود که تمام شب در طاعت یا معصیت گذارنده شود. لیث گفته است: وقتی گفته میشود «بات»، به این معنی است که وی خوابیده است. بنابراین خطاست که بگویی «بات یرعی النجوم» و معنایش این است، به آن نگاه میکنی و چگونه ممکن است کسی که خواب است ستارگان را ببیند.

ابن قطاع و دیگران گفتهاند: «بات یفعل کذا» وقتی به کار میرود که این کار را در شب انجام دهد و گفته نمیشود به معنای «نام» است.

معنی دوم اینکه به معنای صار - گذشتن، شدن یا گردیدن یا رسیدن - باشد. وقتی گفته میشود: «صار بموضع کذا»، منظور این است که به این مکان رسید و فرقی نمیکند که در شب باشد یا در روز. سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم

1- . علل الشرایع 2: 20

2- . فرقان/ 64

بر چنین معنایی است که فرمود: «لایدری أین باتت یده» و معنایش صار و رسیدن است: نمیداند دستش به کجا رسیده است؟

نظر فقها هم چنین است، وقتی میگویند: «بات عند امرأته لیله» - شبی را نزد زنش ماند- منظورشان این است که نزد او گذرانده است، چه خواب به چشمش آمده باشد یا نه. پایان.

حق این است که «بات» غالبا در جایی استعمال میشود که فعلی در شب انجام شود و خوابیدن یا بیدار ماندن در آن شرط نیست. همچنان که از شیخ رضی - رحمه الله - و دیگران چنین نظری ظاهر میشود. رضی گفته است: اینکه بات به معنای «صار» بیاید، در آن اشکال وجود دارد.

20. العلل: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، شب را نگذراند مگر با خواندن نماز وتر.(1)

و نیز العلل: روایت است فردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیر المؤمنین! توفیق خواندن نماز شب از من سلب شده است. حضرت فرمود: تو فردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است.(2)

و نیز العلل: امام صادق علیه السلام فرمود: انسان دروغی می گوید و در نتیجه از نماز شب محروم می شود، وقتی از نمازشب محروم شد، از رزق و روزی هم محروم می گردد.

ثواب الاعمال: روایتی شبیه این روایت ذکر شده است.

21. العلل: سلیمان دیلمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای سلیمان! از شب زندهداری غافل مباش که مغبون کسی است که از برخاستن در شب محروم شود.(3)

معانی الاخبار: روایتی شبیه این روایت ذکر شده است.(4)

1- . علل الشرایع 2: 20
2- . علل الشرایع 2 :51
3- . ثواب الاعمال: 38

4- . معانى الاخبار: 342

22. العلل: امام رضا در تفسیر آیه «رهبانیه ابتدعوها ما کتبنا علیهم الا ابتغاء رضوان الله»،(1) {

و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند، ما آن را بر ایشان مقرّر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند.} فرمود: منظور نماز شب است.(2)

توضیح: سخن حضرت علیه السلام: «صلاه اللیل»، یعنی رهبانیت. این امت در خواندن نماز شب، یا راهبان امتهای قبلی چنین میکردند، بنابراین آیهای که ذکر شد بر مدح رهبانیت دلالت دارد نه ذم آن و هر دو برداشت را میتوان از آیه کرد. اگر قایل شویم این آیه بر مدح رهبانیت دلالت دارد باید بگوییم این نماز در شریعت امتهای قبلی مستحب بود ولی آنها آن را با نذر و چیزهای شبیه نذر بر خودشان واجب کرده بودند، همچنان که از آیه برداشت میشود که واجب نبوده است «ما کتبناها علیهم». طبرسی رحمه الله علیه گفته است(3):

رهبانیت نوعی از عبادت است که در آن معنای ترس آشکار میشود. این نوع عبادت در یک نوع لباس خاص یا به صورت کنارهگیری از مردم یا به نوع دیگر از اموری که نشان از عبادت این فرد دارد انجام میشود. معنای آیه این است که اینها نوعی از عبادت را ابداع کردند که ما بر آنها واجب نکرده بودیم.

گفته شده است: رهبانیتی که اینها ابداع کرده بودند؛ کناره گیری از زنان و رفتن به کلیساها بود. این سخن از قتاده نقل شده است و گفته است: تقدیر آیه چنین میشود: «رهبانیه ما کتبنا علیهم الا أنهم ابتدعوها ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها».

گفته شده است: رهبانیتی که اینها ابداع کردند، روی آوردن به بیابانها و کوهها بود. این نظر در روایت مرفوعی از پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم آمده است. اما اینکه حق رهبانیت را چنان که باید به جا نیاوردند، به این دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کردند. این نظر از ابن عباس نقل شده است. گفته

1- . حديد/ 27
2- . علل الشرايع 2: 51، 52
3- . مجمع البيان 9: 343

شده است: رهبانیت بریدن و گسستن از مردم بود، برای عبادتی که خداوند بر آنها واجب نکرده بود.

زجاج گفته است: تقدیر این است: «ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله» و ابتغاء رضوان الله، پیروی کردن از آن چیزی است که خدای متعال بدان امر کرده است. پس این یک وجه است. در این آیه وجه دیگری است که در تفسیر آمده که آنها از پادشاهان خود چیزهایی را میدیدند که طاقت دیدن آن را نداشتند، بنابراین به کوهها و کلیساها رفتند و رهبانیت را ابداع نمودند و وقتی آنها این کار مستحب را بر خود الزامی ساختند و وارد آن شدند، اتمام آن بر آنان لازم بود، همچنان که وقتی انسان روزهای که بر وی واجب نیست را بر خود واجب کند، لازم است که آن را تمام کند.

گفته است: در سخن خدای متعال: «فما رعوها حق رعایتها» دو نظر است: اول اینکه، در آنچه که بر خودشان واجب کرده بودند، تقصیر کردند و دوم که نظر بهتری است، این است که آنها زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و بر وی ایمان نیاوردند؛ بنابراین اطاعت خدا را ترک کردند و حق آن رهبانیت را چنان که باید رعایت نکردند. دلیل این نظر، سخن خدای متعال «فآتینا الذین آمنوا منهم اجرهم»، یعنی کسانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند، «و کثیرون منهم فاسقون»، یعنی کافران است. پایان سخن مجمع البیان.

23. العلل: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس در شب نماز بخواند، چهرهاش در روز زیبا میگردد.(1)

العلل: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إن ناشئه اللیل هی أشد وطأ و أقوم قیلاً(2)»

فرمود: منظور از «أقوم قیلا»، بلند شدن فرد از رختخوابش در برابر خداست که منظوری غیر از خدا در این کار ندارد.(3)

1- . علل الشرایع 2: 52
2- . مزمل/ 6
3- . علل الشرایع 2: 52

و نیز العلل: امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که گاهی بنده هنگام شب بیدار می شود، درحالی که از کسالت خواب به چپ و راست خم می شود - و یا سرش را خم کرده - و چانه اش را به سینه می چسباند، پس در این هنگام، خدای تعالی امر می کند، تا درهای آسمان باز شود، سپس به فرشتگان می فرماید: به بنده من نگاه کنید، با آن که نماز شب را بر او واجب ننموده ام، ولی به خاطر تقرب به من، خود را به چه زحمتی انداخته است و یکی از این سه خواسته را از من می خواهد: یا گناه او را بیامرزم و یا توبه دوباره او را بپذیرم و یا آن که روزی بیشتری می خواهد. ای فرشتگان ! شما شاهد باشید، هر سه چیز را به او دادم.(1)

ثواب الاعمال: روایتی شبیه این روایات آمده است.(2)

24. العلل: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و هر چه که در آن است برای من دوست داشتنیتر است.(3)

و نیز العلل: امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خدای عزوجل «ان الحسنات یذهبن السیئات(4)»، {نیکیها

بدیها را از بین میبرد.} فرمود: نماز مؤمن در شب، گناهانی را که در روز مرتکب شده از بین میبرد.(5)

در کتابهای ثواب الاعمال(6)

و تفسیر عیاشی(7)روایتی

شبیه این روایت نقل شده است.

الهدایه: روایت مرسلی نظیر این روایت نقل شده است.(8)

گفته است: امام علیه السلام فرمود: هر کس در شب نماز بخواند، چهرهاش در روز زیبا میگردد.(9)

1- . علل الشرایع 2: 52
2- . ثواب الاعمال: 38

3- . علل الشرایع 2: 52
4- . هود/ 114
5- . علل الشرایع 2: 52
6- . ثواب الاعمال: 39
7- . تفسیر عیاشی 2: 162
8- . هدایه: 35
9- . هدایه: 35

25. العلل: زراره از امام باقر علیه السلام از تفسیر آیه «آناء اللیل ساجداً و قائماً یحذر الاخره و یرجوا رحمه ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»،(1) {[آیا

چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.} پرسیدم، فرمود: منظور نماز شب است.(2)

26. ثواب الاعمال و العلل: امام صادق عیه السلام فرمود: بر شما باد به خواندن نماز شب، زیرا سنت پیامبرتان است و روش صالحان قبل از شما بوده و دردها را از جسم شما برطرف می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب چهره را شاداب می کند و باعث خوشبویی بدن می گردد و موجب جلب رزق و روزی می شود.(3)

توضیح: شاید منظور بوی خوش باشد، چرا که آن موجب سلامت بدن و هضم غذا میشود. با آن گازها و دردهایی که موجب بد بو شدن دهان و زیر بغل و غیره میشود، برطرف میگردد. ممکن است منظور از آن، اخلاق نیکو یا رغبت مردم به سوی او باشد. «ریح» به معنای غلبه و قوت و رحمت و یاری و دولت آمده است.

و نیز العلل: امام علی علیه السلام فرمود: وقتی خدا میخواهد بر زمینیان عذابی فروفرستد میگوید: اگر نبودند کسانی که که دوستدار جلالم هستند و مسجدهایم را آباد میکنند و در سحرگاهان استغفار میکنند، عذابم را بر آنها فرو میفرستادم.(4)

ثواب الاعمال: روایتی شبیه این روایت نقل شده است.(5)

1- . زمر/ 9
2- . علل الشرایع 2: 52
3- . ثواب الاعمال: 38 و علل الشرایع 2: 51

4- . علل الشرايع 2: 208
5- ثواب الاعمال: 161

27. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا»(1)

{ثروت و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند.} و هشت رکعت نماز آخر شب و نیز نماز وتر، زینت آخرت است. گاهی خداوند هر دوی اینها را به بعضیها میدهد.(2)

العلل: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه خداوند متعال به ساکنان شهری که معصیت و گناه را از حد گذرانده اند و در میان آنان - فقط - سه گروه از مؤمنان باشد بنگرد، آنان را مورد خطاب قرار دهد که: ای بندگان گناهکار من! اگر در میان شما نبودند این مؤمنانی که دوستداران جلال من هستند و زمین و مساجدم را به نمازشان آباد میکنند و سحرگاهان از خوف من استغفار می کنند، حتما عذاب خود را بر شما نازل می کردم، و هیچ تفاوتی هم برایم نمیکرد.(3)

و نیز العلل: ابو عبیده حذاء گفته است: امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمود: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع»، {پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد.} شاید تو گمان کنی که این افراد نمیخوابند؟ گفتم: خدا و رسولش و فرزند رسولش بدان آگاهترند. فرمود: به ناچار باید این بدن بیاساید تا نفس خارج شود، وقتی نفس خارج شد بدن استراحت میکند و روح برمی گردد و قدرت و نیرو بر عمل پیدا میکند. بنابراین آنها را با این آیه یاد کرده است: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا»، {پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند.} این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروانی از شیعیان ما نازل شده است که در اول شب میخوابند و وقتی دوسوم یا هر قدر شب بگذرد، با حالت رغبت و ترس و طمع کنان به آنچه که نزد وی است روی میآورند که خداوند آنها را در کتابش با این آیه یاد کرده است. خدا تو را به آنچه که بدانها داده آگاه کرده است که آنها را در جوارش سکنی دهد و وارد

1- . کهف / 46
2- . معانی الاخبار: 324
3- . علل الشرایع 1: 235 و 2: 209

بهشتش کند و از هر ترسی آنها را ایمنی بخشد و ترس و دلهرههایشان را بر طرف کند.

گفت: گفتم فدایت شوم! اگر در آخر شب بیدار شدم، هنگام بلند شدن چه چیزی بگویم؟ فرمود: بگو «سپاس مخصوص خداست که پروردگار جهانیان و خدای پیامبران است و سپاس مخصوص خدایی است که میمیراند و زنده میکند و هر کس را که در قبرهاست، بر میانگیزد» پس هر وقت تو این ذکر را گفتی، پلیدی شیطان و وسوسه هایش از تو برطرف میشود.(1)

28. توحید الصدوق: فردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای اباعبدلله! من نمی توانم نماز شب بخوانم؟ فرمود: در روز گناه نکن.

فردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! توفیق خواندن نماز شب از من سلب شده است، حضرت فرمود: تو فردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است.(2)

29. مجالس الصدوق: زمستان، بهار مؤمن است که از درازای شب برای خواندن نماز شب و از کوتاهی روز برای روزه گرفتن استفاده میکند.(3)

معانی الاخبار: روایتی شبیه این روایت نقل شده است.(4)

31. الخصال(5)

و مجالس الصدوق: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مادر سلیمان بن داود به سلیمان گفت: ای پسرم! از خواب زیاد بپرهیز، چرا که خواب زیاد در شب، فرد را در قیامت دست خالی و فقیر رها میکند.

مؤلف: قبلا روایات در ذم زیاد خوابیدن در باب آداب و مستحبات خواب ذکر شد.(6)

1- . علل الشرایع 2: 53-54
2- . توحید الصدوق: 97
3- . امالی الصدوق: 143
4- . معانی الاخبار: 228

5- . امالی الصدوق: 140
6- . بحارالانوار 76: 179-180

32. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: شرف مؤمن، نماز شب و عزتش، چشم پوشی از چیزهایی است که در دست مردم است.(1)

و نیز ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند متعال «ثروت و فرزندان را زینت دنیا» دانسته است،(2)

هشت رکعت نماز که انسان در آخر شب میخواند، زینت آخرت است.(3)

توضیح: کلمه «إن» شرط و جزای آن «ان الثمانیه» است، البته به صورت تقدیری، گویا حضرت فرموده است: «ان الثمانیه». عیاشی(4)

هم روایتی شبیه این روایت را نقل کرده است، با این فرق که در این حدیث آمده است: خدای عزوجل میفرماید: «ثروت و فرزندان زینت حیات دنیوی هستند» همچنان که هشت رکعت - زینت حیات آخرت هستند -.

33. ثواب الاعمال: روایت است شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و اظهار فقر و تنگدستی کرد و از حال خود بسیار بد گفت، حتی نزدیک بود از گرسنگی هم شکوه کند. حضرت به او فرمود: تو نماز شب می خوانی؟ راوی گفته است: آن شخص پاسخ داد: آری، پس امام صادق علیه السلام رو به اصحاب کرد و فرمود: هر کس خیال کند که نماز شب می خواند و روز گرسنه باشد، او دروغ می گوید: زیرا خداوند متعال ضمانت فرموده که در برابر نماز شب، روزی روز را بدهد.(5)

و نیز ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب باعث زیبایی سیما، و نیکویی اخلاق و خوشبویی بدن و فراوانی رزق و مایه ادای قرض و موجب از بین رفتن غم و باعث تقویت نور چشم است. (6)

دعوات راوندی: روایتی شبیه این روایت نقل شده است.(7)

1- . ثواب الاعمال: 37
2- . کهف/ 46
3- . ثواب الاعمال: 38
4- . تفسیر العیاشی 2: 327
5- . ثواب الاعمال: 38

6- . ثواب الاعمال: 38، 39
7- . دعوات راوندی خطی

34. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خانههایی که در آن نماز شب با تلاوت قرآن خوانده میشود، برای آسمانیان روشنی میدهد؛ همان طور که ستارگان آسمان برای زمینیان روشنی میدهند.(1)

35. المحاسن: هر کس خیال کند که نماز شب می خواند و او گرسنه باشد، دروغ می گوید، زیرا که نماز شب روزی روز او را تضمین میکند.(2)

و نیز المحاسن: امام علیه السلام فرمود: وقتی خدا میخواهد زمینیان را به عذابی، عذاب کند؛ میگوید: اگر نبودند کسانی که که دوستدار جلالم هستند و مسجدهایم را آباد میکنند و در سحرگاهان استغفار میکنند، عذابم را بر آنها فرو میفرستادم.(3)

34. فقه الرضا: بر نماز شب محافظت کنید، زیرا که نماز شب، حرمت خدا، ریزنده رزق، نیکو کننده صورت و ضمانت کننده رزق روز است. در نماز وتر طولانی بایستید، چرا که روایت است، هر کس ایستادن در نماز وتر را طول دهد، وقوفش در قیامت اندک خواهد شد.(4)

36. المحاسن: امام علی علیه السلام فرمود: ما اهل بیت امر شدیم که اطعام کنیم و در میان مردم بخشش کنیم و وقتی مردم درخوابند، نماز بخوانیم.(5)

37. العیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل میفرماید: «ان الحسنات یذهبن السیئات»(6)، {نیکیها

بدیها را از بین میبرند.}- گفته است: - فرمود: نماز شب گناهان روز را از بین میبرد. ... و آنچه را که مرتکب شدهاید، از بین میبرد.(7)

1- . ثواب الاعمال: 39
2- . المحاسن: 53
3- . المحاسن: 53
4- . فقه الرضا: 9
5- . المحاسن: 387
6- . هود/ 114

7- . تفسير العياشى 2: 162

و نیز العیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: «ان الحسنات یذهبن السیئات»،(1) {نیکیها

بدیها را از بین میبرند. } فرمود: نماز شب کفاره گناهان روز است.(2)

38. مجالس المفید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردم ! هیچ بنده ای نیست مگر اینکه ریسمانی چند بر او گره خورده است، پس چون دو سوم از شب بگذرد و یکسوم دیگرش باقی بماند، فرشته ای نزد او میآید و به او میگوید: برخیز یاد خدا کن که صبح نزدیک است. پس اگر بجنبد و یاد خدا کند، یک گره از وی باز میشود و اگر برخیزد و وضو بگیرد و مشغول نماز شود، همه گره ها از وی باز میگردد، تا اینکه با چشمی روشن و شادمان وارد صبح شود.(3)

مؤلف: تمام این روایت را با اسنادش در باب فضیلت نماز ذکر خواهم کرد.(4)

39. دعوات الراوندی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برخاستن در شب موجب صحت بدن میشود.(5)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر شما باد به شب زنده داری که آن شیوه شایستگان پیش از شماست و شب زنده داری مایه تقرّب به خدا و از بین بردن گناهان و بازداشتن از گناه و برطرف کننده دردهای بدن است.(6)

امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد خواندن نماز شب که آن سنت پیامبرتان و برطرف کننده دردهای بدنتان است.(7)

روایت است: هرگاه فردی برخیزد و نماز بخواند، با نفس خوشبو صبح خواهد کرد و هرگاه بخوابد تا صبح شود، کسل و سنگین صبح خواهد کرد.(8)

1- . هود/ 114
2- . تفسیر العیاشی 2: 164
3- . امالی المفید: 119-120

4- . بحارالانوار 82: 222 و 223
5- . دعوات خطی
6- . دعوات خطی
7- . دعوات خطی
8- . دعوات خطی

خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: در تاریکی شب برخیز تا قبرت را باغی از باغهای بهشت قرار دهم.(1)

توضیح: در نهایه گفته است: «ان نام حتی یصبح اصبح ثقیلا موصما». «الوصم» به معنای سستی و کسل و خستگی است.

40. اعلام الدین و عدهالداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: نگذار چشمانت بهره کاملی از خواب ببرد، چرا که او کمترین شکرگزاری را دارد.(2)

41. عده الداعی، روضه الواعظین و اعلام الدین: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که بنده از خوابگاه لذّت بخش خود برای اقامه نماز شب به خاطر جلب خشنودی خدایش برخیزد در حالی که بقایای خواب در چشمانش می باشد، خداوند بر فرشتگان مباهات می کند و درباره او می فرماید: آیا نمی نگرید این بنده ام را که از خواب شیرین خود دست برداشته و به نمازی که بر او واجب نکرده ام برخاسته است؟! گواه باشید که من او را آمرزیدم.(3)

42. العده: گفته است: ضرار بن ضمره بر معاویه وارد شد و معاویه گفت: علی را برایم توصیف کن. ضرار گفت: مرا از این کار معاف میکنی؟ معاویه گفت: نه، معاف نمیکنم. ضرار گفت: به خدا سوگند او بسیار دور اندیش و نیرومند بود، به عدالت سخن می گفت و با قاطعیت فیصله می داد. علم از جوانبش می جوشید و حکمت از زبانش فوران داشت، از زرق و برق دنیا وحشت داشت و با شب و تنهایی آن مأنوس بود.

به خدا سوگند، بسیار اشک می ریخت و فراوان فکر می کرد و دستش را حرکت می داد و با خود سخن میگفت، و با پروردگار خود مناجات می نمود، لباس زبر و درشت و غذای مانده فقیرانه را می پسندید.

در میان ما که بود، مانند یکی از ما بود، اگر چیزی از او می خواستیم می پذیرفت و اگر از او دعوت می کردیم قبول میکرد، با این همه که به ما نزدیک بود

1- دعوات خطى
2- . أعلام الدين خطى
3- . امالى الصدوق: 371

و ما را با خود نزدیک می ساخت، چندان با هیبت بود که در حضورش جرأت سخن گفتن نداشتیم و نمیتوانستیم به خاطر عظمتش به او نگاه کنیم، وقتی میخندید دندانهایش مثل مرواریدهای مرتب ظاهر میشد، اهل دیانت را بزرگ می شمرد و بینوایان را دوست میداشت. نه نیرومند در باطل خود به او طمع داشت و نه ناتوان از عدالتش نومید بود.

به خدا سوگند، یک شب به چشم خود دیدم که در محراب عبادت ایستاده بود - در وقتی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفته و ستارگان غروب کرده بودند - و دست به محاسن گرفته بود و مانند مار گزیده به خود می پیچید و چون مصیبت زده گریه میکرد و می گفت: ای دنیا، ای دنیا، دیگری را بفریب، آیا متعرض من شده ای و به من روی آورده ای؟ هیهات که من تو را سه طلاقه کرده ام و رجوعی در کار نیست، عمرت کوتاه، خطرت بزرگ و عیشت ناچیز است، آه از توشه اندک و سفر دراز و راه ترسناک و عظمت اهوال!

در این هنگام اشک معاویه بیاختیار بر ریش او فروریخت و آن را با آستین خود پاک کرد و خروش اهل مجلس به گریه بلند شد. سپس معاویه گفت: به خدا سوگند که ابو الحسن همین گونه بود که گفتی. اکنون ای ضرار، چگونه او را دوست داری؟ گفت: شبیه مادر موسی که موسی را دوست داشت. گفت: حالا که او را از دست دادهای، چگونه بر فراق او صبر میکنی؟ گفت: مثل کسی که یگانه فرزند عزیزش را در دامنش سر بریده باشند، که اشکش باز نمی ایستد و دردش پوشیده نمی ماند. آنگاه ضرار با چشمانی گریان از مجلس خارج شد. سپس معاویه به اهل مجلس گفت: اما شما، اگر مرا از دست بدهید، در میان شما کسی خواهد بود که این گونه مرا بستاید؟ برخی از حاضرین به او گفتند: ارزش همنشین به اندازه ارزش همنشین خود است.(1)

1- . أعلام الدین خطی

43. اعلام الدین و روضه الواعظین: در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: ای علی! بر نماز شب محافظت کن. و این سخن را سه بار تکرار کرده است.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ میگوید کسی که گمان میکند او نماز شب میخواند و حال آنکه در روز گرسنه است.(2)

44. دعائم الاسلام: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت درختی هست که از تنه آن اسبهای ابلق دست و پا سفید و سیاه که نه پهن دارند و نه بول میکنند خارج میشود، در حالی که با لجام و زین آمادهاند، افسارشان از طلا و زینشان از مروارید و یاقوت است. اهل علیین سوار بر آنها میشوند و از روی کسانی که پائینتر از آنها هستند میگذرند. بهشتیان میگویند: پروردگارا! این بندگانت را به چه سبب به این کرامت رساندهای؟ خداوند میفرماید: اینان شبها را به عبادت میگذرانیدند و شما میخوابیدید. روزها روزه میگرفتند و شما میخوردید. صدقه میدادند و شما بخل میورزیدید. با دشمنان خدا جهاد میکردند و شما از جهاد میترسیدید.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و به خواندن نماز وتر امر کرد و علی علیه السلام بر آن اصرار میکرد و اجازه ترک این کار را نمیداد.(4)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم»(5) فرمود: منظور نماز وتری است که در آخر شب خوانده میشود.(6)

1- . أعلام الدین خطی
2- . أعلام الدین خطی
3- . دعائم الاسلام 1: 134
4- . دعائم الاسلام 1: 203
5- . طور/ 48
6- . دعائم الاسلام 1: 204

45. مجمع البیان: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه مردی همسرش را در شب بیدار کند و با هم نماز بخوانند، از جمله «ذاکرانی که خدا را بسیار ذکر میکنند»(1) نوشته میشوند.(2)

46 مشکاه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی کرد که: اگر میخواهی مرا در بهشت ملاقات کنی، در دنیا، تنها و غریب و غمگین و ناراحت و ترسان از مردم باش، چون پرنده ای که در زمین خشک و بیآب و علف پرواز میکند و از شاخه درختان میخورد و از چشمهها آب مینوشد و وقتی شب شد، تنها به لانه خود برمیگردد و با پروردگارش انس میگیرد و از پرندگان وحشت مینماید.(3)

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل کسی را که در میان جمع، بدون ناسزاگویی شوخی کند، وقتی که تنها میماند به فکر و اندیشه فرو رود و وقتی که خلوت کند، عبرتها به نظرش آید و با نماز، شب زندهداری کند را دوست دارد.(4)

47. کتاب الغایات: ابن ابی یعفور گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایتان شوم! چه ساعتی از شب، بنده به خدایش و خدا به بنده اش نزدیکتر است؟ فرمود: هنگامی که در آخر شب برخیزد و چشمهایش در خواب است و میرود و وضوی کاملی میگیرد و سپس میآید تا در جایگاه نمازش قرار گیرد و روی به سوی خدا میکند و پاهای خود را کنار هم قرار میدهد و صدایش را بلند میکند و تکبیر میگوید و نمازش را شروع میکند و سپس تعدادی از آیههای قرآن میخواند و دو رکعت نماز میخواند و سپس برمیخیزد تا دوباره نماز بخواند که ندا دهندهای از سمت راست پهنه عرش ندا میدهد: ای بنده ای که خدایت را خواندی، نیکی از پهنه عرش بر سر تو افشانده میشود و فرشتگان دور تا دور تو را از قدمگاه تو تا پهنه آسمان گرفته اند. در این هنگام خداوند ندا میدهد: بندهام، اگر میدانستی با چه

1- . احزاب/ 35
2- . مجمع البیان 8: 358
3- . مشکاه الانوار: 257
4- . مشکاه الانوار: 257

کسی مناجات میکنی، هرگز نمیگریختی؟ راوی گفته است: گفتم: فدایتان شوم! منظور از گریختن چیست؟ فرمود: با صورت و بدن خود چنین میگویی و سپس رویش را برگرداند، - و فرمود: - این گریختن است.

حضرت فرمود: مبغوضترین افراد نزد خداوند کسانی هستند که در شب مرداری بیش نیستند و روز را به بطالت و تنبلی میگذرانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین شما کسانی هستند که صاحب عقلند. سؤال شد: ای رسول خدا، منظور از کسانی که صاحب عقل هستند کیانند؟ فرمود: کسانی که هنگامی که مردم در خوابند، شب زندهداری میکنند.

48. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: من از فردی که قرآن را خوانده باشد و متوجه شب شود ولی برنخیزد تا اینکه وقتی صبح نزدیک شد برخیزد و به نماز بشتابد، خشمگین میشوم.(1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فسبح بحمد ربک حین تقوم و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم»(2)

فرمود: خداوند او را امر کرده است که در شب نماز بخواند.(3)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلا طویلا(4)»

فرمود: خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را امر کرده است که در ساعاتی از شب نماز بخواند و او این کار را کرده است.(5)

امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده است که فرد در طول شب مثل لاشه افتاده باشد و امر کرده است که در شب برخیزد و با نماز، شب زندهداری کند.(6)

فرمود: با سلام کردن، سلام را میان مردم شایع کنید. اطعام کنید و در شب که همگان درخوابند به نماز برخیزید تا به سلامتی داخل بهشت گردید.(7)

1- . دعائم الاسلام 1: 210
2- . طور/ 48
3- . دعائم الاسلام 1: 210
4- . دهر/ 27
5- . دعائم الاسلام 1: 211
6- . دعائم الاسلام 1: 211
7- . دعائم الاسلام 1: 211

49. العلل و العیون: امام صادق علیه السلام فرمود: از امام سجاد علیه السلام سؤال شد: چرا کسی که شب زندهداری میکند روی او نیکو و نورانی می شود؟ فرمود: زیرا آنها با خدا خلوت نمودند، در عوض خدا لباسی از نور خود به آنها پوشاند.(1)

مجالس الشیخ: از امام صادق علیه السلام روایتی شبیه این روایت نقل شده است.

50. مجازات النبویه: از جمله سخنان حضرت که در سخنی طولانی در ذم گروهی از منافقین است آمده است: «آنان در شب چون چوب خشک و در روز آبلهرو هستند».

سید گفته است: این کلام استعاره بوده و منظور این است که آنها تمام شب را بی آنکه نماز بخوانند و یا برای مناجات بیدار شوند، میخوابند. بنابراین آنها بسان چوب خشک افکنده شدهای هستند. در قرآن هم آمده است: «کانهم خشب مسنده(2)»، {گویی

آنان شمعک هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند. } که منظور خدای متعال این است که در آنها هیچ خیری نیست و نفعی نزد آنها نمیباشد، چون چوبهای سستی که حمایت میشوند تا فرونریزند و گرفته میشوند تا سقوط نکنند.(3)

51. المحاسن: علی بن عبدالعزیز گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا میخواهی بگویم اصل اسلام و فرع و قله و کوهان اسلام چیست؟ گفتم: فدایتان شوم، بله. فرمود: اصل اسلام نماز و فرع آن زکات و قله و کوهان آن جهاد در راه خداست. باز فرمود: آیا میخواهی بگویم دروازهای نیکی کدام است؟ روزهای که سپر آتش جهنم است و صدقهای که گناهان را میریزد و برخاستن فرد وقتی در

1- . علل الشرایع 1: 54 و عیون الاخبار 1: 282
2- . منافقون/ 4
3- . مجازات النبویه: 261

دل شب با پروردگارش مناجات میکند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعا و ممّا رزقناهم ینفقون».(1) -(2)

مشکاه الانوار: روایت مرسلی شبیه این روایت نقل شده است.(3)

52. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: ابوذر نزدیک حلقه در کعبه ایستاد و مردم را نصیحت کرد، سپس گفت: برای عظمت اموری - که در قیامت در پیش داری - یک بار حج برو و برای ضجه و فریاد روز قیامت یک روز روزه بگیر و دو رکعت نماز در تاریکی شب برای وحشت قبر بخوان... تا آخر روایت.(4)

53. تنبیه الخواطر و ارشاد القلوب: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز شب، چراغی برای صاحب آن در تاریکی قبر است.(5)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز شب، موجب رضایت پروردگار، دوستی فرشتگان، سنت پیامبران، نور معرفت، ریشه ایمان، آسایش بدنها، مایه ناراحتی شیطان، سلاحی بر ضدّ دشمنان، مایه اجابت دعا و قبولی اعمال و برکت در روزی و شفیعی بین صاحب آن و بین فرشته مرگ و نوری در قبرش و بستری نیکو در زیرش و جواب نکیر و منکر و همدم او در قبرش تا روز قیامت است.

وقتی قیامت شود، نماز سایبانی برای او در بالای سرش و تاجی بر سرش و لباسی در بدنش و نوری که در مقابلش حرکت کند و پوششی بین او و آتش و حجتی برای مؤمن در برابر خدا و سنگینی ترازوی اعمال و مجوزی برای عبور از پل صراط و کلیدی برای بهشت است، چرا که نماز، تکبیر و تحمید و تسبیح و تقدیس و تعظیم و قرائت و دعاست. برترین همه اعمال، خواندن نماز در وقتش است.(6)

1- . سجده/ 16
2- . المحاسن: 289
3- . مشکاه الانوار: 154
4- . دعائم الاسلام 1: 270

5- . ارشاد القلوب: 315
6- . ارشاد القلوب: 31

بلد الامین: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز شب موجب خشنودی پروردگار است... تا آخر روایت.(1)

54. روضه الواعظین: امام رضا علیه السلام فرمود: خواندن نماز شب را بر خود لازم بدانید، زیرا هر بنده مؤمنی که هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار کند، خداوند او را از عذاب قبر و از عذاب آتش نجات می دهد و عمرش را در دنیا طولانی می کند و در زندگی به او وسعت و گشایش می دهد.

سپس فرمود: در هر خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود، آن خانه برای مردم آسمان می درخشد، همان طور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین میدرخشد.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود(2)»

پرسید، فرمود: منظور شب زندهداری در نماز است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نماز شب نخواند از جمله شیعیان ما نیست.(3)

55. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: خواندن نماز شب را بر خود لازم بدانید، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را بدان سفارش نمود و فرمود: خواندن نماز شب را بر خود لازم بدان - پیامبر این سخن را سه بار فرمود - نماز شب موجب افزایش روزی و نورانیت چهره و نیک شدن اخلاق میشود.(4)

1- . حاشیه بلد الامین: 47
2- . فتح/ 29
3- . مقنعه: 19
4- . فقه الرضا: باب 12

باب هفتم : دعوت منادی در وقت سحر و استجابت دعا در وقت سحر و با فضیلت ترین ساعات شب

روایات:

1. مجالس الصدوق: ابراهیم بن ابومحمود گفته است: به امام رضا علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبرخدا! نظرت درباره حدیثی که مردم از رسول خدا صلی الله علیه السلام روایت میکنند که ایشان فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر شب جمعه به آسمان دنیا فرود میآید، چیست؟

حضرت فرمود: خداوند کسانی را که سخنان حق را از جایگاه خود منحرف و تحریف می کنند لعنت کرده است. به خدا سوگند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نفرموده است، بلکه فرمود: خداوند در یک سوم آخر هر شبی و در آغاز هر شب جمعه، فرشته ای را به آسمان دنیا فرو می فرستد، سپس به او امر میکند که ندا زند: آیا درخواست کننده ای هست تا او را ببخشم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده ای هست تا او را بیامرزم؟ ای کسی که در راه خیر تلاش می کنی، رو بیاور، و ای طالب بدیها کوتاه بیا و رها کن! این صدا تا طلوع فجر در آسمان طنین انداز است تا وقتی فجر طلوع کند، آنگاه به محل خود در ملکوتی از آسمان باز می گردد. پدرم این حدیث را از پدرش و او هم از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این چنین برایم روایت کردهاند.

توضیح: «انما قال»، ظاهر این سخن این است که منظور تحریف لفظی است و احتمال دارد منظور تحریف معنوی باشد، یعنی پایین آمدن حقیقی منظور نیست بلکه منظور این است که خدای تعالی فرشته را از عرش عظمت و جلال و استغنای مطلق برای لطف کردن به بندگان فرومیفرستد و نیز منظور، فرستادن فرشته به سوی آنها و

خواندن آنها به درگاهش است. یا چون نزول و ندا دادن فرشته به امر خدای متعال است، گو اینکه خودش فرود آمده است؛ همچنان که وقتی کسی به دستور حاکم کشته شود، گفته میشود: حاکم فلانی را کشت.

سخن حضرت: «أقصر» که در باب افعال است. جوهری گفته است: «أقصرت عنه» وقتی به کار میرود که با وجود قدرت بر انجام کاری از انجامش منصرف شوی، ولی اگر قدرت بر انجام آن عمل نداشتی، قصرت بدون الف به کار میرود. پایان. «ملکوت السماوات» ملکش. در نهایه گفته است: در حدیث ملکوت تکرار شده است و آن اسم مبنی است که از ملک گرفته شده است مانند جبروت و رهبوت که از جبر و رهبه گرفته شدهاند. در قاموس آمده است: ملکوت بر وزن رهبوت و به معنای عزت و سلطنت و مملکت است.

2. المحاسن: امام صادق علیه السلام در تفسیر «سوف أستغفر لکم ربی»،(1) {به زودی برایتان آمرزش میطلبم.} فرمود: استغفار برای آنها را به وقت سحر به تأخیر انداخت.(2)

3. الخصال: در روایت ابوذر آمده است که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: کدام شب با فضیلت است؟ فرمود: نیمه باقی مانده شب.(3)

توضیح: شاید غابر در اینجا اسم و به معنای سپری شده باشد، یعنی شبی که اکثر آن سپری شده است و نیز احتمال دارد به معنای باقی مانده باشد، یعنی شبی که بیشتر آن باقی مانده است.

4. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی در آغاز هر شب جمعه و در یکسوم آخر هر شبی به آسمان دنیا فرو میآید. فرشتهای ندا میزند: آیا توبه کننده ای هست تا توبه او پذیرفته شود؟ آیا درخواست کننده ای هست تا درخواست وی به او عطا شود؟ آیا استغفار کننده ای هست تا گناه او آمرزیده شود؟ خدایا به هر انفاق کنندهای عوض و به هر بخل ورزنده تلف عنایت

1- . یوسف/ 98

2- . این حدیث در المحاسن نیست ولی در تفسیر عیاشی 2: 196 روایت شده است.
3- . همین جلد : 85

فرما. وقتی فجر طلوع کند، خدا به عرشش بر میگردد و روزی را بین بندگان تقسیم میکند.

سپس به فضیل بن یسار فرمود: ای فضیل! سهم خودت را از این روزی بگیر و این سهم تو، سخن خدای متعال است که میفرماید: «ما انفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر رازقین»،(1) {و هر چه را انفاق کردید، عوضش را او می دهد. و او بهترین روزی دهندگان است.}(2)

توضیح: سخن حضرت علیه السلام «ملکاً»، در برخی نسخهها آمده است و در جلوی خداوند دو فرشته است. این روایت بر تقیه حمل میشود یا بر مجاز همچنان که قبلا گفتیم. سخن حضرت: «نصیبک» بنا بر اغرا منصوب است، یعنی نصیبت را بگیر.

5. مجالس ابن الشیخ: محمد بن عبده نیشابوری گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در مورد این روایت که مردم از پیامبر صلی الله و آله و سلم روایت میکنند که در شب ساعتی است که بنده مؤمن در آن دعا نمی کند مگر اینکه مستجاب شود. نظرت چیست؟ حضرت فرمود: بله روایت درست است. گفتم: فدایتان شوم، این چه موقع از شب است؟ فرمود: ما بین نصف شب تا یکسوم باقی مانده از شب. گفتم: آیا این ساعت، در شب معلوم و مشخصی است یا اینکه در هر شب میباشد؟ فرمود: در هر شب این ساعت وجود دارد.(3)

مؤلف: برخی از این اخبار در باب وقت نماز ظهر و عصر ذکر شد.

6. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل از بندگان مؤمنش هر نوع دعایی را دوست دارد. پس بر شما باد، دعا کردن در وقت سحر تا طلوع خورشید، چرا که این ساعت زمانی است که درهای آسمان گشوده میشود، بادها میوزند، روزیها تقسیم میشود و حوائج بزرگ برآورده میشود.(4)

1- . سبأ/ 39
2- . تفسیر القمی: 541
3- . امالی الطوسی 1: 148

4- . ثواب الاعمال: 146

7. قصص الراوندی: امام صادق علیه السلام به فضل بن ابوقره سمندی فرمود: ای فضل، بهترین زمانی که میتوانید خدا را در آن بخوانید، سحرگاهان است، چرا که خدای متعال میفرماید: «و بالاسحار هم یستغفرون(1)»،

{و در سحرگاهان استغفار میکنند. }(2)

8. نهج البلاغه: نوف بکالی گفته است: شبی امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که از بستر بیرون آمده و به ستارگان نگاه می کند. آن گاه به من فرمود: ای نوف! داوود، علیه السلام، در چنین ساعتی از شب از خواب برخاست. آن گاه فرمود: این ساعت، ساعتی است که در آن هیچ بنده ای پروردگارش را نمی خواند جز آن که مستجاب شود؛ مگر مامورانی که یک دهم اموال مردم را برای سلطان ظالم جمع آوری می کنند، یا مامور تجسسی در دستگاه ظالمان، یا پلیسی در سلطنت ظالمان و یا کسی که دارنده ساز و دهل باشد.

«عرطبه» به معنای تنبور یا کمانچه یا به معنای صاحب کوبه که به معنای طبل است. همچنین گفته شده است، عرطبه به معنای طبل و کوبه به معنای تنبور و کمانچه است.(3)

توضیح: در کتاب النهایه گفته است: «عریف» کسی است که به امور قبیله و گروهی از مردم میپردازد و متولی انجام امور آنهاست. والی به وسیله این افراد از احوال مردم آگاه میشود. «فعیل» به معنای فاعل است. در القاموس آمده است که عریف بر وزن امیر، کسی است که یاران خود را بشناسد و نیز آمده است: عریف به معنای رئیس قوم است و بدین دلیل به وی عریف میگویند که وی به خاطر ریاست شناخته شده است. یا به معنای نقیب است و نقیب کسی است که پایینتر از رئیس است. پایان.

منظور از عریف در این حدیث، به معنای کسی است که رئیس باطل و ظلم است و نیز کسی که از سوی ظالمان بر کاری گماشته شده است. در قاموس آمده است:

1- . ذاریات/ 18

2- . قصص راوندی خطی
3- . نهج البلاغه قسمت حکمتها شماره: 104

شرطی مفرد شرط، و بر وزن صرد است و آنها نخستین دستهای هستند که در جنگ حاضر شوند و آماده مرگ باشند. و به معنای گروهی از یاری کنندگان حاکمان هستند که به این کار معروفند که در این صورت شُرطی بر وزن تُرکی و جُهنی خواهند بود. به این دلیل به این صفت معروف شدند که علامتهایی در خودشان قرار میدهند که با آن شناخته میشوند.

گفته است: «عرطبه»: عود یا تنبور یا طبل و یا طبل حبشه است که با ضمه خوانده میشود. گفته است: «کوبه» با ضمه به معنای نرد و شطرنج و طبل کوچک میان باریک و نیز به معنای سنگ آسیاب و به معنای ساز میباشد. در نهایه در شرح این حدیث آمده است: یعنی گناهان هر فردی آمرزیده میشود به جز کسانی که اهل عرطبه یا کوبه هستند. عرطبه به فتحه و ضمه خوانده میشود به معنای عود - ساز و چنگ - است. کوبه به معنای نرد است. همچنین گفته شده است: به معنای طبل و نیز ساز میباشد، پایان. در اکثر نسخهها عرطبه با ضمه و تشدید «باء» نوشته شده است ولی در کتابهای لغت، «باء» بدون تشدید نگارش شده است.

9. عده الداعی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال، هر شب جمعه، از آغاز شب تا پایان آن، از فراز عرش خویش ندا می دهد: آیا بنده مؤمنی نیست که تا پیش از سپیده دم، مرا برای دنیا یا آخرتش بخواند و من پاسخش دهم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که تا پیش از سپیده دم از گناهانش به درگاه من توبه کند و من توبه اش را بپذیرم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که من روزی اش را بر او تنگ کرده باشم و او تا پیش از سپیده دَم، افزایش در روزی اش را از من بخواهد و من بر روزی او بیفزایم و به آن گشایش دهم؟ آیا بنده مؤمن زندانی و غم زده ای نیست که از من بخواهد از زندان آزاد و رهایش کنم؟ آیا بنده مؤمن ستم دیده ای نیست که تا پیش از سپیده دَم از من بخواهد که دادش را از کسی که به او ظلم کرده بستانم و من انتقام او را بگیرم و داد وی بستانم؟ فرمود: خدای متعال تا سپیده دَم ، به این ندا ادامه می دهد.(1)

1- . عده الداعی: 29

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کسی حاجتی دارد، در عشای آخر از خدا بخواهد، چرا که آن، یعنی عشای آخر، به امتهای قبلی داده نشده بود.(1)

عمر بن اذنیه گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: در شب، ساعتی است که بندهای نیست که آن را درک نکند و در آن نماز بخواند و به درگاه خداوند دعا کند، مگر اینکه دعای وی مستجاب شود. گفتم: خدا شایستهات بدارد، این چه ساعتی از شب است؟ فرمود: وقتی نصف شب سپری شود و یکششم اول از اول نصف دوم شب باقی بماند.(2)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی آخر شب شود، خدای سبحان میفرماید: آیا دعا کنندهای هست که اجابتش کنم؟ آیا درخواست کنندهای هست که درخواستش را به او بدهم؟ آیا استغفار کنندهای هست که گناهانش را بیامرزم؟ آیا توبه کنندهای هست که توبهاش را بپذیرم؟(3)

توضیح: در القاموس آمده است: «سرب» با فتحه، به معنای راه است و با کسر به معنای راه و دل و قلب است.

10. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی یک سوم شب بگذرد ندا کنندهای ندا میزند: ای جویای خیر روی بیاور و ای جویای شر کوتاه بیا - دست بردار -. آیا توبه کنندهای هست که توبه او پذیرفته شود؟ آیا استغفار کنندهای هست که گناهانش آمرزیده شود؟ آیا درخواست کنندهای هست که درخواستش به او داده شود؟ این ندا تا طلوع فجر ادامه دارد.(4)

11. المکارم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سفارش به علی علیه السلام فرمود: ای علی! در شب نماز بخوان، هر چند به اندازه دوشیدن یک گوسفند در آن وقت صرف شود؛ و در سحرگاهان دعا کن، چرا که در این زمان دعا رد نمیشود؛

1- . عده الداعی: 29
2- . عده الداعی: 29
3- . عده الداعی: 29

4- . دعائم الاسلام 1: 210

خداوند متعال میفرماید: «و المسغفرین بالاسحار(1)»، {و

استغفار کنندگان در سحرگاهان. }(2)

12. کتاب جعفر بن محمد شریح: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در یکسوم آغاز شب به آسمان دنیا فرو میآید و ندا میزند: آیا توبه کنندهای هست که توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفار کنندهای هست که گناهانش را بیامرزم؟ آیا درخواست کنندهای هست که مرا بخواند تا من او را نجات دهم؟ آیا کسی هست که روزی بر او تنگ شده باشد تا من برای او گشایش دهم؟ آیا مظلومی هست که مرا یاری کند تا من هم او را یاری کنم؟

1- . آل عمران/ 17
2- . مکارم الاخلاق: 340

باب هشتم: انواع مردم در برخاستن از رختخوابشان و ثواب زنده داری تمام شب یا برخی از آن و بیدار کردن فرشته برای نماز

روایات:

1. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: مردمی که از رختخوابهایشان برمیخیزند، سه گروه هستند: گروهی که بیدار شدن به نفع آنهاست و ضرری برای آنها ندارد، گروهی که بیدار شدن به ضرر آنهاست و نفعی برای آنها ندارد و گروهی که بیدار شدن نه بر ضرر آنهاست و نه نفعی برای آنها دارد. اما گروهی که بیدار شدن به نفع آنهاست و ضرری برای آنها ندارد، گروهی هستند که از رختخوابشان برمیخیزند و وضو میگیرند و خدای متعال را ذکر میگویند. اما گروهی که بیدار شدن به ضرر آنهاست و نفعی برای آنها ندارد، گروهی هستند که تا وقتی که بخوابند، در معصیت خدا غرقند. گروهی که بیدار شدن نه بر ضرر آنهاست و نه نفعی برای آنها دارد، گروهی هستند که تا صبح درخوابند.

مجالس ابن الشیخ: روایتی شبیه این روایت نقل شده است.

2. المحاسن: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هیچ بندهای نیست مگر اینکه یک یا دوبار یا چندین بار در شب از خواب بیدار میشود، پس اگر برخیزد - که هیچ - و گرنه شیطان دو پایش از هم جدا کرده و میایستد و در گوشهای او بول میکند. آیا کسی از شما ندیده است، وقتی از خواب برخیزد - و برای نماز صبح بیدار نشده باشد - سنگین و بی حال است.(1)

1- . المحاسن: 86

توضیح: در النهایه درباره این حدیث گفته است: ایستاده بول میکند و «فحج رجلیه»، یعنی دو پایش را از هم جدا میکند و بین دو پایش فاصله میاندازد. «فحج»، فاصله بین دو ران را گویند. درباره این حدیث گفته است: یعنی هر کس که بخوابد تا صبح شود، شیطان در گوشهای او بول کرده است. گفته شده است: او را مسخره میکند و بر او غلبه میکند تا از طاعت خدا بازماند. شاعر گفته است: «بال سهیل فی الفضیخ ففسد»، یعنی وقتی دوشاب انگور با طلوع - ستاره - سهیل فاسد میشود، ظهور سهیل موجب فساد دوشاب است. در روایت دیگری که به صورت مرسل است، از حسن آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و وقتی بخوابد، شیطان دو پایش را از هم جدا کرده و در گوش او بول میکند» و نیز در حدیثی از ابن مسعود آمده است: «برای شرارت و بدی فرد، کافی است که شیطان در گوش او بول کند.» همه این موارد به صورت مجاز و تمثیل است، پایان سخن.

گفته شده است: به خاطر سنگینی خوابش و متوجه صدای موذن نشدن، به کسی تشبیه شده است که در گوشش بول شده است و حس شنوایی او فاسد شده است. قاضی عیاض گفته است: بعید نیست معنای حدیث بر ظاهرش باشد، یعنی - بر روی او - بول کرده است و دلیل اینکه در حدیث گفته که در گوشهای بول میکند این است که گوش، حس شنوایی و توجه است، پایان سخن.

شیخ بهایی گفته است: «فحج» با حای بدون نقطه و جیم، نوعی از راه رفتن که پست است، میباشد. و این نوع راه رفتن این گونه است که جلوی پاها را به هم نزدیک و پشت پاها را از هم دور کند و این عمل کنایه از راه رفتن بد و پستی آن است، همچنان بول در گوش، کنایه از بازی شیطان است، پایان. آنچه در اول ذکر کردیم مناسبتر است.

3. المحاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: شب شیطانی به نام زهاء دارد، وقتی بنده ای از خواب بیدار میشود تا نماز بخواند، به او میگوید: هنوز وقت بیداری تو نیست. بار دیگر از خواب بیدار میشود، دوباره به او میگوید: وقت بیداری تو فرا نرسیده است. هر وقت او بخواهد بیدار شود، شیطان به او این چنین میگوید و او را از بیدار شدن باز میدارد تا اینکه فجر - خورشید - طلوع کند. وقتی فجر طلوع کرد

در گوشهای این بنده بول میکند. سپس شتابان بازمیگردد و دم خود را از روی افتخار حرکت میدهد و فریاد میکشد.(1)

روضه الواعظین: از امام باقر وامام صادق علیهما السلام روایتی شبیه این دو روایت نقل شده است.

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «انصاع»: با شتاب بازگشت. گفت: «مصعت الدابه بذنبها» یعنی دم خود را حرکت داد و با آن کوبید.

4. ثواب الاعمال (2)و مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: فردی از علی بن ابی طالب علیه السلام درباره فضیلت تلاوت قرآن هنگام برخاستن در شب پرسید، حضرت فرمود: بشارت بده که هر کس یک دهم شب را به نماز به سر برد، در حالی که نیتش فقط خدا و طلب اجر الهی باشد، خدای متعال به فرشتگان میفرماید: برای این بندهام به عدد آنچه که از برگها و دانهها و درختان و به اندازه تمام نیها و شاخههای تازه که در این شب میروید، اجر و ثواب بنویسید. و هر کس که یک نهم شب را به عبادت و نماز مشغول باشد، خداوند استجابت ده دعا به او عطا میفرماید و در قیامت نامه اعمالش را به دست راست او خواهد داد. و هر کس که یک هشتم شب را به نماز مشغول باشد، خداوند پاداش یک شهید شکیبای مخلص به او عطا میکند و شفاعت او را در حق اهل خانه اش میپذیرد. و هر فرد که یک هفتم شب را نماز بخواند، از قبر خود با چهرهای نورانی چون ماه شب چهارده محشور میشود تا از پل صراط با جماعتی که در امان هستند عبور نماید. و هر کس یک ششم شب را نماز بخواند، در زمره توبه کنندگان و بازگشت کنندگان به سوی خدا نوشته میشود و گناهان پیشینش بخشیده میشود. و هر کس یک پنجم شب را نماز بخواند، در بهشت از ندیمان ابراهیم خلیل علیه السلام خواهد بود. و هر کس یک چهارم شب را به نماز بایستد، در صف اول رستگاران قرار خواهد گرفت تا از پل صراط مانند تندبادی بگذرد و بدون حسابرسی داخل بهشت گردد. و هر کس یک سوم از شب را نماز بخواند، هیچ فرشته ای را ملاقات نمیکند مگر آن که به مقام و

1- . المحاسن: 86
2- . ثواب الاعمال: 39-40

منزلت او در نزد پروردگار غبطه و حسرت میبرد و به او گفته میشود که از هر کدام از درهای هشت گانه بهشت که می خواهی وارد شو. و اگر کسی نیمه ای از شب را نماز بخواند، اگر هفتاد هزار برابر زمین پر از طلا باشد، برابری با اجر او نمیکند و برای او در مقابل این عمل، بیشتر از هفتاد غلامی که از اولاد اسماعیل باشند وآزاد کند پاداش است. و هر کس دو سوم شب را نماز بخواند، برای او به اندازه شن های بیابان حسنات است، که کمترین حسنه اش سنگین تر از ده برابر کوه احد خواهد بود.

و هر کس یک شب تمام به عبادت بپردازد در حالی که قرآن شریف را تلاوت میکند و همه اش در رکوع و سجود و ذکر خدا باشد، به قدری به او اجر داده شود که کمترین مقدارش آن است که گناهانش بریزد و پاک گردد، مانند روزی که از مادر متولد شده و به اندازه تمام حسنات و درجات برای او پاداش است و مشعلی از نور در قبر او زنند و تیرگی گناه و حسد را از قلب او برطرف سازند و او را از عذاب قبر ایمن گردانند و بیزاری و برات آزادی از جهنم را به او عطا کنند و در زمره آنان که از عذاب الهی درامانند محشور شود و پروردگار به فرشتگان میفرماید: ای فرشتگان من! نگاه کنید به بنده من که تمام شب را برای کسب خشنودی من به عبادت پرداخت، او را داخل در فردوس نمایید و برای او در آنجا هزار شهر است، در آن شهرها آنچه باب میل انسان ها باشد مهیاست و از آنچه چشم ها لذت می برند موجود میباشد و سعادتهایی که به دل هیچ کس خطور نکرده است، به علاوه آنچه از احترامات و افزونی ها و تقرب و نزدیکی است، برایش آماده ساخته ام.(1)

توضیح: در القاموس گفته است: «خوط» به ضمه به معنای شاخه نازک یک ساله است و به هر شاخهای گفته میشود. در کتاب الفقیه(2)

آمده است: و خوص با ضمه به معنای برگ خرما است. سخن حضرت علیه السلام: «صابر»، یعنی در جهاد یا اعم از جهاد - مقاومت کند - تا بمیرد. در نهایه آمده است: «اوّابین» جمع اوّاب است و به معنای کسی است که زیاد با توجه به سوی خدا بر میگردد. گفته شده است: اوّاب کسی است که مطیع خداست. و نیز گفته شده است: کسی است که خدا را

1- . امالی الصدوق: 175

2- . الفقيه 1: 300-301

تسبیح میکند، پایان. عاصف به معنای شدید است. جوهری گفته است: غبطه به این معناست که آرزو میکنی مثل کسی که بر او غبطه میخوری، داشته باشی بدون اینکه بخواهی آن چیز از آن فرد زایل شود و حسد نیست. گفته است: «عالج»، مکانی در بیابان است که شن دارد؛ پایان.

بدان که ممکن است هر مرتبه بعدی به مرتبه قبلی ضمیمه شود و ممکن است ضمیمه نشود. خدا خودش بهتر میداند.

5. اعلام الدین الدیلمی: امام باقر علیه السلام فرمود: از آنچه خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد این است که فرمود: دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست می دارد و زمانی که تاریکی شب او را در آغوش می کشد از من غافل شده و می خوابد؛ ای پسر عمران! اگر مشاهده کنی کسانی را که در دل شب به خاطر من از خواب برمی خیزند، در حالی که من حقیقت خود را بر آنان مجسّم ساخته ام، آنها مرا مورد خطاب قرار میدهند - گویا مرا میبینند-، در حالی که من برزگتر از آنم که دیده شوم. با من سخن می گویند، هر چند من عزیزتر از آنم که نزد کسی حضور - حسی و مادی - یابم.

ای پسر عمران! از دیده ات اشک و از دلت خشوع و از بدنت خضوع به من ببخش و آن گاه در تاریکی های شب مرا بخوان که مرا نزدیک و پاسخگو خواهی یافت.

امام هادی علیه السلام در برخی موعظههایش فرمود: شب زنده داری از خواب خوشایندتر است و گرسنگی به طعم غذا میافزاید. منظور حضرت از این سخن، تشویق به برخاستن در شب و روزه داری در روز است.

باب نهم : آداب خواب و بیداری افزون بر آنچه که قبلا آوردیم

روایات:

1. دعائم الاسلام: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس میخواهد در شب برخیزد، رختخواب خود را بگیرد و بگوید: خدایا مرا از مکرت ایمن مساز و ذکر خود را از یاد من نبر و مرا از غافلین قرار نده، اگر خدا بخواهد، در این فلان ساعت بر خیزم. خدای عزوجل فرشتهای را مأمور میکند که وی را در آن ساعتی که گفته بیدار کند و هر کس که میخواهد در شب برخیزد، ولی خواب بر او چیره میشود تا اینکه صبح شود، این خواب او صدقهای از جانب خدای متعال بر اوست و خدای متعال بلند شدن او در شب را تکمیل میکند - ثواب آن را به او میدهد -.»(1)

2. ارشاد القلوب: هر کس که میخواهد برخیزد بگوید: پروردگارا مرا از رختخوابم برای گفتن ذکر و شکر و نماز خواندن و استغفار و تلاوت قرآنت و نیک عبادت کردن خودت، برانگیز. ای مهربانترین مهربانان.

3. الکافی و التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر در شب از خواب بیدار شدی بگو: سپاس خدایی که روحم را به بدنم برگرداند تا او را سپاس گویم و بپرستم.(2)

4. الفقیه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی در رختخواب آرام میگرفت میگفت: پروردگارا، به نام تو زنده میشوم و به نام تو میمیرم. و وقتی از خواب

1- . دعائم الاسلام 1: 213
2- . الکافی 3: 445 ، التهذیب 1: 167

بیدار میشد، می گفت: سپاس خدایی که مرا بعد از مردنم دوباره زنده کرد و بازگشت به سوی اوست.(1)

5. الکافی: روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام شبیه این روایت نقل شده است.(2)

توضیح: «باسم اللهم أحیی»، پدرم قدس سره گفته است: یعنی تو مرا میمیرانی و زنده میکنی یا متلبس و متبرک به اسم تو میمیرم و زنده میشوم، یا زندگیام به اسم تو زنده است و مردنم به اسم تو مرده است، به این اعتبار که خواب برادر مرگ است.

مؤلف: دعاهای خواب و بیدار شدن و آداب این دو، در کتاب آداب و مستحبات ذکر شد.(3)

در اینجا مواردی را به خاطر اینکه علما چنین میکنند، ذکر میکنیم:

از جمله این موارد، تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیهاست، همچنان که روایات زیادی در این باره وارد شده است و طبرسی - رحمه الله علیه - در مجمع البیان(4) روایتی را نقل کرده است که: هر کس شب را با تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها صبح کند، از جمله کسانی است که خدا را بسیار ذکر میکنند(5).

از جمله این موارد، روایت صحیحی(6) است که از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «وقتی فرد دست راست خود را بالش کرد بگوید: به نام خدا، پروردگارا، من خودم را تسلیم تو کردم، و رویم را به سوی تو برگرداندم، و امورم را به تو واگذاردم و پشتم را به تو تکیه دادم و از ترس تو و از روی رغبت به تو بر تو توکل کردم. هیچ پناهگاه و هیچ راه نجاتی به غیر از تو نیست. به کتابی که نازل کردی و به رسولی که فرستادی ایمان آوردم.» سپس تسبیح فاطمه زهرا سلام الله

1- . من لایحضره الفقیه 1: 304
2- . الکافی 2: 539
3- . بحارالانوار 76: 186-221

4- . مجمع البيان 8: 358
5- . احزاب/ 35
6- . الفقيه 1: 297

علیها را میگوید. هر کس که هنگام خواب میترسد، وقتی در رختخوابش میآرامد؛ سورههای ناس و فلق و آیهالکرسی را بخواند.

از جمله این موارد، روایت صحیحی(1)

است که از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است که حضرت فرمود: فرد هنگام خوابیدن، گفتن این دعا را ترک نکند: خودم و اهل بیتم و مالم را از شر شیطان و حیوانات دارای زهر کشنده به کلمات کامل خدای عزوجل پناه میبرم. چرا که جبرئیل حسن و حسین علیهما السلام را به این دعا پناه برد.

از جمله این موارد، روایت صحیحی(2)

است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: سوره توحید و کافرون را هنگام خواب بخوان، چرا که این دو سوره برائت جستن از شرک است و سوره توحید نسب خدای عزوجل است.

در روایت صحیحی(3)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس سوره توحید را هنگام خواب بخواند، گناهان پنجاه سال قبل او آمرزیده میشود.

در روایت موثقی(4)

از امام صادق علیه السلام آمده است: هر کس سوره توحید را یازده مرتبه هنگامی که میخواهد به رختخوابش برود، بخواند، گناهان او آمرزیده میشود و شفاعت او در حق همسایگانش پذیرفته میشود و اگر صد مرتبه بخواند، گناهان پنجاه سال آینده وی آمرزیده میشود.

در روایتی حسن(5)

که همچون روایت صحیح است، از ائمه علیهم السلام آمده است: وقتی میخواهی بخوابی میگویی: پروردگارا، اگر روحم را گرفتی به آن رحم کن و اگر رها کردی از آن محافظت فرما.

در روایت صحیحی(6) از امام صادق علیه السلام آمده است: هر کس هنگام رفتن به بستر خواب صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، خداوند خانهای

در بهشت برای

ص: 193

1- . التهذیب 1: 168
2- . الفقیه 1: 297
3- . توحید: 94 و 95
4- . ثواب الاعمال: 116
5- . الکافی 2: 539
6- . الخصال 2: 146 و ثواب الاعمال: 5 و امالی: 119

او بنا میکند، و هر کس هنگام خواب صد مرتبه استغفار کند، گناهان او مانند برگ درخت فرو میریزد و بی آنکه گناهی داشته باشد، وارد صبح میشود.

در روایت صحیحی(1)

از امام صادق علیه السلام آمده است: هر کس هنگام رفتن به بستر خواب بگوید: سپاس خدایی که برتری یافت پس غلبه کرد؛ و سپاس خدایی که در باطن امور رفته و آگاهی یافت؛ سپاس خدایی را که مالک شد بنابراین قدرتمند شد؛ و سپاس خدایی را که مرده را زنده میکند و زنده را میمیراند و او بر هر چیز تواناست. از گناهانش پاک میشود چون کسی که تازه از مادرش متولد شده است. در روایات معتبری آمده است: هر کس با طهارت شب را صبح کند، مثل کسی است که شب را احیا داشته است.

المتهجد و غیر آن: وقتی به رختخوابش میرود بگوید: به عزت خدا پناه میبرم، و به قدرت خدا پناه میبرم، و به جمال خدا پناه میبرم، و به سلطنت خدا پناه میبرم، و به جبروت خدا پناه میبرم، و به رسول خدا پناه میبرم از شر آنچه خلق شده است و تخم آن افشانده شده - آفریده شده - و از شر خزنده و گزنده و از شر فاسقین عرب و عجم و از شر هر جنبدهای در شب و روز که مهار اختیار آن در دست توست؛ همانا پروردگارم در راه مستقیم است.

و وقتی میخواهد بخوابد، دست راستش را بالش کند و بگوید: به نام خدا، و در راه خدا و بر ملت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پروردگارا من روحم را تسلیم تو کردم....

سپس تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را میگوید و سپس سوره توحید و ناس و فلق را سه بار سه بار و آیه سخره و «شهد الله» و «انا انزلناه» را یازده بار میخواند سپس میگوید: خدایی جز خدای یکتا نیست. تنهاست و شریک ندارد ملک و حمد برای اوست، زنده میکند و میمیراند و او زنده ای است که نمیمیرد، خیر و نیکی به دست اوست و او بر هر چیز تواناست.

1- . الفقیه 1: 297

سپس میگوید: به خدایی پناه میبرم که آسمان را نگه داشته تا بر روی زمین نیفتد مگر به اذن او، از شر تمام آنچه خلق کرده و ایجاد نموده و به آن شکل داده و از شر شیطان و شرک و طعنه و وسوسه او و از شر شیطانهای جن و انس به خدا پناه میبرم. و به کلمات کامل خداوند از شر و از شرّ خزنده و گزنده و هر بداندیش و چشم زخم، و از شرّ آنچه که از آسمان فرود میآید و از شر آنچه که در آن بالا میرود و از شر آنچه که در زمین فرو میرود و از آن خارج میشود و از شرّ پیش آمدهای شب و روز، مگر پیشامدی که خیر است، به خدای رحمان استعانت جستم و بر خدا توکل کردم و او برایم بس است و نیکو حمایتگری است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سوره تکاثر را هنگام خواب بخواند، از شر فتنه قبر در امان خواهد بود.

امام کاظم علیه السلام فرمود: مستحب است انسان هنگام خواب سوره قدر را یازده مرتبه بخواند.

هر کس که در شب فارغ میشود، مستحب است هنگامی که میخواهد به بستر رود، سورههای ناس و فلق و آیه الکرسی را بخواند.

هر کس از دزد میترسد، هنگام خواب «قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن أیاما تدعوا فله الاسماء الحسنی» را تا آخرش بخواند.

هر کس از بیخواب ماندن در شب میترسد، هنگام خوابش بگوید: منزه است خدایی که صاحب شأن است، سلطنتش دائمی است، برهانش بزرگ است و هر روز مشغول کاری است. سپس میگوید: ای سیر کننده شکمهای گرسنه، ای پوشاننده بدنهای لخت، ای تسکین دهنده رگهای کوبنده، ای به خواب برنده چشمهای بیدار، رگهای زننده مرا تسکین ده و به زودی زود اجازه خواب را به چشمانم بده.

هر کس میترسد محتلم شود، هنگام خواب بگوید: پروردگارا، از شر احتلام به تو پناه میآورم و از شر اینکه شیطان با من بازی کند به تو پناه میآورم.

برای طلب روزی هنگام خواب میگوید: پروردگارا، تو اولی هستی که قبل از تو کسی نبوده است، آخری هستی که بعد از تو نخواهد بود، تو ظاهری هستی که چیزی بالای تو نیست، تو باطنی هستی که پایینتر از تو نیست، تو آخری هستی که

ص: 195

چیزی بعد از تو نخواهد بود. پروردگارا، تو پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و پروردگار تورات و انجیل و زبور و فرقان حکیم هستی. از شر همه جنبدگان که مهار اختیار آنها دست توست، به تو پناه میآورم. قطعا تو بر صراط مستقیم هستی.

هر کس میخواهد مردهای را در خوابش ببیند بگوید: پروردگارا، تو خدایی هستی که قابل توصیف نیستی و ایمان از آن شناخته میشود، از تو اشیا ظاهر و خلق شد و به سوی تو باز میگردد و آنچه از این اشیاء روی آورد، تو پناهگاه و ناجی او بودی و آنچه پشت کرد، هیچ پناهگاه و نجاتگاهی از - خشم - تو جز به سوی تو نیست، به حق «لا اله الا انت» و به حق «بسم الله الرحمن الرحیم» و به حق پیامبرت سرور پیامبران محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به حق علی بهترین وصی و به حق فاطمه سرور زنان جهانیان و به حق حسن و حسین که آنها را سرور جوانان اهل بهشت قرار دادی که بر همه آنها درود و سلام باد، خواسته ام از تو این است که بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرستی و در خواب، مردهای که میخواهم در خواب ببینم، حال کنونیاش را به من نشان دهی.

هر کس میخواهد برای نماز صبح بیدار شود و میترسد خواب بماند، هنگام خواب بگوید: «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی» تا آخر سوره را بخواند سپس میگوید: پروردگارا، ذکر گفتن خودت را از یاد من نبر و از مکرت ایمن مساز و مرا از غافلین قرار مده و مرا بیدار کن تا ساعات به سوی تو آمدن را دوست بدارم تا در آن ساعات تو را بخوانم تا مرا اجابت کنی و از تو بخواهم تا به من عطا کنی و از تو آمرزش بطلبم تا مرا بیامرزی، چرا که فقط تو گناهان را میآمرزی، ای مهربانترین مهربانان.

در روایتی از امام کاظم علیه السلام آمده است: «پروردگارا مرا از مکرت ایمن مساز و ذکر گفتن خودت را از یاد من نبر و از من روی برنگردان و پرده پوشانندهات را از من ندر و مرا به دست درازیهایی که کردم مواخذه نکن و مرا از غافلان قرار مده و مرا از خوابم بیدار کن و بیدار شدن در این شب، در دوست داشتنیترین اوقات را بر من آسان ساز و خواندن نماز و گفتن ذکر و شکرگزاری و دعا را روزی من کن

تا از تو بخواهم تا به من بدهی و تو را بخوانم تا اجابتم کنی و از تو آمرزش بخواهم تا مرا بیامرزی که تو بخشنده و مهربان هستی.»

وقتی در رختخوابش میچرخد و بیدار میشود بگوید: خدایی جز خدای یکتا نیست زنده و پاینده است و او بر هر چیز تواناست. پروردگار پیامبران و خدای رسولان منزه است. پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه در آن است و پروردگار زمینها و آنچه در آن است و پروردگار عرش بزرگ منزه است. سلام بر فرستاده شدگان و سپاس مخصوص خدا پروردگار جهانیان است.

وقتی خواب بدی را ببیند، از حالتی که در آن است به طرف دیگر بچرخد و بگوید: نجوی فقط از جانب شیطان است تا کسانی که ایمان آوردهاند را محزون سازد، هیچ صدمهای به آنها نمیتواند برساند مگر به اذن خدا، به خدا و به آنچه که فرشتگان و پیامبران فرستاده شده و امامان هدایتگر و بندگان صالح بدان پناه بردهاند پناه میبرم، از شر آنچه که دیدم و از شر رویایی که دیدم که نتواند زیانی به دین یا دنیای من برساند و نیز از شر شیطان رانده شده.(1)

7. الجنه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن! شب گذشته چه کار کردی؟ فرمود: هزار رکعت نماز قبل از اینکه بخوابم خواندم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چطور؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا، از شما شنیدم که میگفتید: هر کس هنگام خواب سه بار بگوید: «یفعل الله ما یشاء بقدرته و یحکم ما یرید بعزته»، {خداوند هر چه بخواهد به وسیله قدرتش انجام میدهد و هر چه بخواهد به وسیله عزتش حکم میکند.}، هزار رکعت نماز خوانده است. فرمود: درست گفتی.(2)

گفته است: هنگام خواب بگوید: ای کسی که آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد، اوست بردبار آمرزنده.

1- . مصباح المتهجد: 88
2- . مصباح الکفعمی: 46 ، 47

بر محمد و آل محمد درود فرست و نگذار بدی به ما برسد که تو بر همه چیز توانایی.(1)

8. بلد الامین: هر کس آیه سخره را هنگام خواب بخواند، ملائکه از او حراست میکنند و شیاطین از وی دور میشود.(2)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس یازده مرتبه سوره قدر را هنگام خواب بخواند، خداوند برای او نوری میآفریند که عرض آن به اندازه آسمان و طول آن تا حجابهای نور فراز عرش کشیده شده است، در هر درجه از آن هزار ملک و برای هر ملک هزار زبان و برای هر زبان هزار بیان است که برای خواننده آن تا صبح استغفار میکنند و خداوند تا قیامت آن نور را در بدن آن فرد می گذارد.(3)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره قدر را در هنگام خواب و پس از بیداری قرائت کند، اجر و ثواب آن، لوح محفوظ را سرشار خواهد کرد.(4)

امام باقر علیه السلام فرمود: آن شبی که انسان صد مرتبه سوره قدر را بخواند، قبل از آن که صبح گردد، بهشت را میبیند.(5)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سورههای توحید و ناس و فلق را هر شب ده مرتبه بخواند، مثل کسی است که تمام قرآن را را خوانده است و از گناهان خود خارج میشود مثل روزی که از مادرش متولد شده است و اگر در آن شب یا در روز آن بمیرد، شهید مرده است.(6)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس سوره توحید را هنگام رفتن به بستر خواب بخواند، هزار فرشته گماشته میشود که از وی حراست کنند، و این کار کفاره پنجاه سال است.(7)

1- . مصباح الکفعمی: 46 ، 47
2- . بلد الامین: 33 ، 34
3- . بلد الامین: 33، 34
4- . بلد الامین: 33، 34

5- . بلد الامين: 33، 34
6- . بلد الامين: 33، 34
7- . بلد الامين: 33، 34

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس هنگام رفتن به بستر خواب سه مرتبه بگوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و أتوب الیه» خداوند گناهان وی را میآمرزد، هر چند به اندازه کف دریاها و شن بیابانها یا روزهای دنیا باشد.(1)

روایت است هر کس آیه «شهد الله» را هنگام خواب بخواند، خداوند هزار فرشته میآفریند که تا قیامت برای او استغفار میکنند.(2)

9. العدّه: هر کس از شما که میخواهد بخوابد، دست راستش را زیر گونه راستش بگذارد و بگوید: به نام خدا، پهلویم را برای خداوند بر ملت ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت کسانی که خداوند پیروی از آنها را واجب کرده، بر بستر قرار دادم هرچه که خدا خواسته، شده و هر چه نخواهد، نخواهد شد. هر کس این ذکر را هنگام خواب بگوید، خداوند او را از شر دزد غارتگر و ویرانی حفظ میکند و ملائکه برای او استغفار میکنند.

10. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هنگام خواب آیهالکرسی را سه مرتبه و آیهای از آل عمران که در آن آمده است: «شهد الله أنه لا اله الا هو» و آیه سخره و آیه سجده را بخواند، دو شیطان گماشته میشوند که وی را از تمرد شیاطین حفظ میکنند، چه دلشان بخواهد و چه ابا ورزند. با این دو شیطان، سی فرشته از جانب خداست که خدای عزوجل را حمد میکنند و او را تسبیح میکنند و او را تکبیر میگویند و برای او تا هنگامی که از خواب بیدار شود، استغفار میکنند.(3)

توضیح: شاید منظور از آیه سجده، آیه آخر «حم سجده» باشد: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ شَهِيدٌ * أَلَا إِنَّهُمْ فِی مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاء رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِيطٌ»، {به زودی نشانه هاى خود را در افقها [ى گوناگون] و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حقّ است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی

1- . بلد الامین: 33، 34
2- . بلد الامین: 33، 34

3- . الکافی 2: 539-540

است؟ آری، آنان در لقای پروردگارشان تردید دارند. آگاه باش که مسلماً او به هر چیزی احاطه دارد. }

گفته شده است: منظور آیهای است که بعد از آیه سجده در «الم» است: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ینفقون»، {پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق میکنند. } چرا که این آیه مناسب این مقام است. بهتر آن است که بین این دو جمع شود.

11. التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره واقعه را هر شب قبل از اینکه بخوابد بخواند، خداوند را با چهره ای چون ماه شب چهارده ملاقات میکند.(1)

1- . التهذیب، ثواب الاعمال: 106

باب دهم : علت فریاد خروس و دعا هنگام آن

روایات:

1. العیون: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال خروسی دارد که تاجش در زیر عرش و پاهایش در زیر زمین هفتم است، وقتی یکسوم آخر شب شود، خداوند متعال را با صدایی تسبیح میکند که صدای ذکرش را همه چیز به جز جن و انس میشنود. پس در این هنگام خروس دنیا هم فریاد میزند.(1)

توضیح: «دیکه» بر وزن «قرده» و جمع دیک با کسره است.

2. توحید الصدوق: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال خروسی دارد که پاهایش در زیر زمین هفتم و سرش در کنار عرش است و گردن خود را به زیر عرش خم می کند. او یکی از فرشتگان خداوند است که او را چنان آفریده که دو پایش در زیر زمین هفتم است و به اندازه کشش زمینها قد کشیده تا از آنها سربرآورده و به افق آسمان رسیده و از آن نیز بالاتر رفته تا شاخش به عرش رسیده است و میگوید: «سبحانک ربی». و آن خروس دارای دو بال است که وقتی آن ها را میگشاید، از مشرق و مغرب میگذرد. چون آخر شب فرا رسد بالهایش را میگشاید و به هم میزند و صدا به تسبیح بلند میکند و میگوید: «سبحان الله الملک القدوس، سبحان الله الکبیر المتعال القدوس، لا اله الا الله الحی القیوم». وقتی چنین کند، همه خروسهای زمین نیز تسبیح گویند و بال و پر میزنند و صدایشان را بلند میکنند، و چون آن خروس در آسمان ساکت شود، خروسهای زمین هم ساکت گردند.

1- . عیون الاخبار، 2: 72

چون پاسی از سحر فرا رسد، باز بال میگشاید و بالهایش از مشرق و مغرب میگذرد و بال میزند و صدا به تسبیح بلند میکند و میگوید:«سبحان الله العظیم، سبحان الله العزیز القهار، سبحان الله ذی العرش المجید، سبحان الله رب العرش الرفیع». وقتی چنین میکند، خروسهای زمین نیز تسبیح میگویند، و هرگاه او میجنبد خروسهای زمین هم میجنبند و پاسخ او را با تسبیح و تقدیس خداوند میگویند. آن خروس پر سپیدی دارد که تا حال به آن سپیدی ندیده ام و زیر آن پر سپید، پر سبزی دارد که تا حال به آن سبزی ندیدهام. و پیوسته مشتاق هستم که به پر آن خروس بنگرم.(1)

تفسیر علی بن ابراهیم: روایتی از امام صادق علیه السلام نظیر این روایت نقل کرده است.(2)

توضیح: «خفق الطائر»، یعنی پرواز کرد. «أخفق»، یعنی زدن بالها به همدیگر. «زُغُب» به معنای موها و پَرهای کوچک و پرهای نرم است، یا مو و پری که تازه روییده باشد.

3. التوحید: اصبغ بن نباته گفته است: ابن کوّا نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند که در کتاب خداوند آیهای است که دلم را فاسد نموده و مرا در دینم به تردید واداشته است. علی علیه السلام فرمود: مادرت به عزا و فراقت بنشیند، آن آیه کدام است؟ گفت: این آیه :«والطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه»(3)، {و پرندگان پر کشیده تسبیح خدا میگویند و همگی نماز و ذکر تسبیح خود را میدانند.}

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای پسر کوّا، خدای متعال فرشتگان را در صورتهای گوناگونی آفریده است. خداوند فرشته ای دارد در صورت خروسی پهن و شکافته چشم و به رنگی آمیخته از سیاهی و سفیدی، که چنگالهایش در زمین هفتم و تاجش خمیده در زیر عرش است، و دو بال دارد، یکی در مشرق و دیگری در

1- . توحید الصدوق: 279
2- . تفسیر القمی: 374
3- . نور / 41

مغرب، یکی از آتش و دیگری از برف. چون وقت نماز فرا رسد، بر روی چنگالهایش میایستد و گردنش را از زیر عرش برمیآورد و سپس بال میزند و خروسهای منزل شما نیز در آن هنگام بال میزنند، نه بال آتشین او برفش را آب میکند و نه بال برفی او آتش آن را خاموش میسازد. سپس فریاد میزند: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد انّ محمداً سید النبیین و أنّ وصیّه سیّد الوصیین، و أنّ الله سُبّوح قدوس، رب الملائکه و الروح».

در این هنگام خروسهای منزل شما هم بال میزنند و او را در این سخن پاسخ میدهند. و این است معنای آیهای که میگوید: «والطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه»، {و پرندگان پر کشیده تسبیح خدا میگویند و همگی نماز و ذکر تسبیح خود را میدانند. }(1)

احتجاج: روایتی از از ابن نباته نظیر این روایت نقل شده است.(2)

تفسیر علی بن ابراهیم: ابن نباته گفته است: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند فرشتهای به شکل خروس و به رنگی آمیخته از سیاهی و سفیدی دارد و شبیه این روایت را نقل کرد.

توضیح: سخن حضرت علیه السلام «أبجّ» در برخی نسخهها با باء و جیم آمده است و به معنای پهن و شکافته چشم است. و در برخی نسخهها با حاء آمده و به معنای درشت صدا است. «الملحه»، رنگی سفیدی است که با سیاهی آمیخته است همچنان که در تفسیر آمده است. و «الشهبه»، رنگی است که سفیدی آن بر سیاهیاش غلبه کرده است. «البراثن» که درندگان و پرندگان دارند و به منزله انگشتان انسان است - چنگال -. «الصفق»، نوعی به هم زدن که از آن صدا بیرون میآید، مثل دست زدن.

4. مشکاه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای متعال خروسی دارد که پاهایش در زمین و سرش در آسمان زیر عرش است و یک بال او در مشرق و بال دیگرش در مغرب است که میگوید: «سبحان ربّی الله القدوس»، وقتی این

1- . کتاب توحید: 282

2- . احتجاج: 121

خروس صیحه و فریاد زند، خروسهای زمین جواب او را میدهند، بنابراین هر وقت یکی از شما صدای خروس را شنید بگوید: «سبحان ربّی القدّوس». (1)

5. دعائم الاسلام: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند فرشتهای به شکل خروس دارد که چنگالش در عمق زمین فرو رفته و بالهایش در هوا و تاجش خمیده در زیر عرش است. وقتی نصف شب بگذرد میگوید: «سبّوح قدّوس رب الملائکه و الروح ربنا الرحمن لا اله غیره لیقم المجتهدون»، {پروردگار، منزه شده و تقدیس شده است، پروردگار ملائکه و روح و پروردگار مهربان ماست. آن را میگوید تا شب زنده داران برخیزند.} در این هنگام خروسهای زمین فریاد میزنند. سپس هر چقدر که خدا بخواهد ساکت میشود، سپس میگوید: «سبوح قدوس ربنا الرحمن لا اله غیره لیقم الذاکرون»، {پروردگار، منزه شده و تقدیس شده است و پروردگار مهربان ماست، - میگوید- تا ذاکرین برخیزند.} سپس بعد از طلوع فجر میگوید: «ربنا الرحمن لا اله غیره لیقم الغافلون»، {پروردگار مهربان ماست، - میگوید- تا غافلان برخیزند.} (2)

مؤلف: روایات در این باره در باب السماء و العالم ذکر شد. (3)

6. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی صدای خروس را شنیدی بگو: پروردگار، منزه شده و تقدیس شده است، پروردگار ملائکه و روح است، رحمتت جلوتر از غضبت است، خدایی جز تو نیست، منزهی و تو را میستایم، اعمال زشتی را مرتکب شدم و بر خودم ظلم کردم، پس مرا ببخش، چرا که فقط تو گناهان را میبخشی. (4)

فقه الرضا: وقتی صدای خروس را شنیدی... تا سخن حضرت «خدایی جز تو نیست.» آمده است. (5)

1- . مشکاه الانوار: 259-260
2- . دعائم الاسلام 1: 210-209
3- . بحار 14: 733
4- . من لا یحضره الفقیه 1: 305
5- . فقه الرضا علیه السلام: 13

الکافی: در روایتی حسن که مثل روایت صحیح است، روایتی نظیر همین روایت آمده است، با این فرق که در این روایت آمده است «لا اله الا انت وحدک لا شریک لک عملت».(1)

توضیح: در النهایه در شرح حدیث گفته است: «سبوح قدوس» این دو را با ضمه روایت کردهاند در حالی که فتحه، قیاسیتر است. و ضمه بیشتر استعمال میشود که از صیغه مبالغه است و منظور از این دو کلمه، منزّه کردن خداوند است. گفت: قدّوس به معنای کسی که پاک و منزه از عیوب و نقایص است و «فعول» با ضمه از باب مبالغه است. از این وزن فقط قدّوس و سبّوح و ذرّوح آمده است.

7. المتهجد(2):

وقتی صدای خروس را شنیدی بگو: پروردگار، منزه شده و تقدیس شده است، پروردگار ملائکه و روح است. رحمتت جلوتر از غضبت است، خدایی جز تو نیست، منزهی و تو را میستایم، اعمال زشتی را مرتکب شدم و بر خودم ظلم کردم، پس مرا ببخش، چرا که فقط تو گناهان را میبخشی ای کریم. توبه مرا بپذیر که تو بسیار بخشنده و مهربانی، سپاس خدایی را که مرا در رگهای ساکن خواباند و مولایم روحم را بعد از مرگ آن به من برگرداند و در خواب نمیراند.

{و سپاس مخصوص خدایی است که آسمانها و زمین را نگه میدارد تا نیفتند} و اگر بیفتند، بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد. اوست بردبار آمرزنده. سپاس مخصوص خداوندی است که در خواب و بیداری چیزی زشت را به من نشان نمیدهد و سپاس مخصوص خدایی است که زندگان را میمیراند و مردگان را زنده میکند و او بر هر چیز تواناست. {خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند تا سرآمدی معیّن؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند.}

1- . الکافی 3: 445

2- . مصباح المتهجد: 88-89

سپاس مخصوص خدایی است که مرا در عافیت به شب برد و در عافیت به صبح رساند در حالی که رگهایم ساکن و قلبم آرام و بدنم سالم و خلقتم درست و صورتم زیبا بود. حادثه کوبندهای به من نرسید و بر من بلایی نازل نکرد و پرده عصمت مرا ندرید و رزقش را از من قطع نکرد و دشمنی را بر من مسلط نکرد. بر من نیکی کرد و با نیکی به سویم آمد و همه دروازهای بلا را به رویم بست و مرا از همگی آنها معاف و برحذر داشت. خدایی جز الله نیست. زنده و پاینده است و او بر هر چیز تواناست. پروردگار پیامبران و خدای فرستاده شدگان منزه است، پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و پروردگار زمینها و آنچه در آنهاست و پروردگار عرش بزرگ منزه است و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش باد.(1)

مؤلف: در کتاب المصباح الصغیر تا این قسمت از حدیث آمده: «او بردبار ومهربان است» و شاید بیشتر این افزوده شدهها از ادعیه الانتباه - دعاهایی آگاهی - به دعای هنگام شنیدن صدای خروس اضافه شده است.

8. کتاب جعفر بن شریح: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای متعال خروسی دارد که پاهایش در زمین و سرش در آسمان زیر عرش است و یک بال او در مشرق و بال دیگرش در مغرب است که میگوید: «سبحان ربی الله القدوس»، وقتی این خروس صیحه و فریاد زند، خروسهای زمین جواب او را میدهند، بنابراین هر وقت یکی از شما صدای خروس را شنید بگوید: «سبحان ربی القدوس».

1- . مصباح المتهجد: 88-89

باب یازدهم : آداب برخاستن برای نماز شب و دعا هنگام آن

روایات:

1. کتاب زید النرسی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به آسمان نگاه کردی بگو: «منزه است خدایی که در آسمان بروج را قرار داد و در آن چراغ و ماهی تابان قرار داد و برای ما ستارگان و قبله ای را قرار داد که در تاریکی خشکیها و دریاها با توجه به آنها به سوی او - خدا - روی گردانیم. پروردگارا، همان طور که ما را به روی گرداندن به سمت خودت و قبلهای که برای آفریدگانت قرار دادی هدایت کردی، ما را به سوی ستارگانی که به عنوان امانی برای اهل زمین و اهل آسمان است هدایت کن تا به وسیله آنها به سوی تو متوجه گردیم، چرا که آنهایی که روی به سوی تو میکنند، فقط به وسیله آنهاست، و کسی که راهی جز آنها را در پیش گیرد راه منتهی به تو را نخواهد پیمود و کسی که به آنها ملتزم نباشد به مقصد نخواهد رسید. به ریسمان محکم خداوند چنگ زدهام و به حبل محکم و قوی خداوند دست انداخته ام و از شر آنچه از آسمان فرود میآید و از شر آنچه که از آن بالا میرود و از شر آنچه در زمین میروید و از شر آنچه که زمین خارج میشود به خدا پناه میبرم. هیچ نیرو و اراده ای جز به اراده خدای متعال نیست.

پروردگارا، ای خدای سقف برافراشته شده و ای خدای دریای صاف شده و ای خدای کشتی شناور و ای خدای ستارگان تسخیر شده و خدای هود براسنه بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از شر مار و عقرب و از شر حشرات و گزندگان زمین و هوا و درندگانی که در خشکیها و دریاها هستند و از شر زمینیان و سکان داران زمین و هوا محافظت فرما». گفت: گفتم «هود براسنه» چیست؟ فرمود: ستاره

کوچکی در آسمان است که زیر میانی پنهان شده است و از جمله سه ستارهای است که در بنات النعش پراکنده هستند و این امانی است از آن چه گفتم.

2. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: من دوست دارم وقتی فرد برای در شب بر میخیزد، مسواک و عطر بزند، چرا که وقتی فرد در شب برمیخیزد فرشتهای میآید و دهانش را بر دهان او میگذارد و چیزی از قرآن از دهن او خارج نمیشود مگر اینکه در شکم آن فرشته داخل میشود.(1)

3. الکافی(2)

و الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت یکی از شما در شب برخیزد، بگوید: «پروردگار پیامبران و خدای فرستاده شدهگان و پروردگار مستضعفین منزه است، سپاس مخصوص خدایی است که مرده را زنده میکند و او بر همه چیز تواناست.» وقتی بندهای این دعا را بگوید، خداوند متعال میفرماید: بندهام راست گفت و شکر مرا به جا آورد.(3)

توضیح: منظور از مستضعفین، امامان علیهم السلام هستند. دلیل این مطلب سخن خدای سبحان است که میفرماید: «نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِى الْأَرْضِ»، 4 {و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم، و در زمین قدرتشان دهیم.} و احتمال دارد هر کسی باشد که به او ظلم شده یا حق او غصب شده است. نظر اول ظاهرتر است.

4. التهذیب: در روایتی موثق آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: در نماز شب، اول این آیه از قرآن را بخوان: «إن فی خلق السموات و الارض» تا «إنک لا تخلف المیعاد».

5. الکافی و التهذیب: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که در شب برخاستی، به افقهای آسمان بنگر و بگو: خدایا، تو را شب تار، و نه آسمان دارای

1- . المحاسن: 559
2- . الكافى 2: 538
3- . الفقيه 2: 304 4. القصص: 5 و 6

ستارگان و نه زمین گسترده، و نه تاریکی هایی که بعضی از آنها بر فراز بعضی دیگرند، و نه دریای عمیق متراکم از آب باز نمیدارد، از اینکه به شبروان در مسیر عبادت، از عنایاتت مرحمت کنی و رحمت را به هر که از آفریدگانت بخواهی عطا فرمایی. خیانت چشمها و آنچه را سینه ها پنهان می کند می دانی. ستارگان پنهان شدند، و دیده ها به خواب رفتند، و تو زنده و پابرجایی. چرت و خواب تو را فرا نگیرد، منزّه است خدا، پروردگار جهانیان، و معبود رسولان، و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. سپس پنج آیه از آخر سوره آل عمران را بخوان: «انَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لَآیَاتٍ لِّأُولِی الأَلْبَاب* الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَامًا وَ قُعُودًا وَعَلَیَ جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ* .رَبَّنَا إِنَّکَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنصَارٍ* ربنا إِنَّنَاسَمِعْنَا مُنَادِیًا یُنَادِی لِلإِیمَانِ أَنْ آمِنُواْ بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَکَفِّرْ عَنَّا سَیِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الأَبْرَار* رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَ عَدتَّنَا عَلَی رُسُلِکَ وَ لاَ تُخْزِنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّکَ لاَ تُخْلِفُ الْمِیعَادَ.»(1)، { مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است. همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو. پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. پروردگارا، هر که را تو در آتش درآوری، یقیناً رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران یاورانی نیست. پرودگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را بیامرز، و بدیهای ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی.}

1- . آل عمران / 190 تا 194

سپس مسواک بزن و وضو بگیر. وقتی که دستانت را در آب گذاشتی بگو: به نام خدا و با یاد خدا، پروردگارا مرا از توبه کنندگان و از طهارت کنندگان قرار بده. وقتی وضو را تمام کردی بگو: سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

هنگام برخاستن برای نماز بگو: به نام خدا و یاد خدا و به سوی خدا آنچه خدا بخواهد و هیچ نیرو حرکتی جز به اراده خدا نیست. خدایا مرا از جمله زائران و آباد کنندگان مسجدهایت قرار بده و در توبهات را بر روی من بگشا و در معصیت از تو و در هر معصیتی را بر روی من ببند، سپاس مخصوص خدایی است که مرا از جمله کسانی قرار داد که او را نجات خواهد داد. پروردگارا با ذات مقدست رو به سوی من بیاور که ثنایت عظیم است. سپس تکبیر الاحرام بگو و نماز را شروع کن.(1)

توضیح: «لیل داج» که بدون تشدید خوانده میشود، از عبارت «دجی اللیل دجوا» گرفته شده است. این عبارت وقتی به کار میرود که شب به طور کامل تاریک شده باشد. «داج» گاهی با تشدید خوانده میشود. در القاموس گفته است: «دجّ»: پرده را انداخت و «الدُجُج» به معنای شدت تاریکی است مثل «الدّجه»؛ و شب دیجوج و دجداجه، پایان. نظر اول ظاهرتر است. در برخی از نسخهها «ساج» بدون تشدید آمده است و از آیه «واللیل اذا سجی(2)»، {

و سوگند به شب هنگام که سکونت و آرامش می گیرد.} گرفته شده و به معنای رکود و استقرار تاریکی و رسیدن آن به حد تاریکی کامل است. البته گاهی ساج با تشدید خوانده میشود و از کلمه «السّجّ» گرفته شده است و به معنای «تغطیه»، پوشش دادن میباشد که نظر اولی مناسبتر است.

«أبراج» جمع «بَرَج» به معنای ستارگان درخشان و دارای منظره زیبا است. در قاموس گفته است: «بَرَج» به معنای زیبا و دارای صورتی نیک است. یا روشنایی که آشکار و معلوم است و جمع این کلمه أبراج میباشد، پایان. شاید توهم شود که أبراج جمع بُرج است و این نظر بعید است، چرا که این کلمه به طور غالب به صورت

1- . التهذیب 2: 122 ، الکافی 3: 445

2- . ضحى/ 2

بروج جمع بسته میشود. همچنین گفته شده است که بُرج گاهی به صورت ابراج نیز جمع بسته میشود. در مصباح اللغه گفته است: «برج الحمام»، پناهگاه و لانه کبوتر است و گفته شده که برج در آسمان به معنای منزل ماه است و گفته شده ستاره بزرگ و گفته شده به معنای دروازه آسمان است. جمع این دو، بروج و ابراج است.

«ذات مهاد»، یعنی مکانهایی که صاف و آماده سکونت باشد. فیروز آبادی گفته است: مهاد، مکانی است که برای کودکان آماده میشود - گهواره - و بستر و زمین و بستر خواب است. «الم نجعل الارض مهادا(1)»، {آیا

زمین را گهوارهای قرار ندادیم}، یعنی بساطی که برای راه رفتن در آن آماده شده است. «لبئس المهاد» {چه بد جایگاهی است}، یعنی آنچه که برای خود در معادش آماده کرده است؛ پایان. احتمال دارد منظور صاحب این اسم یا این صفت و حالت باشد، پس شبیه تجرید است. فیروز آبادی گفته است: «لجه البحر» به معنای بخش اعظم آن است که در آیه «بحر لجیّ(2)»

هم بدین معنا به کار رفته است.

«تدلج بین یدی المدلج من خلقک»، در القاموس گفته است: «الدَلَج و الدُّلجه» که با فتحه و ضمه خوانده میشود به معنای حرکت اول شب است که در این صورت گفته میشود: «قد ادلجوا» و اگر سیر در آخر شب باشد، گفته میشود: «ادّلجوا» با تشدید؛ پایان.

مؤلف: آنچه در دعا آمده است بدون تشدید است ولی با تشدید بودن مناسبتر است. کفعمی در البلد الامین قائل به عکس این نظر است و گفته است: برای سیر در آخر شب، «دلج» بدون تشدید به کار میرود. شاید سهو باشد.

شیخ بهایی گفته است: شاید «ادلاج» به طور مجازی بر عبادت در شب هم اطلاق شود، چرا که عبادت سیر و حرکت به سوی خداست و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به به همین معنا تفسیر کرده است که فرمود: «من خاف ادلج و من ادلج بلغ المنزل»، (هر کس که از دوری منزل بترسد، هر آینه به شب راه رود و هر که به شب راه رود به منزل رسد.) منظور در اینجا رحمت و توفیق و اعانت تو به

ص: 211

1- . نبأ/ 6
2- . نور/ 40

واسطه آن کسی که توجه به سوی تو کند و تو را عبادت نماید، پیشتر و زودتر از توجه او به سوی تو و عبادت او به واسطه تو به او میرسد، چرا که تا رحمت و توفیق و اعانت تو شامل حال کسی که به تو روی میآورد نشود و تو آن را در دل او نیندازی، عبادت تو نیز به ذهن وی نرسد. پس گویا که تو به سوی او سیر کردی پیش از آنکه او به سوی تو سیر کند؛ پایان.

احتمال دارد که معنا چنین باشد: الطاف و رحمانیت تو بر عبادت وی میافزاید، چنان که در حدیث قدسی آمده است: هر کس به اندازه یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه یک ذراع به او نزدیک میشوم و هرکس به اندازه یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه یک باع - به اندازه گشودن دو دست - به او نزدیک میشوم.

«خائنه الاعین»، یعنی نگاه خائنی که از چشم ها صادر میشود. یا «خائنه» مثل «عافیه» مصدر باشد، یعنی خیانت چشمها.

مرحوم پدرم رحمه الله علیه در اکثر نسخههای تهذیب گفته است: «یدلج» با یاء است بنابراین احتمال دارد صفت بحر باشد، چرا که کسی که در دریا سیر میکند، گمان میکند دریا به رو به سوی او کرده و به سمت او حرکت میکند. و ممکن است التفات باشد که به معنای اول برمیگردد. پایان. «غارت النجوم»، یعنی پایین رفت و نیز به معنای فرود آمدن و افتادن، بعد از بالا رفتن و مرتفع شدن باشد. لام «النجوم» لام عهد است. ممکن است به معنای غابت باشد به این صورت که منظور از «غارت النجوم»، ستارگانی باشد که در اول شب در وسط آسمان بودند. «السنه» با کسره به معنای آغاز خواب است.

«الآیات»، یعنی علامتهایی بزرگ یا زیاد که بر کمال قدرت دلالت میکنند. «لأولی الباب»، یعنی کسانی که عقل کامل دارند و عقل به این دلیل لبّ نامیده میشود که نفیس ترین چیزی که در آدمی است، عقل میباشد و بقیه اجزا به منزله پوست میباشد. «ربنا ما خلقت هذا باطلاً»، یعنی در حال تفکر به آن مخلوقات عجیب قائلند که پروردگارا این موجودات را بیهوده خلق نکردی. «سبحانک»، یعنی تو را از فعل عبث و بیهوده، منزه و برکنار میدانیم.

«فقنا عذاب النار»، از آن جایی که خلق این اشیا به خاطر حکمت و مصلحت است، از جمله اینکه سببی برای معیشت انسان و دلیلی است که بر شناخت سازنده اینها دلالت میکند و بر طاعت وی و انجام عبادت تشویق میکند تا به رستگاری ابدی برسد و چون انسان در اغلب موارد به این تکالیف اخلال میورزد، بر کلام سابق بهترین تفریع و توضیح را آورده است. شیخ بهایی این گونه ذکر کرده است. «فقد اخزیته»، برخی مفسرین گفته اند: در این کلام اشارهای به این است که عذاب روحانی شدیدتر از عذاب جسمانی است، چرا که «خزی»، رسوایی و حقارت روحانی است. «المنادی»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نیز گفته شده است، منظور قرآن است. «ذنوب» را بر گناهان کبیره و «سیئات» را بر گناهان صغیره حمل کرده اند، یعنی به خاطر توفیق ما بر اجتناب از گناهان کبیره، آن را سببی برای تکفیر گناهان صغیره قرار ده. «توفنا مع الابرار»، یعنی در زمره و گروه آنها. «علی رسلک»، یعنی به خاطر تصدیق آنها یا آنچه بر زبان آنها جاری ساختهای. «کل معصیه»، یا تأکیدی بر جملات سابق است، یا منظور از آن عصیان ورزیدن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام و پدر و مادر و امثال این دو است، هر چند که به نوعی به عصیان ورزیدن به خدا برمیگردد.

6. الفقیه(1) و الکافی: در روایت حسن که مثل روایت صحیح است، نقل شده است که امام صادق علیه السلام وقتی آخر شب برمیخاست، صدایش را بلند میکرد تا اهل خانه بشنوند و میفرمود: پروردگارا، مرا بر ترس و دلهرهای که بعد از مرگ از آن اطلاع خواهم یافت، یاری کن و قبرم را بر من وسیع گردان و بهترین چیز قبل از مرگ و بعد از مرگ را بر من روزی کن.(2)

توضیح: کفعمی(3)

گفته است: «المطلع»، آورنده و «مطلع الامر»، یعنی آورنده خبر یا این امر. گفته میشود: «مطلع هذا الجبل من مکان کذا»، یعنی آورنده و «مصعده» که همان مکان اطلاع از بالا به پایین است، بنابراین حضرت علیه السلام

1- . الفقیه 1: 304

2- . الكافى 2: 538
3- . حاشيه بلد الامين : 36

آنچه که از امر آخرت وی را آگاه میکند را به مطلع تشبیه کرده است. حدیث ذیل هم از جمله استعمالات این معنی است: اگر تمام آنچه که در زمین است برای من بود، از هول مطّلع، فدیه میدادم. که از غریبین [هروی و صحاح جوهری] ذکر شد.

گفته است: به خط شیخ قدس سره دیدم که «هول مطلع»، اطلاع بر ملائکهای است که روح را قبض میکنند. و مطلع مصدر است.

7. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی از بستر خود بلند شدی به افق آسمان بنگر و بگو: سپاس خدایی راست که بعد از مرگمان ما را زنده کرد و حشر و نشر ما به سوی اوست تا او را پرستش و سپاس و شکر کنیم. و از آخر سوره آل عمران از آیه «إن فی خلق السموات و الارض» تا آیه «إنک لا تخلف المیعاد» را بخوان و بگو: پروردگارا، تو زنده و پاینده هستی، چرت و خواب آلودگی تو را نگیرد، تو منزهی، تو منزهی.(1)

8. الفقیه: اوعبده حذاء گفته است: به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم، اگر در آخر شب بلند شدم چه چیز بگویم؟ حضرت فرمود: بگو: سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان و خدای فرستاده شدگان است و سپاس خدایی راست که زنده را میمیراند و کسی را که در قبر است برمیانگیزد. اگر این دعا را بگویی، ان شاءالله تعالی مکر و وسوسه شیطان از تو دور میشود.(2)

9. علل: روایتی نظیر این روایت نقل شده است.(3)

1- . فقه الرضا: 13
2- . الفقیه 1: 305
3- . علل الشرایع 2: 54

روایات:

1. مجالس الصدوق و ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که نماز وتر را با معوذتین - سوره فلق و سوره ناس - و «قل هو الله احد» بخواند، به او گفته میشود: ای بنده خدا، تو را بشارت و مژده باد که خدا نماز وترت را قبول نمود و پذیرفت.(1)

توضیح: ظاهرا منظور از وتر، رکعتهای سه گانه است، همان طور که ظاهر بیشتر روایات چنین است. بنابراین منظور، یا قرائت معوذتین در نماز شفع و سوره توحید در نماز وتر یک رکعتی است، یا منظور، قرائت هر سه سوره در هر یک از رکعتهای سه گانه است. نظر اولی ظاهرتر است.

2. مجالس الصدوق: عروه بن زبیر گفته است: در مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله با جمعی نشسته و از احوال اهل بدر و بیعت رضوان مذاکره میکردیم. ابوالدرداء گفت: ای مردم! میخواهید شما را از کسی که از جهت مال و ثروت دنیا از همه کمتر و از لحاظ تقوی و عمل و مجاهده از همه برتر و بالاتر است، آگاه کنم؟ گفتند: او کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام است. عروه گفته است: سوگند به خداوند که افراد حاضر همه رو ترش کرده و از سخن ابوالدرداء رو برگردانیدند.

سپس مردی از انصار که اسمش عویمر بود گفت: تو سخنی گفتی که کسی از حاضرین با تو موافق نیست. ابوالدرداء گفت: ای عویمر، من از روی آنچه مشاهده

1- . امالی الصدوق: 37 و ثواب الاعمال: 116

کردهام حرف میزنم، شماها نیز اگر سخنی دارید که متکی به حس و برهان است بگویید.

سپس گفت: من با چشم خود مشاهده کردم که علی بن ابی طالب علیه السلام در نخلستان بنی نجار تنها بود و از غلامان و اطرافیان خود دوری گزیده و در پشت نخلها خود را مخفی کرده بود، و بعد که او را جستجو کردم از نظر من غایب شده بود. و من پیش خود فکر کردم که آن حضرت از نخلستان خارج شده و به سوی منزل خود رفته است.

در این هنگام صدای حزین و نغمه اندوهناکی را شنیدم که میگفت: پروردگارا، چه بسا که از کارهای هلاکت آور من به حلم خود در گذشته و عقوبت نکردهای و چقدر از گناهان مرا که به خاطر کرم و لطف خود پرده روی آنها پوشیده و در میان مردم کشف نکردهای، پروردگارا، اگر عمر من در معصیت و مخالفت تو تلف شده است و اگر خطاها و لغزشهای بزرگ صحیفه اعمال مرا پر کرده است؛ پس به جز مغفرت و لطف و خشنودی تو امیدی ندارم.

این صدا به اندازهای جالب و مؤثر بود که مرا مشغول کرد، و بی اختیار در خط سیر آن حرکت کرده و رفته رفته به صاحب صدا نزدیکتر میشدم و یک مرتبه متوجه شدم که علی ابیطالب علیه السلام است. من خود را در پشت درختها پنهان کردم که از شنیدن این جملات دلنشین و راز و نیازهای دلنواز محروم نمانده و ضمنا مانع دعا و مناجات آن حضرت نشوم. شب تاریک بود و سکوت فضای آن محیط را فرا گرفته بود.

علی بن ابی طالب علیه السلام در خلوت آن شب با خدای خود راز و نیاز میکرد، چند رکعت نماز خواند و باز شروع به دعا و گریه و زاری و مناجات کرد. از جمله مناجاتهای او این بود:

پروردگارا، چون در وسعت عفو و بخشش تو فکر میکنم، خطاهای من در نظرم کوچک و خوار میشود و هرگاه که شدت اخذ و عقاب تو را به یاد میآورم، گرفتاری و بلای من بزرگ میشود.

سپس فرمود: آه و فریاد از آنکه در نامه اعمال خود عمل قبیحی را ببینم که من آن را

فراموش کرده بودم ولی در پیشگاه علم تو محفوظ و در نامه من ثبت شده است و در آن روز خطاب عتاب آمیز از جناب تو برسد که او را بگیرید! در آن روز کیست که به داد و فریاد این آدم برسد، آدم گرفتاری که خویشاوندان او نتوانند او را نجات بدهند و طایفه و قوم او سودی به او نتوانند برسانند. آه و فریاد از آتشی که دل و جگر آدمی را کباب کند. آه از آتشی که اعضا و جوارح آدمی را جدا کند. آه از شدتی که از شعلههای آتش جهنم برمیخیزد.

و بعد شروع کرد به گریه کردن و مشغول گریه بود، تا آنکه هیچ گونه صدا و حرکتی از او احساس نشد، و من تصور کردم که در اثر بیداری شب به خواب رفته است.

نزدیک طلوع فجر شد و خواستم او را برای نماز صبح بیدار کنم، نزد او آمده و او را مانند چوب خشک افتاده ای یافتم، چون او را با دستم حرکت دادم حرکت نمیکرد. خواستم او را گرفته و بلند کنم، ممکن نشد، پس گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون»، سوگند به خداوند که علی بن ابی طالب علیه السلام از دنیا رفته است.

به سرعت رو به منزل آن حضرت نهاده و از حالت او خبر دادم. حضرت زهرا سلام الله علیها، دختر رسول اکرم در منزل بود، پرسید: ای ابوالدرداء، چطور این اتفاق افتاد؟ من تفصیل و جریان امر او را از ابتدا نقل کردم. فرمود: سوگند به خداوند که این حالت غشوه ای است که از خوف و خشیت پروردگار برای وی اتفاق افتاده است.

بعد برای او آب آوردند و به سیمای مبارکش زدند، تا اینکه به حال آمده و چشمهای خود را باز کرد، و به من که گریه میکردم نگریسته و فرمود: ای اباالدرداء، برای چه گریه میکنی؟ عرض کردم: از آنچه که میبینم بر سر خودت میآوری. فرمود: ای ابادرداء! چگونه میشود حال تو آن موقعی که مرا برای حساب بخوانند و در آن هنگام گناه کاران عقاب و سزای اعمال خود را در پیش روی خود مشاهده خواهند کرد، و مرا ملائکهای که مامور به سختگیری و تندی هستند احاطه نمایند، و موکلین و پاسبانان جهنم منتظر فرمان و دستور شوند و من در پیشگاه عظمت و جلال خداوند قهار حاضر باشم و رفقا و دوستانم مرا تسلیم امر الهی کنند، و اهل دنیا

و مردمان دیگر به حال من ترحم نمایند. البته در آن حال بیشتر به حال من ترحم خواهی کرد، زیرا مرا در مقابل کسی را خواهی دید که کوچکترین رازی از او پنهان نیست. ابوالدرادء گفت: به خدا سوگند این حالت را در هیچ یک از یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ندیده بودم.(1)

توضیح: شرح این روایت در جلد نهم گذشت. سخن حضرت علیه السلام «فکم من موبقه»، یعنی خطایی که کشنده و ویرانگر دین است. «حملت عنی مقابلتها» در برخی نسخههای قدیمی این گونه است: «حملت عنی مقابلتها بنقمتک»، بنابراین ممکن است به صیغه مخاطب خوانده شود و «مقابلتها» به صورت منصوب به نزع خافض و یا به صیغه غایب و «مقابلتها» به صورت مرفوع خوانده شود. نسخه اولی ظاهرتر است. «تنضج» بر وزن تکرم و «الکلی» به ضمه جمع کلیه و کلوه است. «النزع» یعنی برکندن. «الشوی»، به معنای دست و پا یا «شواه» به معنای پوست سر است. جوهری گفته است: «الشوی» جمع «شواه» و به معنای پوست سر است و شوی، به معنای دو دست و دو پا و سر انسان و هر چیزی است که کشنده نمیباشد، پایان. شیخ بهایی رحمه الله علیه گفته است: «شوی» جمع شواه به ضمه است. شاید این وهم باشد، چرا که این کلمه در لغت فقط به صورت مفتوح دیده شده است.

«من غمره»، «الغمره»، هر چیزی است که چیزی را میپوشاند، یعنی آن را در میان میگیرد و میپوشاند. «ملهبات»، اسم مفعول است و در برخی «لَهَبات» است. در القاموس گفته است: «اللهب و اللهب»، شعله ور شدن آتش است وقتی که بدون دود میشود و لهب آتش زبانه آن است. و لهیب، حرارت آن است. «ألهبها فالتهبت». «لظی» از جمله اسمهای جهنم است که از آن به خدا پناه میبریم.

3. المحاسن:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که در دو رکعت اول نماز شب، شصت بار سوره توحید را بخواند - که در هر رکعت سی بار میخواند - نماز را تمام میکند در حالی که بین او و خداوند عزوجل گناهی نمیماند.(2)

1- . امالی الصدوق: 48 ، 49

2- . امالی الصدوق: 344

4. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم در دل شب نماز میخواند و سجدهاش را طول میداد، به گونهای که ما خیال میکردیم خوابیده است. غافلگیر نمیشدیم مگر وقتی که میفرمود: حقیقتا خدایی جز خدای یکتا نیست. پروردگارا از روی عبادت و بندگی و تصدیق و اخلاص برای تو سجده کردم. ای بزرگ ای بزرگ، عملم ضعیف است، پس آن را چند برابر گردان، چرا که تو بخشنده و کریم هستی. ای مهربان، گناهان و جرم مرا ببخش و ای مهربان و ای کریم، عملم را قبول کن. پروردگارا، از شر اینکه ناامید شوم یا از روی ظلم عملی را انجام دهم به تو پناه میآورم.

توضیح: «حقاً» مصدر تاکید کننده برای مضمون جمله است و «تعبداً» و نظائر آن که در جمله به کار رفته اند، مفعول له هستند.

5. قرب الاسناد: ابراهیم بن ابوبلاد گفته است: حضرت علی علیه السلام در مسجدالحرام نماز شب را خواند و من پشت سر وی بودم، حضرت هشت رکعت نماز و نماز وتر و دو رکعت نماز را خواند، سپس به جای بر پهلو خفتن، سجده به جا آورد.(1)

6. مجالس الصدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: قنوت در نماز وتر مثل قنوت روز جمعه است. در دعای قنوت میگویی: پروردگارا، نورت کامل شد و من هدایت شدم، پس حمد مخصوص توست و دستت را باز کردی و عطا کردی، پس حمد مخصوص توست. حلم و بردباریت زیاد است و عفو نمودی، پس حمد و ستایش مخصوص توست. ذاتت کریمترین وجوه است و مسیر تو بهترین مسیرهاست و بخششت بهترین بخششها و گواراترین آنهاست، پروردگار ما. اطاعت میشوی و پس تشکر میکنی و عصیان ورزیده میشوی و هر کس را بخواهی میبخشی، گرفتار را اجابت میکنی و گرفتاری را برطرف مینمایی و بیمار را شفا میدهی و از گرفتاری نجات میدهی. هیچ کس نمیتواند شکر نعمتهایت را به جا آورد و هیچ کس نمیتواند نعمتهایت را بشمارد.

1- . قرب الاسناد: 128

پروردگارا! دیده ها به سوی تو بالا رفته، قدمها به سوی تو گام برداشته، گردنها به سوی تو دراز شده، دستها به سوی تو بالا رفته، زبانها به سوی تو فراخوان شده و اعمال به سوی تو انجام شده. پروردگارا! ما را بیامرز و به ما رحم کن و بین ما و آفریدگانت به حق، گشایش کن که تو بهترین گشایش کنندگان هستی.

خدایا ما به تو شکایت می کنیم از نبودن پیامبرمان و از جریان زمانه به زیانمان و از سختی فتنهها و از اتحاد دشمنانمان و از بسیاری دشمنان و کمی افرادمان؛ پس پروردگارا، به گشایش فوری از طرف خود و برطرف کردن رنج و ناراحتی و یاری با عزت و امام دادگری که آشکار سازی. تو را می خوانیم ای خدای حق، ای پروردگار جهانیان.

سپس در قنوت وتر بعد از این دعا میگویی: «استغفر الله و اتوب الیه»، هفتاد مرتبه و بسیار به خداوند متعال از شر جهنم پناه ببر و بعد از نماز وتر، بعد از سلام نماز سه مرتبه میگویی: «منزه است پروردگارم که پادشاه و تقدیس شده و شکست ناپذیر و حکیم است» و سه مرتبه هم «سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار صبحگاهان و شکافنده سپیده دمان است.»(1)

مجالس ابن الشیخ: روایتی نظیر این روایت نقل شده است.(2)

توضیح: «تم نورک فهدیت»، مرحوم والد - قدس سره - گفته است: چون کمالات تو کامل است، آن را بر بندگانت هدیه نمودی، همان طور که خدای سبحان میفرماید: «گنجی مخفی بودم و دوست داشتم که شناخته شوم، بنابراین خلایق را آفریدم تا شناخته شوم». و «بسطت»، یعنی چون کریم و بخشنده و فیاض بالذات بودی، به هریک از مخلوقات آنچه که شایسته آن بود را دادی. «وجهک»، یعنی ذاتت. «اکرم الوجوه» و بهترین و بیشترین ذاتها از نظر بخشش و احسان. «وجهتک»، یعنی جانبی که بندگان با عبادت و با توسل به دعا رو به آن سو میکنند. «لا یجزی بآلائک»، یعنی هیچ کس نمیتواند شکر نعمتهایت را به جا آورد. در القاموس آمده است: جزا، مکافات بر چیزی است که ممکن است به نفع یا بر ضد آن

1- . امالی الصدوق: 235

2- . امالی الطوسی 2: 47

- عذاب یا پاداش - باشد. پایان. احتمال دارد معنا این باشد که جزا و پاداش نعمتهایت جز به نعمتهایت ممکن نیست؛ پس چطور ممکن است نعمتهایت جزای نعمتت باشد؟ بلکه نه تنها جزای نعمت نیست، بلکه نعمتی علاوه بر آنها میباشد.

«تحوکم الیک»: در کتاب الفقیه(1)

آمده است: «والیک سرّهم و نجواهم فی الاعمال» {سر و نجوای آنها در اعمال به سوی توست.} و نیز در کتاب الفقیه آمده است: «اللهم إنا نشکو الیک غیبه ولیّنا عنا» و در برخی نسخهها «و فقد نبینا و غیبت ولینا عنا» و در برخی روایات «بامام عدل» آمده است. ضمیر «تعزّه» در سخن حضرت به نصر برمیگردد و اسناد، مجازی است یا منظور «تعزّ به» است بنا بر حذف و وصل. «تظهره»، یعنی او را روشن میکنی یا او را غلبه میدهی.

7. العلل: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز شب دوتا دوتا خوانده میشود، وقتی از صبح شدن ترسیدی، نماز وتر را یک رکعت بخوان؛ چرا که خداوند وتر را دوست دارد، چون خودش هم تنها و یگانه است.

توضیح: این روایت از جمله روایات عامه است و راویان آن از مخالفین هستند. منظور این است که خداوند دوست دارد که نماز شب فقط دو رکعتی باشد به غیر از نماز وتر که یک رکعتی است و نماز وتر سه رکعت با یک سلام نیست، همان طور که نظر عامه چنین است. و رکعتهای قبل از نماز وتر، چهارتا و بیشتر با یک سلام نیستند؛ همان طور که ذکر کرده اند. در نهایه در شرح این حدیث گفته است: خداوند تنهاست و نماز وتر را دوست دارد، بنابراین نماز وتر بخوانید. وتر به معنای تنها و یکی، به کسر واو و فتحه آن است، پس خداوند در ذات خود تنهاست و قابل تقسیم و تجزیه نیست و در صفات خودش هم تنهاست که شبیه و نظیری برای او نیست، در افعال خود هم تنهاست و شریک و یاریگری ندارد. و «یحب الوتر»، یعنی بر نماز وتر ثواب میدهد و از فاعل آن میپذیرد. سخن حضرت: «اوتروا» امر کردن به نماز وتر است و به این صورت است که دو رکعت دو رکعت بخواند و سپس در آخر، یک نماز یک رکعتی بخواند.

1- . الفقیه 1: 309

8. المناقب: که برای شهر بن آشوب است، به نقل از طاووس گفته است: امام سجاد علیه السلام را دیدم که از شامگاه تا سحر طواف و عبادت میکرد. چون اطراف خود را خالی دید به آسمان نگریست و گفت: خدایا، ستاره های آسمانت فرو رفتند و دیده های آفریدگانت خفتند. درهای تو به روی خواهندگان باز است. نزد تو آمدم تا مرا بیامرزی و بر من رحمت کنی و در عرصات قیامت روی جدم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به من بنمایانی.

سپس گریست و گفت: به عزت و جلالت سوگند، با معصیت خود قصد نافرمانی تو را نداشتم و درباره تو در تردید و به کیفر تو جاهل نبودم و عقوبت تو را نمی خواستم. اما نفس من مرا گمراه کرد و پرده ای که بر گناه من کشیدی مرا بر آن یاری داد. اکنون چه کسی مرا از عذاب تو می رهاند؟ و اگر رشته پیوند خود را با من ببری، به رشته چه کسی دست زنم؟ چه فردای زشتی در پیش دارم که باید پیش روی تو بایستم. روزی که به سبک باران میگویند: بگذرید و به سنگین باران میگویند: فرود آئید. آیا با سبکباران خواهم گذشت؟ یا با سنگین باران فرود خواهم آمد؟ وای بر من! هرچه عمرم درازتر می شود گناهانم بیشتر میگردد و توبه نمیکنم، آیا هنگام آن نرسیده است که از روزگارم شرم کنم؟ سپس گریست و این شعر را سرود:

- آیا مرا به آتش جهنّم می سوزانی، ای منتهای آرزوی من! اگر چنین باشد پس امید و مهرم به تو چه می شود؟!

مولای من، با اعمال زشت و پست به پیشگاهت رو کرده ام و اقرار می کنم که در میان بندگانت، گنهکاری چون من وجود ندارد.

پس گریست وگفت: پاک خدایا، تو را نافرمانی می کنند، چنانکه گویی تو را نمی بینند. و تو بردباری می کنی چنانکه گویی تو را نافرمانی نکرده اند. با بندگانت چنان نیکویی میکنی که گویی به آنان نیازمندی، در حالی که تو ای سید من، از آنان بی نیازی. سپس سجده کنان به زمین افتاد.(1)

1- . مناقب آل ابی طالب 4: 151

مؤلف: تمام این روایت را در باب تاریخ آن حضرت است.(1)

توضیح: «هجوع» به معنای خواب در شب است. در نهایه آمده: در این حدیث آمده است: جلوی ما گردنهای است که فقط سبکباران از آن عبور میکنند. گفته میشود: «أخفّ الرجل فهو مُخف و خفیف»، زمانی به کار میرود که خود فرد یا چهارپایش سبکبار باشد. و از سنگینی اندک باری، کم بودن گناه فرد و اسباب دنیوی و وابستگی بدان را اراده میکنند؛ پایان. «الزریه»، شاید از «زری علیه» باشد، یعنی وقتی او را سرزنش کرد. در بعضی نسخهها «ردیّه» است.

9. فلاح السائل: حبه العرنی گفته است: شبی من و نوف در جلوی خانه خوابیده بودیم. مقداری از شب گذشته بود، ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدیم، دست بر روی دیوار گذشته، شبیه اشخاص واله و حیران، آیه «إن فی خلق السموات و الارض» تا آخر آیه را میخواند. گفته است: شروع به خواندن این آیات کرد مانند کسی که هوش از سرش پریده باشد، سپس روی به من کرد و فرمود: حبّه، بیداری یا خواب؟ گفتم: بیدارم مولای من؟ شما این طور میکنید ما چه کنیم؟ گفته است: در این هنگام چشمشان پر از اشک شد و گریه نمود. سپس روی به من کرد و فرمود: ای حبّه! خدای متعال روزی را برای حساب ما قرار داده و ما باید در آن روز در پیشگاه مقدسش حاضر شویم و کوچک ترین عمل ما از نظر او مخفی نیست. خداوند عالم به من و تو از رگهای گردن نزدیکتر است. ای حبّه! هیچ چیز نمیتواند ما را از نظر خداوند بپوشاند. - گفته است: - آنگاه رو به نوف کرد و فرمود: خوابی یا بیدار؟

گفت: خواب نیستم یا امیرالمؤمنین! حال امشب شما مرا به گریه واداشت. - گفته است: - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای نوف! اگر امشب از ترس خداوند زیاد گریه کنی، فردا در پیشگاه او چشمانت روشن است و شادمانی. ای نوف! بدان هر دانه اشکی که به واسطه ترس از خدا از چشم ریخته شود، دریاهایی از آتش را خاموش میکند. کسی نزد خدا محبوبتر و با ارزش تر از شخصی نیست که به واسطه

1- . بحارالانوار 46: 81

ترس از او اشک بریزد و در راه خدا دوست بدارد و هم برای او خشم داشته باشد. ای نوف! هر کس در راه خدا دوست بدارد، چیزی را بر محبت او ترجیح نخواهد داد و هر کس خشمش را در راه خدا به کار گیرد، کسی که بر این فرد خشم گیرد، به خیر دست نیابد. در این هنگام است که حقایق ایمان را کامل کردهاید.

حضرت مقداری به آن دو نفر پند داد و در آخر فرمایش های خود فرمود: پس از خدای قادر خود هراس داشته باشید که همیشه ناظر شماست. آن گاه راه خود را گرفت و رد شد و میفرمود: ای کاش می دانستم در غفلتهایم از من روی گردانیدهای، یا به من مینگری؟ خدایا! کاش میدانستم در خوابهای طولانی و کمی سپاسگزاری که نسبت به نعمت های تو دارم، حالم در نزد تو چگونه است؟ حبّه گفته است: به خدا قسم، پیوسته در این راز و نیاز بود تا صبح دمید.

از جمله صفات مولایمان علی علیه السلام که در شبی که نوف در مجلس معاویه بود، ذکر کرده؛ این است: به هنگام شب، هیچ کس برای او بستری نمیانداخت. در گرمای شدید چیزی نمیخورد. نوف گفته است: من شاهد حالات او در شب بودم. او تا هنگامی که شب پرده خود را میانداخت و ستارگان پایین میآمدند، با دست مبارکش محاسنش را گرفته و همانند شخص مارگزیده، بیقرار بود و همانند شخص مصیبت دیده، گریههای جانسوز میکرد. این حدیث مشهور است.(1)

توضیح: «لم یستأثر»، حال یا صلهای بعد از صله دیگر است. «لمن»، یعنی چیزی را بر محبت خداوند ترجیح نداده است و همچنین «لم ینل» دو وجه در آن محتمل است، یعنی به کسی که خدا بر او خشم گرفته، خیری نرسیده است. جزای دو شرط در این هنگام «استکملتم» است. درآن التفات است.

10. الذکری: اسحاق بن عمار گفته است: امام صادق علیه السلام را در قادسیه هنگام ورود ایشان بر علی ابی العباس دیدم. با هم رفتیم تا به طراباد رسیدیم. در این هنگام مردی را دیدیم که وسط روز کنار جوی آبی نماز میخواند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای بنده خدا چه نمازی میخوانی؟ گفت: نماز شب، چرا که

1- . بحارالانوار 41: 11-24 باب عبادت و خوف حضرت على عليه السلام

شب نتوانستم آن را بخوانم و در روز قضایش را میخوانم. فرمود: ای معتب! از مرکبت پیاده شو تا با کسی که قضای نماز شب را میخواند، همراه شویم. گفتم فدایت شوم، در این باره روایتی میگویی؟ فرمود: پدرانم به من روایت کردهاند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به بندهای که نماز شب را در روز قضا کند، فخر میکند و میفرماید: ای فرشتگان من! بنده من چیزی را که من براو واجب نکردهام را قضا میکند. گواه باشید که من او را آمرزیدم.(1)

11. المکارم(2)

و الفقیه: امام صادق یا امام باقر علیهما السلام فرمود: در قنوت وتر بگو: «جز خداوند بردبار و بزرگوار معبودی نیست، جز خدای بلند پایه و بزرگ معبودی نیست، منزه است خداوند که پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است. خداوندا! تو الله، نور آسمانها و زمینی، و تو الله زینت آسمانها و زمینی، و تو الله جمال آسمانها و زمینی، و تو الله ستون آسمانها و زمینی، و تو الله پایه آسمانها و زمینی، و تو الله فریادرس ناله زنندگانی، و تو الله دادرس دادخواهانی، و تو الله زداینده اندوه اندوهمندانی، و تو الله برطرف سازنده غم غمزدگانی، و تو الله اجابت کننده دعای درماندگانی، و تو الله معبود جهانیانی، و تو الله رحمتگر و مهربانی، و تو الله زداینده پریشانی و سوء حالی، و تویی الله که هر نیازی به درگاه تو آورده شود.

ای خدایی که خشمت را فقط حلم تو بر میگرداند و از عقابت، فقط رحمتت نجات میبخشد و تضرع به سوی تو تنها راه نجات است، پس بر من رحمتی عنایت فرما که مرا در بر گیرد و بدین وسیله به رحمت غیر تو نیازی نداشته باشم، به وسیله قدرتی که به وسیله آن تمام آنچه در سرزمین هست را زنده کردی و به وسیله آن، مرده بندگان را برمیانگیزی، مرا از روی غم هلاک نکن تا اینکه مرا بیامرزی و راه اجابت دعایم را به من بشناسانی و عافیت را منتهای عمرم قرار بده و لغزشم را جبران کن و دشمنم را به من نخندان و از دستیابی به من بازشان دار.

1- . الذکری: 137
2- . مکارم الاخلاق: 340-341

پروردگارا، اگر مرا به بالا ببری چه کسی میتواند مرا به پایین بکشد؟ و اگر مرا به پایین بکشی چه کسی میتواند مرا بالا ببرد؟ و اگر مرا هلاک کنی چه کسی بین من و تو حائل و مانع میشود؟ و چه کسی متعرض تو میشود با اینکه میداند در حکم تو ظلمی نیست و در بلایی که میخواهی بفرستی عجلهای نداری، چرا که کسی عجله میکند که از مرگ میترسد و به ظلم ضعیف احتیاج دارد و تو از اینها بالاتری. پروردگارا مرا به عنوان هدفی برای بلا و مایه عبرتی برای بلا و گرفتاری قرار نده. مرا مهلت ده و لغزشم را جبران کن و بلاها را پشت سر هم بر من نفرست که تو ضعف و چاره اندک مرا میبینی. در این شب از تو پناه میخواهم پس مرا پناه ده و از آتش به تو پناه میآورم پس مرا پناه ده و از تو بهشت میخواهم پس بهشت را بر من حرام نگردان.»

سپس به آنچه که دوست داری دعا کن و هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواه.(1)

توضیح: شیخ بهایی گفته است: «عمادالشی» به کسره، چیزی است که آن چیز روی آن میایستد و ثابت میماند و اگر عماد نباشد آن چیز میافتد و نابود میگردد. «قوام الشی» به معنای «عماد الشی» است، بنابراین تفسیر این فقره هم مثل فقره قبلی است و این از جمله مواردی که در قرآن هم به نظیر آن اشاره شده است: «یمسک السموات و الارض أن تزولا(2)»،

{آسمان و زمین را نگه میدارد که نیفتند.} و این دلیل سماعی بر احتیاج داشتن باقی در بقایش به علتی است که او را از زوال باز دارد و نگذارد نابود شود. «المروح»، که با حاء است، معنایش نزدیک به معنای «مفرج» با جیم است. «الغَرَض» با حرکت فتحه فاء و عین الفعل به معنای هدف است و «نَصَب» هم معنایی نزدیک به معنای غرض دارد. «أثر» که به کسر و فتحه همزه و سکون ثاء نوشته میشود. گفته میشود: «خرجت علی إثره»، یعنی به فاصله اندک از او.

مؤلف: ظاهرا «الإثر» به کسره و «الأثر» به حرکت است، فیروز آبادی گفته است: «خرج فی إثره و إثره» به معنای بعد از آن است.

1- . من لایحضره الفقیه 1: 310-311

2- . فاطر/ 41

12. المکارم: تا میتوانی بیشتر استغفار کن، ولی در استغفارت چنین میگویی: پروردگارا، من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم از تمام ظلمهای بسیاری که به بندگانت کردم. بنده ای نیست مگر اینکه از جانب من ظلمی به بدن یا آبرویش یا مالش رسیده است و من نمیتوانم آن را جبران کنم و تو نیز آن را از طرف او حلال نمیکنی، پس آنها را به آنچه که میخواهی و هر طور که میخواهی و هر جا که میخواهی از من راضی کن و آن را بر من ببخش، پروردگارا، چرا مرا عذاب کنی با اینکه رحمتت همه چیز را فرا گرفته است؟ و تو را چه میشود اگر مرا با رحمتت مورد اکرام قرار دهی و مرا با عذابت خوار نکنی؟ و چیزی از تو کاسته نمیشود اگر آنچه را که از تو خواستم انجام دهی و تو دارای هر خیری هستی.

پروردگارا، آمرزش خواستن من از تو با اینکه به گناهان اصرار میکنم، سرزنش است و ترک کردن استغفار با وجود وسعت رحمت تو، عجز و ناتوانی است. پروردگارا، چقدر به من مشتاق هستی در حالی که از من بینیازی و چقدر بر تو خشمگینم با اینکه من به تو نیازمندم. منزه است خدایی که وقتی - به بهشت - وعده دهد بدان عمل میکند و وقتی به جهنم وعده دهد عفو و گذشت میکند.(1)

توضیح: «اللؤم» با ضمه مهموز یا به فتحه بدون همزه است، فیروزآبادی گفته است: «اللؤم» ضد کرم و بخشش است و گفته است: «اللؤم» به معنای سرزنش و ملامت است. طبق معنای دوم، فرد مستحق ملامت است. نظر اولی ظاهرتر است.

13. غوالی اللئالی: ابوالجوزا گفته است: حسن بن علی علیهما السلام کلماتی به من یاد داد که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاد گرفته بود: «پروردگارا، مرا در زمره کسانی قرار ده که آنها را هدایت کردهای و در زمره آنها قرار ده که از گناهانشان گذشتهای و در آنچه که به من میدهی برکت ده و مرا از شر قضایت در امان دار، چرا که تو حکم میکنی و کسی به تو حکم نمیکند، تو کسی را که سرپرستی آن را بر عهده گرفتی ذلیل نمیکنی، تو مبارک و متعال هستی.» گفته است، او این دعا را در قنوت وتر میگفته است.

1- . مكارم الاخلاق: 341

الفقیه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قنوت وتر میفرمود: پروردگارا مرا هدایت کن - تا این قسمت از دعا که - تو حکم میکنی و کسی به تو حکم نمیکند. منزهی تو، پروردگار این خانه هستی. از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم و به تو ایمان دارم و بر تو توکل میکنم و هیچ نیرو و جنبشی نیست مگر به اراده تو ای مهربان.(1)

توضیح: «اللهم اهدنی فیمن هدیت»، یعنی همان طورکه گروهی از دوستدارانت را هدایت کردی، مرا هم هدایت کن تا از جمله آنها باشم. بنابراین این جمله تأکیدی بر خواستن یا فروتنی کردن و به خواری افتادن برای بیان این است که وی مستحق این نعمت بزرگ نیست، بلکه امیدوار است در نعمتهای این افراد، سهیم و شریک هدایتشان شود. یا ممکن است، منظور این باشد: مرا به هدایت مخصوصی که اولیایت را به وسیله آن هدایت کردهای، هدایت کن تا هدف، تعیین نوع هدایت باشد.

طیبی در شرح مشکاه گفته است: یعنی نصیبی کامل و سرشار در هدایت شدن به من قرار ده و از جمله زمره هدایت شدگان از جمله انبیا و اولیا، به حساب بیاور. پایان. «تولنی»، یعنی مرا دوست بدار یا کارهایم را به دست خودت بگیر و مرا در برابر آنها کفایت کن. «بارک لی» از برکت و به معنای ثبات یا زیادی است. «فیما أعطیت» از جمله امور دنیوی و اخروی.

14. ثواب الاعمال3 و الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز وتر خود، با حالت ایستاده هفتاد مرتبه بگوید: «استغفرالله و أتوب الیه» و یک سال بر این کار مداومت کند؛ خداوند او را از جمله کسانی به حساب خواهد آورد که در سحرگاهان استغفار میکنند و خدای عزوجل مغفرت و بخشش او را واجب میداند.(2)

15. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس صد آیه در شبی، غیر از نماز شب بخواند، خداوند برای او به خاطر این کار - ثواب - قنوت شبی را مینویسد. و هر کس دویست آیه در شبی، در غیر نماز شب بخواند، خداوند در لوح

1- . الفقیه 1: 308
2- . الخصال 2: 139 و نیز المحاسن: 53

محفوظ یک قنطار از نیکیها برایش مینویسد. این قنطار، هزار و دویست اوقیه است و اوقیه بزرگتر از کوه احد است.(1)

16. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: فردی میترسد که در شب از خواب بلند نشود، بنابراین نماز شب را وقتی که نماز عشا را تمام کرد میخواند، آیا این کار صحیح است یا باید قضای نماز شب را بخواند؟ فرمود: خواندن نماز شب فقط در صورتی صحیح است که یکسوم اول شب سپری شود، خواندن قضای این نماز، از خواندنش در آن وقت با فضیلتتر است.(2)

توضیح:

فاضلان اجماع علمای ما را بر این مطلب نقل کردهاند که وقت نماز شب بعد از نصف شب است. همچنین بر این مطلب اجماع نقل کرده اند که هر قدر نزدیک فجر شود فضلیتش بیشتر است. اثبات این دو نظر با استفاده از روایات، چندان راحت نیست، چرا که اخبار در این باره مختلف هستند. نظر مشهور بین علما این است که مسافری که خستگیاش او از خواندن نماز شب باز میدارد و یا جوانی که رطوبت سرش او را از بلند شدن در آن وقت باز میدارد، جایز است قبل از نصف شب نمازش را بخواند. از زراره بن اعین نقل شده که به طور مطلق خواندن نماز شب قبل از نصف شب جایز نیست. ابن ادریس و علامه در کتاب المختلف همین نظر را انتخاب کردهاند. ابن ابی عقیل خواندن نماز شب را قبل از نصف شب فقط بر مسافر جایز دانسته است. نظر اولی قویتر است.

روایات زیادی به طور مطلق بر جواز خواندن نماز شب قبل از نصف شب دلالت دارند و اگر ادعای اجماع نبود، قائل شدن به این نظر و حمل اخباری که بر خواندن نماز شب بعد از نصف شب دلالت دارد، بر فضیلت این کار، قوی بود. طبق نظر مشهور ممکن است این خبر حمل بر کسی شود که قائل است خواندن نماز شب قبل از نصف شب جایز است و تاخیر کردن تا اینکه یک سوم شب بگذرد، حمل بر

1- . معانی الاخبار: 147 و نیز ثواب الاعمال: 92 3. ثواب الاعمال: 155
2- . قرب الاسناد: 91

فضیلت این کار میشود. اما اینکه قضا کردن، بهتر از خواندن نماز شب قبل از نصف شب است؛ نظر مشهور بین علماست و روایات دیگر هم بر این نظر دلالت دارد.

17. مجالس ابن شیخ: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه بسا روزهداری که سهم او از روزهداری، تشنگی و گرسنگی است و چه بسا شب زندهداری که سهم او از شب زندهداری، بیداری است.(1)

18. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم علیه السلام در باره مردی پرسیدم که با دستش مسواک بزند هنگامی که برای نماز شب برمیخیزد و میتواند حین نماز مسواک بزند - آیا این کار صحیح است - ؟ فرمود: اگر میترسد با مسواک زدن صبح شود، اشکالی ندارد حین نماز مسواک بزند.(2)

19. العلل: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی برای نماز شب برخاستی مسواک بزن، چرا که فرشته نزد تو میآید و دهانش را بر دهان تو میگذارد، و هیچ حرفی نیست که تلاوت میکنی یا میزنی مگر اینکه آن را به آسمان میبرد؛ بنابراین باید دهانت خوشبو باشد.(3)

و نیز العلل: معاویه بن عمار گفته است: شنیدم که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «و بالاسحار هم یستغفرون(4)»،

{در سحرگاهان استغفار میکنند.}میفرمود: آنها در آخر نماز وتر در آخر شب، هفتاد مرتبه از خدا آمرزش میخواستند.(5)

توضیح: در این روایت اشاره به این نکته دارد که خواندن نماز شب در آخر شب مستحب است.

العلل: امام صادق علیه السلام فرمود: در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کن، در حالی که دست چپ خود را ثابت نگه میداری و با دست راستت میشماری.(6)

1- . امالی طوسی: 168
2- . قرب الاسناد: 125

3- . علل الشرايع 1: 277
4- . ذاريات/ 18
5- . علل الشرايع: 1: 277
6- . علل الشرايع 2: 53

و نیز العلل: روایت است که حضرت علی علیه السلام وقتی از رکوع آخر نماز وتر برخاست گفت: پروردگارا، تو در کتاب نازل شدهات فرمودی: «اندکی از شب را میخوابیدند و در سحرگاهان استغفار میکردند»، به خدا سوگند که بیداریام کم و خوابم طولانی شده است. این سحر است و من مانند کسی از تو برای گناهانم آمرزش میطلبم که برای خود نفع و ضرری ندارد، مرگ و زندگی و برانگیخته شدنش به دست خودش نیست. سپس سجده کنان میافتاد.(1)

توضیح: برخی از علما گفتهاند: نماز وتر دو قنوت دارد: یکی از آنها قبل از رکوع است و دیگری بعد از رکوع. دلیل قنوت بعد از رکوع، این روایت و روایات شبیه این است.

مؤلف: اگر بلند کردن دست در رکوع لازم نباشد، همان طور که نظر مشهور چنین است، این نظر قابل قبول است و گرنه این نظر جای بحث دارد. در کتاب الذکری گفته است: در نماز وتر یک رکعتی، طبق آنچه که ذکر شد، قنوت میگیرد و فرقی بین نماز وتر و بقیه نمازها در این نکته نیست که قنوت باید قبل از رکوع باشد. دلیل این نظر، روایت عمار(2)

از امام صادق علیه السلام است که در مورد کسی که قنوت نماز وتر یا غیر وتر را فراموش میکند، فرمود: تکلیف دیگری ندارد. بله، ظاهر این است که بعد از رکوع وتر، دعا کردن مستحب است. همچنین روایت(3)

است که امام کاظم علیه السلام وقتی سرش را از رکعت آخر وتر بلند میکرد میفرمود: این مقام از جمله نیکیهایی است که نعمتی از جانب توست... تا آخر دعا. در کتاب المعتبر این دعا را قنوت نامیده است.

سپس گفته است: اگر قنوت را فراموش کند، شیخ و پیروانش گفتهاند: بعد از رکوع قضا میکند و اگر به یادش نیاید تا اینکه در رکعت سوم به رکوع رود، بعد از پایان نماز قضا میکند. سپس روایاتی را در این باره ذکر کرده است. سپس گفته

1- . علل الشرایع: 1: 277
2- . التهذیب 1: 172

3- . التهذيب 1: 132

است: روایت معاویه بن عمار(1)

منافی این نظر نیست، چرا که احتمال دارد میخواسته وجوب این کار را نفی کند. روایت این است: معاویه بن عمار گفته است: از حضرت پرسیدم: کسی که قنوت را فراموش میکند تا اینکه به رکوع میرود، آیا باید قنوت بگیرد؟ حضرت فرمود: نه. همچنین روایتی که معاویه بن عمار از امام صادق علیه نقل کرده است چنین است. وی از حضرت پرسید: در نماز وتر اگر قنوت را فراموش کند، آیا باید بعد از رکوع قنوت بگیرد؟ فرمود: نه. صدوق گفته است: این کار فقط در نماز وتر و نماز صبح به خاطر مخالفت با عامه جایز نیست، چرا که آنها در این دو نماز، بعد از رکوع قنوت میگیرند. این کار در سایر نمازها جایز است؛ چرا که جمهور عامه در آنها قنوت را روایت نمیکنند.

21. العلل: علی بن اسباط گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی در آخر شب برمیخیزد و صدایش را با قرائت بالا میبرد؟ فرمود: بر مرد شایسته است وقتی نماز شب میخواند، صدایش را بلند کند و به اهل خانه برساند تا کسی که خواب است بیدار شود و کسی که بلند شده، حرکت کند.(2)

توضیح: روایت بر استحباب جهری خواندن قرائت در نماز شب دلالت میکند، همچنان که شهید و دیگران به طور صریح به این امر اشاره کردهاند.

22. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام اتاقی در خانه اش داشت که نه بزرگ بود و نه کوچک. وقتی میخواست در آخر شب نماز بخواند، کودکی را که از او خجالت نمیکشید، با خود به آن اتاق میبرد و نماز میخواند.

توضیح: این روایت بر استحباب خواندن نماز شب در اتاق و استحباب تعیین مکان خاص برای نماز شب و اینکه کسی همراه او باشد و این فرد از جمله کسانی باشد که از او خجالت نکشد دلالت دارد.

1- . التهذیب 1: 181

2- . علل الشرايع 2: 53

23. العیون(1)

و العلل: فضل بن شاذان گفته است که امام رضا علیه السلام در بیان علل احکام فرمود: اگر گفته شود: چرا برای مسافر و مریض جایز است که نماز شب را در اول شب بخوانند؟ گفته میشود: به خاطر این که حال مریض خوب نیست و ضعف دارد، نمازش را میخواند و در وقتی که راحت است، استراحت میکند. و مسافر با امور و مرکب و سفرش مشغول است.(2)

24. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در آخر نماز وترش هفتاد مرتبه بگوید: «استغفر الله ربی و أتوب إلیه» و یک سال بر این کار مداومت کند، از جمله کسانی خواهد بود که در سحرگاهان استغفار میکنند.(3)

و نیز المحاسن: حفص بن سالم گفته است: از امام صادق علیه السلام در باره سلام دادن در دو رکعت نماز وتر پرسیدم؟ فرمود: بله، و اگر حاجتی داشتی از نماز خارج شو و آن را انجام بده سپس به نمازت برگرد و رکعت دیگر را بخوان.(4)

توضیح: وتر در روایات به طور غالب بر سه رکعت نماز اطلاق میشود، دو رکعت از نماز وتر، شفع نام دارد که بین این نماز شفع و بین نماز یک رکعتی وتر، سلام گفته میشود و از آن جدا میشود. این نظر معروف علمای ماست. در برخی روایات وارد شده که بین جدا خواندن نماز شفع و وتر و بین سرهم خواندن این سه نماز، تخییر وجود دارد. شیخ به این روایات این گونه جواب داده است که یا این روایات از روی تقیه صادر شدهاند و یا اینکه منظور از سلامی که در گفتن آن تخییر وجود دارد، «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» است که بعد از «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» واقع شده است. یا منظور از تسلیم یا سلام گفتن، چیزی است که انجام آن مباح است، مثل سخن گفتن و غیره. همه این موارد بعید است. قول به تخییر خالی از قوت نیست؛ البته اگر اجماع بر خلاف آن نبود. احتیاط این است که به نظر مشهور

1- . عیون الاخبار 2: 113
2- . علل الشرایع1: 254

3- . المحاسن: 53
4- . المحاسن: 325

عمل شود، چرا که وصل کردن اینها بین مخالفین مشهور است و به همین خاطر علما از این روایات عدول کردهاند.

25. الذکری: ابراهیم ابن سیابه گفته است: بعضی از اهل بیتم به ابومحمد علیه السلام نامه نوشته و از حکم خواندن نماز شب در اول شب برای مسافر پرسیدند: حضرت به آنها نوشت: فضیلت نماز مسافر در اول شب مانند فضیلت نماز آخر شب کسی است که مسافر نیست.(1)

26. قرب الاسناد: از علی بن جعفر در باره کسی که نماز شب و نماز وتر را فراموش میکند و وقتی میخواهد نماز زوال بخواند یادش میآید، روایت شده است: اول نمازهای نافله را میخواند و وقتی نماز ظهر را خواند، نماز شب و وتر را بین ظهر و عصر یا هر وقت دیگری که دوست دارد میخواند.(2)

27. فقه الرضا(3):

دعای وتر و آنچه که در آن گفته میشود:

معبودی جز خدا نیست، خدایی که بردبار و کریم است، معبودی جز خدا نیست خدایی که برتر و بزرگ است. منزّه است خدا، که پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است. ستایش خدای را پروردگار جهانیان است. ای خدایی که چون تو خدایی نیست بر محمّد و آل محمد درود فرست. پروردگارا، تو پادشاه حقیقی و روشن هستی، خدایی جز تو نیست. منزهی تو و تو را میستایم. کارهای زشت انجام داده و بر خود ظلم کردهام، پس گناهان مرا بیامرز، چرا که فقط تو گناهان را میآمرزی.

پروردگارا، فقط تو را میپرستم و فقط برای تو نماز میخوانم و به تو ایمان آوردم و برای تو تسلیم شدم و به تو پناه جستم و بر تو توکل کردم و از تو یاری خواستم و رکوع میکنم و فروتنی و خشوع مینمایم و از تو میترسم و به تو امید دارم. و رغبت من به سوی توست و از تو میترسم و پرهیز میکنم و از تو میخواهم

1- . الذكرى: 124
2- . قرب الاسناد: 93
3- . فقه الرضا عليه السلام: 55

و التماس میکنم. به وسیله خودت هدایت شدم، تو امید من هستی و نسبت به تو امید میرود.

پروردگارا، مرا در زمره کسانی قرار ده که آنها را هدایت کردهای و در زمره آنها قرار ده که از گناهانشان گذشتهای و در زمره کسانی قرار ده که سرپرستی آنها را.به عهده گرفتی، مرا از شر قضایت در امان دار، چرا که تو حکم میکنی و کسی به تو حکم نمیکند. هیچ راه نجات و پناهگاه و راه فرار و گریزی جز به سوی تو نیست. منزه هستی و مهربانیت را خواستارم. تو از آنچه که ظالمان میگویند بسیار بزرگ و مبارک و متعال هستی.

پروردگارا، من از تو به وسیله هر چیزی میخواهم که محمد و آل محمد به وسیله آن از تو خواستهاند و از هر چیزی به سوی تو پناه میآورم که محمد و آل محمد به وسیله آن به سوی تو پناه آوردند. پروردگارا، من به سوی تو پناه میآورم از اینکه خوار و ذلیل شوم و از شر فاسقان عرب و عجم و از شر فاسقان جن و انس و از شر هر چیزی که شری دارد و از شر هر جنبدهای که مهار اختیار آن به دست توست به تو پناه آوردم. براستی که پروردگارم بر راه راست است. از شر وسوسههای شیطان و از اینکه نزد من حضور یابند به تو پناه میآورم.

پروردگارا، من از شر هر گزنده و خزنده و چشم زننده و از شر حادثههای شب و روز، مگر حادثه ای که خوشایند است، ای خدا به تو پناه میآورم. پروردگارا، بلاها و آفات و سختیها و

بیماریها و دردها و عذاب و دردها و مرضها را از من دور کن. و از شر فقر و نیازمندی و تنگی و ضیق و محرومیت و قضای بد و سرزنش دشمنان و حسودان به تو پناه میآورم. از شر هر شیطان رانده شده و سرکش و ستیزهگر و سلطان ستمگر به تو پناه میآورم.

پروردگارا، اگر هر کس که صبح میکند یا شام میکند فردی مورد اعتماد و امیدی به غیر از تو دارد، تو مورد اعتماد و امید من هستی. ای بهترین کسی که از وی خواسته میشود و ای مهربانترین کسی که از وی مهربانی خواسته میشود، بر ضعف و ذلت من در برابرت و تضرعم به سویت و وحشتم از مردم و پستی مقام من بر

درت رحم کن. پروردگارا، با چشم رحمت، با نگاهی که برگزیدگان شایسته آن هستند به من نگاه کن و گرنه بر من تفضل فرما.

ای با کرامتترین کریمان، ای بخشندهترین بخشندگان، ای بهترین گشایشگران، ای مهربانترین مهربانان و ای حکیمترین حکمیان و ای سریعترین حسابرسان، ای اهل تقوی و مغفرت، ای معدن بخشش و بزرگواری، ای خدا، بر محمد بنده و رسولت و نبی و برگزیده و سفیر و برگزیده نیکان و برگزیده خلایقت و زکی و تقی و نجی و سخی و ولی عهدت و معدن سرّت و پناهگاه پنهانت و پاک و پاکیزه و مبارک و زکی و صادق و وفادار و عادل و نیکوکار و مطهر و مقدس و ماه درخشان و چراغ تابان و نور ساطع و حجت بالغ و نور انور و ریسمان طولانیت و عروه محکمت و در نزدیک و ذات کریمت و حجاب نزدیکت درود فرست.

خدایا، بر محمد و آل طه و یس و ولی و وصی نبیات و برادر رسولت و وزیر وی و ولیّ عهدت، امام متقین و خاتم وصیّان برای محمد که خاتم پیامبران است، صلوات ویژه و سلام بر او و بر دختر بتولش و بر سرور جوانان اهل بهشت از اولین تا آخرین آنها و بر امامان راهنما کننده و هدایتگر و بر بزرگان متقین و نیکان و فاضلان و تهذیب کنندگان و امینان خزانه و بر خواص فرشتگانت جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و صافّین و حافّین و کروبّیان و تسبیحگویان و تمام فرشتگانت در آسمانها و زمینت، بر همگی درود فرست.

بر پدرمان آدم و بر مادرمان حوا و بر کسانی که بین این دو بودند، از پیامبران و فرستاده شدگان درود فرست. بر محمد بهترین صلوات و سلام را اختصاص بده. خدایا، من از دشمنان و عناد کنندگان و ظلم کنندگان به آنها به سوی تو برائت میجویم. خدایا، هر کس که آنها را دوست بدارد دوست بدار و دشمنانشان را دشمن بدار، یاریگرانشان را یاری کن و ذلیل کنندگانشان را ذلیل گردان. آنان بندگان برگزیده و با تقوا و نیک تو هستند. خدایا، مرا با کسانی که آنها را به سرپرستی خود گرفتم محشور گردان و از کسانی که برائت جستم دور کن، تو از آنچه که در نهان دلم از دوستی اولیائت و دشمنی با دشمنانت هست، آگاهی. تو علیم و آگاه هستی و همین کافی است.

پروردگارا، گناهان من و پدر ومادرم را ببخش. و به آنها رحم کن و زحمتهایی را که برای من کشیدهاند، با فضیلتترین پاداشها را بده، و با فضیلتترین پاداش و مکافات را بده، خدایا، همان طوری که مرا از کودکی تربیت کردند، بدیهای آنان را به نیکی تبدیل کن و به وسیله نیکیها، درجات آنها را بالا ببر. پروردگارا، راهی را که آنها به سوی آن رفتند بر ما آسان کن و به فرشته مرگ امر فرما که با ما مهربان باشد.

پروردگارا، من و تمام برادران و خواهران مؤمن و مسلمان ما و زندگان و مردگان آنها را ببخشای و بین ما و بین آنها با خیرات حکم کن، براستی که تو شنونده دعاها و صاحب نیکیها هستی، ای مهربان ترین مهربانان.

پروردگارا، مرا در حالی از این دنیا ببر که گناهانم را آمرزیده باشی و سعیم را پذیرفته باشی و عملم را قبول کرده باشی و تجارتی کرده باشم که زیان نداشته باشد. خدایا، مرا از آتش جهنم نجات ده و مرا از جمله کسانی قرار ده که از آتش جهنم آزاد و رها شده هستند. خدایا، گناهان گذشته مرا بیامرز و مرا از ارتکاب گناهان در آینده حفظ فرما. خدایا، سرپرست و نگهبان و یاریگر و معین من باش و مرا در حرز و حفظ و حمایت و کنف و دژ مستحکم و لنگرگاهت قرار ده، که کسی که تو به او پناه دادهای عزت یافت و ثنایت بزرگ شد. خدایی جز تو نیست و نه معبودی به غیر از تو وجود دارد.

پروردگارا، هر کس که قصد بد در مورد من دارد، بدیش را برطرف کن. خدایا، مکر و حیله این فرد را در نابودی خودش قرار ده و عمرش را کوتاه و دم بریده کن، و جماعتش را پراکنده و جمعش را متفرق گردان و ریشهاش را برکن و دم و نسل وی را قطع گردان و روزی را بر وی تنگ گردان، با فرستادن بلا او را امتحان کن و او را به خودش مشغول ساز و عیال و فرزندانش را مایه ابتلا و آزمایش او گردان. شر او را از من برطرف کن و دهانش را از سخن گفتن در مورد من ببند و از او بگیر چیزی را که از اهل قری در حالی ظالم بودند، گرفتی. مرا از وی در حفظ و نگهبانیت بر حذر دار و مکر و حیلهاش را از من برطرف کن و کفایتگر من از شر وی و امور دنیوی و اخروی که بر من گران میآید باش.

پروردگارا، کسی را که بر من رحم نمیکند، بر من مسلط نگردان، خدایا حال مرا و فساد قلب مرا اصلاح کن. خدایا، سینهام را فراخی بخش و کارم را آسان گردان و دشمنان و حسودان را مایه شماتت من قرار نده. خدایا با غنایت طوری کن که محتاج کس دیگری به غیر از خودت نشوم و با فضلت مرا از فضل غیر خودت بینیاز گردان. ای نزدیک و ای اجابت کننده، ای خدا که تو خدایی هستی که خدایی به غیر از تو نیست. تو منزهی و به ستایش میستایمت. مرتکب زشتی شدم و بر خودم ظلم کردم و براستی که کسی به غیر از تو گناهان را نمیبخشد.

خدایا، حق و اهل آن را پیروز گردان و مرا از جمله کسانی قرار ده که حق میگوید و منتظر غلبه حق است. خدایا قائم آل محمد را قوام بخش و دعوت او را به رضای آل محمد ظاهر ساز، خدایا پرچم او را ظاهر ساز و عزمش را قوی گردان و قیام وی را نزدیک ساز و سپاه وی را یاری کن و یاریگرانش را یاری نما و او را به خواستهاش برسان و در رسیدن به آرزویش موفق گردان و حال وی را نیکو گردان و یاریگرانش را زیاد کن که تو کسی هستی که میآوری و برمیگردانی و تو بخشنده و مهربانی.

پروردگارا، به وسیله او دنیا را پر از قسط و عدل گردان، همان طور که از ظلم و جور پر شده است. پروردگارا، سپاه مؤمنین و گشتها و مرزدارانشان را هر جا که هستند و هر جا از مشرق و مغرب به سر میبرند، یاری فرما. چنان یاریگری که شکست ناپذیر گردند و بر آنها فتح آسان مقرر فرما و از جانب خود بر آنها و بر ما سلطانی یاریگر قرار ده. پروردگارا، ما را از جمله پیروان و کسانی که پیش روی او شهید میشوند، قرار بده.(1)

پروردگارا، بر ستمگران و ظالمین لعنت فرست، کسانی که دینت را تبدیل کردند و کتابت را تحریف نمودند و سنت پیامبرت را تغییر دادند و آثار وی را نابود کردند و بر اهل بیت پیامبرت ستم کردند و آن ها را به قتل رساندند و بر آنها تعدی کردند و حقشان را غصب نمودند و از شهرشان تبعید نمودند و مخالفین آنها را از

1- . در این باره رک: بحارالانوار 84: 217-218

وطنهایشان تحریک به قیام کردند، مخالفینی چون طاغین، باغین و قاسطین و مارقین و ناکثین و اهل سخنان باطل و دروغ و کفر و فاجر.

پروردگارا، بر پیروان و سپاهیان و یاران و یاریگران و دوستداران و شیعیانشان لعنت فرست و آنها را به خاطر نفاقشان وارد جهنم کن. پروردگارا، کافران اهل کتاب و تمام مشرکان و کسانی از منافقین که با آنها همکاری میکنند را عذاب کن، چرا که آنها از نعمتهایت استفاده میکنند و آیات تو را انکار و فرستادگان تو را تکذیب و به حدودت تعدی میکنند و کسی دیگر را همراه تو به خدایی میخوانند. خدایی جز تو نیست، تو بسیار منزه و متعالی از آنچه که میگویند هستی.

پروردگارا، من از شر شک و نفاق و ریا و درک بدبختی و قضای بد و سرزنش دشمنان و مرگ بد به تو پناه میآورم. خدایا، از من قبول کن همان طور که از صالحان قبول نمودی و مرا به آنها ملحق کن، ای مهربانترین مهربانان. خدایا اجل مرا فراخ بخش و در روزیم گسترش ده و مرا با زیاد ماندن و دوام عزت و نعمتهای کامل و رزق وسیع بهرهمند گردان و مرا به وسیله حلالهایت از حرامهایت بینیاز گردان و زشتی و فحشا و منکر را از من بازدار. خدایا با من چنان کن که تو شایسته آنی و نه من شایسته آن. مرا با عدلت مواخذه نکن، بلکه عفو و رحمت و رأفت و رضایتت را شامل حال من گردان.

پروردگارا، ما را ناامید از درگاهت برنگردان و امید ما را قطع نکن و ما را از جمله ناامیدان و محرومان و مجرمان و گمراهان و گمراه کنندگان و طرد شدگان و مورد غضب واقع شدگان قرار مده. ما را از عذابت ایمن فرما و به خانه سلامتت مطمئن گردان.

پروردگارا، من به وسیله آنها به تو توسل میجویم و به وسیله آنها به تو تقرب میجویم و روی به سوی تو میکنم. خدایا به خاطر آنها مرا نزد خودت وجیه گردان و به خاطر آنها گناهان مرا بیامرز و از بدیهایم به خاطر آنها بگذر و به خاطر آنها بر ما رحم کن و شفاعت آنها را در حق من بپذیر. خدایا من به خاطر آنها عاقبت به خیری و نعمت کامل در دنیا و آخرت را از تو میخواهم که تو بر هر چیز توانایی. خدایا بر ما ببخش و رحم کن و توبه ما را بپذیر و از ما بگذر و ما را حفظ کن و ما

را با تقوا ساز و هدایت و راهنماییمان کن و بر نفع ما باش نه بر ضد ما و کفایتگر ما در برابر امور دنیوی و اخروی که بر ما گران است باش و گمراهمان نگردان و به هلاکت نرسان و به پایین نکش و ما را به راه راست هدایت فرما و آنچه که از تو خواستهایم و آنچه را که نخواستهایم بر ما عطا کن و از فضل خود بر ما بیفزا که تو صاحب منتهای بیشمار هستی.

ای خدا، ای پروردگارا، در دنیا بر ما نیکی و در آخرت هم نیکی عطا فرما و از آتش جهنم ما را حفظ فرما، از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم. پروردگارا بر من ببخش و رحم کن و از آنچه که از ما میدانی بگذر که تو عزیز و بزرگوار هستی.(1)

حضرت رضا علیه السلام در جای دیگر فرمود: سپس وضو بگیر. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر بر امتم دشوار نمیشد، مسواک زدن را بر آنها واجب میکردم که آن سنت پسندیده و نیکی است. سپس وضو بگیر و وقتی خواستی برای نماز برخیزی بگو: به نام خدا و یاری خدا و در راه خدا و بر ملت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم.

سپس دستانت را بلند کن و بگو: خدایا، من به وسیله پیامبرت، پیامبر رحمت و به وسیله امامان راهنما کننده و هدایتگر از آل طاها و یس روی به سوی تو میکنم و آنها را پیشاپیش تمام حاجاتم پیش میفرستم، پس مرا به خاطر آنها در دنیا و آخرت وجیه و از جمله مقربین درگاهت قرار بده و به خاطر آنها مرا عذاب نکن و به خاطر آنها بر من روزی فرست و مرا به خاطر آنها گمراه نکن و به خاطر آنها مرتبه مرا بالا بر و به خاطر آنها مرا به پستی نیفکن و به خاطر آنها حوائجم در دنیا و آخرت را بده که تو بر هر چیز توانا و بر هر چیز آگاه هستی.

سپس نماز را شروع کن و بعد از تکبیر توجه نما، چرا که توجه از سنتهای لازم در شش نماز است که عبارتند از: رکعت اول نماز شب، نماز یک رکعتی وتر و

1- . فقه الرضا: 55-56

رکعت اول نماز دو رکعتی زوال و رکعت اول نافلههای مغرب و رکعت اول نماز دو رکعتی احرام و رکعت اول نمازهای واجب.

در رکعت اول سوره حمد و توحید را بخوان و در رکعت دوم سوره کافرون را بخوان. نمازهای زوال هم چنین خوانده میشود و در رکعتهای بعدی هر سورهای را دوست داشتی بخوان. در دو رکعت نماز شفع. [در رکعت اول] سوره اعلی و در رکعت دوم، سوره کافرون و در نماز وتر سوره توحید را بخوان.

روایت است که نماز وتر مثل نماز مغرب، سه رکعت با یک سلام است. همچنین روایت است که نماز وتر یک رکعت است و با یک رکعت نماز وتر را بخوان و بین نماز شفع و نماز وتر با سلام فاصله بینداز.(1)

اگر در شب برخاستی و به اندازه خواندن نماز شب وقت نداشتی، هر نمازی را دوست داری سبک کن و سریع بخوان و اگر ترسیدی که فجر طلوع کند، دو رکعت نماز بخوان و در سومی نماز وتر بخوان و اگر فجر طلوع کرده باشد، دو رکعت فجر را بخوان. نماز وتر با جزئیاتش گذشت.

اگر نماز وتر و دو رکعت نافله فجر را خوانده باشی و فجر طلوع نکرده باشد، شش رکعت دیگر بخوان و نماز وتر را قبل از این خواندهای. و اگر چهار رکعت از نماز شب را خوانده باشی، چه فجر طلوع کرده باشد و چه طلوع نکرده باشد؛ این نماز را تمام کن.

اگر نماز قضا شدهای از نماز شب داشته باشی و به اندازه خواندن این نمازهای قضا شده وقت داشته باشی، اول این نماز قضا شده را بخوان و سپس نماز شبت را بخوان و اگر به اندازه خواندن یک رکعت وقت داشتی، اول نماز شب را بخوان تا همه نمازهایت قضا نشود و سپس نماز شب قضا شده را فردا قضا کن.

قضای نماز شبی که از تو قضا شده است را در هر وقتی از شبانه روز که خواستی بخوان مگر در وقت نماز واجب. اگر نماز واجبی از تو قضا شد، هر وقت

1- . فقه الرضا: 13

به یاد آوردی قضایش را بخوان و اگر در وقت نماز واجب دیگر به یاد آوردی، اول نمازی را که در وقت آن هستی بخوان و سپس نماز قضا شده را بخوان.

توضیح: «المرجا»، بنابراین که اسم مفعول و با تشدید باشد، از عبارت «رجیته ترجیه» به معنای امیدوار بودن به او گرفته شده است. «تجاره لن تبور»، یعنی تجارتی که کسادی و ضرر ندارد. «البتر»، یعنی بریدن چیزی قبل از اینکه تمام شود و بر وزن تفعیل آمده تا در این کار مبالغه کرده باشد. «التبدید»، به معنای جدا کردن است. جوهری این نظر را آورده و گفته است: «فرق الله شمله»، یعنی اموری که جمع است. گفته است: «الشافه» به معنای زخمی است که از پایین پا پیدا میشود و بر آن داغ میگذارند و از بین میرود. در مثل گفته میشود: «استأصل الله شافته»، یعنی آن را از بین برد، چون زخمی که داغ کردن آن را از بین میبرد. گفته است: «قطع الله دابرهم»، یعنی آخرین کسی که از آنها باقی مانده است؛ پایان.

«أبلاه» که ممکن است در خیر یا شر باشد. «خذ منه» در برخی نسخهها چنین است «خذه أخذه اهل القری» که این موافق سخن خدای متعال در قرآن است که میفرماید: «و کذلک أخذ ربک إذا أخذ القری و هی ظالمه(1)»،

{و این گونه بود [به قهر] گرفتن پروردگارت، وقتی شهرها را در حالی که ستمگر بودند [به قهر] می گرفت. آری [به قهر] گرفتن او دردناک و سخت است.} «و أبلغ طلبته»، یعنی آن را کامل کن یا او را به آن برسان.

سخن حضرت: «أدرجها»، یعنی نماز را سبک کن و سریع بخوان، به این صورت که سوره و اذکار و دعاهای مستحبی را نخوان، همان طور که علما گفتهاند. در کتاب ذکری گفته است: اگر از تنگی وقت میترسد، با خواندن تنها سوره حمد نمازش را کم کند. همچنان که از امام صادق علیه السلام روایت(2) است که اگر گمان رود که وقت برای خواندن تمام نماز شب نیست، به خواندن تنها نماز وتر اکتفا می

1- . هود/ 102

2- . التهذيب 1: 170

شود. البته در این صورت قضای نماز شب خوانده میشود. دلیل این نظر، روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام است.(1)

اگر فجر طلوع کند و چیزی از نماز شب را نخوانده باشد، نظر مشهور در فتوی این است که اول نماز واجب خوانده میشود. دلیل این نظر، روایت اسحاق بن جابر(2) از امام صادق علیه اسلام است که حضرت از خواندن نماز وتر بعد از طلوع فجر منع میکرد. ولی عمر بن یزید(3)

و اسحاق بن عمار(4)

روایت کردهاند که نماز شب و نماز وتر قبل از نماز واجب خوانده میشود، هر چند که فجر طلوع کرده باشد.

شیخ گفته است: این روایت برای کسی که به خاطر اشتغال به عبادات، خواندن نماز واجب را به تأخیر میاندازد؛ رخصت میدهد. در کتاب المعتبر گفته است: مختلف بودن فتاوی دلیل تخییر است و این تخییر بین خواندن نماز شب قبل از نماز واجب و بین خواندن آن بعد از نماز واجب است. این نظر به نظر شیخ نزدیک است.

اگر به خواندن کمتر از چهار رکعت مشغول باشد، حکم آن مثل این است که اصلا مشغول خواندن نماز نیست. اگر به خواندن چهار رکعت مشغول باشد، نماز شب را سبک و سریع، قبل از نماز واجب میخواند. دلیل این نظر، روایت محمد بن نعمان(5)

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: وقتی چهار رکعت از نماز شب را قبل از طلوع فجر خوانده باشی، آن را تمام کن، چه فجر طلوع کرده باشد و چه طلوع نکرده باشد. از طرفی یعقوب بزاز(6)

گفته است: به حضرت گفتم: اندکی قبل از طلوع فجر برمیخیزم و چهار رکعت نماز میخوانم و میترسم که فجر طلوع کند، در این صورت اول نماز وتر را بخوانم یا اینکه این نماز را تمام کنم؟ فرمود: نماز وتر را بخوان و رکعتهایی را که باقی مانده است به تأخیر بینداز و در آغاز روز قضایش را

1- . الکافی 3: 449

2- . التهذيب 1: 171
3- . التهذيب 1: 170
4- . التهذيب 1: 171
5- . التهذيب 1: 170
6- . التهذيب 1: 170

بخوان. ممکن است این روایت را بر افضلیت این کار حمل کرد، همان طور که شیخ - رحمه الله - بدان تصریح کرده است. پایان کلام وی که بزرگواریش افزون باد.

آنچه که گفتیم، در صورتی که چهار رکعت خوانده نشده باشد نمیتوان نماز شب را قبل از نماز واجب خواند؛ نظر مشهور علماست. روایات زیادی وارد شده است که بر تقدیم نماز شب بر نماز واجب دلالت دارند. جمع کردن بین این دو نظر به تخییری که در کتاب المعتبر انتخاب کرده است، بهتر است. ممکن است بین این اخبار را این گونه جمع کرد که اخباری که از مقدم خواندن نماز شب نهی میکنند مربوط به جایی هستند که این کار مدام صورت میگیرد و اخباری را که این کار را جایز میدانند مربوط به جایی هستند که این اتفاق به ندرت برایشان میافتد، همچنان که در برخی روایات به این نکته اشاره شده است، مثل «این کار را برای خود عادت قرار نده(1)». یا اینکه اخباری را که از این کار نهی میکنند بر جایی حمل کنیم که اگر نماز شب قبل از نماز واجب خوانده شود، لازم میآید که وقت فضیلت نماز واجب بگذرد.

اما اینکه در صورتی که چهار رکعت خوانده شده باشد، نماز وتر قبل از نماز واجب خوانده شود و بقیه نماز بعدا قضا شود و این کار بر فضیلت این کار حمل شود؛ جای بحث و نظر دارد. اولی و بهتر این است که این اخبار را به طور مطلق بر تخییر حمل کنیم، یا اخباری که بر تقدیم نماز وتر دلالت میکنند بر جایی حمل شود که ترس از طلوع فجر وجود دارد، ولی هنوز فجر طلوع نکرده باشد تا اینکه نماز وتر در وقتش خواندن شود و اخباری که بر تمام کردن نماز شب دلالت دارد بر موردی حمل شود که فجر طلوع کرده باشد. نظر اخیر مناسبتر است.

نظر مشهور این است که آخر وقت نماز شب، طلوع فجر دوم است. از سید مرتضی - رضی الله عنه - نقل شده است که آخر وقت نماز شب، طلوع فجر اول است که این نظر ضعیف میباشد.

1- . استبصار 1: 143 و التهذیب 1: 170

سخن حضرت علیه السلام: «فأضف إلیها» در کتاب ذکری گفته است: اگر گمان کند وقت تنگ است و نماز شفع و وتر و دو رکعت نماز نافله فجر را بخواند، سپس معلوم شود که از شب باقی است، بنا را با نماز شفع بر شش رکعت میگذارد و نماز وتر یک رکعتی و دو رکعت نافله فجر را دوباره میخواند که این نظر را شیخ مفید - رحمه الله علیه - گفته است. علی بن بابویه گفته است: فقط دو رکعت نافله فجر را دوباره میخواند. در کتاب مبسوط گفته است: اگر دو رکعت از نماز شب را فراموش کند، سپس بعد از اینکه نماز وتر را خواند به یاد بیاورد، قضای این دو رکعت را میخواند و نماز وتر را از نو میخواند.

و گویا هر دو شخص به وتر به عنوان خاتمه نافلهها نگریستهاند که باید وتر را بخواند. ابراهیم بن عبدالحمید(1)

از برخی اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که هر کس گمان کند که فجر طلوع کرده است و نماز وتر بخواند، سپس معلوم گردد که شب است؛ یک رکعت به نماز وتر اضافه میکند، سپس نماز شب را میخواند و سپس نماز وتر را از نو میخواند. علی بن عبدالله(2)

از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: اگر در نماز نافله فجر بودی و از آن خارج شدی و صبح را دیدی، یک رکعت به این دو رکعت اضافه کن و آن را وتر به حساب آور. در این روایت به جواز عدول از نماز نافله به نماز نافله دیگر تصریح شده است، ولی ظاهر این روایت این است که این کار بعد از تمام کردن نماز جایز است، همان طور که در مورد نماز واجب هم چنین روایتی را ذکر کرده است. ممکن است خروج از نماز را در این روایت بر دیدن طلوع فجر در وسط نماز حمل شود؛ همان طور که شیخ، فراغ از نماز را در نماز واجب بر چیزی که نزدیک فراغ است، حمل نموده است؛ پایان.

مؤلف: حمل کردن خروج از نماز بر دیدن طلوع فجر در نهایت دوری است و احتمال دارد منظور، نافله فجر باشد، یعنی نماز نافله فجر را به گمان اینکه نزدیک فجر است خوانده باشی و نماز شب را نخوانده باشی، سپس خارج شده و دیده باشی

1- . التهذيب 1: 232
2- . التهذيب 1: 232

که صبح شده است. در این صورت نماز وتر را ترک نکن؛ بلکه به این دو رکعت، یک رکعت دیگر هم اضافه کن تا مجموع آن نماز وتر شود و بعد از آن، دو رکعت نافله فجر را بخوان و سپس نماز صبح را بخوان . عدول از نیت در نماز نافله بعد از انجام فعل، دلیلی بر نفی آن نیست، همان طور که بدان اشاره کرده است.

احتمال دارد منظور از نماز فجر، نماز صبح باشد، یعنی نماز صبح را به گمان اینکه وقتش رسیده، خواند و وقتی خارج شد، دید که اول طلوع فجر است، بنابراین یقین کرد که نمازش را قبل از وقت خوانده است. پس امام رضا علیه السلام به او فرمود که این دو رکعت را نافله حساب کند و و یک رکعت دیگر هم به این دو رکعت اضافه کند تا نماز وتر محسوب شود، سپس نافله فجر و نماز صبح را بخواند. این دو وجه نزدیکی بود که به ذهن من رسید.

برخی از فاضلان گفتهاند: درست آن است که به جای «الفجر»، «اللیل» بیاید، یعنی اگر دو رکعت از نماز شب را خوانده باشی و صبح را دیده باشی، این دو رکعت را وتر به حساب بیاور.

28. الذکری: زراره گفته است که فردی از امیرالمؤمنین علیه السلام از خواندن نماز وتر در اول شب پرسید، حضرت به وی جواب نداد، وقتی بین طلوع فجر و طلوع خورشید شد، حضرت به طرف مسجد رفت و ندا زد: کجاست کسی که از زمان نماز وتر میپرسید؟ بله، ساعت نماز وتر، همین ساعت است. سپس بلند شد و نماز وتر را خواند.(1)

توضیح: در الذکری گفته است: وقت نماز وتر، آخر شب و بعد از خواندن هشت رکعت نماز شب است و سپس این روایت را ذکر کرده است. اسماعیل بن جابر(2)

روایت کرده که از حضرت پرسیده است: آیا بعد از طلوع فجر نماز وتر بخوانم؟ حضرت فرمود: نه. عمر بن یزید هم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت به وی فرمود: نماز شب و وتر را بعد از طلوع فجر بخوان و این کار را به عنوان عادتی برای خودت قرار نده. همان طور که شیخ گفته است، این روایت حمل

1- . الذكرى: 124
2- . التهذيب 1: 171 و استبصار 1: 143

بر ضرورت میشود و در جایی که جایز است در اول شب، نماز شب خوانده شود، جایز است نماز وتر قبل از نماز شب خوانده شود. بافضیلتترین وقت نماز وتر، بعد از طلوع فجر اول است.

29. دعوات الراوندی: عثمان بن عیسی گفته است: فردی به حضرت علی علیه السلام شکایت کرد که من پیچش شکم دارم و خوب نمیشود. حضرت فرمود: وقتی نماز شب را تمام کردی بگو: پروردگارا، هر کار نیکی که انجام دادم از جانب تو بود و من برای آن حق حمد و ستایش ندارم و هر کار زشتی که انجام دادم، مرا از انجام آن بر حذر داشته بودی و برای من در ارتکاب آن عذری نیست. خدایا، من به تو پناه میآورم از شر اینکه به چیزی تکیه کنم که در آن برای من حمدی نباشد و ایمن باشم از چیزی که در ارتکاب آن هیچ عذری ندارم.(1)

30. مجمع البیان: محمد بن یوسف به نقل از پدرش گفته است: فردی از امام باقر علیه السلام سؤالی پرسید و من نزد وی بودم، پرسید: فدایت شوم! من مال زیادی دارم ولی فرزندی ندارم، چارهای برای این کار است؟ حضرت فرمود: بله، یک سال در آخر شب، صد مرتبه به درگاه خدا استغفار کن و اگر در شب نتوانستی انجام دهی، در روز قضایش را به جا آور؛ چرا که خدای متعال میفرماید: «استغفروا ربکم إنه کان غفارا* یرسل علیکم السماء مدرارا* و یمددکم بأموال و بنین»،(2) {از

پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است تا بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند. }(3)

31. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چهل مؤمن را مقدم کند و سپس دعا کند، دعایش مستجاب میشود و اگر بعد از پایان نماز شب در حال سجده بگوید: پروردگارا، ای خدای فجر و خدای شبهای دهگانه، و خدای شفع و وتر و خدای شب آن هنگام که سپری میشود، و ای پروردگار تمام چیزها و خدای تمام چیزها و مالک تمام چیزها، بر محمد و آل محمد درود فرست و با من و فلانی

1- . دعوات روانديخطی
2- . نوح/ 10-12

3- . مجمع البيان 10: 361

و فلانی چنان کن که خود شایسته آنی و نه ما شایسته آن، ای اهل تقوی و مغفرت. احتمال استجابت دعا افزون میگردد.(1)

از معصومین علیهم السلام روایت است که: صلوات خداوند بر کسانی باد که سحرگاهان بیدارند و استغفار میکنند.(2)

32. ارشاد القلوب: از امام باقر علیه السلام از وقت نماز شب سؤال شد، فرمود: وقتی است که از جدم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که فرمود: در آن وقت منادی خدای عز وجل ندا میزند: آیا دعا کنندهای هست که اجابتش کنم؟ آیا استغفار کنندهای هست که گناهانش را ببخشم؟ فرد سؤال کننده گفت: این وقت چه زمانی است؟ فرمود: وقتی است که یعقوب به پسران خود به آن وقت وعده داد و گفت: «سوف اسغفر لکم ربی(3)»، {بزودی

از درگاه خدا برایتان آمرزش میطلبم.} باز گفت: این چه زمانی است؟ فرمود: وقتی است که خداوند در مورد آن گفته است: «و المستغفرین بالاسحار(4)»، {و

استغفار کنندگان در سحرگاهان.} خواندن نماز شب در آخر شب، از خواندن آن قبل از این موقع، با فضیلتتر است و این موقع، وقت استجابت دعاست. نماز شب هدیهای از جانب مؤمن به سوی خدایش است پس هدیههایتان را نیک به سوی خدا بفرستید تا خداوند پاداش نیک به شما دهد، چرا که بر خواندن نماز شب، هیچ کس به جز مؤمن یا صدیق مواظبت نمیکند.(5)

33. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب را بعد از اینکه نماز عشا را خواندی، از اول شب تا آخر شب، در هر ساعت از شب که خواستی بخوان و بعد از نماز شب، نماز وتر را بخوان.(6)

1- . عده الداعی: 128
2- . امالی الطوسی 2: 111 ، التهذیب 1: 408
3- . یوسف/ 98
4- . آل عمران/ 17

5- . ارشادالقلوب: 146
6- . دعائم الاسلام 1: 139

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس که شب را به صبح برساند و نماز وتر نخوانده باشد، وقتی که صبح کرد بخواند. یعنی اگر قضا شده باشد، قضای آن را بخواند.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن نماز وتر در محمل جایز است.(2)

از امام صادق علیه السلام در مورد فردی از یاران نیکش در مورد اینکه خواب بر وی چیره میشود، نزد حضرت شکوه کرد و گفت: فرد میخواهد برای نماز شب برخیزد که خواب بر وی غلبه میکند تا اینکه صبح میشود. پس چه بسیار نماز شب بوده که در یک یا دو ماه متوالی از او قضا شده و وی قضای آن را در روز خوانده است. حضرت فرمود: سوگند به خدا که نور چشمان اوست. خداوند اجازه خواندن نماز وتر را در اول شب به او نداده است. گفته است: وتر قبل از طلوع فجراست.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «والشفع و الوتر(3)» فرمود: شفع، دو رکعت و وتر یک رکعت است که در آن قنوت خوانده میشود.(4)

گفته است: در دو رکعت سلام نماز را میگوید و اگر خواست امر و نهی میکند و برای رفع نیازهایش حرف میزند و برای رفع نیازهایش دست به کار میشود - یعنی بین نماز شفع و وتر فاصله است و سرهم نیست -. سپس یک رکعت نماز وتر میخواند و بعد از رکوع قنوت میگیرد و مینشیند و تشهد میخواند و سلام میگوید و سپس دو رکعت نشسته نماز میخواند و بعد از آن تا طلوع فجر نماز نمیخواند تا اینکه فجر طلوع کند، پس دو رکعت فجر را میخواند.(5)

1- . دعائم الاسلام : 203
2- . دعائم الاسلام : 203
3- . فجر/ 3
4- . دعائم الاسلام 1: 205
5- . دعائم الاسلام 1: 205

روایت است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دو رکعت اول نماز وتر، در رکعت اول سوره اعلی و در رکعت دوم، سوره کافرون و در رکعت سوم که در آن قنوت میگرفت، سوره توحید را بعد از سوره حمد میخواند. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: قنوت نماز وتر در رکعت سوم و بعد از رکوع است که در آن دستانت را بالا میبری و باز میکنی و کف دستانت را در برابر صورتت بلند میکنی و دعا مینمایی.(2)

توضیح: همان طور که دانستی، خواندن نماز شب در اول شب، بر کسانی حمل میشود که عذر دارند. اینکه قنوت نماز وتر بعد از رکوع است، بر تقیه حمل میشود. اما در مورد قنوت نماز شفع، به نظر برخی از متأخرین مثل صاحب مدارک و شیخ بهایی - قدس الله روحهما -، قنوت گرفتن در این نماز مستحب نیست. دلیل این مطلب روایت صحیحی است که ابن سنان(3)

از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: قنوت در نماز وتر در رکعت سوم است. تخصیص زدن عمومات با این روایت مشکل است. عمومات زیادی وجود دارد که به صورت مفهوم ضعیف دلالت میکند که برای هر دو رکعت یک قنوت وجود دارد، مخصوصا روایت رجاء بن ابی ضحاک این نظر را تأیید میکند. ممکن است بتوان این روایت را حمل بر تقیه کرد. آنچه به نظر من ظاهرتر است، مستحب بودن گرفتن قنوت در نماز شفع است.

34. الهدایه: وقت نماز شب از زمانی است که یکسوم آخر شب داخل شود. نماز شب یازده رکعت است که عبارت از: هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر است. در تمام این رکعتها هر چه که از قرآن برایت میسر باشد بخوان، چرا که خداوند عزوجل میفرماید «فاقروا ما تیسر من القرآن(4)»،

{پس هر چه از قرآن میسر شود، بخوانید.}

1- . دعائم الاسلام 1: 205

2- . دعائم الاسلام 1: 205
3- . التهذيب 1: 159
4- . مزمل/ 20

هر کس دو رکعت اول نماز شب را با حمد و سی مرتبه سوره توحید در هر رکعت بخواند، نماز را تمام میکند در حالی که بین او خداوند گناهی نیست مگر اینکه خدا آن را آمرزیده است.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کند، خداوند او را از جمله کسانی قرار خواهد داد که سحرگاهان استغفار میکنند.(2)

دو رکعت نماز فجر را قبل از فجر و بعد از فجر و هنگام فجر بخوان.(3)

35. جنه الأمان: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم در نماز شفع و نماز وتر، سوره توحید را میخواند.(4)

گفته است: سید - رحمه الله - گفته است: خواندن نماز شب فقط بعد از نصف شب جایز است مگر کسانی که عذر دارند؛ و خواندن نماز وتر در اول شب جایز نیست و خواندن قضای آن از خواندنش در اول شب افضل است، چرا که اگر تو بخوابی و بگویی که برمیخیزم و نماز وتر را میخوانم، بهتر از آن است که بگویی خواندم و راحت شدم. این از معصومین علیهم السلام روایت شده است.(5)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز وترش، در حالی که ایستاده است هفتاد مرتبه بگوید: «أستغفر الله ربی و أتوب إلیه» و یک سال بر آن مواظبت کند، خداوند او را از جمله کسانی که در سحرگاهان استغفار میکنند خواهد نوشت و بهشت بر او واجب میشود.(6)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چهل شب در قنوت نماز وترش صد مرتبه بگوید: «أستغفر الله ربی و أتوب إلیه» خداوند او را از جمله کسانی مینویسد که در سحرگاهان استغفار میکنند.(7)

1- . الهدایه: 35
2- . الهدایه: 35
3- . الهدایه: 35
4- . جنه الامان: 52

5- . جنه الامان: 52
6- . مصباح الكفعمى: 53
7- . مصباح الكفعمى: 53

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی نماز وتر را تمام کردی سه مرتبه بگو: «سبحان ربی القدوس العزیر الحکیم».(1)

36. کتاب عبدالله کاهلی: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب سیزده رکعت است: از جمله این نماز، نماز نافله فجر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از طلوع فجر میخواند.

37. العیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس بر نماز شب و نماز وتر مداومت کند و در هر نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کند و یک سال بر این کار مداومت کند، از جمله کسانی نوشته خواهد شد که در سحرگاهان استغفار میکنند.(2)

و نیز العیاشی: ابوبصیر گفته است: در مورد تفسیر سخن خدای تبارک و تعالی «و المستغفرین بالاسحار» از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در نماز وترش هفتاد مرتبه استغفار میکرد.(3)

و نیز العیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در آخر نماز وترش در وقت سحر هفتاد مرتبه بگوید: «أستغفر الله و أتوب إلیه» و یک سال بر آن مداومت کند، خداوند او را از جمله کسانی خواهد نوشت که در سحرگاهان استعفار میکنند.(4)

در روایت دیگری آمده است که بخشش او واجب میشود.(5)

و نیز العیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز وترش بعد از رکوع هفتاد مرتبه استغفار کند و یک سال بر این کار مداومت نماید، از جمله کسانی است که در سحرگاهان استغفار میکنند.(6)

1- . جنه الامان: 54
2- . تفسیر العیاشی 1: 165
3- . التهذیب 1: 172
4- . تفسیر العیاشی 1: 165
5- . تفسیر العیاشی 1: 165

6- . تفسير العياشى 1: 165

مفضل بن عمر گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایتان شوم! نماز شب از من فوت میشود، پس نماز فجر را میخوانم؛ می توانم بعد از طلوع فجر نماز شب قضا شده را بخوانم، در حالی که من مشغول خواندن نماز قبل از طلوع خورشید باشم؟ حضرت فرمود: بله، ولی به اهل خانهات نگو تا آنها آن را سنّت قرار ندهند و همیشه اینطور نماز نخوانند و سخن خدای متعال باطل شود که میفرماید: «و المستغفرین بالاسحار»(1)، {و

استغفار کنندگان در سحرگاهان. }

توضیح: این روایت بر جواز خواندن نماز نافله بعد از طلوع فجر دلالت دارد و همین حکم مشهور است، چرا که مفضل عذر دارد و اعلام نکردن به خانواده به خاطر این است که آنها جرأت نکنند نماز شب را در وقتش نخوانند. همچنین این روایت بر جواز مخفی کردن برخی احکام در صورتی که اظهار کردن آن مفسده داشته باشد، دلالت دارد.

38. الکافی: در روایتی صحیح، ابن سنان گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در تمام رکعت نماز وتر چه چیز خوانده میشود؟ حضرت فرمود: سوره توحید. گفتم: در تمام سه رکعت؟ فرمود: بله.(2)

39. التهذیب: باز در روایتی صحیح از عبدالرحمان بن حجاج آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در قرائت نماز وتر چه چیز بخوانم؟ فرمود: بین من و بین پدرم یک در فاصله است. وقتی نماز وتر میخواند، سوره توحید را در هر سه رکعت میخواند. وقتی سوره توحید را میخواند و آن را تمام میکند، در پایان میگوید: کذلک الله ربی.(3)

در روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده است: پدرم میفرمود: سوره توحید معادل یکسوم قرآن است و دوست میداشت در نماز وتر سه بار این سوره را بخواند تا معادل کل قرآن شود.(4)

1- . تفسیر العیاشی 1: 165
2- . الکافی 3: 449
3- . التهذیب 1: 171

4- . التهذيب 1: 171

یعقوب بن یقطین گفته است: از امام کاظم علیه السلام درباره قرائت نماز وتر پرسیدم و گفتم: در برخی روایات آمده است که سوره توحید در هر سه رکعت نماز وتر خوانده میشود و در برخی روایات آمده است که سورههای ناس و فلق و در رکعت سوم سوره توحید خوانده میشود، پس ما چه سورهای را بخوانیم؟ فرمود: نماز وتر را با سورههای ناس و فلق و سوره توحید بخوان.(1)

مؤلف: روایات در باب قرائت سوره توحید زیاد است و عمل کردن به هر یک از آنها نیک است.

4. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب چندین بار از خواب بیدار میشد و آن سختترین بلند شدن است. وقتی نماز عشا را میخواند، امر می کرد آب وضو و مسواک نزدیک سرش گذاشته و روی آن پوشانده شود. سپس هر اندازه که خدا میخواست میخوابید و سپس از خواب بیدار میشد و مسواک میزد و وضو میگرفت و چهار رکعت نماز میخواند و سپس هر اندازه که خدا میخواست میخوابید، سپس از خواب بیدار میشد و مسواک میزد و وضو میگرفت و چهار رکعت نماز میخواند. این کار را چندین بار تکرار میکرد تا اینکه نزدیک صبح شود، در این هنگام سه رکعت نماز وتر میخواند و سپس دو رکعت نشسته نماز میخواند.

هر وقت که بلند میشد چشمانش را رو به آسمان برمیگرداند و آیاتی از سوره آل عمران را میخواند. این آیات از آیه «ان فی خلق السموات و الارض» تا «إنک لا تخلف المعیاد» بود. سپس بلند میشد. وقتی فجر طلوع میکرد، طهارت میکرد و مسواک میزد و به طرف مسجد خارج میشد و دو رکعت نافله فجر را میخواند و مینشست تا اینکه نماز صبح را بخواند.(2)

1- . التهذیب 1: 171
2- . دعائم الاسلام 1: 211

علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی یکی از شما در شب برخیزد، نمازش را با دو رکعت نماز سبک شروع کند، سپس سلام بگوید و برخیزد و نمازهایی که خداوند واجب کرده است را بخواند.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم رضوان الله علیه در شب بر میخاست، قیام نماز را طول میداد و وقتی رکوع یا سجده میکرد، اینها را طولانی به جا میآورد تا اینکه گفته میشد: او خوابیده است. ناگهان غافلگیر میشدیم وقتی میدیدیم میگوید: حقیقتا خدایی جز خدای یکتا نیست. پروردگارا، از روی عبادت و بندگی برای تو سجده کردم، ای بزرگ، براستی عمل من ضعیف است پس آن را چند برابر گردان، ای کریم و ای جبار، گناه و جرمم را ببخش و عملم را قبول کن. ای جبار و ای کریم، من از شر اینکه نا امید گردم یا مرتکب جرمی شوم به تو پناه میآورم.(2)

توضیح: به نظر علما هر چه به وقت طلوع فجر نزدیک شود، فضیلت خواندن نماز شب زیاد میگردد. در کتابهای المعتبر و المنتهی اجماع علما را بر این مطلب نقل کرده است. برخی روایات هم بر این نکته دلالت میکند. روایات زیادی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام بعد از نیمه شب که هنوز فاصله زیادی نیفتاده بود، نماز شب را شروع میکردند. بسیاری از روایات دالّ بر فضیلت آن وقت، این موضوع را تأکید میکند و اینکه این زمان، وقت استجابت دعاست.

ابن جنید گفته است: خواندن نماز شب در سه زمان مستحب است. دلیل این مطلب سخن خدای متعال است که میفرماید: «و من آناء اللیل فسبح و اطراف النهار(3)»، {و

برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز.} و نیز دلیل این مطلب روایت صحیح معاویه بن وهب است که گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ذکر کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آب وضو را بالای سرش میگذاشت و روی آن را می

1- . دعائم الاسلام 1: 211

2- . دعائم الاسلام 1: 212
3- . طه/ 130

پوشاند و مسواک را کنار رختخوابش میگذاشت. سپس هر قدر که خدا میخواست می خوابید؛ وقتی از خواب بیدار می شد، می نشست و به آسمان نگاه میکرد و آیاتی از سوره آل عمران را تلاوت میکرد: «ان فی خلق السموات و الارض» تا ادامه آیه؛ سپس مسواک می کرد و وضو می گرفت. سپس به جایگاه سجدهاش میرفت و چهار رکعت به اندازه قرائت رکوعش، رکوع میکرد و سجده هایش به اندازه رکوعهایش بود. طوری رکوع میکرد که گفته میشد، کی سرش را از رکوع برخواهد داشت؟ و سجده میکرد و طوری طولانی بود که گفته میشد کی سرش را از سجده برخواهد داشت؟ سپس به رختخواب خود بر میگشت و هر قدر که خدا میخواست میخوابید. سپس از خواب بیدار می شد، مینشست و آیاتی از سوره آل عمران را تلاوت میکرد و رو به آسمان نگاه میکرد. سپس مسواک میکرد و وضو میگرفت و به مصلایش میرفت و چهار رکعت همان طور که گفتیم نماز میخواند. سپس به رختخواب خود بر میگشت و هر قدر که خدا میخواست میخوابید. سپس از خواب بیدار می شد، می نشست و آیاتی از سوره آل عمران را تلاوت میکرد و رو به آسمان نگاه میکرد. سپس مسواک میزد و وضو میگرفت و به مصلایش میرفت و نماز وتر را میخواند. پس دو رکعت نماز میخواند و سپس برای خواندن نماز [جماعت]خارج میشد.

برخی اخبار بر جمع خواندن نماز دلالت دارد - میتوان یک بار بیدار شد و همگی را خواند و لازم نیست چندین بار خوابید و بیدار شد -، ممکن است بتوان بین اینها جمع کرد، به این صورت که جدا خواندن مخصوص پیامبر است؛ یا جمع خواندن نماز حمل بر جواز این کار شود، یا بر کسی حمل شود که اگر تأخیر کند، نخواهد توانست نماز شب را بخواند.

نظر اخیر را روایتی حسن که مثل صحیح است و کلینی از حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، تأیید میکند. حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی نماز عشا را میخواند، امر می کرد آب وضو و مسواک نزدیک سرش گذاشته و روی آن پوشانده شود. سپس هر اندازه که خدا میخواست میخوابید، سپس از خواب بیدار میشد و مسواک میزد و وضو میگرفت و چهار رکعت نماز

میخواند و سپس هر اندازه که خدا میخواست میخوابید، سپس از خواب بیدار میشد و مسواک میزد و وضو میگرفت و چهار رکعت نماز میخواند. سپس میخوابید تا اینکه نزدیک صبح شود در این هنگام از خواب بلند میشد و دو رکعت نماز میخواند. سپس فرمود: «براستی که در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم الگوی نیکی برای شما وجود دارد». حلبی گفته است: گفتم: چه موقع از خواب بلند میشد؟ فرمود: بعد از یکسوم شب.

کلینی گفته است: در حدیثی دیگر فرموده است: بعد از نصف شب.

اما روایاتی که بر استحباب تأخیر نماز شب به نزدیک طلوع فجر دلالت میکنند، ممکن است بر کسی حمل شود که این نمازها را جدا جدا نمیخواند، یا بر نماز وتر حمل شود، همان طور که برخی از روایات بدان اشاره دارند. اما دو رکعت قبل از طلوع فجر را علما در کتابهای دعا ذکر کردهاند و از جمله نماز شب نیست. به زودی شرح و کیفیت این نماز ذکر خواهد شد.

41. العلل: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: علت اینکه در نماز وتر سوره توحید سه بار خوانده میشود چیست؟ فرمود: وقتی این سوره سه بار خوانده میشود، قاری آن، تمام قرآن را در نماز وتر خوانده است.

42. المحاسن: امام علی علیه السلام وقتی شب به محرابش میرفت، این دعا را زمزمه میکرد: خداوندا! تو مرا تندرست آفریدی، و از خردی پروردی، و به قدر کفایت روزی دادی. خدایا! من در کتاب منزل تو این مژده را که به بندگان خود دادهای یافتم، فرمودی: «یا عبادیَ الَّذِینَ...» ای بندگان من که بر خویشتن ستم کردید، از بخشایش خدا ناامید نباشید که خداوند همه گناهان را میآمرزد و روی به سوی خدا کنید و تسلیم او شوید قبل از اینکه عذاب شما را در برگیرد که در این صورت یاری نخواهید شد. » و پیش از این اعمالی را مرتکب شدم که تو میدانی و بهتر از من میدانی، پس وای بر من از رسوایی آن اعمال من که نامه تو یکی یکی بر شمرده است. اگر از چند جا امید عفو از تو نداشتم، که همه را شامل است، دست از نجات میشستم، و اگر کسی میتوانست از گناه خود بگریزد، من سزاوارترین مردم بودم به گریختن از آن، که توان ندارم، ولی چگونه میتوانم از آن فرار کنم که هیچ

چیز در آسمان و زمین بر تو پنهان نیست، بلکه همه چیز را تو حاضر میآوری و به بهترین جزا پاداش میدهی و شماره آن را نیکو میدانی.

خدایا! اگر من فرار کنم، تو جوینده منی و اگر بگریزم، مرا دریابی، اینک خود پیش تو به فروتنی، خوار و زبون ایستادهام؛ اگر مرا عذاب کنی سزاوارم و مقتضای عدل تو ای پروردگار همین است؛ و اگر درگذری، دیری است که عفو تو شامل حال من بوده است و مرا خلعت عافیت پوشاندهای.

پس از تو به حق نامهای زیبایت درخواست میکنم و به آن روشنی تو که در پس پردهها پوشیده است، از تو میخواهم بر این جان نالان ببخشایی و بر این استخوان پوسیده رحمت آوری. چون تاب گرمی آفتاب تو را ندارد، چگونه تحمل گرمی آتش دوزخ کند؟ توانایی شنیدن بانگ رعد ندارد، چگونه خبر خشم تو را بشنود.

پس ای خدا! بر من رحم کن که من بی قدر و ناچیزم، و عذاب من ذره ای بر مُلک تو نیفزاید و اگر هم بیفزاید، از تو میخواستم بر تحمل این درد به من صبر دهی. فزونی ملک تو را دوست دارم، لکن ای خدای من! پادشاهی تو بزرگتر از آن و ملک تو استوارتر از آن است که طاعت مطیعان بر آن بیفزاید، یا معصیت گنهکاران از آن بکاهد. پس بر من رحم کن ای مهربانترین مهربانان، و بر محمد و خاندان او درود فرست و به خاطر زحمتهایی که برای ما کشیده، بهترین پاداشی که به فرستادگان خود میدهی، به او هم بده. ای پروردگار جهانیان.

توضیح: این دعا، دعای پنجاهم صحیفه سجادیه است که درود خداوند بر کسی باشد که بر دل وی افکنده است. البته اندک تغییراتی در برخی فقرات با دعای صحیفه دارد. «السوءه» در اصل به معنای عورت و جاهایی از بدن است که برهنه کردن آن جایز نیست، سپس به هر کلمه یا فعل زشت یا به هر رسوایی، به خاطر زشت بودنش، انتقال معنا کرده است. گو این که به او گفته میشود: ای زشت بیا! و این از احوال توست که باید در این حال در برابر من حاضر شوی، و این حالِ بر شمردن نامه اعمال برای من است که در این نامه، اعمال زشت و اعمال بد وجود دارد.

در القاموس آمده که «شملهم الأمر» بر وزن فرح و نصر، یعنی آنان را فراگرفت، پایان. «لألقیت بیدی»، یعنی به سوی هلاک، همان طور که خدای متعال میفرماید: «لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکه(1)»، {با

دستان خودت، خودتان را به هلاکت نیندازید.} یا به این معنی است که آمرزش خواستن را ترک کردم. جوهری گفته است: «ألقیته»، یعنی انداختی، میگویی: «ألقه من یدک و ألق به من یدک»، به دو صورت استعمال میشود و به معنای این است که آن را از دستت بینداز، پایان.

«الحسیب» بر وزن فعیل به معنای مُفعل است و از عبارت «أحسبنی الشیء» که به معنای مرا کفایت کرده است؛ گرفته شده است. در صحیفه سجادیه بعد از عبارت «عدل» آمده است، اگر از من بگذری، دیر زمانی است که عفوت مرا در بر گرفته است و لباس عافیت را بر من پوشاندی. پروردگارا، به حق مخزون که از جمله اسماء توست از تو میخواهم... تا آخر دعا؛ یا ترحم کنی، به معنای: مگر اینکه بر من رحم کنی است و در صحیفه این عبارت، «الا رحمه» - مگر رحم کردی - است.»

43. مناقب ابن شهر آشوب(2)

و خرائج روایندی: حماد بن حبیب کوفی گفته است: سالی به قصد حج بیرون رفتم. همین که از منزلی به نام زباله کوچ کردیم، بادی سیاه و تاریک وزیدن گرفت؛ به طوری که قافله را از هم پراکنده ساخت و من در آن بیابان سرگردان ماندم. پس خود را به دره ای خالی از آب و گیاه رسانده، در پشت درختی پناه گرفتم.

چون تاریکی شب مرا گرفت، جوانی به سوی من آمد که جامه های سفیدی بر تن داشت و بوی مشک از او به مشام می رسید. با خود گفتم: این شخص باید یکی از اولیاء خدا باشد. پس ترسیدم اگر او متوجه حضور من شود، به جای دیگر برود؛ از این رو تا توانستم خود را پنهان کردم. جوان مهیای نماز شد. برخاستم و در همان مکانی که آماده نماز شده بود، رفتم. دیدم چشمه ای آب می جوشد. چون دیدم که اعضای او آرام گرفت، نخست چنین گفت: «ای آن که به ملک و ملکوت دست یافتهای و بر هر چیزی با قهر و غلبه پیروز گشته ای، بر محمد و آل محمد درود

1- . بقره/ 195
2- . مناقب آل ابی طالب 4: 142

فرست و دلم را از شادی روی آوردن به پیشگاهت آکنده نما و مرا به جمع پیروان خود رهنمون شو.»

آن گاه وارد نماز شد. من نیز آماده شدم و پشت سرش ایستادم، دیدم گویا محرابی برای من مجسم شد. در حال نماز می دیدم که هر وقت به آیهای می رسید که در آن وعده و وعید و بیم و ترس بود، با ناله و سوز آن را تکرار می کرد. چون تاریکی شب پایان یافت، از جای خود برخاست و گفت: «ای آن که چون جویندگان آهنگ او کردند، وی را راهنما یافتند و چون بیمناکان به او روی آوردند، مأوایش دیدند و هنگامی که پرستش کنندگان به او پناه آورند او را پناهنده یافتند؛ کسی که بدن خود را برای جز تو به کار گرفت، چه زمانی آسودگی پیدا خواهد کرد و کسی که همت خود را برای جز تو به کار گرفت، چه زمانی گشایش پیدا خواهد کرد؟ بار پروردگارا، شب رو به پایان است اما هنوز از خدمت تو حتی یک نیاز را به جا نیاوردهام و از حریم مناجات تو بیرون نیامدهام؛ بر محمد و آل محمد درود فرست و آن چه را که شایسته آنم برایم انجام ده، ای مهربان ترین مهربانان.»

پس محکم او را گرفتم، فرمود: اگر توکل تو از روی صدق و راستی باشد، گم نخواهی شد، لیک به دنبال من باش. پس به کنار همان درخت آمد و دست مرا گرفت، من نیز چنان که راه می رفتم چنین به نظرم رسید که زمین در زیر قدم هایم حرکت می کند. همین که صبح طلوع کرد به من فرمود: این جا مکه است. به آن جوان عرض کردم، تو را سوگند می دهم به آن که به او در روز قیامت امیدواری، تو کیستی؟ فرمود: اکنون که سوگند دادی، من علی بن حسین بن علی هستم.

توضیح: «الوطر» به معنای حاجت و نیاز است. «الصَدَر»، اسمی است که از عبارت «صدرت من الماء» گرفته شده است. و «المصدر»، صدر است که ساکن میباشد.

44. العیون: رجاء بن ابوضحاک گفته است: امام رضا علیه السلام در راه خراسان بود، وقتی تعقیب نماز عشا را تمام میکرد، دو سجده شکر به جا میآورد و به رختخوابش میرفت. وقتی یکسوم آخر شب میشد از بستر خود تسبیح کنان و تحمیدگویان و تکبیرگویان و تهلیل گویان و استغفار کنان برمیخاست. سپس مسواک

میزد و بعد وضو میگرفت سپس برای خواندن نماز شب قیام میکرد. پس هشت رکعت نماز میخواند و در هر دو رکعت سلام میگفت. در دو رکعت اول از این هشت رکعت، در هر رکعت یک بار سوره حمد و سی بار سوره توحید را میخواند.

سپس نماز جعفر بن ابی طالب را چهار رکعت میخواند و در هر دو رکعت، در رکعت دوم قبل از رکوع و بعد از تسبیح قنوت میگرفت و این را هم از جمله نماز شب حساب میکرد. سپس بر میخاست و دو رکعت باقیمانده را میخواند که در رکعت اول سوره حمد و سوره ملک و در رکعت دوم سوره حمد و سوره دهر را میخواند. سپس برمیخاست و دو رکعت نماز شفع میخواند که در هر رکعت از آنها یک بار سوره حمد و سه بار سوره توحید را میخواند و در رکعت دوم قبل از رکوع و بعد از قرائت قنوت میگرفت. وقتی سلام نماز را میگفت برمیخاست و یک رکعت نماز وتر را به جا میآورد و در آن توجه میکرد و در نماز وتر سوره حمد و سه مرتبه سوره توحید و یک بار سوره فلق را میخواند و قبل از رکوع و بعد از قرائت یک بار سوره توحید، قنوت میگرفت.

در قنوت میگفت: پروردگارا، بر محمد و آل محمد درود فرست. خدایا ما را در زمره کسانی که هدایتشان کردی، هدایت کن و ما را در زمره کسانی که از گناهان آنها گذشتی، قرار بده و سرپرستی ما را در زمره کسانی که سرپرستی آنها را بر عهده گرفتی، برعهده گیر و در آنچه که به ما دادهای برکت ده و ما را از شر قضای بد محفوظ دار، چرا که تو حکم میکنی و کسی بر تو حکم نمیکند. کسی که تو سرپرستی آن را بر عهده گرفتی ذلیل نشود و کسی که تو او را دشمن خود داشتی عزیز نگردد. پروردگارا، تو مبارک و متعالی هستی. سپس هفتاد مرتبه میفرمود: «استغفر الله ربی و أسئله التوبه» و وقتی سلام نماز را میگفت، به عنوان تعقیب قدری مینشست و وقتی نزدیک طلوع فجر میشد برمیخاست و دو رکعت نافله فجر را میخواند.(1)

1- . عیون الاخبار 2: 181-182

توضیح: این روایات بر استحباب خواندن سه بار سوره توحید در هر یک از دو رکعت اول نماز شب دلالت دارد. این استحباب منافی با قرائت سوره کافرون و توحید نیست، بلکه بین قرائت هر یک از این دو، تخییر وجود دارد.

شهید - قدس الله روحه - در کتاب نفلیه گفته است: قرائت سه مرتبه سوره توحید در دو رکعت اول نماز شب یا در دو رکعتی که قبل از این دو رکعت خوانده میشود، مستحب است. شهید ثانی - روّح الله روحه - در شرح این سخن گفته است: خواندن دو رکعت نماز، قبل از شروع خواندن نماز شب مستحب است و مصنف در این باره به این دلیل تردید کرده است که قبلا گفتیم، خواندن سوره کافرون و سوره توحید در این دو رکعت مستحب است، بنابراین بین استحباب خواندن این دو سوره و غیر این سوره - سه مرتبه سوره توحید - تنافی و تعارض ظاهر میشود، بنابراین برخی استحباب خواندن سه مرتبه سوره توحید را به دو رکعتی که قبل از نماز شب خوانده میشود حمل کردهاند که مصنف در برخی از نکتههایی که ذکر نموده است، این نظر را از استادش عمیدالدین نقل کرده است. آنچه در روایت آمده است، فقط نماز شب است و به همین دلیل مصنف در این باره تردید کرده است، با اینکه میتوان این گونه بین این دو نظر رفع تعارض کرد و گفت که هر دو اینها مستحب است و نمازگزار در خواندن هر یک از آنها مخیّر است. یا اینکه گفت: هر دو اینها را بخواند، چرا که نهایت آن، خواندن هر دو اینهاست و این کار بدون هیچ خلافی در نماز نافله جایز و بلکه غیر مکروه است.

در کتاب الذکری بعد از حکم کردن به این که همه آنچه در روایت آمده، نیک است؛ گفته است: شایسته شب زنده دار است که در زمان و احوال مختلف، به همه این روایات عمل کند.

45. المتهجد: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خواستی نماز شب را در شب جمعه بخوانی، در رکعت اول، سوره حمد و سوره توحید و در رکعت دوم، سوره حمد و سوره کافرون و در رکعت سوم، سوره حمد و سوره «الم سجده» و در رکعت چهارم، سوره حمد و سوره مدثر و در رکعت پنجم، سوره حمد و سوره «حم سجده»

و در رکعت هفتم، سوره حمد و سوره یس و در رکعت هشتم، سوره حمد و سوره واقعه را بخوان. سپس نماز وتر را با سورههای ناس و فلق و توحید بخوان.(1)

46. المتهجد و غیره: وقتی به آسمان نگریست بگوید: «پروردگارا، شب بسیار تاریک از تو پنهان نکند...» تا آخر دعایی که قبلا ذکر شد و آیاتی از سوره آل عمران را بخواند.(2)

گفتهاند: همچنین مستحب است بگوید: ای نور نور، ای تدبیرگر امور، ای آنکه تدبیر میکند و تقدیرها را امضا میکند، تقدیر امروز مرا عافیت و سلامتی امضا کن.(3)

همچنین مستحب است وقتی به آسمان نگریست بگوید: ای کسی که آسمان را با دستان خود بنیان کرد و آن را سقفی برافراشته قرار داد، ای کسی که مغفرتش وسیع است و ای کسی که دستانش را به رحمت گشوده است، ای کسی که زمین را مسطح کرد و آن را محل سکونت و ساکن شدن قرار داد، ای کسی که زوجها را مذکر و مونث آفرید، مرا از ذاکرین و خائفین خودت قرار ده.

پروردگارا، برکات آسمانی را بر من فرو فرست و درهای رحمتت را به روی من بگشا و درهای بلا و گرفتاری را به روی من ببند، و مرا از شر فاسقان سکان داران آسمان و زمین حفظ فرما که تو کریم و بسیار بخشنده هستی. منزهی تو، مملکتت چه بزرگ است و سلطنتت چه قهار و سپاهت چه غلبه گر است. منزهی تو و تو را به ستایش میستایم، آفریدگانت چه عزتمند و چه بسیارند، کسانی که از آیات بزرگت غافلند و خزانههایت چه بسیار است. منزهی تو، خزائنت چه بزرگ است، منزهی تو و به ستایش میستایمت. بر محمد و آل او درود فرست و مرا از جمله ذاکرین خودت قرار ده و از غافلان قرار مده.(4)

1- . مصباح المتهجد: 189-190
2- . باب سابق همین کتاب : 187
3- . مصباح المتهجد: 189-190
4- . مصباح المتهجد: 189-190

وقتی وضو را تمام کرد بگوید: سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، خدایا، مرا از توابین و پاکیزه شدگان قرار بده.

سپس بگوید: به نام خدا و با یاری خدا، خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از کسانی قرار بده که نیکیها را دوست دارند و بدان عمل میکنند و به آن کمک مینمایند و به سوی نیکی میشتابند و بدان عمل میکنند و به آن کمک مینمایند. مرا در اطاعت از خودت و پیامبرت که درود تو بر او و خاندانش باد، یاری فرما. و از شر و عمل بدان و از غضب و آتشت به تو پناه میآورم.

وقتی خواستی وارد مسجد شوی بگو: به نام خدا و به کمک او، از سوی خدا آمدیم و بازگشت ما به سوی خداست و خواست، خواست خداست. بهترین اسمها برای خداست، توکل برای خداست، هیچ نیرو و جنبشی نیست مگر به اراده خدا، پروردگارا مرا از کسانی قرار بده که مساجد و خانه ها را آباد میکنند. پروردگارا، من بنده و فرزند بنده و کنیزت هستم که به رحمتت نیازمند است و تو از من بینیازی و من قادر نیستم تو را عذاب کنم. تو میتوانی کسی را به غیر از من پیدا کنی تا او را عذاب نمایی ولی من نمیتوانم کسی دیگری به غیر از تو را پیدا کنم که مرا بیامرزد. بر خود ظلم کردم و اعمال زشت مرتکب شدم، پس مرا بیامرز و بر من رحم نما و توبه مرا بپذیر که تو توبه پذیر و مهربانی.

پروردگارا، درهای رحمتت را بر روی من بگشا و درهای گناه را به روی من ببند. خدایا، در این زمان، تمام آنچه را که به اولیا و کسانی که از تو اطاعت کردهاند، داده ای، به من بده و تمام شری را که از آنها برطرف کردی، از من هم برطرف کن. {پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مواخذه نکن و تکالیف سنگین که بر امتهای پیشین وضع کرده بودی، بر ما وضع نکن. پروردگارا، ما را به کاری که طاقت آن را نداریم وادار نکن و از ما بگذر و ما را بیامرز و بر ما رحم کن، تو مولای ما هستی پس ما را در برابر قوم کافران یاری کن }.

پروردگار، گوش قلبم را با ذکرت باز کن و یاری کردن آل محمد را روزی من گردان و مرا بر امرشان ثابت قدم ساز و میان من و آنها دوستی برقرار ساز و آنها را

از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ محافظت بفرما و نگذار که به آنها و من آزاری برسد.

خدایا، بنده و زائرت در خانهات است، و بر هر وارد و زائری، حقی بر صاحب خانه میباشد؛ پس ای بهترین کسی که حاجات از او خواسته میشود و ای بهترین کسی که رو به سوی او گردانده میشود. از تو میخواهم ای خدا، ای رحمان و ای رحیم، به حق رحمتی که همه چیز را فرا گرفته است و به حق ولایت، که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا از آتش دوزخ رهایی دهی.

پروردگارا، من به وسیله محمد و آل محمد رو به سوی تو میکنم و آنها را پیشاپیش حاجاتم میفرستم. پس خدای من، به حق آنها مرا در دنیا و آخرت وجیه و از مقربین درگاهت قرار ده. خدایا، به حق آنها نمازهایم را قبول کن، دعایم را مستجاب کن و گناهانم را ببخش و روزیم را وسیع گردان و حاجتم را روا کن و با روی کرامت به من نگاه کن، نگاه مهربانی که به وسیله آن من مستوجب کرامت نزد خودت شوم و سپس این نگاه را هرگز از من برنگردان. ای برگرداننده دلها و دیدهها، مرا بر دین خودت و دین فرشتگانت ثابت قدم دار و قلبم را بعد از اینکه مرا هدایت کردی نلغزان و از جانب خود رحمتی برای من فرو فرست که تو بسیار بخشنده ای.

روی به سوی تو کردم و خشنودی تو را طلب نمودم و ثوابت را خواستار شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم؛ پس با ذات خود رو به سوی من کن و من هم رو به سوی تو میکنم. خدایا، گوش قلبم را با ذکرت باز کن و نعمت و فضل خودت را بر من تمام گردان، چرا که تو سزاوارترین نعمت دهندگانی که نعمت و فضلت را بر من تمام گردانی، خدایی جز تو نیست و شریکی نداری.

سپس آیهالکرسی و سورههای ناس و فلق را میخوانی و هفت مرتبه تسبیح میگویی و هفت مرتبه حمد میکنی و هفت مرتبه تکبیر و هفت مرتبه تهلیل مینمایی. سپس میگویی: خدایا به خاطر اینکه مرا هدایت کردی و بر من فضل نمودی و به من شرافت دادی و به خاطر امتحانهای نیکی که از من گرفتی، ستایش

مخصوص توست. خدایا، نماز و دعایم را قبول کن و قلبم را پاک گردان و سینهام را فراخ بخش و توبه مرا بپذیر که تو توبه پذیر و مهربانی.(1)

مؤلف: برخی از این دعاهای وضو و دیگر دعاها در باب قبلی ذکر شد. توضیح: «الأید» به معنای قوت و قدرت است. در نهایه آمده است: «المسامع»، جمع «مسمع» و به معنای ابزار شنیدن است؛ یا جمع غیر قیاسی سمع است، مثل «مشابه» و «ملامح». «مَسمع» به فتح، به معنای شکافتن است، پایان. «أصلح ذات بینکم»، ذات شیء به معنای حقیقت شی و به این معناست که حقیقت احوال بین آنها باشد و این عبارت به این معناست که احوال بین آنها را اصلاح کن تا احوالشان الفت و محبت و اتفاق و مودت باشد. از اخفش حکایت شده که درباره آیه «أصلحوا ذات بینکم(2)»، {و با یکدیگر سازش نمایید.} گفته است: به این دلیل ذات را مونث کردهاند که برای برخی از اشیا اسم مونث وضع میشود و برای برخی از اشیا اسم مذکر - مونث معنوی - مثل دار و حایط که دار را مونث کردهاند و حایط را مذکّر؛ پایان.

هدف در این جا، یا با در تقدیر گرفتن کلام، این میباشد که بین آنها و بین دیگران را اصلاح کن. یا امور متعلق به خود آنها را اصلاح کن. یا منظور از آل، اعم از معصومین باشد و این ظاهرتر است، چرا که گاهی دعا برای امری است و باید بدون وی هم باشد. همچنان که طبق برخی وجوه، در مورد سخن خدای متعال که میفرماید: «ربنا لا تواخذنا إن نسینا او أخطأنا(3)» این سخن گفته شده است. «بحق الولایه»، یعنی قبول ولایت آل محمد علیهم السلام از سوی من.

47. المتهجد و الجنه و بلد الامین و المکارم و الدعائم: امام سجاد علیه السلام در دل شب وقتی چشمها ساکن میشد و آرام میگرفت، این دعا را میخواند:

«خدای من ستارگان آسمانت فرورفته، و دیدههای خلقت فرو خفته، و صداهای بندگان و چهارپایانت خاموش شده، و پادشاهان درها را به روی خود بسته، و نگهبانان در گرد آن درها به حفاظت مشغول، و خود را از کسی که حاجتی

1- . مصباح المتهجد: 90-92
2- . انفال/ 1
3- . بقره/ 286

از آنان خواهد یا احسانی طلبد محجوب داشته اند، و تنها تو - پروردگارا - زنده و پاینده ای که چرت و خواب فرایت نگیرد، و هیچ چیز تو را از چیز دیگر سرگرم نسازد، درهای آسمانت برای دعا کنندگان باز است، و خزائنت نبسته، و درهای رحمتت نپوشیده، و احسانهای تو برای آن کس که از تو درخواست کند ممنوع نیست بلکه همه مبذول و در دسترس است. خدای من، تو همان کریمی هستی که هیچ درخواست کننده ای از مؤمنان را که به تو رو انداخته از بارگاهت دور نسازی و از هیچکدام آنها که قصد تو کرده، خود را پوشیده نداری. نه؛ به عزت و جلالت سوگند که حوائج آنان در پیشگاه تو به تعویق نیفتد، و کسی جز تو به بر آوردنش دست نیازد.

خدای من، تو من و ایستادن و خواریام را در پیشگاه خودت میبینی و راز درونیام را میدانی و از آنچه در دل دارم و از آنچه که صلاح کار دنیا و آخرتم بدان بسته است آگاهی.

خدای من، یاد مرگ و ترس از حوادث پس از آن و ایستادن در پیشگاهت، طعام و شراب را ناگوارم ساخته و آب دهانم را گلوگیرم نموده و از بسترم برکنده و از خوابم بازداشته. چگونه بخوابد آن کس که از ورود فرشته مرگ در پیشامدهای شبانه روز میهراسد، بلکه چگونه عاقل به خواب رود با آنکه فرشته مرگ در شب و روز خواب ندارد و روح او را در شبانگاه و در همه لحظات دنبال میکند». آن گاه حضرت امام سجاد علیه السلام بعد از خواندن این دعا سجده می کرد و رخسار مبارک خود را بر خاک گذاشته، میگفت: «رحمت و راحتی به وقت مرگ و آمرزشم را به وقت دیدارت از تو خواستارم».(1)

مؤلف: دعای سجده در کتاب دعائم چنین است: «پروردگارا، راحتی و رحمت را هنگام مرگ و آمدن به سوی رحمت و رضوان را از تو خواستارم.»(2)

1- . مصباح المتهجد: 92 مصباح الکفعمی: 49-50 و البلدالامین: 35- 36 و مکارم الاخلاق: 340-399
2- . دعائم الاسلام 1: 212 و 213

توضیح: «هدأت»، یعنی ساکن شد. «الانتجاع»، طلب احسان. «غیر محظورات»، یعنی ممنوع نیست. «الاختزال»، جدا کردن و بریدن. «انخزل الشی»، انقطاع و بریدن. «نغض علیه العیش تنغیضا»، به معنای تیره گرداندن است. «أغصنی بریقی» از غصه به ضم گرفته شده است و آن گیر کردن چیزی در گلو و کنایه از شدت اضطراب و ترس است، یعنی مرا به حدی رسانده که نمیتوانم غذا را فرو ببرم و در گلویم مانده است. «اقلقه» یعنی برکندن.

جوهری گفته است: «بات یفعل کذا» زمانی به کار میرود که کاری در شب انجام شود، همچنان که اگر کاری در روز انجام شود گفته میشود: «ظل یفعل کذا». «بیّت العدوّ»، یعنی حمله کردن به دشمن در شب و اسم بات، بیات است. «الطارق»، کسی است که در روز میآید و گاهی بر کسی که میآید، چه شب باشد و چه روز اطلاق میشود، همان طور که در اینجا چنین است.

«أو فی آناء الساعات»، یعنی اجزای شب، یعنی در قسمتی از شب. جوهری گفته است: «آناءاللیل»، ساعات شب است، اخفش گفته است: مفرد «آناء»، إنی بر وزن معی است. برخی گفتهاند: مفرد آن إنی و انو است گفته میشود: «مضی إینان من اللیل و إنوان».

48. المتهجد: نماز حاجتی که در دل شب خوانده میشود: پس برای نماز به طور کامل خودت را پاکیزه کن و با خودت خلوت نما و در خانهات را ببند و پرده را فرو بینداز و پاهایت را در برابر مولایت مرتب کن و دو رکعت نماز بخوان که قرائت آن را نیک میخوانی و در رکعت اول آن سوره حمد و سوره توحید و در رکعت دوم سوره حمد و سوره کافرون را میخوانی و مواظب باش در انجام این کار اشتباه نکنی و وقتی سلام نماز را گفتی، سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه حمد و سی و چهار مرتبه تکبیر بگو و سپس بگو:

ای کسی که اختیار بندگان به دست اوست و قلبهای ستمگران در قبضه قدرت اوست و همه اموری که ممتنع الوجود هستند در تحت اراده اویند که آن را به صورت تکوینی، هر زمان و هر طور که بخواهد تدبیر میکند. تو خدایی هستی که هر چیز را بخواهی موجود میشود، و هیچ اراده و جنبشی نیست مگر به اراده تو.

پروردگارا، آنچه که آن را دانستهای مرا احاطه کرده و آنچه که بر تو پوشیده نیست مرا دربرگرفته است،. پس اگر مرا تسلیم کنی هلاک میشوم و اگر گرامی بداری به سلامت خواهم بود. خدایا من در پناه تو بر هر بزرگی حمله میکنم و از پرتگاههای دنیا و آخرت با ذکر تو در شب و روز طلب نجات میکنم. خدایا به وسیله تو بر هر عزیز، عزت مییابم و به وسیله تو بر هر ستمگر سرکش حمله میکنم و گواهی میدهم که تو خدای من و خدای پدرانم و خدای همه جهانیان هستی.

مولای من، تو قبل از اینکه کسی مستحق بخشش باشد، بخشیدن را آغاز کردی، بنابراین

زیادترین و کاملترین عطا را به من بده. به تو چنگ زدم و گریهام برای تو بوده است و به تو اعتماد کردم و به سوی تو پناه جستم. خدا، خدا، خدا پروردگار من است و چیزی را شریک او قرار نمیدهم و به غیر از او کسی را به سرپرستی خود انتخاب نمیکنم.

سپس به سجده میافتی و میگویی: {مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. گفت: پس، چهار پرنده برگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده آن گاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.}

سپس میگویی: خدایا، آرزومندان تو را آرزو میکنند و درماندگان به تو پناه میآورند و تو مالک پادشاهان و خدای تمام خلایق هستی و امرت نافذ و قابل بازداشت نیست، چرا که تو صاحب سلطنت هستی و خالق انسانها و جنها میباشی. از تو میخواهم، از تو میخواهم - آن قدر میگویی تا نفس قطع شود - سپس میگویی: آنچه را که تو به آن از من داناتری! سپس میگویی: تو بر هر کار توانایی. سپس میگویی: خدایا، هر کاری که برایم دشوار است، آسان گردان و مرا به راه مستقیم هدایت فرما و تو خدای شنوا و دانایی هستی، پس هر شدتی را بر من آسان گردان و مرا به کار نیک و رشید توفیق ده. سپس میگویی: با من چنین رفتار کن.(1)

1- . مصباح المتهجد: 95

نماز حاجت دیگر: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس را که به درگاه خداوند حاجتی داشته باشد، در دل شب از خواب بلند شود و غسل کند و پاکترین لباسهایش بپوشد و به ظرف آبی ده مرتبه سوره قدر بخواند و به اطراف و محل سجده بپاشد و سپس دو رکعت نماز با سوره حمد و قدر بخواند و بعد از نماز، حاجت خویش از خداوند بخواهد؛ خواسته او حتماً برآورده خواهد.(1)

49. المتهجد و غیر آن: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که هرکس از نماز شب غافل شد، ده رکعت نماز با ده سوره بخواند که در رکعت اول، سوره حمد و «الم تنزیل» و در رکعت دوم، سوره حمد و سوره یس و در رکعت سوم، سوره حمد و سوره دخان و در رکعت چهارم، سوره حمد و سوره «واقتربت» و در رکعت پنجم، سوره حمد و سوره واقعه و در رکعت ششم، سوره حمد و سوره ملک و در رکعت هفتم، سوره حمد و مرسلات و در رکعت هشتم، سوره حمد و «عم یتسائلون» و در رکعت نهم، سوره حمد و سوره شمس و در رکعت دهم، سوره حمد و سوره فجر را بخواند. و فرموده است: هر کس این نماز را با این صفات بخواند، هیچ گاه از نماز شب غافل نشود.(2)

50. المتهجد و غیر آن: دو رکعت قبل از نماز شب را ذکر کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر بندهای که در شب برخیزد و دو رکعت نماز بخواند و در سجدههایش برای چهل نفر از دوستانش دعا کند در حالی که اسم آنها یا پدرانشان را میبرد، هر خواستهای از خدا داشته باشد؛ خدا به وی میدهد.

امام سجاد علیه السلام قبل از نماز شب دو رکعت نماز به صورت سبک میخواند. در رکعت اول این نماز سوره توحید و در ر کعت دوم، سوره کافرون را میخواند و دستش را برای تکبیر بلند میکرد و میفرمود: «تو پادشاه حقیقی و آشکار هستی و دارای علو و حاکمی بلندمرتبه میباشی و بزرگ دانا هستی. تو پادشاه قاهر و بزرگ توانا و غنی هستی. بندگان میخوابند و تو نمیخوابی و غافل و بیمار نمیشوی. سپاس مخصوص خدای مُحسن و مُجمل و مُنعم و مُفضل و صاحب شکوه و

1- . مصباح المتهجد: 96

2- . مصباح المتهجد: 96

بزرگواری و دارای بخششهای بزرگ و نعمتهای کلان و صاحب تمام نیکیها و ولی تمام نعمتها است. در هر سختی به خذلان نمیافکند و با آشکار کردن راز رسوا نمیکند و با گناه تسلیم نمیکند و در زادگاهش دچار ننگ و عار نمیکند و او کسی است که برای ما اهل بیت یاور و در هر سختی و آسانی پناه است. نیک آزمایش است و به بخشندگی ستوده و نسبت به ما دارای عفو بزرگ است. روز را به شب رساندیم در حالی که اگر ما را محروم کنی کسی نیست که ما را غنا بخشد، و اگر بخواهی به ما صدمهای بزنی کسی نیست که تو را از این کار بازدارد. به خاطر کم بودن شکرمان ما را از فضلت محروم نکن و به خاطر زیاد بودن گناهانمان و آنچه که پیشاپیش فرستادیم ما را عذاب نکن. منزه است صاحب ملک و ملکوت، منزه است صاحب عزت و جبروت، منزه است آن زندهای که نمیمیرد.»

سپس قرائت میکرد و رکوع و سجده مینمود. سپس برای خواندن رکعت دوم بلند میشد و در آن سوره حمد را میخواند. وقتی قرائت را تمام میکرد دستانش را باز میکرد و میگفت:

«خدایا، دستان درخواست کنندگان به سوی تو بلند شده است و گردنهای تلاش گران به سوی تو دراز شده است و قدمها به سوی تو در حرکتند و دیدگان عبادت کنندگان به سوی تو نگران و قلبهای متقین به سوی تو روان گشته است و از تو حاجت خواسته میشود. ای اجابت کننده گرفتاران و یاریگر شکست خوردگان و برطرف کننده گرفتاری گرفتاران و خدای فرستاده شدگان و خدای پیامبران و ملائکه مقرب و فریادرس آنها هنگام دشواری و گرفتاری بزرگ، خدایا من آن چیزی را از تو طلب میکنم که برای کسی به کار بردی که حکم تو را برپا داشت و با دشمنانت عناد و ستیز کرد و به ریسمان تو چنگ زد و برای اجرای کتاب تو صبر کرد، در حالی که محبّ اهل طاعتت و دشمن اهل معصیتت بود و در راه تو آن چنان که شایسته است جهاد کرد و در زمینه تو، سرزنش هیچ ملامتگری او را تحت تأثیر قرار نداد؛ سپس او را با منتهایی که بر او گذاشتی ثابتقدم کردی، چرا که خیر فقط به دست توست و تو کسی را که تو از او راضی هستی پاداش میدهی و

در قبرش براو آسان میگیری و با روی سفید برمیانگیزی و از فزع اکبر و هول و تکان قیامت ایمن میسازی.»

سپس رکوع میکنی و وقتی سلام نماز را گفتی، سه مرتبه تکبیر میگویی و سپس میگویی: پروردگارا، مرا در زمره کسانی قرار ده که آنها را هدایت کردهای و در زمره آنها قرار ده که از گناهانشان گذشتهای و در زمره کسانی قرار ده که سرپرستی آنها را به عهده گرفتی، و در آنچه که به من میدهی برکت ده. مرا از شر قضایت در امان دار، چرا که تو حکم میکنی و کسی به تو حکم نمیکند، کسی که سرپرستی او را به عهده گرفتی ذلیل نمیشود و کسی را که او را دشمن داشتی عزیز نمیشود، بسیار بزرگ و مبارک و متعال و منزه هستی، ای خدای بیت الحرام.

خدایا! تو میبینی و دیده نمیشوی و در بلندترین جایگاه دیده بانی هستی و زندگی و مرگ به دست توست و بازگشت همه به سوی تو میباشد، و آغاز و انجام برای توست، از اینکه ذلیل و خوار شویم به تو پناه میآوریم.

سپاس مخصوص خداوندی است که صاحب ملک و ملکوت است، سپاس مخصوص خداوندی است که صاجب عزت و جبروت است، سپاس مخصوص خداوندی است که شکست ناپذیر و جبار و حکیم است، بسیار آمرزنده، یگانه، قهار، و بزرگ و متعال است، خدای بزرگ منزه است، منزه است خداوندی که دوست و فرزند و شریکی در حکومتش، و نظیر و هم ترازی برایش وجود ندارد.

{ای خدا و ای رحمتگر و ای پروردگار، اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مواخذه نکن و تکالیف سنگینی که بر امتهای پیشین وضع کرده بودی، بر ما وضع نکن. پروردگارا، ما را به کاری که طاقت آن را نداریم وادار نکن و از ما بگذر و ما را بیامرز و بر ما رحم کن، تو مولای ما هستی پس ما را در برابر قوم کافران یاری کن. }، {خدایا، قلبهایمان را بعد از اینکه ما را هدایت کردی نلغزان و از جانب خود رحمتی بر ما ببخش که تو بسیار بخشنده هستی، خدایا، عذاب جهنم را از ما بازدار که عذابش هلاک کننده است. خدایا، از زنان و فرزندانمان نور چشمانمان قرار ده و ما را پیشوای متقین قرار ده. }

پروردگارا، بر محمد و آل محمد و فرشتگان مقرب و پیامبران و صدیقان و پیامبران اولوالعزم که در راه رنج دیدند و در راهت چنان که شایسته بود جهاد کردند و امرت را بر پا داشتند و تو را به یگانگی ستودند و تا زمان مرگ تو را پرستش کردند، درود فرست.

خدایا، کافرانی که مانع اجرای دستورات کتابت شدند و پیامبرانت را تکذیب نمودند عذاب کن و عذاب و رجز خودت را بر آنها قرار ده و ما و مؤمنین را ببخش و توفیق ده که شکر نعمتهایی که به آنها دادهای را به جا آورند. ای خدای حقیقی و ای پروردگار جهانیان، دعای ما را بپذیر. خدایا بر بندگان صالحت که در آسمان و زمین هستند رحم کن. ای پروردگار جهانیان. سپس ده مرتبه میگویی: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» و سجده میکنی.(1)

توضیح: «الشامخ» به معنای عالی و مرتفع. «باذخ» هم چنین معنایی دارد. «الرِّدء» با کسره به معنای کمک و یاری است، خداوند متعال میفرماید: «فارسله معی ردءا(2)»، {پس او را بر من برای کمک بفرست.} این نظر را جوهری داده و گفته است: «شخص بصره، فهو شاخص»، زمانی به کار میرود که چشمانش را باز کند و پلک نزند. گفته است: «افضیت» وقتی به کار میرود که به بیرون برود و «أفضیتُ الی فلان سّری» یعنی رازم را به او گفتم. «المنظره» به معنای محل مراقبت و دیده بانی است. «أنت بالمنظر الاعلی»، یعنی مراقب بندگانت هستی و از حال آنان خبر داری یا به این معناست که افکار خلایق و عقلهایشان به سوی درک تو نمیرسد.

«العزیز»، غلبه کنندهای که بر او غلبه نمیشود. گفته شده است: عزیز کسی است که معادل و نظیری ندارد. «الجبار» کسی که است که شأنش در ملک و سلطنت بزرگ است و جز خدا بر کس دیگر اطلاق نمیشود مگر اینکه قصد ذم باشد. یا جبار کسی است که آفریدگان را مجبور میکند و آنها را بر آنچه که میخواهد وادار میکند. یا منظور کسی است که حال آنها را جبران و اصلاح میکند. مثل کسی که شکستگی را پانسمان میکند. «القهار»، یعنی کسی که قهر و غلبهاش بر بندگان شدید

1- . مصباح المتهجد:93-95
2- . قصص/ 34

است. «المتعال»، یای این کلمه حذف شده و کسره به جای آن آمده تا بر وجود یای محذوف دلالت کند و معنای متعال این است که از هر وصفی بالاتر است. «الإصر»، به معنای گناه و تنگی و سختی و پیمان استوار است. «کان غراما»، یعنی هلاک یا همراه.

51. مصباح سید ابن الباقی: بعد از دعای قبلی گفته است: امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از دو رکعت که قبل از نماز شب میخواند، این دعا را میخواند: «خدایا، دلهای فروتنان به سوی تو متوجه گشته و عقل عاقلان با تو انس گرفته است و بیم عالمان بر تو ملازم شده و قلبهای تقصیرکنندگان بر تو آرام گیرد؛ پس ای آرزوی عارفان و امید آرزومندان، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از رسوایی روز قیامت در امان دار. نزد تو پردها در به در میشود و آنچه در سینههاست بر تو آشکار است، و هنگامی که گناه کاران میترسند، و افراط کاران وحشت میکنند مونس من باش، به وسیله رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

به عزت و جلالت سوگند، با معصیت خود قصد نافرمانی تو را نداشتم و درباره تو در تردید و به کیفر تو جاهل نبودم. و عقوبت تو را نمی خواستم. اما نفس من مرا گمراه کرد و پرده ای که بر گناه من کشیدی مرا بر آن یاری داد. اکنون چه کسی مرا از عذاب تو می رهاند؟ و اگر رشته پیوند خود را با من ببری، به رشته چه کسی دست زنم؟ چه فردای زشتی در پیش دارم که باید پیش روی تو بایستم. روزی که به سبک باران میگویند بگذرید و به سنگین باران میگویند فرود آئید، آیا با سبکباران خواهم گذشت؟ یا با سنگین باران فرود خواهم آمد؟ وای بر من، هرچه عمرم درازتر می شود گناهانم بیشتر میگردد و توبه نمیکنم؛ آیا هنگام آن نرسیده است که از پروردگارم شرم کنم؟»

سپس سجده میکرد و سه مرتبه میگفت: «استغفرالله ربی و أتوب إلیه».

توضیح: «المُخِف» که به باب افعال رفته، به معنی کسی است که بارش سبک است و «المُثقل»، کسی که بارش سنگین است.

52. الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خواستی برای نماز شب بلند شوی بگو: پروردگارا، من به وسیله محمد پیامبر رحمتت و آل محمد او به سوی تو

رو میکنم و آنها را پیشاپیش حاجاتم میفرستم. پس خدای من، به حق آنها مرا در دنیا و آخرت وجیه و از مقربین درگاهت قرار ده. خدایا به خاطر آنها بر من رحم کن و به خاطر - یا به وسیله - آنها مرا عذاب نکن و به خاطر آنها مرا گمراه نگردان و به خاطر آنها بر من روزی ده و به خاطر آنها مرا محروم نگردان و حاجتهای دنیوی و اخروی مرا بر آورده کن که تو بر هر چیز توانایی و بر هر چیز آگاه میباشی.(1)

توضیح: «بنبیک»، یعنی با طلب شفاعت از او، «لاتعذبنی بهم»، یعنی به خاطر مخالفت و دشنمی کردن با آنها، البته احتمال دارد در تمام این موارد قسم باشد، هر چند که بعید است.

53. المتهجد: برای نماز شب بلند میشود و در رکعت اول با هفت تکبیر، طبق آنچه که قبلا گفتیم؛ توجه میکند.

مستحب است در دو رکعت اول، در هر رکعت سوره حمد و سی مرتبه سوره توحید خوانده شود و اگر بر این کار قادر نباشد، در رکعت اول سوره حمد و سوره توحید و در رکعت دوم، سوره حمد و سوره کافرون را بخواند. در شش رکعت بعدی هر یک از سورههای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و یس و «الحوامیم» و شبیه این سورهها را که بخواهد، میخواند. البته اگر وقتش زیاد باشد، پس اگر وقت تنگ بود بر خواندن سوره حمد و سوره توحید بسنده میکند. بلند و جهری خواندن قرائت در نماز شب مستحب است.(2)

مؤلف: در حاشیه برخی از نسخههای قدیمی مصباح شیخ که از خط خودش - قدّس سرّه - نقل شده بود، دیدم، این سخن چنین نوشته است: در رکعت سوم و چهارم سورههای مزمل و عمّ خوانده میشود و در رکعت پنجم و ششم سورههایی شبیه سوره یس و دخان و واقعه و مدثر خوانده میشود. در رکعت هفتم و هشتم، سوره تبارک - ملک - و انسان خوانده میشود. تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را در تعقیب هر دو رکعت میخواند، سپس گفته است: در روایت آمده است:

1- . من لایحضره الفقیه 1: 306
2- . مصباح المتهجد: 96

هرکس دشمنی داشته باشد که او را اذیت میکند، در سجده دوم دو رکعت اول بگوید: خدایا، فلان بن فلان، مرا شهره عام و خاص کرده و نامم را بر همگان فاش ساخته و مرا به انجام زشتیها وا میدارد، خدایا شر او را با مرضی که به زودی بر جان او میاندازی و او را به خودش مشغول میکنی، از من دور کن. خدایا مرگ او را نزدیک گردان و اثر او را از میان بردار و خدایا به زودی زود این کار را انجام بده.(1)

هرکس میخواهد طلب عافیت و سلامتی کند، در همین سجده بگوید: ای بلند مرتبه و ای بزرگ، ای رحمتگر و ای مهربان، ای شنونده خواستهها و ای عطا کننده نیکیها، بر محمد و آل محمد درود فرست و از نیکیهای دنیا و آخرت آن چنان که شایسته آنی به من ارزانی دار و شر دنیا و آخرت را آن چنان که شایسته آنی از من برطرف کن و این درد - به جای این درد، اسم درد را میگوید - را از من برطرف کن، چرا که این درد مرا به خشم آورده و خوار کرده است. بر این دعا اصرار کن که خدا به زودی سلامتی به تو دهد.(2)

54. دعوات الراوندی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس میخواهد طلب سلامتی کند، در سجده دوم دو رکعت اول نماز شب بگوید.. و چنین روایتی را ذکر کرده است.(3)

توضیح: ظاهرتر این است که این دو دعا در سجده دومی است، همان طور که در کافی با سندی مجهول از یونس بن عمار(4) روایت کرده است، که وی گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: من گرفتار همسایه ای از ق-ری-ش از آل م-ح-رز ش-ده ام ک-ه ن-ام م-را ف-اش ک-رده و مرا شهره مردم ساخته - که همه مرا بشناسند - هرگاه به او بگذرم میگوید: این فرد رافضی است و مالها را به نزد جعفر بن محمد م-یب-رد. گفته است: حضرت به من فرمود: در نماز شب آنگاه که به سجده آخ-ر از

1- . مصباح المتهجد: 97
2- . مصباح المتهجد: 97
3- . دعوات راوندی خطی
4- . الکافی 2: 512

رک-ع-ت اول میروی، بر او نفرین کن. پ-س خدای عزوجل را حمد کن و تمجید نما و بگو: بار خدایا، فلان پسر فلان، مرا شهره مردم کرده و نام مرا فاش کرده و مرا به خشم آورده و در معرض خطرها قرار داده است. بار خدایا او را با تیر شتابانی بزن که او را از م-ن ب-از داری. ب-ار خ-دای-ا م-رگ-ش را ن-زدی-ک ک-ن و اث-رش را از م-ی-ان ب-ردار، و پ-روردگ-ارا در آن ش-ت-اب ک-ن.

مثل اینکه هم اکنون گفته است: همین که به ک-وف-ه آم-دی-م و ش-ب-ان-ه وارد ش-دی-م. از خ-ان-واده خ-ود از ح-ال آن م-رد پرسیدم و گفتم : فلانی چه کرد؟ گفتند: مریض و بیمار است! هنوز سخنم را به پایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه اش بلند شد و گفتند: مرد.

با همین اسناد از یونس(1)

روایت کرده است که وی گفته است: به حضرت صادق ع-لی-ه الس-لام ع-رض ک-ردم: ف-دای-ت ش-وم! ای-ن بیماری که در صورت من پیدا شده، مردم میپ-ندارند که خدای عزوجل هر یک از بندگانش که دوست دارد بدان دچار نکند! حضرت به من فرمود: نه، اینطور نیست؛ م-ؤم-ن آل ف-رع-ون س-ران-گ-ش-تانشان ریخته بود- که استخوانهای بندهای آنها آشکار بود - و ای-ن ط-ور م-یگ-ف-ت - دس-تش را دراز میکرد و میگفت: - ای مردم، از فرستادگان خدا پیروی کنید.

گفته است: س-پ-س ف-رم-ود: چ-ون یکسوم آخ-ر ش-ب ش-د، در س-اع-ت اول آن ب-رخ-ی-ز و وض-و بگیر و به نمازی که میخوانی بپرداز، پ-س چ-ون در س-ج-ده آخ-ر از دو رک-ع-ت اول رس-ی-دی، در حال سجده بگو: «یا علی یا عظیم...» تا آخر دعا. گفته است: هنوز به کوفه نرسیده بودم که خداوند تمام آن درد را از من برد.

«التنویه»، به معنای مشهور ساختن. «قطع الاثر»، دعا کردن بر مرگ است. «غاظنی» همان طور که در بیشتر نسخهها آمده از «أغاظنی» که در برخی از نسخهها آمده، فصیحتر است.

1- . الکافی 2: 556

55. المتهجد و غیر آن: مستحب است در آخر این دو رکعت، این دعا را بخواند:

پروردگارا! من از تو سؤال میکنم و همچون تویی سؤال نشده - مثلی برای تو نیست تا از او درخواست شود، تو محل خواست همه سؤال کنندگان و نهایت رغبت روی آوردندگانی. تو را میخوانم و هیچ کس چون تو خوانده نشده. و به تو امید میبندم که مثل تویی نیست تا به او توجه گردد. تو اجابت کننده دعای بیچارگانی و مهربانترین مهربانانی. از تو درخواست میکنم به برترین و مقبولترین و عظیمترین مسائل، ای خدا! ای بخشنده! ای مهربان! و به نیکوترین اسمهایت و برترین نمونههایت و نعمتهای بیرون از شمارت و به گرامیترین اسمهایت و محبوبترین آنها نزد تو و نزدیکترین آن ها از جهت وسیله به سوی تو و والاترین آن ها از لحاظ منزلت نزد تو و پربارترین آن ها از جهت ثواب و پاداش تو و سریع ترین آن ها در اجابت امور. و تو را سوگند به اسم مکنونت! آن اسم اکبر اعزّ اجلّ اکرم که آن را دوست میداری و به آن توجّه و عنایت داری و به آن که هر کس تو را با آن بخواند راضی میشوی و دعایش را مستجاب فرمایی، و بر تو است که سائلت را محروم ننمایی و او را رد نکنی. و تو را سوگند میدهم به هر اسمی که برای تو است در تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم و به هر اسمی که حاملان عرشت و فرشتگانت و پیامبرانت و فرستادگانت و فرمانبرداران از آفریدگانت، تو را به آن میخوانند، درخواستم این است که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و این که فرج و گشایش کار ولیّ خود و فرزند ولیّ ات را زود برسانی و در خواری و رسوایی دشمنانش تعجیل فرمایی... و برای هر چه میخواهی، دعا میکنی.(1)

توضیح: ابن باقی و کفعمی(2) و دیگران این دعا را از جمله دعاهایی ذکر کرده اند که بعد از هر دو رکعت خوانده میشود. کلام شیخ بر اختصاص این دعا بر دو رکعت اول دلالت دارد. «و أنجحها»، یعنی نزدیکترینش به اجابت «و بأسمائک الحسنی»، یعنی اسمای حسنایی که از بیشتر آفریدگان پنهان است، یا منظور تمام

1- . مصباح المتهجد: 97-98
2- . مصباح الکفعمی: 51

اسمای خدای متعال یا صفات ذاتی خداوند مثل علم و قدرت باشد. یا اعم از صفات ذاتی و شامل صفات فعلی هم باشد، و یا اعم از این دو و شامل اسمای خداوند متعال هم باشد. «امثالک العلیا»، مثل تمام مواردی که خداوند در قرآن مثال زده است، مثل آیه نور و شبیه آن. یا منظور صفات ذاتی یا جانشینان حضرت از جمله انبیا و اوصیا باشد، چرا که اینان که درود خدا بر آنها باد، مثل خداوند متعال واجب الاطاعه هستند. یا منظور این است که اینها هم متصف به صفاتی شبیه صفات خداوند هستند، هر چند که خداوند سبحان اجل از این است که چیزی شبیه او باشد. گاهی «مثل» بر دلیل و حجت هم اطلاق میشود.

56. اختیار ابن الباقی: وقتی دو رکعت اول نماز شب را تمام کرد، دعایی را که امیرالمؤمنین علیه السلام میخواند را بخواند. دعا این است:

خدای من، اندکی خوابیدم که سخن آشکارت مرا متوجه ساخت که فرمودی: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، (1) {وپهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است، به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان شده است.} و از خواب شیرین دست شسته و سنگینی بیداری را تحمل میکنم و پهلوهایم را از بستر راحت جدا کردم تا اشک فراوان به درگاهت بریزم، زمین را با قدمهایم پیمودم و با گناهانم به درگاهت بازگشتم و در مقابل تو ایستادم و نشستم و در حال سجده و رکوع به درگاهت نالیدم و با حالت خوف و طمع تو را خواندم و حیران و سرگشته روی به سوی تو نمودم.

با قلبی خسته و دردمند تو را میخوانم و با اشکی ریزان با تو مناجات مینمایم و از قدرت خود به تو پناه میآورم و از جرأت خود بر تو پناهنده میشوم، و از جهل خود به تو پناه میآورم، و از شرّ گناهم به دستگیرههای اسباب تو چنگ

1- . سجده/ 16-17

میزنم و قلبم را با ذکر تو آباد میکنم. خدای من، اگر زمین از گناهان من آگاه میشد مرا در خود فرو میبرد و آسمانها مرا میربود و دریاها مرا غرق میکرد و کوهها مرا در میان میگرفت و غارها مرا میبلعید.

خدای من، به کدامین هلاکت گاهها خودم را انداختهام و به کدامین جرأت در برابر تو ایستادهام؟ خدای من، هر موقع رو به هر کس که کردم، مرا به سوی تو راهنمایی کرد و کسی نبود مگر اینکه مرا به سوی تو هدایت کرد، و هیچ مخلوقی نبود که رو به سوی آن کردم، مگر اینکه مرا به سوی تو ترغیب کرد. من تو را چه خدای خوبی یافتم و تو مرا چه بد بنده ای یافتی.

خدای من، اگر مرا عذاب کنی چه کسی میتواند مرا از دست تو نجات بخشد؟ و اگر پرده عصمت مرا بدری چه کسی عورتم را خواهد پوشاند؟ و اگر مرا هلاک کنی چه کسی از بندگانت متعرض تو خواهد شد یا از تو از امر وی خواهد پرسید، با اینکه میداند در حکم تو ظلمی نیست و در بلایی که میخواهی بفرستی عجلهای نداری، چرا که کسی عجله میکند که از مرگ میترسد و به ظلم بر ضعیف احتیاج دارد و تو از اینها بالاتری. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و برای من چنین و چنان کن....

سپس میگویی: خدایا، از شر اینکه در پیش چشم مردمان، ظاهرم نیک و در پیش خودم و باطنم زشت باشد به تو پناه میآورم، در حالی که در پیش چشم مردم برای ریا خودم را نگه بدارم و به آنها ظاهر نیکم را نشان بدهم و زشتی باطنم را به سوی تو آورم و بدین وسیله به بندگانت نزدیک شوم و از رضایت تو دور گردم.(1)

توضیح: «السهاد» به ضمه، ضد «الرقاد» است که به معنای خواب میباشد، است. سهاد، بی خواب شدن است.

57. المتهجد و غیر آن: مستحب است بعد از هر دو رکعت، این دعا را تکرار کند:

1- . اختیار ابن باقی خطی

خدایی جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد، ملک و حمد مخصوص اوست، زنده میکند و میمیراند و زنده میکند و او زندهای است که نمیمیرد و خیر و نیکی به دست اوست و او بر هر چیز تواناست. خدایا، تو نور آسمانها و زمین هستی و ستایش مخصوص توست، تو خدای آسمانها و زمینی و آنچه که در آنها و میان آنها و زیر آنهاست. پس حمد و ستایش مخصوص توست، خدایا خودت حق، وعدهات حق و بهشت حق و جهنم حق است و قیامت که شکی در آن نیست رخ خواهد داد و تو هر کس را که در قبرهاست برخواهی انگیخت.

خدایا تسلیم تو شدم، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل نمودم، و در راه تو دشمنی کردم - به وسیله تو با دشمنان جنگیدم -، و به سوی تو مرافعه را آوردم. خدایا بر محمد و آل محمد، امامان مورد رضایت درود فرست و هر خیری را با آنها شروع کن و هر خیری را به آنها ختم کن. دشمنان اهل بیت را چه از جن و چه از انس، از اول تا آخر نابود کن و گناهان گذشته و آینده و آشکار و نهان ما را بیامرز، تمام حاجتهایی که داریم، به سادهترین و سهلترین و در راحتی و سلامتی برآورده کن، تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست. بر محمد و آل محمد و تمام برادارنش از تمام پیامبران و فرستاده شدگان درود فرست و بر فرشتگان مقرب درگاهت درود فرست و بهترین سلام و تحیت را به محمد و آل محمد اختصاص بده و در کارهایم گشایش قرار ده و رزق وسیع و حلالی، از جایی که فکر میکردم و از جایی که فکر نمیکردم نصیب من گردان. رزقی که خودت خواستی و هر طور که خودت خواستی، چرا که رزق من آن طور خواهد شد که تو میخواهی.

سپس تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را میگویی و به آنچه که میخواهی دعا میکنی.

سپس سجده شکر به جا میآوری و در سجده میگویی: خدایا،

تو زنده و پاینده و بزرگ و عظیم، خالق و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده، آغاز و ایجاد کننده هستی، کرم و بخشش مخصوص توست، منت گذاردن و امر کردن مخصوص توست، یگانه هستی و شریکی نداری. ای خالق و ای رازق، ای زنده کننده و ای میراننده، ای آغاز و ای ایجاد کننده، از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود

فرستی و بر خواری من در پیشگاهت و زاری من به سویت و وحشتم از مردم و انسم به تو و به سوی خودت رحم نمایی.

سپس ده مرتبه میگویی: یاالله، بر محمد و آل او درود فرست و مرا بیامرز و بر من رحم کن و مرا بر دین خودت و دین پیامبرت ثابت قدم ساز و قلبم را بعد از هدایت شدن نلغزان و از جانب خودت رحمتی بر من فرو فرست که تو بسیار بخشنده هستی... سپس به آنچه که میخواهی دعا میکنی.

سپس بر میخیزی و دو رکعت بعدی را میخوانی و در آنها هر سورهای که میخواهی میخوانی - هرچند - قرائت سورههای مزمّل و «عم یتسائلون» به این دو رکعت اختصاص دارد. وقتی سلام نماز را گفتی، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را ذکر میکنی و بعد از آن میگویی:

خدای من، من دانستم که بدترین بنده من هستم و بهترین مولا تو میباشی، ای که هولناک انتقام میگیری و خوفناک میستانی، ای که از حمله تو ترس وجود دارد، ای ولی صدق، ای که به خیر معروف هستی، ای که به راستی و درستی سخن میگویی، من بنده توام که به خاطر گناهانم مستحق تمام عذاب تو هستم و تو از من گذشتی و آن را به روز قیامت موکول کردی، کاش میدانستم که مستحق عذاب جهنم خواهم بود یا نعمتت را بر من تمام خواهی نمود؟ امیدم کامل شدن عفوت است، اما با عملم مستحق وارد شدن در آتش جهنم میباشم.

خدای من، اگر میترسم که بر من خشمگین گردی، پس وای برمن از آنچه که با خود کردم و در انجام آن هیچ عذری نداشتم با اینکه تو این کاری را که من با خود انجام دادم، در حق من انجام ندادی. خدای من، بر محمد و آل او درود فرست و خلقتم را با آتش جهنم زشت نگردان. سرورم! بر محمد و آل او درود فرست و بدنم را به آتش نرسان. سالار من، بر محمد و آل او درود فرست و پوست مرا با آتش جهنم به پوستی دیگر تبدیل نکن. سرورم! بر محمد و آل او درود فرست و بر ضعف بدنم و استخوان نازکم و پوست نازکم و اعضای من که توان حرارت آتش جهنم را ندارد رحم کن. ای کسی که بر ملکوت آسمان و زمین احاطه داری، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا با آتش جهنم عذاب نکن. سرورم! بر محمد و آل او درود

فرست و مرا برای خودم و برای خانوادهام و برادرانم اصلاح کن و آنچه را که برای خود برگزیدم بر من اصلاح کن و خطاهای مرا ببخش. ای مهربان و ای منان، بر محمد و آل او درود فرست و با رحمتت بر من مهربانی کن و با اجابت دعایم بر من منت گذار و با من این گونه کن... هر خواستهای داری میگویی و سپس دعای اولی که قبلا گفتیم و ذکر کردیم را میخوانی.

از جمله دعاهایی که بعد از رکعت چهارم خوانده میشود و بدان اختصاص دارد، این دعاست: خدایا دلم را از محبّت و ترس از تو و تصدیق و ایمان به تو و هراس و دهشت از تو و شوق به درگاهت پرکن، ای صاحب جلالت و بزرگواری. خدایا، در پیش من دیدارت را محبوب گردان، و برای من در دیدارت بهترین مهر و برکت را قرار ده و به شایستگان ملحقم کن و مرا با اشرار خوار نگردان و به مردان شایسته از گذشتگان ملحقم کن و با شایستگان از آیندگان قرارم ده و مرا به راه شایستگان ببر و مرا بر نفس خود یاری کن؛ چه اینکه شایستگان را به وسیله آن بر خودشان یاری میکنی، و مرا در آن بدی که از آن خلاصم کردی باز مگردان، ای پروردگار جهانیان.

از تو ایمانی میخواهم که پایانش دیدار تو باشد که بدان زنده ام داری و بر آن بمیرانی و بر آن مرا برانگیزی، هنگامی که برانگیخته میشوم. و دلم را از خودنمایی و شهرت طلبی و شک در دین پاک کن، خدایا توفیق یاری کردن دینت و نیروی عبادتت و فهم حکمت و دو بهره از رحمتت را به من عطا کن و رویم را به نور خودت سفید کن و میل و رغبتم را در آنچه نزد توست قرار ده، و مرا در راه خودت و بر دین خودت و دین رسولت بمیران.

خدایا، به تو از بی حالی و ترس و بخل و بی خبری و ذلّت و سنگدلی و نداری و بینوایی پناه میآورم و نیز از نفسی که سیر نشود و از دلی که فروتنی نکند و از دعایی که به اجابت نرسد و از نمازی که سود ندهد به تو پناه میآورم. و از خودم و خاندان و فرزندانم و از شیطان رانده شده به تو پناه میجویم.

خدایا به راستی که مرا هیچ کس از تو پناه ندهد و جز پیش تو پناهگاهی نیابم، پس مرا در هلاکت وامگذار و مرا در عذابت باز مگردان، از تو پایداری در

و تصدیق کتابت و پیروی رسولت را خواستارم. خدایا، از من قبول کن و از تو میخواهم که مرا به وسیله رحمتت یاد کنی و مرا به خطاهایم یاد نکنی، و از من بپذیر و از فضل خود و آنچه نزد توست بر من بیفزا، که براستی من مشتاق توام.

خدایا پاداش گفتار و مجلسم را خشنودی خودت از من قرار ده و کردار و دعایم را خالصانه برای خودت قرار ده و پاداشم را با رحمت خود، بهشتت قرار ده. تمام آنچه را که از تو خواستم به من عنایت کن و از فضل خود بر من بیفزا که براستی من مشتاق توام.

خدایا ستارگان پنهان گشته و دیده ها به خواب رفته و تو زنده و پاینده ای، که شب پوشاننده و نه آسمانی که دارای برجهاست و نه زمین گسترده و نه دریای ژرف و نه تاریکی های روی هم انباشته، کسی را از تو نپوشاند. رحمت خود را شبانه بر هر کس از خلقت که خواهی فرو میریزی، خیانت دیدهها و آنچه را که در دلهاست میدانی. بدانچه که خودت بر خویشتن و فرشتگانت و کسانی که عالم هستند، گواهی دهند، گواهی میدهم که معبودی جز تو نیست که تو نیرومند، قائم به عدل و قسط هستی، خدایی جز تو نیست و تو شکست ناپذیر و حکیم هستی. دین در نزد خدا اسلام است و هر که گواهی ندهد بدانچه تو بر خود گواهی دادهای و بدان فرشتگان تو و صاحبان علم گواهی دادهاند، پس به جای آنها گواهی مرا بنویس.

خدایا تویی سلام و از توست سلامتی، از تو میخواهم ای صاحب جلالت و بزرگواری که مرا از آتش جهنم رها کنی. سپس دو سجده شکر به جا میآوری و در سجده صد مرتبه میگویی: «ماشاء الله ماشاءالله». سپس بعد از آن میگویی: پروردگارا، تو خدایی هستی که هر چیزی را بخواهی همان میشود، پس بر محمد و آل او درود فرست و در آنچه که میخواهی، این باشد که فرج آل محمد را نزدیک گردانی و فرج من و برادرانم را مقرون به فرج آنها گردانی و با من چنین کن... و هر دعایی خواستی بکن.(1)

1- . مصباح المتهجد: 99-101

توضیح: «الفَرَق» به معنای خوف است. «خذ بی سبیل الصالحین»، باء در این عبارت برای متعدی کردن است، یعنی راه آنها را بگیرم و به راه آنها روم. در القاموس گفته است: «الاخذ» به معنای خوردن و سیره و مجازات است که از عبارت «من أَخَذَ إخذهم» به کسر همزه و فتح آن و رفع ذال و نصب آن و نیز از «أخذه أخذَهُم» گرفته شده است و با کسره هم میآید، یعنی کسی که با آنان همراه شد و اخلاق آنان را گرفت. «و أعنّی علی نفسی»، یعنی مرا بر غلبه بر نفس اماره که بر زشتی امر و لذتهای آن امر میکند، یاری کن تا بر من غلبه نکند.

جوهری گفته است: «الکفل» به معنای دوچندان است، خداوند متعال میفرماید: «یؤتکم کفلین من رحمته(1)»، {دو

کفل از رحمتش را به شما میدهد.} گفته شده است، کفل به معنای نصیب است. «واجعل غنای فی نفسی»، یعنی غنای من به قناعت نفسم باشد به آنچه که تو میدهی و به اندوختههای دنیوی و زیادی مال نباشد، چرا که این کار موجب فقر و زحمت زیاد میشود. «بما عندک»، یعنی از ثوابها و درجهها. «فی سبیلک»، یعنی در جهاد یا تمام راههای طاعت تو، «العیله» به معنای فقر و فاقه است.

در النهایه در شرح حدیث آمده است: «اللهم إنی أعوذبک من دعاء لایسمع»، یعنی دعایی که مستجاب نشود و به آن اعتنا نگردد، به طوری که گویا شنیده نمیشود. «الملتحد»، به معنای پناهگاه است. «ولا تردنی» که بدون تشدید - را و دال - خوانده میشود، از اراده گرفته شده است. در برخی از نسخهها با تشدید - را و دال - آمده است و از «الردّ» گرفته شده است، یعنی مرا به آخرت در حالی که متلبس به هلاکت معنوی هستم برنگردان و هلاکت معنوی، کفر و گمراهی است؛ یا متلبس به عذاب اخروی یا اعم از عذاب اخروی و دنیوی برنگردان. اولی ظاهرتر است.

58. اختیار ابن الباقی: بعد از دو رکعت میگویی: خدایا، تو زنده و پاینده و بزرگ و عظیم و خالق و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده و ایجاد کننده و برگرداننده هستی، حمد و منت و خلق کردن و امر کردن برای توست. تنها هستی و

1- . حديد/ 28

شریکی نداری، من از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و بر خواری من در پیشگاهت و زاری من به سویت و وحشتم از مردم و انسم به تو رحم نمایی، ای بخشنده.

59. المتهجد و اختیار ابن باقی: سپس بر میخیزی و دو رکعت آخر را میخوانی و در این دو رکعت هر سوره ای را که خواستی میخوانی و مستحب است در این دو رکعت سورههایی شبیه سوره یس و دخان و واقعه و مدثر بخوانی و اگر دوست داشتی سورههای دیگری بخوانی، این کار جایز است. وقتی سلام نماز را دادی، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را بخوان و دعایی که قبلا ذکر شد را بخوان. آن دعایی بود که بعد از هر دو رکعت تکرار میشد. سپس دعای اختصاصی که بعد از رکعت ششم خوانده میشود را بخوان؛ دعا این است:

خدایا، من از تو میخواهم ای قدّوس، ای قدّوس، ای قدّوس، ای کهیعص، ای اول اولین و ای آخر آخرین، ای الله، ای رحمتگر، ای مهربان، ای الله، ای رحمتگر، ای مهربان، ای الله، ای رحمتگر، ای مهربان، ای الله، ای الله، ای الله، بر محمد و آل محمد درود فرست و گناهانم را ببخش، گناهانی که نعمتها را تغییر میدهند، بلا را نازل میکنند و پشیمانی به بار میآورند و مانع سهم من میشوند. پردهها را میدرند، نابودی را شتاب میبخشند، بلاها را نازل میکنند، موجب تسلط دشمن میشوند، و موجب برافتادن پردهها میشوند. موجب تاریک شدن هوا میگردند و موجب باطل شدن عمل میگردند، بر من گناهانی را بیامرز که جز تو کسی از آن خبر ندارد.

خدایا، خدایی جز تو نیست و تو بزرگ و عظیم هستی، خدایی جز تو نیست و تو بردبار و کریم هستی، تو را چون مسکینی ضعیف و چون کسی که فقرش به نهایت رسیده، و گناهانش زیاد شده و جرمش بزرگ شده و قوتش ضعیف شده، مثل دعای کسی که برای فقرش برطرف کننده و برای ضعفش قوی کننده و بر گناهانش آمرزنده و بر لغزشهایش جبران کننده ای به غیر از تو نمییابد. متعبدانه و فروتنانه و ذلیلانه که نه سرباز میزند و نه تکبر میورزد، بلکه بیچاره و فقیر است؛ تو را میخوانم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا ناامید برنگردان و مرا از ناامیدان قرار نده.

خدایا، من از تو در دین و دنیا و آخرتم سلامتی و عافیت خواستارم، خدایا بر محمد و آل او درود فرست و عافیت را شعار و دثار - جامه زیرین و رویین - و امان من از شر هر سوء و بدی قرار ده. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و بر فقر من بنگر و خواستهام را اجابت کن و مرا به درگاهت مقرب کن و مرا از خودت دور نکن و بر من لطف نما و از درگاهت مران و مرا بزرگ دار و خوار مگردان. تو پروردگار و مورد اعتماد و امید و دستاویز من هستی، من دستاویزی جز تو ندارم و پروردگاری جز تو ندارم و هیچ گریزگاهی از تو جز به خودت ندارم.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و در برابر هر شری کفایتگر من باش. تمام حاجت مرا برطرف کن و تمام دعای مرا اجابت کن و تمام اندوه مرا برطرف نما و تمام گرفتاری مرا برآور، و اول به پدر و مادر و برادر و خواهر مؤمن و سپس به خودم عنایت فرما، به وسیله رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

سپس سجده شکر به جا میآوری و در آن دوازده مرتبه میگویی: «الحمد لله شکراً» سپس میگویی: «خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و بر علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت علیهم السلام درود فرست. خدایا، به خاطر منتی که بر من به خاطر شناساندن آنها به من دادی و حق آنها را بر من شناساندی، ستایش مخصوص توست. پس به وسیله آنها حاجتهای مرا روا کن. سپس حاجت خود را ذکر میکنی و سپس هفت مرتبه میگویی: «الحمدلله شکرا».(1)

توضیح: «الذنوب التی تغیّر النّعم»، اوصافی که در این دعا آمده، یا توضیحی است که در این صورت تمام گناهان در این اوصاف فیالجمله مشترک هستند یا احترازی میباشند که در این صورت، تأثیر برخی از اوصاف از برخی دیگر بیشتر است. در این باره قبلا سخن گفته شد.(2)از امام صادق علیه السلام روایت شده است: گناهی که نعمت را تغییر میدهد، زناست و گناهی که پشیمانی به بار میآورد، قتل است و گناهی که ظلم را فرو میریزد، ظلم است و گناهی که پردهها را میدرد،

1- . مصباح المتهجد: 103

2- . بحارالانوار 73: 366-377 باب علتهای مصیب و محنتها

شراب خواری است و گناهی که مانع رزق میشود، زناست و گناهی که مرگ را زودتر میکند، قطع صله رحم است و گناهی که موجب رد دعا و تاریکی هوا میگردد، عاق والدین است.

در روایت دیگر(1)

آمده است: گناهی که موجب مرگ زودرس و خالی شدن سرزمین میشود، قطع صله رحم و عاق والدین و ترک احسان و نیکوکاری است. در روایت دیگر(2) آمده است: هرگاه زنا شایع شد، زلزله پیدا شود؛ و هرگاه به ناحق حکم کردن شایع ش-ود، ب-اران ب-ن-د آی-د؛ و ه-رگ-اه پیمان با کفاری که در ذمه اسلامند شکسته شود، دولت به دست مشرکین افتد و بر مسلمین حکومت کنند؛ و هرگاه زکات داده نشود، فقر و احتیاج پدیدار گردد.

سخن حضرت علیه السلام: «الّتی تهتک العصم»، منظور از این جمله، یا این است که خداوند با خالی کردن و برداشتن موانع بین او و شیطان و نفس، حفظ و عصمت خودش را از روی وی بردارد؛ و یا پرده و ستری که او را از فرشتگان و ثقلین - جن و انس - پوشانده بود، بردارد. همچنان که در روایات آمده است که خدای متعال بندهاش را با پوششی میپوشاند و وقتی بنده در معصیت خدا فرو رود، خداوند متعال میفرماید: پوشش را از روی او بردارید، پس وی حتی اگر در درون خانهاش هم باشد رسوا میشود و فرشتگان آسمان و زمین وی را لعن میکنند. حمل کردن روایت بر نظر اول بهتر است، تا برانداختن پوشش تأسیسی باشد نه احترازی.

«اداله» به معنای غلبه است و «تغییر النعم» به معنای از بین بردن نعمتهاست، همان طور که خدای متعال میفرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»(3)، {همانا

خداوند آنچه را گروهی دارند [از نعمتها}، دگرگون نکند تا آنگاه که آنچه را در خودشان است دگرگون کنند.} تاریک کردن هوا یا به معنای حقیقی است، یعنی انجام این کار موجب نشانههای آسمانی شود که از این گناه ناشی شده است. یا بر معنای مجازی حمل میشود به این صورت که گاهی از مصیبتهای

1- . بحارالانوار 73: 366-377 باب علتهای مصیب و محنتها
2- بحار الانوار 96: 13 که از الخصال 1: 115 نقل کرده است.
3- . رعد/11

بزرگ، به تاریک شدن هوا تعبیر میشود، چرا که هوا به چشم کسی که دچار این بلا شده است، به خاطر شدت حزن و غم، تاریک و ظلمانی است. «العثره»، اسم مرّه است، از عبارت «العثار فی المشی»، به معنای افتادن هنگام راه رفتن گرفته شده است، بنابراین استعاره برای گناه و خطاست. «اقاله النادم»، به معنای این است که مشتری که در بیع دچار غبن شده است و میخواهد بیع را فسخ کند، درخواستش مورد قبول واقع شود؛ بنابراین، این عبارت در آمرزش گناهان هم استعمال شده است، چرا که بنده مثل کسی است که کیفر و عقوبت را از خداوند متعال با گناهانش خریده است و چون مغبون شده، از خدای متعال میخواهد این معامله را اقاله کرده و فسخ نماید.

«الزلفی»، به معنای قرب و نزدیکی و مفعول مطلقی است که از جنس خود فعل نیست. در النهایه آمده است: «الجفاء» به معنای دور بودن از چیزی است. وقتی گفته میشود «جفاه»، یعنی از آن دور شد و وقتی گفته میشود «أجفاه»، یعنی وقتی از آن دور کرد. همچنین «الجفا» به معنای قطع صله رحم و احسان است، پایان. ممکن است این کلمه به صورت باب افعال نیز خوانده شود که خواندن آن به صورت مجرد ظاهرتر است.

60. المتهجد: سپس برمیخیزی و دو رکعت نماز میخوانی و وقتی سلام نماز را گفتی، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را میگویی و دعایی را که قبلا گفتیم بعد از هر دو رکعت خوانده میشود، میخوانی. مستحب است در این دو رکعت، در رکعت اولی سوره ملک و در رکعت دومی سوره انسان را بخوانی. در آخر سجده، این دو رکعت این دعا را میخوانی: ای بهترین کسی که خوانده میشود، ای کسی که وسیعترین عطا را دارد، ای بهترین کسی که به او امید میرود، مرا روزی ده و این روزی را بر من وسیع گردان، و از فضل خودت رزقی وسیع را بر من فراهم آور که تو بر هر چیز توانا هستی.(1)

1- . مصباح المتهجد: 103

اگر میخواهد بر دشمنش نفرین کند، در این سجده بگوید: ای بلند مرتبه، و ای بزرگ، ای رحمتگر، ای مهربان، از تو خیر دنیا و از خیر اهل دنیا را میخواهم و از شر دنیا و شر اهل آن به تو پناه میآورم، خدایا اجل فلان بن فلان را ببر و عمرش را قطع کن و در این کار عجله نما. و بر این دعا اصرار ورزد که خداوند شر وی را از سر او کم خواهد کرد.(1)

دعای مخصوص بعد از رکعت هشتم: ای شکست ناپذیر، بر محمد و آل او درود فرست و بر ذلیلی من رحم کن. ای غنی، بر محمد و آل او درود فرست و بر فقر من رحم کن. بنده به غیر از مولایش به درگاه چه کسی مینالد و بنده به غیر از مولایش از چه کسی طلب میکند و بنده به غیر از مولایش به چه کسی امید دارد و بنده به غیر از خالقش به درگاه چه کسی تضرع میکند و بنده به غیر از پروردگارش به درگاه چه کسی پناه میبرد و بنده به غیر از روزی دهندهاش به درگاه چه کسی شکوه میکند؟

خدایا، هر خیری که من انجام دادم از جانب تو بوده است و من شکر این نعمت را به جا نیاوردم، و هر شری که انجام دادم، مرا از انجام آن بازداشته بودی و من در ارتکاب آن عذری نداشتم. از تو چون کسی میخواهم که خاضع و ذلیل است، از تو چون کسی میخواهم که پناه خواهنده و خواهنده گذشتن از گناهش است. از تو چون کسی میخواهم که به گناهان و خطاهای خود معترف است. از تو چون کسی میخواهم که بر لغزشهاش بخشنده و جبران کنندهای و بر گرفتاریش برطرف کنندهای و بر بلاییش فرج بخشی و بر اندوهش شادی رسانی و بر فقرش برطرف کنندهای و بر ضعفش قوی کنندهای به غیر از تو نمییابد. ای مهربانترین مهربانان.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از جمله کسانی قرار بده که از عملش راضی شدی، و آرزوهایش را کوتاه کردی، و أجلش را طولانی نمودی، و از فضل وسیع خودت مقدار زیادی به او عطا کردی، و عمرش را طولانی کردی، و او را بعد از مرگ به حیاتی طیب زنده کردی، و از پاکیزهها به او روزی دادی، سرورم، از

1- . مصباح المتهجد: 103

تو نعمتی میخواهم که تمام نشود، شادمانی که زایل نگردد، و همراهی با پیامبرت محمد و آل محمد و ابراهیم و آل ابراهیم در اعلی علیین در بهشت جاودان را خواستارم.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ترس از عذابت را روزی من کن که قلبم برای آن جلا یابد و چشمم برای آن اشک بریزد و پوستم برای آن پوست بیاندازد و پهلویم برای آن از بستر جدا گردد و نفع آن را در قلبم ایجاد کن. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و قلبم را از نفاق و سینهام را از غش و ناخالصی و تمام اعمالم را از ریا و چشمم را از خیانت و زبانم را از دروغ پاک گردان و گوش و چشمم را پاک گردان و توبه مرا بپذیر که تو بخشنده و مهربانی.

خدایا، من به نور ذات بخشندهات که با آن تاریکیها را روشن نمودی و به وسیله آن امر پیشینیان و پسینیان را اصلاح نمودی، پناه میآورم از اینکه غضبت بر من حلال یا خشمت بر من نازل گردد یا از هوای نفس خود به جای پیروی از تو، پیروی کنم. یا کسی را به ولایت خود انتخاب کنم که دشمن توست یا با ولی تو دشمنی ورزم، یا کسی را که بر تو غضبناک است دوست بدارم یا کسی که محب توست را دشمن بدارم، یا به حق بگویم که این باطل است یا به باطل بگویم که این حق است، یا به کسانی که کفر ورزیده اند بگویم اینان از کسانی که ایمان آوردهاند، هدایت یافته تر هستند.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و با من رئوف و مهربان باش و دوست دارانی برای من قرار ده، ای بخشنده. پروردگارا، گناهان مرا ببخش و توبه مرا بپذیر، ای پذیرنده توبه. و بر من رحم کن ای رحمتگر، و مرا عفو کن ای عفو کننده، و از من بگذر ای بخشنده. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و در دنیا زهد و تلاش در عبادت را روزی من کن و خودت بر من شهادت بر فرمان بردارانی که بشارتشان بر دردشان و شادیشان بر اندوهشان و صبرشان بر زاریشان سبقت گرفته را تلقین کن.

خدایا، هنگام مرگ مرا طوری کن که شادمان و تازه و با نور چشم و مرگ راحت تو را ملاقات کنم. خدایا، طوری کن که با حالتی تو را ملاقات کنم که در قبرم

ثبات منطق و فراخی در آن داشته باشم. و در قیامت مرا در جایگاهی قرار ده که چهرهام به آن روشن شود و به آن مقامم تثبیت شود و مرا به وسیله آن به شرف کرامتت در دنیا و آخرت برسان و بر من با نگاهی مهربان بنگر تا به وسیله آن مستحق کرامت نزد تو در مرتبه بلند و اعلی علیین شوم که به نعمتت نیکیها پایان میپذیرد.

خدایا، من ضعیف هستم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و در راه رضای خودت ضعفم را قوت بخش و مرا به سوی خیر رهنمون شو و ایمان را نهایت رضایتم قرار ده. خدایا من ضعیف هستم و هر کس که ضعیف باشد را تو خلق کردهای و به سوی ضعف پیش میروم، پس هر چه که تو بخواهی [میشود] نه آنچه که من میخواهم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و پروردگارا، مرا توفیق ده که قوام یابم.

خدایا، ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، بر محمد و آل محمد درود فرست و با دادن بهشتت بر من منت گذار و مرا از آتش نجات ده و از حورالعین به ازدواج من در بیاور، و از فضل وسیعت بر من وسعت بخش. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و دنیا را بزرگترین همتم قرار نده و سختی و مصیبت مرا در دینم قرار نده و هر کس که قصد بدی در مورد من دارد، شرش را از سر من کم کن و مکرش را به خودش ملحق کن و مکر و حیلهاش را به نابودی او برگردان و بین من و او حایل شو و گفایتگر من در برابر او به وسیله و اراده و نیرویت باش. هر کس میخواهد به من نیکی کند، انجام این کار را بر او آسان کن و به خاطر من به او پاداش بده و نعمتت را بر من کامل کن. تمام حاجتهایی را که از تو برای خودم، خانوادهام و برادران و خواهران مؤمنم خواستم، برآورده کن و مرا در دعاهای نیک آنها شریک کن و هر خیری که از تو خواستم، اول به آنها و سپس به خودم بده، ای بزرگوار.(1)

1- . مصباح المتهجد : 105

توضیح: «لا یبید»، یعنی نابود نمیشود. «و لقنی إیاک»، یعنی مرا طوری کن که با آن حالت تو را دیدار کنم. «البهجه» به معنای نیکی و شادمانی و سرور است. «النضره» به معنای نیکی و رونق است. «ثبت به مقامی»، یعنی از روی خوف نلرزم یا مقامی که در بهشت میخواهم برای من معین شود. «الرفیع الاعلی»، مرتبه بلندی که در بلندترین مرتبه آخرت است. «الرفیع» هم به معنای شریف است.

در النهایه آمده است: «علیّون» اسمی برای آسمان هفتم است. گفته شده است: اسم دفتر فرشتگان نگهبان است که اعمال بندگان صالح به سوی آن بالا میرود. گفته شده است: این بلندترین مکانها و شریفترین و نزدیکترین مکان در خانه آخرت به خداوند متعال است. و به وسیله حروف و حرکت معرب میشود مثل «قنسرین» و نظایر آن است، مبنی بر اینکه علیین جمع باشد یا مفرد. پایان.

«قوّ فی رضاک ضعفی»، نسبت دادن قوت به ضعف به صورت مجازی است، یعنی مرا در حال ضعفم قوی گردان. «خذ إلی الخیر»، یعنی موی پیشانی مرا بگیر و به سوی خیر بکش.

61. المتهجد و البلد الامین و کتابهای دیگر: سپس دعایی که از امام رضا علیه السلام نقل شده است را بعد از هشت رکعت میخوانی: خدایا، من به حرمت آن کس که از تو به خودت پناه آورد و به عزتت پناهنده شد و به سوی تو پناهنده شد و به ریسمانت چنگ زد و جز تو به کس دیگر اعتماد نکرد، ای کسی که دارای عطایای زیاد هستی، ای آزاد کننده اسیران، ای کسی که خودش را از شدت بخشندگیاش وهّاب نامید. از روی ترس و رغبت و ترس و میل و اصرار و الحاف و زاری و تملق و ایستاده و نشسته و راکع و ساجد و سواره و پیاده و در حال آمدن و و رفتن و در تمام حالاتم تو را میخوانم و از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و با من چنین و چنان کنی.

سپس دو سجده شکر به جا میآوری و در آنها میگویی:

ای تکیه گاه آن که تکیه گاهی ندارد، ای اندوخته آن که اندوختهای ندارد، ای پشتیبان آن که پشتیبانی ندارد، ای نگاه دار آن که نگاه داری ندارد، ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد، ای گنج آن که گنجی ندارد، ای عزّت آن که عزّتی ندارد، ای کریمانه

ص: 293

درگذرنده، ای نیکو گذشت، ای پشتیبان ناتوانان، ای غنای تهیدستان، ای بزرگ مایه امید، ای نجات دهنده غریقان، ای رهایی بخش هلاک شدگان، ای احسان کننده، ای زیبایی بخش، ای نعمت ده، ای عطابخش، تویی آن که سیاهی شب و روشنی روز و پرتو ماه و شعاع خورشید و وزش باد در درخت و صدای آب برایت سجده میکند. ای خدا، ای خدا، ای خدا، معبودی جز تو نیست، یگانه و بی شریکی، تکیه گاه و یاری گری نداری. ای پروردگار، ای خدا، از تو میخواهم که بر محمّد درود فرستی و به من از هر خیری که کسی از تو میخواهد بدهی و مرا از هر شری که کسی از شر آن به تو پناه میآورد، مرا هم از آن شر حفظ کنی که تو بر هر چیز توانایی و این کار بر تو آسان است.(1)

62. البلد الامین: امیر المؤمنین علیه السلام بعد از هشت رکعت، این گونه دعا میکرد: «خدایا، من به حرمت آن کس که به تو پناه آورد... تا این سخن که دو سجده شکر به جای آورد».(2)

توضیح: «واستظل بفیئک»، یعنی به تو پناه آورد که به صورت کنایهای مشهور به کار میرود. جوهری گفته است: «الفیء» سایه بعد از زوال خورشید را گویند و به این دلیل فیء نامیده شده است که از طرفی به طرف دیگر باز میگردد. ابن سکیت گفته است: ظل چیزی است که خورشید آن را از بین میبرد و «الفیء» چیزی است که خورشید آن را از بین برده است. از ابو عبیده از رؤوبه نقل شده است که هر چیزی که خورشید بدان بتابد و از بین رود فیء است و هر چیزی که خورشید بدان نتابد ظل میباشد. «الالحاح» زیاده روی و مبالغه کردن در خواستن است و «الحاف» هم چنین معنایی را دارد. «التضرع» به معنای تذلل و از روی ذلالت چیزی را خواستن است . «التملق» گاهی بر دوستی و مهربانی کردن و خضوع کسی که زبانش با درونش یکی میشود، اطلاق میشود که این معنا در این جا مراد است و گاهی بر اظهار این چیزها بدون اینکه زبان با باطن یکی شود اطلاق میگردد. جوهری گفته است: «عماد» به معنای بناهای بلند است که به صورت مذکر و مونث به کار میرود.

1- . مصباح المتهجد: 105- 106
2- . بلد الامین: 47

«عمدت الشی» به معنای این است که آن چیز را با ستونی که به آن اعتماد کند بر پا کردی. پایان.

«الذخر»، چیزی است که انسان برای روزهای احتیاج و سختی ذخیره میکند. «السَنَد» چیزی است که به آن تکیه و اعتماد میشود، جوهری این نظر را گفته است. گفته میشود: «فلان کهف»، یعنی پناهگاه است. فیروزآبادی گفته است: «جار» به معنای مجاور، یعنی کسی که کنار تو باشد است. و کسی است که او را پناه دادهای تا به او ظلم نشود و نیز به معنای مجیر و مستجیر، یعنی پناه دهنده به کار میرود. گفته است: «الحرز» به معنای «عوذه» - چشم زخم، یعنی مکان محکم است. گفته است: «أجمل» فی الطلب یعنی آرام درخواست کرد و افراط نکرد. «أجمل الشیء» یعنی پراکندگی آن را جمع کرد و «أجمل الصنیعه» یعنی آن را نیک انجام داد.

سخن حضرت علیه السلام: «سجدلک»، یعنی فروتن و ذلیل شد و به قدرت و مشیتت گردان نهاد. «دَویّ الریح و النحل و الطائر»، صدای همین حیوانات است. فیروزآبادی این نظر را گفته است. و گفته است: «حفیف الطایر و الشجره»، صدای آن دو است. «عضد» یعنی یاریگر و کمک کننده.

63. المتهجد: دعایی که در بعد از نماز شب خوانده میشود را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

خدایی جز خداوند متعال نیست که شریکی ندارد و ملک و ستایش مخصوص اوست. زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میکند و او زندهای است که نمیمیرد و نیکی به دست اوست و او بر همه چیز تواناست. پروردگارا، ستایش مخصوص توست، خدایا، ای خدا، تو نور آسمان و نور زمین هستی، پس حمد مخصوص توست. خدایا، تو ستون آسمان و ستون زمین هستی، پس ستایش مخصوص توست. و تو زیبایی آسمان و زیبایی زمین هستی، پس حمد مخصوص توست و تو زینت آسمان و زینت زمین هستی، پس ستایش مخصوص توست. تو فریاد رس ناله کنندگانی، پس ستایش مخصوص توست. تو فریادرس فریاد خواهانی، پس ستایش مخصوص توست. تو اجابت کننده دعای گرفتارانی، پس ستایش مخصوص توست. خدایا هر حاجتی از تو خواسته میشود، پس ستایش

مخصوص توست. ای خدای من! حاجتم را از تو میخواهم پس آنها را برآورده کن ای برآورنده حاجتها. خدایا تو بر حق هستی و گفتارت حق است، وعدهات حق است، تو پادشاه حقیقی هستی. گواهی میدهم که دیدارت حق است و بهشتت حق است و جهنم حق است و قیامت حق است که خواهد آمد و تو به حقیقت کسانی را که در قبرها هستند، بر خواهی انگیخت.

خدایا! تسلیم تو شدم، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل نمودم، و در راه تو جنگیدم و مرافعه را به سوی تو آوردم، گناهان گذشته و آینده و آشکارا و پنهانی مرا بیامرز، تو زنده و پایندهای هستی که خدایی جز تو نیست.(1)

مستحب است بعد از نماز شب این دعا خوانده شود(2):

خدای من، چشم ها فروخفته اند و پلکها بسته شدهاند، ستارگان آسمانت فرورفته، و شب به شدت تاریک شده، و پادشاهان درها را به روی خود بسته، و نگهبانان در کنار آن درها به حفاظت مشغول، و میان آنها و مردم حایل و مانع شده اند. و شب زندهداران محرابهای نماز را آباد کردهاند، و فروتنان به خاطر تو از خواب برخاستهاند، و خائفین از خوابیدن دل کندهاند، و گرفتاران تو را میخوانند، و غافلان خوابیدهاند، و تنها تو - خدایا - زنده و پاینده ای که چرت و خواب فرایت نگیرد. چگونه تو را خواب فرا گیرد، در حالی تو خود خواب را آفریدی و بر پلکها مسط ساختی. هر کس که حاجتش را از غیر تو خواست و درخواستش را نزد غیر تو مطرح کرد، براستی که به سوی خسران رفت و به محرومیت روی آورد و دچار خواری و مذلت شد. هر کس که از او در این وقت امید داشت، چقدر از او دور است، چگونه به آن که آرزویش را داشت خواهد رسید تا از او بخواهد؟ به خدا سوگند بین او و بین آن کس که به او امید داشت، شبی بس تاریک و درها و حجابها مانع است و بر گمانها دروغها پدیدار گردد و امیدهایی که صادق نیستند و کسی که به او امیدوار بود، به جای پرداختن به حاجت او در خواب مانده و خود را نسبت به حاجت وی به فراموشی زده است.

1- . مصباح المتهجد: 116-117
2- . بلد الامین: 47- 48

آیا مغرور نمیبیند که چیزی را که او - خدا - عطا میکند، مانعی در برابرش نیست و چیزی را که او مانع شود، کسی دیگر نمیتواند بدهد، و کسی را که محروم کند، روزی دهندهای برای او نیست و کسی را که او ذلیل کند یاریگری ندارد؟ آیا گمان میکند کسی که از تو به سوی آن رفته و از آن یاری خواسته، میتواند به او یا خودش نفع یا ضرری برساند؟ به خدا سوگند، زیانی آشکار کردند، او از کسی روزی میخواهد که خودش از تو روزی میخواهد و از کسی درخواست میکند که او خودش از تو درخواست میکند و از کسی عطا میخواهد که جز به اراده تو عطایش ندهد و چیزی به او ندهد، مگر آن چیزی که تو از نعمتهایت به او دادهای.

سوگند به خدا، رستگار میشود و به خواسته هایش میرسد، آن بنده ای که بصیرت و بینائیاش او را راهنمایی کرده و فکر و بینشش فکر صحیح است و عبرت گرفتن، او را به رشد و کمال رسانده است و برای خودش نیکویی و بهترین را انتخاب میکند، با نیتی صادق و راستین نزد تو میآید و با قلبی مطمئن به تو اعتماد دارد.

بنابراین ذلیلانه حاجتهایش را از تو میخواهد و زاری کنان تو را میخواند و در خواستههایش بر تو توکل میکند و کارش را به تو واگذار میکند و تو را میخواند. حال که طلبکننده و اجابتکننده در خوابند و شب پردههایش را فروفکنده است و صداها خاموش شده و چشمهای بندگانت را خواب گرفته، پس غیر تو کسی او را نمیبیند و غیر تو را نمیخواند و غیر از تو کسی صدای او را نمیشنود و حاجتش را به غیر از تو از کس دیگر نمیخواهد و فقط مهربانیهایی - نعمتها - که او را به آن عادت دادهای میخواهد.

شب را به صبح میرساند در حالی که از بستر خود بیرون رفته و از چشم برهم نهادن نفرت دارد و از بستر خود دور بوده است و نمیخوابد و قلبش را برای تو خالص گردانده و از ترس تو مغزش مدهوش شده است، برای تو خاشع میشود و برای تو سجده میکند و برای تو رکوع میکند. به کسی امید میبندد که آرزوها در او نا امید نگردد و از مولایی امیدوار است که هر کاری بخواهد انجام میدهد، و یقین دارد که کسی غیر از تو حاجتش را برآورده نمیکند و کسی غیر از تو او را به

خواسته اش نمیرساند. پس به خدا سوگند، این چنین کسی موفق میشود و دستگیرههای رستگاری را میگیرد و بیشترین سودها را کسب میکند.

تو منزّهی ای قدرتمند قوی، و قدیم ازلی، آسمان بر مدح تو دلالت میکند و صنع تو از شگفتیها آشکار است. آسمان را برای نگاه کنندگان به بهترین زینت ها آراستی و به بهترین زینتها پوشاندی و زمین را مسطح و هموار ساختی و در آن شکوفههای لرزان رویاندی و از ابرهای باران زا آبی ریزان نازل کردی تا به وسیله آن گیاهان و دانه را و باغهای درهم پیچیده و انبوه بیرون آوری. تو خدای شب و روز و فلک گرداننده و خورشیدها و ماهها، بیابانها و صحراها و نهرها و دریاها و ابرها و بارانها و بادیه نشینها و شهرنشین ها و هر چیزی که در شب پنهان میشود و در روز ظاهر میشود، می باشی و هر چیزی نزد تو به اندازه است.

خدای من، من بنده تو هستم که گناهش او را به بند کشیده است و عیبهایش زیاد شده و نیکیهایش کم شده است و گناهانش زیاد و لغزشش زیاد شده است و در مقابل تو ایستاده است و بر آنچه که پیش فرستاده پشیمان است و بر آنچه که از دست داده پریشان و بر آنچه افراط کرده، سخت اندوهگین است. من در مقابل تو پناهی و در قبال تو پناهدهندهای ندارم و مرا از عذابت یاریگری نیست، پس چون کسی که از آنچه پیش فرستاده ترسان و به آنچه مرتکب شده مقر است، از تو درخواست میکنم، در حالی که تو مولای من و شایسته ترین کسی هستی که بدان امید رود. مرا به عفو و گذشت خودت عادت دادی، پس مرا به خاطر زیباترین الطافت که پیش من داری پناه ده، ای مهربانترین مهربانان و درود خدا بر رسولش محمد و آل او باد.

سپس دو سجده شکر به جا میآورد و در سجده میگوید:

خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و بر خواری من در پیشگاهت و زاری من به سویت و یأس من از مردم و انسم به تو و به سوی خودت رحم نما، - خدایا - من بنده و پسر بنده تو و در قبضه تصرف توأم، ای صاحب منت و فضل و بخشش و نعمتها، بر محمد و آل محمد درود فرست و بر ضعفم رحم کن و مرا از آتش نجات ده یارب، یا رب – آن قدر میگوید تا اینکه نفس قطع شود- که خشمت را فقط حلم

تو بر میگرداند و از خشمت، فقط عفوت نجات میبخشد و از عذابت، فقط رحمتت پناه میدهد و تضرع به سوی تو، تنها راه نجات است، پس بر محمد و آل او درود فرست و از جانب خود فرجی نزدیک بر من عنایت کن، به وسیله قدرتی که با آن تمام بندگانت را زنده میکنی و به وسیله آن، مرده بندگان را برمیانگیزی، مرا از روی غم هلاک نکن، تا اینکه مرا بیامرزی و راه اجابت دعایم را به من بشناسانی و عافیت را منتهای عمرم قرار بده و لغزشم را جبران کن و دشمنم را به من نخندان و از دستیابی به من بازشان دار.

خدای من، اگر مرا بالا ببری چه کسی میتواند به پایین بکشد؟ و اگر مرا پایین بکشی چه کسی میتواند مرا بالا ببرد؟ و اگر مرا هلاک کنی چه کسی بین من و بین تو حائل و مانع میشود؟ و چه کسی متعرض تو میشود با اینکه میداند در حکم تو ظلمی نیست و در بلایی که میخواهی بفرستی عجلهای نداری، چرا که کسی عجله میکند که از مرگ میترسد و به ظلم ضعیف احتیاج دارد و تو ای خدای من، از اینها بالاتری.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به عنوان هدفی و مایه عبرتی برای بلا و گرفتاری قرار نده. مرا مهلت ده و لغزشم را جبران کن و بلاها را پشت سر هم بر من نفرست که تو ضعف و چاره اندک مرا میبینی، ای مولای من.

خدایا، در این شب از غضب تو به خودت پناه میآورم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا پناه ده. خدایا، امان از عذابت را میخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا امان ده. از تو هدایت میخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا هدایت کن. از تو طلب رحمت میکنم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و بر من رحم کن. از تو یاری میخواهم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا یاری کن. از تو طلب مغفرت میکنم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا بیامرز. از تو کفایت میخواهم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا کفایت کن. از تو میخواهم از عذاب کردن من با آتش بگذری، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و از من درگذر. از تو روزی میخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا روزی ده، و بر تو توکل میکنم، پس بر محمد و آل او درود

فرست و مرا کافی باش. از تو یاری میخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا یاری کن. به سوی تو مینالم، پس بر محمد و آل او درود فرست و به فریادم رس. از تو پناه میخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا پناه ده. از تو طلب خیر میکنم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا خیر ده. از تو آمرزش میطلبم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا بیامرز. از تو در باقیمانده عمرم دوری از گناه را میخواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا از گناهان حفظ فرما، چرا که من به آن چیزی که تو از آن کراهت داری، اگر تو بخواهی، هرگز باز نخواهم گشت. ای خدای من، ای خدای من، ای مهربان، ای صاحب منتها، ای صاحب جلال و کرامت، بر محمد و آل او درود فرست و دعای مرا در آنچه که از تو خواستم و بدان راغب بودم مستجاب کن و اراده کن و مقدر کن و این در قضایت باشد و آن را امضا کن و در آنچه که در قضایت بر من مقدر میکنی خیر باشد و در آن به من برکت ده و با آن بر من تفضل کن و مرا با آنچه که به من از آن میدهی سعادتمند نما و از فضل خود بر من بیفزا که تو واسع و کریم هستی و آن را به خیر آخرت و نعمتهایش برسان، ای مهربانترین مهربانان.(1)

مستحب است برای برادران مؤمنش در سجدههایش دعا کند، پس میگوید:

خدای من، ای پروردگار فجر، و شبهای دهگانه، و جفت و طاق، و شب، وقتی سپری شود، و پروردگار تمام چیزها، و خدای تمام چیزها، و آفریننده تمام چیزها، و مالک تمام چیزها، بر محمد و آل او درود فرست و با من و فلان و فلان، آن چنان کن که تو شایسته آنی و نه ما شایسته آن، چرا که تو اهل تقوی و اهل مغفرت هستی.

دعای دیگر: اگر تو را اطاعت کنم، تو از من ستایش میکنی و اگر از تو عصیان ورزم، تو دلیل و حجت داری. نه من و نه دیگری کرداری نیک نداریم که مستحق احسان تو شویم مگر اینکه به وسیله تو و در حال انجام نیکی باشیم. سپس

1- . مصباح المتهجد: 135-139

آنچه را از تو خواستم به هر کسی از مؤمنان که در مشرقها و مغربهای زمین است، بده و دو برابر آن را به من ارزانی دار.(1)

مستحب است بعد از پایان نماز شب، سه مرتبه سوره قدر خوانده شود و ده مرتبه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستد و سه مرتبه سوره توحید را بخواند و در آخر آن سه مرتبه بگوید: «کذلک الله ربنا» و سه مرتبه میگوید: «یا رباه یارباه یارباه». سپس میگوید: محمد در مقابل من و علی پشت سر من و فاطمه بالای سر من و حسن در سمت راستم و حسین در سمت چپ من و امامان بعد از آنها علیهم جمیعا الصلاه و السلام - یکی یکی نام میبرد- در اطرافم هستند. سپس میگوید: خدایا کسی را بهتر از آنها نیافریدی، پس نمازم را به خاطر آنها قبول کن و دعایم را مستجاب کن و حاجاتم را برآورده کن و گناهانم را ببخش و روزیم را فراوان گردان. سپس بر محمد و آل محمد درود میفرستی و حاجتت را میخواهی.(2)

توضیح: میگویم: شیخ این دعا را بعد از نافله فجر و دعاهای آن ذکر کرده است. ظاهر این است که این دعا بعد از هشت رکعت نماز یا یا بعد از نماز وتر خوانده میشود، چرا که غالبا عنوان نماز شب، هم بر هشت رکعت و هم بر یازده رکعت اطلاق میشود و گاهی به طور نادر بر نافله فجر هم اطلاق میشود. تمام این موارد نظری نیک است و شاید نظر وسطی ظاهرتر باشد. در دعای صحیفه سجادیه هم چنین وجوهی محتمل است که به خاطر شهرتش این وجوه را ذکر نکردیم.

برخی قسمتها را توضیح میدهیم: «هجعت»، یعنی خوابید و به این خاطر به چشم نسبت داده شده است که چشم اولین قسمتی است که اثر خواب در آن ظاهر میشود. «الجفن»، پوشش چشم - پلک - است. «الدجا» به معنای تاریکی است مثل «غیهیب»، یعنی شب به شدت تاریک شد. «الاخبات» به معنای خشوع و فروتنی است. «التهجاع» به معنای خواب سبک و «الالمام» به معنای فرود آمدن است.

سخن حضرت: «و کیف یلمّ بک» یا مبنی بر این است که اتحاد فاعل و قابل جایز نیست، همچنان که بر این مطلب برهان اقامه شده است و معنای آن چنین است

1- . مصباح المتهجد: 139
2- . مصباح المتهجد: 139

که

تو خواب را خلق کردی و بر مخلوقین مسلط ساختی تا عجز آنها را نشان بدهی، پس چگونه ممکن است این کار را در مورد خود نیز انجام بدهی؟ یا برای نشان دادن احتیاج آنها خواب را خلق کردی و تو از احتیاج و نیاز بری و دور هستی. «الاوب» به معنای رجوع است. «أین منه»، یعنی شخصی که بدان امید دارد ولی امکان رسیدن به آن را ندارد. جوهری گفته است: «الجدی و الجدوی» به معنای هدیه است و وقتی گفته میشود: «فلان قلیل الجداء عنک» که به صورت مدی خوانده میشود، به این معنی است که او غنا و نفع اندکی دارد. «وجدوته و اجتدیته و استجدیته» به معنای طلب جدوای اوست. گفته است: «الدیجور»

به معنای تاریکی است. و «لیله دیجور» به معنای شب تاریک است. گفته است: «تناساه» خودش میبیند که او وی را فراموش کرده است.

سخن حضرت «أفتراه المغرور»، المغرور یا بدل از ضمیر است و سخن حضرت: «لم یدر» مفعول دوم «تراه» است؛ یا المغرور مفعول دوم و سخن حضرت: «لم یدر»، عطف بیان مغرور است. یا حال از ضمیر است. «إن الذی» در برخی از نسخه ها این گونه است: «إنه الذی»، پس ضمیر در اینجا، ضمیر شأن است یا موصول بدل از ضمیر است. سخن حضرت: «من یسترزق»، فاعل فعل «خسر» است و آن را بر استفهام انکاری حمل کرده است، که بعید است. جوهری گفته است: «المائح»: مائح کسی است که به چاه فرو میرود و دلو را پر میکند و این کار زمانی صورت میگیرد که آب چاه کم باشد. «محت الرجل» به معنای این است که به او بخشیدی و «استمحته»، یعنی از او عطا را خواستی. «محته عند السلطان» به معنای شفاعت برای او در نزد سلطان است و «استمحته»، از وی خواستم که نزد وی برای من شفاعت کند. «الامتیاح» معنایش مثل معنای «ماح» است.

سخن حضرت علیه السلام: «و ارخیت للیل سدول»، جوهری گفته است: «أرخیت الستر و غیره» به معنای انداختن آن است. گفته است: «سدل ثوبه یسدله» به ضمه «سدلا»، به معنای انداختن است. و «السدیل» به معنای پردهای که در پیش هودج درکشند. جمع آن «سدول ، سدائل و اسدال» است. پایان. ممکن است منظور از سدول، پرده حقیقی باشد، یعنی پردهها را بر درها، بر آمدن شب افکندی. یا

ص: 302

تاریکی را شبیه پرده نمودی و پنهان ساختی و افتادنی که از لوازم پرده و پوشش است را بر آن ثابت گرداندی. این نظر بلیغتر و ظاهرتر است.

«السبات» به ضمه به معنای خواب است. «الکری» به فتحه به معنای چرت زدن است. «صد عنه یصد صدودا» به معنای روی گرداندن است. «أخلص لک قلبُه» به رفع قلب، یعنی قلبش را، نیتش و عبادتش را خالص برای تو قرار داد. و یا به نصب آن، یعنی قلبش را خالص قرار داد، به طوری که در آن حبّی به غیر از تو و هدفی به غیر از تو نمیخواهد. «ذهل» به فتحه به معنای مشغول کردن است. گاهی به صورت کسره هم به کار میرود که در این صورت به معنای غافل شدن و فراموش کردن است. «اللُّب» به معنای عقل است، یعنی عقلش از ترس تو ترسناک و متحیر شد. «الاخذ بالازمّه الفلاح» کنایه از لزوم آن و میسر شدن آن برای اوست، چرا که هر کس افسار شتر را بگیرد، هر جا که خواهد میبرد. «مهدت الارض»، یعنی آماده کردی و آن را برای ما مسکن و آرامگاه قرار دادی، همان طور که خداوند میفرماید: «الم نجعل الارض مهادا»،(1) {آیا

زمین را گهواره ای نگردانیدیم؟ }

«رجراجا»، یعنی در حال حرکت و مضطرب. زمخشری گفته است: «الرجراجه» زنی است که سرین و کفلش میلرزد. «کتیبه رجراجه»، یعنی لشکری که از زیادی موج میزند. این لفظ در اکثر نسخهها نیست. «من المعصرات»، گفته شده است: یعنی از ابرها وقتی که فشرده شوند، یعنی نزدیک است که بادها ابرها را بفشارد و باران بیاید، مثل اینکه میگویی: «احصد الزرع»، یعنی زمان آن رسیده که محصول برداشت شود. از جمله استعمالات این کلمه این است که گفته میشود «أعصرت الجاریه»، یعنی که نزدیک است که زن خون حیض ببیند. یا بادهایی که زمان آن رسیده که ابرها را بفشارد، یا بادهای دارای گردباد را؛ و به این دلیل ابتدای باران قرار داده شده است که باد ابرها را ایجاد میکند و باعث باریدن در آینده میشود.

1- .النباء/ 6

«ماء ثجاجا»، یعنی به شدت و زیاد میریزد. گفته میشود: «ثجّه وثجّ بنفسه» و «لتخرج به حبا و نباتا»، آنچه که با آن قوت میگیرد و آنچه علف میشود مثل کاه و علوفه خشک. «جناتا الفافا»، یعنی پیچیده در یکدیگر. جمع آوردن شمس و قمر به صورت شموس و اقمار، یا به ظاهر شدن آن در سرزمین و کشورهای مختلف است گو اینکه هر یک از آنها برای خود خورشید و ماهی دارند. یا اینکه این دو بر سایر ستارگان دیگر هم از روی غلبه و مجاز اطلاق شدهاند؛ یا به اعتبار معانی مجازی برای این دو باشد، چرا که همان طور که گفته شد، در اخبار زیادی در تاویل آیات در جلدهای مربوط به امامت، این دو بر انبیا و اوصیا هم اطلاق میشوند.

«البراری» جمع «بریّه» و به معنای صحراست. «القفار» به کسره جمع «قفر» به فتحه است و به معنای زمینی است که آب و علف ندارد. «الجداول» جمع «جدول» به معنای نهر کوچک است. «البادی»، به معنای کسی است که در بادیه سکونت دارد و «الحضار»، به معنای ساکنان شهرهاست. در القاموس آمده است: «کمن له کنصر و علم»: به معنای مخفی بودن است.

«عندک بمقدار»، یعنی تقدیر و اندازه گیری، همان طور که از برخی اخبار ظاهر میشود؛ یا به اندازهای که زیاد و کم نگردد، چرا که خداوند متعال هر حادثهای را به وقت و حال معین اختصاص داده است و برای او اسبابی آماده کرده است که هر وقت اقتضا کند، به سوی آن سوق داده میشود.

«یکوّر اللیل علی النهار»، یعنی هرکدام دیگری را میپوشاند گو اینکه به همدیگر، مثل لباس پوشاننده به هم، پیچیده یا در آن پنهان شده است مثل اینکه پیچیده شده در لفافه باشد یا پیچیدهای باشد که روی آن نیز پیچشی باشد، مثل عمامه که دور هم پیچیده اند. جوهری گفته است: «کار العمامه علی رأسه یکورها کورا»، یعنی در هم پیچیده شده است و هر دور آن کور نامیده میشود و تکویر عمامه، هر دور آن است و تکویر شب بر روز، پوشاندن آن است. گفته میشود: زیادت آن در این، از آن است. پایان. «لأجل مسمی»، یعنی نهایت دورش یا قطع شدن حرکتش در قیامت.

«ألا هو العزیز»، قادر و توانا بر تمام ممکنات و غلبه کننده بر همه اشیا. «الغفار» زیرا در عذاب کردن عجله نکرده است و هر آن چه که رحمت و منفعت و مصلحت در این اعمال وجود دارد را گرفته است.

«أوبقته»، یعنی او را هلاک کرد. «الأسی»، به فتحه و سکون به معنای اندوه است. «خفیر» به معنای پناه دهنده است. «الاجتراح» به معنای مرتکب شدن و «الاتیان» به معنای انجام جرم است و جرم به معنای گناه میباشد.

64. المتهجد و غیر آن: سپس برمیخیزی و دو رکعت نماز شفع میخوانی. در هریک از این دو رکعت، سوره حمد و سوره توحید را میخوانی. روایت شده است که در رکعت اول این نماز، سوره حمد و سوره ناس و در رکعت دوم این نماز، سوره حمد و سوره فلق را میخوانی. بعد از دو رکعت، سلام نماز را میگویی و هر حرفی که خواستی میزنی. بهتر این است که نمازگزار از جایگاه نمازش بلند نشود تا اینکه نماز وتر را هم بخواند و اگر ضرورتی برای بلند شدن باشد، برخیزد و کارش را انجام دهد و سپس برگردد و نماز وتر را بخواند.

روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سه رکعت نماز - دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر - را با نه سوره میخواند. به این صورت که در رکعت اول سورههای تکاثر، قدر و زلزال و در رکعت دوم، سورههای حمد و نصر و فتح و سوره کوثر و در یک رکعت نماز وتر، سوره کافرون و تبت و توحید را میخواند.

مستحب است بعد از نماز شفع این دعا را بخواند:

خدای من، در این شب، روی آورندگان به سوی تو روی آوردند، و قصدکنندگان تو را قصد نمودند، و جویندگان فضل و احسانت را آرزو کردند. در این شب از جانب تو نسیمهای رحمت و هدایا و عطاها و مواهبی است که به هر کس از بندگانت که بخواهی تفضّل می کنی، و از هرکس که پیشینه عنایتت شامل حال او نگشته باز می داری. هم اینک من این بنده کوچک تو، نیازمند به تو، احسان و نیکی ات را آرزومندم، چنانچه ای مولای من، در جایگاهی که در این شب بر یکی از بندگانت احسان نمودی، و بر او هدیهای عطا کردی، پس بر محمّد و خاندان محمّد

که پاکان و پاکیزگان و نیکوکاران و برترینند، درود فرست، و از نعمت و نیکی ات بر من ببخش، ای پروردگار جهانیان. خدایا، بر محمّد خاتم پیامبران و خاندان محمد درود فرست، همانهایی که پاک، برگزیده و دارای فضیلتند. کسانی که هر گونه پلیدی و آلودگی را از آنان زدوده و پاک و پاکیزه کردهای. به درستی که تو ستوده و بزرگوار هستی. خدایا! تو را می خوانم آن چنان که فرمان دادی، پس همانطور که وعده فرمودی، دعایم را به اجابت برسان که تو هرگز از وعده خویش تخلّف نمیکنی.(1)

توضیح: «تعرض لک»، یعنی برای طلب عفو و رحمتت آمده است. «نفحات الرب»، نسیم لطف و شمیم فضل و رحمتش است. در نهایه گفته است: «نفخ الریح»: وزیدن باد است و «نفخ الطیب» به معنای آمدن بوی خوش است. از جمله استعمالات این کلمه، این حدیث است: «پروردگارتان در ایام روزگارتان نفحات و نسیمهایی دارد، پس در معرض آن قرار گیرید.» «العنایه»، به معنای توجه و اهمیت دادن به چیزی است. عنایت خدای سبحان، توفیق و تأیید و لطفهایی است که به طاعت خدا نزدیک میکند، البته نه به حدی که به حد وادار کردن و جبر برسد. یا منظور تقدیر کردن سرنوشتها در ازل است. حکما در این باره کلمات و اصطلاحاتی دارند که این کتاب مناسب ذکر آنها نیست.

گفته میشود: «عاد علیه بعائده»، یعنی او را با کرامت، اکرام کرد. در قاموس آمده است: «العائده» به معنای نیکی و مهربانی و لطف و منفعت است. پایان. «الطول» به فتحه، به معنای فضل و غنا و قدرت است.

65. اختیار ابن الباقی: بعد از نماز شفع میگویی: ای کسی که گناهکاران به وسیله رحمتش طلب فریاد رسی می کنند، و ای کسی که بیچارگان به یاد احسانش پناه می برند، و ای مونس وحشت زدگان از وطن دور گشته، و ای غمگسار غم دیدگان دل شکسته، و ای فریادرس هر تنهای درمانده، و ای مددکار هر محتاج عقب رانده. تویی که همه چیز را به علم و رحمتت فرا گرفته ای، و تویی که برای هر

1- . مصباح المتهجد: 106-107

آفریده در نعمتهایت بهره ای برقرار کرده ای. و تویی که عفوش، عقابش را از یاد من برده است. و تویی که عطایت از منعت افزون است. و تویی که از هر که به او نعمت بخشی، توقع پاداش نداری. و تویی که در عطا و بخشش بخل نمیورزی. و من ای معبود من، آن بنده توأم که چون او را به دعا فرمان دادی، گفت: لبیک و سعدیک. اینک منم ای پروردگار من که در پیشگاهت ایستاده ام.

منم که بار خطاها پشتم را گران کرده، و منم که گناهان عمر مرا به سر برده، و منم که از سر نادانی از تو عصیان کرده ام، در صورتی که تو از طرف من سزاوار عصیان نبوده ای. آیا تو ای معبود من، بر هر که تو را بخواند از گناهش میگذری تا در دعا بکوشم؟ یا به هر که پیشت بگرید رحم میکنی، تا در گریه شتاب کنم؟ یا از هر که به رسم تذلل روی خویش را در پیشگاهت به خاک ساید، در گذرنده ای؟ یا هر که را از سر توکل از فقر خود به تو شکایت کند، بی نیاز کننده ای؟

خداوندا، آنکه را جز تو دهنده ای نمی یابد، نومید مگردان. و کسی را که از تو به غیر تو بی نیاز نمی شود وا مگذار. تو کسی هستی که خودش را با رحمانیت وصف کرده است. پس ای معبود من! بر محمد و آلش رحمت فرست و بر من رحم کن و از گناه من بگذر. ای مهربانترین مهربانان.

توضیح: «الانتحاب»، به معنای گریه کردن با صدای بلند است. «الکأبه» به معنای بدحالی به خاطر اندوه است و «خذل خدا» به معنای ترک کردن کمک و یاریش است

66. الفقیه: امام صادق یا امام باقر علیهما السلام فرمود: در قنوت نماز وتر بگو: جز خداوند بردبار و بزرگوار معبودی نیست. جز خدای بلند پایه و بزرگ معبودی نیست. منزه است خداوند که پروردگار آسمانهای هفتگانه {و زمینهای هفتگانه }و آنچه در آنها و میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است. خداوندا، تو الله نور آسمانها و زمینی، و تو الله زینت آسمانها و زمینی، و تو الله جمال آسمانها و زمینی، و تو الله ستون آسمانها و زمینی، و تو الله پایه آسمانها و زمینی، و تو الله فریادرس ناله زنندگانی، و تو الله دادرس دادخواهانی، و تو الله زداینده اندوه اندوهمندانی، و تو الله برطرف سازنده غم غمزدگانی، و تو الله اجابت کننده دعای درماندگانی، و تو الله

معبود جهانیانی، و تو الله رحمتگر و مهربان هستی، و تو الله زداینده پریشانی و سوء حالی، و تویی الله که هر نیازی به درگاه تو آورده شود.

ای خدایی که خشمت را فقط حلم تو بر میگرداند و از عقابت، فقط رحمتت نجات میبخشد و تضرع به سوی تو، تنها راه نجات است، پس بر من رحمتی عنایت فرما که مرا در برگیرد و بدین وسیله به رحمت غیر تو نیازی نداشته باشم. به وسیله قدرتی که به وسیله آن تمام آنچه در سرزمین هست را زنده کردی و به وسیله آن، مرده بندگان را برمیانگیزی، مرا از روی غم هلاک نکن تا اینکه مرا بیامرزی و راه اجابت دعایم را به من بشناسانی و عافیت را منتهای عمرم قرار بده و لغزشم بر جبران کن و دشمنم را به من نخندان و از دستیابی به من بازشان دار.

پروردگارا، اگر مرا بالا ببری چه کسی میتواند مرا پایین بکشد؟ و اگر مرا پایین بکشی چه کسی میتواند مرا بالا ببرد؟ و اگر مرا هلاک کنی، چه کسی بین من و تو حائل و مانع میشود؟ و چه کسی متعرض تو میشود با اینکه میداند در حکم تو ظلمی نیست و در بلایی که میخواهی بفرستی عجلهای نداری، چرا که کسی عجله میکند که از مرگ میترسد و به ظلم ضعیف احتیاج دارد و تو از اینها بالاتری. ای خدای من، مرا به عنوان هدف و مایه عبرتی برای بلا و گرفتاری قرار نده. مرا مهلت ده و لغزشم را جبران کن و بلاها را پشت سر هم بر من نفرست که تو ضعف و چاره اندک مرا میبینی. در این شب از تو پناه میخواهم، پس مرا پناه ده و از آتش به تو پناه میآورم، پس مرا پناه ده و از تو بهشت میخواهم، پس بهشت را بر من حرام نگردان. سپس به آنچه که دوست داری دعا کن و هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواه.(1)

توضیح: «نور السموات و الارض»، یعنی نورانی کننده این دو با نورهای ظاهری به وسیله ستارگان و دیگر چیزها، یا به وسیله وجود و هدایا و کمالات یا اعم از این، «زین السموات و الارض»، یعنی تزیین کننده این دو با ستارگان و چیزهایی که خداوند در این دو خلق کرده است. «الجمال»، معنایش نزدیک به معنای

1- . من لایحضره الفقیه 1: 310-311

زینت است. «عماد الشیء» به کسره، چیزی است که آن چیز به آن قوام میابد و ثابت میشود و اگر عماد نباشد، آن چیز میافتد و نابود میگردد. «قوام الشی» به معنای عماد و ستون آن چیز است که به منزله تأکید قسمت سابق است و این دلیل سماعی بر احتیاج باقی در بقا به علت موثر است، مثل سخن خدای متعال: «یمسک السموات و الارض أن تزولا(1)»، {آسمان

و زمین را نگه میدارد که نیفتند.} «الصریخ»، به معنای فریادرس و «المستصرخ» به معنای فریاد خواه است. و «المرّوح و المفرّج» معنایشان یکی است.

«إله العالمین»، یعنی معبودشان یا خالقشان یا فریادرسشان در تمام امورشان. «جمیع ما فی البلاد»، یعنی از جمله زمینها و گیاهان و حیوانات. «لا تهلکنی غمّاً»، غم زده. پس در این صورت حال خواهد بود؛ یا به این معناست که به جهت و سبب آن، غم نخور. یعنی اگر مرا نیامرزی و آن را به من نشناسانی، از غم گناهان و اندوهش میمیرم. شناساندن استجابت، یا به ظاهر شدن علامتش در وقت دعاست، همان طور که در روایات آمده است. یا به وسیله رؤیاهای صادقه و یا به وسیله الهام ربّانی برای شایستگانش است. «و إن اهلکتنی»، یعنی خواستی مرا هلاک یا عذاب کنی. «الغرض» به حرکت، به معنای هدف است. «النصب» هم از نظر وزن و معنا چنین است. «لا تتبعنی»، که بر باب افعال است «علی إثر بلاء» به کسره و به حرکت، به معنای بعدش است.

67. الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: قنوت در نماز وتر، استغفار و در نماز واجب دعاست.(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام همواره بعد از نماز وتر این دعا را میخواندند: «خداوندا مرا به اندازه ای که خواستی آفریدی و هر چه خیر من بود کرامت کردی و مرا معرفت خوب و بد بینا کردی و در امر من کوتاهی نکردی و مرا از سه ظلمت به وسیله قدرت و قوت خود بیرون آوردی تا گرفتار دنیا باشم و در آن زندگی کنم و سپس از آن رخت بربندم، و به من در دنیا آب و علف عطا کردی و به راه حق

1- . فاطر/ 41
2- . الفقيه 1: 311

هدایت نمودی، پس تو پروردگار نیک و بهتریم مولی هستی. ای کسی که مرا اکرام کردی و به من شرافت دادی و به من نعمت دادی، از شر زقوم و حمیم به تو پناه می آورم و از آن که خوابگاه من در آتش، میان طبقههای آتش در خانههای آتش و در روز آتش باشد، به تو پناه می آورم ای پروردگار آتش.

خداوندا، از تو می طلبم که محل استراحت و خوابگاه من بهشت، در میان نهرهای بهشت و درختان و میوه ها و گلها و خدمتکاران و حوران و غلمان و زنان بهشت باشد. خداوندا، از تو درخواست می کنم چیزی را که از هر بهتری بهتر است و آن رضا و خشنودی و بهشت توست. و به تو پناه می آورم از بدترین بدها که آن غضب و آتش دوزخ توست. پس سه مرتبه می فرمود: این جایی که ایستاده ام، جای بنده ایست که از آتش جهنم پناه به تو آورده باشد. پس می فرمود: خداوندا، ترس خود را در همه بدن من جای ده و خوفی که در دل من است، از آن چه که دارد را زیاد کن و در هر شبانه روز من، بهره و نصیبی کامل از عمل کردن به طاعتت و از متابعت چیزی که سبب رضای تو باشد را بهرهمندم کن.

خداوندا، تو نهایت هدفم و امیدم و خواستهام و درخواستم هستی، از تو ایمان کامل و یقین تمام و توکل راستین بر تو و حسن ظن به تو را خواستارام. سالار من، احسانی را که به من می کنی چند برابر نما و طوری کن که نماز را از روی تضرع بخوانم و دعای مرا مستجاب و عملم را مقبول و سعیم را مشکور گردان و گناهانم را بیامرز و در روز قیامت مسرت و خوشحالی را به استقبال من فرست؛ و صلوات و سلام خدا بر محمد و آل او باد.:(1)

توضیح: ظاهرا سخن حضرت که فرمود: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین بود»، ادامه روایت صحیح نیست، بلکه یک خبر مرسل میباشد.

سخن حضرت: «بتقدیر»، یعنی در آفرینشم «و تدبیر»، یعنی در امر معاشم «و تبصیر»، یعنی در امر معادم با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب و هدایتهای خاص. «فی ظلمات ثلاث»، این ظلمات عبارتند از مشیمه - پرده نازک روی جنین -

1- . الفقيه 1: 311-312

و رحم و شکم، یا تاریکیهای عدم و صلب پدر و رحم مادر است. «بحولک» متعلق به «احاول الدنیا»، یعنی بطلبم. «ثم ازاولها»، یعنی با دنیا مباشرت کنم. «ثم ازائلها»، یعنی از آن جدا گردم. «فیها الکلاء»، یعنی علف. «الزقوم»، غذای اهل جهنم است و «الحمیم»، نوشیدنی اهل جهنم است. «المقیل»، مصدر یا اسم مکان از «قیلوله» که به معنای خواب در قائله یعنی نیم روز است. «فی ظلال النار»، یعنی سقف و آنچه که بالای سر است؛ یعنی آنچه بین طبقات آن است.

«رضوانک»، بیانی برای خیرالخیر است. «سخطک» بیانی برای شرالشر است. «فی جسدی کله»، یعنی آثار خوف تو در تمام اعضایم ظاهر شود، یا تمام اعضایم در راه طاعت تو به کار گرفته شود و از معصیت تو بازداشته شود. «الغایه»، نهایت چیزی و پایان آن است و در اینجا به مقصود و هدف اطلاق میشود. «صدق التوکل»، یعنی توکلی که صرف ادعا نباشد بلکه تکیه ام در تمام امورم از روی قلب و یقین بر تو باشد. «صلاتی تضرعا»، یعنی نمازت تضرع باشد. «لقنی»، بدون تشدید نون از سخن خدای متعال گرفته شده است: «و لقهم نضره و سرورا(1)»، {و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.}، یعنی شادمانی و خشنودی را طوری که به پیشواز من بیایند و مرا ملاقات کنند.

68. یک نقل: امام صادق علیه السلام فرمود: در نماز وتر این دعا را بخوان:

خدایا، دلم را از محبّت و ترس از تو و تصدیق و ایمان به تو و هراس و دهشت از تو و شوق به درگاهت پرکن. ای صاحب جلالت و بزرگواری. خدایا در پیش من دیدارت را محبوب گردان، و برای من در دیدارت بهترین مهر و برکت را قرار ده و به شایستگان ملحقم کن و با اشرار به تأخیرم مینداز و به مردان شایسته از گذشتگان ملحقم کن و با شایستگان از آیندگان قرارم ده و مرا به راه شایستگان ببر و مرا بر نفس خود یاری کن، بدانچه شایستگان را به وسیله آن بر خودشان یاری میکنی، و مرا در آن بدی که از آن خلاصم کردی باز مگردان، ای پروردگار جهانیان.

1- . انسان/ 11

از تو ایمانی میخواهم که پایانش دیدار تو باشد که بدان زنده ام داری و بر آن بمیرانی و بر آن مرا برانگیزی، هنگامی که برانگیخته میشوم. و دلم را از خودنمایی و شهرت طلبی و شک در دین پاک کن.

خدایا، بصیرت در دینت و فهم عبادتت و فهم حکمت و دو بهره از رحمتت را به من عطا کن و رویم را به نور خودت سفید کن و میل و رغبتم را در آنچه نزد توست قرار ده، و مرا در راه خودت و بر دین خودت و دین رسولت صلی الله علیه و آله و سلم بمیران.

خدایا، به تو از بی حالی و پیری و ترس و بخل و بی خبری و سنگدلی و سستی و نداری پناه میآورم و نیز از نفسی که سیر نشود و از دلی که فروتنی نکند و از دعایی که به اجابت نرسد و از نمازی که سود ندهد به تو پناه میآورم. و از خودم و خاندان و فرزندانم و از شیطان رانده شده به تو پناه میجویم.

خدایا، براستی که مرا هیچ کس از تو پناه ندهد و جز پیش تو پناهگاهی نیابم، پس مرا در هلاکت وامگذار و مرا در عذابت باز مگردان. از تو پایداری در دینت و تصدیق کتابت و پیروی رسولت را خواستارام. خدایا، از من قبول کن و از تو میخواهم که مرا به وسیله رحمتت یاد کنی و مرا به خطاهایم یاد نکنی، و از من بپذیر و از فضل خود و آنچه نزد توست بر من بیفزا، که به راستی من مشتاق توام.

خدایا، پاداش گفتارم و پاداش مجلسم را خشنودی خودت از من قرار ده و کردار و دعایم را خالصانه برای خودت قرار ده و پاداشم را با رحمت خود، بهشتت قرار ده. تمام آنچه را که از تو خواستم به من عنایت کن و از فضل خود بر من بیفزا که به راستی من مشتاق توام. خدایا اختران پنهان گشته و دیدهها به خواب رفته و تو زنده و پاینده هستی. ای که نه شب پوشاننده و نه آسمانی که دارای برجهاست و نه زمین گسترده و نه دریای ژرف و نه تاریکیهای روی هم انباشته، کسی را از تو نپوشاند. شبانه بر هر کس از خلقت که خواهی فرود میآیی. بدان چه خودت بر خویشتن و فرشتگانت، گواهی دهی گواهی میدهم، پس شهادت مرا مثل شهادت آنها بنویس. خدایا تویی سلام و از توست سلامتی، از تو میخواهم ای صاحب جلالت و بزرگواری که گردن مرا از آتش جهنم برهانی.

مؤلف: دعایی مثل این دعا، بعد از رکعت چهارم ذکر شد که شیخ آن را روایت کرده بود و به خاطر اختلافی که بین این دو بود، در اینجا هم ذکر کردیم.

69. المتهجد و غیر آن: سپس برای خواندن نماز وتر یک رکعتی برمیخیزد و با هفت تکبیر که قبلا گفتیم رو به قبله میکند، سپس در این دو رکعت سوره حمد و سه بار سوره توحید و سورههای ناس و فلق را میخواند، سپس دستش را بلند میکند و به آنچه که دوست دارد دعا میکند. دعاهای در این باب قابل شمارش نیست، ولی ما در اینجا مختصری مفید را ذکر میکنیم و این دعاها زمان مشخصی ندارند که خواندن غیر آن جایز نباشد.(1)

مستحب است که انسان در قنوت از ترس خداوند و عذابش گریه کند یا خود را به حالت گریه درآورد، ولی جایز نیست بر رنجهای دنیوی گریه کند. (2)

مستحب است این دعا را بخواند:

معبودی جز خدا نیست، خدایی که بردبار و کریم است، معبودی جز خدا نیست، خدایی که برتر و بزرگ است. منزّه است خدا، که پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها {و بین آنها و زیر آنهاست} و پروردگار عرش بزرگ است. ستایش خدای را پروردگار جهانیان است.

ای خدایی که چون تو خدایی نیست، بر محمّد و آل محمد درود فرست و مرا از شر هر سلطان ستمگر و شیطان رانده شده و شیطانهای انس و جن و از شر فاسقان عرب و عجم و هر جنبده کوچک و بزرگ در شب و در روز و از شر کسانی از خلقت که قوی هستند و کسانی که ضعیف میباشند و از شر رعد و برق و سرما و از شر گزنده و خزنده و سرزنش کننده و چشم زننده مرا حفظ کن.

پروردگارا، هر کس که صبح میکند یا شام میکند، فردی مورد اعتماد و امیدی به غیر از تو دارد، پس تو مورد اعتماد و امید من هستی. پس حاجت مرا برآورده به خیر کن. ای بهترین کسی که از وی خواسته میشود و ای بخشنده ترین فردی که عطا میکند. ای مهربانترین کسی که از وی مهربانی خواسته میشود، بر

1- . مصباح المتهجد: 107
2- . مصباح المتهجد: 107

ضعف و کمی چارهام در برابرت رحم کن و با دادن بهشت بر من رحم کن و مرا از آتش جهنم رها کن و به من و در تمام امورم عافیت بده، به وسیله رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

خدایا! تو میبینی و دیده نمیشوی و در بلندترین جایگاه دیدهبانی هستی و زندگی و مرگ به دست توست و بازگشت همه به سوی تو میباشد، و آغاز و انجام برای توست. به تو پناه میآوریم از اینکه ذلیل و خوار شویم.

پروردگارا، مرا در زمره کسانی قرار ده که آنها را هدایت کردهای و در زمره آنها قرار ده که از گناهانشان گذشتهای و در زمره کسانی قرار ده که سرپرستی آنها را به عهده گرفتهای، مرا از شر قضایت در امان دار، چرا که تو حکم میکنی و کسی به تو حکم نمیکند. به همگان پناه میدهی و کسی به تو پناه نمیدهد، و بازگشت به سوی توست. کسی را که تو سرپرست اویی عزیز میکنی و کسی را که دشمنش داشتی عزیز نمیکنی. تو کسی را که سرپرستی او را بر عهده گرفتی ذلیل نمیکنی، تو مبارک و متعال هستی. به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و هیچ اراده و جنبشی نیست مگر به اراده خدای بزرگ و عظیم.

خدایا من از شر مشقت بلا و قضای بد و بدبختی و مرگ فرزندان و نزدیکان و سرزنش دشمنان و چشم بد در خودم و خانوادهام و مالم و فرزندم و دوستانم و برادرانم و اولیا و حضور نزد فرشته مرگ و هنگام خواری در دنیا و آخرت به تو پناه میآورم. این جایگاه فردی است که از شر آتش به تو پناه آورده است و به سوی خدا توبه نموده و تو را خواستار است و به سوی تو راغب است. و سه مرتبه میگویی: از شر آتش به خدا پناهنده میشوم.

سپس دستانت را بلند و دراز میکنی و میگویی: من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم. در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است. که او را شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته ام، و من از مسلمانان هستم.

پروردگارا، بر محمد و آل محمد و فرشتگان مقرب و پیامبران اولوالعزم و پیامبران منتخب و امامان هدایتگر از اولشان تا آخرشان درود فرست. خدایا، بر کافران اهل کتاب و تمام مشرکان و منافقانی که با آنها همکاری کردند لعنت فرست، چرا که آنها از نعمتهایت استفاده میکنند و کس دیگری غیر از تو را حمد مینمایند، تو بسیار منزه و متعالی از آنچه که میگویند و وصف میکنند هستی.

پروردگارا، بر پیروان و سپاهیان و یاران و یاریگران و پیروان آنها از اولشان تا آخرشان لعنت فرست؛ کسانی که مردم را از راه تو بازداشتند. خدایا خشم و بلای خودت را بر آنها نازل کن؛ چرا آنها پیامبرانت را تکذیب کردند و نعمتهایت را تغییر دادند و بندگانت را به فساد کشاندند و کتابت را تحریف نمودند و سنت پیامبرت را تغییر دادند. خدایا، بر آنها و پیروانشان و اولیایشان و یاریگرانشان و دوستدارانشان لعنت فرست و آنها و پیروانشان را به خاطر نفاقشان وارد جهنم کن.

خدایا، بر محمد بندهات و فرستادهات و امامان هدایتگر، بهترین صلوات را فرست. سپس در حق برادرانش دعا میکند.(1)

مستحب است چهل نفر یا بیشتر از آن را نام ببرد، پس هر کس که این کار را بکند، انشاءالله دعایش مستجاب است.(2)

و سپس هر دعایی که دوست داری میکنی و سپس هفتاد مرتبه استغفار میکنی و روایت است که صد بار استغفار میکنی، پس میگویی «أستغفرالله و أتوب إلیه» و هفت مرتبه میگویی: «استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم لجمیع ظلمی و اسرافی علی نفسی و أتوب إلیه»، {از خدایی که، خدایی جز او نیست و زنده و پاینده است بر تمام ظلم و گناه و اسرافی که بر خودم کردم آمرزش میطلبم و به سوی او توبه میکنم.} سپس میگویی: پروردگارا، من بر خود بدی و ظلم کردم و چه بد کاری انجام دادم و این دستان من است ای خدا، به مجازات کاری که انجام دادم و این گردن من است که در برابر تو فروتن است و من در برابر تو هستم، پس رضایت را از من بستان تا راضی شوی. میتوانی مرا عتاب و مؤاخذه کنی تا راضی

1- . مصباح المتهجد: 107-108
2- . مصباح المتهجد: 109

شوی، ولی من بازنمیگردم. سپس سیصد مرتبه میگویی: «العفو العفو» و میگویی: پروردگارا، مرا بیامرز و بر من رحم کن و توبه مرا بپذیر که تو توبه پذیر و مهربان هستی.(1)

توضیح: «المرید»، سرکش و از حد درگذرنده. «الهامه»، هر زهرآگینی که کشنده است. «السامه»، چیزی که دارای سم است ولی کشنده نیست. گاهی «سامه»، مقابل عامه به معنای «خاصه الرجل» - خویشاوندان فرد - اطلاق میشود، گفته میشود: «سمّ»

وقتی که اختصاص یابد. «اللامه» به معنای «المُلمّه» به معنای چشمی است که بد را فرود میآورد. «حامه الانسان»، خویشاوندان و کسانیاند که به وی نزدیک هستند. «الرجعی»، مصدر به معنای رجوع است. «لک الممات و المحیی»، یعنی زندگی و مرگ آنها به دست و قدرت توست، یا شایسته است زندگی و مرگ خلق به دست تو باشد، همچنان که در تفسیر سخن خدای متعال «محیای و مماتی لله رب العالمین»، این نکته ذکر شد. اولی مناسبتر است.

«تبارکت»، یعنی خیر تو افزون است که از برکت، به معنای زیادی خیر گرفته شده است. یا از هر چیز در صفات و افعالت افزون هستی، چرا که برکت متضمن معنای زیادی هم است؛ یا همیشه داشتن است که از عبارت «بروک الطیر علی الماء» گرفته شده است. از جمله استعمالات این معنا، برکه است، به خاطر اینکه همیشه آب دارد.

«تعالیت» از اینکه عقلی به تو برسد یا چیزی شبیه تو شود. «وجهد البلاء» به فتحه و در برخی از نسخهها به ضمه است و با فتحه بودن مناسبتر است، که به معنای نهایت بلا و شدت است. گفته شده است: حالتی که مرگ بر آن ترجیح داده میشود. «درک الشقا»، در رسیدن خستگی و محرومیت. «تتابع الفناء»، زیادی مرگ فرزندان و نزدیکان. «سوء المنظر» در آن اشیا و به این معناست که به آن آفتی برسد که نگاه کردن به آن این آفت را به آن رسانده باشد.

1- . مصباح المتهجد: 109

سخن حضرت: «إلی جهنم رزقاً»، اشارهای به سخن خدای سبحان است که میفرماید «و نحشر المجرمین یومئذ زرقا(1)»، {و

در آن روز مجرمان را کبودچشم برمی انگیزیم.} یعنی با چشمانی کبود و به این رنگ آنها را وصف کرده است زیرا رنگ کبود برای چشم، بدترین و منفورترین نوع رنگ برای چشم در نزد عرب است، چرا که رومیان که دشمنترین دشمن آنها بودند، رنگ چشمشان کبود بود. یا به معنای کوری است، چرا که حدقه چشم کور، کبود است. گفته شده است به معنای تشنگان است که در چشمشان مثل کبودی ظاهر میشود.

اما دعا کردن برای چهل مؤمن در خصوص قنوت نماز وتر، در مورد آن روایتی ندیدم. شاید علما این حکم را از عموماتی که در این باره وارد شده، استنباط کردهاند؛ همچنان که کلام برخی از آنها به این مطلب اشاره دارد. بله، در برخی روایات در سجدههای بعد از نماز شب این حکم وارد شده است، همچنان که قبلا ذکر شد.

در کتاب فقیه(2)

روایتی به سند نزدیک به صحیح از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که: امام سجاد علیه السلام در آخر نماز وترش در حالت ایستاده میگفت: «خدایا بدی کردم و به خودم ظلم نمودم، و چه کار بدی مرتکب شدم و این دستان من به مجازات آنچه که مرتکب شدند.» گفته است: سپس دستان خود را به طور کامل در مقابل صورتش باز میکرد و میگفت: «این گردن من است که به خاطر اعمالی که انجام داده، برای تو فروتن است.» گفته است: سرش را پایین میانداخت و با گردنش فروتنی مینمود. سپس میگفت: و این منم که در مقابل تو ایستادهام، پس آنچه موجب خرسندی توست از من بستان تا راضی شوی. میتوانی مرا عتاب و مؤاخذه کنی تا راضی شوی، ولی من بازنمیگردم، بازنمیگردم، بازنمیگردم.

مؤلف: شاید باز کردن دستها قبل از دعای اول یا هنگام دعا باشد. همچنین خضوع هم قبل از دعای دوم یا هنگام آن باشد. آنچه مناسبتر به لفظ دعاست، این میباشد که این کارها بعد از دعا باشد؛ همان طور که ظاهر لفظ خبر چنین میباشد.

1- . طه/ 102
2- . الفقيه 1: 311

سخن حضرت: «جزاء»، مفعول له برای فعل محذوف، یعنی «رفعتهما یا بسطتهما یا عاقبتهما» جزاء است. «فخذ لنفسک»، یعنی مرا به آنچه که موجب رضای تو از من است به کار گیر و توفیق ده. یا من در مقابل تو ایستادم و خودم را تسلیم تو کردم تا مرا به آنچه که رضایت تو را در پی دارد، مجازات کنی. این برداشت ظاهرتر است.

«لک العتبی»، شیخ بهایی قدس سره گفته است: «العتبی» به معنای مواخذه است، پس معنا چنین میشود: تو را سزد که مرا به خاطر اعمال زشتم مواخذه کنی.

مؤلف: این معنا برای «العتبی» معمول نیست، بلکه ظاهرا معنا این میباشد که از گناهانم برگردم و خشنودی تو را طلب کنم. در نهایه گفته است: «أعتبی فلان»، یعنی به خشنود کردن من برگشت. «و استعتب»، یعنی خواست که از او راضی شود. در حدیث آمده است «و إما مسیئا فلعله یستعتب»، یعنی از زشتی برمیگردد و خشنودی را طلب میکند که در حدیث هم چنین معنایی مورد نظر است. «ولا بعد الموت من مستعتب»، یعنی بعد از مرگ فرصتی برای طلب خشنودی نیست. «العتبی» به معنای رجوع از گناه و زشتی است، پایان.

جوهری گفته است: «أعتبنی فلان»، وقتی به کار میرود که کسی از گناه و زشتی برگردد و خشنودی مرا طلب کند. اسم «أعتب»، «عتبی» است. میگویی: «استعتبته فأعتبنی»، یعنی از وی طلب خشنودی کردم و او مرا راضی کرد.

در کتاب فقیه(1)

آمده است: امام سجاد علیه السلام در وقت سحر و در نماز وترشان سیصد مرتبه االعفو میگفتند. ظاهر این است که قرائت العفوَ به نصب است، یعنی از تو عفو و بخشش را خواستارم و نیز احتمال دارد به صورت مرفوع خوانده شود، یعنی عفو مورد طلب و خواسته من است.

70. المتهجد و غیره: سپس رکوع میکند و وقتی سرش را بلند کرد میگوید: این جایگاه فردی است که نیکیهایش نعمتی از جانب توست و بدیهایش به خاطر عمل خودش است و گناهانش زیاد و شکرش اندک است و برای آن جز رحمت و دفع تو راهی دیگر ندارد.

1- . الفقيه 1: 310

خدای من، آرزوهای بزرگ نزد جز تو محکوم به نومیدی شد و مقاصد همتها تعطیل شد، جز آن که به سوی تو راه میبرد و راههای خردها دور از دسترس است جز به سوی تو، و تویی امید، و پناهگاه به سوی توست، ای گرامی ترین مقصودها، و ای بخشنده ترین درخواست شدگان، با جان خویش به سویت فرار کردم ای پناه فرارکنندگان؛ با بار گناهانی که به دوشم می کشم و واسطه ای به درگاهت ندارم به جز شناختم به اینکه تو نزدیکترین کسانی هستی که درماندگان به او پناهنده می شوند و راغبان آرزوی نعمتهایش را دارند. ای آنکه خردها را به شناخت خویش بشکافته، و زبانها را به ستایش خود بگشوده و منّتی را که بر بندگانش نهاده، برای جبران حق خویش کافی دانسته است.

بر محمد و خاندانش درورد فرست و برای اندوهها بر عقلم راهی، و برای باطل بر عمل من راهنمایی قرار نده، خدایا تو در کتاب محکمت که بر پیامبرت نازل کردی، که سلام و دوردت بر او خاندانش باد، فرمودی: «اندکی از شب را میخوابیدند و در سحرگاهان استغفار میکردند»، خوابم زیاد و بیداریام کم شده است. و این زمان، سحر است و من برای گناهانم از تو آمرزش میطلبم، آمرزش کسی که برای خودش نفع و ضرری را قادر نیست و اختیار مرگ و زندگی و رستاخیز خود را ندارد.(1)

توضیح: «طموح الامال»، شیخ بهایی گفته است: «طموح» جمع «طامح» است مثل «قعود» که جمع «قاعد» است، و از «طمح» به معنای اوج گرفتن و بلند شدن گرفته شده است. منظور این است که آرزوهای بزرگ جز به نزد تو محکوم به ناامیدی شد، آرزوهای بزرگی چون گذشت از گناهان ما که به خاطر آنها مستحق عقاب و عذاب هستیم و نیز وارد کردن ما به بهشت از روی امتنان بدون اینکه ما سزاوار آن باشیم. «معاکف الهمم قد تقطعت الاّ علیک»، المعاکف جمع معکف و مصدر به معنای «عکوف»، یعنی مقیم ماندن است. منظور این است که مقیم شدن همتها بر

1- . مصباح المتهجد: 109-110

در هر فردی در طلب احسان از او، قطع و محکوم به نا امیدی شد، جز مقیم شدن آن بر در احسان و بخشش تو که محکوم به نا امیدی نیست.

«مذاهب العقول سمت الا الیک»، «المذاهب» به معنای راهها است، همچنین به رای و اندیشه هم اطلاق میشود. «سما الی شی»، یعنی به سوی آن اوج گرفت. منظور این است که راههای خرد و اندیشه بر اشیا بلند شد و توانست آنها را درک کند، اما از رسیدن به درک تو عاجز ماند و در بیابان عظمت و کبریای تو گمراه گشت؛ پایان.

مؤلف: در بیشتر نسخهها این گونه است: «معاکف الهمم قد تعطلت» و در برخی نسخهها «تقطعت» است. احتمال دارد «معاکف»، اسم مکان باشد و شاید نگارش نسخه اولی مناسبتر باشد. ممکن است منظور از سخن حضرت: «قد سمت» این باشد که به مقصود نمیرسد، همچنان که وقتی که چیزی را نبیند گفته میشود: «نبا بصره عن الشی». این معنی به دو فقره سابق مناسبتر است، یعنی عقل به هر جهتی میرود تا چیزی را که میخواهد به دست آورد اما به نتیجه مورد نظرش نمیرسد، مگر راهی که به تو منتهی میشود که در این راه به خواسته اش میرسد. ممکن است این کلمه به صورت مجهول «سمّت» و با تشدید میم خوانده شود، یعنی بسته شد. این مطلب را نگارش برخی نسخهها تأیید میکند که در این نسخهها، «سدّت» نوشته شده است.

«الملتجاء»، مصدر و به معنای پناه آوردن است. سخن حضرت: «بنفسی»، باء در این کلمه بای مصاحبت و همراهی است. برخی گمان کردهاند که این باء برای متعددی کردن است که بعید میباشد. «یا من فتق العقول»، یعنی آن را وسعت داد و آماده فهم کرد و به عقل این قابلیت را داد که معرفت را درک کند.

«و جعل ما امتّن به علی عباده»، شیخ بهایی رحمه الله علیه گفته است: یعنی تکلیف ما را به عبادتش برابر ادای حق نعمتهایش قرار داده، با اینکه در تکلیف ما به عبادتش و رسیدن ما به خدمتش و ما را شایسته انجام این تکالیف گرداندن، لطفی عظیم و منتی بزرگ بر ماست. آیا نمیبینی پادشاهان بزرگ وقتی کسی را به حضور بپذیرند و او را شایسته هم صحبتی با خودشان بدانند، لطفی بزرگ و منتی عظیم از

جانب آن پادشاه در حق این شخص به حساب میآید. پس خدای سبحان به خاطر زیادی کرمش، برخی از نعمتهایی که با آنها بر ما منت نهاده را توفیق شکرگزاری و پاداشی از جانب ما بر برخی نعمتهای دیگر داده است، با اینکه به خاطر این نعمتها به ثوابی بزرگ وعده داده شدهایم. پس منزه است خدای سبحان که شأنش بلند و امتنانش بس بزرگ است؛ پایان.

کفعمی رحمه الله علیه گفته است(1):

یعنی شکر آنچه را که با آن بر بندگانت منت نهادی، برابر ادای حقش قرار ده. معنا این است که خدای متعال تکالیف آسانی را خواسته است و چیزی که برابر نعمت و منتش باشد را قرار نداده است، مگر شکر این نعمت ها که در حقیقت برابر منتش نیست. سپس گفته است: مکافات مقابله بمثل و برابر. از جمله استعمالات این کلمه آیه «لم یکن له کفوا احد» است و به معنای نظیر و مساوی میباشد. و وقتی گفته میشود: «هو کفوک و کفیک و کفاؤک»، یعنی او برابر توست.

سپس گفته است: ابن طاووس - رحمه الله - گفته است: معنای این عبارت این است که خدای سبحان چیزی را که به وسیله آن بر بندگانش منت نهاده، از جمله هدایت به عبادت و حمد و شکرش، راه و سبب و کفایتی برای به جا آوردن حقش قرار داده است. پس اولا او حقی بر ما دارد و ثانیا ما باید این حق را به خاطر احسانی که به ما نموده است به جا آوریم؛ پایان.

مؤلف: وجهی دیگر محتمل است و آن اینکه معنا چنین است: به بندگان بخشش نموده و به آنها اعضا و جوارح و نیرو و وسیله و چیزهایی داده است که برای طاعاتی که بر آنها واجب نموده است کافی است، و آنها را به تکلیفی که توان انجام آن را ندارند تکلیف نمیکند. بعید نیست که این وجه ظاهرتر و مناسبتر از آنچه که قبلا آمد باشد.

1- . مصباح الکفعمی: 54

«و لا للباطل»، یعنی باطل بر عمل من عارض نشود و عملم مخلوط به بدعت و ریا و خودنمایی و چیزهای دیگری که رضایت تو را در پی ندارد نباشد. حمل کردن باطل بر باطل شدن عبادت یا باطل کننده عبادت، بعید است.

71. سپس بدان که کفعمی بعد از دعا این دعا را افزوده است: «خیر دنیا و آخرت را بر روی من بگشا ای ولیّ خیر» و بعد از آن چیزی را ذکر نکرده است.

گفت: در برخی از کتابهای علمایمان روایتی دیدم که خلاصهاش چنین است: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت: یا رسول الله! همانا من غنی بودم پس فقیر شدم و سالم بودم پس مریض شدم؛ در نزد مردم محبوب بودم پس مبغوض شدم و خفیف بودم بر دل های ایشان پس سنگین شدم و من فرحناک بودم پس غمها بر من جمع شد و زمین با آن فراخیاش بر من تنگ شده و در طول روز در طلب روزی می گردم و چیزی نمی یابم که آن را قوت خود سازم، گویا اسم من از دیوان رزق محو شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مرد! شاید آن چه باعث اندوه و گرفتاری است به جا آورده ای؟ عرض کرد: آنچه اندوه آفرین است چیست؟ فرمود: شاید تو عمامه را در حال نشستن بر سر میبندی و در حال ایستادن زیرجامه میپوشی یا با دندان ناخن خود را می گیری یا رخسار خود را با دامنت می مالی، یا در آب راکد بول می کنی یا به رو میخوابی؟ عرض کرد: چیزی از این ها که فرمودی انجام نمیدهم. حضرت فرمود: از خداوند بپرهیز و ضمیر خود را خالص کن و بخوان این دعا را که دعای فرج است و آن دعای شریف این است: بسم الله الرحمن الرحیم الهی طموح الامال ... تا این قسمت از دعا: یا ولیّ الخیر.و » وقتی فرد این دعا را خواند و نیتش را خالص گرداند، به روزگار خوش خویش بازگشت.(1)

72. الاختیار: بعد از بلند کردن سر از رکوع، دستش را دراز میکند و دعایی که از امام رضا علیه السلام روایت شده است را میخواند. دعا این است: خدای من، در پیشگاه تو ایستاده و دستهایم را به سوی تو بلند نمودهام، با این که میدانم در

1- . مصباح الكفعمى: 53

بندگیات اهمال نموده و در بسیاری از طاعتهایت کوتاهی کردم. و اگر راه حیاء را میپیمودم، از خواستن و دعا کردن میترسیدم. ولی پروردگارا، آن گاه که شنیدم گناهکاران را به درگاهت فرا خوانده و آنان را به بخشش نیکو و ثواب وعده میدهی، برای پاسخ به ندایت آمده و به عواطف مهربانترین مهربانان پناهنده گردیدم.

به وسیله پیامبرت که او را بر اهل طاعتت برتری داده و اجابت و شفاعت را به او بخشیدی، و به وسیله وصی برگزیدهاش که نزد تو تقسیم کننده بهشت و دوزخ نامیده شده، و به وسیله فاطمه سرور زنان، و به وسیله فرزندانش که پیشوایان و جانشینان اویند، و به تمامی فرشتگانی که به وسیله آنان به تو روی میکنند، و در شفاعت نزد تو آنان را وسیله قرار میدهند، و اینان خاصان درگاه تواند، به تو روی میآورم. پس بر ایشان درود فرست و مرا از اضطراب ملاقاتت در امان دار و مرا از خاصان و دوستانت قرار ده. پیشاپیش خواسته و سخنم و آنچه را سبب ملاقات و دیدن تو میشود، سبب قرار دادم و اگر با این همه، خواستهام را رد کنی، امیدهایم از تو به یأس مبدل میگردد؛ همچون مالکی که از بنده خود گناهانی دیده و او را از درگاهش طرد نموده، وآقایی که از بنده اش عیوبی ملاحظه نموده و از جوابش سرباز میزند.

وای بر من اگر رحمت گستردهات مرا فرا نگیرد. اگر مرا از درگاهت طرد کنی، بعد از درگاهت به درگاه چه کسی بروم. و اگر برای دعایم درهای قبول را گشوده، و مرا به رساندن به آرزوهایم شادمان گردانی، همچون مالکی میباشی که لطف و بخششی را آغاز نموده، و دوست دارد آن را به انجام رساند، و مولایی که لغزش بنده اش را نادیده انگاشته وبه او رحم نموده است. و در این حالت نمیدانم کدام نعمتت را شکر گذارم. آیا آن هنگام که به فضل و بخششت از من خشنود شده وگذشتههایم را بر من ببخشایی؟ یا آنگاه که با آغاز نمودن کرم و احسان، بر عفو و بخششت می افزایی؟

پروردگارا، خواسته ام در این جایگاه، یعنی جایگاه بنده فقیر نا امید، آن است که گناهان گذشته ام را آمرزیده و در باقیمانده عمرم مرا از گناه بازداری، و پدر و مادرم که دور از خانه و خانواده و غریبانه در زیر خاکها قرار دارند را مورد

آمرزش قرار دهی. تنهائیشان را با انوار احسانت از بین برده، و وحشتشان را با آثار غفران و بخششت به انس مبدل ساز، و به نیکو کارشان در هر وقت نعمت و شادمانی عطا کرده، و برای گناهکارشان مغفرت و رحمت عنایت نما، تا به لطف و مرحمتت از خطرات قیامت در امان بوده و به وسیله رحمتت در بهشت ساکنشان گردانی، و بین من و آنان در آن نعمت گسترده شناسایی برقرار کن، تا مشمول شادمانی گذشته و آینده شویم.

سرورم، اگر در اعمالم چیزی میشناسی که بر مقامشان افزوده و بر اکرامشان میافزاید، آن را در صحیفه اعمال ایشان قرار داده و مرا در رحمت با آنان شریک کن و آنان را مشمول رحمتت بگردان، همچنان که مرا در کودکی تربیت کردند....سپس برای کسانی که نسبت به او حق دارند و کسانی که مردهاند، دعا کند.

73. الکافی: احمد بن عبدالعزیز گفته است: برخی از اصحاب برایم روایت کردهاند که حضرت علی علیه السلام وقتی از رکوع آخر نماز وتر برمیخاست و می گفت: «پروردگارا، این جایگاه کسی است که حسنات و نیکیهای او نعمتی از جانب توست، سپاسگزاری او ضعیف و گناه او بزرگ است و برای این، جز برطرف کردن آنها و رحمت تو چیزی ندارد. تو در کتاب نازل شدهات فرمودی: {اندکی از شب را میخوابیدند و در سحرگاهان استغفار میکردند}(1)، به خدا سوگند که بیداریام کم و خوابم طولانی شده است. این سحر است و من مانند کسی از تو برای گناهانم آمرزش میطلبم که برای خود نفع و ضرری ندارد، مرگ و زندگی و برانگیخته شدنش به دست خودش نیست. سپس حضرت علیه السلام به سجده میافتاد.(2)

74. المتهجد: مستحب است که این دعا را در نماز وترش بیفزاید: سپاس مخصوص خداست و به خاطر نعمتهایش او را شکر میگویم و از او میخواهم که

1- . ذاریات/ 18 و 19
2- . الکافی 3: 325

بر افزونیاش بیفزاید... و تا آخر دعایی که از امام حسن عسکری(1) در باب قنوتهای طولانی برای امامان ذکر شد، را بخواند.(2)

75. جنه الأمان: مستحب است در قنوت نماز وتر، آنچه که امیرالمؤمنین علیه السلام در استغفار میگفت، گفته شود: خدایا، تو در کتاب محکمی که بر پیامبر فرستاده شده ات نازل کردی فرمودی و سخنت حق است: {و از شب اندکی را می غنودند. و به هنگام سحر استغفار میکردند.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {پس، از همان جا که [انبوه] مردم روانه می شوند، شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده مهربان است.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {صبر کنندگان و راستگویان و قنوت کنندگان و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرگاهان} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند- و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده اند، با آنکه می دانند [که گناه است]، پافشاری نمی کنند.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {بنابراین آنها را عفو کن و برای آنها طلب آمرزش نما و در کارها با آنها مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، به نزد تو میآمدند و از خداوند آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای آنان

1- . الكافى 3: 325
2- . مصباح المتهجد: 110

مغفرت می خواست، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {هر کس کار زشتی انجام دهد یا بر خودش ظلم نماید سپس از خدا آمرزش بطلبد، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {چرا به درگاه خدا توبه نمی کنند ، و از وی آمرزش نمی خواهند؟ و خدا آمرزنده مهربان است.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است، حتّی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هر چند خویشاوند [آنان] باشند.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده ای که به او داده بود نبود و[لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست راستی ابراهیم دلسوزی بردبار بود.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید، [تا اینکه] شما را با بهره مندی نیکویی تا زمانی

معیّن بهره مند سازد، و به هر شایسته نعمتی از کَرَم خود عطا کند.} و من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت کننده است.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {از پروردگار خود، آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و تبهکارانه روی بر مگردانید.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {بر گناهان خودت آمرزش بطلب که تو از خطاکاران بودی.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی، فرمودی: «ای پدر ما بر ما آمرزش بخواه که ما از خطاکاران بوده ایم». من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش میخواهم که او آمرزنده و مهربان است.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت به سویشان آمد ایمان بیاورند، و از پروردگارشان آمرزش بخواهند.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {درود بر تو! به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش میطلبم که او نسبت به من مهربان است.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

ص: 327

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {پس به هر یک از آنها که خواستی اجازه بده و برای آنها از خدا آمرزش بخواه که خداوند بخشنده و مهربان است.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {گفت ای قوم من! چرا پیش از [جستن] نیکی شتابزده خواهان بدی هستید؟ چرا از خدا آمرزش نمی خواهید باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم. پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو درافتاد و توبه کرد.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {کسانی که عرش {خدا} را حمل می کنند و آنها که پیرامون آنن، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می کنند.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {پس صبر کن که وعده خدا حقّ است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت، شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {پس تمام توجه خویش را به او کنید، و از وی آمرزش طلبید.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {[حال آنکه] فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند آگاه باش، در حقیقت خداست که آمرزنده مهربان است».} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن] و خداست که فرجام و مآلِ [هر یک از] شما را می داند.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

ص: 328

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {برجای ماندگانِ بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت: «اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند، برای ما آمرزش بخواه.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید. جز [در] سخن ابراهیم [که] به [نا] پدر [ی] خود [گفت:] «حتماً برای تو آمرزش خواهم خواست، با آنکه در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم.» «ای پروردگار ما! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و چون بدیشان گفته شود: «بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد»، سرهای خود را بر می گردانند، و آنان را می بینی که تکبّرکنان روی برمی تابند.» من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی، فرمودی: «برای آنان یکسان است: چه بر ایشان آمرزش بخواهی یا بر ایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {از پروردگارتان آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {و هر خیری را که برای خودتان پیش می فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت؛ همانا خدا به آنچه می کنید بیناست.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.

بلند مرتبه و متعالی هستی؛ فرمودی: {پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه ، که وی همواره توبه پذیر است.} من از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو توبه میکنم.(1)

76. جنه الأمان: روایت شده است که هرکس آیه «و من یعمل سوء أو یظلم نفسه(2)» تا آخر آیه و آیه «و الذین فعلوا فاحشه أو ظلموا أنفسهم(3)» تا آخر آیه را بخواند و سپس استغفار کند، خداوند گناهانش را میآمرزد.(4)

77. اختیار و جنه الأمان: سپس بعد از آن دعایی را که امام سجاد علیه السلام میخواند را میخواند: خدایا، این کم حیائی من است که از طرفی درِخانه تو استغفار میکنم و از طرف دیگر بر مناهیِ تو پافشاری میورزم، چنانچه اگر استغفار نکنم، با اینکه از وسعت حلم تو آگاهم، این تباه نمودن حق امیدواری است. بارالها، کثرت گناهانم مرا از امیدواری به تو مأیوس میکند، و آگاهیام به وسعت رحمت تو مرا از ترس و هراس از تو بازمیدارد، پس بر محمّد و آلش درود فرست، و امید و دلبندی مرا به خودت پابرجا نما، و ترس و وحشت مرا از خودت تکذیب فرما، و برای من آنچنان باش که به تو حُسنِ ظنّ دارم، ای بخشنده ترینِ کریمان. - بارخدایا - مرا به حفظ از گناه مؤیَّد فرما، و زبانم را به حکمت گویا فرما، و مرا از جمله کسانی قرارده که بر تباهیهای گذشته خویش نادم و پشیمانند.

بارالها! غنی آن کسی است که به سبب تو از خلق تو بی نیازی جوید، پس بر محمّد و آل محمد درود فرست، و مرا از خلق خودت به سبب خودت بینیاز فرما، و مرا چنان قرارده که هیچگاه دستی جز به سوی تو دراز نکنم. بارالها! بدبخت کسی است که با اینکه توبه و بازگشت فراراهِ او و رحمت تو پشتیبانِ اوست ناامید شود، اگرچه عمل من ضعیف و سست است، لکن امید به رحمت تو در من قوی است، پس ضعف عمل مرا در قبال قوّت امیدم، بر من ببخشای.

1- . البلد الامین: 36-37
2- . نساء/ 110
3- . آل عمران/ 135
4- . حاشیه مصباح الکفعمی/ 59

بارخدایا! تو ما را امر فرمودی و ما سرپیچی نمودیم، و ما را بازداشتی، ولی ما دست برنداشتیم. ما را یادآوری فرمودی، ولی ما خود را به فراموشی زدیم. ما را بینا فرمودی و ما خود را به کوری زدیم. تو ما را تهدید نمودی ولی ما از حدّ گذراندیم. (آری!) این در مقابل احسان تو بر ما پاداش نیکوئی نبود، تو آنچه را که ما آشکارا یا مخیفانه انجام دادیم میدانی و به آنچه که انجام دادیم و به آنچه که انجام ندادیم آگاه هستی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و به آنچه که خطا نمودیم یا فراموش کردیم، ما را مواخذه نکن و حقوقی که از تو نزد ماست را بر ما ببخشا و احسانت را بر ما کامل کن و نعمتت را بر ما فراخی بخش. ما به وسیله محمد - که درودت بر او و آلش - که فرستادهات است و به وسیله وصیاش علی و دخترش فاطمه و به وسیله حسن و حسین و علی و جعفر و موسی و محمد و علی و حسن و حجت علیهم السلام که اهل بیت رحمت هستند، به سوی تو توسل میجوییم و از تو روان کردن روزیات بر ما که قوام زندگی ماست و سلامتی حال خانوادهمان را میخواهیم. نو بخشندهای هستی که از روی وسعت میبخشی و از روی قدرت منع میکنی. و ما از تو خیری که صلاح دنیا و رساننده و کافی برای آخرت باشد را میخواهیم و در دنیا برای ما نیکی و در آخرت هم برای ما نیکی بنویس و ما را از عذاب جهنم حفظ فرما.(1)

78. الاختیار: سپس دستت را دراز میکنی و این دعا را میخوانی: خدای من، چگونه از درگاهت با نا امیدی بازگردم با اینکه از روی اطمینان به تو روی آوردم؟ خدایا، چگونه از عطای خود مأیوسم کنی با اینکه تو خود مرا به دعا کردن دستور دادی؟ بر محمّد و آل محمّد درود فرست و بر من آنگاه که ناله ام سخت شد و کاری از دستم ساخته نیست و آرزویم بریده شده و به حال مرگ درافتادهام و چشمها بر من بگریند و خاندان و دوستانم با من خداحافظی کنند و خاک روی من بریزند و نامم فراموش شود و تنم پوسیده شود و مرا از یاد ببرند و گورم را ترک کنند و دیگر کسی به دیدنم نیاید و کسی یادم نکند و گناهان من آشکار گردد و مظلمهها بر من

1- . مصباح الکفعمی: 62-63

مستولی گردد و شکایت طرفهای دعوا طولانی گردد و نفرین مظلومان در آن هنگام بدان متصل و پیوسته گردد، بر من رحم کن. خدایا بر محمّد و آل محمّد درود فرست و طرفهای دعوا را از من به فضل و احسانت راضی کن و بر من به گذشت و خشنودیت ببخش.

خدای من، روزهای خوشی و لذتم گذشت و گناهان و مسئولیتم به جا ماند و اکنون به درگاهت رجوع کنان و توبه کنان آمدهام. پس مرا محروم و نومید باز مگردان. خدایا به هراسم آرامش ده و لغزشم را بیامرز و توبهام را بپذیر که تویی توبهپذیر مهربان.

توضیح: جوهری گفته است: «المنون، المنیه» به معنای مرگ است که مونث میباشد و به صورت جمع و مفرد میآید.

79. الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کن، در حالی که دست چپ خود را ثابت نگاه داشته و با دست راستت استغفار را میشماری.(1)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نماز وترش هفتاد مرتبه استغفار میکرد و میگفت: «این جایگاه فردی است که از آتش به تو پناه آورده است» و هفت مرتبه این ذکر را میگفت.(2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کسی از شما قنوتش در نماز وتر طولانی تر باشد، در آخرت در موقف محشر، راحتی او بیشتر خواهد بود.(3)

80. کتاب جعفر بن شریح: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از شما نماز وتر میخواند، بگوید: سپاس خدایی راست که پروردگار صبحگاهان است، سپاس خدایی راست که شکافنده سپیده دمان است، منزه است خدا، پادشاه و مقدس است. هر یک از اینها را سه مرتبه میگوید.

1- . الفقیه 1: 309
2- . الفقیه 1: 309
3- . الفقیه 1: 308

81. المتهجد: وقتی سلام نماز را گفت، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را ذکر میکند و سپس سه مرتبه میگوید: پروردگار پادشاه و مقدس و شکست ناپذیر و حکیم من، منزه است. ای زنده و ای پاینده، ای نیک و ای مهربان، ای غنی و ای بخشنده، از تجارت، تجارتی که فضلش از همه بیشتر و روزی اش از همه بیشتر و بهترین آن که عاقبت به خیری مرا در پی دارد، به من روزی کن؛ چرا که در چیزی که عاقبت به خیری نباشد خیری نیست.(1)

82. الفقیه: امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی نماز وتر را تمام کردی، سه مرتبه بگو: پروردگار پادشاه و مقدس و شکست ناپذیر من منزه است. سپس میگویی: یا حی... تا آخر دعا.(2)

به نظر من بعید نیست سخن حضرت: «فانه لاخیر» تا آخر دعا از تتمه دعا نباشد، بلکه آن را به عنوان علتی برای قسمت آخر ذکر کرده است، چرا که آن مناسب سیاق دعا نیست.

83. المتهجد: سپس سه مرتبه میگوید: سپاس مخصوص خدای صبحگاهان است، سپاس مخصوص خدایی است که شکافنده سپیده دمان است، سپاس مخصوص خدایی است که برانگیزاننده روحهاست.(3)

سپس دعای حزین را میخواند: راز گویم با تو ای که در هر جا هستی، تا شاید فریادم را بشنوی، چون که جرم و گناهم بزرگ و شرمم کم است. ای مولای من، کدامی ک از هراسهایم را بگویم و کدامی ک را فراموش کنم و اگر فقط تنها مرگ باشد کافی است، این چگونه پذیرفتنی است با اینکه جهان پس از مرگ، بزرگتر و سخت تر است. مولای من ای مولایم، تا چه وقت و تا کی بگویم که من گناهکارم و تو حق بازخواستم را داری! نه یک بار بلکه بارها گفته ام ولی باز هم تو راستی و وفا از من نبینی، پس ای فریاد و باز هم ای فریاد به درگاه تو خدایا، از هوای نفسی که بر من چیره گشته و از دشمنی که بر من حمله ور شده و از دنیایی که

1- . مصباح المتهجد: 115-116
2- . الفقیه 1: 313
3- . مصباح المتهجد: 116

خود را برایم آراسته و از نفسی که به بدی فرمان میدهد، مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

مولای من ای مولایم، اگر به کسی چون من رحم کرده ای، پس به من نیز رحم کن و اگر کسی را مانند من پذیرفته ای، مرا هم بپذیر. ای پذیرنده ساحران (فرعون)، مرا هم بپذیر. ای که تا بوده از او نیکی دیدهام، ای که مرا به نعمتهای خود در هر صبح و شام غذا دادی، روزی که تنها به نزدت آیم در حالی که دیدهام را به درگاهت بلند کردهام و نامه عملم به گردنم افتاده و همه مردم از من بیزاری جویند؛ حتی پدر و مادرم و حتی کسی که رنج و تلاشم برای او بوده، در آن روز بر من رحم کن. پس اگر تو نیز به من رحم نکنی، پس چه کسی به من رحم میکند و کیست که مونس وحشت قبرم باشد و کیست که زبانم را گویا کند، آنگاه که با عملم خلوت کنم و از من آنچه را که تو بدان از خودم داناتری بپرسی. پس اگر بگویم آری، کجا از عدل تو گریزگاهی است و اگر بگویم نکردم، جواب دهی، آیا من گواه تو نیستم؟ پس گذشتت را گذشتت را خواهانم ای مولایم، پیش از پوشیدن پیراهن آتش زا. گذشتت را گذشتت را خواهانم، ای مولای من، پیش از گرفتار شدن جهنم و آتش سوزان. گذشتت را گذشتت را خواهانم ای مولای من، پیش از آنکه دستها به گردنها با زنجیر بسته شود. ای مهربانترین مهربانان و بهترین آمرزندگان.

المکارم: دعای حزین را امام سجاد علیه السلام بعد از نماز شب میخواند و میخواند: اناجیک... تا آخر دعا.(1)

توضیح: «قد استکلب علی»، شیخ بهایی گفته است: یعنی بر من حمله ور شده است و در این عبارت، تشبیهی به سگ شده است. چه بسا گفته شود: در این عبارت اشارهای به این دشمنی حضرت به امور دنیوی است، چرا که دنیا، به منزله لاشه است و کسی که خواهان دنیاست، به منزله سگ میباشد.

«قبل سرابیل القطران»، تلمیحی است به آیه «و تری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد *سرابیلهم من قطران»، {و گناهکاران را در آن روز می بینی که با هم در

1- . مكترم الاخلاق: 341

زنجیرها بسته شده اند. * تن پوشهایشان از «قطران» است. } «سرابیل» جمع «سربال» به معنای پیراهن است. «القطران» به کسر طاء، عصاره بسیار بدبو و تندی است که بر گری شترها مالیده میشود و گری را به خاطر تندیاش میسوزاند و از ویژگی آن این است که در آنجا که مالیده میشود، آتش را شعله ور میکند. روایت شده است که قطران به پوست اهل جهنم مالیده میشود تا به منزله پیراهنشان شود تا سوزش و حرارت آن با شعله آتش جمع شود. از شر آن به خدا پناه میبریم.

84. المتهجد: سپس تسبیح ماه رمضان را طبق آنچه که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که بعد از نماز وتر میخواند را بخواند. تسبیح این است: منزه است خدای شنوایی که شنواتر از او نیست، از بالای عرش تا زیر هفت زمین را می شنود، و در تاریکی بیابان و دریا می شنود، و ناله و زاری خلق را می شنود، و وسوسه درون دلها را می شنود، و هیچ صوتی از شنوایی او فوت نخواهد شد. منزه است خدایی که نور و ظلمت را مقرر فرمود. منزه است خدایی که شکافنده بذر و دانه هاست. منزه است خدایی که آفریننده تمام موجودات است. منزه است خدایی که آنچه به چشم دیده شود و آنچه دیده نشود همه را او آفریده است. منزه است خدا به مقدار کلمات نامنتهایش. منزه است خدای پروردگار عالمیان.

منزه است خدای بینایی که هیچ کس بیناتر از او نیست، هر چیز را از بالای عرش گرفته تا زیر هفت زمین می بیند، و هر چه در تاریکی بیابان و دریاست می بیند، و دیده ها او را نخواهند دید و او همه را می بیند، و او بسی لطیف و ناپیداست، و به همه امور عالم و آگاه است. نه تاریکی مانع بینایی او شود و نه پرده و نه دیواری حجاب بصیرتش گردد، و نه هیچ چیز از بیابان و دریا و آنچه در این کوهها، و نه اسرار دلها و اندیشه درونها بر او پنهان است، و نه هیچ بزرگ و کوچک، و نه خردی چیزی بر او موجب خفا است، و نه چیزی در آسمان و زمین بر او پنهان است. اوست خدایی که شما را در رحم مادران هر گونه بخواهد می نگارد و هیچ خدایی جز آن ذات با اقتدار و عزت و حکمت نیست.

منزه است خدای آفریننده بندگان، خدایی که ابرهای سنگین بار را ایجاد کرد و غرش رعد، تسبیح و ستایش اوست، و فرشتگان از او ترسان و هراسانند، و برق و

صاعقه را می فرستد و به هر که خواهد اصابت کند و بادها را برای بشارت پیشاپیش رحمتش فرستد و باران را از آسمان به امر نافذ خود فرو بارد و به علم او برگ درختان فرو ریزد و به قدرت خود، گیاه و درختان را از زمین برویاند.

منزه است خدایی که بندگان را آفرید، منزه است خدایی که در زمین و آسمان هیچ ذره از ذرات موجودات از حیطه تصرفش بیرون نیست و هر چه از ذره کوچکتر یا بزرگتر، همه در دفتر علم و حکمتش ضبط است.

منزه است خدای آفریننده بندگان، منزه است خدایی که هر چه در زمین و آسمان است، همه را می داند. هیچ رازی سه کس با هم نگویند جز آنکه خدا چهارم آنها و پنج کس، جز آنکه خدا ششم آنها و نه کمتر از آن و نه بیشتر جز آنکه هر جا باشند خدا با آنهاست. آن گاه همه را روز قیامت به نتیجه نیک و بد اعمالشان آگاه خواهد ساخت که خدا بر همه امور دانا است.

منزه است خدای آفریننده بندگان، منزه است خدایی که می داند بار حمل آبستنان عالم چیست،

و آنچه نقصان و زیاد خواهد شد را میداند و مقدار هر چیز در علم ازلی او معین است.

و او به غیب و شهود عالم و دانا است و بزرگتر از حد ادراک، و برتر از هر وصف و اندیشه است. در پیشگاه ازلی او، اینکه شما سخن به راز گویید یا آشکار، در ظلمت شب یا روشنی روز، همه یکسان است. منزه است خدایی که زندگانی را می میراند و مردگان را زنده می گرداند و آنچه زمین از آنها می کاهد یا در رحمها به خواست او قرار می یابد، با وقت معین، همه را می داند.

منزه است خدایی که آفریننده بندگان است. پاک و منزهی ای خدا که مالک ملک وجودی و به هر که خواهی ملک و سلطنت می بخشی و از هر که خواهی باز می گیری و هر که را خواهی عزت و اقتدار می دهی و هر که را خواهی ذلیل و خوار می گردانی و هر خیر و سعادت به دست توست. براستی که تو بر هر چیز توانا هستی. شب تار را در روز روشن و روز روشن را در شب تار میگردانی و زنده را مرده و مرده را از زنده بیرون میآوری و به هر که بخواهی، بی حساب روزی عطا می کنی.

منزه است خدای آفریننده بندگان، منزه است خدایی که کلید عالم غیب نزد اوست و غیر او کسی بر آن آگاه نیست و هر چه در خشکیها و دریاهاست همه را

ص: 336

می داند و برگی از درخت نمیافتد مگر آنکه میداند و هیچ دانهای در تاریکی زمین و هیچ تر و خشکی نیست، جز اینکه در دفتر علم او ضبط است.

منزه است خدای آفریننده بندگان، منزه است خدایی که هر چه درون زمین فرو شود و هر چه از زمین بیرون آید و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه درآسمان بالا رود، همه را می داند. علم به چیزی او را از علم به چیز دیگر باز ندارد و هرگز آفریدن چیزی از آفریدن چیز دیگر او را باز ندارد، و نه نگهبانی از چیزی، مانع نگهبانی او از چیز دیگر شود و چیزی با او مساوی نیست و نه چیزی مثل و مانند اوست و او شنوا و بیناست.

منزه است خدای آفریننده بندگان، منزه است خدایی که شمارشگران نمیتوانند نعمتهایش را بشمارند و عابدان و سپاسگزاران عالم هرگز نمیتوانند شکر نعمتهایش را به جا آورند. و او چنان است که خود وصف کرده است و برتر از آنچه ما توصیف میکنیم. ذات پاک خدای سبحان چنان است که خود میتواند خود را ثنا و ستایش کند و هیچ کس احاطه به چیزی از علمش نمیتواند داشته باشد مگر آنکه خودش خواهد، سلطنت او آسمانها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنها او را خسته نمیکند و او خدای بلند مرتبه و بزرگ است.(1)

توضیح: این دعا با روایت ابوبصیر در دعاهای ماه رمضان هم ذکر خواهد شد که بیشتر از دعایی است که اینجا ذکر شد. شاید این دعا با دو روایت به دست وی رسیده است و در یک جا، یک روایت را و در جایی دیگر، روایت دیگری را ذکر کرده است. در دعاهای رمضان انشاءالله در این باره شرح خواهیم داد.

85. المتهجد و غیره: ابن خانبه گفته است که مستحب است بعد از نماز وتر چنین دعا کند: سه بار بگوید: «سبحان ربی الملک القدوس الحی العزیز الحکیم»، و سپس بگوید:

ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد. و او را بسیار بزرگ شمار، و خدا بسیار

1- . مصباح المتهجد: 117-119

بزرگ است و سپاس زیاد مخصوص اوست و صبح و شام خدا منزه است. گواهی میدهم که خدایی جز خدای یکتا نیست. تنهاست و شریکی ندارد، ملک و سلطنت مخصوص اوست، و سپاس مخصوص اوست. میمیراند و زنده میکند و اوست زندهای که نمیمیرد و نیکی به دست اوست و هیچ نیرو و جنبشی نیست مگر به اراده خدای بزرگ و عظیم.

منزه است خدای صاحب ملک و ملکوت، منزه است خدای صاحب عزت و عظمت و جبروت، منزه است خدای صاحب کبریا و عظمت، منزه است خدایی که پادشاه و زندهای است که نمیمیرد، منزه است خدای بلند مرتبه، منزه است خدای بزرگ، پروردگارم منزه است و به ستایش میستایمش.

ای شنواترین شنواها، و ای بیناترین بیناها، و ای سریعترین حساب رسها، و ای مهربانترین مهربانان، و ای حکم کنندهترین حکم کنندهها، و ای فریادرس گرفتاران، و ای اجابت کننده دعای درماندگان.

تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، پروردگار جهانیان هستی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، بلندمرتبه و بزرگ هستی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، بخشنده و مهربان هستی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، رحمتگر و مهربان هستی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، صاحب روز جزا هستی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، خلقت از تو آغاز شده و به سوی تو باز میگردد. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، مالک خیر و شر هستی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، مالک بهشت و جهنم هستی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، یگانه و بی نیازی و از کسی زاده نشدهای و کسی زاده تو نیست و همتا و همانندی نداری. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، دانا به غیب و حضور و رحمتگر و مهربانی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، پادشاه و مقدس و امان دهنده و مهربان و شکست ناپذیر و متکبر هستی و خدا از آنچه که وصف میکنند منزه است، تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، آفریننده و ایجاد کننده و صورتگر و اسمهای نیکو برای توست، هر چه در آسمانها

و زمین است به تسبیح تو مشغولند و تو خدایی شکست ناپذیر و حکیمی. تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست، بزرگ و متعالی هستی و کبریا، ردای توست.

ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتر است، ای کسی که بین فرد و قلبش حایل و مانع میشود، ای کسی که در مرتبه بلند دیده بانی است، ای کسی که چیزی شبیه او نیست و او شنوا و بیناست، ای خدایی که خدایی جز تو نیست، «بحق لا اله الا أنت» بر محمد و آل محمد درود فرست و از من خشنود باش و مرا از آتش نجات بخش. از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و قلبم را از عشق خودت و به ایمان به خودت و ترس از تو و فروتنی از تو و تصدیق تو و شوق به سوی خودت پر کن.

ای صاحب جلالت و بزرگواری، بر محمد و آل محمد درود فرست و در پیش من دیدارت را محبوب گردان، و برای من در دیدارت راحتی و رحمت و بزرگواری را قرار ده و به شایستگان ملحقم کن و با اشرار مرا یک جا نیاور و به مردان شایسته از گذشتگان ملحقم کن و با شایستگان از آیندگان قرارم ده و مرا به راه شایستگان ببر و مرا بر نفس خود یاری کن، یا بدانچه شایستگان را به وسیله آن بر خودشان یاری میکنی، یاری کن و آن صالحی را که به من عطا کردهای هرگز از من مگیر و مرا در آن بدی که از آن خلاصم کردی باز مگردان، و دشمن را سرزنش گوی من قرار نده و هرگز مرا در امورم به اندازه چشم بر هم زدنی به حال خودم وامگذار.

ای پروردگار جهانیان، بر محمد و آل محمد درود فرست و به من ایمانی بده که پایانش دیدار تو باشد که بدان زنده ام داری و بر آن بمیرانی. خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به آن ایمان هنگامی که زنده میکنی، زنده کن و هنگامی که مرا خواهی میراند بر آن بمیران و مرا بر آن ایمان برانگیز، هنگامی که برانگیخته میشوم. و دلم را از خودنمایی و شهرت طلبی و شک در دین پاک کن، خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و به من بصیرت در دینت و نیروی عبادتت و فهم حکمتت و دو بهره از رحمتت را به من عطا کن و رویم را به نور خودت سفید کن و میل و رغبتم را در آنچه نزد توست قرار ده، و مرا در راه خودت و بر دین خودت و دین رسولت که درود و سلام تو بر آن باد، بمیران.

خدایا، از اندوه، ناراحتی، عجله، ترس، بخل، شک، غفلت، تنبلی، اشتباه، سنگدلی، خواری و درماندگی به تو پناه میآورم و از نگاه بد در خودم و دین و خانواده و مال و فرزندم به تو پناه میآورم.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و من و هیچ از یک خانواده و فرزند و برادران دینی مرا با غرق شدن، سوختن، قصاص شدن، زندانی شدن، به ظلم و ستم کشیده شدن و خوراک درندگان شدن، و از روی غم و اندوه و عطش و خفگی با آب و گرسنگی و در جای غریب و به مرگ بد نمیران. مرا تندرست و بر ملت خودت و ملت رسولت که درود و سلام تو بر او خاندانش باد بمیران. مرا در بسترم یا در صفی که آنها را در کتاب خود مدح کردی و فرمودی: {آنها چون ستونهای استوارند} در اطاعتت و اطاعت پیامبرت که درود تو بر او خاندانش باد، در حالتی بمیران که رو به سوی دشمن حمله میکنم، نه اینکه از آنها فرار میکنم. ای مهربانترین مهربانان.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و در این شب هیچ گناه ما نمانده باشد مگر اینکه آمرزیده باشی، و هیچ اندوهی نمانده باشد مگر اینکه برطرف کرده باشی، و هیچ بار سنگینی بر دوش من نمانده باشد مگر اینکه آن را پایین آورده باشی، و هیچ خطایی نمانده باشد مگر اینکه آن را از بین برده باشی، و هیچ گناهی نباشد مگر اینکه محو نموده باشی، و هیچ نیکی نباشد مگر اینکه آن را ثابت کرده باشی، و هیچ زشتی نباشد مگر اینکه آن را پوشانده باشی، و هیچ عیبی نباشد مگر اینکه آن را زینت داده باشی، و هیچ مرضی نباشد مگر اینکه آن را شفا داده باشی، و هیچ فقری نباشد مگر اینکه غنا داده باشی، و هیچ درماندگی نباشد مگر اینکه جبران نموده باشی، و هیچ دینی نباشد مگر اینکه ادا کرده باشی، و هیچ امانتی نباشد مگر اینکه آن را ادا کرده باشی، و هیچ گرفتاریای نباشد مگر اینکه برطرف نموده باشی، و هیچ اندوهی نباشد مگر اینکه برطرف کرده باشی، و هیچ دعایی نباشد مگر اینکه اجابت کرده باشی.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و آنچه که از من تباه شده را حفظ فرما و آنچه که از من فاسد شده را اصلاح کن و آنچه از من پایین آمده را بالا ببر و نسبت به من مهربان و سرپرست من باش و مرا خشنود گردان و از آنجا که میدانم و

از آنجا که نمیدانم مرا روزی ده و از آنجایی که میدانم و از آنجایی که نمیدانم مرا حفظ و نگهبانی کن.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و هر کس که قصد بدی در مورد ما دارد، به عزت ملکت و شدت قوتت و عظمت سلطنتت او را از ما باز دار. همسایهات عزت یافت و ثنایت جلیل است و خدایی جز تو نیست.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و وی را در تمام آنچه که از تو خواستم و آنچه که از تو نخواستم و در آن صلاح دنیا و آخرتم هست، شفیع من گردان که تو شنونده دعا هستی، ای مهربان ترین مهربانان.

گفته است: سپس دستانت را بلند میکنی و دستت را برگردان و اشک بریز و بگو:

مولای من، دانستم که من بدترین بنده هستم و بهترین پروردگار تو هستی. ای شنونده صداها، ای اجابت کننده دعاها، هیچ یک از بندگانت به خاطر گناهانش به جز من مستوجب تمام عقابهایت نیست، پس او را به خاطر گناهانش به تأخیر انداختی ای مولای من، و ترسیدهام که بر من خشمگین باشی ای خدای من! بر محمد و آل محمد درود فرست و بر من رحم کن و نعمتت را بر من کامل گردان و عافیتت را با نجات من از آتش بر من کامل کن. ای خدا خلقتم را با آتش زشت مگردان و عصبم را با آتش قطع نکن. ای خدا بین رگهایم با آتش جدایی مینداز و پوستم را به پوست دیگر تبدیل نکن و مرا قرین اهل جهنم قرار مده و بر استخوان نازکم و ضعف بدنم و پوست نازکم و اعضای من که توان حرارت آتش جهنم را ندارد رحم کن.

آقای من، من بنده تو هستم، پس بر محمد و آل او درود فرست و بر من رحم کن ای خدا، ای کسی که بر ملکوت آسمان و زمین احاطه داری، بر محمد و آل او درود فرست و مرا با آتش جهنم عذاب نکن. سرورم! بر محمد و آل او درود فرست و خطاهای مرا ببخش ای مهربان و ای منان، بر محمد و آل او درود فرست و با دادن بهشت بر من منت گذار و با من این گونه رفتار کن.... و به آنچه دوست داری دعا میکنی.

ص: 341

سپس میگویی: یاربّ یارب... - تا اینکه نفس قطع شود - خدایا، مرا غافلگیر نکن و ناگهانی مؤاخذه نکن و عاقبت امورم را حسرت قرار نده. یا رب یارب... - تا اینکه نفس قطع شود - اگر هر کس را که از طرف من بدان ظلمی شده از من راضی کنی تو را چه میشود؟ و بر من آمرزیدی و بر من رحم کردی و از من خشنود شدی، پس مفغرت تو برای ظالمین است و من از جمله ظالمان هستم، مرا بیامرز و بر من رحم کن یاربّ یاربّ – تا اینکه نفس قطع شود – اگرحالی که من در شب و روز دارم برایت رضایتمند است، پس بر محمد و آل او درود فرست و این حال را مورد رضایت من هم بگردان و از این حال و از فضل خود بر من بیفزا و اگر حالی داری که از این حال من برایت رضایتمندتر است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به آن حال منتقل کن و موی پیشانی مرا بکش و بدان سو ببر و ضعف مرا بدین کار قوت بخش و ترسم را به شجاعت تبدیل کن تا به واسطه آن، مرا به آن چیز که تو را از من خشنود میکند برسانیم.

خدایا، من از تو صبر بر اطاعتت و صبر بر معصیتت و صبر بر حکمت و راستی را در هر مکان و شکر بر نعمتت را خواستارم.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و عافیت در دین و عافیت در دنیا و عافیت در آخرت را بر من عطا کن. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و به من عافیت بده تا معیشت راحتی داشته باشم و بر من رحم کن تا گناهان به من آسیب نرسانند و مرا از شدت بلای دنیا و آخرت مصون دار. خدایا بر دینم با دنیایم و بر آخرتم با تقوایم مرا یاری کن.

خدایا، مرا از آنچه که در نهان انجام دادم حفظ فرما و مرا در آنچه که پنهانی انجام دادهام به خودم واگذار مکن؛ ای کسی که گناهان به او ضرر نرسانند و مغفرت از وجودش نکاهد، به من آنچه که از وجودت نکاهد را بده و بر من آنچه را که به تو زیان نرساند را بخشش.

خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و به من گشایش، راحتی، امنیت، سلامت، قناعت، یقین، گذشت، عافیت، تندرستی کامل، مغفرت، سپاسگذاری، خشنودی، پرواپیشگی، شکیبائی، فروتنی، انگیزه، علم، بردبای، نیکی، آسانی و توفیق

در تمام امور دنیوی و اخروی را به من عطا کن و همه اینها را پروردگارا، به خانوده و فرزندان و برادران دینی ام و هرکه را دوست دارم و دوستم دارد، و هرکه فرزندم باشد و فرزندش باشم، از مؤمنان عمومیت ده.

خدایا، نعمت از جانب توست و تو شکر آن و ثواب آنچه که به وسیله آن از نعمتت به وی تفضل کردهای را روزی میکنی، پس بر محمد و آل او درود فرست و بر ما آنچه را که از تو خواستهایم، بر حسب کرم و فضل و احسان قدیمت و آنچه که در - مورد- ما به پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وعده دادی را به ما عطا کن.

سپس سجده کن و بگو: خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و بر خواری من در برابرت و زاری من به سویت و وحشتم از مردم و انسم به تو و به سوی تو رحم نما، ای بخشنده، ای کسی که قبل از هر چیز بوده است، ای کسی که همه چیز را ایجاد کرده است، ای کسی بعد از همه چیز خواهد بود، مرا رسوا مکن که تو نسبت به من آگاهی. مرا عذاب نکن که تو بر من توانا هستی. خدایا، من از رنج مرگ و از گزند بازگشت به قبرها، و از پشیمانی در روز قیامت به تو پناه میآورم. از تو زندگی شیرین و مرگ معتدل و بازگشت کریمانه که نه خواری باشد و نه رسوایی را میخواهم. خدایا، بخشش تو از گناهان من وسیعتر و من به رحمتت امیدوارتر از عمل خودم هستم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا ببخش ای زندهای که نمیمیرد.

سپس قدری صدایت را بدون اینکه شدید کنی بالا ببر و بگو: حقیقتا خدایی جز خدای یکتا نیست. پروردگارا، از روی عبادت و بندگی و تصدیق و اخلاص برای تو سجده کردم. ای بزرگ، عملم ضعیف است، پس آن را چند برابر گردان، گناهان و جرم مرا ببخش و ای کریم و ای مهربان، عملم را قبول کن. از شر اینکه ناامید شوم یا از روی ظلم عملی را انجام دهم به تو پناه میآورم، شکر و سپاس تنها از آن توست، اگر از تو اطاعت کردم؛ و حجّت و برهان تنها از آن توست، اگر تو را معصیت کردم. در نیکی کردن نه از من کاری ساخته است و نه از غیر من، جز به عنایت تو ای بخشنده، بر محمد و آل او درود فرست و به تمام آنچه که از تو کسی که در مشرقها

و مغربهای زمین است از مرد و زن مؤمن خواست، به خواستههایشان برسان و با رحمتت اول به آنها بده و سپس به من بده، ای پروردگار جهانیان.

سپس سرت را بلند کن و بگو: به نام خداوند رحمتگر مهربان. گواهی میدهم که خدایی جز خدا نیست و یگانه است و شریکی ندارد. به خدا ، و به تمام رسولان خدا و آنچه که پیامبران الهی به خاطر آن آمدهاند، ایمان آوردم. گواهی میدهم که وعده خدا حق است، قیامت حق است، و فرستاده شدگان راست گفتند و سپاس مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است.

تسبیح خدا را هرآن گاه که چیزی خدا را تسبیح گوید و چنانچه خدا دوست دارد که او را تسبیح گویند و چنانچه او لایق آن و شایسته ذات بزرگوار و عزت و جلال اوست. و ستایش خدا را، هرگاه که موجودی او را ستایش کند و بدان گونه که دوست دارد و چنانچه لایق آن و شایسته عزت و جلال اوست. و تهلیل او را، هرگاه موجودی او را به یکتایی یاد کند و همانگونه که دوست دارد و چنانچه لایق آن و شایسته ذات با عزّت و جلال او است. و تکبیر او را، هرگاه که موجودی او را به بزرگی یاد کند و بدانگونه که دوست دارد به بزرگی یاد شود، چنانچه لایق و شایسته عزّت وجلال او است.

خدایا، من آغاز و پایان و فایدههای خیر را از تو میخواهم؛ آنچه که علم من به آن نرسد و نتوانم شمارش آن را نگه بدارم، خدایا، راه معرفتش را بر من بگشا و درهای آن را باز کن. بر من منت گذار و نگذار از دین تو بلغزم یا کسی را بلغزانم و قلبم را از شک پاک کن و آن را به دنیایم راه مده و مگذار زندگی زودهنگام دنیا مرا از ثواب دیرهنگام آخرتم بازدارد و بر هر خیری زبان مرا تحت فرمان درآور و قلبم را از ریا پاک کن و ریا را داخل در مفاصلم نکن و عملم را خالص برای خودت قرار بده. خدایا من از شر همه انواع زشتیها، چه ظاهر و چه باطن و غفلتهایش و تمام آنچه که شیطان رانده شده به وسیله آن به سوی ما میآید، به تو پناه میبرم، آنچه که با علم خودش احاطه ساختی که تو قادر هستی او را از من دور گردانی.

خدایا، من از شر حادثههایی که از جن و انس و رؤسا و توابع و حسد و مکر و گواهی فاسقان آنها میرسد، به تو پناه میآورم و اینکه از دینم بلغزم یا اینکه از

جانب آنها ضرری بر من در زندگی داشته باشد یا اینکه بلایی از جانب آنها بر من برسد و من نیرو و صبری بر تحمل آن نداشته باشم. پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا به رنجهای آن مبتلا نکن تا از ذکرت غافل شوم و از عبادتت باز دارد، تو نگه دارنده و منع کننده و دفع کننده و حافظ از همه اینها هستی.

خدایا، من از تو رفاه در زندگی تا زمانی که زندهام را میخواهم، معیشتی که با آن به عبادتت قوی شوم و به وسیله آن به خشنودیت برسم و به وسیله آن و به وسیله منت تو به خانه جاودانگی برسم. و به من رزقی حلال بده که مرا کفایت کند و به من رزقی نده که مرا به طغیان وادارد و مرا به فقری مبتلا نکن که در تنگی و سختی بدبختم نماید و نصیبی کامل در آخرت و زندگی لذت بار و گوارا در دنیایم به من عطا کن. دنیایم را اندوهناک برای من قرار نده و جدا شدن از آن را ناراحتی برای من قرار نده و از فتنههای دنیا مرا سالم خارج ساز و عملم را در دنیا پذیرفته شده و سعیم را سپاس گزاری شده قرار ده.

خدایا، هر کس در دنیا قصدی بد در مورد من دارد، پس بر محمد و آل او درود فرست و در مورد وی چنان قصدی داشته باش. و هر کس بر من حیلهای به کار بسته، در مورد خودش چنین حیلهای را به کار بند. و هر کس که مکری به من دارد در مورد او تدبیر به کار بند که تو بهترین تدبیرگرانی. اندوه کسی را که اندوهش را در من داخل کرده است از من بر طرف کن و چشمهای کافران و فاجران و طاغیان و ظالمان و حاسدان را از من بیرون آور و از جانب خود آرامش را بر من فرو فرست، و دژ مستحکمت را بر من بپوشان و مرا با پوشش نگه دارندهات حفظ کن و با عافیت نافعت مرا اکرام کن و مرا در امانتهایت که ضایع نمیشود و در کنار خودت که پیمانها نمیشکند و در حریم حمایت خودت که دریده نمیشود، قرار بده. و سخن و عملم را تصدیق کن و در خودم و فرزندم و مالم و خانوادهام بر من برکت بده. خدایا، آنچه که پیش فرستادم و آنچه که به تأخیر انداختم و آنچه که از آن غافل

شدم و سستی کردم و عمدا انجام دادم و پنهان کردم، آشکار نمودم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا ببخش، ای مهربانترین مهربانان.(1)

توضیح: ابن خانبه، احمد بن عبدالله بن مهران است. نجاشی گفته است(2): وی از جمله اصحاب ثقه و مورد اعتماد ماست و وی کتابی جز کتاب تأدیب که کتاب شب و روز است و روایتهای آن یا حسن نیک و صحیح و امثال آن است، ندارد. شیخ در الفهرست(3)

گفته است: سید بن طاووس - قدس سرّه - در فلاح السائل(4) به سند صحیح از سعد بن عبدالله روایت کرده است که که او گفته است: احمد بن عبدالله خانبه کتابش را به مولایمان ابومحمد حسن عسکری علیه السلام عرضه کرد و حضرت خواند و فرمود: این کتاب صحیح است، به این کتاب عمل کنید. این روایت صحیح است، چرا که ظاهرا شیخ این روایت را از کتاب او برگرفته است و قضیه معروفی است.

«و لم یکن له شریک فی الملک»، یعنی در الوهیت «ولم یکن له ولی من الذل»، یعنی سرپرستی که ولایت او را به خاطر پستیاش بر عهده گیرد تا پستیاش را به ولایتش دفع کند. ملکوت، مبالغه کردن در ملک است. یا اینکه ملک عالم مادی و پایین و ملکوت، عالم مجردات و بالا است، همان طور که گفته میشود: ملکوت السماء» و گفته میشود: جبروت بالای ملکوت است، همان طور که ملکوت بالای ملک است.

«عالم الغیب و الشهاده» آنچه که از حواس پنهان باشد و آنچه چنین نباشد، یا منظور، پنهان و آشکار است. «القدّوس»، مبالغه کردن در تنزیه و پیراستن وی از آنچه که موجب نقص است. «السلام»، سالم از تمام نقصها و عیبها. «المؤمن»، بخشنده امن. «المهیمن»، نگهبان و حافظ بر همه چیز. «العزیز»، کسی که چیزی معادل و شبیه او نیست و غلبه کنندهای که بر وی غلبه نمیشود. «الجبار»، کسی که

1- . مصباح المتهجد: 119-126
2- . رجال نجاشی: 71
3- . فهرست زیر شماره: 69
4- . فلاح السائل: 183

خلایق را بر آنچه که میخواهد مجبور میکند؛ یا آنها را مجبور میکند و حالشان را اصلاح میکند. «المتکبر»، صاحب کبریا از حاجت و نقص.

«الخالق الباری المصور»، گفته شده: این سه با هم مترادفند و نیز گفته شده که معنای اینها باهم فرق میکند. آیا نمیبینی که ایجاد بنا نیاز به اندازه گیری طول و عرض دارد و ایجاد به شکل سنگها و چوبها نیاز به تزیین و نقش و تصویر دارد. «یسبح لک ما فی السماوات و الارض»، برخی از اینها به زبان مقال و برخی به زبان حال است. در النهایه درباره حدیث گفته است: خدای تبارک و تعالی گفته است: عظمت، ازار - شلوار و زیر جامه - و کبریا، ردایم است. ردا و ازار را در تنهاییاش به صفت عظمت و کبریا مثل زده است، یعنی این دو صفت مثل سایر صفاتی که گاهی مجازا خلق بدان متصف میشوند، مثل رحمت و کرم و غیر این دو، نیستند و کبریا و عظمت را به ردا و ازار تشبیه نموده است چرا که کسی که به این صفات متصف است، این دو وی را در بر میگیرند همچنان که ردا انسان را در برمیگیرد و نیز از طرفی در ازار و ردای او کسی شریک نیست، پس به این دلیل شایسته نیست در عظمت و کبریای خدا کسی شریک باشد. پایان.

«الورید»، رگی در صفحه گردن بین رگهاست که هنگام عصبانیت متورم میشود. این دو ورید نامیده میشوند، چرا که روح وارد آن میشود. گفته شده است: ورید رگی است که بین گردن و کتف قرار دارد. «حبل الورید» از قبیل اضافه شیء به خودش است چون الفاظش متفاوت است. این عبارت به عنوان مثلی برای زیاد نزدیک بودن استفاده میشود، همچنان که گفته میشود: «معقد الارار».

«یا من یحول بین المرء و قلبه»، گفته شده است: این عبارت مثل عبارت سابق، تمثیلی است برای نهایت نزدیکی به بنده یا اشارهای به این است که او بر پنهانیهای قلبی که چه بسا صاحبش از آن غافل میشود، آگاه است. یا بین او و قلبش با مرگ یا چیز دیگر فاصله میاندازد. یا تصویر سازی و خیال پردازی است مبنی بر این که میتواند قلب شخص را از او بگیرد، پس تصمیمهای قطعیاش را از هم بگسلد و مقاصدش را تغییر دهد و یادآوری او را به فراموشی تبدیل کند و فراموشیاش را به یادش آورد و ترسش را به امنیت و امنیتش را به ترس تبدیل کند،

همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا را به از هم گسیختن تصمیمهای قطعی شناختم.

«لیس کمثله شیء»، یعنی مثل او نیست که مانند او و در سطح او باشد و نظیر او گردد. منظور از مثلش، ذات خدای متعال است. همچنان که در سخنهاست که گفته میشود: مثل تو چنین کاری را انجام نمیدهد، که با قصد مبالغه برای نفی چنین کاری از او گفته میشود. پس وقتی انجام کاری از کسی که مناسب انجام ندادن کار است نفی میشود و راه انجام این کار بر وی منتفی میشود، پس نفی کردن این کار از خدا اولی است. گفته شده است که کاف در این عبارت زائده است. گفته شده است: مثل یعنی صفت صفت او، صفتی نیست.

«یا لا اله الا أنت»، کلمه «یا» در مثل این عبارت، برای تنبیه و ندا است و منادی در این عبارت حذف شده است، یعنی «یا الله لا اله الا أنت» یا چنین است: «یا من لا اله إلا أنت». وجه اول در اینجا بعید است.

«خیفه منک و خشیه لک»، احتمال دارد عبارت دومی تأکید کننده عبارت اولی باشد، یا اولی ترس از عذاب دنیا باشد و دومی ترس از عذاب آخرت و یا بر عکس، همچنان که خدای متعال میفرماید: «یخشون ربهم و یخافون سوءالحساب»،(1) { و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند. } و «و لمن خاف مقام ربه»،(2) {و

برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد. } یا اولی خوف از مقام خدای متعال باشد و دومی از نفسی که به بدیها فرمان میدهد و نیز شیطان باشد و به همین خاطر در دومی گفته است «لک»، یعنی «خشیه منک لوجهک»، {ترس از تو برای ذاتت. } یا یکی از آنها ترس از آتش و دیگری ترس از محرومیت و هجران باشد. همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بر فرض که بر حرارت آتشت صبر کردم، چگونه بر فراقت صبر نمایم؟»

1- . رعد/ 21
2- . الرحمن/ 46

«فی لقائک»، یعنی هنگام مرگ، یا اعم از هنگام مرگ و هنگام بعث. «علی صالح ما أعطیتنی»، مثل مال و فرزند و خانواده؛ یعنی مرا در نگهداری و تربیت و اصلاحشان یاری کن.

«لا أجل له دون لقائک»، یعنی غایت و نهایتی قبل از مرگ و بعث نداشته باشد. چه بسا توهم شود که سلب کردن ایمان بعد از مرگ و بعث جایز است، پس ممکن است گفته شود: چون سلب کردن ایمان بعد از مرگ امکان ندارد، جدا نشدن ایمان را قبل از مرگ طلب میکند؛ چرا که نیاز به طلب کردن، جدا نشدن آن بعد از مرگ نیست. یا اینکه گفته شود: ایمان دنیوی هنگام مرگ زایل میشود و به طور غالب به ایمانی قویتر از آن تبدیل میشود و به همین دلیل امیرالمؤمنین علیه السلام خودش را این گونه مدح کرده است: اگر حجابها بر طرف گردد، به یقین من افزوده نخواهد شد. بنابراین جاری شدن این سخن بر زبان معصومین علیهم السلام به خاطر تواضع و فروتنی است.

احتمال دارد که از قبیل استثنا برای تأکید عموم باشد، همچنان که در سخن حضرت «غیر أنّ سیوفهم»، چنین استعمالی به کار رفته است؛ یعنی برای او أجل و مرگی به جز دیدار تو نباشد و بنابراین او اجل نیست، بلکه تأکید کننده است. این برداشت به معنای اول نزدیکتر است. شاهد این دو برداشت، فقرات بعدی است. به احتمال بعید معنا چنین باشد: «لا أجل له عند لقائک»، یعنی هنگام اشراف بر آن در هنگام احتضار و جان دادن، پس سلب ایمان به خاطر به شک انداختن شیطان، به طور غالب در این زمان اتفاق میافتد و به همین دلیل از عدول و بازگشت هنگام مرگ، به خدا پناه برده میشود.

«کفلین»، یعنی دو برابر یا دو نصیب، «الفشل» به معنای ترس و ضعف است. «القَوَد» به معنای قصاص است. جوهری چنین نظری داده است. گفته است: «قتل فلان صبرا» زمانی به کار میرود که کسی را حبس کنی تا بمیرد. گفته میشود: «هضمت الشی» یعنی آن را شکستم. وقتی گفته میشود: «هضمه حقه و اهتضمه»، یعنی به وی ظلم کرد و حقش را شکست. «الموت شرقا» این گونه است که لقمه یا آب در حلقش گیر کند تا بمیرد. جوهری گفته است: «رصصت الشیء أرصّه رصّا»

به معنای چسبیدن برخی به برخی دیگر است. از جمله استعمالات این عبارت، آیه «بنیان مرصوص»(1)، {ستونهای

استوار. }است. «الشین» متضاد «الزین» است. اسناد دادن زینت به شین مجاز است، همچنان که دو فقره بعدی هم مجاز میباشد، چرا که زینت و شفاء و غنا از صفات شخص است.

«تنفیس الهم و الغم و الکرب» به معنای گشایش دادن و رفع کردن آنهاست. جوهری گفته است: «حفیت» با کسره به معنای مهربانی است و «تحفیّت به»، یعنی بیش از اندازه به او لطف و مهربانی کردم. همچنین «حفی» به معنای کسی است که به اصرار سؤال میکند. «من حیث أحتسب و من حیث لا أحتسب»، یعنی از جایی که گمان میکنم و از جایی که گمان نمیکنم. «و من حیث أحتفظ»، یعنی از بلاهایی که میتوانم خودم را حفظ کنم و از بلاهایی که نمیتوانم. یا از اشیایی که ضررشان را میدانم و از آنها خودم را حفظ میکنم و از اشیایی که ضررشان را نمیدانم. یا اسبابی که میدانم میتوانم با آنها خودم را حفظ کنم یا نمیدانم. در مورد قسمت بعدی هم چنین احتمالاتی وجود دارد.

«عزّ جارک»، یعنی کسی که او را پناه و امان دادی، غالب و شکست ناپذیر است. «جل ثناوک»، یعنی ستایش تو بزرگتر از آن است که کسی بتواند حق آن را همانطور که شایسته توست به جا آورد، تو همانطوری هستی که خودت را ثنا گفتهای. «شفعّنی»، یعنی شفاعت مرا بپذیر. «الغرغره»، چرخاندن چیزی در گلوست. سخن حضرت علیه السلام «فأخرته بها»، شاید ضمیر اول به عبد برگردد و دومی به «عقوبت» یا «ذنوب»؛ اولی ظاهرتر است. در کلام بر حسب معنا، تقدیم و تأخیر روی داده است، یعنی بندهای نیست که مستوجب تمام عقوبتت باشد، پس تو عقوبت وی را به تأخیر انداختی نه از من. احتمال دارد ضمیر به شیوه التفات به «داعی» برگردد، یعنی - میدانم - هیچ بندهای مستوجب تمام عقوبتت به غیر از من نیست، با این حال عقوبت مرا به تأخیر انداختی. «الغره» به معنای غفلت است.

1- . صف/ 40

«اللهم احفظنی فیما غبت عنه»، یعنی حرمت مرا حفظ کن و در آنچه از اموالم و فرزندانم و اولادم و بستگانم و غیر آنها که در حضور من نباشند، همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من حفظنی فی أهل بیتی»، {هر کسی محافظ من در اهل بیت من باشد.} «الدعه» به معنای آسانی عیش و راحتی است.

جرزی گفته است: در حدیث آمده که از خدا عفو و عافیت و معافات خواسته شده است، پس عفو به معنای محو گناهان است و عافیت به معنای این است که از مریضی و بلاها در امان باشد و عافیت به معنای صحت و ضد مرض است و نظیر عافیت کلماتی چون «الثاغیه والراغیه» به معنای بانگ گوسفند و شتر در وقت آبستنی است. «المعافاه» این است که خدای متعال تو را از مردم و مردم را از تو عافیت دهد و تو را از مردم بی نیاز و مردم را از تو بی نیاز کند و اذیت آنها را از تو و اذیت تو را از مردم بازدارد. گفته شده است: «معافاه» باب مفاعله از عفو است و به این معناست که کاری کند که او از مردم و مردم از او بگذرند.

«القصد»، میانه روی در زندگی و تمام امور است. «البرّ» برای والدین یا اعم از آنها «وثواب ما تفضّلت به منها»، یعنی از شکر نعمت؛ و تأنیث به خاطر مضاف الیه است یا به خاطر این است که این گونه است «من النعمه» که شکر در تقدیر است یا به عمومیت دادن نعمت، طوری که شامل اعمال صالحی شود که با توفیق الهی صادر شده است. ممکن است ثواب بنا بر مبتدا بودن، مرفوع خوانده شود و ظرف خبرش باشد، یعنی ثواب هم از جمله نعمتهاست؛ ولی این نوع قرائت مخالف با آنچه که شیخ در نسخها نگاشته، است.

«یا کائناً بعد کل شیء»، ظاهر این عبارت، نابود کردن تمام موجودات قبل از قیامت است، همچنان که اخبار و آیات به این نکته دلالت دارد. «من سوء المرجع» با کسره جیم، جوهری گفته است: «الرجعی» به معنای رجوع است و مرجع هم چنین معنایی دارد و آیه هم در چنین معنایی استعمال شده است: «الی ربکم مرجعکم»،(1) {بازگشت

شما به سوی خداست.} این نظر، شاذ است، چرا که از فعل

1- . در آیات زیادی استفاده شده که یکی از آنها انعام/ 164 است.

یفعل فقط در صورتی مصدر میآید که با فتحه باشد. پایان. «سوءالمرجع فی القبر» ممکن است منظور از آن حیات قبر باشد که در این صورت، استعاره از فشار و عذاب بعد از سؤال خواهد بود، و نیز احتمال دارد، منظور بازگشت به آخرت با مرگ باشد. به این دلیل به این عمل رجوع میگویند که آنها قبل از خلق شدن مرده بودند و سپس دوباره به سوی مرگ بازگشتند؛ یا امر و حکمشان به طور ظاهری و باطنی به سوی پروردگارشان بود و سپس در دنیا به طور ظاهری مالک و مملوک کسی غیر از خدا شدند، سپس به آنچه که قبلا بودند بازگشتند و امورشان به طور ظاهری و باطنی به سوی خدا بازگشت.

«میته سویه»: صاحب کتاب دره الغواص گفته است: «المیته» در اینجا به کسر میم و فتح آن به معنای لحن است. از خیالاتشان در این باب، «قتله شر قتله»، {به مرگی بد کشت} است. پس قاف را مفتوح میکنند در حالی که کسره دار بودن آن صحیح است، چرا که منظور از آن، خبر دادن از کیفیت و هئیت قتل است که صیغههای امثال آن بر وزن فعله به کسر فاءالفعل میآیند، مثل «رکب رِکبه أنیقه و قعد قِعده رکینه». از جمله شواهد این مطلب، حکمت عرب در زبانشان است که فعله را به فتح فاء کنایه از یک بار و به کسر فاء، کنایه از هیئت و به ضمه آن، کنایه از اندازه قرار میدهند تا هر صیغهای بر معنای بخصوصی اختصاص داشته باشد و امکان مشارکت در یک معنا نباشد. آیه «الا من اغترف غرفه بیده»،(1) {مگر

اینکه کسی به خوردن یک مشت آب اکتفا کند.} «غرفه» به فتح غین و ضمه آن خوانده شده است، پس هر کس آن را به فتح غین بخواند منظورش یک بار خوردن آب است و در اینجا مفعول حذف شده است و تقدیرش «إلا من اغترف ماء مره واحده» است و هر کس آن را به ضمه غین بخواند، منظورش خوردن به مقدار کف دست از آب است. پایان.

«السویه»، نیک و صالح؛ جوهری گفته است: «رجل سویّ الخلق»، فردی است که قامتش معتدل باشد. کسایی: گفته میشود: «کیف اصبحتم»، {چگونه شب را به صبح رساندی؟} میگویی: «مسوّون صالحون»؛ یعنی اولاد و چهارپایان ما سالم و

1- . بقره/ 249

خوب هستند. «منقلبا کریمه»، یعنی با کرامت و رحمت به آخرت برویم. «حقا»، مصدری است که بر مضمون جمله تأکید میکند. در النهایه درباره حدیث گفته است: لبیک حقّاً حقّاً، یعنی بدون باطل - و به طور حقیقت ندایت را پاسخ گفتم -. و در این صورت تأکید کننده مضمون جمله نیست. یا حقا به معنای «اکدّ به»، {آن را تأکید میکنم}، به این معناست که ملزم به طاعتت که «لبیک» بر آن دلالت دارد میشوم، همچنان که میگویی: «هذا عبدالله حقّا» که با حقّا جمله را تأکید میکنی و تکرار حقّا به خاطر افزودن به تأکید است. پایان. «تعبدا» مفعول له میباشد. «رقا» هم مفعول له است.

«أو أحمل ظلما»، یعنی ظالم شوم و در برخی از نسخهها چنین است: «ظالماً»، یعنی مظلوم واقع شوم که در مورد اولی هم چنین احتمالی میرود. در برخی نسخه آمده «أو أخمل طالبا»، یعنی فراموش شوم و هیچ توجهی به من در حالی که من طالب شهرت و بدان محتاجم، نشود. چرا خمودی برای کسی که آن را نخواسته باشد نعمت بزرگی است؟! ظاهرتر، نسخه اولی است.

«المحمده» مصدر به معنای حمد است. جوهری گفته است: «نهجت الطریق» وقتی به کار میرود که راه را مشخص و واضح کرده باشی و گفته میشود: «اعمل علی ما نهجته الطریق»، {طوری عمل کن که راهش به تو نشان دادم.} «نهجت الطریق» همچنین به معنای پیمودن راه است.

سخن حضرت علیه السلام: «عن الازاله»، یعنی از اینکه کسی مرا از دینت یا من کسی را از دینت گمراه کنم. جوهری گفته است: «الزوبعه»، رئیسی از رؤسای جن است و گفته است: به نظر من به معنای گروهی از مردم میباشد؛ که در اصل مصدر است. گفته است: «العَرَض» به معنای چیزی است که بر انسان عارض میشود مثل مرض و امثال آن. گفته است: «قاساه» یعنی با سنگدلی با او رفتار کرد. «الشجن» به معنای حزن و اندوه است. «فقأت عینه»، یعنی پوشاند. «السکینه» به معنای آرامش قلب است. «جللنی عافیتک»، یعنی آن را شامل تمام بدنم قرار بده، همچنان که مرد خودش را با لباس را میپوشاند. جوهری گفته است: «حمیته

حمایه»، یعنی دفع کردن از آن و «هذا شیء حمی» بر وزن فِعَلٍ به معنای جایی است که نمیتوان نزدیک شد. «أحمیت المکان» یعنی آن را تحت حفاظ قرار دادم.

سپس بدان که این دعاها تا آخرش از روایت ابن خانبه ذکر شد. احتمال دارد برخی از دعاهای اخیر از کلام شیخ باشد که از روایات دیگر گرفته است.

86. جنه الأمان: مستحب است بعد از نماز وتر دو سجده به جا آورد که در سجده اولی پنج بار میگوید: «سبّوح قدّوس ربّ الملائکه و الروح» سپس مینشیند و آیه الکرسی را میخواند و سپس دوباره سجده میکند و باز پنج بار ذکر قبلی را میگوید. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس این کار را بکند، از جای خود برنخیزد مگر اینکه خدا وی را بیامرزد و ثواب شهدای امتم برای او تا قیامت نوشته میشود، و ثواب صد حج و عمره به او عطا میشود، و به هر سوره ای از قرآن، شهری در بهشت به او عطا میشود و خداوند متعال هزار فرشته خلق میکند که تا روزی که بمیرد برای او نیکی مینویسند، و گویا هزار بار کعبه را طواف نموده است، و هزار بنده را آزاد کرده است، و از جای خود بر نمیخیزد تا هزار رحمت بر او نازل شود و دعایش مستجاب شود، و خدای متعال حاجات دنیوی و اخروی وی را برآورده کند؛ و برای او به هر سجده، ثواب هزار نماز مستحبی عطا میشود.(1)

و نیز جنه الأمان: مستحب است که در هر سحر هفتاد مرتبه استغفار شود و این کاملترین استغفار است. این روایت از امام علی علیه السلام نقل شده است که هفتاد مرتبه میگفت: «استغفر الله ربی و أتوب إلیه» و هفت مرتبه میگفت: «أستغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و أتوب إلیه».

مؤلف: در صحیفهای قدیمی، روایتی صحیح نقل شده است و بر اساس آن، امام سجاد علیه السلام بعد از نماز شب این دعا را میخواند:

پروردگارا و سرورم، چشمها فرو خفتهاند و ستارگان فرو رفتهاند، و پرندگان از پرواز به آشیانههای خود برگشتهاند و آرام گرفتهاند و ماهیها در دریاها

1- . مصباح الكفعمى: 55

آرام گرفتند، و تو عادلی هستی که ستم نمیکنی و قاسطی هستی که منحرف نمیشوی و همیشگی هستی که زوال نمییابد و پادشاهان درها را به روی خود بسته، و نگهبانان در گرد آن درها به حفاظت مشغول هستند، و در تو برای کسی که تو را بخواند باز است. ای سرورم، هر دوستی با دوست خود خلوت میکند و تو محبوب من هستی.

خدایا، اگر در آنچه که مرا بدان امر کردی یا از آن نهی نمودی عصیان کردم، در دوست داشتنیترین چیزها نزد تو، از تو اطاعت کردم. به تو ایمان آوردم که خدایی جز تو نیست و تنها و یگانه هستی و شریکی نداری که این هم منتی از تو نزد من است، نه منتی از من بر تو.

خدایا، در آنچه که مرا بدان امر کردی یا از آن نهی نمودی عصیان کردم، منظور، بزرگی و دشمنی و استکبار و انکار ربوبیت تو نبود، بلکه شیطان مرا بعد از دلیل و حجت و شناخت و بیان شدن حکم تو گمراه کرد. عذری ندارم که آن را دست مایه عذر قرار دهم، پس اگر مرا عذاب کنی به خاطر گناهان من است و به خاطر چیزهایی که استحقاق آن را داشتم و اگر مرا بیامرزی، از روی رحمت تو و به خاطر آنچه که تو شایسته آن بودی است. تو اهل تقوا و مغفرتی و من از اهل گناه و خطا هستم، پس مرا بیامرز که براستی جز تو کسی گناهان را نمیبخشد. ای مهربانترین مهربانان، بر محمد و آل او، همگی درود فرست.

ص: 355

باب سیزدهم : نافله فجر و چگونگی خواندن آن و تعقیبات و خواب بعد از آن

روایات:

1. قرب الاسناد: امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای خواندن نماز صبح رفت و بلال در حال گفتن اقامه بود، عبدالله بن قشب نماز نافله فجر میخواند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای ابن قشیب، نماز صبح را چهار رکعتی میخوانی؟ این مطلب را دو یا سه بار به او گفت.(1)

2. تفسیر علی بن ابراهیم: امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «إدبار النجوم» فرمود: منظور دو رکعتی است که قبل از نماز صبح خوانده میشود.(2)

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: فردی دو رکعت نماز نافله فجر را نمیخواند. وارد مسجد که میشود امام در حال خواندن نماز - صبح - است، باید چه کار بکند؟ فرمود: با مردم نماز جماعت میخواند و دو رکعت نافله فجر را نمیخواند. وقتی روز بالا آمد قضای آن را میخواند.(3)

العیون: ابوضحاک گفته است: امام رضا علیه السلام وقتی سلام نماز وتر را میگفت، هر قدر که میخواست مینشست و وقتی نزدیک فجر میشد برمیخاست و دو رکعت نافله فجر را میخواند. در رکعت اول، سوره حمد و سوره کافرون و در رکعت دوم، سوره حمد و سوره توحید را میخواند. وقتی فجر طلوع میکرد اذان میگفت و

1- . قرب الاسناد: 14
2- . تفسیر القمی: 650
3- . قرب الاسناد: 121

دو رکعت نماز صبح را میخواند و وقتی سلام نماز را میگفت، تا طلوع خورشید در تعقیب نماز مینشست و سپس سجده شکر را به جا میآورد تا روز بالا میآمد.(1)

5. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت قبل از نماز صبح، همان «ادبار النجوم» هستند.(2)

فقه الرضا: امام رضا علیه السلام بعد از ذکر کردن وتر فرمود: سپس دو رکعت نماز نافله فجر را قبل و هنگام و بعد از فجر بخوان. در این دو رکعت، سوره کافرون و سوره توحید را میخوانی و اشکالی ندارد که نماز نافله فجر را زمانی که یکچهارم شب باقی است، بخوانی و هرچه نزدیک طلوع فجر شود، فضیلتش بیشتر است.(3)

توضیح: شیخ روایت صحیحی از محمد بن مسلم روایت کرده که وی گفته است:(4) شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: دو رکعت نماز نافله فجر را قبل و هنگام و بعد از فجر بخوان که با سندهای دیگر هم این حدیث روایت شده است. احتمال دارد منظور از قبل فجر، فجر اول باشد و منظور از هنگام فجر، مابین فجر اول و دوم و منظور از بعد از فجر، بعد از فجر دوم باشد. یا منظور از هنگام فجر، اول طلوع فجر اول و بعد از فجر، بعد از طلوع فجر اول تا فجر دوم باشد. احتمال دارد منظور، قبل از طلوع فجر دوم و اول طلوع آن و بعد از طلوع فجر دوم تا روشن شدن هوا باشد، همچنان که نظر مشهور چنین است. بیشتر علما روایت را بر این نظر حمل کردهاند.

سپس بدان! علما در وقت دو رکعت نماز نافله فجر با هم اختلاف کردند. پس شیخ در کتاب نهایه گفته است: وقت نماز نافله فجر، زمانی است که نماز شب تمام شده است، هر چند که نماز شب قبل از فجر اول تمام شود. همین نظر را ابن ادریس و محقق و متأخرین عامه انتخاب کردهاند، ولی در کتاب المعتبر گفته است: به تأخیر

1- . عیون الاخبار 2: 182
2- . قرب الاسناد: 81
3- . فقه الرضا: 13

4- . التهذيب 1: 173

انداختن این دو رکعت تا طلوع فجر اول با فضیلتتر است. سید رضی - که خدا از او راضی باد - گفته است: وقت نافله فجر، طلوع فجر اول است. شیخ در کتاب المبسوط هم، چنین نظری را داده است. نظر قویتر این است که به طور مطلق، خواندن نافله فجر بعد تمام کردن نماز شب جایز است، چرا که اخبار زیادی بر این مطلب دلالت دارد.

نظر مشهور این است که وقت دو رکعت نافله فجر، تا طلوع حمره مشرقیه - سرخی طرف مشرق - ادامه مییابد و سپس خواندن نماز واجب، اولی است. ابن جنید گفته است: وقت نماز شب و وتر و دو رکعت نماز نافله فجر، از نصف شب تا طلوع فجر است که به ترتیب خوانده میشوند. ظاهر این کلام این است که وقت نافله فجر با طلوع فجر دوم تمام میشود که این ظاهر انتخاب شیخ در دو کتاب روایاش است. پس همان طور که دانستی، اخبار وارده که بر جواز خواندن این دو رکعت بعد از طلوع فجر دلالت دارند، بر فجر اول حمل میشوند؛ ولی برخی اخبار به خواندن این دو رکعت بعد از طلوع فجر دوم دلالت دارند، بنابراین بهتر است این گونه بین اخبار جمع شود که خواندن این دو رکعت قبل از طلوع فجر با فضیلتتر است. این نظر ظاهرتر است.

چه بسا اخباری که بر خواندن نماز نافله فجر بعد از طلوع فجر دلالت دارند، بر تقیه حمل شوند، چرا که اکثریت عامه نظرشان این است که این دو رکعت بعد از فجر دوم خوانده میشوند. این نظر را روایتی از ابوبصیر(1)

تأیید میکند که گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه زمانی دو رکعت نافله فجر را بخوانم؟ به من فرمود: بعد از طلوع فجر. به او گفتم: امام باقر علیه السلام به من امر میکرد که این دو رکعت را قبل از طلوع فجر بخوانم؟ فرمود: ای ابا محمد! شیعه در حالی به سمت پدرم میآمدند که خواهان هدایت بودند، پس پدرم آنچه که حق بود را به آنها میگفت، اما به سمت من به حالت شک میآیند؛ بنابراین من هم با تقیه به آنها فتوا میدهم.

1- . التهذیب 1: 173 ، الاستبصار 1: 145

ممکن است این روایت را هم بر افضل بودن خواندن نماز نافله فجر قبل از طلوع فجر حمل نمود، و تقیه در وقتی بود که ظاهر کلام حضرت، این تصور را ایجاد کند که نماز نافله فجر فقط باید بعد از طلوع فجر خوانده شود. روایات زیادی آنچه را که ما انتخاب کردیم تأیید میکنند؛ روایاتی که به طور مطلق یا با خواندن چهار رکعت از نماز شب - همان طور که دانستی -، بر جواز خواندن نماز شب بعد از طلوع فجر دلالت میکنند؛ هر چند خواندن این دو رکعت قبل از طلوع فجر، موافق احتیاط است.

سپس شیخ و گروهی از علما گفته اند که اگر این دو رکعت را قبل از طلوع فجر خوانده باشد، افضل این است که بعد از طلوع، این دو رکعت را دوباره بخواند و روایات فقط بر مستحب بودن دوباره خواندن این دو رکعت در صورتی که بعد از خواندن این این دو رکعت و قبل از طلوع فجر بخوابد، دلالت میکنند، نه اینکه به طور مطلق بر مستحب بودن دوباره خواندن دلالت کنند.

7. دعائم الاسلام: امام علی علیه السلام به خواندن دو رکعت نماز نافله فجر در سفر و غیر سفر امر میکرد و در تفسیر سخن خدای عزوجل «إدبار النجوم» فرمود: منظور دو رکعت نماز نافله فجر است.(1)

از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای عزوجل «و قرآن الفجر إن قرآن الفجر کان مشهودا(2)»، {و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است.}سؤال شد. فرمود: منظور دو رکعتی است که قبل از نماز صبح خوانده میشوند.(3)

امام علی علیه السلام فرمود: هر کس نتوانسته باشد دو رکعت نماز نافله فجر را بخواند، لازم نیست قضایش را بخواند.(4)

1- . دعائم الاسلام 1: 203 ، طور/ 49
2- . اسراء/ 78
3- . دعائم الاسلام 1: 204
4- . دعائم الاسلام 1: 204

توضیح: لازمه لازم نبودن قضای این دو رکعت، منافات داشتن با استحباب خواندن قضای این نماز نیست.

8. التهذیب: در روایتی صحیح، سلیمان بن خالد گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی بعد از دو رکعت نافله فجر به پهلوی راست خود میخوابم، چه چیز بگویم؟ فرمود: پنج آیه از سوره آل عمران را تا «إنک لا تخلف المیعاد» را بخوان و بگو: به ریسمان محکم خداوند که گسستی ندارد چنگ زدهام، و به حبل محکم و قوی خداوند دست انداختهام، و از شر فاسقان عرب و عجم به خدا پناه میبرم. به خدا ایمان آوردم، و به خدا توکل کردم، و پشتم را به خدا تکیه دادم، و امورم را به خدا واگذار نمودم، و هر کس به خدا توکل کند خدا او را بس است. خدا کارش را به سرانجام میرساند و خدا بر هر چیزی اندازهای قرار داده است. خدا مرا بس است و نیکو حمایتگری است. خدایا، هر کس شب را به صبح رسانده و حاجتش به سوی مخلوقات است، پس حاجت و رغبت من به سوی توست. سپاس مخصوص خداوند صبح است، سپاس مخصوص خداوند شکافنده صبح است. و سه مرتبه این ذکر را بگو.

9. المتهجد و غیر آن: سپس بر میخیزد و دو رکعت نافله فجر را میخواند. وقت این دو رکعت قبل از طلوع دوم و بعد از اتمام نماز شب است، زمانی که فجر اول طلوع کرده باشد. پس اگر فجر دوم طلوع کند و این دو رکعت را نخوانده باشد، زمانش تا سرخ شدن افق است و اگر افق سرخ شود و این دو رکعت را نخوانده باشد، بعد از خواندن نماز واجب، دو رکعت نماز نافله فجر را میخواند.

در رکعت اول این نماز سوره حمد و سوره کافرون و در رکعت دوم سوره حمد و سوره توحید را میخواند. وقتی سلام نماز را گفت به پهلوی راست خود میخوابد و دست راست خود را زیر گونه راستش میگذارد. گفته است: به ریسمان محکم خداوند که گسستی ندارد چنگ زدهام، و به حبل محکم و قوی خداوند دست انداختهام، و از شر فاسقان عرب و عجم و از شر فاسقان جن و انس به خدا پناه میبرم. پروردگارم خداست، پروردگارم خداست، پروردگارم خداست، به خدا ایمان آوردم، و به خدا تکیه کردم، و حاجت خود را از خدا میخواهم و امورم را به خدا

واگذار نمودم، هیچ نیرو و جنبشی نیست مگر به اراده خدا، و هر کس به خدا توکل کند، خدا او را بس است. خدا کارش را به سرانجام میرساند و خدا بر هر چیزی اندازهای قرار داده است، خدا مرا بس است و نیکو حمایتگری است.

خدایا، هر کس شب را به صبح رسانده و حاجتش به سوی مخلوقات است، پس حاجت و رغبت من به سوی توست. یگانهای که شریکی نداری، سپاس مخصوص خداوند صبح است، سپاس مخصوص خداوند شکافنده صبح است، سپاس مخصوص خداوند بر انگیزاننده روحهاست، سپاس مخصوص خداوند تقسیم کننده معیشت و روزی است، سپاس مخصوص خداوندی است که شب را مایه آرامش و خورشید و ماه را مایه حسابگری قرار داد که این تقدیر شکست ناپذیر داناست.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و نوری در قلبم ، و نوری در چشمم، و نوری بر زبانم، و نوری در بالایم، و نوری در پیشاپیشم، و نوری در پشت سرم، و نوری در سمت راستم ، و نوری در سمت چپم، و نوری بر بالایم، و نوری از زیرم قرار ده و نور را بر من بزرگ گردان. نوری برایم قرار ده که به وسیله آن در میان مردم راه روم و در روزی که تو را ملاقات خواهم کرد، نورت را بر من حرام نگردان.

و آیه الکرسی و سورههای ناس و فلق و پنج آیه از سوره آل عمران از آیه «إن فی خلق السموات و الأرض» تا آیه «إنک لا تخلف المیعاد» را بخوان. (1)

10. المکارم: وقتی سلام دو رکعت نافله فجر را گفتی بر پهلوی راست خود بخواب و گونه راست خود را بر دست راستت بگذار و بگو: چنگ زدم... تا سخن حضرت «إنک لا تخلف المیعاد»(2).

توضیح: «العروه»، دسته و گوشه سطل و مانند اینهاست و حلقه در طناب است که بدان چنگ میزنند. در اینجا استعاره از دلایل و برهانهایی است که کسی که بر حق است بدانها تمسک میکند. عروه و حبل متین در روایات به ولایت اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است، چرا که ولایت از عمدهترین اجزای دین و جدا کننده بین مؤمنان و مخالفان است. همان طور که قبلا ذکر شد. «الوثقی» مونث

1- . مصباح المتهجد: 126-127
2- . مكارم الاخلاق: 342

«أوثق» است. «الانفصام» به معنای شکافته شدن است. «فهو حسبه»، یعنی او برایش کافی است. «إن الله بالغ أمره»، یعنی به هر چه که بخواهد میرساند و از دستش نمیرود. «لکل شیء قدرا»، یعنی تقدیر یا أجلی قرار داده است که امکان تغییرش نیست.

«لفالق الاصباح»، گفته شده است: یعنی شکافنده ستون صبح از تاریکی شب یا از سفیدی روز یا شکافنده تاریکی صبح و تاریکی که بر صبح غلبه دارد. «الاصباح» در اصل مصدر أصبح است که وقتی داخل در صبح میشود به کار میرود و به این دلیل «الصبح» خوانده میشود و در آیه به فتح همزه مبنی بر اینکه جمع باشد، خوانده شده است.

«جاعل اللیل سکنا»، هر کس در روز خسته شده، به آن آرام میگیرد تا در آن استراحت کند. هر کس که چون به آن اطمینان یابد بدان آرامش یابد و تا به آن انس گیرد. یا به معنای این است که خلایق در آن آرامش یابند که در این صورت از سخن خدای متعال «لتسکنوا فیه»،(1) {تا

در آن آرامش یابید.} گرفته شده است.

«و الشمس و القمر» بر محل «اللیل» عطف شدهاند. به این دلیل که این دو در آیه به صورت مجرور یا به صورت منصوب به فعل مقدر«جعَلَ» خوانده شدهاند.

«حسبانا»، یعنی دورههای مختلف که اوقات با آنها حساب میشود. حسبان مصدر حسب به فتحه است. گفته شده است که جمع حساب است مثل شهاب و جمعش شهبان است. «ذلک»، اشارهای به این مطلب است که این را مایه حساب قرار داده است، یعنی این سیر و گردش طبق حساب معلومی است. «تقدیر»، کسی که بر این دو غلبه کرده و این دو را به طور مخصوصی میگرداند. «العلیم»، به تدبیر این دو.

«أمشی به»، اشاره به سخن خدای سبحان است که میفرماید: «أو من کان میتا فأحیناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها(2)»، {یا

کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم

1- . «هوالذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه» یونس/ 67
2- . انعام/ 122

تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ } و شاید مراد از مشی، مشی معنوی در درجات کمال است. یا منظور از مشی برای هدایت بین خلایق است. در روایات بسیاری، تأویل نور به امام و ولایت، قبلا ذکر شد.

11. المتهجد و غیر آن: سپس کامل مینشیند و تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را میگوید. مستحب است صد بار بگوید: «سبحان ربی العظیم و بحمده أستغفر الله ربی و أتوب إلیه» سپس میگوید: خدایا، درهای امری را که در آن آسانی و سلامتی است، بر من باز کن. خدایا، راهش را برای من مهیا کن و چشمم را به راه خروجش بینا گردان. خدایا، اگر برای کسی مقدر کرده ای که (امروز) به من شری برساند، او را از جلو و عقب و راست و چپ و زیر پا و بالای سرش بگیر و مرا از (شر) او کفایت کن به هر وسیله ای که می خواهی و هرگونه که می خواهی.(1)

همچنین مستحب است که صد یا ده مرتبه سوره توحید خوانده شود.

سپس دست راستت را به سوی خدا بلند کن و انگشت تسبیح کنندهات را بالا بر و به سوی او زاری کن و بگو: خداوند صبح منزه است، خداوند شکافنده صبح منزه است، خداوندی که شب را مایه آرامش و خورشید و ماه را مایه حسابگری قرار داد که این تقدیر شکست ناپذیر داناست. خدایا، اول روزم را صلاح و وسط آن را رستگاری و آخر آن را موفقیت و پیروزی قرار ده. خدایا، هر کس که صبح میکند و حاجتش به مخلوق است؛ پس حاجت من به سوی توست و خواستهام از توست. خدایی جز تو نیست، یگانهای و شریکی نداری.(2)

سپس آیه الکرسی و سورههای ناس و فلق را بخوان و صد مرتبه بگو: «سبحان ربی و بحمده أستغفر ربی و أتوب إلیه» و هفت مرتبه میگویی: «بسم الله الرحمن لا حول و لاقوه إلا بالله العلی العظیم».(3)

1- . مصباح المتهجد: 127
2- . مصباح المتهجد: 127
3- . مصباح المتهجد: 127

12. المکارم: بگو :«خدایا، در امری که در آن» تا سخن حضرت «مرا به هر وسیلهای که میخواهی کفایت کن». سپس بعد از به پهلو خوابیدن یا قبل از آن، بعد از دو رکعت نافله فجر سجده کن و در سجدهات بگو: ای بهترین درخواست شدگان و ای بخشندهترین بخشندهها، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا بیامرز و بر من رحم کن و من و خانوادهام از فضل خود روزی ده که تو صاحب فضلی بزرگ هستی.(1)

مستحب است برای برادران مؤمنش در سجدهاش دعا کند. میگوید: خدایا، ای خدای فجر و شبهای دهگانه... تا آخر روایتی که شیخ روایت کرده و قبلا ذکر شد.(2)

13. المتهجد: سپس میگویی: ای بهترین کسی که خوانده میشود، ای بهترین کسی که از وی خواسته میشود، ای وسیعترین کسی که عطا میکند، ای بهترین کسی که به او امید میرود. برای من رزقی وسیع و حلال از فضل خود عطا کن، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا، درخواست دارم آن حاجتم را که اگر روا کنی دیگر از هر چه محرومم کنی زیان نکنم، و اگر آن حاجتم را روا نسازی دیگر هر چه ببخشی نفعی به حالم نبخشد، درخواست دارم که از آتش دوزخ رهاییام بخشی. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست که مرا با عفو خودت از آتش دوزخ رها سازی و با رحمتت مرا از آتش دوزخ آزاد کنی، و با دادن بهشت با جود و بخششت بر من منت گذار و بهشت را با کرمت بر من ارزانی دار و با قدرتت هر ترس بین من و بین بهشت را برطرف کن و با فضل خود حورالعین را به ازدواج من در بیاور.

ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتر است، ای کسی که بین شخص و قلبش حایل میشود، ای کسی که در مرتبه بلند دیدهبانی هستی، ای کسی که مثل او چیزی نیست و او شنوا و بیناست. ای شکافنده دانه و دانه خرما، ای خدای نسیم و نفس، ای خدای آفریده شدگان، پروردگار جهانیان، شریکی نداری و خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و موسی و عیسی و پیامبران علیهم السلام و

1- . مکارم الاخلاق: 343

2- . مكارم الاخلاق: 343

فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن بزرگ و کتاب ابراهیم و موسی هستی. از تو میخواهم که بر محمد پیامبر رحمتت و بنده و فرستادهات و بر خاندان برگزیده و نیکت، کسانی که ناپاکی و آلودگی را از آنها دور نمودی و آنها را به طور کامل پاکیزه کردی، درودی بسیار و پاکیزه و رشد کننده و نیکو و مبارک بفرست. و خواسته ام از تو این است که در قضایت بر من برکت دهی و در قَدرَت نیز بر من برکت دهی و نیز در آنچه که مرا به سوی آن برمیگردانی برکت دهی و موی پیشانی مرا بگیری و به آنچه که موافق تو و رضایتت است بکشانی. مرا بر هدایت شدن توفیق ده و مرا به سوی آن هدایت کن و مرا به آن توفیق ده و بر آن یاری کن، چرا که به غیر از تو هیچ کس نمیتواند بر انجام خیر توفیق دهد و راهنمایی کند و توفیق دهد و بر آن یاری کند.

از تو میخواهم که مرا به قضا و قدرت راضی گردانی و بر تحمل بلای خود صبر دهی و بر ایستادنم در پیشگاهت برکت دهی، و نامه اعمالم را به دست راستم دهی و در حساب من آسان گیری و وحشتم را به امنیت تبدیل کنی و عورتم را بپوشانی و مرا به پیامبر رحمتت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملحق کنی و مرا به حوض وی وارد گردانی و مرا با کاسهای سیراب سازی که بعد از آن هرگز تشنگی نباشد. پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و دینم که نگهدارنده امورم است و دنیایم که معیشتم در آن است و آخرتم که بازگشتم به سوی آن است، را اصلاح کن. همه اینها را با جود و کرمت و شفاعت پیامبرت محمد و برگزیدگان از اهل بیت وی که سلام تو بر او و همه آنها باد، میخواهم. ای مهربانترین مهربانان.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به وسیله حلالت از حرامت بینیاز کن و با فضل خودت از غیر خودت بینیاز گردان و تمام گناهانم را ببخش و آنچه که برایم مهم و گران است را کفایت کن و در تمام امورم بر من لطف نما و آنچه را که آرزو و رؤیایم به آن میرسد بر من روزی کن که تو مورد اعتماد و امید من هستی.

پروردگارا، هر کس به کسی غیر از تو امید و اطمینان دارد، من به غیر از تو به کسی دیگر امید و اطمینان ندارم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا بیامرز و

ای بخشنده، به خاطر اعمال زشتم رسوایم نساز و به خاطر خطاهایم پرده عصمتم را مدر و هنگام مرگ مرا پشیمان مکن. خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و خطاها و کارهای عمدی و جدی و شوخی و اسرافم را بر نفسم ببخش و فقر و نیاز مرا با بینیازی از آفریدگان شرّت، با رزقی وسیع از فضل خودت برطرف کن، بدون اینکه تلاش و منتی از خلایقت بر من باشد. و حج بیت الله الحرام را بر من در این سال و در هر سال روزی کن، و گناهان بزرگ مرا به منتت ببخش که به غیر از تو کسی این گناهان را نمیبخشد، ای داننده غیبها.

خدایا، تو در کتابت گفتی که «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» و من تو را با نامهای تو خواندم ای خدای من، و به گناهانم در نزد تو اعتراف کردم، و نیازهایم را به سوی تو آوردم و آنها را بر تو فرود آوردم و از آنها نزد تو شکوه کردم و در مقابل تو گذاشتم، پس به ذات بخشندهات و کلمات کاملت از تو میخواهم که اگر گناهی از من باقی باشد که آن را نیامرزیده باشی، یا میخواهی مرا بر آن عذاب کنی یا بر آن محاسبه کنی، یا حاجتی باشد که آن را بر من روا نکرده باشی یا چیزی از تو خواسته باشم که آن را به من نداده باشی، فجر این شب طلوع نکند یا این روز سپری نشود مگر اینکه آنها را بخشیده باشی و خواستهام را به من عطا کرده باشی و در تمام این خواستههایم شفیع من باشی، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا، تو اولی هستی که قبل از هر چیزی بودی و خالق قبل بودی و آخری هستی که بعد از هر چیزی و وارث آن خواهی بود. تو نور همه چیز و وارث آن هستی، و بر هر چیز ظاهر و محافظ آن هستی و باطنترین چیزها و محیط به هر چیزی هستی، بعد از هر چیزی باقی خواهی بود و با قدرت خود متعالیتر از هر چیزبا وجود نزدیکی بدان، و پهلوی هر چیز در عین بلندی به هر چیزی هستی. خالق هر چیزی و وارث آن هستی. آفریننده هر چیز {و برگرداننده آن هستی} و ملکت زوال نیابد و عزتت زایل نگردد و از مکرت در امان نمیتوان بود و قوتت ضعیف نشود و کسی از تو امتناع نمیتواند بورزد و در حکمت کسی شریک نیست و تباهی نداری و زوال و نهایت و انتها نداری و این چنین در گذشته و این چنین در آینده زوال نمییابد.

زبان نمیتواند جلالت را توصیف کند و قلبها به خاطر عظمتت هدایت نیابند و اعمال به حد شکر تو نرسند. به خاطر علمت بر همه چیز احاطه داری و عدد هر چیز را بر شمردی، [ولی] نعمتهایت قابل شمارش نیست و شکر تو به جا آورده نمیشود. بر مخلوقاتت غلبه کردی و با قدرتت مالک بندگانت شدی و آنها تسلیم امرت شدند و به خاطر عظمتت در برابرت ذلیل شدند و تقدیر تو بر آنها چیره یافت و علمت به آنها احاطه یافت و چشمت در میان آنها سپری شد - آنها را میبینی - آنچه را که آنها پنهانی انجام میدهند، نزد تو آشکار و روشن است، و آنها در قبضه قدرت تو سرگردانند و به سوی آنچه که تو میخواهی به پایان میبرند.

هر چیزی که در میان آنها ایجاد کردی عدالت بوده و هر چه که حکم نمودی حق بوده است. تو مهار اختیار هر جنبدهای را به دست داری و آن جا که قرار گرفته و آن جا که برمیگردد را میدانی، همه اینها در کتابی آشکار است. دوست و فرزندی نداری و در سلطنت تو شریکی نیست و به خاطر ناتوانی، ولیّ و سرپرستی نداری، خدایی جز تو نیست و بلند مرتبهای ای پروردگار جهانیان. هر چه بخواهی خواهد شد و هر چه که نخواهی نخواهد شد، هر چه که در مورد چیزی گفتی، خدایا، همان طور است که گفتی و هر چه که به وسیله آن خودت را توصیف کردی، خدایا، همان طور است که وصف نمودی. کسی نیست که از تو راستگوتر باشد و کسی نیست که بهتر از تو سخن بگوید و من بر همه اینها از جمله شاهدان هستم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا بر این شهادت بمیران و ثواب آن را بر من، بهشت قرار ده، ای صاحب شکوه و کرامت.

خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و آنچه را مبغوض خودت است بر من دوست داشتنی نساز، و آنچه را برای خودت دوست داشتنی است مورد غضب من قرار نده، و آنچه را که بر من واجب کردهای بر من سنگین مگردان، و آنچه را که از آن کراهت داری بر من شیرین مکن، و آنچه که حرام کردی بر من مشتبه نساز.

خدایا، من از اینکه به رضایت تو خشمگین گردم به تو پناه میآورم یا اینکه به خشم تو خشنود گردم، یا دشمنت را به دوستی خود برگزینم، یا دوستان تو را دشمن دارم یا نصیحت تو را رد کنم، یا با امرت مخالفت نمایم. خدایا من چقدر به تو

نیازمندم و تو چقدر از من بی نیازی، مخلوقاتت هم این گونه هستند. خدایا، توکل نمودن بر تو و زاری نمودن به سوی تو گریه به خاطر خشیتت و فروتنی به خاطر عظمتت و ناله و زاری به سوی تو از جداییات و ترس از عذابت و امید به رحمتت همراه با ترست و ایستادن هنگام امر تو و تمام کردن با اطاعتت چقدر نیکوست!

خدایا، چگونه دستانم را به سویت دراز کنم در حالی که خطاها تنم را دریدهاند و یا چگونه برای دنیا بنا کنم در حالی که گناهان ارکانم را ویران نمودهاند، و یا چگونه بر دوستم گریه کنم در حالی که بر خود گریه نمیکنم، یا بر چیزی تکیه کنم در حالی بر خود تکیه نمیکنم، یا چه زمانی برای آخرت خود عمل کنم در حالی که بر دنیایم حریص هستم، یا چگونه از گناهان خود توبه کنم در حالی که قبل از مرگم گناهان را ترک نمیکنم؟

خدایا، دنیا مرا به سوی لهو و بیهودگی فرا خواند و من شتاب کردم و آخرت مرا فرا خواند و من تنبلی نمودم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و جای تنبلی در مورد آخرت را به شتاب به سوی آن تغییر ده و جای شتاب در مورد دنیا را به تنبلی در مورد آن تغییر ده.

به چه کسی امید بندم وقتی که به تو امید نمیبندم، یا از چه کسی بترسم وقتی که به تو ایمن شدم، یا از چه کسی اطاعت کنم وقتی که از تو عصیان ورزیدم، یا از چه کسی تشکر کنم وقتی به تو کفر ورزیدم، یا چه کسی را یاد کنم وقتی تو را فراموش نمودم؟ خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا در هر دعای نیک آن بندهای که به تو راغب و از تو ترسان است و تو را با آن فرا خوانده، شریک کن و نیز در هر خیری که از تو میخواهد، شریک گردان. و آنها را نیز در هر کار نیکی که من از تو خواستهام شریک گردان. من و خانواده و برادران دینی را در بالاترین درجه خیری که مخصوص کسی از بندگانت کردی قرار ده، براستی که تو پناه میدهی و کسی بر ضد تو پناه نمیدهد. خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و هر آسانی

را بر من آسان گردان، چرا که آسان کردن هر سختی بر تو آسان است و تو بر هر چیز توانا هستی.(1)

مستحب است این دعا را بخواند، بنابراین میگوید:

خدایا، من از جانب تو رحمتی میخواهم که قلبم را بدان هدایت کنی و پراکندگیام را با آن جمع نمایی و بههم ریختگی مرا سامان دهی و با آن انس و الفتم را برگردانی و دینم را بدان اصلاح کنی و غائبم را بدان حفظ نمایی و شاهدم را بدان قبول کنی و عملم را بدان پاکیزه گردانی و هدایتم را بدان به من الهام کنی و رویم را بدان سفید گردانی و به وسیله آن از هر بدی حفظ نمایی.

خدایا، به من ایمانی صادق و یقینی خالص که بعد از آن کفری نباشد و رحمتی که به وسیله آن به شرف کرامتت در دنیا و آخرت برسم، عطا کن.

خدایا، من از تو رستگاری هنگام مرگ، و منازلی چون منزل علما و زندگانی خوشبختان و همراهی پیامبران و یاری بر دشمنان را خواستارم.

خدایا، من نیازهایم را به سوی تو فرود آوردم، هر چند که عملم کم و بدنم ضعیف است، و به تو و رحمتت نیازمندم. پس از تو میخواهم ای کسی که امور را انجام میدهی و سینهها را شفا میدهی، همان طور که در دریاها پناه میدهی، بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا از عذاب جهنم و دعوت هلاکت بار و فتنه قبر نجات دهی.

خدایا، آنچه در درخواستم از آن کوتاهی نکردم و آرزویم بدان نرسید و معرفتم به خیری که یکی از بندگانت را بدان وعده دادی، احاطه نداشت یا خیری که به یکی از بندگانت بخشیدهای،

همانا من در همه اینها به سوی تو راغب هستم و آنها را از تو میخواهم.

خدایا، ای صاحب ریسمان محکم و امر استوار، از تو امان در روز وعده به عذاب داده شده و بهشت را در روز ماندگاری از تو همراه با مقربین که شاهدند و

1- . مصباح المتهجد: 127-131

راکع و ساجدند و به وعدهها وفا میکنند، میخواهم. براستی که تو مهربان و دوست هستی و براستی که تو آنچه خواهی انجام میدهی.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را راستگو و هدایت شده و گمراه نشده و نه گمراهگر و دوست اولیایت و دشمن دشمنانت قرار ده. که مردم را به خاطر تو دوست داشته باشیم و و مخالفین تو را به خاطر مخالفتشان دشمن بداریم. خدایا، این دعای من است و اجابت کردن به عهده توست و این تلاش من است و توکل بر توست.

خدایا، تو کسی هستی که عزت را ایجاد نمودی و بدان رسیدی، منزه است کسی که لباس بزرگی را پوشید و بدان کرامت یافت. منزه است کسی که تسبیح شایسته کسی جز او نیست. منزه است صاحب عزت و کرامت. منزه است کسی که همه چیز را علمش بر شمرده است.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست، و نوری در قلبم، و نوری در پیشاپیش من، و نوری در پشت سرم، و نوری در سمت راستم، و نوری در سمت چپم، و نوری بر بالایم، و نوری از زیرم، و نوری در گوشم، و نوری در چشمم، و نوری در مویم و نوری در پوستم، و نوری در گوشتم، و نوری در خونم، و نوری در استخوانم قرار ده. خدایا، نور را بر من بزرگ گردان.(1)

غوالی اللیالی: عبدالله بن عباس گفته است: شنیدم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که نماز را تمام میکرد این دعا را میخواند: خدایا من از جانب تو رحمتی میخواهم... تا آخر دعا، با این فرق که در این دعا تسبیحات بعد از گفتن این قسمت است: خدایا نور را بر من بزرگ گردان.

توضیح: «حاجتی ألتی»، مبتدا و سخن حضرت: «فکاک» خبر این مبتدا است. یا «حاجتی»، منصوب به فعل مقدّر، یعنی أطلبها است. «فالق الحب و النوی»، یعنی دانه را میشکافد و از آن گیاه خارج میکند و دانه را میشکافد و از آن درخت بیرون میآورد. گفته شده است: منظور شکافی است که در دانه گندم و خرماست.

1- . مصباح المتهجد: 127-131

معنای اولی عامتر و کاملتر است. خدا خود آگاهتر است. در قاموس آمده است: «نَسَمه» یعنی انسان و جمع آن نسم و نسمات است. و نیز به معنای برده، چه زن باشد و چه مرد.

در کتاب نهایه در باره «من کانت عصمته شهاده أن لا اله إلا الله»آمده است، منظور هر چیزی است که او را در روز قیامت از هلاکت گاهها نجات میدهد. «العصمه» به معنای باز دارنده و حفظ کننده است و «عاصم» به معنای منع کننده و حمایت کننده است. «الاعتصام»، تمسک کردن به چیزی است که در شعر ابوطالب هم چنین استعمالی به کار رفته است: «عصمه للأرامل»، یعنی مردان و زنان حاجتمند را از تباهی و نیاز حفظ کند. پایان.

طیبی گفت: درباره حدیث است: «الدین عصمه أمری»، یعنی دین حافظ تمام امورم باشد، چرا که اگر دین فاسد شود تمام امور فاسد خواهد شد. گفته شده است: در تمام امور به دین تمسک شده و قوت خواسته میشود تا نقصی در این امور نشود. «إعتصم بکذا»، یعنی بدان پناهنده شوی.

«أفضیت» وقتی به کار میرود که به فضای بیرون برود و «أفضیت الی فلان» یعنی به سوی وی حرکت کردم. «بوجهک الکریم»، یعنی به ذات کریمت که کریمترین ذاتهاست. در کتاب توحید و حجت، وجوهی برای این عبارت ذکر شد. در نهایه گفته است: وارث کسی است از مخلوقات ارث میبرد و بعد از فنا شدن آنها باقی میماند. «الظاهر» کسی است که بالاتر از همه چیز ظاهر است و بر آنها برتری دارد. «الرقیب»، یعنی نگهبانی که چیزی از دید او پنهان نمیماند. در اینجا رقیب بر وزن فعیل است ولی به معنای فاعل است. «الباطن»، کسی است که از دید خلایق و پندارشان پوشیده و در پرده است، بنابراین چشمی او را نمیبیند و پنداری به وی احاط نمییابد. یا به معنای عالمی است که به باطن امور آگاه است و «بطنت الامر» وقتی به کار میرود که به باطن امور آگاهی یافته باشی. «المحیط به»، یعنی از نظر علم و قدرت و آفرینش و تربیت.

«المتعالی بقدرته»، یعنی خدای سبحان در عین نزدیکی به مخلوقات از نظر تربیت و علم و احاطه به آنها، در نهایت برتری به آنها از نظر ذات و صفت است،

بنابراین مخلوقات خدا را درک نمیکنند و به وی احاطه ندارند و او را به چیزی تشبیه نمیکنند و بنابراین بلند مرتبگی وی منافی نزدیکی از نظر لطف و علم و تربیت نیست، بلکه بلند مرتبگی وی عین نزدیکی وی است و نزدیکی وی عین بلند مرتبگی وی است.

«ذلوا لعظمتک»، یعنی برای تو به سبب عظمتت یا هنگام عظمتت «و هم فی قبضتک»، یعنی در قدرت و قضا و قدر و خواستهات هستند. «یتقلبون»، تصرف میکنند و از حالی به حالی میشوند. «بناصیه کل دابه»، یعنی تو مالک آن و قادر بر آن و تصرف در آن به هر گونه که میخواهی هستی و گرفتن موی پیشانی به عنوان تمثیلی بر این موارد به کار رفته است، چرا که هر کس موی پیشانی حیوانی - مهارش - را به دست گیرد، بر آن استیلا دارد و به هر جا که بخواهد میکشاند. «مستقرها و مستودعها»، یعنی مکانش در هنگام زندگی و مرگ یا صلبها و رحمها، یا مسکنش از وقتی که به وجود آمد و مکان بازگشتش از مواد و استقرارش، زمانی که هنوز قوه بود - هنوز به فعلیت نرسیده بود -. در برخی از روایات این دو کلمه به کسی که ایمان در وی استقرار یافته و در وی به ودیعت نهاده شده، تفسیر شده است.

«کل»، یعنی هر یک از جنبدگان و احوالشان «فی کتاب مبین»، یعنی در لوح محفوظ ذکر شده است. «اذا لم اعوّل علی بدنی»، یعنی وقتی با بدنم طاعتت را به جا میآورم، پس بر چه چیز تکیه کنم با اینکه عملی ندارم. نتیجه اینکه رجا و امید فقط در صورتی کاربرد دارد که عملی در کار باشد و بدون عمل اسمش رجا نیست بلکه غره و غرور است. در برخی نسخهها آمده: «علی ربّی»، شاید این ظاهرتر باشد.

جوهری گفته است: «جمع الله شملهم»، یعنی آنچه از امور آنها تشتت و پراکندگی دارد. و «فرّق الله شمله»، یعنی آنچه که از امور آنها اجتماع و جمع است. گفته است: «لمّ الله شعثه»، یعنی آنچه که از امور آنها را که متفرق است اصلاح کند؛ پایان. «تردد بها الفتی»، یعنی اهل الفتم و یا الفت مردم یا انسم به آنها یا اعم از اینها. در برخی نسخهها آمده «إلفی» که این ظاهرتر است. جوهری گفته است: «الإلف» یعنی الیف و دوست. گفته میشود «حنّت الإلف إلی الإلف» یعنی همدم به همدم

اشتیاق پیدا کرد. «تزکیه العمل»، رشد دادن و چند برابر کردن ثوابش یا قبول کردن عمل و ستایش به خاطر آن است.

سخن حضرت علیه السلام: «الفوز عند القضاء»، یا رستگاری به وسیله رحمتت هنگام ورود قضایت به مرگ، یا اعم از مرگ و غیر آن، یا هنگام حکم میان مردم در قیامت، همان طور که خداوند در وصف آن روز میفرماید: «و قضی بینهم بالحق(1)»، {و میانشان به حق داوری گردد.} و در جایی دیگر «و أنذرهم یوم الحسره إذا قضی الأمر(2)»،

{و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد.}، «و قال الشیطان لما قضی الامر(3)»،

{و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان می گوید.} و «قضی بینهم بالقسط(4)»، {میان

آنها به عدالت داوری گردد.} مثل این موارد بسیار است.

«من فی البحور»، در برخی از نسخهها آمده است «بین البحور» که تلمیحی است به آیه «و جعل بین البحرین حاجزاً»(5)، {و

میان دو دریا برزخی گذاشت.} «بینهما برزخ(6)»، {بین

آن دو برزخی است.} یا معنا این است که مردم را از غرق شدن بین دریاها پناه میدهد و شاید این معنا ظاهرتر باشد. «من دعوه الثبور»، یعنی از اینکه در آتش بگویم «واثبوراه»، همچنان که خدای متعال میفرماید: «وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا * لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا»(7)،

{و چون آنان را در تنگنایی از آن، به زنجیر کشیده بیندازند، آنجاست که مرگ [خود] را می خواهند. امروز یک بار هلاکِ [خود] را مخواهید و بسیار هلاک [خود] را بخواهید.}

1- . زمر/ 65 و 75
2- . مریم/ 39

3- . ابراهيم/ 22
4- . يونس/ 54
5- . النمل/ 61
6- . الرحمن/ 20
7- . فرقان / 13 و 14

«من فتنه القبور»، یعنی از سؤال و عذاب قبر و امتحان آن. در نهایه درباره «إنکم تفتنون فی القبور» گفته است: منظور سؤال نکیر و منکر از فتنه و امتحان و آزمایش است. پناه خواستن از فتنه قبر و فتنه دجال و فتنه زندگی و مرگ و غیر اینها بسیار وارد شده است که این حدیث از جمله اینهاست: «فبی تفتنون و عنی تسألون»، یعنی در مورد من در قبرها امتحان میشوید و ایمانتان نسبت به نبوت من مشخص میشود. این حدیث که سندش حسن است نیز از جمله استعمال همین معنی است «إن الذین فتنوا المؤمنین و المؤمنات»، گفته است: با آتش آنها را امتحان کردند یعنی آنها را امتحان کردند و عذاب نمودند. پایان.

«یا ذالحبل الشدید»، اشاره به آیه «واعتصموا بحبل الله(1)» {به

ریسمان خداوند چنگ بزنید} «الحبل» به معنای ریسمان و پیمان و ذمه و امان است. حبل در آیه به ایمان و قرآن تفسیر شده است. در روایات آمده است که منظور از حبلالله، ائمه علیهم السلام و ولایت آنهاست. در برخی نسخهها با یای مثنای تحتانی آمده است که به معنای نیرو و قوت است.

«الأمر الرشید»، یعنی صاحب هدایتی که هر کس آن را برگزیند و بدان عمل کند، به صلاح و هدایت میرسد. «الشهود و السجود»، جمع شاهد و ساجد هستند. در نهایه آمده است که «ودود» از اسمای خدای متعال و بر وزن فعول و به معنای مفعول «الوُدّ» و به معنای محبت است. وقتی کسی را دوست داشته باشی گفته میشود: «وددت الرجل أوّده ودّا». خدای متعال مودود، یعنی در قلب دوستدارانش محبوب است. یا فعول به معنای فاعل است. یا او بندگان صالحش را دوست میدارد به این معنا که از آنها راضی میشود.

جوهری گفته است: «الجهد و الجهد» - به ضمه و فتحه - به معنای طاقت و تحمل است. فرّا گفته است: الجهد به فتحه از عبارت «اجهد جَهدک فی هذا الامر» گرفته شده است و به معنای نهایت سعیت را بکن، است و گفته نمیشود: «اجهد

1- . آل عمران/ 103

جُهدک» و الجهد به معنای مشقت است. «جهد الرجل فی کذا»، یعنی در این کار بی نهایت تلاش نمود.

گفته است: «توکل»، اظهار نمودن ناتوانی و اعتماد کردن به دیگری است و اسم توکل، التکلان میباشد. «اصطنع العز»، یعنی عزت را بر خود انتخاب نمود و آن را به خود اختصاص داد، یا عزت را به هرکس که خواسته داده است. فیروزآبادی گفته است: «اصطنعتک لنفسی»، یعنی تو را بر کار خاصی که فکر میکنم از پس آن برمیآیی انتخاب نمودم. «اصطنع» یعنی ویژگیای دارد که آن را برگزیده است. «و هو صنیعی و صنیعتی»، یعنی او را برگزیده و تربیت نمودم.

«فاز به»، برد و با آن تنها شد. جوهری گفته است: «الفوز» به معنای نجات و دست یافتن به خیر است. «أفازه الله بکذا»، یعنی او را برد. پایان. در روایات عامه آمده است «و قال به». شارحین این حدیث گفتهاند: یعنی او را دوست داشت و او را برای خود برگزید، مانند اینکه فلانی به فلانی میگوید؛ یعنی با محبت و جزء خاصه خود کردن، یا بدان حکم کرد، یا بدان غلبه یافت. اصل «قال» از قَیل به معنای پادشاه است، چرا که حکم پادشاه نفوذ مییابد.

سخن حضرت: «لبس المجد»، کنایه از اختصاص مجد و بزرگی به خدای سبحان است. «تکرم به»، یعنی به سبب مجد و بزرگی به کریم بودن متصف شد. یا کرامت را به سبب بزرگی ظاهر نمود. یا به سبب بزرگی از نقصها منزه و برکنار شد. در القاموس گفته است: تکرم عنه به معنای منزه شدن است. قرار دادن نور در مسامع و مشاعر کنایه از سرعت ادراک و کمی خطای آنهاست. قرار دادن نور در سایر اعضا کنایه از ظاهر شدن آثار فضلیت و کمال و نزدیکی صاحب شکوه در آن است، چرا که هر کمال و فضلی، ممکنی است که از عدم به وجود میآید، پس او نور است. قبلا بارها در این باره سخن گفتهایم.

14. جنه الأمان: سپس آنچه را که امیرالمؤمنین علیه السلام در هر شب بعد از دو رکعت نافله فجر میگفت را بگو: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای گناهانم از اول و آخرش، و عمدی و سهوی، و کم و زیاد، ظریف و باریک، و یا جلیل و بزرگش، قدیم و جدیدش، پنهان و آشکارش و همه آن گناهانی که مرتکب آن می

شوم و به سوی تو توبه میکنم، و میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و همه مظالم بندگان را که بر ذمّه من آمده و تو آنها را به شماره آوردهای ببخشی، زیرا بندگانت بر گردنم حقوقی دارند که من در گرو آن ها هستم، پس هر گونه و هر زمانی که خواستی آن ها را بیامرز، ای مهربانترین مهربانان.»(1)

سپس آنچه را که امام سجاد علیه السلام(2)

در هر شب بعد از دو رکعت نافله فجر میخواند را بخوان: «ای خدا، من از تو آمرزش می طلبم از آن گناهی که با وجود توبه باز مرتکب آن شدم، و نیز آمرزش می طلبم از این گناه که هر کار خیری را که خواستم خالص برای تو بجا آورم، هوای نفس در آن مداخله کرد و غرضی غیر رضای تو را در آن وارد ساخت؛ و از تو به خاطر نعمتهایی که به من دادی و من آن را در راه معصیت تو به کار گرفتم آمرزش میطلبم، از خدایی که خدایی جز او نیست و زنده و پاینده است و به نهان و آشکار داناست و رحمتگر و مهربان است، بر تمام گناهانی که کردهام و هر معصیتی که مرتکب آن شدهام آمرزش میطلبم. خدایا به من عقلی کامل و عزمی روشن و عقلی افزون و قلبی پاک و علمی زیاد و ادبی کامل روزی کن و تمام آنها را به نفع من قرار ده نه علیه من. به وسیله رحمتت ای مهربانترین مهربانان.»(3)

سپس پنج مرتبه بگو: از خدایی که خدایی جز او نیست و زنده و پاینده است آمرزش میطلبم و به سوی او توبه میکنم.(4)

سپس گفته است: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که خداوند گناهان کسی را که استغفار میکند میبخشد، هر چند که به اندازه ظرفیت آسمانهای هفتگانه و زمینها هفتگانه و به وزن کوهها و به تعداد دانههای باران و آنچه که در خشکی و دریا باشد، و به همین اندازه برای او نیکی مینویسد و هیچ بنده ای این استغفار را نمیگوید و میمیرد، مگر اینکه وارد بهشت میشود و هرگز

1- . مصباح الکفعمی: 62
2- . در کتاب چاپ شده، این دعا از امام علی علیه السلام آمده است.

3- . جنه الامان: 63
4- . جنه الامان: 63

فقیر نمیگردد، استغفار این است: ای خدا، من از تو آمرزش می طلبم از آن گناهی که از آن توبه کردم... تا آخر دعا.(1)

15. ثواب الاعمال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که پس از نماز فجر یازده بار «قل هو الله احد» را بخواند، در آن روز گناهی از او سر نمیزند، تا بینی شیطان را به خاک بمالد.(2)

توضیح: ممکن است نماز فجر نافله باشد یا فریضه؛ به همین دلیل این روایت را در دو جا ذکر کردیم.

16. البلد الامین: امام علی علیه السلام هفتاد مرتبه در سحر هر شبی بعد از دو رکعت نافله فجر، استتغفار میکرد:

بند اول: «خدایا، تو را مدح میگویم که به یاری تو موفق به ثنایت شدم، و به سبب فساد نیت و ضعف یقینم، به ناتوانی خود که تو را آن طور که مستحق و سزاوار هستی مدح کنم، اقرار دارم. خدایا، تو خوب خدا و خوب پروردگاری هستی و من بد مخلوقی هستم، تو خوب مولایی هستی و من بد بنده ای، تو خوب مالک و آقایی هستی و من بد مملوکی، چه بسیار گناهی که مرتکب شدم و تو عفو نمودی و چه بسیار جرمها که از من سر زد و تو از آن گذشتی، و چه بسیار خطاها کردم ولی مرا مواخذه نکردی و چه بسیار بدی ها که عمداً مرتکب شدم و تو از آن در گذشتی و چه بسیار لغرشها که از من سر زد و از آن چشم پوشی نمودی، و مرا بر غفلتم مواخذه نکردی، اینک منم! آنکه به خود ظلم کردهام و به گناهم اقرار و به خطاهایم اعتراف دارم. پس ای آمرزنده گناهان، از تو میخواهم که گناهم را ببخشی و از لغزشم درگذری، پس به نیکی اجابت کن که تو سزاوار اجابت و اهل تقوا و آمرزشی.»

بند دوم: «خدایا از تو درخواست دارم که از هر گناهی را که به واسطه عافیت بخشی تو، بدنم بر آن توانا شد، با به واسطه نعمت فراوان به آن قدرت پیدا کردم، یا به واسطه روزی وسیع تو به آن دست یافتم، و یا با پرده پوشی تو در آن خود را از

1- . مصباح الکفعمی: 63

2- . ثواب الاعمال: 116

مردم پنهان کردم، و چون ترس و خوف مرا فرا گرفت بر صبر و درنگ تو تکیه نمودم، و از خشم و غضب در آن بر حلمت اعتماد نمودم و آن را بر عفو کریمانه ات واگذار نمودم، پس ای بهترین بخشندگان ، بر محمد و آلش درود فرست و آن گناهان را بر من ببخش، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سوم: «خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که موجب غضبت میشود، یا مرا به خشمت نزدیک میکند، یا مرا به سوی آنچه نهیم کردهای میکشاند، یا از آنچه که مرا به آن دعوت کرده ای دور مینماید، پس بر محمد و آلش درود بفرست و آن را بیامرز ، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهارم: «خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که بندهای از بندگانت را با فریبکاری به سوی آن کشاندم و با نقشه و خدعه او را فریب دادم، آن گاه گناهی را که نمی شناخت به او یاد دادم و جلو دید او را از آنچه میدانست گرفتم، و می دانم که فردای قیامت باید با وزر و وبال گناه دیگران، علاوه بر گناه خود، با تو ملاقات کنم، پس بر محمد و آلش درود فرست و آن گناهان را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجم: «خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که به سوی گمراهی میکشاند و از راه هدایت دور میکند، روزی را کم و برکت را از بین میبرد، میراث گذشته را نابود و نام آدمی را از خاطرها میبرد، پس بر محمد و آلش درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند ششم: «خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که شبانه روز اعضا و جوارح خویش را در آن به زحمت انداختم و خود را در پرده پوشش خویش از بندگانت پنهان کردم، در حالی پرده حفظی جز پوشش تو نیست. پس بر محمد و آلش درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند هفتم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که دشمنانم با آن در پی آبروریزی من بودند و تو نقشه آنها را از من برگرداندی، و کمکشان نکردی که مرا رسوا کنند، گویا من دوست توام که مرا یاری کردی. پروردگارا تا کی تو را معصیت کنم و تو مهلتم دهی، چقدر معصیت کردنم طولانی شده، تو هم مؤاخذه

نکردی؛ و از تو با وجود بدی کردارم درخواست کردم و تو عطا نمودی، پس کدام شکر است که بتواند در برابر حتی یکی از نعمت هایت قرار گیرد؟ پس درود فرست بر محمد و آل محمد و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند هشتم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که توبه خویش را تقدیم به تو کردم، آن گاه با سوگند بزرگی که یاد کردم با تو روبرو شدم و اولیایت را از میان بندگانت بر خود شاهد گرفتم که دیگر به سوی معصیت باز نمیگردم، ولی آن گاه که شیطان به کید و حیله مرا هدف گرفت و خواری و بیچارگیام مرا به سوی آن کشانید و نفسم مرا به سمت آن معصیت خواند، خود را از بندگانت مخفی کردم که خجالت نکشم، و این از گستاخی من نسبت به تو بود، در حالی که من میدانم که هیچ پرده و دری مرا از تو پنهان نمیکند و هیچ حجابی نظر تو را از من نمیپوشاند؛ پس تو را مخالفت کرده و به آنچه مرا از آن نهی کرده بودی مبادرت نمودم، سپس پرده را کنار زده و خود را با اولیایت هم رتبه قرار دادم، گویا همیشه مطیع تو بوده و به سوی اوامرت شتابان، و از تهدیدهایت هراسان بودهام. ظاهرم را آنگونه آراستم که به بندگانت مشتبه شد، در حالی که غیر از تو کسی از درون من آگاه نبود، تو نیز مرا به جز آن گونه که آنها مرا میشناختند معرفی نکردی، بلکه حتی نعمتهایی که به آنها میدادی را به من عطا کردی، سپس مرا بر آنها برتری دادی، گویا نزد تو هم رتبه آنها هستم، و این همه نیست مگر به واسطه حلم و بردباری تو و نعمت فراوان تو به من. پس ای مولای من، سپاس تو راست. مولای من، از تو درخواست میکنم که همان گونه که در دنیا اینها را بر من پوشاندی، در روز قیامت نیز مرا رسوا نکنی، ای مهربانترین مهربانان.»

بند نهم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که با صرف وقت و تأمل برای انجام آن و نائل شدن به ارتکاب آن، شب را به بیداری گذراندم، ولی صبح که شد، در لباس صالحان به سوی تو گام برداشتم در حالی خلاف رضایت را در درون پنهان کرده بودم، ای پروردگار عالمیان؛ پس درود فرست بر محمد و آل محمد و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند دهم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که به واسطه آن به ولیّی از اولیایت ظلم کردم، یا یکی از دشمنانت را یاری کردم، یا بر خلاف محبت تو در آن گناه سخن گفتم، یا در غیر مسیر طاعتت به آن اقدام کردم. پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند یازدهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که مرا از آن نهی کردی و من مخالفت نمودم، یا مرا از آن برحذر داشتی و من بر ارتکاب آن ایستادگی کردم، یا آن را برایم زشت شمردی و من آن را بر خود زینت دادم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند دوازدهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که آن را فراموش کردهام ولی تو به شمارش آوردهای، و آن را سبک شمردم و تو آن را نوشتهای و من آن را آشکارا مرتکب شدهام و تو آن را پوشاندهای، در حالی که اگر از آن توبه میکردم حتماً میآمرزیدی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سیزدهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که انتظار داشتم قبل از به پایان رسیدن آن فوراً عقوبتم کنی، ولی مهلتم دادی و پرده پوشش را بر من فرو انداختی، ولی از هیچ گونه کوششی در هتک آن فرو گذار نکردم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهاردهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که موجب شد رحمتت را از من بر گرداند، یا عذابت را بر من فرود آورد یا مرا از کرامتت محروم گرداند و یا نعمتت را از من زایل کند، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پانزدهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که موجب هلاکت و فنا یا نزول بلا و یا باعث شماتت دشمنان، و یا موجب پرده دری گردد یا سبب حبس باران شود، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شانزدهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که با آن یکی از بندگانت را سرزنش کردم، یا گناهی را از کسی زشت شمردم و خود وارد آن شده و مرتکب آن شده و با جرأت بر تو هتک حرمت نمودم و در معصیت گستاخی کردم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

بند هفدهم: بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که از آن توبه کردم سپس به آن اقدام نمودم و با اینکه از تو حیا میکردم آن را انجام میدادم و با اینکه از تو میترسیدم مرتکب شدم، آن گاه از تو خواستم که از من درگذری و باز به سوی آن برگشتم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

بند هجدهم: بار الها! از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که شعله غضب تو را بر من روشن ساخت و باعث شد در اثر ارتکاب آن به سبب عهدی که با تو بسته بودم، با پیمانی که با تو داشتم، یا سوگندی که برای یکی از مردم به خاطر تو خوردم گناهی بر ذمّه من لازم آید، ولی پس از آن به خاطر میل و رغبتم آن را بدون ضرورت نقض کردم، بلکه خوش گذرانی مرا از وفای به آن بازداشت و سرمستی مرا از رعایت آن فرود انداخت، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر بیامرز ای بهترین آمرزندگان.»

بند نوزدهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که گریبانگیرم شد به واسطه نعمتی که به من عطا کردی، و با آن قوت بر معصیت پیدا کردم و مخالفت امر تو نمودم و با آن به سوی وعده عذابت نزدیک شدم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز. ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیستم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که شهرت خود را بر طاعتت مقدم داشتم و میل و محبت خود را بر امر تو ترجیح دادم و نفس خویش را با خشم تو راضی کردم، زیرا تو با نهی از آن مرا ترسانده بودی و پیشاپیش راه عذر را بر من بسته و با وعده عطایت حجت را بر من تمام کرده بودی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند یست و یکم: «بارالها، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که خود از آن خبر دارم، یا فراموشش کردهام یا به یاد میآورم، یا به عمد آن را انجام دادم یا از روی خطا به جا آوردهام، مواردی که بی شک از من سؤال خواهی کرد و نفسم پیش تو در گرو آن است، هر چند آن را فراموش کرده و از آن غافل شده باشم؛ پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیست و دوم: «بار خدایا از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که با آن با تو روبرو شدم و یقین داشتم که تو مرا در آن حال میبینی و غافل شدم که از آن توبه کنم، و فراموش کردم که از آن استغفار نمایم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیست سوم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که وارد آن شدم به خاطر حسن ظن به تو که مرا بر آن عذاب نمیکنی و امیدوارم بودم که آن را میآمرزی، پس به آن اقدام کردم، در حالی که اتکاء من به کَرَمی بود که از تو میشناختم که دیگر پس از آنکه آن را بر من پوشاندی رسوایم نمی کنی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیست و چهارم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که به خاطر آن مستحق رد شدن دعا و محرومیت از اجابت و نا امیدی از طمع و گسستن آرزو شدهام، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیست و پنجم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که موجب حسرت و سبب پشیمانی و ندامت و باعث بند آمدن روزی و رد شدن دعا میگردد. پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیست و ششم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که موجب بیماری و نابودی، و باعث گرفتاریها و بلاها میشود، و در قیامت حسرت و ندامت در پی خواهد داشت، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیست و هفتم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که آن را با زبان تعریف کردم، یا در دل به فکر آن بودم یا نفسم به آن مشتاق گشت، یا به کردارم آن را انجام داده یا با دست آن را نوشتم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیست و هشتم: «بار الها، از تو آمرزش می طلبم و از هر گناهی که در شب و روز در تنهائی به سراغ آن رفتم، و تو پرده پوشاندهات را بر من فروانداختی به طوری که هیچ کس جز تو ای خدای جبار، مرا نمیدید، پس به تردید افتادم بین اینکه از ترس تو آن را ترک کنم یا به واسطه حسن ظن به تو آن را مرتکب شوم، پس نفس آن را برایم زینت داد و انجام دادم در حالی که میدانستم معصیت تو را مرتکب میشوم. پس بر محمد و ال محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند بیست و نهم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که آن را کم شمردم یا زیاد بزرگ شمردم یا کوچک دانستم یا اینکه نادانیام مرا در ورطه آن فرود برد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی ام: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که علیه یکی از بندگانت در آن معاونت کردم و به واسطه آن به یکی از بندگانت توهین کردم، یا نفسم آن را برایم زینت داد، یا دیگری را به سوی آن راهنمایی کردم و یا غیر خود را به سوی آن دلالت نمودم، یا بر آن اصرار ورزیدم، یا از روی نادانی در آن مقیم شدم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی و یکم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که به امانت خویش در آن خیانت کردم، یا با انجام دادن آن از ارزش نفس خود کاستم، یا با آن بر بدنم صدمه وارد کردم، یا شهواتم را در آن بر گزیدم، یا لذتهایم را در آن مقدم داشتم یا برای دیگری در آن تلاش نمودم، یا آن کس را که از من پیروی می نمود اغوا نمودم و به سوی آن کشاندم، یا علیه کسی که از آن منع میکرد لشکرکشی کردم تا بر او چیره شوم، یا با قهر بر میخواست بر من غلبه کند و من با حیله و نیرنگ بر

او دست یافتم، یا میلم مرا به سوی آن لغزانید، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.» بند سی و دوم: «بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که به کمک نقشهای که مرا به غضب تو نزدیک میکرد به آن دست یافتم، یا با آن بر اهل طاعتت غلبه کردم، یا کسی را با آن به معصیتت مایل نمودم، یا با آن خود را نزد بندگانت خوب نشان دادم یا با کردارم خود را نزد آنها وارونه جلوه دادم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی و سوم: «بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که بر من نوشتهای، به جهت خود پسندی که در من به وجود آمده، یا خودنمایی، یا خودستایی، یا تکبر، یا شادمانی، یا کینه، یا خوشی، یا لذت مستانه، یا شادی، یا حمیت، یا تعصب، یا خشنودی، یا خشم، یا بخشندگی، یا بخل، یا ظلم، یا خیانت، یا دزدی، یا دروغ، یا سخن چینی، یا لهو و لعب، یا هر نوع کاری که با مانند آن مرتکب گناه میشوند و هر که آن را انجام دهد خود را به هلاکت اندازد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی و چهارم: «بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که در علم تو گذشته که من با کمک و استعانت از قدرت تو انجام داده ام، آن قدرتی که تو را بر همه چیز توانا کرده است. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی و پنجم: «بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که در آن از غیر تو ترسیدم، یا به وسیله آن با اولیایت دشمنی کردم یا با دشمنانت دوستی کردم، یا دوستانت را واگذاشتم، یا با آن خود را در معرض خشم و غضب در آوردم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی و ششم: «بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که از آن به سویت توبه کردم و مجدداً به سوی آن برگشتم، و عهدی را که بین من و تو بود با گستاخی و جرات نقض کردم، زیرا با کرم و عفو تو آشنا بودم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی و هفتم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که مرا به عذابت نزدیک کرده، یا از پاداش نیکویت دور نموده، یا مانع رحمتت گشته، یا نعمت را بر من مکدر نموده است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی و هشتم: «بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که به واسطه آن پیمانی را که تو محکم کرده بودی شکستم، یا خود را از خیری که وعده داده بودی محروم کردم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند سی و نهم: «بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که با کمک عافیت آن را مرتکب شدم، یا به نعمت فراوانت متمکّن از انجام آن شدم، یا به واسطه رزق واسعت بر آن قدرت پیدا کردم، یا خواستم کار خیری را برای رضای تو انجام دهم ولی نیت غیر تو در من وارد شد و کار مرا آلوده ساخت، یا گناهی که وبال آن به واسطه این که غیر تو را با آن خواستم دامن گیرم شد که بسیاری از موارد همین گونه است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و آن را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهلم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که رخصت در آن انگیزه من شد تا برای خود حلال دانستم، در حالی که نزد تو حرام بود، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و یکم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که از مردم مخفی است اما از تو پنهان نیست، پس از تو خواستم که بگذری و تو گذشتی، آن گاه بار دیگر آن را انجام دادم و آن را هم بر من پوشاندی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و دوم: بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که با پای خود به سوی آن گام برداشتم، یا دستم را به سوی آن دراز کردم، یا چشمم به دقت به آن نظاره کرد، یا گوشم را به سوی آن باز نمودم، یا زبانم به آن گویا شد، یا آنچه را به من عطا کردی در آن خرج کردم، سپس با وجود عصیان از تو روزی خواستم و تو به

ص: 385

من دادی، آنگاه از رزق تو در راه معصیت کمک گرفتم و تو آن را پوشاندی. سپس از تو بیشتر خواستم، باز ناامیدم نکردی و آشکارا آن را مرتکب شدم، رسوایم ننمودی و پیوسته بر معصیتت اصرار می ورزم، ولی همواره توبهام را می پذیری و با حلم و مغفرتت گذشت میکنی، ای کریمترین کریمان. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و سوم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که کوچک آن باعث عذاب دردناک تو، و بزرگ آن عقوبت شدیدت را در پی دارد، و انجام دادن آن باعث تعجیل نقمتت میگردد، و اصرار بر آن زوال نعمتت در پی دارد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و چهارم: «بار خدایا! از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که هیچ کس جز تو بر آن آگاه نشده، و کسی غیر از آن را نداشته و جز حلمت مرا از آن نجاتی نیست و غیر عفوت چیزی فراگیر آن نیست، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و پنجم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که نعمت ها را از بین میبرد و بدبختی را فرود میآورد یا موجب تعجیل در فنا و نیستی میشود، یا باعث پشیمانی بسیار می گردد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و ششم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که نیکیها را نابود و بدیها را دو چندان میکند، بدبختیها را با شتاب به سوی انسان سوق داده و تو را ای پروردگار آسمانها، به غضب میآورد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و هفتم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که به شناخت آن آگاه تری، زیرا پیش از هر کس تو به پوشانیدن آن سزاوارتری، چون فقط تو اهل تقوا و آمرزش هستی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و هشتم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که در آن به جهت کمک به دشمنانت، یا خوش آمد گناه کاران و مقدم داشتن آن ها بر اهل اطاعتت یا یکی از اولیایت، رو ترش کرده و اخم نمودم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند چهل و نهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که لباس تکبر به من پوشانید و فرو رفتن در آن ذلت گردید، یا از وجود رحمتت مایوس گردانید، یا ناامیدی مرا از بازگشت به طاعتت بازداشت، چون به جرم بزرگم آشنا و به نفس خویش بد گمان بودم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که اگر رحمتت شامل نمیشد، مرا به هلاکت انداخته بود مرا به دار فنا و نابودی میکشانید و اگر هدایت تو نبود مرا به گمراهی میبرد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاه و یکم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که مرا غافل کرده از آنچه به سوی آن هدایتم کردی یا به آن امر نمودی یا از آن نهی فرمودی، یا راهنمایی کردی به سوی آنچه که در آن توفیق رسیدن به خشنودیت یا برگزیدن محبت و قربت میباشد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاه و دوم: بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که مانع قبولی دعایم میگردد، یا امیدم را به تو قطع مینماید، یا خواریم را در خشمت طولانی میکند یا آرزوم را از تو کم میکند، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز ای بهترین آمرزندگان.

بند پنجاه و سوم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که دل را میمیراند و آتش مشکلات را میافروزد و شیطان را خشنود و خدای رحمان را به خشم میآورد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز» ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاه و چهارم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که یاس از رحمتت، و نامیدی از مغفرتت و محروم ماندن از فروانی آنچه نزد توست را در پی دارد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاه و پنجم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که به خاطر تعظیم تو با نفس خویش دشمن گشته و اظهار توبه نمودم و تو پذیرفتی، و از تو درخواست عفو کردم و تو عفو نمودی، ولی پس از آن هوای نفس مرا به سوی آن مایل کرد تا این که به طمع رحمت وسیع تو، عفو کریمانه ات و یا فراموشی تهدیدت و آرزوی وعده جمیلت، دوباره به آن بازگشتم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاه و ششم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که باعث روسیاهی میشود، در آن روزی که چهره دوستانت سفید و چهره دشمنانت سیاه میگردد. آن زمانی که گروهی یکدیگر را ملامت میکنند، پس گفته می شود: «نزد من با همدیگر مخاصمه نکنید، چرا که من این وعیدم را به شما رسانده بودم»، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاه و هفتم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که به کفر میکشد و فکر و تحیر را زیاد میکند و موجب فقر میشود و سختی را پیش میکشد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاه و هشتم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که موجب نزدیکی مرگ و اجل میگردد، و موجب قطع امیدها و آرزوها میگردد و عمرها را کوتاه میکند. چه بر زبان آورده شود یا هنگامی که آن را به یاد آوردم به خاطر شرمندگی از تو، از آن دم فرو بستم، یا آن را در سینه پنهان کرده ام، یا تو آن را میدانی، زیرا تو به هر سرّ و مخفیتر از آن آگاهی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند پنجاه و نهم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که در ارتکاب آن قطع روزی، و رد شدن دعا، و پی در پی آمدن بلا، و روی آوردن

ناراحتیها و مضاعف شدن غمهاست، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصتم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که مرا نزد بندگانت مبغوض میدارد و اولیائت را از من متنفر میسازد، یا اهل اطاعتت را به جهت وحشت از معاصی و ارتکاب و اندوه جرائم، از من به وحشت می اندازد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و یکم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که با آن آنچه را ظاهر کرده بودی وارونه جلوه دادم، یا با آن، آنچه را از من پوشانده بودی بر ملا کردم، یا با آن آنچه را زینت داده بودی زشت شمردم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و دوم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که به جهت آن به عهد تو نمیتوان رسید و از خشم و غضبت نمیتوان در امان ماند، و با وجود آن رحمتت نازل نمیشود و نعمتت به واسطه آن از تداوم باز میایستد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و سوم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که در روشنایی روز خود را از دید بندگانت پنهان کردم و در تاریکی شب با جسارت در پیشگاهت آشکارا مرتکب آن شدم، با آن که میانستم سرّ پیش تو آشکار است و پنهان نزد تو هویداست و این که هیچ مانعی مرا از تو باز نمیدارد و چیزی از مال و اولاد، پیش تو به من سودی نمیبخشد مگر این که با قلب سلیم نزد تو آیم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و چهارم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که باعث فراموشی یاد تو و غفلت از هشدارهایت خواهد بود، یا مرا در امنیت از مکرت قرار دهد، یا مرا به طمع میاندازد که از غیر تو طلب روزی کنم، یا از خیری که نزد توست مایوس می سازد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و پنجم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که مرا به خاطر پرخاش و ناشکری و رویگردانی از تو و رفتن در خانه بندگانت با خواری و ذلت در هنگام حبس رزق و بسته شدن در روزی در بر گرفته، آن گاه که با زاری به سراغ بندگانت رفتم در حالی که کلامت را در کتاب محکمت به گوشم رسانده بودی که «آنان برای پروردگارشان اظهار خضوع و تضرع نکردند». پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و ششم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که همراهم گشت به خاطر گرفتاری که در آن از غیر تو کمک خواستم یا در آن گرفتاری به کسی جز تو پناه بردم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و هفتم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که مرا واداشت که از غیر تو بترسم، یا مرا به تواضع پیش یکی از مخلوقاتت کشانید، یا به طمع آنچه نزد او بود، به سوی او مایل شدم، یا چون پیروی اش را در معصیت تو برای من زینت و جلوه داده بود مرتکب شدم، در حالی که من میدانم که همواره به تو محتاجم و هرگز از تو بی نیاز نیستم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و هشتم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که با زبان آن را مدح کردم، یا نفسم به سوی آن مشتاق گشت، یا با کردار خود آن را نیکو جلوه دادم، یا با گفتارم به آن تشویق کردم، در حالی که آن نزد تو قبیح بوده و بر آن عذابم میکنی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند شصت و نهم: «بار خدایا از تو آمرزش میطلبم برای هر گناهی که با کوچک شمردن آن در نفسم آن را تصور کردم، پس حقیر شمردن آن را برایم مجسم نمود و خفیف شمردن را بر من آسان کرد تا آن که مرا در ورطه آن فرو برد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گناه مرا بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.»

بند هفتادم: «بار خدایا، از تو آمرزش میطلبم از هر گناهی که علم تو بر آن در من و بر من تا آخر عمرم جاری شد، به خاطر اول آن و آخر آن، و عمدی و سهوی آن، و کم و زیاد آن، نازک و کلفت آن، قدیم و جدیدش، پنهان و آشکارش و همه آن گناهانی که من مرتکب آن شدهام به سوی تو توبه میکنم، و میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و همه مظالم بندگان را که بر ذمّه من آمده و تو آن ها را به شماره آوردهای ببخشی، زیرا بندگانت بر گردنم حقوقی دارند که من در گرو آن ها هستم، پس هر گونه و هر زمانی که خواستی، آن ها را بیامرز ای مهربانترین مهربانان.»(1)

توضیح: «رصده»، محافظ و منتظر شدن. «بتکرّم قسمی»، یعنی به کناره گیری من از گناهان همراه با سوگند و قسمم به تو. گفته میشود: «تکرّم عنه»، یعنی از آن کناره گیری کرد. یا با اظهار نمودن کرم و بخشش از مردم و تکلیف نمودن آنها به ترک گناه همراه با سوگند. گفته میشود: «تکرّم»، یعنی کرامت را به خود نسبت داد یا به تکلف و سختی اظهار نمودن کرامت اسم نزد او، هنگام سوگند خوردن به آن. بعید نیست که «یتکرر» باشد، با دو راء.

«مال إلیه»، یعنی به سوی شیطان یا عصیان. اولی ظاهرتر است. «الخذلان»، به خواری افکندن و سلب کردن توفیق از من. وقتی چیزی را پوشانده باشی گفته میشود: «کننته و أکننته». این نظر را جوهری داده و گفته است: «تأنّی فی الأمر»، یعنی مهربانی و درنگ نمودن. «التقحم» وارد شدن در چیزی بدون اندیشیدن را گویند.

«ثورک علیّ»، یعنی بر تو برانگیخت و خشم گرفت. شاید ظاهرتر این است که توّرک باشد. فیروز آبادی گفته است: «تورّک بالمکان» به معنای اقامت گزیدن در جایی است و «تورک علی الامر» یعنی قادر گردیدن بر کاری است. «ورّکه توریکا» به معنای واجب گردانیدن است. و «تورّک الذنب علیه» یعنی به او نسبت داد و

«انه لمُورّک فی هذا الأمر» - بر وزن معظم - یعنی وی گناهی ندارد. توریک در سوگند به

1- . البلدالامين: 39-46

این معنی است که سوگند خورنده نیتی به غیر از آنچه که درخواست کننده سوگند از وی خواسته، میکند؛ پایان.

«الأشَر» و «البَطَر» به معنای شدت نشاط و طغیان و شادی است. در النهایه در شرح این حدیث آمده است که خداوند به کسی که او را به سن شصت سالگی رسانده، جای عذر نگذاشته است، یعنی جایی برای عذر خواستن وی وجود ندارد، چرا که در طول این مدت به وی مهلت داده است، پس عذر وی پذیرفته نیست. وقتی فردی به غایت عذر میرسد گفته میشود: «أعذر الرجل».

در صحاح آمده است: «الهشاشه» به معنای شادمانی و سبکی برای آنچه شناخته شده است. وقتی «هششت بفلان أهش هشاشه» به کار میرود، به معنای این است که سبکبار به سوی او رفتی و با او آرامش یافتی. گفته است: «الورطه» به معنای هلاک شدن است. «ورطه توریطا» به معنای انداختن در ورطه و به هلاکت افتادن وی در آن است. گفته است: «مالأته علی الامر ممالاه»، یعنی او را بر آن کمک نمودی و رواج دادی. ابن سکّیت گفته است: «تمالؤا علی الامر» به معنای جمع شدن بر آن کار است. در حدیث آمده است که «والله ماقتلت عثمان و لا مألات علی قتله»، {به خدا سوگند که من عثمان را نکشتم و توطئه قتلش را نریختم.}پایان. معنا در این دعا این است: فردی را بر ضرر زدن به فرد دیگری کمک نمودم.

جوهری گفته است: وقتی «بخسه حقه بخسا» به کار میرود به این معنی است که حق کسی را کم و ناقص بدهی؛ پایان. «البخس» احتمال دارد دنیوی یا اخروی باشد، یا اعم از دنیوی و اخروی است، همچنان که همه این موارد در مورد فقره «الخطا علی البدن» هم محتمل است. «و استغویت إلیه»، یعنی در گمراهی کسی که اگر او را به سمت گناهی بخوانم مرا اجابت میکند، سعی و کوشش نمودم تا وی را به سمت آن گناه بکشانم. «أو کاثرت فیه»، با زیادی مال و ثروت - یا قوم و خویش - ، بر کسی که مرا از این کار باز میداشت غلبه نمودم.

در صحاح آمده است: «کاثرناهم و کثرناهم»، یعنی با زیادی و کثرت - ثروت یا قوم خویش - بر آنها غلبه نمودیم. «أو استزلنی»، یعنی میلم به طرف آن متمایل شد و شهوتم سبب لغزش و خطایم گردید. در صحاح آمده است که «تجهمته» وقتی

به کار میرود که رو ترش کنی. «دارالبوار»، یعنی هلاک شدن در جهنم، خدا ما را از هلاک شدن نجات دهد. «البتر»، به معنای قطع شدن است، این فعل از باب قتل است. «فهمت به»، به ضمه، یعنی دهانم بدان باز شد. «الحوب» به ضمه، به معنای گناه است.

«دلست به منی ما أظهرته»، مثل اینکه عیبی از عیبهایش ظاهر میشود و بر مردم میپوشاند و نیکیهایش را ظاهر میگرداند. احتمال دارد منظور پنهان کردن نیکیها با ارتکاب گناهان باشد. در مورد سخن حضرت: «أو قبّحت به» هم دو احتمال میرود. «لاینال به عهدک»، یعنی، سببی برای از بین رفتن نیکیها شود، بنابراین به آنچه که خدا با وی پیمان بسته یا او را بدان وعده داده، نتواند برسد. یا اشارهای به آیه ذیل است: «إلا من اتخذ عند الرحمن عهدا(1)»، {جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است.}

در القاموس آمده است: «مادیته و أمدیته»، یعنی برای او پر کردم. «فما استکانوا لربهم(2)»، {و [لی] نسبت به پروردگارشان فروتنی نکردند.} گفته شده است: استکان باب استفعال از کون است، چرا که نیازمند از حالی به حال دیگر منتقل میشود. یا باب افتعال از سکون است و فتحه آن اشباع شده است، به این معنی است که آنها ذلالت و زاری نکردند، بلکه به حالت بزرگ منشی و کبر خودشان ماندند. این قسمت، استشهادی به سخن قبلی خداوند که میفرماید: «لقد أخذناهم بالعذاب»، {و به راستی ایشان را به عذاب گرفتار کردیم.}

«أنا أعلم»، ظاهر این است که أعلم فعل است و اسم تفضیل بودنش بعید است. «حتی أورطتنی» گویا برای غایت است، چرا که دربردارنده معنای تقدیر و قضا است، یا تقدیر یکی از آنها نسبت به قبلیاش.

17. البلد الامین: سپس آنچه را که امیرالمؤمنین علیه السلام میگفت بگو: خدایا گرچه گناهان من موجب قطع رابطه بین من و تو می شود، اما من این گناهان را برای قطع رابطه با تو انجام ندادهام . خدایا نمیگویم از من راضی شو و دیگر گناه

1- . مریم/ 87
2- . مومنون/ 76

نمیکنم، زیرا می دانم که خلف وعده خواهم کرد. خدایا به تو وعده نمیدهم توبهام را ادامه دهم، چون میدانم من ضعیف و ناتوان از ادامه توبه هستم. اینک به در خانه تو پناه آوردهام و از تو تقاضای عفو دارم و جز کرم و عنایت تو وسیله و واسطه ای ندارم. خدایا بر محمد و آل او درود بفرست و مرا با مغفرت و آمرزش خود گرامی دار، ای مهربانترین مهربانان. سپس سیصد مرتبه بگو: «العفو العفو».(1) {عفو

تو را خواستارم، عفو تو را. }

مؤلف: سپس مولف بلد الامین رحمه الله علیه گفته است: اگر بگویی بین این کلام و بین کلام سرور سجده کنندگان امام سجاد علیه السلام آنجا که فرموده است: «لک العتبی لا أعود» با اینکه شبیه هم هستند اختلاف وجود دارد، میگویم: سخن امیر المؤمنین علیه السلام از باب حسن ظن به خدا و شمول کرمش که افراد نیک و فاسد را در بر گرفته و رحمت عام او که همه چیز را فراگرفته، میباشد اما سخن سرور عبادت کنندگان علیه السلام از فروتنی و خشوع و خواستن توبه است، بنابراین بین این دو سخن منافاتی وجود ندارد.(2)

18. جنه الامان: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از دو رکعت نافله فجر یازده بار سوره توحید را بخواند، خداوند اتاقی در بهشت برای او میسازد، و هر کس این سوره را صد مرتبه بخواند، خدا خانهای برای او میسازد. سپس بگو: خداوند بزرگ من منزه است و میستایمش، از خداوند آمرزش میطلبم و به سوی او توبه میکنم و از فضل او میخواهم. سپس صد مرتبه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست. سید بن طاووس همین روایت را ذکر کرده و گفته است: بعد از دو رکعت نماز نافله فجر، دو سجده شکر به جای آور و در آن برای برادرانت دعا کن، پس میگویی: خدایا ای پروردگار فجر... تا آخر دعایی که با روایت شیخ قبلا ذکر کردیم.(3)

1- . البلد الامین: 44
2- . البلد الامین: 46
3- . مصباح الکفعمی: 64

19. الاختیار: حضرت امیرالمومنین علیه السلام همیشه بعد از دو رکعت فجر این دعا را میخواند:

«به نام خدای رحمتگر مهربان. خدایا، ای کسی که زبان صبحدم را به بیان تابناک آن بیرون کشید و پاره های شب تاریک را با آن تودههای سیاه سرگردانی که داشت پراکنده ساخت و ساختمان این چرخ گردان را در اندازهها و گردشهای زیبایش محکم ساخت و تابش خورشید را با نور فروزان و گرم آن پرتو افکن ساخت.

ای که با خودش به خودش راهنمایی کرد، و از همجنسی و مشابهت با مخلوقاتش منزه است، و از سنخیت یا چگونگی های عالم خلقت برتر است. ای کسی که به گمانهایی که درباره او بر دل خطور کند نزدیک، ولی از چشم انداز دیدگان دور است و آنچه را شود، پیش از شدنش میداند. ای کسی که مرا در گهواره آسایش و امنیت خود به خواب برد و برای استفاده از نعمتها و بخششهای بی دریغش که به من ارزانی داشته بیدارم کرد و پنجه های بدخواهان را به دست قدرت و سلطنت خویش از من بازداشت. بر آن راهنمای به سوی تو در شب بسیار تاریک جاهلیت و آن کس که در میان اسباب و وسائل تو بلندترین ریسمان شرف را گرفت و آن کس که حسب پاک و خالصش بر بلندترین شانه های مردان عالم قرار داشت و آن ثابت قدم بر روی لغزشگاهها در آن زمان پیشین، و بر خاندان نیکوکار برگزیده خوش کردارش درود فرست.

برای ما خدایا، لنگههای در بامدادان را به کلیدهای رحمت و رستگاری بگشا. خدایا از بهترین خلعتهای هدایت و شایستگی بر من بپوشان. خدایا به عظمت خویش در جویبار دلم چشمه های خشوع را بجوشان و خدایا برای هیبتت از گونه هایم مشکهای اشک را جاری ساز و خدایا سبک مغزی و تندخویی مرا به مهارهای قناعت یا خواری در سؤال ادب کن.

خدایا، اگر در ابتدا رحمت تو از روی حسن توفیق به سراغ من نمیآمد، پس چه کسی بود که مرا در این راه روشن به سویت آرد؛ و اگر حلم و بردباری تو مرا به دست آرزو و میل سرکش سپارد، پس چه کسی لغزشهای مرا از زمین خوردنهای

هوا و هوس نادیده بگیرد؛ و اگر در هنگام جنگ با نفس و شیطان یاری تو نباشد، مسلماً همان یاری نکردنت مرا به دست رنج و حرمان سپارد.

خدایا تو به خوبی مرا می بینی که جز از راه آرزوها نزدت نیامدم؛ آیا شده که به سر رشته های فضل و کرمت چنگ زنم، جز وقتی که گناهانم مرا از خانه وصال دور سازد؟ پس چه بد مرکبی است این مرکب هوا و هوس که نفس من بر آن سوار شده، پس وای بر این نفس که گمانهای باطل و آرزوهای بیجایش در نزد او جلوه کرد، و نابود باد بر او که بر آقا و مولای خویش دلیری کرد.

خدایا من در رحمتت را به دست امیدم کوبیدم و از فرط هواهای نفسانی به حال پناهندگی به سوی تو گریختم و به سر رشتههای کرمت، انگشتان دوستیام را بند کردم، پس خدایا از جرمهایی که من از روی لغزش و خطا کردم درگذر و از حمله بیماری مرا نگاه دار، زیرا که تویی آقا و مولایم و تکیه گاه و امیدم و تویی منتهای خواسته و آرمانم در دنیا و عقبایم.

خدایا چگونه از درگاهت بیچاره ای را که در حال فرار از گناهان به تو پناه آورده برانی؟ یا چگونه راه جویی را که شتابان آهنگ تو را کرده نومید سازی؟ یا چگونه تشنه ای را که برای نوشیدن بر سر حوضهایت آمده را بازگردانی؟ نه هرگز چنین نخواهی کرد، با اینکه حوضها در سختترین خشکسالی ها لبریز است و در خانهات برای خواستن و ورود در آن باز است، و تویی انتهای خواسته خواستاران و منتهای آرزوی آرزومندان.

خدایا، این مهارهای نفس من است که به پای بند مشیت تو آنها را بستم، و این است بارهای سنگین گناهانم که به امید عفو و رحمتت بر زمین نهادم، و این است هوسهای گمراه کنندهام که به آستان لطف و مهرت سپردم، پس ای خدا، این بامداد مرا چنان مقرر کن که با انوار هدایت و سلامت در دین و دنیا بر من فرود آید و شامم را سپری از نیرنگ خطرناک دشمنان و پناهگاهی از پرتگاههای هوا و هوس قرار ده که تو بر هر چه بخواهی توانایی.

ملک و سلطنت را به هر که میخواهی میدهی و از هرکه میخواهی میگیری و هر که را میخواهی عزت میدهی و هر که را میخواهی خوار می کنی. همه

خوبیها به دست تو است و تو بر هر چیز توانایی. شب را در روز فرو میبری و روز را در شب درمیآوری، زنده را از مرده بیرون میآوری و مرده را از زنده بیرون میآوری و به هر که میخواهی بی حساب روزی میدهی.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو خدایا و تو میستایم، کیست که قدر تو را بشناسد و از تو نترسد و کیست که بداند تو کیستی و از تو نهراسد. تو با قدرت خویش جداها را با هم جمع کردی و به لطف خویش سپیده دم را شکافتی و به کرم خود تاریکیهای شدید شب را روشن کردی و آبهای شیرین و شور را از دل سنگهای سخت و محکم روان کردی و از ابرهای فشرده آبی ریزان و فراوان فرو ریختی و خورشید و ماه را برای مردمان چراغی فروزان قرار دادی، بدون آنکه در آنچه بدان آغاز کردی دچار خستگی و تعب گردی یا به چاره جویی محتاج شوی.

ای آنکه در عزت و بقاء یگانه است و بندگانش را به وسیله مرگ و نابودی مقهور خویش کرده، بر محمد و خاندان پرهیزکارش درود فرست و ندای مرا بشنو، و دعایم را مستجاب کن، و به فضل خودت امید و آرزویم را محقق کن، ای بهترین کسی که برای از بین بردن گرفتاری خوانده میشود و برای هر سختی و آسانی به او امید میرود، نیازهایم بر تو فرود آوردم پس مرا از عطاها بزرگی خود ناامید بر مگردان، ای بخشنده، ای بخشنده، ای بخشنده، هیچ نیرو و جنبشی نیست مگر به اراده خدای بزرگ و عظیم.»

سپس سجده میکند و میگوید:

«خدایا، دلم در پرده های ظلمت پوشیده شده و جانم دچار کاستی گشته و عقلم مغلوب هوای نفسم شده و هوای نفسم بر من چیره آمده، طاعتم اندک، و نافرمانیم بسیار، و زبانم اقرارکننده به گناهان است. چاره من چیست ای پرده پوش عیبها، ای دانای نهان ها، ای برطرف کننده غمها، همه گناهان مرا بیامرز، به احترام محمّد و خاندان محمّد، ای آمرزنده، ای آمرزنده، ای آمرزنده؛ به مهربانیت ای مهربان ترین مهربانان.»(1)

1- . این دعا در جلد 94: 243-246 ذکر شد.

توضیح: این دعا از دعاهای مشهور است ولی من این دعا را در کتابهای معتبر جز مصباح سید بن باقی رحمه الله علیه پیدا نکردم. نسخهای از این دعا را به قرائت مولی فاضل مولایمان درویش محمد اصفهانی جد پدرم از جانب مادرش که رحمت خدا بر هر دوی اینها باد، یافتم که به علامه مروج مذهب، نور الدین علی بن عبدالعالی کرکی که روحش مقدس باد، نوشته و علامه اجازه داده است. صورت نوشته این گونه است:

خدا را شکر که این دعا و دعایی که قبل از این بود را عمده فضلای برگزیده و صالح و نیک، مولایمان کمال الدین درویش محمد اصفهانی که خداوند او را به آرزوهایش برساند، به قرائتی تصحیح کننده قرائت کرد و فقیر علی بن عبد العالی در سال نهصد و سی و نه، به حالت حمد کردن و صلوات فرستادن کتابت کرده است.

در برخی کتابهای دیگر هم چنین سندی برای این دعا پیدا کردم: شریف یحیی بن قاسم علوی گفته است: مجموعهای طولانی را یافتم به خط سرورم و جدم امیرالمؤمنین و پیشوای گروه پیشانینورانیها، شیر بنی غالب، علی بن ابی طالب که با فضیلتترین درودها بر او باد، این دعا چنین است:

به نام خدای رحمتگر مهربان، این دعایی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من یاد داده است. حضرت هر صبح این دعا را میخواند. دعا این است: «خدایا، ای کسی که زبانه صبحدم را بیرون کشید... تا آخر دعا». در آخر دعا نوشته است: علی بن ابی طالب، آخر شب روز پنج شنبه سال بیست و پنج هجری. شریف گفته است: این سخن را با قلم مبارک خود حضرت با قلم - خط - کوفی بر روی پوست در هفتم ذی القعده سال هفتصد و سی و چهار نقل کردم.

توضیح: شرح برخی چیزهایی که ممکن است برای قاری مشتبه شود، زیرا شرح به طور کامل، مناسب این کتاب نیست. «دلع لسانه»، بر وزن منع به معنای بیرون کشیدن است و «دلع اللسان» خارج شدنش است. معنای اول در این جا مناسب است. اضافه لسان به صباح، یا اضافه بیانی است که در این صورت منظور از صباح، فجر است چرا که فجر شبیه لسان است؛ یا اضافه لامیه است بنابراین منظور از صباح، فجر دوم است؛ یا منظور وقت است. پس صبح صادق یا وقت به فردی

تشبیه شده که زبانش را خارج کرده و آمدنش را خبر داده است. اسناد دادن این کار به خدای متعال به این خاطر است که خدا این کار را ایجاد کرده و این گونه قرار داده است یا خدای صانع به شخصی تشبیه شده که زبان صبح را برای اظهار قدرت و حکمت خود بیرون آورده است.

«التبلج» به معنای روشن شدن و طلوع نمودن است. درباره اضافه در اینجا دو وجه محتمل است. هر چند اولی در اینجا هم ظاهرتر است. حسن و زیبایی استعاره و تشبیهات بر کسانی که ذهن روشن دارند پنهان نیست. نطق و صحبت کردن صبح مناسب قول خدای سبحان است که میفرماید: «والصبح اذا تنفس(1)»، {سوگند

به صبح چون دمیدن گیرد. }

«سرّح» در اکثر نسخهها با تشدید است و در برخی دیگر بدون تشدید. «سرح الماشیه و تسریحها» به معنای فرستادن آنها برای چریدن است، و چون نور صبح تاریکی شب را از هم میشکافد و از بین میبرد، بنابراین به فردی تشبیه شده که گوسفندان را هنگام صبح برای چرا میبرد؛ البته بعد از اینکه شب آنها در آغلشان جمع کرده بود. قطع نمودن تاریکی به آن گوسفندان تشبیه شده است. ممکن است از عبارت «تسریح الشعر بالمشط»، {صاف کردن موها با شانه }گرفته شده باشد. گویا اینکه صبح به شانهای تشبیه شده است که گیسوهای شب را با آن اصلاح میکند، به طوری که آنها را جدا کرده و فرق باز میکند. «ظلم اللیل» به کسره و «أظلم» به یک معنا هستند. در برخی نسخهها به جای «المظلم»، «المُدلَهمّ» آمده که به همان معناست.

«الغیاهب» جمع «غیهب» به معنای تاریکی است. «الباء» یا به معنای مع و متعلق به سخن حضرت «سرح» است، یا بای سببیت و متعلق به مظلم است. «التلجج» به معنای دو دلی و اضطراب است. گفته میشود: «الحق أبلج و الباطل لجلج»، یعنی حق ظاهر و روشن است و باطل، تاریک و تردید برانگیز و غیر مستقیم

1- . التکویر/ 18

است. «التردد» یا هنگام مخلوط شدن نور بدان است یا کنایه از شدت تاریکی است. گو اینکه تاریکی موج میزند و حرکت مینماید.

«أتقن»، یعنی حکم کرد. «صنع الفلک الدوار»، یعنی خلقش کرد. «فی مقادیر» و در برخی نسخهها این گونه است «بمقادیر تُبرّجه»، تبرّج به معنای این است که زن زینت خود را آشکار کند، همان طور که خدای متعال میفرماید: «لا تبرّجن تبرّج الجاهلیه الأولی(1)»، {و

مانند روزگار جاهلیّتِ قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید.} احتمال دارد منظور در اینجا انتقال ستارگان در فلک از برجی به برجی دیگر باشد. معنای اولی هم به معنی ذکر شده برمیگردد، چرا که تبرج فلک، حرکت کردن آن همراه با زینت دادن آن با ستارگان و آشکار شدن آن بر مخلوقات است. ظرف یا متعلق به أتقن است، یعنی اتقان و استواری در اندازه حرکت هر فلک و نظم آن موجب صلاح تمام احوال زاد و ولد و مخلوقات است. یا حالی برای فلک است، یعنی «أحکم خلقه کائنا فی تلک المقادیر یا متلبسا بها»، یعنی بر آفریدگانش و اندازه حرکتشان حکم نمود که اشاره به سخن خدای سبحان است که میفرماید: «صنع الله الذی أتقن کل شی(2)»، {[این]

صُنعِ خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است.} گفته شده است: منظور از «بمقادیر تبرّجه»، آنچه از تزیین دادن آن ممکن است، میباشد.

«شعشع ضیاء الشمس»، در القاموس گفته است: «الشعشع و الشعشاع و الشعشعان و الشعشعانی» به معنای دراز و «الشعشاع» به معنای سبک و نیکو و پراکنده. «ذهبوا شعاعا» یعنی متفرق شدند. «شعاع الشمس و شُعّها» به ضمه، چیزی است که وقتی به آن نگاه میکنی، گویا کوهی است که به طرف تو میآید؛ یا چیزی است که از نورش پراکنده میشود؛ یا چیزی است که اندکی قبل از طلوع، مانند نیزه یا نظیر آن امتداد مییابد. «شعشع الشراب» چشیدن آن و «الثریده» یعنی سرش را بلند کرد و دراز نمود یا این که آن را پرچرب و پرروغن کرد. «شعشع الشیء» یعنی برخی از آن را با برخی دیگر مخلوط کرد؛ پایان.

1- . الاحزاب/ 33
2- . النمل/ 88

«الأجیج»، زبانه کشیدن آتش است. «قد أجّت تأجّ أجیجا و أجّجتها فتأجّجت»، معنای این کلمه این است که با نوری که از شعلهور شدن آن روشنایی حاصل میشود، پراکنده ساخت و کشید و دراز نمود؛ یا نور خورشید را که به خورشید استوار است، با نوری که از زبانه کشیدنش حاصل میشود مخلوط نمود که منظور شعاعی است که در افقها پراکنده میشود. احتمال دارد شعشه از شعاع گرفته شده باشد، یعنی نور خورشید را دارای شعاع نمود. احتمال دارد ضمیر «تأجّجه» به موصول برگردد، یعنی به سبب ظهورش که این ظهور از ازل تا ابد، مقتضای ذاتش است.

«یا من دلّ»، حرف ندا برای تغییر دادن اسلوب کلام و انتقال از معنایی به معنای دیگر، دوباره به کار رفته است. «علی ذاته بذاته»، راغب اصفهانی گفته است: مونث ذو، ذات و مثنای آن ذواتا و جمعش ذوات است. کسانی که از جمله اصحاب معانی هستند، ذات را عبارت از عین چیزی اعم از جوهر یا عرض میدانند. این کلمه از کلمات عربی نیست؛ پایان.

منظور این عبارت این است که خداوند سبحان معرفت بر خلق را به وسیله ذاتش افاضه میکند نه با تعریف کردن چیزی دیگر، همان طور که این سخن در شرح سخنشان که میگویند: «لایعرف الله الا به»، ذکر شد. یا این که خدای سبحان به خلایق عقل داده و چیزهایی را که عقل بدان استدلال میکند ایجاد کرده است، همان طور که روایت شده است: گنجی مخفی بودم و دوست داشتم شناخته شوم، بنابراین مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم.

گفته شده است: این عبارت به این معناست که برای اثبات وجود به ذات خدا استدلال شود و وجود، عین ذات خدای سبحان است، بنابراین برای اثبات ذاتش به ذاتش استدلال کرده است. برخی از مردم برای حل چنین عبارتی، روشها و استدلالهای لغزان و بی پایه و بی اساسی دارند که عقل و شرع آنها را قبول ندارد. «تنزّه»، یعنی دور شد و پاک گردید. «عن مجانسه مخلوقاته»، یعنی از جنس آنها باشد، چرا که در ماهیت برای او شریکی وجود ندارد.

«جلّ عن ملائمه کیفیّاته»، یعنی از اینکه چگونگی و صفاتش نزدیک و متناسب صفات کیفیت دیگری باشد. در این کلام چیزی مقدر است. احتمال دارد ضمیر «کیفیاته» به مخلوقی که در ضمن مخلوقات ذکر شده است برگردد، همچنان که درباره سخن خدای متعال که میفرماید: «اعدلوا هو أقرب»،(1) {عدالت

بورزید که آن نزدیکتر است.} گفته شده است که ضمیر به عدلی که در ضمن «اعدلوا» ذکر شده است برمیگردد. «یا من قرب»، حرف ندا به همان دلیلی که ذکر شد دوباره به کار رفته است. یعنی ای کسی که به گمانهایی که به دل میآید نزدیک است. «الخطرات» جمع «خطره» و به معنای خطور کردن است. در این سخن اشارهای به این نکته است که علم پیدا کردن به کنه ذات و صفات خدای متعال محال است و نهایتش این است که فقط امکان ظن و گمان پیدا کردن به خدا ممکن است. در برخی نسخههای قدیمی، تقدیم و تأخیری بین دو فقره به این صورت وجود دارد: «یا من بعد عن لحظات عیون و قرب...».

«علم بما کان»، کلمه «کان» در این دو جا تامه است. «یا من أرقدنی»، یعنی مرا قبل از این صبح خواباند. «فی مهاد أمنه و أمانه»، «المهد» گهواره کودک و مهاد به معنای بستر خواب است. «الأمن»، آرامش روح و از بین رفتن ترس است. «الأمان و الأمانه» در اصل هر دو مصدر هستند. البته گاهی امان در حالتی که انسان در آن در حالت امنیت است، استعمال میشود.

«أیقظنی»، یعنی مرا با حالت توجه از خواب بیدار نمود. «الی ما منحنی»، یعنی به من عطا کرد. «به»، ضمیر در اینجا به ما برمیگردد. «من مننه»، بیانی برای موصول است. منن جمع منه است و به معنای نعمت گران و سنگین است. «کفّ أکفّ السوء عنی»، اکفّ به ضمه کاف، جمع کفّ است و «السوء» چیزی است که انسان را غمگین میسازد. برای سوء، أکف اثبات شده است - یعنی گفته شده است: دست سوء، -

همان طور که برای مرگ، ناخن و چنگال اثبات میشود - یعنی گفته میشود: چنگال و ناخن مرگ -. «بیده»، یعنی با قدرت روشن و آشکار. «سلطانه»،

1- . المائده/ 8

یعنی سلطنت غلبهگر، خدای متعال میفرماید: «من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا»،(1) { و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم. }

«صل»، صلاه از جانب خدا رحمت و از جانب فرشتگان، استغفار و از جانب بشر دعاست. گفته میشود: «صلّیت علیه»، یعنی به سوی وی دعوت کردم و گفته میشود: «صلیت الصلاه» و گفته نمیشود: «تصلیه».

«اللهم»، اصل این کلمه یا الله است و میم آن عوض از یاء است و به همین دلیل میم و یا باهم یک جا به کار نمیروند. گفته شده است: اصل این کلمه این است: «یا الله امنّا بخیر» و نیز گفته شده است: اصل این کلمه «یا الله ارحم» است. قبلا در این باره در کتاب طهارت سخن گفتیم.

«علی الدلیل إلیک»، یعنی هدایت کننده ما به سوی تو و طاعت تو و شریعت تو و منظور از این عبارت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. «فی اللیل الألیل»، یعنی به شدت تاریک، این سخن مثل سخنی است که گفته میشود: «ظل ظلیل» و «عرب عرباء». منظور از آن، زمان قطع شدن علم و معرفت است و جاهلیت جهلا و «الماسک» عطف بر «الدلیل» است. گفته میشود: «مسک بالشیء و أمسک» به وقتی به کار میرود که بدان چیز متعلق باشد و بدان چنگ زند.

«من أسبابک»، السبب به معنای ریسمان است و نیز به معنای هر چیزی است که برای رسیدن به دیگری بدان تمسک میشود. «بحبل الشرف الأطول»، الشرف به معنای برتری و بزرگی و مکان بلند و بزرگی و دارای نسب عالی است. «الأطول» صفت حبل است، یعنی متعلقی از اسباب عزت و کرامت به حبل شریفی است که آن بزرگترین شرافت را دارد و نهایت آن است.

«الناصع»، خالص از هر چیزی، «نضع الامر نضوعا» به معنای واضح و روشن ساختن است و سفیدیاش زیاد است. فیروز آبادی این نظر را داده است. «الحسب»: هر چیزی است که انسان آن را از مفاخر پدرانش میشمارد. ابن سکیت گفته است: حسب و شرف برای مرد هستند، هرچند که پدرانشان برای آنها شرف نباشند، و

1- . اسری/ 33

شرافت و بزرگی فقط با پدران ممکن است. «ذروه الشیء» به ضمه و کسره آن، به معنای اوج آن چیز و «اعلا السنام»، بلند کوهان. «الکاهل» چیزی است که ما بین دو کتف است. «الأعبل» به معنای با ضخامتتر و غلیظتر است. گفته میشود: «رجل عبل الذراعین»، یعنی ضخامت ذراعش و «فرس عبل الشوی»: دارای دست و پای قوی و «امرءه عبله»، یعنی دارای خلقتی کامل. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را در دست یافتنش بر مدارج بالای حسب و کرم به کسی تشبیه کرده است که بر اوج شانه شتری عظیم الجثه و بلندکوهان بالا رفته و به آن مسلط شده است.

«والثابت القدم علی زحالیفها»، جوهری گفته است: اصمعی گفته است: «الزحلوفه» آثار جای لغزیدن کودکان از بالای تپه به پایین آن است. و این لغت اهل عالیه است و تمیم این لغت را با قاف به کار میبرند. جمع این کلمه «زحالف و زحالیف» است. ابن عربی گفته است: «زحلوفه» هر جای سراشیب و لغزانی را گویند، زیرا روی آن سر میخورند و میلغزند. گفته است: «زحلفه» مثل غلتیدن و هل دادن است، گفته میشود آن را هل دادم و لغزید؛ پایان.

ضمیر در «زحالیفها» یا به قدم برمیگردد، چرا که قدم مونث سماعی است، یا به جاهلیت، و یا اهل به قرینه برمیگردد. «فی الزمن الاول»، یعنی زمانی که جاهلان در لغزش و فتنه جاهلیت بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در راه حق ثابت قدم بود. «الاخیار»، جمع خیر با تشدید یا بدون تشدید است. «الابرار» همان طوری که زمخشری گفته است، جمع برّ یا بارّ است.

مصراع در، یکی از دو لنگه در است که یک در، دو لنگه دارد. اضافه احتمال دارد بیانی باشد و ظاهر این است که اضافه غیر بیانی است، یعنی در این صبح، درهای بسته را در امور دنیا و آخرت به روی من بگشا. «بمفاتیح الرحمه و الفلاح»، یعنی رستگاری و نجات و در برخی از نسخهها این گونه است «و النجاح»، معنای نجاح دست یافتن به حاجتها است. «الصلاح» به معنای ضد فساد است.

«واغرس اللهمَّ»، در بیشتر نسخهها این چنین است، یعنی راء و سین نقطه ندارند. در برخی نسخهها چنین است: «واغزر» که زاء نقطه دارد و راء نقطه ندارد. طبق نسخه اولی، آبی است که از چشم سرازیر میشود و در قوت داشتن به درخت

ص: 404

تشبیه شده است که غرس میشود. طبق نسخه دومی و مبنی بر اینکه از باب افعال از کلمه «غزاره» باشد، به معنای کثرت است که این دومی ظاهرتر است و برخی فقرات نهج البلاغه همین برداشت را تأیید میکند.

«الشرب» به کسره به معنای بهرهای از آب است. «الجنان» به فتحه به معنای قلب و «الهیبه» به معنای ترس است. جوهری گفته است: «مؤق العین»، گوشههای چشم از سوی بینی است. «اللحاظ»، گوشههای چشم از سوی گوش است. جمع «مؤق»، آماق و أمآق است مثل آبار و أبار. «الزفرا»ت یا جمع «زفره» به کسره است که در این صورت به معنای نزدیکی میباشد؛ یا به فتحه است که در این صورت به معنای صدا به هنگام گریه است. «الزفیر»، فرورفتن آواز به گلو از سختی است. طبق معنای اخیر از قبیل اضافه شدن صفت به موصوف است، یعنی این گونه است: «الدموع ذوات الزفره».

«النزق»، به حرکت، به معنای سبکی و سبکسری و «الخرق» به ضمه و با حرکت، متضاد الرفق است. در القاموس و در النهایه چنین آمده است: «الخرق» به ضمه به معنای نادانی و حماقت است. «الازمّه» جمع زمام به کسره به معنای رشته و مهاری که در حلقه یا چوب بینی شتر بندند و بر وی مهار و افسار بندند. گاهی به خود افسار، زمام اطلاق میشود. «خشاش» چیزی است که در بینی شتر گذاشته میشود و از چوب و حلقه ای است میان تهی و حلقه موئین است.

«القنوع»، به معنای درخواست و خواری است، پس گویا «نرق الخرق»، یعنی سبکسری ناشی از غلظت طبیعی به حیوانی که که نیاز است مودب شود و با زمام رام گردد. «حسن التوفیق»، یعنی شدت روی فرا گردانیدن اسباب به سمت خیر.

«فمن السالک بی»، استفهام انکاری و باء برای متعدی کردن است. گفته شده است: باء در اینجا برای مصاحبت و همراهی است. «واضح الطریق»، از جمله مواردی است که در آن صفت به موصوف اضافه میشود. در برخی نسخهها این گونه آمده است: «الیک فی أوضح الطریق». «إن أسلمتنی»، یعنی اگر مرا تسلیم کنی. «أناتک»، یعنی حلم و بردباریت، «تأنی فی الامر» یعنی ملایمت کرد و منتظر نشد.

اسم آن اناه مانند قناه است و «الأمل» امید به باطل است. «المنی» به ضمه، جمع منیه است و به معنای صورتی است که در اثر آرزو کردن چیزی در نفس به وجود میآید.

«فمن المقیل»، گفته میشود: «أقلته البیع إقاله»، یعنی بیع را فسخ کردم. «العثره» به معنای لغزش است و معنای عبارت یعنی اینکه چه کسی لغزشی را که من دچار آن شدم فسخ میکند و از بین میبرد؟ «من کبوات الهوی»، گفته میشود: «کبا لوجهه»، یعنی سقوط کرد. «الهوی» با یاء مقصوره، آنچه که نفس میخواهد.

«و إن خذلنی نصرک»، گفته میشود: «خذله خذلانه»، یعنی یاری و کمکش را ترک کرد. «عند محاربه النفس»، یعنی هنگام جنگ من با نفسم که به زشتی امر میکند. احتمال دارد که به فاعل اضافه شده باشد. «إلی حیث النصب»، یعنی به سوی مکانی که در نصب است. نصب به حرکت، به معنای خستگی است. «الحرمان» از برکات دنیا و آخرت.

«إلهی»، یعنی معبودم یا خالقم و فریاد رسم در تمام امورم، «أترانی ما أتیتک»، استفهام انکاری است، یعنی روی گردان من به سوی تو فقط برای آرزوهاست، یعنی کسی که به تو آرزو و امید دارد، نا امید نمیگردد. یا اینکه مجبور شدم رو به سوی تو بکنم و در شأن کرامت تو نیست که مجبور را برگردانی؛ یا اینکه معنا چنین است: یعنی توجه خالص خالی از اهداف نفسانی در من یافت نمیشود.

«أم علقت»، به کسر لام، یعنی آویزان شد. «باطراف حبالک»، یعنی ریسمان فضل و وسیلههای رحمتت یعنی عبادت و دعا و زاری و گریه است، چرا که اینها وسیلهها و ریسمانهای بین بنده و خدا است. «إلا حین باعدتنی»، یعنی مرا دور کردی. در برخی نسخهها این گونه است: «باعدت بی» و در برخی نسخهها «أبعدتنی من دار الوصال» و در برخی نسخهها «عن صربه الوصال»، در القاموس آمده است «الصرب» به کسره به معنای خانه های اندک از اعراب ضعیف و ناتوان است. گفته است: «مطا»، یعنی در حرکت جدیت به خرج داد و شتافت. «المطیه»، مرکبی که در حرکت بشتابد. «امتطاها و أمطاها» یعنی آن را مطیه خود قرار داد؛ پایان.

«من هواها»، بیانی است برای مطیه و ضمیر در این کلمه متعلق به نفس است.

ص: 406

«فواها لها»، کلمه تعجب است. «لما سولت لها»، یعنی زینت داد و

«ما» مصدری است. «تباً لها»، التباب به معنای زیان و هلاکت است. میگویی: «تباً لفلان» که به خاطر مصدر بودنش منصوب میکنی و فعلی را در آن در تقدیر میگیری، یعنی «الزم الله هلاکا و خسرانا له»، {خداوند او را در زیان و هلاکت قرار دهد.} «علی سیدها»، یعنی پروردگار متعال، در مصباح المنیر گفته است: گفته میشود: «ساد یسود سیاده». اسم آن «سؤدد» است و به معنای بزرگی و شرافت است. مذکر آن سید و مونثش سیده است. سپس سید بر مولاها، به خاطر شرافت و بزرگی که نسبت به خادمین دارند، اطلاق میشود، هر چند که در قومشان شرف نداشته باشند. گفته شده است: «سید العبد و سیدته و سید القوم» رئیس و با کرامتترین آنهاست و «السید» به معنای مالک است؛ پایان.

«مولاها»، یعنی سرپرست و به عهده گیرنده امور وی و شایستهتر برای این کار از دیگری یا به معنای یاریگر وی در این کار است. «قرعت»، یعنی به شدت در خانه رحمتت را زدم. «هربت الیک»، یعنی فرار کردم که ناظر به سخن خدای متعال است که میفرماید: «ففروا الی الله»،(1) {پس

به سوی خدا بگریزید.} «لاجیا»، یعنی پناه خواهنده. «الفرط فی الامر» به سکون، به معنای تجاوز نمودن از حد آن است. «علّقت»، بر باب تفعیل است. «أنامل»، به نصب است. در برخی نسخهها علقت بدون تشدید و کسره لام و أنامل به رفع آمده است. «ولائی»، یعنی دوستیم.

«فاصفح اللهمّ»، وقتی از گناه کسی بگذری، گفته میشود: «صفحت عن فلان». «الجرم و الجریمه» به معنای گناه است. از جمله استعمالات این کلمه، جرم و أجرم و اجترم است. در برخی نسخهها آمده است: «عما کنت أجرمته» و در برخی نسخههای دیگر این گونه است: «عما کان من زللی»، یعنی لغزشم. «الخطأ»، بدون مد و گاهی مد میگیرد و ضد صحیح است. مد داشتن این کلمه در اینجا مناسبتر است و هر دو صورت مدی و غیر مدی خوانده شده است. «و من قتل مؤمنا خطأ»،(2) {هر

1- . الذاریات/ 50
2- . النساء/ 92

کس مؤمنی را از روی خطا بکشد. } گاهی گفته میشود: «الخطاء خطأ» که الخطا، - بدون همزه - درست است و شاید خطأ درست باشد.

«أقلنی»، یعنی رهایم کن که دربارهاش قبلا سخن گفتیم. «من صرعه دائی»، به کسره صاد و فتحه آن، یعنی از سقوطم بر زمین خوار کننده، به سبب دردهای نفسانیم که مرا از مقاومت در برابر حملات شیطان ناتوان کرده است. جوهری گفته است: «صارعته فصرعته صرعا و صرعا» و «الصرعه» مثل الرکبه و الجلسه است، گفته میشود: چنگ زدن بد، بهتر از نیک زمین خوردن است. فیروزآبادی گفته است: «صرعه» با فتحه به معنای یک بار است. «رجائی»، یعنی امیدم و «غایه منای»، یعنی نهایت اهدافم. «منقلبی» به سمت آخرت، احتمال دارد مصدر یا اسم مکان باشد. نظر اخیر را سخن خدای متعال تأیید میکند که میفرماید: «و سیعلم الذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون»،(1) {و کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.} «مثوای»، یعنی در دنیا از «ثوی بالمکان»، یعنی اقامت گزید، در اینجا هم اسم مکان بودن ظاهرتر است. «الطرد» به معنای دور کردن است. «من الذنوب»، متعلق به قول حضرت «هاربا» است. «أم کیف تخیّب»، وقتی فردی به مقصودش نرسد گفته میشود: «خاب الرجل و خیّبته تخیبا». «مسترشدا»، یعنی طلب رشد - هدایت -، رشد متضاد «الغی»، یعنی گمراهی است. «قصدته و قصدت إلیه» به یک معنا هستند. «الجناب»، به معنای فنا و کوچ کردن و ناحیه است.

«صاقبا»، گفته میشود: «صبقت داره» به کسره، یعنی نزدیک شدی. در برخی نسخهها آمده است «راغبا» و در برخی نسخهها «ساغبا»، یعنی به حال گرسنگی. «الورود»، اصل این کلمه در قصد آب کردن استعمال میشده است که بعدا در غیر آن هم استعمال شده است. خداوند متعال میفرماید: «و لمّا ورد ماء مدین»،(2) {و

چون به آب مَدْیَن رسید.}

«کلاّ»، یعنی طردی نیست، نا امید نمیشود و ردّی در کار نخواهد بود. «و حیاضتک»، واو اینجا حالیه است. «مترعه»، جوهری گفته است: «حوض ترع» به

1- . الشعراء/ 227
2- . القصص/ 23

حرکت و «کوز ترع» یعنی پر. گفته میشود: «ترع الإناء» به کسره، «یترع ترعا»، یعنی پر شد. «أترعته أنا و جفنه مترعه» یعنی من آن را پُر کردم و خوشه پُر.

«فی ضنک المحول»، در زمان تنگی که در اثر قحطی حاصل شده است. جوهری گفته است: «الضنک»، به معنای تنگی است و گفته است: محل «جدب» که جدب به معنای قطع شدن باران و خشک شدن زمین از گیاه است. گفته میشود: «أرض محل و أرض محول»، همان طور که میگویند: «حدبه و أرض جدوب» که منظورشان از مفرد، جمع است. «للطلب»، یعنی برای طلب سؤال کنندگان. «والوغول»، یعنی دخول، جوهری گفته است: «غل الرجل یغل و غولا»، یعنی وارد بر قوم شد و با آنها نوشید، بدون اینکه او را دعوت کرده باشند.

«أنت غایه المسؤل»، یعنی نهایت آرزوها یا نهایت درخواست شدگان، چرا که آنها وقتی از غیر تو نا امید میشوند، به سوی تو پناه میآورند و بعد از تو کسی وجود ندارد که به او پناه آورند. در برخی از نسخهها «السئول» بر وزن فعول آمده است و به این معناست که هر چیزی است که انسان میخواهد و در برخی نسخهها به صیغه مفرد است.

«هذه أزمّه نفسی»، یعنی آن را تسلیم تو کردم، پس آن را بگیر. گویا اینکه کسی میگوید، چطور آن را بگیرم درحالی که آن میرمد، پس میگوید: با بند مشیت تو آن را بستم که نمیتواند از حکم تو امتناع ورزد. ضمیر در «عقلتها» به نفس برمیگردد. احتمال دارد «العقل» به معنای محکم و استوار باشد، پس ضمیر به «ازمّه» برگردد. جوهری گفته است: أصمعی گفته است: «عقلت البعیر أعقله عقلا» به این معنی است ساق شتر را با ذراعش خم میکنند و آنها در وسط ذراع محکم میکنند و این کار با طنابی صورت میگیرد که عقال نامیده میشود.

«الأعباء» جمع «العبء» به کسره به معنای بار و هر چیزی سنگینی است. «الدروء» به معنای دفع است، یعنی آن را از خودم دفع کردم. «وکلتها»، یعنی در دفع و از بین بردن، این بار بر لطف و توفیق تو توکل کردم. «الرأفه» شدت رحمت است. «صباحی هذا»، هذا صفت صباحی است. «الدنیا» مونث أدنی است از ریشه «الدنوّ» یا «الدناءه»، یعنی خانهای که به نسبت آخرت، به ما نزدیکتر است یا به نسبت

آخرت، پستتر است. «الجنه»، چیزی است که با آن خود را در مقابل سلاح استتار میکنی. «الوقایه»، حفظ کردن چیزی از آنچه که به آن ضرر میزند. گاهی بر چیزی اطلاق میشود که این حفظ را با خود دارد که همین معنا در اینجا منظور است.

«من مردیات الهوی»، یعنی هلاکتگاهی که ناشی از هوای نفس است. گفته میشود: «ردی» به کسره ردیً به معنای هلاک شدن است. «أراده» به معنای هلاک کردن دیگری است. «الملک»، به معنای تصرف کردن به امر و نهی در همگان است و آن مختص سیاست سخن گویان است. «العزه» حالتی است که مانع شکست انسان میشود و از عبارت «أرض عزاز» به معنای سخت گرفته شده است. «بیدک الخیر»، گفته شده است: خیر به تنهایی ذکر شده است، چرا که خیر ذاتی و شر عرضی است؛ چرا که شر جزئی به وجود نمیآید، تا زمانی که دربردارنده خیر کلی نباشد. یا برای رعایت ادب در سخن گفتن است. با کلامی که در ذیل میآید، اشاره به این نکته کرده است که شر هم به دست خدای متعال است؛ سخن این است: «إنک علی کل شیء قدیر».

مؤلف: سخن در این باره در کتاب عدل گذشت.

«تولج اللیل فی النهار»، به این صورت که روز را میآورد و شب را میبرد. و به این صورت که روز را زیاد میکند و شب را کم میکند و همچنین بر عکس. «تخرج الحی من المیت»، با خارج کردن زنده از نطفه و بیضه و همچنین بر عکس. «الرزق» بر عطای جاری اطلاق میشود. و نیز به معنای نصیب است. و چون به شکم میرسد و از آن تغذیه میشود. «بغیر حساب»، یعنی عدد، یا ظن، یا حساب آخرت است.

«لا اله»، یعنی هیچ معبود حقیقی - به جز تو - وجود ندارد «إلا أنت سبحانک»، یعنی تو را از آنچه که شایسته ذات و صفات و افعال تو نیست منزه میکنم. این تسبیح مقرون است به «بحمدک» و از نعمتهایت «من ذا یعرف»، ذا در اینجا به معنای الذی است. «المعرفه و العرفان»، درک کردن چیزی با تفکر و تدبر است. معرفت و عرفان اخص از علم است و متضاد عرفان، انکار است.

«قدر الشی»، یعنی اندازه و مقدار آن چیز است. «العلم»، درک کردن حقیقت چیزی است و دو نوع است: درک کردن چیزی و حکم به وجود چیزی برای او و نفی نمودن چیزی از آن. اولی با یک مفعول متعدی میشود مثل «لا تعلمونهم الله یعلمهم(1)»، {شما

نمیشناسید، خدا آنها را میشناسد.} و دومی دو مفعول میگیرد مثل «فان علّمتموهن مؤمنات»،(2) {پس

اگر آنها را با ایمان تشخیص دادید.}

«ألّفت»، راغب گفته است: «المؤلّف» چیزی است که از اجزای مختلف جمع شده و به طور کامل ترتیب شده و ترتیب آن به صورتی است که هر چیزی که در آن باید مقدم باشد مقدم، و هر چیزی که در آن مؤخر باشد، مؤخر آمده است. «بمشیتک»، یعنی خواسته و اراده تو. «الفرق»، یعنی امور متفرقه در ماهیات و صفات یا جماعت مختلف که با هم در نسب و صفات اختلاف دارند.

«الفلق»، شکافتن چیزی و جدا کردن برخی از آن از دیگری، الفلق به حرکت، به معنای صبح است. گفته شده است: منظور از فلق، «ما یفلق عنه» است، یعنی چیزی است که از آن جدا میشود. فعل در اینجا به معنای مفعول است. منظور از فلق در اینجا چیزی است که شامل تمامی ممکنات میشود، چرا که خدای سبحان تاریکی عدم را به نور ایجاد و آفرینش از تاریکی جدا نمود؛ مخصوصا چیزهایی که از اصل خارج میکند مثل چشمهها و بارانها و گیاهان و فرزندان.

جوهری گفته است: «دیاجی اللیل» به معنای حنادس آن و «حندس» به کسره شبی است که بسیار تاریک باشد. گفته است: «الغسق» به معنای تاریکی اول شب است و «قد غسق اللیل»، یعنی تاریک کرد؛ پایان. تفسیر «غسق اللیل» به نصف شب و شدت تاریکی قبلا ذکر شد. «أنهرت المیاه»، گفته میشود: «أنهرت الدم»، یعنی خون را ریختی. در برخی نسخهها آمده است «أهمرت» و «الهمر» به معنای ریختن است. ظاهرا با این مبنا باید همرت باشد نه أهمرت.

«حجر أصم صلب» به معنای سخت و ستبر است. این نظر را جوهری داده است. گفته است: «صخره صیخود»، یعنی محکم و سخت. «العذب» به معنای آب

ص: 411

1- . الانفال/ 60
2- . ممتحنه /10

پاکیزه است. «الاجاج» به معنای شوره زار راه و «المعصرات»، همان طور که قبلا ذکر شد، ابرهایی است که از آنها باران فشرده شود. گفته میشود: «مطر ثجّاج» وقتی به کار میرود که باران به شدت فرو ریزد. «البریه» به معنای خلق است. گفته میشود: «برأ الله الخلق برءً»، {خداوند خلایق را آفرید.} عربها همزه این کلمه را نمیگویند. فرا گفته است: اگر البریه از البری گرفته شود، به معنای خاک است و بنابراین اصل آن همزه ندارد.

«السراج»، هر چیزی است که با فتیله و روغن نور میدهد و سراج به هر چیزی گفته میشود که نور دهنده است. «الوهج»، به سکون مصدر است. وقتی آتش افروخته شود، گفته میشود: «هجعت النار و هجانا». «المراس و الممارسه» به معنای معالجه است. «اللغب و اللغوب» به معنای خستگی و درماندگی است. وقتی چیزی را از بین ببری گفته میشود: «عالجت الشیء معالجه و علاجا»، پس معنای سخن حضرت این میشود: بدون آنکه در آنچه بدان آغاز کردی دچار خستگی و درماندگی و رنجش اعضا و جوارح گردی.

«فیا من توّحد»، یعنی یگانه شد. «بالعزّ و البقا» به معنای دائم الوجود است و او را به یگانگی در عزت برشمرده است، چرا که هر چیزی که ممکن الوجود است، وجودش و تمامی صفاتش را از خدای متعال عاریه گرفته است، پس ممکن الوجود خود به خود ذلیل و ناتوان است و عزت فقط مخصوص خداست و یگانه شمردن آن در بقا به این خاطر است که همه چیز جز وجه خدای متعال نابود میشود. «قهر»، یعنی غلبه کرد. «عباده بالموت»، مرگ فاصله اندازنده روح از بدن است. «والفناء»، منظور عدم بعد از وجود است.

«و اسمع» و در برخی نسخهها «و استمع» است. گفته میشود: «استعمت له»، وقتی به او گوش دهی. «ندائی»، یعنی صدایم «و حقق»، یعنی ثابت کن و از سخن «حقَّ یحّقُ» وقتی که ثبیت شود گرفته شده است. «أملی»، در دنیا «رجائی»، در آخرت. «لدفع الضّر» الضّر به معنای حال بد است. در برخی نسخهها آمده است: «من انتجع لکشف الضّر»، وقتی بخواهی بگویی: به طرف فلانی رفتم تا احسانش را طلب کنم، گفته میشود: «انتجعت فلاناً».

«المأمول»، عطف به خیر یا بر موصول است. نظر اولی ظاهرتر است، یعنی بر دفع هر سختی و جلب کردن هر آسانی، به تو امید میرود «بک»، نه غیر تو. «أنزلت حاجتی»، «الحاجه» نیاز داشتن به چیزی همراه با محبت به آن. «من سنی مواهبک»، یعنی عطاهای عالی و رفیع تو و در برخی نسخهها چنین است «من باب مواهبک» و در برخی نسخههای دیگر «من باب مواهبک»، گفته میشود: «وهبت له الشیء وهبا و هبه»، اسم این کلمه موهب و موهبت که هر دو با کسره خوانده میشوند است. «خائبا»، یعنی خواسته خود را نمییابد. «لا حول»، یعنی مانعی از معصیتها نیست یا نیرویی در ظاهر نیست. «لاقوه» بر طاعات یا در باطن - نیرویی نیست - «الا بالله العلی» به ذاتش «العلیم» به صفاتش.

سپس بدان، سجدهها و دعای موجود در آن در بیشتر نسخهها وجود ندارد و در برخی از نسخهها وجود دارد. در حاشیه الاختیار این گونه نوشته شده است:

خدایا، دلم در پرده های ظلمت پوشیده شده و عقلم مغلوب هوای نفسم شده و جانم دچار کاستی و عیب شده است و زبانم اقرارکننده به گناهان است، تو پوشاننده عیبها هستی، پس همه گناهان مرا بیامرز ای آمرزنده گناهان، ای کسی که سخت عذاب میکنی، ای آمرزنده و ای پاداش دهنده، ای بردبار، تمام حاجتهایم را به حق رسول صادق و بخشندهات و به حق خاندان پاکیزهاش بیامرز، به مهربانیات ای مهربان ترین مهربانان.

نظر مشهور این است که این دعا بعد از نماز واجب صبح خوانده میشود، ولی ابن باقی این دعا را بعد از نافله صبح روایت کرده است. همه نظرات نیک و پسندیده هستند.

20. قرب الاسناد: علی بن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم علیه السلام در مورد فردی پرسیدم که آیا میتواند وقتی سلام نماز نافله فجر را گفت و قبل از اینکه بر پهلوی راست خود بخوابد، حرف بزند؟ فرمود: بله. (1)

1- . قرب الاسناد: 119

گفته است: از حضرت پرسیدم: فردی فراموش میکند بعد از خواندن دو رکعت نافله فجر به پهلوی راستش بخوابد و وقتی شروع به گفتن اقامه نماز میکند، یادش میآید که به پهلوی راستش نخوابیده است، چه کار باید بکند؟ حضرت فرمود: اقامه میگوید و نماز میخواند و به پهلو خوابیدن را رها میکند و اشکالی در این کار نیست.(1)

21. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نافله فجر به پهلوی راست خود و روبروی قبله بایست و بگو: به ریسمان محکم خداوند که گسستی ندارد چنگ زدهام، و به حبل محکم و قوی خداوند دست انداختهام، و از شر فاسقان عرب و عجم و از شر فاسقان جن و انس به خدا پناه میبرم.

خدای من، پروردگار صبح و پروردگار شب و شکافنده صبحگاهان است. منزه است خدایی که شکافنده صبحگاهان است. خدایی که شب را مایه آرامش قرار داد. به نام خدا، پس امورم را به خدا واگذار نمودم و پشتم را به خدا تکیه دادم، و نیازهای خود را از خدا میخواهم، و به خدا توکل کردم، و خدا مرا بس است. خدا کارش را به سرانجام میرساند و خدا بر هر چیزی اندازهای قرار داده است. خدا مرا بس است و نیکو حمایتگری است. هیچ نیرو و جنبشی نیست مگر به اراده خدای بزرگ. هر کس این ذکر را بگوید، امور مهمش را کفایت کند.(2)

سپس پنج آیه از سوره آل عمران را میخواند و صد مرتبه میگوید: «سبحان ربی العظیم و بحمده، استغفر الله ربی و أتوب إلیه»، هر کس این ذکر را بگوید، خداوند در بهشت خانهای برای او میسازد.(3)

هر کس بعد از دو رکعت نافله فجر بر محمد و آل او درود فرستد، خداوند چهره او را از سوختن در آتش جهنم حفظ میکند.(4)

1- . قرب الاسناد: 122
2- . فقه الرضا: 13
3- . فقه الرضا: 13
4- . فقه الرضا: 13

هر کس بیست و یک مرتبه سوره توحید را بخواند، خداوند در بهشت قصری برای او بنا میکند، و اگر چهل بار این سوره را بخواند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را میآمرزد.(1)

مؤلف: صدوق در الفقیه(2)

تمام این موارد را ذکر کرده است مگر اینکه در دعا بعد از سخنش: «از شر فاسقان جن و انس»، آمده است: منزه است خدای صبحگاهان و شکافنده صبحگاهان - سه مرتبه - به نام خدا، کنارم را برای خداوند قرار دادهام، پس امورم را به خدا واگذار نمودم، و نیازهای خود را از خدا میخواهم، و بر خدا توکل کردم، و خدا مرا بس است و نیکو حمایتگری است، و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را بس است، براستی که خدا کارش را به سرانجام میرساند و خدا بر هر چیزی اندازهای قرار داده است. خدایا، هر کسی شب را به صبح رسانده و حاجتش به سوی مخلوقات است، پس حاجت و رغبت من به سوی توست. سپس آیات سوره آل عمران را تا آخر آنچه که پیش از این گفتیم، ذکر کرده است.

در مکارم الاخلاق بعد از آیات سوره آل عمران گفته است: سپس کامل مینشیند و تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را ذکر میکند،... سپس کلام را دقیقا به همان صورتی که قبلا ذکر کردیم ادامه داده است، سپس آنچه را که قبلا از وی نقل کردیم و بر سیاق آنچه از شیخ نقل کردیم، ذکر کرده است.

22. دعائم الاسلام: روایت است که امام صادق علیه السلام وقتی دو رکعت نافله فجر را میخواند - و این نماز را تا زمانی فجر طلوع نمیکرد، نمیخواند - بر سمت راست خود تکیه میداد سپس دست راست خود را زیر گونه راست خود میگذاشت و رو به قبله قرار میگرفت و میگفت:

«به ریسمان محکم خداوند که گسستی ندارد چنگ زدهام، و به حبل محکم و قوی خداوند دست انداختهام، و از شر فاسقان عرب و عجم به خدا پناه میبرم. از شر شیطانهای جن و انس به خدا پناه میبرم، و از شر فاسقان عرب و عجم به خدا پناه

1- . فقه الرضا: 13
2- . الفقيه 1: 313-314

میبرم، خدا مرا بس است و بر خدا توکل کردم، و پشتم را به خدا تکیه دادم، و نیازهای خود را از خدا میخواهم، هیچ نیرو و جنبشی نیست مگر به اراده خداوند.

خدایا، نوری در قلبم، و نوری در چشمم، و نوری در گوشم، و نوری در زبانم، و نوری در پوستم و نوری در مویم، و نوری در گوشتم، و نوری در خونم، و نوری در استخوانم، و نوری در رگهایم، و نوری در پیشاپیشم، و نوری در پشت سرم، و نوری در سمت راستم ، و نوری در سمت چپم، و نوری بر بالایم، و نوری در زیرم قرار ده. خدایا، نور را بر من بزرگ گردان.»

سپس میخواند «إن فی خلق السموات و الأرض» تا سخن خدای سبحان «إنک لا تخلف المیعاد».

سپس میگوید: خداوند صبح منزه است، خداوند شکافنده صبح منزه است، خداوندی که شب را مایه آرامش و خورشید و ماه را مایه حسابگری قرار داد؛ و سه مرتبه میگوید: خدایا، اول روزم را صلاح و وسط آن را رستگاری و آخر آن را موفقیت و پیروزی قرار ده. خدایا هر کسی صبح میکند و حاجتش به مخلوق است پس حاجت من به سوی توست و خواستهام از توست. خدایی جز تو نیست؛ یگانهای و شریکی نداری.(1)

سپس آیه الکرسی و سورههای ناس و فلق را میخواند و صد مرتبه میگوید: «سبحان ربی العظیم و بحمده أستغفر ربی و أتوب إلیه» و میگفت، هر کس این دعا را بخواند، خداوند برای او در بهشت خانهای میسازد.(2)

23. الفقیه: عمار ساباطی گفته است: امام صادق علیه السلام وقتی فجر طلوع میکرد میگفت: «سپاس مخصوص خداوند شکافنده صبحگاهان است، خداوند شبانگاهان و صبحگاهان منزه است. خدایا، بر آل محمد این شب را با برکت و عافیت و سیادت و با نور چشم به صبح برسان. خدایا، تو در شب و روز هر چیزی

1- . مصباح المتهجد: 127

2- . دعائم الاسلام 1: 166-167

که بخواهی فرو میفرستی، پس بر من و بر اهل بیت من از برکت آسمان و زمین، رزقی حلال و پاکیزه و وسیع فرو فرست که مرا از تمام خلایقت بی نیاز کند.»(1)

24. المتهجد: وقتی فجر دوم طلوع کرد بگو: خدایا، تو پروردگار و سرپرست و صاحب ما هستی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و بر ما فزونی بخش. خدایا، به وسیله نعمتهایت نیکیها تمام میشود، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و نعمتهایت را بر ما تمام کن، از شر آتش به خدا پناه میبرم، از شر آتش به خدا پناه میبرم، از شر آتش به خدا پناه میبرم.

سپس میگوید: ای شکافنده صبح از جایی که من نمی بینم، و ای بیرون آورنده آن از جایی که می بینم، بر محمد و آل او درود فرست، و آغاز این روز ما را صلاح و درستی، و نیمه آن را فلاح و رستگاری، و پایان آن را نجاح و پیروزی قرار بده.

سپس میگوید: سپاس مخصوص خداوند شکافنده صبحگاهان است، خداوند شبانگاهان و صبحگاهان منزه است. خدایا، بر آل محمد این شب را با برکت و عافیت و سیادت و با نور چشم به صبح برسان. خدایا، تو در شب و روز هر چیزی که بخواهی فرو میفرستی، پس بر من و بر اهل بیت من از برکت آسمان و زمین، رزقی حلال و پاکیزه و وسیع فرو فرست که مرا از تمام خلایقت بی نیاز کند.(2)

25. المکارم: وقتی فجر طلوع کرد و بدان نگاه کردی، در حالی که سرت را به آسمان بلند کردی بگو: خدایا، تو پروردگار و سرپرست و صاحب ما هستی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و بر ما به آنچه که شایسته توست عنایت فرما، و ما را از آنچه که شایسته ماست نجات ده، خدایا به نعمتهایت نیکیها تمام میشود. و ادامه این دعا همان است که قبلا ذکر شد تا قسمتی که گذشت و رزقی وسیع عنایت کن.

به دعای قبلی این قسمت اضافه شده است: خدایا، شب من و خانوادهام را در برکت و عافیت و شادمانی و نور چشم و رزقی وسیع به صبح برسان... تا آخر دعا.(3)

1- . الفقيه 1: 317
2- . مصباح المتهجد: 140
3- . مكارم الاخلاق: 345

توضیح: «یا فالقه من حیث أری»، ضمیر در فالقه به صبح بر میگردد، یعنی سبب آن را از جایی که نمیدانم و نمیبینم ایجاد کرده است. و از جایی که میبینم ظاهر کرده است.

26. المتهجد: سپس اذان فجر را بگو و سجده نما و بگو: خدایی جز تو نیست از روی خضوع و فروتنی برای تو سجده کردم، سپس سرت را بلند کن و بگو: خدایا از تو می خواهم به آمدن روزت، و رفتن شبت، و رسیدن نمازهایت، و بانگهای دعایت و تسبیح فرشتگانت، که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و توبه ام را بپذیری که تویی توبه پذیر و بخشنده. تسبیح شده و مقدس و پروردگار فرشتگان و روح هستی و رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است.(1)

27. جنه الأمان: در کتاب ثواب الاعمال که برای شیخ جعفر بن سلیمان است، گفته است: به ابوالحسن علیه السلام گفته شد: برخی از عمو زادههایم بر من ستم میکنند. فرمود: صد مرتبه بعد از طلوع فجر بگو: معبودی جز خدا نیست، یگانه است و شریکی ندارد، فرمانروایی و ستایش از آن اوست، زنده می کند، و می میراند و می میراند و زنده می کند، و او زندهای است که نمی میرد. خیر تنها به دست اوست، و او بر هرچیز تواناست. فرد همین کار را کرد و تجاوز آنها از وی دفع شد.(2)

28. المهذب: برای ابن براج است. دو رکعت نماز صبح میخواند. در رکعت اول این نماز سوره فجر و در رکعت دوم، سوره توحید را میخواند. وقتی سلام نماز را گفت، خدا را حمد و ثنا میکند و بر محمد و آل محمد درود میفرستد و از فضل خداوند میخواهد. مستحب است بعد از نماز فجر استغفار کند، پس میگوید: از خداوندی که خدایی جز او نیست و زنده و پاینده و رحمتگر و مهربان است آمرزش میطلبم و به سوی او توبه میکنم. صد بار بر محمد و آل محمد درود میفرستد، پس میگوید: خدایا، بر محمد و آل محمد که وصیان مورد رضایت تواند، درود فرست. درودی که از با فضیلتترین درودهایت است. به آنها از با فضیلتترین برکتهایت، برکت ده. درود بر آنها و بر روحها و بدنهایشان و رحمت و برکت خدا باد.

1- . مصباح المتهجد: 140
2- . حاشیه مصباح الکفعمی: 66

اگر این ذکر برای وی طولانی است بگوید: خدایا بر محمد و خاندان پاکیزهاش درود فرست. و این ذکر را صد مرتبه تکرار میکند. اگر لفظ استغفار بر او طولانی باشد، بگوید: استغفر الله و أتوب إلیه.

سپس بعد از تعقیب این دو رکعت، به سجده میافتد و در سجدهاش میگوید: ای بهترین خوانده شده، و ای بهترین درخواست شده، و ای وسعت بخش ترین کسی که عطا میکند، و ای بهترین کسی که به او امید میرود، بر محمد و آل محمد درود فرست و توبه مرا بپذیر که تو توبه پذیر و مهربان هستی.

وقتی سرش را از سجده بلند کرد، بگوید: خدایا، هر کس شب را به صبح رسانده و حاجتش به سوی مخلوقات است، پس حاجت و رغبت من به سوی توست. ای صاحب شکوه و کرامت، سپس بر پهلوی راست خود و روبروی قبله میخوابد و میگوید: به ریسمان محکم خداوند که گسستی ندارد چنگ زدهام، و به حبل محکم و قوی خداوند دست انداختهام، و از شر فاسقان عرب و عجم و از شر فاسقان جن و انس به خدا پناه میبرم. و بر خدا توکل کردم و پشتم را به خدا تکیه دادم و نیازهای خود را از خدا میخواهم، و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را بس است، خدا کارش را به سرانجام میرساند و خدا بر هر چیزی اندازهای قرار داده است. خدا مرا بس است و نیکو حمایتگری است.

و پنج آیه از سوره آل عمران را میخواند. همان آیاتی که هنگام بلند شدن برای نماز شب میخواند. و وقتی فجر طلوع کرد، بگوید: «منزه است خدای صبحگاهان، منزه است خدای شکافنده صبحگاهان» سه مرتبه و سپس نماز واجب صبح را میخواند. انشاء الله تعالی.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109